



امجدی موعظہ

احمد عیسیٰ فر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مہدی علیہ السلام موعود

بہ اہتمام : احمد عیسیٰ فر



بہار ۱۳۹۱

سرشناسه	: عیسیٰ فر، احمد، ۱۳۲۶، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: امام مهدی علیه السلام موعود عالم / به اهتمام احمد عیسیٰ فر.
مشخصات نشر	: تهران: رایحه عترة، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۷۵ ص.
شابک	: 978 - 600 - 5480 - 17 - 7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -- غیبت -- مهدویت -- انتظار
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ الف ۸۵ / ع ۵۱ / BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۱۹۹۶۸



نام کتاب: امام مهدی علیه السلام موعود عالم
 گردآورنده: احمد عیسیٰ فر
 ویراستار: اشرف السادات حسینی میرصفی
 ناشر: انتشارات رایحه عترة
 حروفچینی: شهیر
 طرح روی جلد: مرتضی افشاری
 لیتوگرافی: نادر
 چاپ: سارنگ
 صحافی: بعثت
 نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۱
 تعداد صفحات: ۳۷۶ صفحه
 شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
 قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۸۰-۱۷-۷
 حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۹	وجود امام مانع عذاب الهی است.....	۶۲
پیش درآمدی بر حکومت واحد جهانی.....	۱۱	امامان معصومند.....	۶۳
همه در پی دستیابی به حکومت واحد جهانی.....	۱۱	امام قلب عالم است.....	۶۳
آینده روشن.....	۱۳	امامان کشتی نجاتند.....	۶۵
رهبری حکومت واحد را چه کسی باید بر عهده بگیرد؟.....	۲۵	امامان وصی پیامبرند.....	۶۶
مصلح جهان از نظرگاه اقوام و مکاتب مختلف.....	۲۵	شبهات انبیاء و اوصیاء.....	۶۷
مسئله موعود.....	۴۱	حجت الهی از دیدگاه قرآن و روایات.....	۶۸
منجی عالم، آخرین حجت الهی است.....	۴۵	آخرین وصی پیامبر اسلام کیست؟.....	۷۳
موعود آخرین.....	۴۶	مهدی علیه السلام دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله	۷۳
وجوب خلیفه الهی بر روی زمین.....	۴۹	نص بر امامت حضرت مهدی (عج).....	۷۳
ضرورت حضور یک خلیفه در هر عصر.....	۵۰	مقام مهدی علیه السلام در پیشگاه پروردگار.....	۷۵
سوره «قدر» دلیلی برای حجت حق.....	۵۲	قائم اهل بیت کیست؟.....	۸۳
روایاتی چند.....	۵۴	انکار حضرت مهدی علیه السلام	۸۳
استمرار و اتصال وصایت از آدم علیه السلام تا امام زمان (عج).....	۵۵	گناه کسانی که منکر قائم علیه السلام باشند.....	۸۴
سفارش امام علی علیه السلام به کمیل.....	۵۷	پس از امام حسن و امام حسین علیه السلام ، امامت در دو برادر نباشد.....	۸۴
امامان حجت بر حق اند.....	۵۷	ولادت آخرین حجت الهی.....	۹۹
مقام و منزلت امام در پیشگاه پروردگار و راز فرمان سجده به آدم.....	۵۸	ولادت حضرت قائم علیه السلام از زبان حکیمه خاتون علیها السلام	۹۹
خلیفه و امام را خدا بر می گزیند.....	۵۹	پا کیزه بودن ولادت.....	۱۰۱
اطاعت از ائمه واجب است.....	۶۰	زمان ولادت.....	۱۰۱
امامان مایه امنیت و امانند.....	۶۱	راز پنهان بودن ولادت حضرت.....	۱۰۲
		پدر مهدی علیه السلام کیست؟.....	۱۰۳

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
مهدی موعود علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است	۱۰۴	اهمیت دوران غیبت	۱۶۱
مسئولیت امام عسکری علیه السلام در برابر فرزند خود	۱۰۶	دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام	۱۶۳
عقیقه و خیرات برای مولود	۱۰۷	چگونگی ارتباط با امام علیه السلام	۱۶۵
آیا حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است؟	۱۰۸	اساس انتخاب نواب و وکلا	۱۶۶
مادر حضرت مهدی علیه السلام	۱۱۵	وظایف نواب و وکلا	۱۶۶
نام‌ها، کنیه و القاب امام زمان (عج)	۱۱۷	علل پنهان کاری و تقیه نواب	۱۶۹
نقش انگشتی آن حضرت	۱۲۲	ناحیه مقدسه	۱۷۰
شمایل و سیمای ملکوتی حضرت مهدی علیه السلام	۱۲۲	آغاز غیبت صغری مأموریتی برای نواب خاص	۱۷۱
خلق و خوی امام مهدی علیه السلام	۱۲۷	نایبان خاص و عام	۱۷۱
سیرت مهدی علیه السلام	۱۲۷	متن توقیع امام زمان (عج) به جناب علی بن محمد	۱۷۸
خضوع و خشوع امام علیه السلام	۱۲۸	سمری	۱۷۸
علم و تقوا	۱۲۸	غیبت کبری، آغازی بر نیابت عامه	۱۸۱
علم به غیب (در توقیعات امام علیه السلام)	۱۲۹	اما این فقهاء کیانند؟	۱۸۲
سیرت فردی - ساده زیستی	۱۳۱	دوران غیبت کبری (عصر انتخاب اصلح)	۱۸۴
قائم و سنت‌های انبیاء	۱۳۲	و اما تقلید	۱۸۵
بعضی از خصایص حضرت مهدی علیه السلام	۱۳۵	اولین نایبان عام	۱۸۶
شرایط اجتماعی عصر میلاد حضرت مهدی (عج)	۱۳۷	عدم منافات میان غیبت کبری، و امکان رؤیت ایشان	۱۸۷
تعقیب امام علیه السلام از طرف مأموران	۱۴۰	مراحل ظهور (و ردّ مدّعیان دروغین)	۱۸۹
آغاز و فلسفه غیبت امام عصر (عج)	۱۴۳	مدّعیان دروغین مهدویت	۱۹۰
غیبت صغری و کبری از نگاه معصومین علیهم السلام	۱۴۳	مدّعیان دروغین نیابت	۱۹۴
مسئله غیبت در آثار گذشتگان	۱۴۴	مسأله طول عمر	۲۱۳
چگونگی غیبت	۱۴۵	طبقه اول: کسانی که بین صد تا دویست سال عمر کرده‌اند؛	۲۱۸
حکمت، فلسفه و اسرار غیبت	۱۴۶	طبقه دوم: کسانی که بین دویست تا سیصد سال عمر کرده‌اند؛	۲۱۸
فایده وجود امام در دوران غیبت	۱۴۹	طبقه سوم: کسانی که بین سیصد تا چهارصد سال عمر کرده‌اند؛	۲۱۸
اثبات غیبت و حکمت آن	۱۵۱		
غیبت در پیامبران	۱۵۳		

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
عمر کرده‌اند؛	۲۱۹	وظایف منتظران	۲۴۴
طبقه چهارم: کسانی که بین چهارصد تا پانصد سال		پاداش منتظران	۲۵۷
عمر داشته‌اند؛	۲۱۹		
طبقه پنجم: کسانی که بین پانصد تا ششصد سال		وقت ظهور	۲۶۱
عمر داشته‌اند؛	۲۱۹	نهی از تعیین وقت برای ظهور	۲۶۲
طبقه ششم: کسانی که بین ششصد تا هفتصد سال		ظهور به صورت ناگهانی فرامی‌رسد؛	۲۶۳
عمر داشته‌اند؛	۲۱۹	نشانه‌های ظهور	۲۶۴
طبقه هفتم: کسانی که بین هفتصد تا هشتصد سال		تفاوت فرج جزئی و کلی	۲۶۵
عمر داشته‌اند؛	۲۱۹	حدیث معروف سلمان فارسی	۲۷۱
طبقه هشتم: کسانی که بین هشتصد تا نهصد سال			
عمر کرده‌اند؛	۲۲۰	یاران امام مهدی (عج)	۲۸۷
طبقه نهم: کسانی که بین نهصد تا هزار سال عمر		خصال و ویژگی‌های آنان	۲۸۷
داشته‌اند؛	۲۲۰	تعداد یاران حضرت	۲۸۹
طبقه دهم: کسانی که بیش از هزار سال عمر		فرماندهان سپاه حضرت	۲۹۱
داشته‌اند؛	۲۲۰	چگونگی اجتماع یاران حضرت	۲۹۲
		سلاح یاران امام (عج)	۲۹۳
تکلیف ما در دوران غیبت	۲۲۳	توضیحی درباره سلاح حضرت	۲۹۴
آمادگی برای ظهور	۲۲۳		
ضرورت حاکمیت دینی و تکالیف نایبان و آنچه بر		سیمای کلی دوران ظهور (مقدمات قیام قائم (عج))	
عهده آنان است	۲۲۴		۲۹۷
عدم امکان تجزیه تکالیف در رهبری	۲۲۵	منطقه ایران	۲۹۷
		منطقه یمن	۳۰۱
انتظار؛ معنا و مفهوم	۲۲۷	منطقه عراق	۳۰۱
حقیقت انتظار	۲۲۸	منطقه شام	۳۰۲
اصل انتظار	۲۲۹	جنبش سفیانی	۳۰۳
اعتقاد به انتظار	۲۳۱	اسم و نسب سفیانی	۳۰۴
انتظار در تفکر شیعه	۲۳۲	آغاز جنبش سفیانی	۳۰۷
انتظار؛ در کلام خدا و معصومان (عج)	۲۳۴	سرانجام سفیانی	۳۰۹
ضرورت انتظار	۲۳۶		
فضیلت انتظار	۲۳۶	آغاز نهضت مقدس	۳۱۱
ویژه‌گی‌های انتظار	۲۳۷	اولین خطبه حضرت	۳۱۴
نقش سازنده انتظار	۲۴۱	بیعت با امام (عج)	۳۱۵

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
اقدامات امام علیه السلام در مکه	۳۱۷	دامپروری در عصر ظهور	۳۵۱
خروج امام علیه السلام از مکه	۳۱۸	رفاه در عصر ظهور	۳۵۱
حرکت حضرت به سوی مدینه منوره	۳۱۹	بهداشت در عصر ظهور	۳۵۳
حرکت به سوی ایران و عراق	۳۲۰	پیراستگی در تمامی زمینه‌های فکری و عقیدتی	۳۵۳
پیشروی به سوی قدس	۳۲۱	سیره مدیریتی مهدی علیه السلام	۳۵۴
نبرد با یهودیان	۳۲۲	روابط اجتماعی در دولت مهدی (عج)	۳۵۵
فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان	۳۲۳	محور افعال زشت و جایگزین شدن اعمال نیک	۳۵۷
دجال کیست؟	۳۲۵	دولت وحدت (همه زیر یک پرچم)	۳۵۷
پیمان صلح بین امام و غربی‌ها	۳۲۷	دولت مهر و شادی	۳۵۸
سیمای دولت کریمه	۳۲۹	ساده زیستی کارگزاران حکومت	۳۵۸
دولت کریمه، و منشور جهانی حضرت مهدی علیه السلام	۳۳۰	رفع موانع رشد و کمال	۳۵۹
دولت انقلابی	۳۳۱	احیای دین، زمین و امت	۳۵۹
احیاء سنت پیامبر اسلام ﷺ	۳۳۲	جایگاه شیعیان در حکومت مهدی علیه السلام	۳۶۰
امنیت فراگیر (برقراری امنیت و عدالت اجتماعی)	۳۳۵	ما، مهدی علیه السلام و انتظارات	۳۶۳
عدالت فراگیر (گسترش عدالت و مساوات)	۳۳۷	الف) مسئولیت علما و صاحبان خرد	۳۶۸
جایگاه علم و فرهنگ در دولت مهدی ۷	۳۴۶	ب) مسئولیت مردم و جامعه	۳۶۹
شکوفایی اقتصاد سالم	۳۴۷	ج) مسئولیت حکمرانان	۳۷۰
افزایش برکات الهی و بی‌نیازی مردم	۳۵۰	منابع	۳۷۳
کشاورزی در دولت مهدی علیه السلام	۳۵۰		
بازرگانی در عصر ظهور	۳۵۱		

پیشگفتار

ای خوش آن صبحی که چشمم بر جمالت وا شود
یا شب قدری که در کوی توأم مأوی شود
بیش از این ای جان میارم صبر کردن در برون
بر درت چون حلقه سر خواهم زدن تا وا شود
(فیض کاشانی)

شیعه بر این باور است که ائمه معصومین علیهم السلام حجت الهی بر روی زمین اند، و هدایت بشر را بر عهده دارند و بی آنان زمین آدمیان را در خود فرو می برد.
اینان شجره پاک آخرین پیام آور الهی و استوره های تقوی، صبر، مقاومت، ایثار، شجاعت و شهامت اند، که خداوند رهبری و زعامت آنان را بر آدمیان منت نهاده است.
تاریخ گواهی می دهد پیامبر ختمی مرتبت در بازگشت از آخرین سفر حج خویش، هنگامی که حاجیان به سوی منزلگاه های خود روان بودند همه را که شمار آنان را بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر اعلان کرده اند در غدیر خم فرامی خواند و پیام پروردگار عالمیان را بر آن جماعت و مردمان همه اعصار ابلاغ می کند که: ای مردمان، و همه آنها که صدای مرادر تاریخ می شنوند بدانند همانگونه که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست، و او برادر من، وصی من، جانشین من، و راهبر شما پس از من است.

هرچند عده ای دنیا پرست این حقیقت آشکار را کتمان نمودند و خود را به عنوان جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردمان تحمیل کردند، اما شیعیان با استناد به آیات و روایات هنوز بر همان باورند که کلام پیامبر، کلام الهی است و انتخاب او انتخاب پروردگار است و علی علیه السلام تنها جانشین برحق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و پس از او فرزندان و فرزندان آن جناب به ترتیب رهبریت جامعه انسانی را بر عهده داشتند تا آخرین آنها که بنا به مصالحی در پس غیبت قرار دارد و آدمیان از برکات نورانی وجودش همچون خورشید در

پس ابرها بهره‌مند می‌شوند.

این شخصیت کیست؟ و چه کسی می‌تواند باشد؟ آیا هموست که جهان در انتظار اوست؟ آیا هموست که جهان ویرانه از ظلم و فساد را به گلستانی از صلح و صفا و پاکی بدل خواهد ساخت؟

پاسخ به همه این سئوال‌ها را در کتاب حاضر خواهیم خواند.

هرچند درباره «مهدی علیه السلام موعود عالم» سخن بسیار است و قلم از نگارش آن ناتوان، لکن امید است این نوشتار بتواند قطره‌ای از دریای عظمت آن حضرت را بیان داشته باشد.
انشاءالله

پیش‌درآمدی بر حکومت واحد جهانی

همه در پی دستیابی به حکومت واحد جهانی

با گذشت تاریخ، انسان خسته از دوران، آینده‌آمن، پر نشاط و درخشانی را که در ذهن خود پرورانده و در آرزوی رسیدن به آن، لحظه‌شماری می‌کرده است را به چشم نمی‌بیند. گویی خیالی بیش نبوده که خود در تصوراتش ترسیم نموده است، اما با این حال هنوز نور امید دستیابی به آن در دلش کورسو می‌زند، شاید روزی فرا رسد که جهان بیدادگران، زورگویان و ستمگران درهم فرو ریزد و دنیای نو، پر طراوت، رنگین و سراسر عشق، امید، محبت و برادری چهره نماید.

بشر در طول تاریخ همواره در پی دنیایی به انتظار نشسته که در زیر سایه پر طراوت آسمان آبی آن، به دور از همه هیاهوها، جنگ‌ها، نزاع‌ها، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و... با عشق، صفا، مهر و محبت در کنار دیگر انسان‌ها زندگی کند و هیچ نگرانی و دغدغه‌ای برای آینده‌اش نداشته باشد، وی برای تحقق چنین اندیشه و هدفی از هر تلاش و مساعی‌های فروگذار نبوده است.

بشر توانست در زمینه علم و تکنولوژی به پیشرفت‌های چشم‌گیری دست یابد و پدیده‌های جدیدی را کشف و در خدمت خود قرار دهد، اما از سویی دیگر با ساخت ابزارهای پیشرفته جنگی و بمب‌های ویرانگر و وجود آلاینده‌های زیست محیطی، نه تنها خود و دیگر هموعانش، بلکه گونه‌های گیاهی و حیوانی را در معرض انهدام و نابودی قرار می‌دهد.

در سایه همین داده‌های علمی، ارزش‌های اخلاقی و انسانی نفی گردید، و برای توجیه و تأیید ستم‌روایی قدرت‌های استکباری، مراکز بین‌المللی با نام دفاع از حق و آزادی تشکیل شد، تا مستکبران تاریخ بر هر جنگ و خونریزی و جنایات خویش سرپوش گذاشته و آن را

در راه احقاق حقوق مظلومان و در راستای تأمین صلح جهانی اعلام کنند، و کشتار مردم بی دفاع و مظلوم و حق طلبان را مبارزه با تروریسم جهانی معرفی نمایند.

این است سرگذشت دوگانه انسان امروز، که در گذشته تاریخ بی نظیر است، یکی در بخش پیشرفت ها، و دیگری در بخش واپس گرایی ها، سقوط ها و ویرانگرایی ها، اما آنچه نابسامانی های فکری و عقیدتی و فرهنگی بشریت را تشدید می کند، رنگ باختگی مکاتب بشری است که مدعی رهبری جهانی را یدک می کشند که با آشکار شدن ادعاهای پوشالی آنان، دلزدگی انسان ها را از چنین ایدئولوژی ها و جهان بینی ها در پی داشته است.

زمینه پذیرش این دگرسانی، همان القائنات روشنفکرانه «آزادی فردی»، «آزادی انتخاب» و... است که به مردم القاء می شود، اما دیر صباچی نمی گذرد که ماهیت آنان آشکار خواهد شد، که همه ایدئولوژی ها و ایسم ها در خدمت سرمایه داری بوده است.

در این میان از همه دردناک تر این است که علم و تکنولوژی بدون پشتوانه الهی در تخریب و انهدام کانون گرم خانواده ها نیز نقش بسزایی داشته و ضربه های ویرانگری را بر اساس و شیرازه آن وارد ساخته است.

در جایی که سگ ها و گربه ها در میان پاره ای از خانواده ها از مقام ویژه ای برخوردار است، روابط عاطفی، انسانی و اخلاقی اعضای خانواده ها نسبت به یکدیگر بی رنگ شده و ارزش و بهایی ندارد و چون بیگانه ای در زیر یک سقف می زییند. در جامعه امروز سالخوردهگان افرادی مطرود به شمار می آیند و هیچ نقش حیاتی برای آنان قائل نیستند. بنابراین می توان گفت در این جامعه مدرنیته همه چیز با پول و امور مادی محاسبه می شود.

امام علی علیه السلام جامعه آخر الزمان را اینگونه ترسیم می کند:

«مردمان از اصول (وریشه ها)، دور ماندند، و به شاخه ها (جزء ها) چنگ افکندند، و پیروزی و کامیابی را جستجو کردند، (اما) نه از راه آن...»^۱

این از هم گسیختگی ها، آشفتگی ها و تنگناهای اجتماعی همه را به سوی پذیرش یک حکومت واحد جهانی که تمامی اقشار جامعه از امتیازات مساوی برخوردار، و از هیاهوهای پوشالی و مادی به دور بوده، سوق می دهد تا در سایه آن حکومت واحد زندگانی خود را در آرامشی کامل و واقعی به سرانجام رسانند. این چنین حکومتی خواسته تمامی مردم جهان است، چه آنان که در رنج و آلم هستند که همان محرومان و مستضعفان می باشند، و چه آنان که

با خوی استکباری خود، جهان را در وحشت و اضطراب قرار داده‌اند. این دو گروه هر یک با نگاه و خواسته خویش حکومت واحد را ترسیم می‌کنند و مطالباتی از آن دارند.

آینده روشن

بی‌تردید قرائن گواهی می‌دهند که دنیا به سوی «فاجعه» پیش می‌رود؛ فاجعه‌ای که زاینده ترک عواطف، افزایش فاصله طبقاتی میان جوامع ثروتمند و فقیر، شدت گرفتن اختلافات و برخوردهای دولت‌های کوچک و بزرگ، سیر تصاعدی جنایات، نابسامانی‌های اخلاقی و روحی و فکری، و فرآورده‌های نامطلوب و پیش‌بینی نشده زندگی ماشینی و مانند آن است. فاجعه‌ای که با مقایسه وضع موجود و گذشته نزدیک، چهره آن نمایان می‌شود، و عامل مؤثری برای نمو جوانه‌های بدبینی در اعماق فکر خوشبین‌ترین افراد محسوب می‌گردد.^۱

با بررسی کوتاهی از حجم تقریبی بمب‌ها و سلاح‌های مخرب موجود در زرادخانه‌های دولت‌های استکباری نشان می‌دهد که یک هفتم آن برای نابود ساختن کل بشر و تمامی موجودات زنده و آبادی‌های جهان کافی است، و این در شرایطی است که سران قدرت‌های بزرگ امروز دنیا به خاطر جاه‌طلبی و جنون قدرت هر آن برای شروع یک فاجعه بزرگ و جنگی ویرانگر از دیگری پیشی می‌جویند.

ولی در برابر این همه عوامل بدبینی ابتدایی، مطالعات عمیق‌تر نشان می‌دهد آینده درخشانی در پیش است و تیرگی‌های ظلم، فساد، تبعیض، نژادپرستی و بی‌عدالتی از میان خواهد رفت و جای خویش را به سپیدی، امید، نشاط و مهربانی خواهد داد.

زیرا؛

۱- به سبب قانون «سیر تکاملی جوامع» انسان از بدو پیدایش همواره با الهام از انگیزه درونی - و شاید ناخودآگاه - کوشش داشته که خود و جامعه خویش را به پیش براند و در تمامی زمینه‌ها اعم از تغذیه، پوشش، وسیله نقلیه و علوم انسانی، عقلانی، بهداشتی، مبانی اعتقادی و... سیری تکاملی داشته باشد.

۲- چون آفرینش جهان بر یک نظام صحیح قرار دارد و بر این اساس هر چیز در جای خویش قرار دارد، بنابراین می‌توان پذیرفت که سرانجام جامعه نیز بر یک نظام صحیح اجتماعی در جهان انسانیت قرار خواهد گرفت.

۳- از آنجا که هر عملی واکنش خود را در پی خواهد داشت، این اصل غیر قابل انکار در جهان بینی اجتماعی به اشکال مختلف خود را نشان داده است. با گذری بر تاریخ گذشته این حقیقت آشکار می گردد که بروز هر انقلاب و تحولی در جامعه زائیده واکنش ها و اعتراضات مردمی بوده است. بنابراین فشار جنگ ها، تبعیض ها، بی عدالتی ها و ... سرانجام واکنش شدید خود را آشکار خواهد ساخت.

۴- الزام ها و ضرورت های اجتماعی یکی دیگر از دلایلی است که انسان را به آینده ای روشن خوش بین و امیدوار می سازد. بدین معنی که شرایط جامعه در هر مقطع زمانی ضرورت هایی را می طلبد که رعایت آنها الزامی و اجتناب ناپذیر است و چنانچه آن قوانین و ضرورت ها از سوی تک تک مردم اجرا نشود مشکلات عدیده ای را فراهم می آورد که زندگی را برای همه ناگوار و غیر ممکن می سازد که به عنوان مثال می توان از قوانین راهنمایی رانندگی، بهداشت محیط زیست و قوانین حقوق جزایی و اجتماعی و ... نام برد که عدم رعایت آن خسارات جبران ناپذیری را فراهم خواهد آورد. اما این مقررات و قوانین در مقاطع خاص نسبت به ضرورت ها تغییر می کند. تا آن جا که مقررات گذشته را برای پیروزی های مادی و معنوی کافی ندانسته و در برابر نابسامانی های اجتماعی، اخلاقی، نظامی و ... به ناچار مقررات جدیدی را تدوین می نمایند. تا آنجا که وجود «حکومت واحد جهانی» را برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی و پایان دادن به کشمکش های روزافزون قدرت های بزرگ و دیگر فجایع مستکبران جهانی به عنوان یک «ضرورت» و «یک واقعیت اجتناب ناپذیر» می دانند.^۱

بنابراین الزام اجتماعی عامل مؤثر دیگری است که مردم جهان را خواه ناخواه، به سوی یک زندگی آمیخته با صلح و عدالت پیش می برد، و پایه های یک حکومت جهانی را بر اساس طرح تازه ای می چیند.

۵- فطرت آدمی همواره به سوی خوبی ها گرایش دارد.

هر انسانی صلح و عدالت را دوست دارد، به مهر و محبت عشق می ورزد، از زیبایی ها لذت می برد و در مقابل، از بی عدالتی ها، جنگ و خونریزی ها، خرابی و ویرانه ها تنفر دارد. این غریزه درونی و روانی او را بدانجا می کشاند که تا رسیدن به مطلوب خود و حصول پندارهای درونی اش که همان رسیدن به دولت پاکی ها، آینده روشن و دستیابی به حکومت

واحد جهانی است، لحظه‌ای آرام نگیرد و با تمام قوا پیش رود. او در این مسیر تا کنون توانسته است با تشکیل مجامع جهانی از قبیل سازمان ملل متحد، نمایندگان تمامی کشورهای جهان را در زیر یک سقف جای دهد و با تنظیم اعلامیه حقوق بشر به دفاع از حقوق مردم جهان پردازد، هر چند ابزارهای اجرایی آن همچون گذشته در اختیار دولت‌های استکباری است، علیرغم همه کارشکنی‌های ابر قدرت‌ها تا کنون توانسته است به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد و در مواقع خاص و ضروری و حوادث غیرمترقبه به یاری محرومان، درماندگان و ستمدیدگان برسد. بی‌شک تداوم و استمرار چنین اندیشه‌هایی می‌تواند آینده‌ای روشن را برای مردم جهان به ارمغان آورد.

آینده روشن از نگاه قرآن

دنایای امروز با تمامی تحولات و پیشرفت‌های چشمگیرش، دنیایی نیست که پیامبران الهی، خصوصاً حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را به مردم بشارت داده‌اند، زیرا نه دین فراگیر شده و نه انسانیت آن‌سان که شایسته انسان است شکل گرفته است. قرآن مجید مرگی فراگیر را برای گستره گیتی پیش‌بینی کرده و در پی آن همگان را به حیاتی دوباره نوید می‌دهد.

قرآن کریم می‌فرماید:

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بدانید که خداوند زمین مرده را زنده می‌کند، ما آیات را برای شما بیان کردیم باشد که بیندیشید.^۱

بدیهی است که این موت و حیات همانند مرگ و زندگی‌های ظاهری، اعم از فردی یا گروهی نیست، بلکه نمایانگر بروز دو دوره وحشت و راحت، همچون دو فصل خزان و بهار در طبیعت است و بنابر آنچه در تفاسیر ذیل آیه مذکور آمده است، مرگ زمین و حیات دوباره آن در ارتباط با دوران غیبت و سپس ظهور مهدی علیه السلام می‌باشد.

ابن عباس در این باره چنین می‌گوید:

مراد آیه آن است که کار زمین به قیام قائم آل محمد علیه السلام سامان می‌گیرد و منظور از مرگ زمین، ستم زمینیان است. نشانه‌ها (ی‌خدایی) نیز با همان قیام‌کننده برپا می‌شود.^۲ از تفسیر آیه مذکور چنین استفاده می‌شود که ظلم و جور، حیات زمین را می‌گیرد و در

۱. سوره حدید، آیه ۱۷.

۲. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۰.

مقابل عدل و داد به آن جانی دوباره می‌بخشد و این همان ویژگی است که تنها با برپایی نظام حکومت فراگیر حضرت مهدی علیه السلام شکل می‌گیرد:

قرآن مجید در جایی دیگر می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً اوست که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز کند و گواهی خدا کافی است.^۱ از آنجا که تا کنون چنین پیروزی حاصل نشده، ناچار باید زمانی فرا رسد که این وعده الهی واقعیت یابد.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

خداوند این دین را در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بر تمامی ادیان سیطره و چیرگی خواهد داد.^۲

آینده روشن از نگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مواضع متعدد چنین می‌فرمودند:

لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَنِيْعاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً؛ زوالی بر این دین نیست، بلکه (این دین) همواره با دوازده جانشین، گرامی و سربلند خواهد بود.^۳ چون مردم چنین سخن شیوایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره آینده اسلام و جهان شنیدند، تکبیرگویان و فریاد زنان به ابراز شادی پرداختند.^۴

جهانی‌سازی در اندیشه اسلامی

مصلحان اجتماعی و صاحب‌نظران فلسفه سیاسی، درمان دردهای جامعه بشری و برطرف شدن تضادهای، استثماریها، استبدادهای، استعمارها، فاصله ناهنجار کشورها و انسان‌ها و... را در پرتو برپایی نظام واحد و جهانی‌سازی مدیریت اجتماعات انسانی، امکان‌پذیر دانسته‌اند. مدیریت واحدی که از هرگونه جانبداری، نژادگرایی، طبقه‌پروری و... به دور باشد و بر پایه قانون عدل و مساوات با همگان رفتار کند و نه تنها در روابط فردی و

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۱. سوره فتح، آیه ۲۸.

۳. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲.

۴. موعود روزگاران، صص ۳۶-۳۵ به نقل از سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷.

ساختارهای گروهی؛ بلکه در روابط ملت‌ها، کشورها، قانون عدل و معیارهای انسانی را حاکم سازد.

اندیشمندانی که چنین اصولی را دریافتند، به اندیشهٔ جهان وطنی گرائیدند و به شکستن حد و مرزهای جغرافیایی و نژادی و زبانی و... دست یازیدند و تلاش کردند هرچه را که مانع یکی شدن و یگانگی عالم انسان‌ها می‌شود از سر راه اجتماعات انسانی بردارند. بنابراین تئوری جهانی‌سازی، شاید در اصل و در اندیشهٔ متفکران اجتماعی و سیاسی، از این خاستگاه انسانی ریشه گرفته باشد. اما جامعهٔ بزرگ بشری و روابط میان اقوام، ملل، کشورها و قاره‌ها را چگونه می‌توان قانون مدار و انسانی ساخت، و صلح و حق‌گرایی را در روابط بین‌الملل حاکم کرد، به گونه‌ای که اگر به ملتی تجاوزی صورت گرفت، و ستمی علیه کشورها و قاره‌ها رخ داد، و اجتماعی مورد تهاجم انسان‌ها و اجتماعات دیگری قرار گرفت، چاره‌ای در کار باشد، و مرجع صالحی برای رسیدگی وجود داشته باشد، و این مشکل اساسی بشریت است.^۱ در این جا دو مقوله جدا از هم شکل می‌یابد، یکی اصل «جهانی شدن» که پدیده‌ای است طبیعی که دنیای انسان‌ها حتی حیوانات و نباتات در طلب جهانی یگانه با شرایطی همسان را دارد. اما «جهانی‌سازی» موضوعی است که به مجموعه انگیزه‌ها، هدف‌ها، اندیشه‌ها، و تلاش‌های کسانی بستگی دارد که در راه این آرمان می‌کوشند و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تحقق چنین اندیشه‌ای را فراهم می‌آورند.

در این جا نیز دو نگرش کاملاً متفاوت رخ می‌نمایند:

۱- اگر هدف و انگیزهٔ جهانی‌سازی سوق دادن انسان‌ها و جوامع به مرکزیت واحد، اقتصادی یگانه، دانش و بینش‌هایی فراگیر و همگانی، رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها در سطح جوامع انسانی باشد؛ آرمانی ارزشمند و مثبت است همچنان که پیامبران الهی با چنین انگیزه‌ای به تشکیل امت واحده و خانوادهٔ خدایی انسان دست یازیدند و همهٔ مرزها و حدود فکری، عقیدتی، سیاسی، اقتصادی، نژادی، جغرافیایی و تمامی موانع این هدف را از میان برداشتند و بشریت را با تمام توان در همهٔ زمینه‌ها، به سوی یگانگی، برابری و برادری سوق دادند.

۲- اما اگر هدف و انگیزه «جهانی‌سازی»، سلطه‌جویی، برتری‌جویی و قیومیت بر کل جهان باشد؛ آرمانی ضد ارزشی و استکباری است.

۱. جهانی‌سازی مهدوی، صص ۲۶-۲۵.

صاحبان این اندیشه با به کارگیری و استثمار سیاستمداران، اقتصاددانان، حقوق دانان و یا جامعه شناسان، روند جهانی سازی را در راه سلطه بخشی و گسترش قلمرو استعماری خود به سود خویش تغییر می دهند.

هدف این گروه، تسلط یک قاره یا بلوک بر کل بشریت است. آنان در گفته ها و عملکردهای خود از نظم نوین جهانی دم می زنند و چه بسا در قالب سازمان های منطقه ای و فرامنطقه ای همچون: سازمان ملل، بانک جهانی، تجارت جهانی (گات)، حقوق بشر و برخی سازمانهای فرهنگی چون یونسکو و یا اقتصادی چون سازمان خواروبار جهانی (فائو) سازمان بهداشت جهانی و... اهداف خویش را پیش می برند. البته چه بسیار افراد و انسان های صادقی هستند که به راستی از این همه فاصله ها، تبعیض ها، بلوک بندی ها، جهان فرادست و فرو دست و درگیری های میان آنان و... به ستوه آمده اند و با طرح شعار جهانی سازی، و مدیریت یگانه برای همه انسان ها و اقتصاد واحد و داد و ستدی جهانی و بهداشتی جهانی و... در این اندیشه بودند که تبعیض ها را محو کنند و تضادها، درگیری ها، سلطه طلبی ها و سلطه پذیری ها را به کنار زنند، و انسان درمانده اعصار و قرون را به سر منزل آرامش و آسایش برسانند. اما سرانجام آنچه را که فرهیختگان، اندیشمندان، انسان دوستان و مصلحان راستین به عنوان اصول و دکترین پیشنهاد می دهند اجرای آن به دست قطب های سیاسی، نظامی و اقتصادی مسلط صورت می گیرد، و در اینجا است که طرح ها اگر در اصل محتوایی انسانی داشته است از آن محتوا تهی می گردد و به سوی سود قطب های قدرت، جریان می یابد.^۱ لکن اگر چنانچه انسان ها از زیر سلطه تبلیغات و فرهنگ سازی های امپریالیستی و انگیزه سازی های تحمیلی، رهایی یابند، به طور طبیعی به انسان های دیگر گرایش پیدا می کنند و به هم نوع خود می اندیشند و با رشد فکری و فرهنگی و عقیدتی به ویژه ایمان الهی، این گرایش رشد می یابد و انسان، فراتر از حد و مرزهای جغرافیایی و نژادی فکر می کند و کره زمین را خانه همه انسان ها می شناسد.^۲ همچنان که قرآن کریم می فرماید:

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ؛ و زمین را برای مردم نهاد.^۳

با چنین اندیشه ای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت ها و دولت هایی که میان ملت ها فاصله افکندند و سرزمین ها را میان خود تقسیم کردند را به رسمیت نشناخت، و همه آنها را به یک

۱. جهانی سازی مهدوی، صص ۲۷-۳۰.

۲. همان.

۳. سوره الرحمن، آیه ۱۰.

دین و دولت واحد و مرکزیتی یگانه فراخواند و برای تحقق آرمان الهی‌اش برای پادشاهان ایران، مصر، حیره، یمن، حبشه و... نامه نوشت و آنان را به یگانگی خدا و تن دادن به یک مدیریت و مرکزیت واحد در جامعه انسانی دعوت کرد.

در اندیشه و مکتب اسلامی؛

۱- بهره‌برداری از مواهب و منابع زمینی متعلق به همه انسان‌هاست:

و الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ؛^۱ و زمین را برای مردم نهاد.

۲- پیام و رسالت انبیاء الهی برای همه مردم و اقشار جامعه است نه قشر و گروه خاص قرآن کریم می‌فرماید:

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ من تو را پیشوای مردمان قرار دادم.^۲

۳- همه انسان‌ها خانواده خدایند و او کفیل بندگان خود می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

آفریدگان همه خانواده و نان‌خور خدایند، پس محبوب‌ترین آنان در نزد خدا کسی است که برای عیال خدا (خانواده خدا) سودمندتر باشد...^۳

امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

همه شما خانواده (و نان‌خور) خدایید، و خداوند سبحان کفیل عیال خود خواهد بود.^۴

۴- کعبه تنها مرکز تجمع و فرماندهی واحد

قرآن کریم می‌فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...؛ خداوند کعبه را که بیت‌الحرام است مایه قوام (استواری و برپایی دین و دنیای) مردم قرار داده است.^۵

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا؛ و چون کعبه را محل اجتماع و مرکز امن مردم قرار دادیم.^۶

معیارهای جهانی‌سازی اسلامی

جهانی‌سازی اسلامی بر محور حقوق انسان‌ها قرار دارد و هرگونه بی‌عدالتی، تجاوز و استثمار را مردود دانسته و برای زدودن آنها تلاش می‌کند. در اسلام انسان از مقام والایی

۱. سوره الرحمن، آیه ۱۰.

۲. همان.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۴. ترجمه الحیة، ج ۱، ص ۶۹۰.

۵. سوره مائده، آیه ۹۷.

برخوردار است و رشد و تعالی و آزادگی او از اهداف اصلی آن مکتب به شمار می‌رود. بنابراین «امت واحد» از همه افرادی تشکیل می‌گردد که به تکامل الهی - انسانی دست یافته باشند. و برای رسیدن به چنین اندیشه‌هایی باید شرایط زیر تحقق یابد:

۱ - فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای وحدت نظر و اندیشه و نفی هرگونه طائفه‌گرایی، نژادپرستی، امتیازخواهی و تبعیض‌طلبی با این شعار که همه انسان‌ها برادرند و برابر و کسی را بر دیگری برتری نیست. قرآن کریم می‌فرماید:

مبادا که گروهی از مردمان گروه دیگر را مسخره کنند چه بسا آنان از اینان بهتر باشند و زنان نیز نباید زنان دیگر را، زیرا چه بسا اینان بهتر باشند. از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و با القاب زشت یکدیگر را نخوانید...^۱

و نیز می‌فرماید:

ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را دسته‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید ولی گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این رابطه می‌فرماید:

مردمان! از زمان آدم تا کنون چون دندان‌های شانه برابرند، و عرب بر غیر عرب (و نژاد) سرخ بر سیاه برتری ندارد مگر به پرهیزکاری^۳

۲ - گسترش آگاهی و دانایی: رسالت انبیاء الهی، گسترش علم و دانایی، بالا بردن آگاهی جامعه، و بیداری دل‌های خفته انسان‌هاست.

قرآن کریم می‌فرماید:

این است کتابی که بر تو نازل کردیم تا به فرمان پروردگار مردم را از تاریکی به روشنایی و به راه خدای توانمند ستوده درآوری^۴

۳ - نفی نظام‌های سلطه: از دیگر اصول جهانی سازی اسلامی و رسالت انبیاء الهی نفی هرگونه سلطه‌طلبی، استثمار، خودکامگی، نظام طبقاتی و بردگی است.

قرآن کریم می‌فرماید: هیچ کس را شایسته نباشد که خداوند کتاب و دآوری و نبوت به او بدهد و آنگاه به مردم بگوید به جای خدا مرا عبادت کنید.^۵

۱. سوره حجرات، آیه ۱۱.

۲. همان، آیه ۱۳.

۳. اختصاص، ص ۳۲۷.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۱.

۵. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

۴- گسترش عدل: از معیارهای بسیار اصولی در جهانی سازی اسلامی، جهانی سازی عدل در روابط میان افراد، ملت‌ها و نژادها است.

قرآن کریم چنین می‌فرماید: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و به همراه آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به داد برخیزند.^۱

۵- محو استثمار: پیامبران در دعوت‌های خود، انسان‌ها را از استثمار حقوق دیگران بیم دادند، و در کنار دعوت به اصل توحید (که خود نفی هرگونه استثمار است)، هر نوع استثمار را محکوم کرده‌اند.

مفسران در تفسیر آیه «و لا تبخسوا الناس اشیاءهم»^۲ گفته‌اند: منظور این است که؛ حق مردم را کم نکنید و ایشان را از حقوقشان محروم نسازید.^۳

اما در مقابل استکبار جهانی برای فریب اذهان عمومی با بهره‌گیری از معیارهای اصولی مکتب اسلام و انبیاء الهی، با شعارهای دفاع از حقوق بشر، بهداشت برای همه، آزادی برای همه و... تشکیل سازمان‌های جهانی همچون؛ سازمان ملل، یونسکو، فائو، حقوق بشر، تجارت جهانی و... جهان سوم را زیر سیطره و سلطه خویش در آورده‌اند.

آنان در قالب تجارت جهانی و لغو محدودیت‌های گمرکی و ترویج اقتصاد آزاد، با در اختیار گرفتن بخش اعظم تولید جهانی مواد اولیه و کشاورزی کشورهای جهان سوم و در حال رشد را زیر سیطره خویش قرار داده، نبوغ فکری و استعدادهای درخشانشان را در خدمت خویش گرفته و توان تولیدات داخلی و صنایع ملی میهنی آنان را نابود می‌سازند، آنگاه با شعار خدمت و بهره‌برداری بهتر و بازدهی بیشتر از منابع و ذخایر طبیعی، تمامی منابع طبیعی، حیاتی، انسانی و تاریخی آنان را به یغما می‌برند و آنان را بی‌هویت و مزد بگیر و تحت امر خویش می‌سازند، سپس با در اختیار داشتن شبکه‌های ماهواره‌ای و وسایل ارتباط جمعی و ژستی خیرخواهانه، اعمال مستکبرانه و جنایتکارانه خود را امری بشر دوستانه و انسانی تبلیغ می‌کنند. اینان به نام حقوق بشر بر روی مردم بی‌دفاع و مظلوم و حق‌طلب بسمب‌های خانمانسوز می‌ریزند و میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به قتل می‌رسانند و زیر خروارها خاک مدفون می‌سازند، آزادیخواهان دلاور را به نام تروریست سرکوب می‌کنند، و به نام نژاد برتر سیاهان و سرخ‌پوستان و... را استثمار می‌کنند و با شعار حقوق برابر و رأی و انتخاب آزاد،

۲. سوره اعراف، آیه ۸۵

۱. سوره جذب، آیه ۲۵

۳. مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۴۴۷

آراء آنان را و تو می‌کنند.

با چنین اندیشه‌ای استکبار جهانی توانسته است جهانی سازی را به سود خویش بازگرداند و رهبریت سیاسی، اقتصادی، نظامی و علمی جهانی را برعهده داشته باشد. و تحت چنین رهبریتی است که کارتل‌های بزرگ اقتصادی و تجاری و کشورهای استعماری و غربی روز به روز توانمندتر، قدرتمندتر و زورگوتر می‌شوند و کشورهای جهان سوم ضعیف و تحت سلطه باقی می‌مانند.

جهانی سازی در آینده تاریخ

از ویژگی‌های تعالیم اسلامی، وعده جهانی سازی در آینده تاریخ داده شده است. تحقق این امر تردیدبردار نیست، که بشریت با همه تضادها و ناسازگاری‌های طول تاریخ، سرانجام در یک دگرگونی خدایی، و انقلابی مردمی، به یگانگی و برادری انسانی دست خواهد یافت، و به یکپارچگی جغرافیایی، وحدت مرامی و مسلکی، یکسانی نظام حقوقی و اقتصادی، و وحدت مدیریتی و سیاسی خواهد رسید، و دوران بیگانگی‌ها و دوری‌ها را پشت سر خواهد افکند، و جهانی سازی با معیارهای صد در صد انسانی در عینیت جامعه‌ها پدیدار خواهد شد، و همه انسان‌ها بدون هراس داشتن از هر گونه سلطه‌ای، در کنار انسان‌های دیگر آرام خواهند گرفت.

موضوع جهانی سازی، نخست بر جهانی اندیشیدن و نگرش جهانی استوار است، یعنی در گام‌های آغازین باید مدیران جامعه انسانی، تفکر جهان‌گرایی را در خویش پدید آورند، و حد و مرزهای جغرافیایی، زبانی، نژادی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را بشکنند، و هر نوع محدودیت و حصاری را به دور افکنند، و به انسان و سعادت او بیندیشند، و مدیریت و آبادی گستره گیتی را در نظر داشته باشند، و مشکل نژادپرستی، طبقاتی و ملیتی را به راستی حل کنند، تا بتوانند به جهانی سازی در همه قلمروهای حیات انسانی دست یابند. در غیر این صورت همچون جهانی سازی‌های پیشنهادی کشورهای قدرتمند کنونی ره به جایی نمی‌برد.^۱

اسلام که کامل‌ترین دین و مکتب الهی و پیامبر اسلام نیز آخرین پیامبر الهی است، وعده جهانی سازی و جهان. وطنی را در عصر ظهور دوازدهمین امام شیعیان و آخرین حجت

۱. جهانی سازی مهدوی، صص ۷۰-۷۶

الهی، حضرت مهدی علیه السلام به مردم داده و معیارهای آن را چنین برشمرده است:

- ۱- پاک‌سازی زمین از کفر و ظلم
امام جواد علیه السلام می‌فرماید: آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کافران و منکران پاک می‌گرداند...^۱
- ۲- آبادانی و عمران تمام کره زمین
امام باقر علیه السلام می‌فرماید: نقطه ویرانی در زمین نمی‌ماند مگر این که آباد می‌گردد.^۲
- ۳- سامان‌یابی زندگی مردم
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ... به دست مهدی روزگار آزمندی به سر می‌آید.^۳
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آیا دوست ندارید که خداوند حال عموم مردم را (به دست حضرت مهدی علیه السلام) بهبود بخشد.^۴
- ۴- گسترش عدالت در کل زمین
امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ... او (مهدی علیه السلام) زمین را سرشار از داد و عدل می‌کند، پس از آن که پر از بیداد و ستم شده باشد...^۵
- ۵- پاک‌سازی زمین از ظلم و بیداد
امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند زمین را به دست (قائم علیه السلام) از هر ستمی پاک گرداند، و از هر ظلمی پاکیزه سازد...^۶
- ۶- حاکمیت بر کل زمین
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: حکومت او شرق و غرب گیتی را فرا می‌گیرد.^۷
- ۷- نابودی همهٔ جباران
امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: به دست او (دوازدهمین امام از خاندان ما) هر جبار سرسختی نابود می‌شود، و هر شیطان سرکشی هلاک می‌شود.^۸
- ۸- استفادهٔ همگانی از علوم
امام علی علیه السلام می‌فرماید: دانش‌ها به اندیشه‌های باورمندان فرو می‌ریزد، به گونه‌ای که

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۶۴.

۶. همان، ص ۳۷۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۶۴۶.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۵. همان، ص ۳۷۲.

۷. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

کسی به دانش دیگری نیاز نخواهد داشت^۱
 از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تشکیل یک حکومت واحد جهانی خواست
 تمامی مردم و جوامع جهانی است، و چشم‌امید همه مظلومان و محرومان عالم به سوی آن
 است تا روزی فرا رسد تا با تشکیل آن حکومت، غم و اندوه، ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و
 زورگویی جای خود را به عدل و داد، برادری و برابری، و مهر و محبت همگانی بدهد.

رهبری حکومت واحد را چه کسی باید بر عهده بگیرد؟

حال که روشن شد همه به دنبال حکومتی هستند که در آن مهر، محبت، آرامش، آسایش، عدالت، برادری و برابری حاکم باشد، این سؤال مطرح می شود که چه کسی باید رهبریت این حکومت را بر عهده بگیرد؟ و چه خصوصیات را باید دارا باشد؟

آنچه مسلم است تمامی اقوام جهان با همدیگر، مرام و مکتب و آیینی در انتظار یک رهبر بزرگ انقلابی به سر می برند که با ظهورش ریشه بی عدالتی ها، تبعیض ها، نژادپرستی ها و مفاسد اخلاقی و اجتماعی را از میان برد و بساط عدل و داد و مهر محبت را بگستراند.

یقیناً رهبر و مصلحی که بتواند چنین انقلاب عظیمی را در جهان به وجود آورد، خودش باید صالح و از زشتی ها و پلیدی ها منزّه و از قدرت و توان بالایی برخوردار باشد که بتواند رهبریت واحد جهانی را بر عهده بگیرد. و چنین شخصیتی به اعتراف و اذعان تمامی مکاتب، ادیان الهی و بزرگان علم و فلسفه جز از تبار اولیاء الله نمی تواند باشد. او کسی خواهد بود که جز خدا هیچ نبیند و جز برای خدا هیچ نگوید و گام برندارد، وجودش الهی، کلامش نافذ و نورانی، سیمایش ملکوتی، و کارهایش خدایی است. هر قوم و ملیتی با نامی خاص از او یاد می کند و در انتظار ظهور و قیام او به سر می برند، اما در یک کلام همه او را منجی عالم بشریت می دانند.

مصلح جهان از نظرگاه اقوام و مکاتب مختلف

مسأله ایمان به ظهور یک نجات بخش بزرگ، تنها در میان مسلمانان، و حتی منحصر به مذاهب شرقی نیست، بلکه این یک اعتقاد عمومی و قدیمی، در میان همه اقوام و مذاهب شرق و غرب است، اگر چه در پاره ای از مذاهب همچون اسلام تأکید بیشتری روی آن شده است.

در این بخش به بیان دیدگاه مکاتب مختلف جهان نسبت به مصلح جهان می پردازیم:

۱- دیدگاه زرتشتیان

جاماسب در کتاب جاماسب نامه از زرتشت نقل می کند که گفت:

مردی بیرون آید از زمین تازیان... مردی بزرگ سر، و بزرگ تن، و بزرگ ساق، و بر آیین جد خویش و با سپاه بسیار، و روی به ایران نهد، و آبادانی کند و زمین را پُر داد کند^۱ جاماسب، را داماد زرتشت دانسته اند^۲

در کتاب معروف زند، پس از ذکر مبارزه همیشگی ایزدان با اهریمنان چنین آورده است: پس از پیروزی ایزدان، و بر انداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست^۳.

در کتاب های: اوستا، زند، جاماسب نامه، داتستان دینیک و زرتشت نامه، سه منجی به نام های: هوشیدر، هوشیدر ماه، و سوشیانت از نسل زرتشت معرفی شده اند که یکی پس از دیگری می آیند و جهان را پر از عدل و داد خواهند کرد که مهم ترین آنان آخرین ایشان و معروف به «سوشیانت پیروزگر» است.

چنان که گفته اند: سوشیانت مزدیسنان، به منزله گریشنای برهمنان، بودای پنجم بودائیان، مسیح یهودیان، فارقلیط عیسویان، و مهدی مسلمانان است^۴.

۲- دیدگاه هندویان

در کتاب وشن جوک از کتاب های هندوها چنین آمده است: سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد، و نام او «فرخنده و خجسته» باشد^۵.

و در کتاب دیگری به نام دید آمده است:

پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر زمان پیدا شود که پیشوای خلافت باشد؛ و نام او «منصور» باشد، و تمام عالم را بگیرد؛ و به آیین خود آورد^۶.

در کتاب باسک که از کتاب های آسمانی هندویان به شمار می رود چنین آمده است:

دور دنیا به پادشاه عادل در آخر الزمان تمام شود که پیشوای ملائکه، پریان و آدمیان باشد، حق و راستی با او همراه است و آنچه در دریاها، زمین ها و کوه ها پنهان شده باشد همه را به

۱. حکومت جهانی مهدوی، ص ۵۳.

۳. بشارات عهدین، ص ۲۳۸.

۵. حکومت جهانی واحد، ص ۵۴.

۲. دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۲۷۳.

۴. دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۲۷۳.

۶. بشارات عهدین، ص ۲۴۵.

دست می آورد و از آسمان ها و زمین ها آنچه باشد خبر دهد و از او کسی بزرگتر به دنیا نیاید.^۱
در پاتیکل از کتاب هندویان آمده است:

چون مدت روز تمام شود، و دنیای کهنه نو شود، و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود، از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس آخر زمان و دیگری - و حتی بزرگ وی - که «پشن» (نام هندی علی بن ابی طالب علیه السلام است) نام دارد و نام صاحب آن ملک تازه «راهنما» باشد، به حق پادشاه شود، و خلیفه رام باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد.^۲

۳- دیدگاه برهمنیان

در کتاب دداتک از کتاب های مقدس برهمنیان آمده است:
... دست حق در آید و جانشین آخر «ممتا» (در زبان هندی به معنای محمد است) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا... و خلایق را هدایت کند.^۳

۴- دیدگاه بودائیان

آیین بودایی یکی از شاخه های هندویی است که پانصد و شصت سال پیش از میلاد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله توسط گوتاما بودا برای اصلاح جامعه رواج یافت. در آیین بودایی مسئله انتظار مطرح است و شخصیت مورد انتظار در این آیین، بودای پنجم می باشد.^۴

۵- دیدگاه یهودیان

در آثار دینی یهود، و اسفار تورات و دیگر کتاب های انبیای آنان از قبیل: عهد عتیق، دانیال پیامبر، کتاب حجتی (حکای پیامبر، صفینیای پیامبر، اشعیای پیامبر، و زیور داود همواره به موعود اشاره شده است.

در کتاب ثبوت هیلد (وحی کودک) مطالب بسیاری درباره ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بخش هایی از تاریخ و احوال پیامبر و حوادث مربوط به بعثت و پاره ای از علائم آخرالزمان، رجعت و اشاراتی به شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و حتی اشاراتی درباره واقعه عاشورا به

۱. ادیان و مهدویت، ص ۱۹.

۲. حکومت جهانی مهدوی، ص ۵۴.

۳. همان.

۴. بشارات عهدین، ص ۲۴۵.

چشم می خورد^۱

با این حال چون یهودیان به حضرت مسیح علیه السلام ایمان نیاوردند، به طبع، موعود آنان هنوز ظهور نکرده است. حال اگر در مجموع آنچه در آثار مقدس یهود آمده است تأمل شود چهره سه موعود، در آنها ترسیم می شود: حضرت مسیح علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت مهدی علیه السلام^۲

با این حساب انتظار، در یهودیت، کیفیتی ویژه می یابد و چون این قوم، نه به حضرت مسیح علیه السلام، و نه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به هیچ کدام نگرویدند، باید در برابر مسئله موعود و انتظار، بسیار حساس و نگران باشند، و باید از این همه اشارات و بشارات، که در کتاب ها و آیات خودشان آمده است، به سادگی و غفلت نگذرند. آنان باید از دیگر منتظران، منتظرتر باشند^۳

بنابراین آنچه در کتاب های عهد قدیم (تورات و ملحقات آن) آمده چنین است:

در کتاب مزامیر داود، مزمور ۳۷ چنین آمده است:

و اما نسل شریران منقطع خواهند شد، و اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد، هان، بعد از اندک مدتی شریر نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود، اما حکیمان (صالحان) وارث زمین خواهند شد.

و در جمله ۲۹ همان مزمور آمده است:

صدیقان وارث زمین شده و تا ابد در آن ساکن خواهند شد.

در کتاب حقیوق نبی، فصل ۷ آمده است:

... و اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش! زیرا که البته خواهد آمد و درنگ خواهد نمود، بلکه جمیع امت ها را نزد خویش جمع می کند، و تمامی را برای خویشتن فراهم می کند.^۴

اشعیاء نبی در تورات به دورانی اشاره کرده است که در آن صلح و آرامش حکمفرما خواهد شد که در چند باب می خوانیم:

(آری، او) مسکینان را به عدالت دآوری کند، داد مظلومان را از ظالمان بازگیرد و شریران

۱. بشارات عهدین، ص ۷ به بعد. ۲. خورشید مغرب، ص ۵۵.

۳. همان.

۴. حکومت جهانی واحد، ص ۵۵: حقیوق نبی، فصل ۲، بندهای ۵-۳.

را براندازد و کمربندی از عدالت بر بسته و با ظهور وی ستم از گیتی رخت بر بندد و او عَلم برافراشته و قوم پراکنده، پریشان و سرگردان بنی اسرائیل را از آشور، مصر، فتروس، حبش، عیلام، شنغار، حِما و از جزایر دریا، در یک نقطه از عالم گرد آورد و در زیر یک بیرق جمع کند.^۱

۶- دیدگاه مسیحیان

مسیحیت در حدود دویست و پنجاه فرقه و مذهب است که معروف‌ترین آنها کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس می‌باشد در این آیین نیز همچون دیگر مکاتب الهی و غیر آن درباره ظهور موعود در آخرالزمان اشاراتی در انجیل متی، لوقا، مرقس، برنابا و مکاشفات یوحنا شده است.

آنچه در کتاب‌های عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن) آمده چنین است:

در انجیل متی فصل ۲۴ آمده است:

چون که برق از مشرق بیرون می‌آید و تا به مغرب ظاهر می‌گردد، آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود...

خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان که می‌آید با قدرت و جلال عظیم و فرشته‌های خود را (یاران خود را) خواهد فرستاد با صور بلند آواز و آنان برگزیدگان را جمع خواهند نمود.

در انجیل لوقا فصل دوازدهم آمده است:

کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را فروخته دارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، تا هر وقت بیاید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنید.^۲ و نیز آمده است:

جان‌های خود را به صبر دریابید و چون ببینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده است آنگاه بدانید که خرابی آن فرارسیده است و هر که در یهودیه باشد، به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحرا بود، داخل شهر نشود؛ زیرا که همان است ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود^۳

۱. اشعاع نبی، باب ۱۱، بندهای ۱۲-۴؛ رسالت جهانی حضرت مهدی، صص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. حکومت جهانی واحد، ص ۵۶. ۳. انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۳-۱۹.

در انجیل مرقس چنین آمده است:

پس بیدار باشید؛ زیرا نمی دانید در چه وقت صاحب خانه می آید، در شام، یا نیمه شب، یا بانگ خروس، یا صبح، مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد.^۱

در انجیل یوحنا نیز چنین آمده است:

و من به شما راست می گویم: رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم و چون او آید جهان را بر عدالت و داوری ملزم خواهد کرد...^۲

۷- دیدگاه چینیان و مصریان

در صفحه ۴۷ کتاب علائم ظهور آمده است:

... از این رو در همه قرون و اعصار آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دل های خداپرستان وجود داشته است و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند زرتشتی، یهودی، مسیحی و مسلمان سابقه دارد؛ بلکه آثار آن را در کتاب های قدیم چینیان، و در عقاید هندویان، و در بین اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم، و بومیان و حتی مکزیک و نظایر آنها نیز می توان یافت.^۳

برنارد باربر جامعه شناس آمریکایی در رساله خود به نام نهضت منجی گری آورده است: در میان قبایل سرخ پوست آمریکایی... این عقیده شایع است که روزی گرد سرخ پوستان ظهور خواهد کرد و آنها را به بهشت زمین رهنمون خواهد نمود...^۴

● ایرانیان باستان معتقد بودند که «گزراسب» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در «کابل» زندگی می کند و صد هزار فرشته او را پاسبانی می کنند تا روزی قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

● نژاد «اسلاو» بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند.

● نژاد «ژرمن» معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و «ژرمن» را بر دنیا حاکم گرداند.

۱. انجیل مرقس، باب ۱۳، بندهای ۲۷-۲۵.

۲. انجیل یوحنا، باب ۱۶، بندهای ۹-۷.

۳. حکومت جهانی واحد، ص ۵۷.

۴. همان، صص ۵۸-۵۹.

- اهالی «صربستان» انتظار ظهور «مارکو کراالیویچ» را داشتند.
 - ساکنان جزایر انگلستان از چندین قرن پیش در انتظار ظهور «آرتور» هستند که روزی از جزیره «آوالون» برخیزد و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند.
 - یونانیان می‌گویند «کالویبرک» نجات دهنده بزرگ، ظهور کرده و جهان را نجات خواهد داد.
 - اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخص» می‌باشند.
 - چینی‌ها معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد.
 - اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که «کوتز لکوتل» نجات بخش جهان، پس از بروز حوادث در جهان، پیروز خواهد شد.
 - گروهی از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخر الزمان در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می‌کند.^۱
- به دلیل همین حضور در فرهنگ‌های گوناگون و در عقاید و کتاب‌های امت‌هاست، که در یکی از زیارت‌های حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است:
- السَّلَامُ عَلَى مَهْدِيِّ الْأُمَمِ، وَ جَامِعِ الْكَلِمِ؛ سلام بر مهدی، که امت‌ها از او سخن گفته‌اند، همو که همه اقوام و افکار را متحد می‌کند، و زیر یک پرچم گرد می‌آورد.^۲

۸- دیدگاه مسلمانان

الف) دیدگاه اهل سنت

مدارک و روایات موجود درباره مهدی و ظهور ایشان، منحصر به یک مذهب از مذاهب اسلامی، یعنی شیعه نیست، بلکه کتاب‌ها و مدارک همه مذاهب اسلامی دیگر همچون: حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی سرشار از روایات نبوی درباره مهدی علیه السلام و ظهور اوست. و نه تنها یک دسته از عالمان مذاهب سنت، مثلاً محدثان، به ذکر احادیث و مطالب مربوط به آن حضرت پرداخته‌اند. بلکه عالمان گوناگون اهل سنت از قبیل: مفسران، محدثان، مورخان، نویسندگان، مناقب‌نویسان، زیست‌نامه نگاران، ادیبان، لغویان، مجموعه‌پردازان، اهل کشف و عرفان، شاعران و منقبت‌سرایان، حتی نویسندگان کتاب‌های جغرافیا و بلدان، و مؤلفان دایرةالمعارف‌ها، همه و همه در کتاب‌های خود به ذکر احادیث و مطالب مربوط به مهدی علیه السلام

۲. خورشید مغرب، ص ۵۸.

۱. چهارده نور پاک، صص ۱۸۹۷-۱۸۹۵.

پرداخته‌اند.^۱ این اتفاق نظر به حدی است که تندروترین گروه‌های اسلامی، یعنی وهابیان نیز این موضوع را پذیرفته و به طور جدی از آن دفاع کرده‌اند و آن را از عقاید قطعی و مسلم اسلامی می‌دانند. بیانیه رابطه العالم الاسلام که از بزرگترین مراکز دینی وهابی‌ها در مکه است گواه آشکاری بر این مطلب است:

به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او (مهدی) جهان را پُر از عدل و داد می‌کند همانگونه که از ظلم و ستم پُر شده است.
او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از آنها در کتاب صحاح داده است...^۲

بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب‌های خود پیرامون حضرت مهدی علیه السلام قلم زده و بسیاری از آنان کتاب خویش را به موضوع آن حضرت اختصاص داده‌اند.^۳

اینک به روایات پاره‌ای از علما و دانشمندان اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱- گنجی شافعی در کتاب *البيان في اخبار صاحب الزمان* چنین می‌نویسد:

احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است.^۴

۲- ابن ابی الحدید مدائنی می‌نویسد:

میان همه فِرَق مسلمین اتفاق قطعی است که عمر دنیا، احکام و تکالیف پایان نمی‌پذیرد، مگر پس از ظهور حضرت مهدی.^۵

۳- ابن حجر هیثمی شافعی می‌نویسد:

ابوالقاسم محمد الحجه، عمر او پس از درگذشت پدرش پنج سال بود. خداوند در همین عمر، به او حکمت ربانی را عطا کرد. او را «قائم منتظر» گویند. اخبار متواتره رسیده است که مهدی از این امت است. و عیسی علیه السلام از آسمان فرود خواهد آمد، و پشت سر مهدی نماز خواهد خواند.^۶

۴- عمادالدین ابن کثیر دمشقی می‌نویسد:

مقصود از پرچم‌های سیاه (که در روایات مهدی ذکر شده است)، پرچم‌های سیاهی

۲. حکومت جهانی مهدی، ص ۱۳۵.

۴. منتخب الاثر، ص ۵.

۶. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۰۰.

۱. خورشید مغرب، صص ۶۱-۶۰.

۳. خورشید مغرب، صص ۶۸-۶۲.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۳۵.

نیست که ابومسلم خراسانی برافراشت، و دولت بنی‌امیه را ساقط کرد، بلکه مقصود، پرچم‌های سیاهی است که یاران مهدی خواهند آورد.^۱

۵- صدرالدین قونیوی می‌نویسد:

پس از مرگ من، آنچه از کتاب‌هایم که دربارهٔ طب و حکمت است و همچنین کتاب‌های فلسفه و فلاسفه، همه را بفروشید، و پول آن را به فقرا صدقه بدهید، و کتاب‌های تفسیر و حدیث و تصوف را در کتابخانه نگاه دارید. در شب اول مرگ من، هفتاد هزار بار کلمهٔ توحید (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) را بخوانید، و سلام مرا به مهدی عجل الله تعالی فرجه برسانید.^۲

۶- محمدبن بدراالدین رومی می‌نویسد:

... خداوند، به وسیلهٔ حضرت محمد صلی الله علیه و آله نبوت تشریعی را ختم کرد، و دیگر تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد، همچنین خدا، به وسیلهٔ فرزند صالح پیامبر، همو که دارای نام پیامبر (محمد) و کینهٔ پیامبر (ابوالقاسم) است، ولایت تامه، و امامیت عامه را ختم خواهد کرد. و این ولی، همان کسی است که مژده داده‌اند که زمین را چنانکه از جور و ستم لبریز شده باشد، از عدل و داد لبریز سازد. و ظهور او به ناگهان اتفاق بیفتد. خداوند! این همه پریشانی و گرفتاری را، از این امت، به برکتِ ظهور و حضور او، برطرف فرما! إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً (کسانی ظهور او را بعید و ناشدنی می‌پندارند، و ما آن را شدنی و نزدیک می‌دانیم).^۳

۷- شیخ عبدالحق دهلوی می‌نویسد:

احادیث بسیاری که به حد تواتر رسیده است وارد شده، که مهدی از اهل بیت پیامبر و از اولاد فاطمه است.^۴

۸- جلال‌الدین سیوطی می‌نویسد:

احمدبن حنبل، و ابو عیسی ترمذی، و حافظ سلیمان بن احمد طبرانی، همه با اسنادی که خود دارند، روایت کرده‌اند از عبدالله بن حَرِثِ زَبیدی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «مردمان از مشرق زمین (ایران) خروج کنند، و مقدمات حکومت مهدی را فراهم سازند»، این مردم همان کسانی که با پرچم‌های سیاه از ایران، بیرون خواهند آمد، و در حدیث ذکر شده‌اند، و هم اینها هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرده است که همهٔ مردم با امیر آنان، یعنی

۱. المهدی الموعود، ج ۲، ص ۷۲.

۲. الامام الثانی عشر، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. منتخب الآثار، ص ۳.

مهدی علیه السلام بیعت کنند^۱

۹- شیخ ابوالعرفان صبان می نویسد:

اخبار و احادیث، از پیامبر صلی الله علیه و آله به حد تواتر نقل شده است که مهدی ظهور خواهد کرد، او از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. و او زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد^۲

۱۰- ابوالفوز محمد امین بغدادی می نویسد:

آنچه مورد اتفاق نظر علماء است، این است که مهدی، قائم آخر الزمان است. و او زمین را از عدل و داد پر می کند. احادیث درباره مهدی و ظهور او بسیار است...^۳

۱۱- شیخ منصور علی ناصیف می نویسد:

باب هفتم، درباره خلیفه مهدی علیه السلام در میان علمای سلف و خلف مشهور است، که در آخر الزمان - به حتم و یقین - مردی از اهل بیت پیامبر که نام او مهدی است، ظهور خواهد کرد. او بر همه کشورهای اسلامی استیلا خواهد یافت. مسلمانان همه پیرو او خواهند شد. او به عدالت رفتار می کند، و این را قوت می بخشد... این است عقیده اهل سنت، از سلف تا خلف^۴

۱۲- شیخ محمد عبده می نویسد:

خاص و عام می دانند، که در اخبار و احادیث، ضمن شمردن علائم قیام قیامت، آمده است که مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خروج می کند، که نام او مهدی علیه السلام است. او زمین را، پس از آن که از جور و بیداد آکنده باشد، از عدل و داد پر می سازد. در آخر ایام او، عیسای مریم علیه السلام از آسمان فرود می آید جزیه را بر می دارد، صلیب را می شکند، و دجال را می کشد^۵

۱۳- احمد امین مصری می نویسد:

اهل سنت نیز به مهدی و مسئله مهدی یقیناً ایمان دارند.^۶

۱۴- محمد شبلنجی دانشمند معروف مصری می نویسد:

اخبار متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که مهدی از خاندان اوست، او همه روی زمین را پُر از عدل می کند^۷

۱. المهدی الموعود، ج ۲، ص ۷۲.

۲. منتخب الآثار، ص ۳.

۳. همان، ص ۴.

۴. همان، صص ۴-۵.

۵. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۵۷.

۶. المهدی المنتظر و العقل، ص ۵۹.

۷. نور الابصار، ص ۱۵۷.

تواتر احادیث مهدی علیه السلام

احادیث نبوی، درباره مهدی علیه السلام در کتاب‌ها و اسناد عالمان مذاهب اسلامی، به اندازه‌ای فراوان است، که کمتر به آن اندازه، درباره موضوعی دیگر، حدیث رسیده است، این واقعیت، یعنی کثرت احادیث یاد شده و فراوانی و گوناگونی راویان آن، در مأخذ و طُرُق روایی اهل سنت، به خوبی چشمگیر است. و همین واقعیت باعث شده است، تا دانشمندان علم حدیث، و حُفاظِ بزرگ سنی، جای جای به «متواتر» بودن احادیث مهدی علیه السلام تصریح کنند.^۱

ب: دیدگاه شیعیان

همان‌طور که قبلاً اشاره شد اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام تنها اختصاص به مکتب شیعه و شیعیان ندارد، تا آن جا که برخی از عالمان اهل سنت همچون شیخ علی ناصیف و... گفته‌اند که اعتقاد به مهدی یک «اعتقاد سنی» است. با این حال شیعه به آن اختصاص دارد، زیرا مهدی علیه السلام فاطمی است یعنی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام، و نیز پسر امام حسن عسکری علیه السلام پانزدهمین وصی و خلیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. درباره مهدی علیه السلام و شخصیت او بزرگان شیعه کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند. آغاز این نوشتارها از زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده و تا عصر حاضر ادامه یافته است و کمتر کسی در میان عالمان شیعه را می‌توان یافت که در این باره کتابی ننوشته و یا مقاله‌ای ننگاشته، و یا سخنی نگفته باشد...^۲

ج: دیدگاه قرآن (مهدی در قرآن)

بیش از یکصد آیه از قرآن کریم به مصلح کل حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است. علامه مجلسی در بحار الانوار هفتاد آیه را به استناد احادیث اهل بیت علیهم السلام درباره ظهور یکتا بازمانده از حجت‌های حضرت احدیت نقل کرده است. محدث گرانقدر سید هاشم بحرانی کتابی به نام المحجة فیما نزل فی القائم (عج) تألیف کرده که در آن یکصد و بیست آیه را با استناد احادیث ائمه معصومین علیهم السلام درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر و تفسیر نموده است.

در قرآن کریم، درباره مسائل آینده دوران، و حوادث آخرالزمان، و استیلای خوبی و

۲. منتخب الاثر، ص ۵.

۱. خورشید مغرب، ص ۸۱.

خوبان بر جهان، و حکومت یافتن صالحان - گاه به اشاره، و گاه به تصریح - سخن گفته شده است. اینگونه آیات را مفسران اسلامی، طبق مدارک حدیثی و تفسیری، مربوط به مهدی و ظهور آخرالزمان دانسته‌اند، آیات دیگری، در قرآن کریم هست، که به جنبه حضور ولایستی مهدی علیه السلام، اشاره دارد. اینک به تعدادی از آن آیات اشاره می‌کنیم:

۱- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^۱ بعد از تورات در «زبور» نوشتیم که بندگان صالح من وارثان این سرزمین خواهند بود.

امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه مذکور چنین می‌فرماید:

این بندگان شایسته که وارثان زمین می‌شوند، اصحاب مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند.^۲

۲- وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ، وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛^۳ می‌خواستیم بر ضعفای این دیار منت گذاریم و پیشوایان و وارثان زمین قرارشان دهیم. شیخ صدوق در امالی روایت کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: این آیه مربوط به ماست.^۴

۳- ... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا؛^۵ ... و هر کسی را به بیداد بکشند، وارثان او را صاحب فرمان کردیم (قاتل را بکشند، یا دیه بستانند، و یا عفو کنند). و مبادا که کسی به گراف کسی را بکشد، که خدا یاور خون بناحق ریخته است.

امام باقر علیه السلام فرمود: این کس، حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و ماییم اولیاء این خون، هنگامی که قائم ما بیرون آید، خون حسین را بطلبد... وَ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا، آن است که جهان پایان نگیرد، تا انتقام این خون، به دست مردی که جهان را از قسط و عدل لبریز سازد، همان سان که از ستم و بیداد لبریز شده باشد.^۶

۴- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛^۷ اوست که رسول خود را برای هدایت و آیین حق فرستاد تا بر همه آیین‌ها پیروزش کند، حتی اگر مشرکان کراهت داشته باشند.

رشیدالدین میبدی، در تفسیر کشف الاسرار در شرح این آیه گوید: رسول، در این آیه محمد است، و هدی و هدایت، قرآن و ایمان است. و این حق، اسلام است. خدا این دین را بر

۲. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۷، صص ۶۷-۶۶.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، صص ۱۱۱-۱۰۷.

۶. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. سوره قصص، آیه ۵.

۵. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۷. سوره توبه، آیه ۳۳.

دیگر ادیان برتری دهد، چنانکه دینی نماند مگر این که اسلام بر آن غالب آید. و این امر بعد از این خواهد شد، و هنوز نشده است و قیامت نخواهد آمد مگر این که این کار بشود. ابوسعید خدری روایت کرده است که پیامبر ﷺ از بلایی یاد فرمود که به این امت رسد، تا بدانجا که از بسیاری ظلم و ستم، کسی برای خویش پناهی نیابد. چون چنین شود، خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد، و به دست او زمین را از عدل و قسط پُر کند، آن سان که از ستم آکنده باشد. همه ساکنان آسمان، و همه ساکنان زمین، از او، خرسند باشند. در روزگار او قطره بارانی در آسمان نباشد، مگر این که بر زمین فرو بارد، و گیاهی در زمین نباشد، مگر این که بروید. چنان روزگاری خوش و با برکت پدید آید، که کسان آرزو کنند کاش مردگانشان زنده شوند، و به این جهان بازگردند.^۱

عیاشی به اسناد خود از عمران بن میثم از عبایه چنین نقل می‌کند:
امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگامی که آیه «هو الذی ارسل...» را تلاوت فرمود از یاران خود پرسید: اظهر ذلک؟ (آیا پیروزی حاصل شده است؟) گفتند: آری!
فرمود: نه! سوگند به کسی که جانم به دست اوست این پیروزی آشکار نمی‌شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند مگر این که صبح و شام بانگ لا اله الا الله از آن به گوش برسد.^۲

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:
این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد علیهم السلام خواهد بود، آن چنان که هیچ کسی در جهان باقی نمی‌ماند مگر اینکه اقرار به محمد علیه السلام خواهد کرد.^۳
۵- بَقِیَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛^۴ بقیة الله (ذخیره الهی)، برای شما مردم، از هر چیز و هر کس دیگر بهتر است اگر مؤمن باشید.

در تفسیر نور الثقلین، از اصول کافی نقل شده است:
مردی از امام جعفر صادق علیه السلام درباره قائم پرسید، که آیا می‌توان او را به هنگام سلام دادن، «یا امیر المؤمنین» خطاب کرد؟ امام علیه السلام فرمود: نه، این اسمی است که خداوند به «امیر المؤمنین» داده است. پرسید: فدایت شوم، به هنگام سلام دادن به او، چه بگوییم؟ امام علیه السلام فرمود: همه باید بگویند: «السَّلَامُ عَلَیْكَ یا بَقِیَةُ اللَّهِ!» سپس آیه «بَقِیَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

۲. مجمع البیان، ذیل آیه ۹، تفسیر سوره صف.

۴. سوره هود، آیه ۸۶.

۱. کشف الاسرار، ج ۴، صص ۱۲۰-۱۱۹.

۳. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۲۱.

مؤمنین»^۱ را تلاوت کرد

۶- یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ...؛^۲ افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند در روزی که آیات پروردگار بیاید سودی به حال آنها نخواهد داشت.

ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مقصود از این آیه، خروج قائم آل محمد علیه السلام است. ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم، که در زمان غیبت در انتظار او به سر می‌برند، و هنگامی که ظاهر شود، فرمانبردار اویند. آنان اولیای خدایند، که نه از چیزی ترسی دارند، و نه به دل اندوهی^۳

علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام روایت کند که در تأویل این آیه قرآن: «یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»^۴ فرمود: آیات عبارت از ائمه هستند و آیه منتظره قائم علیه السلام است، و در آن روز ایمان کسی که پیش از قیام او با شمشیر ایمان نیاورده باشد سودی ندارد، گرچه به پدرانیش ایمان آورده باشد^۵

۷- فَيَهَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛^۶ (در شب قدر)، همه امور را بر طبق حکمت، به جای خویش مقرر دارند.

مقصود از این آیه فرخنده، تقدیر امور است در شب قدر، هر سال، این امر در ارتباط مستقیم است با حضرت ولی عصر (عج)، و حضور ولایتی او، در امت، و در مجاری تقدیر، و در جهان کائنات.^۷

۸- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...؛^۸ خدا به کسانی از شما بندگان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین قرار دهد....

شیخ طبرسی درباره این آیه چنین می‌نویسد:

... چون گسترش دین، در سراسر زمین، و جهانگیر شدن آیین، از گذشته تاکنون پدیدار نگشته است، پس به یقین این امر در آینده خواهد بود. چه این جهانگیری دین و آیین، وعده‌ای خدایی است و وعده خدایی خلف‌بردار نیست و خلف نخواهد گشت^۹

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۳. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۴۴؛ کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۵۴، ص ۳۹.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۵. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۹، صص ۸ و ۷.

۶. سوره دخان، آیه ۴.

۷. خورشید مغرب، ص ۱۲۲.

۸. سوره نور، آیه ۵۵.

۹. مجمع البیان، ج ۴، صص ۱۲۰-۱۱۹.

۹ - مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره معنی این کلام الهی که می فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»^۱ (این سخن - توحید - را در نسل خود قرار داد) آگاه کنید: فرمود: مقصود از آن امامت است که خدای تعالی آن را تا روز قیامت در عقبه (دنبال و نسل) حسین علیه السلام قرار داد.

مفضل گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا امامت اختصاص به فرزندان حسین علیه السلام یافت نه فرزندان حسن علیه السلام، در حالی که آنها هر دو فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دو بسط او و سید جوانان بهشت هستند؟ فرمود: موسی و هارون دو پیامبر مرسل و دو برادر بودند و خدای تعالی پیامبری را در سلاله هارون قرار داد نه در سلاله موسی، هیچ یک از آن دو پیامبر را نسزد که بگوید: چرا خداوند چنین کرده است؟ و امامت مأموریتی از سوی حق تعالی در زمین است و هیچ کسی را نسزد که بگوید: چرا آن را در سلاله حسین قرار داده است و نه حسن، زیرا خدای تعالی در جمیع افعالش حکیم است از کردارش پرسش نشود اما از افعال آنها پرسش شود.^۲

۱۰ - داود بن کثیر رقی از امام صادق علیه السلام درباره «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۳ سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: کسی که به قیام قائم علیه السلام اقرار کند و بگوید که آن حق است. در روایتی دیگر آمده است که: یحیی بن ابی القاسم از آن حضرت درباره معنای آیه شریفه «الَّذِينَ هُدُوا لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» پرسش می کند و آن حضرت می فرماید: مقصود از متقین، شیعه علی علیه السلام است، و مراد از غیب، حجت غائب است و شاهد آن نیز قول پروردگار است که می فرماید: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»^۴ می گویند: «چرا معجزه ای از پروردگار بر او نازل نشده است؟» بگو: «غیب از آن خداست، شما در انتظار باشید که من هم با شما در انتظارم.» پس خداوند تبارک و تعالی خبر داده که «الایة» همان «الغیب» است و غیب همان حجت است و تصدیق آن نیز کلام دیگر پروردگار است که می فرماید: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً»^۵ پسر مریم و مادرش را آیتی قرار دادیم» که مراد از آن حجت است.^۶

۱۱ - مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر جابر پرسیدم، فرمود: آن را بر

۲. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵۷، صص ۴۲ - ۴۱.

۴. سوره یونس، آیه ۲۰.

۶. همان، باب ۳۳، ص ۱۴.

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲.

۵. سوره مریم، آیه ۵۰.

سفلگان مخوان که آن را ضایع کنند، آیا در کتاب خدای تعالی نخوانده‌ای «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ»؟^۱ که از ما امامی نهان است و چون خدای تعالی بخواهد او را ظاهر سازد، قلبش را تحت تأثیر قرار دهد و او ظاهر شود و به دستورات خدای تعالی فرمان دهد.^۲

۱۲- محمد بن زیاد از دی گوید: از سرورم موسی بن جعفر علیه السلام از تفسیر این کلام الهی: «... وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً...»^۳ و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما ارزانی داشت پرسیدم: فرمود: نعمت ظاهره، امام ظاهر است و نعمت باطنه، امام غائب است، گفتم: آیا در میان ائمه کسی هست که غائب شود؟ فرمود: آری شخص او از دیدگان مردم غائب می‌شود اما یاد او از قلوب مؤمنین غائب نمی‌شود و او دوازدهمین ما امامان است، خداوند برای او هر امر سختی را آسان و هر امر دشواری را هموار سازد و گنج‌های زمین را برایش آشکار کند و هر بعیدی را برای وی قریب سازد و به توسط وی تمامی جباران عنود را نابود کند و هر شیطان متمرّدی را به دست وی هلاک سازد، او فرزند سرور کنیزان است کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روانیست تا آنگاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را پر از عدل و داد نماید همانگونه که پر از ظلم موجود شده باشد.^۴

۱۳- ام هانی گوید: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم و از تأویل آیه: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»^۵ پرسیدم، فرمود: امامی است که در زمان خود پس از منقضی شدن کسانی که او را می‌شناسند در سال دویست و شصت غایب می‌شود، سپس مانند شهاب نورانی در شبی ظلمانی پدیدار می‌گردد، و اگر او را دیدی چشمانت روشن باد!^۶

۱۴- ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَنِ يَأْتِيَكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ»^۷ فرمود: این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است و می‌فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ تا اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد. سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید.^۸

۱۵- مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره سوره والعصر سؤال کردم. امام علیه السلام

۱. سوره مدثر، آیه ۸.

۲. همان، باب ۳۳، ح ۴۲، ص ۲۷.

۳. همان، باب ۳۴، ح ۶، صص ۵۸-۵۷.

۴. همان، ج ۱، باب ۳۲، ح ۱، ص ۵۹۴.

۵. همان، باب ۳۲، ح ۳، ص ۵۹۵.

۶. سوره تکریر، آیه ۱۵ و ۱۶.

۷. سوره الملک، آیه ۳۰.

فرمود: «العصر» عصر خروج قائم علیه السلام است، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ» یعنی دشمنان ما، «الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی به آیات ما ائمه، «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی همراهی با برادران، «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی به امامت، «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی در دوران فترت و غیبت امام.^۱

۱۶- سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۲ فرمود: خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می کند پس از آن که مرده باشد - و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است - و کافر همان مرده است.

۱۷- عمر بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره معنی این آیه: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۳ پرسش کردم، فرمود: اصل آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرع آن امیرالمؤمنین علیه السلام و میوه آن حسن و حسین علیهما السلام و شاخه های آن ائمه نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام و برگ های آن شیعیانند، به خدا سوگند هر مردی که از آنها می میرد برگی از آن درخت فرو می افتد.^۴

مسئله موعود

مسئله «موعود» در تاریخ بشر، و تاریخ ادیان، سابقه ای بسیار کهن دارد، زیرا بسیار اتفاق افتاده است که پیامبران پیشین آمدن پیامبر دیگر را وعده می داده اند، این امر، در میان پیامبران بزرگ و مشهور بیشتر مشهود است، و از طریق این وعده ها و بشارت ها، در ذهنیت هر یک از امت ها، موعودی مورد انتظار، شکل گرفته است. در آیات کتاب مقدس - تا آنجا که تحریف نیافته است - این بشارت ها دیده می شود. یکی از آنها بشارت حضرت موسی علیه السلام است که آمدن عیسای مسیح علیه السلام را بشارت داده بود. از این رو، مردم سرزمین های جلیل و یهودا، همواره در اشتیاق ظهور مسیح موعود بودند.

عیسی علیه السلام در سی سالگی مبعوث به رسالت شد، و به جز حضرت موسی علیه السلام، که از قرن ها قبل، آمدن او را بشارت داده بود، حدود ۳ تا ۴ سال پیش از بعثت او نیز، واعظی زاهد به نام «یوحنا بن زبدي»^۵ مردم را به ظهور مسیح موعود بشارت داد و آنان را به توبه و تعمید، جهت آمادگی برای ظهور وی دعوت کرد. و بدینگونه جنبشی در دره اردن ایجاد نمود...»^۵

پس عیسای مسیح علیه السلام، خود «موعود» بود، موعود یهود و بنی اسرائیل اما با این که

۲. همان، ج ۲، نوادر، ص ۵۸۶.

۴. همان، ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۰، صص ۲۱-۲۰.

۱. سوره الملک، ج ۲، باب ۵۸، ح ۱، ص ۵۶۵.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۵. خورشید مغرب، صص ۹۶-۹۵.

توده‌های مردم در انتظار آمدن او بودند، سردمداران دین یهود، با این انتظار مخالف می‌کردند، و «فریسیان و کاتبان» که پیشوایان دین یهود بودند، هم‌کیشان پر حرارت خود را (در مسئله انتظار موعود) تحقیر می‌کردند، و خود را فقط حامی نص شریعت موسی علیه السلام می‌دانستند، و بدینگونه برای حفظ مقام و موقعیت خویش حق را نمی‌پذیرفتند.

حضرت عیسیٰ مسیح علیه السلام نیز آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بشارت داده بود و بدینگونه پیروان شریعت نیز، منتظر «موعود» گشتند^۱

بشارت پیامبر اسلام را نه تنها کتاب‌های مقدس مسیحیان، بلکه کتاب‌های مقدس یهودیان نیز به آن اشاره کرده‌اند.

در آیات ۱۴ و ۱۵ از کتاب یهودا چنین آمده است: «لکن خنوخ - ادریس - که هفتم از آدم بود درباره همین اشخاص خبر داد. گفت اینک خداوند با ده هزار از مقدسین خود آمد تا بر همه داوری نماید و جمیع بی‌دینان را ملزم سازد و بر همه کارهای بی‌دینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که گناهکاران بی‌دین به خلاف او گفتند...»

منظور از ده هزار مقدس اشاره به داستان فتح مکه است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با ده هزار مسلمان وارد مکه شده است. و نیز در سفر تثنیه، باب ۳۳، آیه ۲ چنین آمده است: «و گفت خدا از کوه سینا آمد و برخاست از سعیر به سوی آنها و درخشید از کوه پاران و آمد با ده هزار مقدس از راستش با یک قانون آتشین...»

طبق نظر جغرافی دانان، «پاران»، یا «فاران» مکه است و اشاره به فتح مکه توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

در فصل پانزدهم انجیل یوحنا: ۲۶ چنین آمده است:

«لیکن وقتی فارقلیط که من او را از جانب پدر می‌فرستم و او روح راستی است که از جانب پدر عمل می‌کند و نسبت به من گواهی خواهد داد»

و نیز در فصل شانزدهم: ۱۷، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ چنین آمده است:

«و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم فارقلیط نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم اکنون بسی چیزها دارم که به شما بگویم لیکن طاقت تحمل ندارید، اما چون آن خلاصه حقیقت بیاید او شما را به هر حقیقتی

هدایت خواهد کرد، زیرا او از پیش خود تکلم نمی‌کند بلکه آنچه می‌شنود خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد...»

اما کلمه «فارقلیط» برگرفته از کلمه یونانی پاراکلتوس به معنای «تسلی دهنده»، «شفیع» و «راحت آور» است.

در انجیل یوحنا: ۱۴، ۱۶، ۲۶ آمده است که عیسی علیه السلام به شاگردان خود وعده داده بود، که پدرش (یعنی آب: که اَقْنوم اول است)، تسلی دهنده دیگری می‌فرستد، که همواره با آنان خواهد بود، و همه چیز را به آنان تعلیم خواهد داد.^۱

برخی از مسیحیان می‌خواستند، این بشارت (ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) را از حقیقت خود منحرف سازند، بنابراین آن را به «روح القدس» تعبیر می‌کردند. اما در اخبار و آثار و دیگر کتاب‌های آسمانی، از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام محقق و ثابت گردید که «فارقلیط» به معنی تسلی دهنده و شخص «خاتم النبیین» است. و این بشارت حجتی است بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

در قرآن کریم نیز، از این بشارت عیسوی یاد گشته است، آن جا که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ»^۲

(هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل من که فرستاده خدا به سوی شما هستم توراتی را که نزد من است تصدیق می‌کنم و نیز بشارت دهنده رسولی هستم که بعد از من می‌آید و نامش احمد است و چون این پیامبر (احمد) آمد و دلایل آشکار آورد: گفتند: اینها سحر است و جادو

در این آیه، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نام «احمد» یاد شده است.

گفته‌اند «فارقلیط» به معنای احمد - ستاینده‌تر - نیز هست، مفسران قرآن، احمد را به معنای ستاینده‌تر، یا ستایش شده‌تر، یعنی کسی که از همه بیشتر خداوند را ستایش کرده است گرفته‌اند.

طبق این آیه مبارکه، عیسی علیه السلام که حد وسط میان موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، از سویی نام تورات را بر زبان می‌آورد، و از سویی آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را با ذکر نام «احمد»

۲. سوره صف، آیه ۶.

۱. دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۸۳۰.

بشارت می‌دهد. و اگر چنین بشارتی در کتاب‌های تحریف نیافته مسیحی نبود، نصارای معاصر پیامبر اسلام، که با وی درگیری‌های شدید داشتند در مقام اعتراض می‌گفتند: این آیه درست نیست، و چنین بشارت و اشارتی در کتاب‌های ما وجود ندارد. لیکن چنین نکردند، زیرا میسر نبود، بنابراین از راه‌های دیگر، به دشمنی و معارضة با «نجات‌دهنده» پرداختند.

گفته‌اند: «مانی» مدعی بود که مسیح ثانی - یعنی همان فارقلیط - است که مسیح ظهور او را وعده داده است. از این سخن معلوم می‌شود که مسئله موعودی که مسیح آمدن او را وعده داده بوده است، آن چنان در آن روزگاران مسلم بوده که آن موعود را «مسیح ثانی» می‌خواندند، و مانی نیز از همین اعتقاد مسیحیان بهره جست و خود را مسیح ثانی نامید.^۱

نتیجه‌ای که از بحث بالا حاصل می‌شود این است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین حجت و پیامبر الهی است که وعده آن را آخرین پیامبر قبل از او (محمد صلی الله علیه و آله) یعنی حضرت عیسی مسیح علیه السلام به مردم داده بود.

۱. خورشید مغرب، صص ۹۸-۹۵.

منجی عالم، آخرین حجت الهی است

از دیدگاه اسلام، خصوصاً مکتب تشیع منجی عالم بشریت، همان آخرین وصی پیامبر اکرم ﷺ و تنها حجت زنده پروردگار بر روی زمین است.

همانگونه که در بخش های گذشته اشاره شد، همه ادیان و مکاتب الهی، فلسفی، اعتقادی به دنبال یک موعود جهانی هستند تا با ظهورش ریشه فساد را برکند و بساط عدل و مهربانی را بگسترانند. اما ادیان الهی که پیوستگی کامل با ذات باری تعالی داشته و از منبع لایزال پروردگار سیراب می گردند، وعده هایشان حق، و موعودشان واقعی و الهی و در شمار انسان های پاک، صالح و پرهیزگار هستند. بنابراین عقل سلیم ایجاب می کند که موعودهای ادیان الهی را مورد تأکید قرار دهد. اما از آن جا که پروردگار عالمیان زمین را هرگز بدون حجت الهی نگذاشته است، هر یک از انبیاء، اوصیاء، جانشینان و حجت های پس از خود را به نام و نشان به مردم شناسانده و بدانان بشارت داده اند.

پس بدون تردید پیامبر اسلام که آخرین پیام آور الهی است و نبوت به او ختم گشته باید اوصیاء و جانشینان پس از خویش را به مردم معرفی نماید، در غیر این صورت رسالت خود را به سرانجام نرسانده است. خداوند کریم پس از آن که در وادی غدیر خم پیامبر اسلام ﷺ را مأمور به ابلاغ آنچه بر او نازل شده بود (که همان معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین پس از خود بوده است) کرد، و کوتاهی در رساندن آن پیام را نپذیرفت، فرمود: چنانچه آن کار را انجام ندهد، رسالت الهی خود را انجام نداده است، سپس فرمود: دل قوی دار که خداوند تو را از گزند دشمنان مصون می دارد.^۱ آنگاه که پیام پروردگار را ابلاغ کرد، خداوند به او بشارت داد و فرمود: امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.^۲

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

و بدین ترتیب حضرت خاتم النبیین در سال آخر عمر خویش، علی علیه السلام را در برابر جمعیتی بالغ بر یکصد هزار نفر مسلمان به عنوان وصی و خلیفه پس از خود به امت اسلامی معرفی کرد و فرمود: «به زودی خدایم مرا دعوت کند و من اجابت خواهم کرد، همانا میان شما دو چیز گرانبها قرار داده‌ام: کتاب خدا و عترتم. پس ببینید چگونه پس از من با آنها رفتار می‌کنید و همانا این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند. آن‌گاه فرمود: خدای عزوجل مولای من و مولای هر مؤمن است. پس هر که من مولای اویم علی نیز مولای اوست.^۱ سپس عمامه‌اش را به او پوشاند و از اصحاب خواست که به حضرت علی علیه السلام به منزله امیر مؤمنان تبریک گویند. داستان غدیر را بنا به روایت، یکصد و دو نفر از بزرگان صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله از جمله ابوبکر، عمر بن خطاب، زبیر بن عوام، و طلحه بن عبیدالله، هشتاد و چهار نفر از تابعین پیامبر صلی الله علیه و آله و سیصد و شصت نفر از علما، استادان و حفاظ نقل کرده‌اند که در جلد اول کتاب ارزشمند الغدیر به طور کامل آمده است. بدین ترتیب پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام به عنوان تنها وصی و جانشین آن حضرت و حجت الهی بر روی زمین برگزیده شد، و فرزندان او نیز یکی پس از دیگری امامان و حجت‌های پروردگار بر مردم می‌باشند.

اینک در این زمان حجت بر حق نهمین فرزند، از فرزندان حسین بن علی علیه السلام می‌باشد که به برکت وجود او زمین پایدار است.

موعود آخرین

مسئله موعود، در کتاب‌های پیامبران مطرح بوده است. این موعود، در مسواری پیامبر بعدی بوده که پیامبران پیشین، بشارت و وعده ظهور او را می‌داده‌اند. پیامبر اسلام، خود به عنوان «پیامبر آخر الزمان»، و «نجات‌دهنده» و «شفیع» و «خاتم پیامبران» و «فارقلیط» و... در نزد پیشینیان، موعود بوده است. اما، در سرتاسر بشارت‌ها و اشارت‌های پیشینیان، که از پیامبران و دیگر دانایان و فرزندگان رسیده است، همواره، سخنانی درباره «موعود آخرین» و «موعود آخر الزمان» گفته شده است و همه این بشارت‌ها، ناظر به یک قیام الهی آخر الزمان و حرکت بشری جهانی مصلحی است که در پایان ادوار پیامبران، و در امتداد جریان دین اسلام، از داخل اسلام، ظهور خواهد کرد. این است که هرگاه «موعود» گفته شد، منظور موعود نهایی

۱. مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹.

و منتظر آخرین است. از این موعود در دیانت‌های قدیم تعبیرهایی شده است، و هر کدام به عنوانی از او یاد کرده‌اند. همچنین نشانه‌ها و خصوصیات نیز، از او، جد او، آیین او و علائم ظهور، و وقایع پس از ظهور او، در آثار کهن آمده است. و در دین اسلام، به صورت کاملاً مشخص، و بانام و نشان معین، معرفی گشته است. در اسلام مسئله مهدی، با مشخصات کامل بیان شده، زیرا که اسلام آخرین دین آسمانی است، و آن موعود بزرگ و نهایی از اسلام است، از این رو لازم بوده است در این آخرین دین، خصوصیات وی ذکر شود، و به اشارات و بشارت‌های پیشینیان بسنده نگردد. بنابراین در روایات و احادیث بسیاری از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام خصوصیات آخرین موعود اسلام شامل: شمایل، پدر، مادر، سلسله نسب تا پیامبر، چگونگی ظهور، چگونگی تشکیل حکومت الهی، عدالت آفاقی، تربیت انفسی، و جریان قضاوت، و مسائل کار و اقتصاد زمان مهدی علیه‌السلام، همه و همه، در مآخذ اسلامی، اعم از سنی و شیعه آمده است.

بنابراین باید:

۱- چون اسلام آخرین دین الهی است، باید تمامی واقعیت‌ها، و حوادث مهم زمان قبل از قیام قیامت و مهمتر از آن وجود حضرت مهدی علیه‌السلام و ظهور او بررسی و بیان شود تا همگان از آن آگاهی یابند.

۲- چون مهدی علیه‌السلام، از امت اسلام و از فرزندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوازدهمین وصی او می‌باشد، به طبع باید اوصاف و خصوصیات او، به وسیله شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یازده وصی پیش از مهدی علیه‌السلام در مناسبت‌های مختلف یاد شود.

۳- چون ظهور مهدی، در امتداد دوره اسلام خواهد بود و امت مسلمان به عنوان پیروان آخرین دین آسمانی، و شریعت خاتم، و دین حق، در جهان زندگی می‌کنند، و سرانجام، ظهور مهدی را درک خواهند کرد، باید از «موعود» شناختی دقیق و درست داشته باشند تا همواره منتظر او باشند، و شرایط انتظار را رعایت کنند، و او را به هنگام ظهور بشناسند، و به او پیوندند، و با او بیعت کنند، و او را یاری رسانند، و فرج او را از خدا بخواهند.

۴- چون پس از ظهور اسلام، دوره‌های زمانی، رو به دوره آخرالزمان می‌رود، و اندک اندک روزگار ظهور «موعود آخرین» فرا می‌رسد، همواره ممکن است کسانی در مقام مدعی برآیند، و خود را موعود بخوانند، پس باید خصوصیات موعود، به درستی ذکر شده باشد، تا مردم بیدار و آگاه باشند، و گول هر مدعی دروغینی را نخورند.

۵- چون امت اسلام، پس از گذشت دو قرن و نیم از ظهور اسلام، در عصر غیبت قرار گرفته، و مهدی موعود، امام غایب مسلمین و ولی خدا و صاحب ولایت و تصرف است، و توجه به او وسیله تقرب به درگاه خدا، و حصول کمال و معرفت است، باید با ذکر خصوصیات شناسانده شود تا همگان نسبت به او معرفت داشته باشند، و فرج او را از خدا بخواهند و از توجه و توسل به او غافل و بی نصیب نمانند.^۱

درباره حضرت مهدی علیه السلام و حوادث ظهور او تفاسیر بسیاری نگاشته شده است که ما در پایان به تعدادی از تفاسیر معتبر عالمان اهل سنت که در آنها به تفسیر آیاتی چند پیرامون حضرت مهدی علیه السلام پرداخته اند اشاره می کنیم:

- ۱- تفسیر غرائب القرآن؛ نظام نیشابوری
- ۲- تفسیر الكشف و البیان؛ ابواسحاق ثعلبی
- ۳- تفسیر کشف؛ جاز الله زمخشری
- ۴- تفسیر کشف الاسرار؛ رشیدالدین میبدی
- ۵- تفسیر مفاتیح الغیب؛ فخر رازی
- ۶- تفسیر الدر المنثور؛ جلال الدین سیوطی
- ۷- تفسیر المنار؛ شیخ محمد عبده
- ۸- تفسیر روح البیان؛ اسماعیل حقی
- ۹- تفسیر روح المعانی؛ شهاب الدین آلوسی بغدادی
- ۱۰- تفسیر الجواهر؛ طنطاوی مصری

آنچه در مباحث گذشته بیان شد، حاکی از این است که جهان به سوی یک قطبی شدن و رسیدن به یک حکومت واحد می رود، اما نه یک حکومت ظلم و استکباری، بلکه حکومت عدل و با معنویت تا در سایه آن، همه انسان ها آرام گیرند. انسان ها آمدن رهبری را انتظار می کشند که نه تنها خود صالح، پاک و شریف باشد، بلکه به آنها نیز شرافت بخشد و جامعه را از بی عدالتی و فساد پاک سازد. این تک انسان شریف را هر قوم، ملل و مکتبی به نامی می شناسند، و او را فرستاده الهی و یک شخصیت معنوی و ملکوتی می دانند. بنابراین آنچه را باید پی گرفت شناخت این شخصیت نورانی و مورد اتفاق همه منتظران عالم است.

اسلام، جدا از سایر مکاتب و ایده ها و اندیشه های دینی و غیردینی که تنها به ذکر نام و

۱. خورشید مغرب، صص ۱۰۲-۱۰۱.

نشان منجی خود بسنده کرده‌اند، فراتر از یک نام، به کالبدشکافی شخصیت وجودی او پرداخته، و با معرفی نام، نسب، پدر، مادر، شمایل، اوصاف، و سیره عملی و رفتاری او، اهداف و اندیشه‌های او را از ظهور و قیام جهان‌گیرش و نیز شکل‌گیری دولت کریمه‌اش به طور مفصل پرداخته است و او را حجت بر حق پروردگار بر روی زمین می‌داند. اما قبل از آن که به شخصیت وجودی موعود جهانیان بپردازیم، لازم است به فلسفه وجوبی حضور حجت الهی بر روی زمین در حد توان و بضاعت اشاره‌ای داشته باشیم.

وجوب خلیفه الهی بر روی زمین

شیخ صدوق (ره) در مقدمه کتاب ارزشمند کمال‌الدین درباره وجوب و ارزش والای خلیفه و حجت خدا بر روی زمین چنین آورده است: خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»^۱ هنگامی که پروردگارت به ملائکه فرمود که من در روی زمین خلیفه قرار داده‌ام»، سخن از آن است که خداوند پیش از آفرینش از خلیفه نام برده است، و این بدان معنی است که حکمت مقدم بر آفرینش بوده است، و خداوند چون حکیم است امر مهم را بر امر عمومی به صورت حکیمانه مقدم می‌دارد.

امام جعفر صادق علیه السلام چنین می‌فرماید: «حجت خدا پیش از خلق، همراه خلق و پس از خلق است.» بنابراین اگر چنانچه خداوند خلقی را بیافریند در حالی که خلیفه‌ای بر آن قرار نداده باشد، خلق را در معرض تباهی قرار داده است. از سویی حکمت الهی فراگیر است، همچنان که طاعت او نیز عمومیت دارد. پس هر کس تصور کند که جهان بدون امام و حجت خدا پایدار خواهد بود، بی‌راهه رفته است و همچون برهمنان بر ابطال رسالت پای می‌فشارند.^۲

بنابراین آفرینش انسان بر اساس یک منطق عقلانی قرار دارد، زیرا خداوند کاری عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد و انسان را پس از خلق بدون حجت، راهنما و هادی در جهان خلقت رها نمی‌سازد.

امام رضا علیه السلام نیز در شرح منطق قرآن، و حتمیت وجود «خلیفة الله» در زمین چنین می‌فرماید:

الْأَمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي يَلَادِهِ؛ امام، امانتدار خداست در زمین،

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، صص ۷-۹.

و حجت خداست در میان مردمان، و خلیفه خداست در آبادی‌ها و سرزمین‌ها.^۱

تعبیرهای قرآن کریم، و حدیث شریف، در این مقام، قابل توجه و تأمل بسیار است، به ویژه تعبیر «فی الارض»، یا «فی ارضه»، و تعبیر «امین الله»، با تأمل در تعبیر «فی الارض»، پی می‌بریم که «تکون انسانی ارض»، با حضور خلیفه خدا محقق خواهد گشت، و گرنه زمین سیاره‌ای خواهد بود مانند سیاره‌های دیگر، آنچه زمین را، «هویت الهی» می‌دهد، و آن را، به عنوان محل سکونت انسان، برقرار می‌دارد، و به صورت نشئه تربیت و آزمایشگاه جهان وجود در می‌آورد، و محل نزول فیض، و آمد و شدگاه فرشتگان می‌سازد، حضور خلیفه خدا، و صاحب سر الهی (ولایت کلی) است در این سیاره، و این چگونگی که یاد شد، تا هر زمان که زمین اهل و ساکنانی داشته باشد ادامه دارد، یعنی تا هنگام پدید آمدن نشانه‌های رستاخیز، و به هم ریختن اوضاع کیهانی این منظومه.

بنابر این، تا زمین به عنوان مسکن انسان پابرجاست، هیچ لحظه‌ای خالی از حجت خدا - پیامبر یا امام - نخواهد بود چنان که در تعالیم آمده است. اگر یک انسان در زمین باشد، همو حجت و خلیفه خداست. اگر دو تن یا بیشتر باشند، یکی از آنان حجت و خلیفه خداست.^۲

قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؟^۳ آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم.»

از سویی در آیه: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ^۴ خداوند پیامبر خویش را مورد توجه قرار می‌دهد، و این خطاب «رَبُّكَ» بهترین دلیل است که خداوند امر خلافت را در امت پیامبرش، تا روز قیامت ادامه خواهد داد، زیرا زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. و اگر مقصود ادامه خلافت نبود، خطاب «رَبُّكَ» حکمتی نداشت، و تعبیر «رَبُّهُمْ» مناسب مقام بود. به علاوه حکمت خداوند در گذشته همچون حکمت او در آینده است، و با مرور ایام دگرگون نخواهد شد، و این بدان جهت است که او عادل و حکیم است.

ضرورت حضور یک خلیفه در هر عصر

کلمه «خلیفه» در سخن خداوند باری تعالی اشاره دارد به این که در هر عصری یک خلیفه

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۱۹.

۲. اصول کافی، کتاب الحجج: خورشید مغرب، صص ۱۵۲ - ۱۵۱.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۴. خورشید مغرب، صص ۲۰ - ۱۹.

بیشتر نیست، و به این ترتیب کلام کسانی که اعتقاد دارند در هر عصری ائمه متعددی وجود داشته است باطل است، و خداوند بر یکی اکتفا کرده است. درباره لزوم وجود یک خلیفه الهی بر روی زمین آیات و روایات بسیاری است که به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم:

خداوند کریم می‌فرماید: «پس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم، هر زمان که رسولی بر قومی آمد، تکذیبش کردند ما هم آنها را پی در پی هلاک کردیم».^۱

در جایی دیگر می‌فرماید: «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و هشداردهنده بودند - فرستادیم - تا مردم را بعد از آمدن پیامبران بر خدا حجتی نباشد».^۲

چنانچه قول آنها را چنین حکایت کرده است:

«اگر قبل از آمدن او آنها را با عذابی هلاک می‌کردیم می‌گفتند: پروردگارا! چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا بیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم».^۳

خداوند در جواب آنها چنین احتجاج کرده است: «بگو: پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آنچه گفتید به سویتان آمدند، اگر راست می‌گویید پس چرا آنان را کشتید؟».^۴

بنابراین خداوند برای هدایت بشر در هر عصر و زمانی رسولی منذر را به سوی آنها فرستاده و لحظه‌ای زمین را بدون حجت خود باقی نگذاشته است. اما از آنجا که باب رسالت پس از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسته شده است، بنابراین برای تداوم و پیشبرد اهداف و اندیشه الهی پیامبر خاتم، خداوند در غیبت پیامبر خویش حجت‌هایی را که از تمامی معاصی پاک و منزّه هستند بر روی زمین قرار می‌دهد تا هدایت انسان‌ها را بر عهده گیرند^۵ از سویی نمی‌توان انتظار داشت که خداوند انسان را بیافریند و راهنما و هادی برایش برگزیند و در قیامت نیز او را مورد سؤال قرار دهد.

در این جا این سؤال پیش می‌آید: اگر قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خاتم النبیین نخوانده بود و ختمیت را بر زبان آن حضرت جاری نکرده بود، و نیز امت اسلام از موافق و مخالف بر نقل حدیث «لا نبی بعدی» که مطابق قرآن است، اجماع نکرده بودند، از نظر حکمت روان بود که در میان بندگان رسول منذری نباشد، و بر همین اندیشه باید تا زمانی که انسان مکلف وجود دارد رسولان الهی پیاپی برای هدایت آنها بیایند، همان‌گونه که خداوند متعال

۱. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۳. سوره طه، آیه ۱۳۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۳.

۵. کمال‌الدین، ج ۱، صص ۷-۹.

می فرماید: «پس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم...»^۱

بنابراین چون پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسولی نیامده و آن حضرت نیز به رسولی دیگر پس از خود اشاره‌ای نکرده است، در نتیجه رسالت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم گشته است. حال اگر پذیرفتیم که خداوند پیامبری را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم کرده، و یقین داشتیم که پس از او رسولی نخواهد آمد به ناچار باید کسی باشد که در مقام او بنشیند و حجت خدای تعالی به واسطه او الزام شود، و هدایت جامعه را بر عهده گیرد، و این شخص باید کسی باشد که خود نیازمند به هدایت و آموزش علوم شریعت و مصالح دین نباشد و از خداوند باری تعالی آن را کسب نموده باشد.

سوره «قدر» دلیلی برای حجت حق

سوره قدر: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ...؛ ما قرآن را در شب قدر، فرو فرستادیم، تو شب قدر را چگونه شبی می دانی؟

شب قدر، از هزار ماه بهتر است، در آن شب فرشتگان و روح (جبرئیل)، به اذن خدا، همه فرمان‌ها و سرنوشت‌ها را فرود می آورند. آن شب، تا سپیده‌دمان، همه، سلام است و سلامت. آنچه از آیه‌های سوره قدر به روشنی فهمیده می شود، در هر سال شبی هست، که از هزار ماه برتر است، و این شب، در هر سال هست. و در هر سال، یک شب، شب قدر است. در این شب فرشتگان به همراه بزرگ خویش (روح) به زمین می آیند، و هر امر و فرمان و تقدیری، که از سوی خدا معین شده است - برای یک سال، تا شب قدر سال آینده - فرود می آورند.

در این شب مقدرات یکساله را به نزد «ولی مطلق زمان» می آورند، و بر او عرضه می دارند و به او تسلیم می کنند. این واقعیت، همواره بوده و خواهد بود. در روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محل نزول فرشتگان شب قدر، آستان حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده و این امر مورد قبول همگان است، و دیگر این که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شب قدر هست.

رشیدالدین میبیدی مفسر معروف اهل سنت می گوید:

برخی گفته‌اند: این شب قدر، در روزگاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و سپس از میان رفت. اما چنین نیست، زیرا که همه اصحاب پیامبر و علمای اسلام معتقدند که شب قدر، تا قیام قیامت،

باقی است.^۱

از ابوذر غفاری روایت است که گفت: به پیامبر خدا گفتم: ای پیامبر! آیا شب قدر و نزول فرشتگان، تنها در زمان پیامبران وجود دارد، و چون پیامبران از جهان رفتند، دیگر شب قدری نیست؟ پیامبر فرمود: نه، بلکه شب قدر، تا قیام قیامت هست.^۲

هنگامی که در شناخت قرآنی، به این نتیجه می‌رسیم که شب قدر در هر سال هست، باید توجه کنیم که پس «صاحب شب قدر» نیز باید همیشه وجود داشته باشد، وگرنه فرشتگان بر چه کسی فرود می‌آیند؟ و کتاب تقدیر را نزد چه کسی می‌گشایند؟ و مجاری امور را، به اذن خدا، به چه کسی می‌سپارند؟ بنابراین چنان که «قرآن کریم» تا قیام قیامت هست، و «حجت» است، صاحب شب قدر نیز همواره هست و همو «حجت» است. و پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مقام، از آن جانشینان پیامبر است. امام علی علیه السلام چنین می‌فرماید:

شب قدر، در هر سال هست، در این شب امور همه سال (تقدیرها و سرنوشت‌ها) فرو فرستاده می‌شود. پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، این شب صاحبانی دارد^۳ امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

بی شک پیامبران با شب قدر در ارتباط بوده‌اند، پس از پیامبران نیز، باید حجت خدا وجود داشته باشد، زیرا زمین از نخستین روز خلقت خود تا آخر فناء دنیا، بی حجت نخواهد بود. خداوند، در شب قدر، مقدرات را به نزد آن کسی که اراده فرموده است (وصی و حجت) فرو می‌فرستند.

به خدا سوگند، روح و ملائکه در شب قدر، بر آدم نازل شدند، و مقدرات امور را نزد او آوردند، و حضرت آدم در نگذشت مگر این که برای خود وصی و جانشین تعیین کرد. امر خداوند بر هر یک از پیامبرانی که پس از آدم آمدند نیز نازل می‌گشت و هر پیامبری، این مرتبت را به وصی خویش می‌سپرد...^۴

از اینجاست که «سوره قدر» و «سوره دخان»، از مهم‌ترین دلایل‌های حضور و لزوم «امامت حقّه» و «خلافت الهیه» در روی زمین است. بر اساس این شناخت قرآنی امام جواد علیه السلام به شیعیان خود چنین می‌فرماید:

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۸.

۱. کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

۳. اصول کافی، کتاب الحجّه، باب فی شأن انا انزلناه، ح ۵.

۴. همان، ح ۲.

«ای پیروان تشیع! با مخالفان امامت به سوره «انا انزلناه» استدلال کنید، تا پیروز گردید، به خدا سوگند، این سوره پس از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجت خدای متعال بر خلق است. این سوره نقطه اوج دین شماسست، این سوره، نشانه ابعاد علم ماست. ای شیعیان! همچنین به سوره «حم دُخان» که در آن، آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ»^۱ آمده است، استدلال کنید! این سوره (و این مقام)، پس از رسول الله، خاص ولی امر (حجت خدا) در هر عصر و زمان است بنابراین چنانچه تعبیرهایی از «ولی مطلق»، «ولی کامل»، «ولی زمان»، «ولی عصر»، «حجت ناطق»، و «صاحب شب قدر» و ... شود مقصود همان «خلیفه خدا» در روی زمین است. و پس از گذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پایان یافتن دوره نبوت و پیامبری، این مرتبه بزرگ، از آن اوصیای پیامبر یعنی: علی و یازده فرزندش است.

روایاتی چند

پیرامون این سخن که: زمین بدون حجت نمی ماند

۱- صفوان بن یحیی از امام کاظم علیه السلام روایت می کند که فرمود: از آن زمان که آدم علیه السلام در گذشت تا کنون خداوند زمین را خالی از حجت نگذاشته است.

او حجت خدا بر بندگان است و مردم را به خدای باریتعالی هدایت می کند، کسی که او را ترک کند، گمراه است و کسی که ملازم او باشد، نجات یابد و این بر خدای تعالی حق است.^۲
۲- ابوبصیر از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳ روایت کرده است که فرمود: «اولی الامر امامان از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام هستند تا زمانی که قیامت برپا شود».

۳- یزید کناسی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ای ابا خالد! زمین حتی یک روز بدون آن که حجت خدا بر مردم در آن باشد باقی نمی ماند و از زمانی که خدای باریتعالی آدم علیه السلام را آفرید و او را در زمین ساکن ساخت چنین بوده است.^۴

۴- ابو حمزه ثمالی از پدرش روایت می کند که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: زمین از وجود مردی از ما که حق را بشناسد، خالی نمی ماند و اگر مردم چیزی بر آن بیفزایند،

۱. اصول کافی، کتاب الحج، باب فی شأن انا انزلناه، ج ۶.

۲. همان، ص ۴۲۱.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۱۹.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۴۱.

گوید: افزودند و اگر چیزی از آن بکاهند، گوید: کاستند، و اگر حق را بیاورند، تصدیقشان کند و اگر چنین نباشد حق از باطل شناخته نگردد.^۱

۵- ذریح گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند که خداوند از وقتی که آدم علیه السلام در گذشته است تا کنون زمین را بی امامی که به سوی خدای تعالی رهبری کند، فرو نگذاشته است. او حجت خدا بر بندگان است، کسی که او را ترک کند هلاک شود و کسی که ملازم او باشد، نجات یابد و این بر خداوند باری تعالی است.^۲ این حدیث را دیگران نیز از ذریح از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند. ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمین حتی یک روز بی امامی از ما که مردم بر او پناه برند باقی نمی ماند.^۳

۶- ابو حمزه ثمالی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام پایدار می ماند؟ فرمود: اگر زمین ساعتی بدون امام باشد فرو خواهد رفت.^۴ سلیمان جعفری می گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بدون حجت می ماند؟ فرمود: اگر بر چشم برهم زدنی از حجت خالی بماند، اهلش را فرو خواهد برد.^۵

عمرو بن ثابت از پدرش روایت می کند که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر زمین یک روز بدون امامی از ما باقی بماند خداوند اهلش را فرو خواهد برد و آنها را به اشد عذابش عقاب کند. خداوند باری تعالی ما را حجت در زمینش قرار داده و وسیله امان زمین برای اهل زمین گردانیده است. تا در میان ایشانیم پیوسته در امانند و زمین آنها را در کام خود فرو نخواهد برد و چون خداوند اراده فرماید که آنها را هلاک سازد، مهلتشان ندهد و تأخیر نیندازد، آن گاه ما را از میان آنها خارج نموده و به سوی خود بالا برد، سپس هر چه خواهد و دوست داشته باشد انجام دهد.^۶

استمرار و اتصال وصایت از آدم علیه السلام تا امام زمان (عج)

زمین هرگز از حجت پروردگار خالی نبوده است، ضرورت وجود امام و حجت خداوند بر زمین همچون ضرورت آب برای ماهیان، قلب و مغز برای آدمیان و خورشید عالم تاب بر جهان خلقت می باشد.

۱. همان، ص ۴۳۶.

۲. همان، باب ۲۱، ص ۳۸۴.

۳. همان.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۲۲.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۸۹.

خداوند پس از خلق آدم علیه السلام او را حجت خود بر اهل زمین قرار داد تا او راهنما و هادی آدمیان باشد. پس از آدم علیه السلام اوصیای وی یکی پس از دیگری به فرمان پروردگار حجت‌های خدا بر اهل زمین بودند تا این که نوبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، او نیز پیش از رحلت خود، وصایت را طبق فرمان پروردگار به علی علیه السلام و فرزندانش سپرد و اکنون حجت بر حق روی زمین حضرت مهدی (عج) می‌باشد.

مقاتل بن سلیمان یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: من سید النبیین هستم و وصی من سید الوصیین و اوصیای او سید الاوصیایند. آدم علیه السلام از خداوند باری تعالی درخواست کرد که وصی صالحی برای او قرار دهد. پروردگار عالمیان به او وحی فرمود که من انبیاء را به نبوت گرامی داشتم، سپس خلق خود را اختیار کردم و بهترین آنها را اوصیاء قرار دادم. آدم علیه السلام گوید: ای پروردگار من! پس وصی مرا بهترین اوصیاء قرار بده. خداوند به آدم علیه السلام فرمود: به «شیث» وصیت کن که او همان «هبة الله» است و آدم علیه السلام به «شیث» وصیت کرد، آنگاه شیث به پسرش «شبان» و او به فرزندش «مجلث»، و او به «محقوق» و او به «غشمیثا»، و او به «اخنوخ» که همان ادریس پیامبر است، و ادریس به «ناخور»، و او به نوح علیه السلام تسلیم نمود، و نوح علیه السلام به «سام»، و او به «عثام»، و او به «برعیثا» و او به «یافت»، و او به «برّه»، و او به «جفیسه»، و او به «عمران»، و او به «ابراهیم» علیه السلام تسلیم نمود، و او به فرزندش «اسماعیل» و او به «اسحاق»، و او به «یعقوب»، و او به «یوسف» و او به «بثریا»، و او به «شعیب»، و او به «موسی» علیه السلام، و او به «یوشع بن نون»، و او به «داود»، و او به «سلیمان»، و او به «آصف بن برخیا»، و او به «زکریا»، و او به «عیسی» علیه السلام، و او به «شمعون بن حمون الصفا»، و او به «یحیی بن زکریا»، و او به «منذر»، و او به «سلیمه»، و او به «برده»، و او به من تسلیم کرد، و من آن را به تو ای «علی» تسلیم خواهم نمود، و تو آن را به وصی خود خواهی داد، و وصی تو آن را به اوصیای تو که از فرزندان هستند خواهد سپرد، که یکی پس از دیگری می‌آیند تا آن که به دست بهترین خلق زمین پس از تو خواهد رسید و محققاً امت به تو کافر می‌شوند و اختلاف شدیدی درباره تو خواهند داشت. کسی که بر تو ثابت باشد، همنشین من است و کسی که از تو کناره گیرد در آتش خواهد بود و آتش جایگاه کافران است.^۱

سفارش امام علی علیه السلام به کمیل

از کمیل بن زیاد نخعی روایت است که گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دست مرا گرفت و به خارج کوفه برد چون به صحرا رسید، نفس عمیقی کشید و فرمود: ای کمیل! این دل‌ها ظرف‌هایی هستند و بهترین آنها حافظ‌ترین آنهاست، پس آنچه را که برایت می‌گویم حفظ کن. مردم سه گونه‌اند: عالم ربانی و متعلمی که بر طریق نجات است و پشه‌های حقیر که پیروان هر بانگی هستند و به هر طرف که باد بوزد متمایل می‌شوند، آنها به نور علم استضاءه نکنند و به رکنی استوار، پناهنده نشوند. آنگاه حضرت به شرح امتیاز علم و ناپایدار بودن مال پرداخت، سپس چنین ادامه می‌دهند:

آری ای خدای من! زمین از قیام‌کننده به حجت الهی خالی نمی‌ماند که او یا ظاهر و مشهور است و یا ترسان و مستور تا حجت‌های الهی و بیّنات او باطل نشود و این چه قدر است و آنان کجا هستند؟ به خدا سوگند که آنان به لحاظ عدد کم‌اند، اما به لحاظ مرتبه و منزلت بزرگند، به واسطه ایشان خداوند حجت‌ها و بیّنات خود را حفظ می‌کند تا آن که آنها را به نظیر بی‌مثال خود بسپارند و آنان را در دل‌های آنها برویانند، علمی که بر طبق حقایق امور است بر آنان به یکباره وارد می‌شود و با روح یقین مباشرت می‌کنند و آنچه را که نازپروردگان سخت می‌شمارند بر آنان نرم ملایم است و به آنچه نادانان از آن هراسناکند مأنوس هستند و با بدن‌هایی که ارواحشان متعلق به محل‌های اعلی است در دنیا زندگی می‌کنند. ای کمیل! آنان خلفای الهی در زمین و دعوت‌کنندگان به دینِ اویند، آه که چه شوقی به دیدار ایشان دارم و از خدای تعالی برای خود و آنها استغفار می‌کنم.^۱ این حدیث به طرق مختلف از کمیل روایت شده است.

امامان حجت بر حق‌اند

خیثمه جعفری می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: ما جَنبُ الله، برگزیدگان خدا و حوزه اوئیم، و موارث انبیاء به ودیعه نزد ماست، ما ائمة و حجت‌های خدائیم، ارکان ایمان و ستون‌های اسلامیم، ما رحمت خداوند بر خلائقیم، ما کسانی هستیم که به ما آغاز شد و به ما ختم خواهد گردید، ما پیشوایان هدایت و چراغ‌های تاریکی و روشنی‌بخش هدایتیم، ما اولین و آخرینیم، ما پرچم برافراشته شده هدایت برای خلائقیم، هر که از ما تأخر جوید،

۱. کمال‌الدین، باب ۲۶، صص ۵۴۳-۵۴۹، ج ۱

غرق خواهد شد. ما پیشوایان سپیده جبینانیم، ما برگزیدگان خدا و راه روشن و صراط مستقیم به خدای تعالی هستیم، ما نعمت خدا بر خلقیم، ما راه خدا و معدن نبوت و موضع رسالتیم، ما کسانی هستیم که به ما استضاءه کنند، ما راه حقیق برای کسانی که از ما پیروی کنند، ما هادیان به بهشتیم، و ما ریسمان و حلقه های اسلامیم، و ما پل ها و واسطه های وصول به حقیق، کسی که بر آن بگذرد بر او سبقت نجویند و هر که از آن تخلف ورزد، نابود شود، ما سنام اعظم هستیم، ما کسانی هستیم که خداوند به سبب ما رحمت را فرو می فرستد و با بارانش خلایق را سیراب می کند، و مائیم کسانی که به واسطه ما عذاب را از شما بر می گرداند، پس کسی که ما را شناخت و به ما بصیرت پیدا کرد و حق ما را دانست و دستورات ما را گرفت، پس او از ما و به سوی ماست.^۱

مقام و منزلت امام در پیشگاه پروردگار و راز فرمان سجده به آدم

رازی که در سجده آدم علیه السلام نهفته بود و خداوند آن را از نظر ملائکه پنهان داشت، ارواح حجج الهی بود که در صُلب آدم علیه السلام قرار داده بود، و بدین سبب آن سجده برای خداوند باری تعالی، عبودیت و برای آن چه در صُلب آدم علیه السلام قرار داشت، تعظیم و تکریم، و برای حضرت آدم علیه السلام طاعت بود. و چون ابلیس به این راز پی بُرد، حسد ورزید و از سجده به آدم علیه السلام سر بر تافت، و به واسطه نافرمانی، فاسق، مطرود و ملعون گردید، بنابراین آدم علیه السلام به سبب ارواح مکرمه ای که در صُلب اوست، قبله فرشتگان واقع شد، و فرمان سجده به آدم به خاطر تعظیم به اصلاّب اوست. حال کسانی که به امام غائب علیه السلام در زمان غیبتش ایمان داشته باشند، مانند همان فرشتگانی هستند که خدای تعالی را در سجده بر آدم علیه السلام اطاعت کردند، و کسانی که منکر امام غائب علیه السلام در زمان غیبتش باشند، مانند ابلیس اند که از فرمان خداوند سر باز زد و از سجده بر آدم علیه السلام سرپیچی کرد.

ایمن بن مُحَرَّر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: خدای تبارک و تعالی همه اسماء الهی را به آدم علیه السلام آموخت، سپس ارواح آن حجج طاهره را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می گوید که شما (به خاطر تسبیح و تقدیستان) سزاوارتر از آدم به خلافت هستید، نام های ایشان را به من بگویید. گفتند: تو منزهی، ما را دانشی نیست جز آن چه توبه ما آموختی و تو دانا و حکیمی. خدای تعالی فرمود: ای آدم! اسماء ایشان را بازگو، و چون او

اسماء حجج الهی را بیان کرد، به مقام والای آدم علیه السلام نزد خدای تعالی واقف شدند، و دریافتند که آنان (حجج) سزاوارترند که خلفای الهی و حجت‌های او بر آفریدگان باشند. سپس آنها را از دیدگان ملائکه پنهان کرد و فرشتگان را به سبب ولایت و محبتشان، به پرستش خود فراخواند و به آنها فرمود: آیا به شما نگفتم که من به غیب آسمان‌ها و زمین داناترم و آنچه را که شما آشکار می‌کنید و آن چه را که شما پنهان می‌داشتید می‌دانم؟

در آیه شریفه «یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...»^۱

منظور از «اسماء»، ائمه معصومین علیهم السلام هستند. «اسماء» معانی بسیاری دارد که هیچ یک از آن معانی بر دیگری رجحان ندارد. و اسماء همان اوصافند، و منظور آن است که خدای سبحان همه اوصاف ائمه را - از اول تا آخر - به آدم علیه السلام آموخت (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)^۲ اوصافی نظیر: علم، تقوی، شجاعت، عصمت، سخاوت و وفا که در قرآن کریم مانند آن را درباره انبیاء آورده است، چنانکه می‌فرماید: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیمَ اِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا»^۳ یاد کن در این کتاب، ابراهیم را، که او پیامبری صدیق بود.

و باز می‌فرماید: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسٰی اِنَّهُ کَانَ مُخْلِصًا وَ کَانَ رَسُوْلًا نَبِیًّا»^۴ یاد کن در این کتاب، موسی را که او مخلص و رسول و پیامبر بود. و آیات دیگری که خداوند رسولانش را به صفات پسندیده‌ای که داشتند توصیف و تمجید نموده که تمامی آنها اوصاف و اسمای آنهاست. چون آدمیان نسبت به تشخیص واقعی افراد ناتوانند، پاکی و صداقت و... آنان را جز به صورت ظاهر نمی‌توانند تشخیص بدهند. بنابراین انتخاب خلیفه که از معصومین هستند از ناحیه پروردگار عالمیان صورت می‌گیرد. پس باب اختیار و انتخاب مردم در موضوع امامت و خلافت باطل می‌شود، زیرا انتخاب به واسطه رجوع به آراء مردمی صورت می‌گیرد، اما تعیین خلیفه، مربوط به اوصاف باطنی که راهی جز سماع از حق ندارد. بنابراین عقیده امامیه در باب امامت که می‌گویند باید به نص و اشاره باشد درست است.^۵

خلیفه و امام را خدا بر می‌گزیند

هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را بیافرید، او را به عنوان خلیفه خود در زمین برگزید و

۱. سوره بقره، آیه ۳۳.

۲. همان، آیه ۳۱.

۳. سوره مریم، آیه ۴۱.

۴. همان، آیات ۵۴-۵۱.

۵. همان، صص ۳۲-۲۶.

اطاعت وی را بر همگان از اهل آسمان‌ها و زمین واجب گردانید؛ (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...^۱ به یاد آر آنگاه که پروردگارت فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت...) و همه فرشتگان و آسمانیان امر خدا را اطاعت کردند، جز شیطان که سر باز زد و سجده نکرد؛ (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ)^۲ هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد)

در این هنگام خداوند ابلیس را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را از سجده کردن به مخلوقم (از فرمانم) باز داشت؟ (قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِيَّ اسْتَكْبَرَ)^۳

پروردگار عالمیان با عتاب و تندی می‌فرماید: «بِإِيْدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ؛ بر من تکبر می‌ورزی» یعنی با من به جنگ برخاسته‌ای؟

بدین ترتیب اهمیت و مقام و منزلت امام و خلیفه روشن می‌گردد و چون پروردگار منان خلیفه و امام را بر می‌گزیند، بنابراین اطاعت از آنان امری واجب است.

بی‌شک خلافت، مقام نبوت نیست، حال آن که پیامبران هر یک خلیفه خدا بر روی زمین هستند، اما چه بسا خلیفه مقام نبوت را نداشته باشد.

تردید نیست که انتخاب خلیفه را خداوند خود بر عهده گرفته و کسی را در این کار شرکت نداده است، و این مطلب از واژه «جَاعِلٌ» در آیه ۳۰ سوره بقره به خوبی مشهود است و هیچ‌کسی نیز سزاوارتر از خداوند در گزینش و انتخاب خلیفه نیست.^۴

اطاعت از ائمه واجب است

ائمه نیز همچون انبیاء حجت‌های خدا بر خلق هستند و اطاعت از آنان مانند اطاعت از پیامبران واجب است.

خداوند باری تعالی می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۵ خدا و پیامبر را اطاعت کنید و از اولوالامر فرمان برید.» و نیز می‌فرماید: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ

۱. سوره بقره، آیه ۳۰

۲. همان، آیه ۳۴

۳. سوره ص، آیه ۷۵

۴. کمال‌الدین، ج ۱، صص ۱۸-۹

۵. سوره نساء، آیه ۵۹

مِنْهُمْ لَعَلَّه‌ُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ؛^۱ ... و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان ارجاع می‌کردند، از حقیقت امر آگاه می‌شدند.» و اولی الامر همان اوصیاء و ائمه پس از پیامبرند و خداوند اطاعت از آنها را همچون اطاعت از رسولش بر بندگان خود لازم کرده و فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» و بعد از آن فرموده: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»^۲ هر کس پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است» پیامبران و ائمه هر دو حجت خدا و خلیفه الهی‌اند و اطاعت از آنان واجب است. خداوند در کلام خود رسولان را ائمه نامیده و به ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۳ من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» و در جایی دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ»^۴ ما بعضی از پیامبران را بر بعض دیگر برتری دادیم.» حال انبیاء و اوصیاء این چنین است. رتبه و مقامشان هرچه باشد حجت‌های خدا بر روی زمین هستند.^۵ پس آنچه را توصیه می‌کنند، باید پذیرفت و آنچه نهی می‌کنند باید از آن پرهیز کرد، زیرا آنان پیام پروردگار را ابلاغ می‌کنند.

خداوند می‌فرماید: «مَا أَتَيْكُمْ الرَّسُولُ فخذُوهُ وَ مَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۶ آنچه را رسول خدا به شما داد، بگیرید و از آن چه نهی کرده است خودداری کنید و از خدا بترسید.»

امامان مایه امنیت و امانند

وجود امامان معصوم علیهم السلام برای مردمان موجب رحمت‌اند، و خداوند به برکت وجود مبارکشان اهل زمین را از بلایا مصون می‌دارد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

النَّجُومُ أَمَانٌ لِّأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِّأُمَمِي؛^۷ ستارگان، پناهگاه و مایه امنیت آسمانیان هستند، و خاندان من، مایه امنیت امت من می‌باشند.

و نیز فرمود:

خاندان من، مایه امن و امان برای مردم روی زمین هستند. به همین جهت با از میان رفتن آنان رستاخیز فرا می‌رسد.^۸

۲. همان، آیه ۸۰

۴. سوره الاسراء، آیه ۵۵

۶. سوره حشر، آیه ۷

۱. سوره نساء، آیه ۸۳

۳. سوره بقره، آیه ۱۱۹

۵. کمال الدین، ج ۱، صص ۴۸-۵۰

۷. ذخائر العقبی، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹

۸. الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۷۴

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

ما حجت های خدا در میان بندگانش هستیم... به برکت ما، خداوند، آسمان ها و زمین را از نابودی حفظ می کند و به خاطر ما باران رحمت خویش را نازل می کند و بخشایش و مهر خود را می گستراند. زمین، هیچ گاه از قائم و پیشوایی از اهل بیت، خالی نمی ماند، خواه آشکار و یا پنهان و ناشناخته باشد، چرا که اگر روزی زمین از حجت خدا تهی باشد قرار و آرام خویش را از دست می دهد و ساکنان خویش را بسان امواج توفنده دریا به این سو و آن سو می کوبد.^۱

در نامه مبارک امام زمان علیه السلام به اسحاق بن یعقوب آمده است که: «... وَإِنِّي أَمَانٌ لَّاهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لَّاهْلِ السَّمَاءِ...»^۲ و من مایه آرامش و امنیت زمینیان هستم، همانگونه که ستارگان آسمان باعث امنیت آسمانیان هستند»

وجود امام مانع عذاب الهی است

شیخ صدوق می گوید: بقای عالم به وجود امام است، و خداوند هیچ قومی را با حضور پیامبرش مبتلا به عذاب نکرد، جز آن که به پیامبرش دستور داد که از میان آنها بیرون برود، همچنان که در داستان نوح علیه السلام فرمود: «چون فرمان ما فرا رسید و آب از تنور سرزد، گفتیم: از هر جفتی از حیوانات دو فرد و نیز خاندانت را (در کشتی قرار ده) جز آن که قبلاً وعده هلاکشان داده شده است و همچنین مؤمنان را در آن برگیرد».^۳ و باز فرمود: «و کشتی را تحت نظارت و وحی ما بساز و ستمکاران را شفاعت نکن که آنان غرق خواهند شد»^۴ و همچنین در قصه لوط علیه السلام می فرماید: «... پاسی از شب گذشته با خانواده ات حرکت کن. هیچ یک از شما روی نگرداند. جز همسرت زیرا آنچه به دیگران برسد به او هم خواهد رسید. وعده عذاب آنها صبح است».^۵ پس پروردگار عالمیان به لوط علیه السلام نیز دستور خروج از میان آنها را داد تا با خروج او عذاب خویش را بر قوم لوط علیه السلام نازل کند.

در این راستا ابراهیم علیه السلام در مقام تهدید قوم خویش به آنها فرمود: «از شما و آنچه جز خدا می خوانید کناره می گیرم و پروردگارم را با این امید می خوانم که به خواندنش تیره روز نباشم».^۶

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۰۲: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵

۲. همان، ج ۲، ص ۴۸۵: غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۷۷.

۳. همان، آیه ۳۷.

۴. سوره مريم، آیه ۴۷.

۵. سوره هود، آیه ۴۰.

۶. همان، آیه ۸۱.

و خداوند آنان را که ابراهیم را آزار و اذیت کردند در آتش افکند و هلاک ساخت و آنها را اسفلین گردانید.

و خداوند باریتعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «در حالی که تو در میان ایشان هستی، خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد».^۱

در اخبار صحیحیه از ائمه اطهار علیهم السلام آمده است که هر کس پیامبر اکرم یا یکی از ائمه علیهم السلام را در خواب ببیند که به شهر و یا قریه ای وارد شده اند، تعبیرش این است که آن شهر یا قریه در امان است، و مردم آن خطه از آنچه می ترسند و دوری می جویند در امان و بدان چه امیدوارند، خواهند رسید.^۲

امامان معصومند

خداوند جز افراد پاک و معصوم را به عنوان خلیفه بر نمی گزیند، تا در رساندن امر الهی صادق باشد و خیانت نکند، زیرا چنانچه خداوند شخص ناپاکی را به عنوان خلیفه بر مردم گمارد به مخلوقات خویش جفا کرده است، و خداوند از چنین صفتی مبری است. پروردگار عالمیان می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ»^۳ خداوند نیرنگ خیانتکاران را رهبری نمی کند، با این سخن خداوند پیامبرش را هشدار می دهد که: «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»^۴ و طرفدار خیانتکاران مباش.

پس چگونه می توان پذیرفت خداوند آنچه را که از دیگران نهی می کند خود مرتکب آن شود، و این از صفات منافقان است، در حالی خود یهودیان را به واسطه نفاقشان نکوهش کرده و می فرماید: «اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۵ و نفاق یکی از اعمال زشت شیطان است.

امام قلب عالم است

یونس بن یعقوب نقل می کند که در میان گروهی از اصحاب بودم که امام صادق علیه السلام رو به هشام بن حکم کرد و فرمود: آیا برایمان باز نمی گویی که با عمرو بن عبید چه کردی؟ هشام با

۲. کمال الدین ج ۱، ص ۳۹۹.

۴. سوره نساء، آیه ۱۰۵.

۱. سوره انفال، آیه ۳۳.

۳. سوره یوسف، آیه ۵۲.

۵. سوره بقره، آیه ۲۴.

اظهار شرم از محضر امام علیه السلام داستان مناظره خود را با عمرو بن عبید چنین بیان داشت:
شنیدم عمرو بن عبید در مسجد بصره می نشیند و مردم را نسبت به لزوم وجود امام در
جامعه متزلزل می کند. این موضوع بر من گران آمد، پس به مسجد رفتم و او را در میان جمع
کثیری یافتم، خود را به نزدیکی او رسانده و از وی خواستم تا به سؤال من پاسخ دهد. عمرو
گفت: پرس.

گفتم: آیا چشم دارید؟ گفت: پسر من این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چرا می پرسی؟
گفتم: پرسش های من اینگونه است؟ گفت: پرس، هر چند سؤالات تو احمقانه است.
گفتم: آیا چشم داری؟ گفت: آری.

گفتم: چه کاری به وسیله آن انجام می دهی؟

گفت: با آن رنگ ها و اشخاص را می بینم.

گفتم: بینی داری؟ گفت: آری.

گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: بوها را استشمام می کنم.

گفتم: دهان داری؟ گفت: آری.

گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: طعم خوراکی ها را می چشم.

گفتم: قلب داری؟ گفت: آری (قلب در این جایه منزله مغز است).

گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: آن چه را که بر اعضا می گذرد به وسیله آن تمیز و

تشخیص می دهم.

گفتم: آیا اعضاء و جوارح بدن بی نیاز از قلب نیستند؟ گفت: نه.

گفتم: چگونه بی نیاز نیستند در حالی که صحیح و سالمند.

گفت: پسر جان چنانچه اعضاء بدن درباره چیزی از وظایف محوله دچار شک و تردید

شود، به قلب رجوع می کند و با ارشاد قلب یقین حاصل می نماید و شکش برطرف می شود.

گفتم: پس خدا قلب را برای برطرف نمودن شک و تردید اعضاء و جوارح قرار داده

است؟

گفت: آری چنین است.

گفتم: پس قلب به جوارح اطمینان خاطر می بخشد و اعضاء بدن به وسیله قلب به حجت

اعمال و افعال خود یقین پیدا می کنند.

گفت: آری.

گفتم: ابا مروان! خداوند اعضاء و جوارح بدن را به حال خود نگذاشته و برای آنها امام قرار داده تا اعمال صحیح آنان را صحه بگذارد و شک آنها برطرف نموده و به یقین مبدل سازد، پس چگونه می توان پذیرفت که مخلوقات خود را به حال خود گذاشته و آنها را رها نماید تا دچار شک و تردید و حیرت شوند؟

عمر و ساکت شد و چیزی نگفت، پس از لحظه ای گفت: تو هشام نیستی؟ گفتم: نه.

گفت: با او نشست و برخاست نکردی؟ گفتم: نه.

گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه.

گفت: حتماً هشام هستی، آنگاه مرا در بر گرفت و نزد خویش نشانید و تا من در مجلس بودم سخنی نگفت.

امام صادق علیه السلام خندید و فرمود: چه کسی این روش را به تو آموخت؟

هشام گفت: پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زبان من جاری شد.

امام علیه السلام فرمود: به خدا این روش در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.^۱

امامان کشتی نجاتند

ابن عباس می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ (الْعِلْمِ) وَأَنْتَ بَابُهَا، وَلَنْ تُؤْتِيَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْبَابِ، فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُكَ، لِأَنَّكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُّكَ مِنْ دَمِي؛ وَرُوحُكَ مِنْ رُوحِي، وَسَرِيرَتُكَ مِنْ سَرِيرَتِي، وَعَلَانِيَتُكَ مِنْ عَلَانِيَتِي، وَأَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي، وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي. سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ، وَشَقِيَ مَنْ عَصَاكَ، وَرَبِحَ مَنْ تَوَلَّاكَ، وَخَسِرَ مَنْ عَادَاكَ، وَفَارَزَ مَنْ لَزِمَكَ، وَهَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ، مَثَلُكَ وَمَثَلُ الْأُئِمَّةِ مِنْ وَلَدِكَ (بَعْدِي) مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^۲ (ای علی! من شهر حکمتم - در بعضی نسخه ها علم آمده است - و تو دروازه آن هستی و به شهر نتوان داخل شد مگر از طریق دروازه آن، دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد در حالی که تو را دشمن می دارد، زیرا تو از منی و من از توأم، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو از روح من، و نهان و آشکار تو از من و نهان و آشکار من از تو، و تو امام امت من هستی و پس از من جانشین من بر آنهايي، نیک بخت کسی که از تو اطاعت کرد و بدبخت آن که نافرمانی تو را نمود، کسی که دوستی تو را داشته باشد، سود برده است

۱. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۲۷.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۶۵.

و کسی که دشمن تو باشد، در خُسران است و کسی که همراهی تو را داشته باشد رستگار و آن که از تو جدایی گزیند، هلاک است. مَثَل تو و مَثَل ائمه از فرزندان تو که پس از من بیایند، مَثَل کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شود، نجات یابد و هر که از آن تخلف ورزد، غرق خواهد شد، و مَثَل شما مانند مَثَل ستارگان است که هرگاه ستاره‌ای پنهان شود ستاره‌ای دیگر بدرخشد و این تا روز قیامت ادامه دارد).

این حدیث را: علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی، از پدرش، و او از جد احمد بن ابی عبدالله، و او از پدر محمد بن خالد، و او از غیاث بن ابراهیم، و او از ثابت بن دینار، و او از سعد بن طریف، و او از سعید بن جبیر، و او از ابن عباس روایت کرده است.

امامان وصی پیامبرند

زید بن ارقم روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي - أَهْلَ بَيْتِي - فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»^۱ (من در میان شما دو شیء نفیس و گرانبها را به جا می‌گذارم که آن دو؛ کتاب خدا و عترتم - اهل بیتم - می‌باشد و آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا آن که در حوض - کوثر - بر من وارد شوند).

این حدیث را احمد بن الحسن القطان از عباس بن الفضل المَقْرِي و او از محمد بن علی بن منصور، و او از عمرو بن عون، و او از خالد، و او از حسن بن عبیدالله، و او از ابی الضُّحی، و او از زید بن ارقم روایت کرده است.

سُلَیم بن قیس از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خدای تعالی ما را پاکیزه ساخت و حفظ نمود و ما را گواهان بر خلقش قرار دارد و حجت‌های زمین نمود و ما را همراه قرآن، و قرآن را همراه ما کرد، ما از قرآن جدا نمی‌شویم و آن نیز از ما جدا نشود.^۲

عمرو بن ابی المقدام از امام صادق و او از امام باقر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: نزد جابر بن عبدالله آمدم و گفتم: از حجة الوداع مرا خبر ده و او حدیثی طولانی ذکر نمود و سپس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من چیزی را در میان شما باقی می‌گذارم که اگر بدان متمسک شوید هرگز گمراه نشوید و آن همان کتاب خدا و عترتم - اهل بیتم - است. آن گاه سه مرتبه فرمود: بار خدایا گواه باش.^۳

۲. همان، ص ۴۵۲.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۴۲، ح ۴۴.

۳. همان، ص ۴۴۶.

حارث بن نوفل گوید: علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! آیا هدایتگران از ما هستند یا غیر ما؟ فرمود: هدایتگران به خدا تا روز قیامت از ما هستند. خداوند باری تعالی به واسطه ما مردم را از گمراهی شرک نجات داد و به واسطه ما آنها را از گمراهی فتنه نجات می دهد، مردم به واسطه ما پس از گمراهی فتنه برادر شدند، همچنان که به واسطه ما پس از گمراهی شرک، برادر گشتند، خداوند با ما ختم کند همچنان که به ما آغاز کرد.^۱

شباهت انبیاء و اوصیاء

انبیاء و اوصیاء الهی هر دو حجت های پروردگارند و از یک مبدأ فرمان می گیرند و اهداف و اندیشه هایشان الهی و یکسان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام چنین می فرماید: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۲ مقام و منزلت تو - علی - نسبت به من، همچون - مقام و منزلت - هارون به موسی است، جز این که پس از من پیغمبری نخواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این کلام ضمن این که می فرماید علی پیامبر نیست اما او را به هارون تشبیه نموده است.

در جایی دیگر عبدالله بن عباس روایت می کند که در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که آن حضرت فرمود: «هر که می خواهد آدم را در علمش، نوح را در مسالمتش، ابراهیم را در حلمش، موسی را در زیرکیش و به داود در زهدش بنگرد به این شخص که می آید بنگرد.» در این هنگام علی بن ابیطالب علیه السلام در حالی که با وقار گام برمی داشت وارد شد.^۳

حال که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را که یکی از ائمه می باشد به تعدادی از انبیاء و رسولان تشبیه کرده است، ما نیز می توانیم همه ائمه را به انبیاء و رسولان تشبیه کنیم. اما عده ای در نفی مشابَهت ائمه و انبیاء می گویند: رسولانی که پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند، اوصیائشان نیز پیامبر بودند و هر کدام به وصایت حجت پیش از خود قیام و عمل کرده است.

شیث وصی و پسر حضرت آدم علیه السلام، سام پسر و وصی حضرت نوح علیه السلام، اسماعیل وصی

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲. احقاق الحق، ج ۴، پیرامون: سوره فرقان، آیه ۳۵ و سوره طه، آیه ۲۹.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۵۲.

و پسر حضرت ابراهیم علیه السلام، شمعون الصفا وصی حضرت عیسی علیه السلام، سلیمان پسر و وصی حضرت داود علیه السلام که همگان اوصیای پیامبران پیش از خود و خود نیز پیامبر بودند. اما اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیامبر نبودند. در جواب آنان باید گفت: خداوند به جهت کرامت و تفضیل حضرت محمد صلی الله علیه و آله او را خاتم الانبیاء و امتش را خاتم الأمم قرار داد. بنابراین انبیاء و ائمه از نظر مقام وصایت هم شکل هستند. پس پیامبر وصی است، امام نیز وصی و وصی نیز امام است و نبی، نیز امام است و نبی حجت و امام نیز حجت است، و در اشکال مختلف، شبیه تر از تشاکل ائمه و انبیاء نمی توان یافت.^۱ و نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: افعال اوصیای مختلف به یکدیگر شبیه بوده است، از آن جمله در قصه یوشع بن نون، وصی موسی علیه السلام و صفورا همسر موسی علیه السلام و دختر شعیب شباهت زیادی با داستان امیرالمؤمنین علیه السلام و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله با عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله دارد.

عبدالله بن مسعود می گوید: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله! وقتی که از دنیا بروی چه کسی شما را غسل می دهد؟ فرمود: هر پیامبری را وصی اش غسل می دهد. گفتم: وصی شما کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب.

گفتم: ای رسول خدا، او پس از شما چند سال زندگی خواهد کرد؟ فرمود: سی سال، همانگونه که یوشع بن نون پس از موسی علیه السلام عمر کرد، و صفورا دختر شعیب و همسر موسی بر او شورید و گفت: من به خلافت از تو شایسته ترم، و یوشع با وی جنگید و همزمانش را کشت و خودش را اسیر کرد، اما با او خوش رفتاری نمود. عایشه دختر ابوبکر نیز به زودی بر علی خواهد شورید و در میان چند هزار نفر از امت به جنگ او آید و علی نیز با او بجنگد و همزمانش را بکشد و او را اسیر کند و با او خوش رفتاری نماید.^۲

از این رو می توان گفت ائمه و پیامبران در نام و صفت و فعل به یکدیگر شبیه هستند.

حجت الهی از دیدگاه قرآن و روایات

در آموزه های اسلامی موضوع «حجت» از جایگاه و اهمیت به سزایی برخوردار بوده و در آیات قرآن، روایات و ادعیه به جای مانده از معصومان علیهم السلام از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته شده است، و شاخصه هایی را برای حجت الهی تبیین نموده اند، تا از دیگر

۲. همان، صص ۵۵-۵۴.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۵۳.

افراد جامعه و نیز مدعیان دروغین تمیز داده شود. به دلیل همین جایگاه ویژه، شیخ کلینی در کتاب مشهور خود *الكافی* بخشی را با عنوان: «كتاب الحججه» به بیان روایات مربوط به آن اختصاص داده است.

شاخصه‌هایی که قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام برای حجت خدا ترسیم کرده‌اند به شرح زیر است:

۱- حجت‌های الهی راه بهانه‌جویی از مردم را مسدود می‌کند

قرآن کریم می‌فرماید: «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و هشداردهنده بودند تا مردم را بعد از آمدن پیامبران بر خدا حجتی نباشد و خداوند توانای فرزانه است.»^۱

در بخشی از دعای شریف «ندبه» چنین آمده است:

«وَكُلُّ شَرِّعَةٍ لَهُ شَرِيعَةٌ وَنَهَجَتْ لَهُ مِنْهَا جَاءٌ...»^۲ (... و برای هر یک از آنان - پیامبران گذشته -

شریعتی و روشی معین کردی و برایش جانشینانی نگهبان انتخاب کردی تا یکی پس از دیگری هر کدام در مدتی معین دینت را برپا دارند و حجت بر بندگان باشد تا حق از جایگاه خود خارج نشود و باطل بر حق‌مداران چیره نگردد و کسی نتواند بگوید: چرا پیامبری هشداردهنده به سوی ما نفرستادی و نشانه‌ای هدایتگر برای ما به پانداختی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات پیروی کنیم؟)

۲- نیاز دائم و همیشگی به حجت الهی

در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند راهنما و هدایتگر بوده و به همین دلیل از ابتدای آفرینش انسان تا کنون هیچگاه جهان از پیامبران و امامان هدایتگری که حجت‌های خدا بر بندگان هستند، خالی نبوده است. امام محمد باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

به خدا سوگند که خداوند از روزی که آدم علیه‌السلام قبض (روح) شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که به وسیله او به سوی خدا هدایت می‌شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا حجت خدا بر بندگان است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگان باشد، باقی نمی‌ماند.^۳

۲. مفتاح الجنان، بخشی از دعای ندبه.

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۳. کافی، ج ۱، باب الحججه، صص ۱۷۹-۱۷۸، ح ۸.

۳- لزوم زنده بودن حجت الهی

در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده که حجت الهی آنگاه بر مردم اقامه می شود که امام زنده‌ای در میان مردم باشد و مردم نیز او را بشناسند. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: «حجت خداوند بر مردم اقامه نمی شود مگر با امام زنده‌ای که او را می شناسند»^۱

۴- حجت‌های الهی مایه ثبات و پایداری زمین و اهل آن هستند

در بسیاری از روایات می خوانیم که نبودن حجت‌های الهی بر روی زمین موجب نابودی جهان و جهانیان می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَوْ بَقِيَّةُ الْأَرْضِ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۲ اگر زمین بدون امام بماند، اهلیش را در خود فرو می برد.

۵- امکان غیبت حجت‌های الهی

حجت‌های الهی گاه آشکارا بر مردم ظاهر شده و به صورت عادی در جامعه حضور می یابند و گاه به دلایلی از دیدگاه مردم پنهان شده و نهان زیستی (غیبت) را بر می گزینند. امام علی علیه السلام در این باره چنین می فرماید: «أرى، زمین از کسی که حجت الهی است، خالی نمی ماند. یا پایدار و شناخته شده است، و یا ترسان و پنهان از دیده، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود»^۳

۶- حجت‌های الهی معیار تشخیص حق و باطل هستند

انسان برای این که بداند، آنچه در زندگی فردی و اجتماعی او می گذرد حق است یا باطل، معروف است یا منکر، چاره‌ای جز رجوع به حجت‌های الهی زنده بر روی زمین ندارد. امام باقر علیه السلام در این زمینه چنین می فرماید: مردم تنها به سه چیز مکلف شده‌اند: شناخت امامان، تسلیم شدن به ایشان در آنچه بر آنها وارد می شود، و رجوع به آنها در آنچه که در آن اختلاف دارند.^۴

۱. قرب‌الاستد، ص ۳۵۱.

۲. همان، ص ۱۷۹، ح ۱.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۴۷.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۱.

۷- حجت‌های الهی شارع حلال و حرام الهی‌اند

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تا زمانی که زمین پا برجاست در آن برای خدا حجتی است که حلال و حرام را به مردم می‌شناساند و آنها را به راه خدا فرامی‌خواند.^۱

۸- پیروی از حجت‌های الهی شرط نجات و رستگاری است

در فرازی از زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام نقل شده است چنین می‌خوانیم: هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ... هر که با شما دشمنی ورزید نابود شد، هر که شما را تکذیب کرد نومید گشت، هر که از شما دوری گزید، گمراه شد، هر کس به شما تمسک جست پیروز شد، هر که به شما پناه آورد ایمنی یافت، و هر که شما را تصدیق کرد به سلامت رسید...^۲

۹- ضرورت شناخت حجت‌های الهی

در بسیاری از روایات بر ضرورت شناخت حجت الهی تأکید شده تا آن جا که در روایت متواتری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، عدم شناخت امام برابر با مرگ در زمان جاهلیت دانسته شده است.

۱۰- حجت‌های الهی واسطه فیوضات پروردگارند

از بسیاری از ادعیه، زیارات و روایت‌هایی که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است، چنین استفاده می‌شود که همه فیوضات و نعمت‌های مادی و معنوی که از سوی خداوند بر بندگان ارزانی می‌شود، به واسطه یا به برکت وجود حجت‌های الهی است. در فرازی از دعای «عدیله» درباره آخرین حجت حق، حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است:

بِقَائِهِ بَقِيَّةُ الدُّنْيَا وَ يُؤْمِنُهُ رِزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛^۳ به بقای او دنیا باقی است و به برکت او مردم روزی داده می‌شوند و به وجود او آسمان و زمین پا برجاست

۲. مفتاح الجنان، بخشی از زیارت جامعه کبیره.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱.

۳. همان، بخشی از دعای عدیله.

۱۱- حجت‌های الهی شاهدان و گواهان بر مردم هستند

در روایات بسیاری بر این نکته تأکید شده است که حجت‌های خداوند شاهد و گواه بر اعمال مردمان بوده و در روز قیامت به نفع یا ضرر آنها شهادت می‌دهند. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است که فرمود: خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش و حجت خود در زمین ساخته است.^۱

۱۲- عرضه اعمال مردم بر حجت‌های الهی

بر اساس بسیاری از روایات که از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است، اعمال مردم هر صبح و شام به حضور حجت الهی و امام عصر عرضه می‌شود و ایشان از اعمال خوب و پسندیده مردم شاد و از اعمال ناشایست آنها اندوهگین می‌شوند. یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام از آن حضرت درخواست می‌کند تا برای او و خانواده‌اش دعا کند، حضرت به او فرمود: مگر دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود.^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۵.

۲. همان، صص ۲۲۰-۲۱۹، ح ۴.

آخرین وصی پیامبر اسلام کیست؟

مهدی علیه السلام دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

با گذری بر تفاسیر پاره‌ای از آیات کریمه و روایات ائمه طاهرین علیهم السلام این حقیقت آشکار می‌گردد که آخرین وصی و جانشین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر روی زمین نهمین فرزند از فرزندان امام حسین علیه السلام فرزند امام علی علیه السلام و تنها فرزند یازدهمین امام شیعیان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام در مقاطع مختلف از آخرین حجت الهی با نام و اوصاف یاد کرده‌اند تا حقیقت ولایت بر همگان آشکار ماند و بدین طریق از اشاعه دعاوی مدعیان دروغین مهدویت جلوگیری نماید.

نص بر امامت حضرت مهدی (عج)

الف) از کلام پروردگار

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: چون در معراج مرا نزد پروردگارم جل و جلاله بردند ندا آمد: ای محمد! گفتیم: لبیک ای پروردگار با عظمت لبیک! و خداوند باری تعالی به من وحی فرمود: ای محمد! ملا اعلی در چه چیز منازعه می‌کنند؟ گفتم: پروردگارا مرا علمی نیست، فرمود: ای محمد! چرا پس از خود از آدمیان برای خویش و زیر، برادر و وصی بر نگزیدی؟

گفتم: خدای من چه کسی را انتخاب کنم؟ تو برایم برگزین، خداوند تبارک و تعالی وحی کرد که ای محمد! من از میان آدمیان علی بن ابیطالب را برای انتخاب کردم. گفتم: پروردگارا! پسر عمم را؟ فرمود: ای محمد! علی وارث تو و وارث علم پس از تو و پرچمدار توست و پرچم حمد در روز قیامت به دست اوست و صاحب حوض توست و از مؤمنان امت تو هر

کسی بر آن وارد شود به دست او سیراب خواهد شد. سپس خداوند تعالی وحی فرمود: ای محمد! من سوگند خورده‌ام سوگندی حق که دشمن تو و دشمن اهل بیت و ذریه طیبین و طاهرین تو از آن حوض ننوشد، به راستی می‌گویم: ای محمد! همه امت تو داخل در بهشت می‌شوند مگر کسانی از خلقم که از آن اِبا کنند. گفتم: خدای من آیا کسی هست که از داخل شدن به بهشت اِبا داشته باشد؟ خداوند وحی کرد که آری. گفتم: چگونه اِبا می‌کند؟ وحی فرمود: ای محمد! تو را از میان خلقم برگزیدم و وصی پس از تو را انتخاب کردم و او را برای تو مانند هارون برای موسی قرار دادم جز آن که پس از تو پیامبری نیست و محبت او را در قلب تو افکندم و او را پدر فرزندان قرار دادم، پس بعد از تو حق او بر امت تو مانند حق تو بر ایشان در حیات توست و هر کس حق او را انکار کند حق تو را انکار کرده است، و هر که از ولایت او سرباز زند از ولایت تو سرباز زده است، و هر که از ولایت تو اِبا کند از داخل شدن به بهشت اِبا کرده است. من به شکرانه نعمتی که ارزانیم فرموده بود در پیشگاه خداوند به سجده افتادم که ناگاه منادی ندا برداشت که ای محمد! سر بردار و درخواست کن تا به تو عطا کنم. گفتم: خدای من! امتم را پس از من بر ولایت علی بن ابی طالب گردآور تا همگی در روز قیامت در حوض کوثر بر من وارد شوند، خداوند باری تعالی وحی فرمود: ای محمد! من پیش از آن که بندگانم را بیافرینم در میانشان حکم کردم و حکمم درباره آنها در گذشته است، تا هر که را بخواهم بدان هدایت نمایم، من پس از تو پرچم تو را بدو دادم و او را وزیر و جانشین پس از تو بر اهل و امت قرار دادم، به خاطر قصد خود که هر کسی او را دوست بدارد به بهشت درآورم، مُبغض و دشمن و منکر ولایت او را پس از تو به بهشت داخل نمی‌سازم، پس کسی که بُغض تو را داشته باشد بغض مرا برای خویش خریده، و کسی که او را دشمن بدارد، تو را دشمن داشته است و کسی که با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده، و کسی که او را دوست بدارد تو را دوست داشته و کسی که تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و این فضیلت را برای او قرار دادم و بر تو نیز عطا کردم که از صُلب او یازده مهدی خارج سازم که همه آنها از ذریه تو از فرزندان بکر بتول خواهد بود، و آخرین ایشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گذارد، و زمین را از عدل آکنده سازد همان گونه که از ظلم و جور پُر شده باشد، به واسطه او نجات می‌دهم، از هلاکت باز می‌دارم، هدایت می‌کنم و از ضلالت جلوگیری می‌کنم، و به واسطه او کوران را بینا و بیماران را شفا خواهم داد.

گفتم: خدای من و سرورم! او چه کسی خواهد بود؟ خدای عز و جل وحی فرمود: آنگاه که

علم برداشته شود و جهل آشکار گردد، قاریان، فراوان و عمل به قرآن اندک شود، کشتار، فراوان، فقهای هادی، اندک و فقهای گمراهی و خائنان و شعراء افزون گردد، و امت تو قبورشان را مسجد کنند، قرآن‌ها، زیور و مساجد، زینت شود، و جور و فساد فزونی یابد، منکر آشکار شده و امت بدان فرمان دهند و از معروف، باز دارند، مردان به مردان اکتفا کنند و زنان با زنان درآمیزند، امیران، کافر شوند و اولیای آنها فاجر و یارانشان، ظالم و اندیشمندان آنان فاسق گردند، در این هنگام سه خسوف واقع گردد، خسوفی در مشرق، خسوفی در مغرب و خسوفی در جزیره العرب و بصره به دست یکی از ذریه تو ویران گردد و زنگیان از وی پیروی کنند، و یکی از فرزندان حسین بن علی قیام کند و دجال از مشرق و از سیستان خروج نماید و سفیانی ظاهر شود. گفتم: خدای من! چه هنگامی پس از من این فتنه‌ها رخ خواهد داد؟ پس خدای تعالی به من وحی فرمود و مرا از فتنه بنی امیه و فتنه فرزندان عمویم و آنچه هست و تا روز قیامت خواهد بود آگاه فرمود و من نیز آنگاه که به زمین آمدم آنها را به پسر عمویم وصیت کردم و ادای رسالت نمودم و خدا را بر آن سپاس می‌گویم چنان که پیامبران و هرچه که قبل از من بوده و هر مخلوقی که تا روز قیامت است او را سپاس می‌گوید.^۱

این حدیث را حسین بن احمد بن ادریس، از ابوسعید سهل بن زیاد الادمی الرازی، و او از محمد بن آدم الشیبانی، و او از آدم بن ابی ایاس، و او از مبارک بن فضاله، و او از وهب بن منبه، و او از ابن عباس و او از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت کرده است.

مقام مهدی علیه السلام در پیشگاه پروردگار

در منابع شیعه و سنی آمده که مقام و منزلت امام زمان (عج) در پیشگاه خداوند بس بزرگ و رفیع است. او از سروران اهل بهشت و طاووس بهشتیان است. او هرچند پیامبر نیست، اما خدای سبحان کرامت‌ها و معجزات فراوانی را به دست وی جاری می‌سازد.

حدیث معروفی که علماء شیعه و سنی آن را معتبر و صحیح دانسته‌اند، می‌گوید که آن حضرت در صفوف پیامبران و رسولان صلوات الله علیهم جای دارد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم، من، حمزه، علی، حسن، حسین و مهدی.^۲

۱. کمال‌الدین، ج ۱، صص ۴۷۳-۴۶۹، باب ۲۳، ح ۱. ۲. غیث طوسی، ص ۱۳.

مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام نزد اهل سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که شأن و مقام آن حضرت را از ابوبکر و عمر برتر می‌دانند. در روایتی از ابن سیرین سؤال می‌شود که مهدی بهتر است یا ابوبکر و عمر؟ او پاسخ می‌دهد: «مهدی» از آن دو بهتر و بانبی هم‌تراز است.^۱

ب) از کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

جابر بن یزید جعفی می‌گوید از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: وقتی که خدای تعالی بر پیامبرش آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را فرو فرستاد پرسیدم: ای رسول خدا! خدا و رسولش را شناخته‌ایم، پس اولوالامری که خداوند طاعت آنها را مقرون به طاعت خود کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر آنها جانشینان من و ائمه مسلمین پس از من هستند، اول ایشان علی بن ابیطالب است و بعد از او حسن و حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و توای جابر او را می‌بینی و آنگاه که او را دیدار کردی سلام مرا به او برسان - و پس از جعفر بن محمد صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و پس از او هم‌نام و هم‌کنیه من حجة الله در زمینش و بقية الله در بین عبادش، فرزند حسن بن علی، ائمه مسلمین خواهند بود. او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیانش غایب شود، غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. جابر گوید: گفتم: یا رسول الله! آیا در غیبت او برای شیعیانش انتفاعی هست؟ فرمود: آری، سوگند به خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود به نور او استضاء می‌کنند و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع می‌شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است. ای جابر! این سر مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلش بپوشان.^۲

این حدیث را محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک الفزاری، و او از حسن بن محمد بن سماعه، و او از احمد بن الحارث، و او از مفضل بن عمر، و او از یونس بن ظبیان، و او از جابر بن یزید الجعفی، و او از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است.

۱. الفتن والملاحم، ص ۹۸؛ نقل از کتاب عصر ظهور، ص ۳۶۶.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، صص ۴۷۶-۴۷۵، باب ۲۳، ح ۳.

عبدالرحمن بن سمره می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:...

ای پسر سمره! هر کسی که با او (علی علیه السلام) موافقت کند و او را دوست بدارد، سالم خواهد بود و هر که با او مخالفت کرده و دشمنی ورزد هلاک خواهد شد ای پسر سمره! علی از من است و روح او از روح من و طینت او از طینت من است، او برادر من و من برادر اویم، او شوهر دخترم فاطمه، سیده بانوان عالم از اولین و آخرین است و دو امام امتم و دو سید جوانان بهشت حسن و حسین و نه تن از ائمه از فرزندان حسین و نهمین آنها قائم امت من است که زمین را پُر از عدل و داد نماید همانگونه که پُر از ظلم و جور شده باشد.^۱

جابر بن سمره گوید: به همراه پدرم به مسجد آمدیم و پیامبر ﷺ خطبه می خواند و شنیدم که می فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود، سپس صدایش را آهسته کرد و من ندانستم که چه می گوید، به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنان از قریش هستند.^۲ عبداللّه بن عباس می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من خلفا و اوصیاء و حجت های الهی بر خلق، دوازده نفرند که اول آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است. گفتند: ای رسول خدا برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب. گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، همان کسی که زمین را پُر از عدل و داد می کند هنگامی که پُر از ظلم و جور شده باشد، و سوگند به خدایی که مرا به حقّ به پیامبری برانگیخت اگر از عمر دنیا یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا به غایتی که فرزندم «مهدی» در آن روز ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم خواهد رسید.^۳

عبداللّه بن عباس می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاکان و معصومانیم.^۴

عبداللّه بن عباس می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: من سید النبیین هستم، و علی بن ابیطالب سید الوصیین، و اوصیای پس از من دوازده نفرند که اول ایشان علی بن ابیطالب و آخر ایشان قائم ﷺ است.^۵

جابر بن عبداللّه انصاری از رسول خدا ﷺ روایت می کند که فرمود: مهدی از فرزندان

۱. همان، ص ۵۱۱، باب ۲۲، ح ۲۰.

۲. همان، ص ۵۲۵.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۳، باب ۲۴، ح ۱.

۴. همان، باب ۲۴، ص ۵۲۵، ح ۲۷.

۵. همان، باب ۲۴، ص ۵۲۵، ح ۲۹.

من است، اسم او اسم من، و کُنیه او کُنیه من است، از نظر خَلق و خُلُق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امت در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پُر از عدل و داد نماید همانگونه که پُر از ظلم و جور شده باشد.^۱

ج) از نگاه اهل سنت

عقیده شیعه بر این است که مهدی علیه السلام دوازدهمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، و نامش محمد، کینه‌اش ابوالقاسم و لقبش مهدی می‌باشد، و هم اکنون زنده است.

اما روایات اهل سنت درباره مهدی علیه السلام غالباً کلی است، و تنها از «کسی از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله با لقب مهدی و نام «محمد» سخن می‌گویند به استثنای چند روایت که همچون عقیده شیعیان تمام مشخصات پدر و اجداد او را نقل می‌کنند:

شیخ سلیمان قندوزی از علمای اهل سنت در کتاب معروف *ینابیع المودة* از کتاب *فرائد السمطين* از ابن عباس نقل می‌کند که مردی یهودی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و سؤالات فراوانی کرد و پس از دریافت پاسخ خود اسلام آورد. از جمله وی پرسید: وصی تو کیست؟ زیرا هر پیامبری باید وصی داشته باشد، همانگونه که پیامبر ما موسی علیه السلام «یوشع بن نون» را وصی خود قرار داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ این سؤال فرمودند: وصی من علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزند زاده من، حسن و حسین هستند و پس از حسین نه امام از نسل حسین، خواهند بود. مرد یهودی از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا نام‌های آنها را بیان کند.

آن حضرت فرمودند: هنگامی که حسین در گذرد فرزندش علی؛ و چون علی در گذرد فرزندش محمد؛ و هنگامی که محمد در گذرد فرزندش جعفر؛ و چون جعفر وفات کند فرزندش موسی؛ و چون او در گذشت فرزندش علی؛ و هنگامی که علی دیده از جهان فرو بندد فرزندش محمد؛ و زمانی که محمد رحلت کند فرزندش علی؛ و پس از او فرزندش حسن؛ و هنگامی که حسن با دنیا وداع گوید، فرزندش الحجة محمدالمهدی جای او را خواهد گرفت؛ اینها دوازده نفرند (اوصیاء و جانشینان من)...

سپس از چگونگی مرگ و شهادت آنها می پرسد و پیامبر ﷺ پس از توضیحاتی می فرماید: دوازدهمین فرزند من پنهان می گردد و دیده نمی شود و زمانی برای پیروان من فرا می رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز خطوط باقی نمی ماند، در این هنگام، خداوند تبارک و تعالی به او اجازه قیام و خروج می دهد و اسلام را به وسیله او آشکار و تجدید می کند...^۱ و باز در همان کتاب از «عامر بن واثله» که آخرین نفر از یاران پیامبر ﷺ است از علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«ای علی تو وصی منی؛ پیکار تو پیکار من، و صلح تو صلح من است، و تو امام و پدر امامان یازده گانه ای که همگی پاک و معصومند؛ و از آنها «مهدی» است که زمین را پر از عدل و داد می کند.^۲

د) از کلام حضرت فاطمه علیها السلام

در روایتی طولانی از «ابوسعید خدری» آورده اند که پیامبر اکرم ﷺ به دخت گرانمایه اش حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

دخترم! به خانواده ما، هفت نعمت ارزانی گردید که به هیچ کس ارزانی نگردید اینها عبارتند از:

- ۱- پیامبر این امت، بهترین پیامبران است که پدر تو ست.
 - ۲- وصی او بهترین اوصیاء است که همسر تو علی است.
 - ۳- شهید ما بهترین شهیدان راه خداست که عموی پدرت «حمزه» است.
 - ۴- و آن کسی که به او دو بال خون رنگ داده شد تا به سوی بهشت پر کشد و نیز به وسیله او در بهشت پرواز می کند از ماست و او پسر عمویت «جعفر طیار» است.
 - ۵ و ۶- و دو نواده گرانقدرم حسن و حسین، از ما هستند.
 - ۷- و سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست که «مهدی» این امت، از ماست، همو که عیسی بن مریم به امامت او نماز می گذارد.
- آن گاه پیامبر با دست مبارک خود سه بار بر شانه حسین زد و فرمود: «مهدی از نسل این است، آری! این».^۳

۲. همان، ص ۸۵

۱. منابع الموده، ص ۴۴۰

۳. همان، ص ۴۹۴ و فوائد السمطين، ص ۴۴۸

هـ) از کلام امامان معصوم علیهم السلام۱- کلام امام علی علیه السلام

آن حضرت می فرماید:

به زودی خداوند مردمی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند و بزرگمردی که میان آنان غریب و ناشناخته است، فرمانروا و زمامدار امور می گردد. و او «مهدی» است که چهره اش درخشان و گندمگون، موهایش بور، و جهان را به آسانی لبریز از عدل و داد می کند. او در خردسالی و کودکی از مادر و پدر جدا می شود و در رویشگاه و جایگاه تربیت خویش گرامی است.^۱

و نیز می فرماید:

ما پرتو آسمان ها و زمین، و کشتی های نجات هستیم، دانش در ما نهان است، و ما گنجینه آنیم و فرجام کارها به سوی ماست و به «مهدی» ما حجت ها تمام می گردد. او آخرین امام معصوم، نجات بخش امت ها، آخرین نور رسالت و امامت و معمای پیچیده آفرینش است. از این رو کسانی که به رشته محبت ولایت ما چنگ زده و با عشق ما محشور می گردند، باید شادمان باشند.^۲

۲- کلام امام حسن علیه السلام

آن حضرت می فرماید:

مردم! آیا نمی دانستید که هر کدام از ما خاندان وحی و رسالت تحت سیطره و حاکمیت طاغوت زمانش زندگی می کند و به ناچار فشار ستم بر او تحمیل می گردد جز «قائم» ما، همو که روح خدا، عیسی بن مریم، به امامت او نماز می گذارد، چرا که خداوند ولادت او را مخفی و شخصیت او را نهان می دارد تا هنگامی که به دستور او ظهور کند، بیعت هیچ قدرتمداری را به گردن نداشته و تحت حاکمیت ظالمی زندگی نکند.

او نهمین امام معصوم، از نسل برادریم حسین است و فرزند بهترین زنان. خداوند در پشت پرده غیبت عمر او را به بلندای آفتاب طولانی می سازد و آنگاه به قدرت خویش او را در چهره جوانی، کمتر از چهل سال ظاهر می کند تا همگان بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست.^۳

۱. منابع المودة، ص ۴۶۷: معجم احادیث المهدی، ج ۵، ص ۹۱.

۲. منتخب الانوار، ص ۱۴۷: بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲. ۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

۳- کلام امام حسین (علیه السلام)

از حسین بن علی (علیه السلام) روایت است که فرمود: من و برادرم بر جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدیم و آن حضرت مرا بر یک زانو و برادرم (حسن) را بر زانوی دیگرش نشانید، سپس ما را بوسید و فرمود: پدرم به فدای شما دو امام شایسته باد! خدای تعالی شما را از وجود من و پدرتان اختیار کرد و ای حسین! خداوند از صلب تو نه امام را برگزید که نهمین آنها قائم ایشان است و همه آنها در فضیلت و منزلت نزد خدای تعالی برابرند.^۱

۴- کلام امام سجاده (علیه السلام)

ابو خالد کابلی (ملقب به کنگر) گوید بر مولای خود امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) وارد شدم و به او گفتم: یا بن رسول الله! کسانی که خدای تعالی طاعت و مودتشان را واجب ساخته و اقتدای به آنان را پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) واجب گردانیده است چه کسانی هستند؟ فرمود: ای کنگر! اولی الامر که خدای تعالی آنها را ائمه مردم گردانیده و طاعتشان را بر آنها واجب ساخته است عبارتند از: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، سپس حسن و سپس حسین دو فرزند علی بن ابیطالب، تا این که به ما منتهی گردید و بعد سخنی نفرمود.

گفتم: ای سرورم! از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای ما روایت شده است که زمین از حجت خدای تعالی بر بندگان خالی نمی ماند، حجت و امام پس از شما کیست؟

فرمود: فرزندم «محمد» که نام او در تورات «باقر» است و علم را موشکافانه می شکافد، او حجت و امام پس از من است، و پس از محمد فرزندش «جعفر» و او را در آسمانها «صادق» می گویند، گفتم: ای سرورم! چرا نام او صادق شده است در حالی که همه شما صادق هستید؟ فرمود: پدرم از پدرش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت فرموده است: آنگاه که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب متولد شد، نامش را صادق بگذارید که پنجمین از سلاله او فرزندی است که نامش جعفر است که از روی تجری بر خدای تعالی و دروغ بستن بر او ادعای امامت می کند و او نزد خدا جعفر کذاب و مفتری بر خدای تعالی است و مدعی مقامی است که اهل آن نیست و مخالف پدر خویش و حسود بر برادر خود است، او کسی است که می خواهد در هنگام غیبت ولی خدای تعالی، او را بر ملا سازد. سپس

۱. کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، ص ۵۰۶، ح ۱۲.

علی بن الحسین علیه السلام به سختی گریست، آنگاه فرمود: گویا جعفر کذاب را می بینم که طاغی زمانش را وادار می کند تا در امر ولی الله و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدرش تفتیش کند به سبب نا آگاهی و جهالت در ولادت او، و حریص در کشتن وی چنانچه بر او دسترسی یابد، و نیز طمع می که به میراث او دارد تا آن را به ناحق غصب کند.

ابو خالد گوید: گفتم: یا بن رسول الله! آیا چنین واقعه ای رخ خواهد داد؟ فرمود: به خدا سوگند واقع خواهد شد و آن در صحیفه ای که در نزد ماست ثبت شده است، صحیفه ای که در آن از محنت هایی که پس از رسول خدا بر ما می رود، ذکر شده است.

ابو خالد گوید: گفتم: یا بن رسول الله! بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: آنگاه غیبت ولی خدا طولانی خواهد شد، او دوازدهمین از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه پس از اوست.

ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای متعال عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند و فرمود: انتظار فرج خود بزرگترین فرج است.^۱

۵- کلام امام محمد باقر علیه السلام

معروف بن خربوذ گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مثل اهل بیت من در این امت مثل ستارگان است، هرگاه ستاره ای غایب شود ستاره ای دیگر آشکار گردد.^۲

۶- کلام امام جعفر صادق علیه السلام

عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق از امام باقر از امام سجاده علیه السلام روایت کند که امام حسین علیه السلام فرمود: در نهمین فرزند من ستنی از یوسف و ستنی از موسی بن عمران است، او قائم ما اهل بیت است و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید.^۳

۱. کمال الدین، ج ۱، باب ۳۱، صص ۵۸۸-۵۸۶، ح ۲. ۲. همان، باب ۲۴، صص ۵۲۶-۵۲۵، ح ۳۱.

۳. همان، باب ۳۰، ص ۵۸۳، ح ۱.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از آن که خَلَقَش را بیافریند، چهارده نور آفرید که ارواح ما بود. گفته شد: یابن رسول الله! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟

فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه از فرزندان حسین و آخرین آنها قائمی است که پس از غیبتش قیام کند و دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد.^۱
عُبَید بن زُراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردم، امام خود را نیابند، اما او در مراسم حج شاهد ایشان است و آنها را می بیند اما آنها او را نمی بینند.^۲

قائم اهل بیت کیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: یابن رسول الله! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است، او فرزند سیده کنیزان است و غیبتی کند که ره پویان باطل در آن شک کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کند و شرق و غرب عالم به دست او فتح گردد، و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در زمین بُقعه ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی گردد، گرچه مشرکان را ناخوش آید.^۳
سماعه بن مهران گوید: من و ابوبصیر و محمد بن عمران - آزاد شده امام باقر علیه السلام - در مکه در منزلی بودیم، محمد بن عمران گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ما دوازده «مهدی» هستیم.

ابوبصیر به او گفت: تو را به خدا سوگند آیا آن را از امام صادق علیه السلام شنیدی؟ او دوباره سوگند یاد کرد که این کلام را از آن حضرت شنیده است.^۴

از این روایت چنین بر می آید که همه امامان، حجت بر حق اند و هریک در زمان خود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بوده اند و تعداد آنان دوازده تن می باشد که اولین آنها امام علی علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی (عج) می باشد.

انکار حضرت مهدی علیه السلام

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: کسی که به همه امامان اقرار

۲. همان، ج ۳۲، ص ۲۳.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۲.

۱. کمال الدین، ج ۱، ج ۲، باب ۳۳، ج ۷، ص ۷.

۳. همان، ج ۳۱، صص ۲۲-۲۱.

کند اما مهدی را انکار کند مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند اما نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید.

گفتند: یا بن رسول الله! مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین، شخص او از شما نهان می شود و بُردن نام وی بر شما روانیست.^۱
ابو هیثم تمیمی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون در بین ائمه سه نام محمد، علی و حسن پی در پی شود چهارمین آنها قائم خواهد بود.^۲

گناه کسانی که منکر قائم علیه السلام باشند

غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام و او از پدر و اجدادش روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است.^۳
ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به ائمه از پدران و فرزندانم اقرار کند اما مهدی از فرزندانم را انکار نماید مانند کسی است که به جمیع انبیاء اقرار کند اما محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید گفتم: سرورم! مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین امام از فرزندان امام هفتم که شخص او از دیدگان مردم نهان شود و بردن نامش روا نباشد.^۴

پس از امام حسن و امام حسین علیه السلام، امامت در دو برادر نباشد

حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: پس از امام حسن و امام حسین علیه السلام امامت در دو برادر نباشد و آن در فرزندان و فرزندان فرزندان جاری است.^۵
هشام بن سالم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: حسن، افضل است یا حسین؟ فرمود: حسن افضل است. گفتم: پس چرا امامت پس از حسین در فرزندان وی قرار گرفته نه در فرزندان حسن؟
فرمود: خداوند تبارک و تعالی خواسته است تا روش موسی و هارون را در حسن و حسین علیه السلام جاری سازد، آن دو در نبوت شریک بودند همان طوری که حسن و حسین در امامت شریک بودند و خداوند نبوت را در فرزندان هارون قرار داد هر چند که موسی افضل از هارون بود.

۲. همان، ح ۳ و ۲، ص ۴.

۴. همان، ح ۵، ص ۱۲۲.

۱. کمال الدین، ج ۱، ح ۳۳، صص ۳-۴.

۳. همان، باب ۳۹، ح ۸، ص ۱۲۴.

۵. همان، باب ۴۰، ح ۲، ص ۱۲۸.

گفتم: آیا ممکن است در یک زمان دو امام باشند؟ فرمود: خیر، مگر آن که یکی از آن دو خاموش باشد و از دیگری پیروی کند و دیگری ناطق و پیشوای وی باشد، اما در یک زمان دو امام ناطق نخواهد بود گفتم: آیا می شود پس از حسن و حسین علیهما السلام دو برادر امام باشند؟ فرمود: خیر و امامت در پشت و عقبه حسین علیه السلام جاری است همچنان که خدای تعالی فرموده است: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»^۱ بعد از آن نیز در فرزندان و فرزندان فرزندان او تا روز قیامت جاری است.^۲

۷- کلام امام موسی کاظم علیه السلام

علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه السلام روایت کند که فرمود: چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود شما را به خدا سوگند که در دیتان مراقب باشید تا کسی آن را از شما زایل نسازد، ای فرزندان من! به ناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا به غایتی که معتقدان به این امر از آن بازگردند، این محنتی است که خدای عز و جل خلقش را به واسطه آن بیازماید و اگر پدران و اجداد شما دینی بهتر از این می شناختند از آن پیروی می کردند. گفتم: ای آقای من! پنجمین از فرزندان هفتمین کیست؟ فرمود: ای فرزندان من! عقل های شما از درک آن ناتوان است و خردهای شما تاب تحمل آن را ندارد ولیکن اگر بمانید، او را درک خواهید کرد.^۳

یونس بن عبدالرحمن گوید: بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا شما قائم بر حق هستید؟ فرمود: من قائم بر حق هستم ولیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود می هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتد شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود. سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک هستند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنها ایم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته ایم، پس خوشا بر احوال آنها، به خدا سوگند آنان در روز قیامت هم درجه ما هستند.^۴

۲. کمال الدین، ج ۱، باب ۴۰، ح ۹، صص ۱۳۱-۱۳۰.

۴. همان، باب ۳۴، ح ۵، صص ۴۴-۴۳.

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۳. همان، باب ۳۴، ح ۱، صص ۴۳-۴۴.

۸- کلام امام رضا علیه السلام

ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که پُر از جور شده باشد، نیستم و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می بینی، و قائم کسی است که در سن شیوخ و با منظر جوانان قیام کند و نیرومند باشد به غایتی که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از جای برگند و اگر بین کوه ها فریاد برآورد صخره های آن فرو باشد، عصای موسی و خاتم سلیمان علیهما السلام با او است، او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در ستر خود نهان سازد، سپس او را ظاهر کند و به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.^۱

حسین بن خالد از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت می کند که آن حضرت از پدرانش نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که دوست دارد به دین من متمسک شود و پس از من در کشتی نجات سوار شود باید به علی بن ابیطالب اقتدا کند و دشمنش را دشمن بدارد و دوستش را گرامی بدارد که او وصی و جانشین من بر امتم در حیات و مرگ من است، او امام هر مسلمان و امیر هر مؤمن پس از من است. قول او قول من و امر و نهی او امر و نهی من است. پیرو او پیرو من و یاور او یاور من، و خوارکننده او مرا خوار کرده است. سپس فرمود: هر که پس از من از علی دوری جوید، مرا نخواهد دید و من نیز در روز قیامت او را دیدار نخواهم کرد، و هر کسی که با علی به مخالفت برخیزد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او را آتش قرار دهد و آن بد جایگاهی است، و کسی که علی را خوار کند خداوند او را در روزی که بر وی درآید (قیامت) خوار خواهد کرد، و هر که علی را نصرت کند خداوند او را در روز قیامت یاری نماید و حجتش را هنگام بازخواست بر وی تلقین فرماید. سپس فرمود: حسن و حسین دو امام امت من پس از پدرشان و سید جوانان اهل بهشتند و مادرشان سرور زنان عالم و پدرشان سرور اوصیاء هستند، و از فرزندان حسین نه تن امامند که نهمین آنها قائم از فرزندان من است. طاعت آنان، طاعت من و معصیت بر آنان، معصیت بر من است، از منکرین فضل و تباه کنندگان حرمت او به خدا شکایت می کنم و خداوند بهترین ولی و ناصر برای عترتم و ائمه امتم می باشد و بهترین انتقام گیرنده از منکرین ایشان است وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.^۲

۲. همان، ج ۱، صص ۴۹۰-۴۸۹، باب ۲۴، ح ۷.

۱. کمال الدین، ج ۱، باب ۳۵، ح ۸ ص ۶۹.

۹- کلام امام جواد علیه السلام

عبدالعظیم حسنی گوید: بر مولای خود امام جواد علیه السلام وارد شدم و خواستم از وی درباره قائم سؤال کنم که آیا او همان مهدی است یا کسی غیر از اوست؟ که امام علیه السلام خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای ابوالقاسم قائم ما همان مهدی است، کسی که باید در غیبتش، او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان ببرند و او سومین از فرزندان من است و سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث فرمود و ما را به امامت مخصوص گردانید اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن قیامت کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید چنان که امر موسی حکیم علیه السلام را اصلاح فرمود، او رفت تا برای خانواده اش شعله‌ای آتش بیاورد اما چون برگشت او رسول و پیامبر بود. سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ».^۱

در روایتی دیگر امام جواد علیه السلام به عبدالعظیم حسنی می‌فرماید: او (قائم) کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده، وجود ظاهری اش از ایشان پنهان و بردن نامش حرام است، او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، او کسی است که زمین برایش هموار و هر سختی و ناگواری برایش آسان، و اصحابش که به عدد اصحاب بدر سیصد و سیزده تن می‌باشند از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند، و این همان گفته پروردگار جل و علاست که می‌فرماید: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛^۲ (هر کجا باشید خداوند همه شما را گرد می‌آورد، زیرا او بر هر کاری تواناست) و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهر سازد و چون عقد که عبارت از ده هزار مرد باشد، کامل شد به اذن خدای عز و جل قیام کند و دشمنان خدا را بکشد تا خدای تعالی خشنود گردد. عبدالعظیم گفت: ای سرورم، چگونه می‌داند که خدای تعالی خشنود گردیده است؟ فرمود: در قلبش رحمت می‌افکند و چون به مدینه در آید لات و عزری را بیرون کشیده و آن دو را بسوزاند.^۳

صقربن ابی دلف گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امام پس از من، فرزندم علی است. دستور او، سخن او، طاعت او، دستور من و سخن و طاعت من است، و امام پس از او

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۶، ح ۱، صص ۷۱-۷۰.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۶، ح ۱، صص ۷۲-۷۱.

فرزندش حسن است که دستور و سخن و طاعت او، دستور و سخن و طاعت پدرش باشد، سپس سکوت کرد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست، پس آنگاه فرمود: پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می‌گویند؟
فرمود: زیرا او پس از آن که یادش از بین برود و اکثر معتمدین به امامتش مرتد شوند، قیام می‌کند.

گفتم: چرا او را منتظر می‌گویند؟ فرمود: زیرا ایام غیبتش زیاد شود و مدتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکاکان انکارش کنند، و منکران، یادش را استهزاء کنند، و تعیین‌کنندگان وقت ظهورش، دروغ گویند، و شتاب‌کنندگان در غیبت، هلاک شوند، و تسلیم‌شوندگان در آن نجات یابند.^۱

۱۰- کلام امام هادی علیه السلام

داود بن قاسم جعفری گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: جانشین پس از من فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم برای چه؟

فرمود: زیرا شما شخص او را نمی‌بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجة آل محمد.^۲

۱۱- کلام امام حسن عسکری علیه السلام

حسن بن محمد بن صالح گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: این فرزندم قائم پس از من است و او همان کسی است که سنت‌های انبیاء علیهم السلام از طول عمر و غیبت در او جاری است تا به غایتی که دل‌ها به واسطه طول مدت (غیبت) سخت گردد و جز کسی که خدای تعالی ایمان را در دلش قرار داده و او را با روحی از جانب خود مؤید ساخته است، در عقیده به امامت او ثابت نماند.^۳

۲. همان، ج ۵، ص ۷۶.

۱. همان، باب ۲۷، ج ۳، صص ۷۲-۷۳.

۳. همان، باب ۴۶، ج ۴، صص ۳۰۹-۳۱۰.

احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم، او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر اوست که باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد.

گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای تعالی و حجت‌های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو عرضه نمی‌کردم، او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که از ظلم و جور پُر شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِهِ». ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن!

احمد بن اسحاق گوید: شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه السلام بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه متی که بر من نهادید بسیار است، بفرمایید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او بازگردند و جز کسی که خدای تعالی از او عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید کرده باشد، باقی نماند.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سری از سر ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاکرین باش تا فردا در علین با ما باشی.^۱

موسی بغدادی گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: هم اینک شما را می بینم که پس از من درباره جانشین من اختلاف می کنید، بدانید و آگاه باشید که هر کسی به ائمه بعد از رسول خدا اقرار داشته باشد اما فرزندم را انکار کند گویی همه انبیاء الهی و رسولانش را اقرار داشته اما نبوت رسول اکرم را انکار می نماید، و منکر رسول خدا مانند کسی است که جمیع پیامبران الهی را نفی کند، زیرا اطاعت از آخرین ما همچون اطاعت از اولین ماست، و منکر آخرین ما همچون منکر اولین ماست و بدانید که برای فرزندم غیبتی است که مردم در آن به شک افتند مگر کسی که خدای تعالی او را حفظ فرماید.^۱

ابوعلی بن همام گوید: از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: نزد امام عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت درباره خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده بود پرسش کردند، و آن خبر این بود که «زمین تا روز قیامت از حجت الهی بر خلائق خالی نمی ماند و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است». امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال چنین فرمود: این حق است همچنان که روز روشن، حق است، گفتند: ای فرزند رسول خدا حجت و امام پس از شما کیست؟

فرمود: فرزندم (م ح م د)، امام و حجت پس از من است. کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است، آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت تعیین کنند دروغ گویند، سپس خروج می کند و گویا پرچم های سپیدی می نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است.^۲

علی بن حسن سائح می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: پدرم از پدران بزرگوارشان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: ای علی! تو را دوست نمی دارد مگر کسی که ولادتش پاکیزه باشد، و بغض و کینه تو را در دل نمی گیرد مگر کسی که ولادتش ناپاک باشد، و ولایت تو را نپذیرد مگر مؤمن، و با تو دشمنی نورزد مگر کافر باشد. در این هنگام عبدالله بن مسعود برخاست و گفت: ای رسول خدا! حال که علامت ناپاکی ولادت و کافر بودن را به واسطه داشتن بغض علی و دشمنی اش با او را در زمان حیات شما شناختیم (بگویید) پس از شما علامت کسی که ولادتش ناپاک و کافر است چیست؟ هنگامی که با زبان اظهار به اسلام می کند و مکنون باطن خود را پنهان می دارد. پس

۱. همان، باب ۳۸، ح ۸ ص ۱۱۹.

۲. همان، باب ۳۸، ح ۹، صص ۱۲۰-۱۱۹.

فرمود: ای ابن مسعود! علی بن ابیطالب پس از من امام شما و جانشین من بر شماست، و چون درگذرد فرزندانم حسن امام شما پس از او و جانشین من بر شماست، و چون او درگذرد فرزندان دیگرم حسین امام شما پس از اوست و جانشین من بر شماست، سپس نه تن از فرزندان حسین یکی پس از دیگری ائمه شما و خلفای شمایند، و نهمین آنها قائم امت من است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پُر از جور و ظلم شده باشد. ایشان را دوست نمی‌دارد مگر کسی که ولادتش پاکیزه باشد و کینه آنها را به دل نمی‌گیرد مگر کسی که ولادتش ناپاک باشد، و با ایشان دوستی نکند مگر مؤمن و دشمنی نکند مگر آن کس که کافر باشد. کسی که یکی از آنان را انکار کند، مرا انکار کرده و کسی مرا انکار کند، خدا را انکار کرده است، و هر کسی از روی عناد با یکی از ایشان مخالفت ورزد با من مخالفت نموده و کسی که با من مخالفت کند با خدای باری تعالی مخالفت ورزیده است، زیرا طاعت ایشان طاعت من و طاعت من طاعت خداست، و معصیت بر آنها، معصیت ورزیدن به من، و معصیت بر من معصیت بر خدای تعالی است.

ای ابن مسعود! مبادا که در نفس خود در آنچه می‌گویم تردیدی داشته باشی که کافر خواهی شد، به عزت پروردگارم سوگند که من درباره علی و امامان از فرزندان او سخنی به گزاف و از روی هوای نفس نمی‌گویم. سپس در حالی که دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده بود فرمود: خدایا خلفا و ائمه پس از من را دوست بدار و دشمنان ایشان را دشمن بدار و یارانشان را نصرت فرما و خوارکنندگان آنان را خوار بدار و زمین را از قائمی از ایشان که حجت توست، خالی مگذار که یا آشکار است و یا پنهان و مستور تا دین و حجت و برهان و بینات تو باطل نشود سپس فرمود: ای پسر مسعود! در این مقام برای شما اموری را گرد آوردم که اگر از آنها دوری کنید هلاک خواهید شد و چنانچه بدان متمسک شوید نجات خواهید یافت، وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی.^۱

(و) در حدیث لوح

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی که امام حسین علیه السلام تولد یافت به جهت عرض تبریک به خانه حضرت فاطمه علیها السلام رفتم. در آن جالوح سبز رنگی دیدم، از فاطمه علیها السلام پرسیدم آن چیست؟ فرمود: هدیه الهی است که در آن نام پدر، همسر و فرزندانم و جانشینان

رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل من در آن است. جابر اجازه گرفت و نسخه‌ای از آن را برداشت. این حدیث چنین آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم - این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم است برای محمد پیغمبر او، و نور و سفیر و دربان (واسطه میان خالق و مخلوق) و دلیل او، که روح الامین از نزد پروردگار جهان بر او نازل شود... سپس می‌فرماید: من هیچ پیامبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز این که برای او وصی و جانشینی مقرر کردم، و من تو را بر پیغمبران برتری دادم و وصی تو را بر اوصیاء دیگر... سپس جانشینان پیامبر را پس از علی علیه السلام به نام برمی‌شمارد و خصوصیات و دوران آنان را توصیف می‌کند، تا این که به آخرین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و او را این گونه توصیف می‌نماید:

... وَأَكْمَلْ ذَلِكَ بَابْنِهِ «م ح م د» رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذَلْ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَتَتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَالدَّيْلِمُ فَيَقْتُلُونَ وَيُحْرَقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ، مَرْعُوبِينَ، وَجَلِينَ، تَصْبِغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالزَّيْنَةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَائِي حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حَنْدَسٍ وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَأُدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ، أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ مَنْ رُبِّهِمْ وَرَحْمَةُ وَ أَوْلِيَاكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ؛^۱ و این رشته را به وجود پسر او (امام حسن عسکری علیه السلام) (م ح م د) که رحمت برای جهانیان است کامل کنم، او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان (غیبت) او دوستانم خوار گردند و (ستمگران) سرهای آنها را برای یکدیگر هدیه فرستند، چنانکه سرهای ترک و دیلم (کفار) را به هدیه فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند، و آنها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آنها دوستان حقیقی هستند، به وسیله آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنها شبهات و مصیبت‌ها و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آنها باد، و تنها ایشانند هدایت‌شدگان.

(ز) در حدیث غدیر خم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری و در آخرین حج خود که حجة الوداع نامیده شد، پس از اتمام مراسم حج و به هنگام بازگشت، دستور داد تا تمامی حاجیان در وادی غدیر خم جمع آیند تا او آخرین و مهم‌ترین مأموریت الهی خویش (که همان معرفی جانشینان پس از

۱. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحج، صص ۴۷۴ - ۴۷۱؛ کلیات احادیث قدسی، صص ۳۹۹ - ۳۹۸.

خود بود) را به مردم ابلاغ کند.

چون مردم اجتماع کردند، پیامبر ﷺ خطبه‌ای غرا خواند، که فصل الخطاب و نقطه اوج و قوت رسالتش بود. او در این خطبه نورانی ضمن معرفی علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت به عنوان اولیاء و پیشوایان پس از خود، راه هدایت و رستگاری را در پیروی از آن دوازده امام معصوم دانست.

به بخش‌هایی از این خطبه نورانی اشاره می‌کنیم:

- ای گروه مردم! من همان صراط مستقیم خداوندم که شما را به پیروی آن امر نموده و پس از من علی است و پس از او فرزندانم از نسل او، پیشوایان هدایت هستند که به حق و درستی هدایت کرده و بر اساس آن حکم می‌نمایند.
- و او علی بن ابیطالب برادر و وصی و جانشین من است، و ولایت و سرپرستی او حکمی است که از جانب خدا بر من نازل شده، ای گروه مردم! به درستی که علی و پاکیزگان از فرزندان من (از نسل علی) یادگار ارزشمند کوچکتر و قرآن یادگار ارزشمند بزرگتر است، و هریک از این دو از دیگری خبر داده و با او هماهنگی و موافقت دارند. آنها هرگز از هم جدا نخواهند شد تا زمانی که در قیامت در کنار حوض کوثر بر من فرود آیند. بدانید آن امامان امانت‌داران خدا در میان خلق او و حکمرانان او در زمین اویند.
- پس هر کس از او (علی علیه السلام) و جانشینان او از فرزندان من از نسل او تا روز قیامت و عرصه بر خدای عزوجل، پیروی نکند، (پس اعمالشان) در هر دو جهان باطل گشته و در آتش دوزخ جاودانه خواهند بود.
- و خداوند عزوجل به من فرمان داده تا به زیانتان برای امامت علی امیرالمؤمنین علیه السلام و برای امامان پس از او که از نسل او و من هستند از شما اقرار بگیرم.
- ای گروه مردم! پس با خدا بیعت نموده و با من و علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان پس از آنان از نسل ایشان که در دنیا و آخرت فرمان پایدارند، بیعت کنید.
- ای گروه مردم! قرآن به شما می‌شناساند که امامان بعد از او (علی علیه السلام) فرزندان او هستند و من به شما شناساندم که آنها از من و علی هستند.
- و آنگاه پس از من به امر خدا، علی سرپرست و صاحب اختیار و امام شماست. سپس امامت در ذریه من از فرزندان علی خواهد بود تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات می‌کنید.
- ای مردمان! همانا من جانشینی خود را به صورت امامت و وراثت در نسل خود تا برپایی

- روز قیامت امانت می‌گذارم و محققاً آنچه را مأمور به ابلاغ آن بودم، رساندم تا حجت و برهانی بر هر حاضر و شاهد یا غایب باشد و بر آنان که زاده شده یا زاده نشده‌اند.
- پیامبر شما بهترین پیامبر و وصی شما بهترین وصی (و پسران او بهترین اوصیاء) هستند.
 - ای گروه مردم! فرزندان هر پیامبر از نسل اویند ولی فرزندان من از نسل (امیرالمؤمنین) علی هستند.
 - ای مردم! بدانید من بیم‌دهنده‌ام و علی هدایتگر. ای مردم! بدانید من پیامبرم و علی وصی من است. ای مردم! بدانید که من فرستاده‌ام و علی امام و وصی بعد از من است و پیشوایان بعد از او فرزندان اویند. بدانید که من پدر آن‌ام اما آن‌ها از صُلب علی خواهند بود.
 - و در جایی صریحاً تأکید می‌فرماید:
 - هر کس درباره یکی از ائمه تردید روا دارد همانا درباره همه ایشان تردید نموده، و فرد مردد درباره ما جایگاهش در آتش است.
 - در چند جای خطبه غدیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوستان ائمه را به مؤمنین، بهشتیان، و دشمنان آنان را به گمراهان و برادران شیاطین و اهل دوزخ معرفی کرده‌اند.
 - پیامبر اکرم در چند جا با صراحت از نام «مهدی» به عنوان آخرین وصی و جانشین خود نام برده است:
 - از خدای عز و جل درباره علی و جانشینان بعد از او - همان کسانی که از من هستند و امامت در آنها پایدار است - دست در دست من نهید. آخرین این امامان «مهدی» است تا روزی که او با خداوندی که تقدیر نموده و حکم می‌کند، دیدار کند.
 - در جایی دیگر می‌فرماید:
 - ای گروه مردم! نور از جانب خدای عز و جل در وجود من، سپس در وجود علی بن ابیطالب، آنگاه در نسل او تا قائم مهدی - همان که حق خدا و همه حقوق ما را می‌ستاند - جایگزین شده است.
 - و نیز در جایی دیگر از خطبه غدیر می‌فرماید:
 - ای مردمان! به درستی که هیچ آبادی نیست جز این که قبل از روز قیامت خداوند به سبب تکذیبشان آن‌ها را هلاک خواهد کرد و آن را به تملیک امام مهدی درخواهد آورد و خداوند وعده خود را تصدیق خواهد نمود.
 - آنگاه امام مهدی علیه السلام را اینگونه توصیف می‌کند:

آگاه باشید که آخرین امام، مهدی قائم از ماست. بدانید اوست غالب بر همه ادیان. بدانید! اوست انتقام گیرنده از ظالمان. بدانید! اوست فتح کننده قلعه ها و نابود کننده آنها. بدانید! اوست غلبه کننده بر همه گروه های شرک و اوست هدایت کننده آنها. بدانید! اوست خونخواه همه اولیاء خدا. بدانید! اوست یاور دین خدا. بدانید! اوست که از دریایی عمیق پیمانه بر می گیرد. بدانید! اوست که با هر ارزشمندی به مقدار ارزش او و با هر نادانی، بر اساس نادانی او با نیکی و رفتار می کند. بدانید! که اوست نیکوترین خلق خدا و برگزیده او. بدانید! که اوست، وارث هر دانشی و محیط بر هر درک و فهمی. بدانید! که اوست خبر دهنده از پروردگار خود و برافرازنده امر نشانه های خدا. بدانید! که اوست آن رشد یافته استوار. بدانید! اوست آنکه همه اختیارات به او واگذار شده است. بدانید! اوست که تمامی پیشینیان به ظهور او بشارت داده اند. بدانید! اوست حجت باقی مانده و هیچ حجتی بعد از او نیست و هیچ حقی نیست جز آن که همراه اوست و هیچ نوری نیست جز در نزد او. بدانید! که هیچ کس بر او چیره و یا علیه او یاری نخواهد شد. بدانید! اوست ولی خدا در زمین و داور او در میان خلقتش و امانت دار او در پنهان و آشکار^۱

ح) در حدیث ثقلین

حدیث ثقلین یکی از معدود احادیث متواتری است که در منابع حدیثی اهل سنت و پیروان اهل بیت علیهم السلام به طرق مختلف، روایت شده و صدور آن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قطعی، غیر قابل تردید و مورد اتفاق مسلمانان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را به جهت ویژه ای که داشت و نیز برای تبیین جایگاه اهل بیت در ماه های آخر عمر شریفش به مناسبت های مختلف و مکان های مقدسی همچون سرزمین عرفات، مسجد خیف، مناء، مسجد الحرام، غدیر خم و آخرین سخنرانی در مدینه و

۱. قسمتی از خطبه غدیر خم.

نیز در بستر بیماری که به رحلت آن حضرت انجامید، آن را به گوش همگان می‌رساند تا حجت را بر مسلمانان تمام کند.

این حدیث را چهل و چهار نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و هفده تن از تابعین آن نقل کرده‌اند.

متن حدیث چنین است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛^۱ من دو چیز گران بها در میان شما به جا می‌گذارم. بدانید که اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم، همان خاندانم. این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض، بر من وارد شوند.

مضمون حدیث ثقلین و تأکید پیامبر خدا بر این نکته که قرآن و اهل بیت، تا قیامت با هم هستند و جامعه اسلامی موظف به پیروی از آنان است، به روشنی دلالت دارد که مصداق «اهل بیت» منحصر به اصحاب کسا - که آخرین آنان (امام حسین علیه السلام)، پنجاه سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسید - نیستند؛ بلکه چنان که در شماری از روایات اهل بیت بدان تصریح گردیده است،^۲ نه تن از فرزندان امام حسین علیه السلام نیز بدان افزوده می‌شود. امام علی علیه السلام در تبیین معنای «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله» می‌فرماید:

من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین - که نهمین آنان، مهدی و قائم آنهاست - از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا هم از آنان جدا نمی‌شود تا بر حوض، در کنار پیامبر خدا وارد شوند.^۳

امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می‌کند که از علی علیه السلام درباره معنی این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود «من و شیء نفیس در میان شما نهادم کتاب خدا و عترتم»، پرسیدند که عترت چه کسانی هستند؟ فرمود: من و حسن و حسین و ائمه نه گانه که از فرزندان حسین هستند و نهمین آنها مهدی و قائم آنهاست که از کتاب خدا جدا نشوند و کتاب خدا نیز از آنها جدا نشود تا آن که در کنار حوض کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیند.^۴

در احادیث معتبر در نزد اهل سنت، هر چند با این صراحت «عترت» بر دوازده نفر از خاندان رسالت، تطبیق نشده است، ولی احادیثی که تأکید می‌کنند خلفای پیامبر خدا دوازده

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۲۵؛ منابع المودة، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. معانی الاخبار، ص ۹۱، ح ۴. ۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۵۲.

نفرند، جز با مبنای اعتقادی پیروان اهل بیت علیهم السلام قابل توجیه نیستند.^۱

نمونه‌ای از این احادیث چنین است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ^۲

دین خدا، همواره پابرجاست تا این که قیامت برپا شود و یا دوازده نفر بر شما خلیفه شوند که

همگی از قریش هستند.

به هر حال اگر چنانچه بپذیریم خلیفه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در روز غدیر خم معرفی

شده، حضرت علی علیه السلام است، یازده خلیفه دیگر نیز از فرزندان آن حضرت می‌باشند.

۱. امام مهدی از نگاه حدیث ثقلین، ص ۲۶.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۰.

ولادت آخرین حجت الهی

ولادت حضرت قائم علیه السلام از زبان حکیمه خاتون علیها السلام

به نقل تاریخ، امام حسن عسکری علیه السلام تا پنج سال قبل از شهادتش بنا به مصالحی فرزندی نداشت، زیرا خلیفه وقت با توجه به اخبار، احادیث و شنیده‌های خود از ظهور قائم آل محمد (عج) که تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، مراقبت‌های شدیدی را نسبت به حرکات و رفت و آمدهای آن حضرت و نیز همسران ایشان اعمال نمود. این مراقبت حتی توسط جاسوسان خانگی حضرت که همان مأموران خلیفه بودند به شدت هرچه تمام‌تر انجام می‌گرفت. آنان کوچکترین وضعیت همسران امام علیه السلام را زیر نظر داشتند تا با مشاهده آثاری از بارداری در همسران حضرت، آن را به خلیفه گزارش دهند و مأموران خلیفه، مأموریت قتل مولود موعود را عملی سازند.

چون هنگام ولادت مهدی علیه السلام فرا رسید، امام عسکری علیه السلام تنها کسی بود که از چنین واقعه فرخنده‌ای آگاهی داشت و از عمه مکرمه خویش، حکیمه خاتون خواست تا مراقب نرجس خاتون باشد و در وضع حمل او یاریش کند. حکیمه خاتون می‌گوید: هرگاه خدمت امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسیدم، برای او دعا می‌کردم تا خداوند فرزندی به او عطا فرماید. تا آن که غروب روز پنج‌شنبه چهاردهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری نزد آن حضرت رفتم و طبق روال گذشته دعا کردم. وقتی شب فرا رسید، قصد کردم که به منزل بازگردم، اما امام علیه السلام فرمودند: عمه جان، امشب نزد ما بمان، زیرا در این شب فرزند مبارکی متولد می‌شود که زمین مرده را حیات بخشیده و زنده می‌کند. عرض کردم: این فرزند با برکت از کدام بانو متولد خواهد شد؟ فرمود: از نرجس.

حکیمه خاتون می‌گوید: نزد نرجس رفتم و به او نگریستم ولی آثاری از حمل در او مشاهده نکردم، و این خبر را به امام علیه السلام عرض کردم. امام علیه السلام لبخندی زدند و فرمودند: عمه

جان! هنگام سپیده دم بامداد آثار بارداری در او ظاهر می شود، زیرا نرجس همچون مادر موسی علیه السلام می باشد که هیچ نشانی از بارداری در او دیده نمی شود. فرعون ستمگر می دانست با تولد موسی علیه السلام تخت و تاجش نابود خواهد شد، پس با تمام قوا کوشید تا از تولد او جلوگیری کند، و دستور داد زنان را از مردان جدا سازند، اما وقتی خدا بخواهد موسی علیه السلام به دنیا بیاید تلاش صدها فرعون نیز بی نتیجه خواهد بود، و نرجس نیز همچون مادر موسی علیه السلام است.

حکیمه خاتون می گوید: شب از نیمه گذشته بود، اما نشانه ای از حمل در نرجس دیده نمی شد. زودتر از شب های گذشته به نماز شب مشغول شدم. نرجس خاتون نیز از خواب برخاست، وضو ساخت و به نماز شب مشغول شد. او آخرین رکعت نمازش را می خواند که از اتاق بیرون رفتم و به آسمان نگاه کردم. دیدم که طلوع فجر است، اما هنوز اثر و یا خبری از فرزند نبود. همین که در دلم نسبت به وعده امام علیه السلام تردید پیدا شد، ناگهان بانگ امام علیه السلام را شنیدم که فرمودند: عمه جان! شک نداشته باش. آنچه گفته ام آشکار می شود و به خواست خداوند خواهی دید.

در حالی که از این تردید شرمنده بودم به طرف اتاق برگشتم، دیدم نرجس خاتون نمازش را تمام کرده و با حالتی غیر عادی و شتابزده بیرون می آید.

به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت! آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: بله، عمه جان! چیزی را در خود احساس می کنم. به او گفتم: جای نگرانی نیست، و بلافاصله او را به درون اتاق هدایت کردم، هنگام طلوع فجر صادق، درد زایمان نرجس خاتون آغاز شد. امام علیه السلام از درون خانه، صدا زد: عمه جان! سوره قدر را بر او بخوان!

حکیمه خاتون می گوید: مشغول خواندن سوره قدر شدم. (با تعجب دریافتم که) طفل داخل شکم نیز هم صدا با من سوره قدر را می خواند. از این واقعه شگفت زده شدم که آن حضرت با صدای بلند فرمودند: عمه! از امر خدا تعجب مکن که پروردگار زبان ما را در کودکی به حکمت باز کرده و در بزرگی او را حجت خود در زمین قرار می دهد.

هنوز کلام امام علیه السلام تمام نشده بود که نرجس خاتون از نظرم ناپدید شد. وحشت زده و نگران، فریادکنان به سوی اتاق امام علیه السلام دویدم. آن حضرت با دیدن من فرمودند: عمه برگرد، که او را در جای خود خواهی دید.

باز گشتم و با تعجب دیدم نوری از نرجس خاتون برخاسته که چشم ها را خیره می کرد. دیدم نوزادی طیب و طاهر، ناف بریده و ختنه کرده در حالی که وی بازوی راستش نوشته

است: جاء الحق و زَهَقَ الباطل، إِنَّ الباطِلَ كَانَ زَهُوْفًا، مواضع سجده را بر زمین گذاشته، و انگشتان سبابه (نشانه) را به طرف آسمان بالا گرفته چنین می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»، سپس اسامی یکایک امامان را برشمرد تا به نام مبارک خود رسید. آنگاه به درگاه الهی عرضه داشت «پروردگارا، آنچه را به من وعده دادی برآورده ساز و کارم را به سرانجام برسان، مخالفم را نابود و مغلوب کرده، و مرا بر دشمنانم پیروز فرما و زمین را به وسیله من سرشار از انصاف و عدالت گردان.» در این هنگام صدای امام علی (ع) برخاست که عمه جان، آن فرزند را در آغوش بگیر و به نزد من بیاور، من جلو رفتم و نوزاد را بغل کرده و به سوی امام علی (ع) بردم. پیش از آن که نوزاد در روی دست های امام علی (ع) قرار گیرد به حضرت سلام کرد. امام علی (ع) فرزند را در آغوش گرفت و زبانش را در دهان طفل گذارد، سپس به من فرمود کودک را نزد مادرش ببر تا او را شیر دهد، و چون شیر داد بار دیگر نزد من آور. و من چنین کردم و آن حضرت بار دیگر زبان خود را به کام فرزند فرو برد و در همان حال فرمودند: ای فرزند بخوان، نوزاد صحف آدم، زبور داود و تورات و انجیل را به زبان عبرانی و سریانی خواند، سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَأُتِرِدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ آنگاه بر پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین و همه ائمه تا پدرش علی (ع) درود فرستاد،^۲ از آن پس به امر خدا غیبت صغرای امام زمان (ع) آغاز گردید.

پاکیزه بودن ولادت

محمد بن عثمان عمری گوید: سید (قائم) (ع) ختنه شده به دنیا آمد و از حکیمه خاتون شنیدم که می گفت: در زایمان مادرش، خون دیده نشد و همه مادران ائمه (ع) چنین بودند.^۳

زمان ولادت

محمد حسن کرخی از ابوهارون نقل می کند که ولادت امام زمان (عج) در جمعه ای از سال دویست و پنجاه واقع شد.^۴ غیاث بن أسید گوید: مهدی خلیفه الله (ع) در روز جمعه

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۱۳-۱۲: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴.

۳. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ص ۱۶۰. ۴. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۱، ص ۱۵۱.

هشت شب گذشته از ماه شعبان سال ۲۵۶ متولد گردید و مادرش ریحانه نام داشت و به او نرجس، صیقل و سوسن نیز می‌گفتند.^۱ اما به نقل شیخ مفید و کلینی که مشهورترین اقوال است آن حضرت در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا دیده به جهان گشود.^۲

راز پنهان بودن ولادت حضرت

محمد بن علی بن بشار به سند خود از سعد بن جبیر روایت کند که از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که فرمود: ولادت قائم ما بر مردم پنهان است تا به غایتی که بگویند: هنوز متولد نشده است، تا وقتی که ظهور کند بیعت کسی بر گردنش نباشد.^۳

پس از دو قرن و اندی که از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گذشت، و امامت به امام یازدهم رسید، اندک اندک در میان خلفای عباسی، نگرانی عمیقی جان گرفت. این نگرانی مربوط به اخبار و احادیث بسیاری بود، که در آنها آمده بود: از امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت که برهم زننده اساس حکومت‌هاست، اوست که دژهای گمراهی و فساد را در هم می‌کوبد و دولت جبّاران را سرنگون می‌سازد. این پیشگویی، هم در کتاب‌های پیشینیان آمده بود، و هم در احادیث و اخبار اسلامی، به ویژه احادیث نبوی.

چون این امر را دانستند، در صدد برآمدند تا این نور را خاموش کنند، و این امام را به قتل رسانند. از این رو، جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند، و حتی قابله‌هایی را مأمور کردند تا داخل خانه امام عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند. لیکن خداوند، در هر حال، نور هدایت را پاینده خواهد داشت. این بود که خدا به اراده خویش، دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت، مورخان گفته‌اند: معتمد عباسی، قابلگان را امر کرده بود تا وقت و بی‌وقت، سرزده، وارد خانه سادات هاشمی شوند، به ویژه خانه امام حسن عسکری علیه السلام، و درون خانه بگردند و تفتیش کنند، و از حال همسر او با خبر گردند، و گزارش دهند، اما آنان از هیچ چیز آگاه نگشتند. خداوند درباره مهدی، همان کار را کرد که درباره موسی کرد. چنانکه دشمنان مهدی نیز، همان روش و سیاست فرعون را دنبال کردند.^۴

۱. کمال الدین، ج ۲، صص ۱۵۹-۱۵۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۲؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳. کمال الدین، ج ۱، باب ۳۱، ص ۵۹۲، ج ۵، ۴. خورشید مغرب، صص ۲۲-۲۱.

پدر مهدی علیه السلام کیست؟

درباره نام، نام پدر و مادر، چگونگی ولادت و حیات و حکومت حضرت مهدی علیه السلام علی رغم اسناد و مدارک معتبر و فراوان از بزرگان اهل سنت و شیعه، دست‌های آلوده‌ای به تحریف آن پرداخته‌اند تا شاید مسیر حق را تغییر دهند. از جمله در پاره‌ای از کتاب‌های اهل سنت به روایتی (فقط یک روایت) بر می‌خوریم که اصالت روایت مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با اضافه کردن یک واژه بیگانه مورد تردید قرار می‌دهد تا بتواند مهدی علیه السلام را فرزند کسی جز امام عسکری علیه السلام معرفی کند، و آن روایت این است: عن ابی داود، عن زائدة، عن عاصم، عن زرّ، عن عبد الله، عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: «للم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لطول الله ذلک الیوم، حتی یموت الله رجلاً منی - او: من اهل بیتی - بواطیء اسمه اسمی (و اسم ابيه اسم ابی) یملاء الارض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً».

این روایت از نظر سند از آن جهت فاقد ارزش است که از فردی به نام «زائده» روایت شده که بزرگان علم رجال درباره او گفته‌اند:

«انه یزید فی الاحادیث»؛^۱ (او در روایات می‌افزاید) یعنی در نقل احادیث امانت را رعایت نمی‌کند. اما از نظر متن بدان دلیل فاقد ارزش است که این روایت از «ذراه» از طرق مختلف و فراوان نقل شده است که در هیچ کدام از آن، جمله: «و اسم ابيه اسم ابی» وجود ندارد^۲ و این نشانگر آن است که این جمله اضافی، ساخته و پرداخته فردی به نام «زائده» است. در بسیاری از روایات محدثین و دانشمندان اهل سنت که روایت مذکور را نقل کرده‌اند تنها عبارت «اسمه اسمی» آورده است.

ترمذی این روایت را نقل نموده، اما آن جمله اضافی را ذکر نکرده است. «احمد بن حنبل» این حدیث را در «مسند» خویش در موارد متعددی آورده است و در همه جا تنها جمله «اسمه اسمی» می‌باشد.^۳

با گذری بر تاریخ و زمان نقل حدیث چنین بر می‌آید که دست تحریف دو هدف را دنبال می‌کرده است:

۱- تأیید «مهدی عباسی» که نامش «محمد» و نام پدرش «عبدالله» و لقبش «مهدی» بوده است. شاید جاعل حدیث می‌خواسته بدینوسیله جنایات وحشیانه خلیفه عباسی نسبت به

۱. معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۷۸.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. همان.

علویان را موجه قلمداد کرده و او را «قائم آل محمد» معرفی کند، اما غافل از این که بنا به روایت بسیار «قائم» از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و نهمین فرزند از امام حسین علیه السلام می باشد و خوی و خصلت او چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، نه فردی جنایت پیشه و فاسد.

۲- ممکن است هدف از این جعل تأیید «محمد بن عبدالله بن حسن» ملقب به «نفس زکیه» باشد که بر ضد نظام ستمکار و فریبکار عباسی قیام کرده است. به هر حال روایت مذکور طبق اسناد و شواهد تاریخی از اعتبار ساقط است و نزد بزرگان حدیث مردود می باشد.

مهدی موعود علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است

روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام به صراحت حضرت مهدی، قائم موعود علیه السلام را تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ذکر کرده است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

احمد بن اسحاق قمی گوید: چون خلف صالح علیه السلام متولد گردید از مولایم امام حسن عسکری علیه السلام به جدم احمد بن اسحاق رسید که در آن، امام با دستخط خود آورده بود؛ برای ما فرزندی متولد شده است و باید نزد تو مستور و از مردم مکتوم بماند که ما جز به خویشان و دوستان اظهار نکنیم، خواستیم خبر آن را به تو اعلام کنیم تا خداوند تو را شاد سازد همچنان که ما را شاد ساخت و السلام.^۱

معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گویند: ما چهل نفر در منزل امام حسن عسکری علیه السلام بودیم و او فرزندش را به ما عرضه کرد و فرمود: این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد، بدانید که بعد از این او را نخواهید دید.

گویند: از حضورش بیرون آمدیم و پس از چند روز امام حسن علیه السلام درگذشت.^۲ یعقوب بن منقوش گوید: بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم و او بر سکویی در سرانشته بود و سمت راست او اتاقی بود که پرده های آن آویخته بود، گفتم: ای آقای من صاحب الامر کیست؟ فرمود: پرده را کناری بزن، پرده را بالا زدم و پسر بچه ای به قامت پنج و جب که حدود هشت یا ده سال داشت بیرون آمد با پیشانی درخشان، رویی سپید، چشمانی دُر افشان، دو کف سبزر، دو زانوی برگشته، خالی بر گونه راست و گیسوانی بر سرش بیرون آمد و بر زانوی

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱۵، صص ۴۱۴-۱۶۰. ۲. همان، باب ۴۳، ح ۲، ص ۱۶۲.

پدرش ابو محمد علیه السلام نشست، آنگاه به من فرمود: این صاحب شماسست، سپس برخاست و رو به پسرش فرمود: پسر من! تا وقت معلوم داخل شو و من در حالی که محو جمالش بودم رفتن او را به همان اتاقی که از آن جا آمده بود می نگریستم. در این هنگام امام علیه السلام به من فرمود: ای یعقوب! به داخل بیت برو و بین آنجا کیست؟ و من داخل شدم اما کسی را ندیدم.^۱

«ابوالادیان» می گوید: من از خدمتگزاران امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه های آن حضرت را به این شهر و آن شهر می رساندم. وقتی که در بستر بیماری بود به حضور وی رسیدم، حضرت نامه هایی نوشت و فرمودند: اینها را به «مدائن» ببر و بدان که تا روز پانزدهم در سامرا نخواهی بود، چون در روز پانزدهم به شهر داخل می شوی، درخواستی یافت که از خانه من ناله و شیون بلند است و جسد مرا برای غسل دادن آماده ساخته اند. عرض کردم: سرور من! اگر چنین حادثه ای رخ داد، امام بعد از شما کیست؟ فرمودند: هر کس که بر جنازه من نماز گزارد و از آنچه در میان همیان است خبر دهد امام پس از من است.

نامه ها را به مدائن رساندم و جواب آنها را نیز گرفتم و روز پانزدهم به سامرا رسیدم، همانگونه که امام علیه السلام فرموده بود صدای گریه و زاری از خانه حضرت شنیده می شد و جعفر بن علی برادر امام علیه السلام بر در خانه ایستاده و شیعیان گردش را گرفته بودند و به او تسلیت می گفتند. پیش خود گفتم اگر این امام باشد، امامت از میان رفته است. در این هنگام «عقید خادم» بیرون آمد و خطاب به جعفر گفت: مولای من! برادرت کفن شد اینک برای گزاردن نماز بر او برخیز، پس جعفر و شیعیانی که اطرافش را گرفته بودند وارد خانه شدند. جعفر پیش رفت تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد، هنوز تکبیر نگفته بود که کودکی با چهره ای گندمگون و موی مجعد که در دندان هایش شکاف و فاصله ای بود، وارد شد و ردای جعفر را چسبید و فرمود: ای عمو! عقب بایست، که من به خواندن نماز بر پدرم سزاوارترم. جعفر مات و مبهوت در حالی که روی درهم کشیده بود عقب رفت و کودک جلو ایستاد و بر آن حضرت نماز خواند، سپس امام علیه السلام را در کنار قبر پدرش به خاک سپردند. آنگاه رو به من کرد و فرمودند: بصری، پاسخ نامه ها را بیاور. پاسخ نامه ها را تقدیم حضرتش کردم و دومین نشانه امامت حضرت بر من آشکار شد. طولی نکشید که جمعی از شیعیان قم وارد شدند و نشان امام عسکری علیه السلام را گرفتند، و چون از رحلت ایشان آگاه شدند، با تأثر پرسیدند: اینک تکلیف ما چیست و باید به چه کسی مراجعه کنیم؟ عده ای با اشاره جعفر را به آنها نشان دادند، آنها بر

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۵، صص ۱۶۵-۱۶۴.

جعفر سلام کردند و به او تسلیت و تهنیت گفتند. و سپس اظهار داشتند: همراه ما نامه‌ها و اموالی است، برای تحویل آن و اطمینان ما بفرمایید نامه‌ها از چه کسانی است و مقدار پول چقدر است؟

جعفر برخاست و در حالی که لباس‌های خود را تکان می‌داد از مجلس خارج شد و غرولند می‌کرد که: مردم از ما علم غیب مطالبه می‌کنند! زمانی حادث نشده بود که خادمی (از سوی امام مهدی علیه السلام) بیرون آمد و گفت: نزد شما نامه‌هایی است از فلان و فلان (نام نویسندگان آن را بر زبان آورد) و در نزد شما همیانی است که هزار دینار در آن موجود است که ده دینار آن روکش طلا دارد. قمی‌ها نامه‌ها و همیان را به خادم دادند و گفتند: آقایی که تو را مأمور کرده است یقیناً امام و پیشوای ما است.

بدین ترتیب سومین نشانه امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز بر من آشکار شد. پس از این ماجرا جعفر (کذاب) نزد معتمد عباسی رفت و گزارشی داد که در خانه برادرش کودکی هست که شیعیان به امامت او معتقدند. معتمد، دژخیمان خود را برای دستگیری آن کودک فرستاد، آنها پس از جستجوی بسیار کنیز آن حضرت به نام «صیقل» را دستگیر کرده و کودک را از او مطالبه کردند، او انکار و اظهار بی‌اطلاعی کرد و برای انصراف آنان از جستجوی آن کودک گفت: من از آن حضرت باردار هستم. مأموران کنیز را به «ابن ابی الثوارب» قاضی سپردند تا در صورت ولادت طفل او را بکشند، در این میان عبیدالله بن یحیی بن خاقان وزیر از دنیا رفت، و از سویی دیگر صاحب‌الزنج در بصره خروج کرد و دستگاه حکومتی سرگرم مقابله با او شد و از جستجوی کودک منصرف شدند و کنیز از خانه قاضی به خانه خود آمد.^۱

مسئولیت امام عسکری علیه السلام در برابر فرزند خود

پس از ولادت امام مهدی علیه السلام پدر در قبال فرزند با دو وظیفه هماهنگ روبه‌رو گردید:

۱- ثابت کردن وجود حضرت مهدی علیه السلام در برابر تاریخ و در برابر امت اسلام و نیز طرفداران و پیروانش با احتیاطی که در مقابل حکومت مرعی می‌داشت بی‌آنکه این پنهان‌کاری و احتیاط طوری باشد که وادار به مخفی کردن کامل او باشد و یا به محو کردن نام و انکار وجودش منجر گردد. و بالاخره استدلال و اقامه حجت به وجود مهدی علیه السلام نزد پیروان

۱. کمال‌الدین، ج ۱، صص ۱۵۲ - ۱۵۰: بحار الانوار، ج ۵۰، صص ۳۳۳ - ۳۳۲.

خاص و عموم مسلمانان و نیز رد کردن ادعاهایی که مبتنی بر عدم وجود مهدی علیه السلام بود یا اینکه امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشت.

۲- برنامه ریزی و طرح نقشه برای پشتیبانی از مهدی علیه السلام در مقابل اقدامات خصمانه‌ای که مقامات دولتی برای تعقیب یا قتل او گرفته بودند. و نیز مقابله با هجوم مرگبار عمال حکومتی که به قصد یافتن حضرت مهدی علیه السلام بسیج شده بودند، زیرا ولادت آن حضرت به معنای حکم مرگ نظام موجود و افشا شدن اندیشه‌های خائنانه و غیر اسلامی آنان می‌بود. بنابراین هرچه احتیاط و دقت امام عسکری علیه السلام برای تحقق اهداف فوق افزایش می‌یافت، بیشتر تحت تعقیب و مراقب دائمی دولتمردان قرار می‌گرفت. از این رو امام عسکری علیه السلام در امر ولادت مهدی علیه السلام به گونه‌ای عمل کرد که گویی هیچ اتفاقی حادث نشده است، حتی خدمتکار خانه امام علیه السلام نیز متوجه نشد.

توفیق امام علیه السلام در پنهان کردن تولد فرزند مسأله‌ای بس بزرگ و مهم بود. بنابراین امام علیه السلام امر مهم ولادت فرزند را پنهان داشت و یاران و دوستان جز از طریق مکاتبه و نامه‌نگاری با مهدی علیه السلام ارتباطی نداشتند و پایگاه‌ها و دوستان، با اندیشه در پرده بودن مهدی علیه السلام برای پیوند با او و کسب فیض از محضرش از راه نظام نوایی و تسلسل هرمی که از رأس به قاعده می‌رسید عادت کردند.

از سویی درگیری حکومت با جنبش زنگیان به سال ۲۵۵ هجری، به امام عسکری علیه السلام این فرصت را داد تا این قضیه را مستور بدارد. امام عسکری علیه السلام هر کسی را که از ولادت فرزندش آگاهی می‌یافت او را ملزم می‌ساخت که قطعاً آن را کتمان کند.

آن حضرت به احمد بن اسحاق نوشت: «ما را مولودی متولد شده است. باید این امر را نزد خود پوشیده بداری و از همه مردم مکتوم نمایی» و تأکید می‌فرمود که هیچ کس نباید از نام او آگاه شود و آگاهی بر آن حرام است.

عقیقه و خیرات برای مولود

مستحب است که وقتی خداوند به انسان فرزندی داد، عقیقه کند، یعنی گوسفند، گاو یا شتر و ... قربانی کند و غذایی از گوشت آن آماده نموده و مردم را به آن غذا دعوت کند و یا گوشت آن را بین مردم تقسیم نماید، تا به وسیله آن بلا یا را از فرزند دور نماید، و این عمل سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و اسلام آن را تأکید نموده است. آن حضرت پس از گذشت

هفت روز از ولادت حسنین علیهما السلام برای هر یک از آنان یک قوچ عقیقه کرد. امام عسکری علیه السلام نیز به تأسی از پدر و اجداد طاهرینش پس از ولادت مبارک حضرت مهدی علیه السلام عثمان بن سعید را به حضور طلبید و به او دستور داد ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریده و در میان بنی هاشم تقسیم نماید.^۱

آن حضرت دستور داد تا سیصد گوسفند به تعداد شیعیان سامرا ذبح کنند و به هر خانه‌ای یک گوسفند ذبح شده بفرستند.^۲

محمد بن ابراهیم کوفی گوید: امام حسن عسکری علیه السلام برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد، گوسفند سر بریده‌ای فرستاد و فرمود: این عقیقه فرزندم محمد است.^۳ آن حضرت برای یکی از اصحابش به نام ابراهیم بن ادریس، چهار قوچ فرستاد، و به او نوشت که: این گوسفندها را به عنوان عقیقه پسر قربانی کن، و از گوشتش بخور، خداوند آن را برای تو گوارا کند، و هر کسی از شیعیان ما را یافتی، از آن گوشت به آنها غذا بده.^۴ و نیز گوسفندانی به دستور آن حضرت ذبح می‌شد و به برخی از یاران خاص ارسال می‌گردید و از جانب ایشان تصریح می‌شد که: «این عقیقه فرزند گرانمایه‌ام مهدی است»^۵

این عمل امام عسکری علیه السلام با چنین گستردگی در تاریخ اسلام بی‌سابقه بوده است. به نظر می‌رسد این اقدام امام علیه السلام نه تنها تأسی به سیره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده، بلکه اعلان عمومی به شیعیان نسبت به خبر مهم و ارزشمند ولادت فرزندش حضرت قائم علیه السلام بوده است، تا توطئه و نقشه‌های شیطانی حکومت وقت و دشمنان اهل بیت علیهم السلام را خنثی کند، تا بر اثر غیبت و پنهان بودن حضرت مهدی علیه السلام نگویند مهدی علیه السلام تولد نیافته و امام عسکری علیه السلام فرزند نداشته است.

آن حضرت به خاطر جلوگیری از انتشار چنین اکاذیبی، به مناسبت‌های مختلف فرزند گرامی‌اش را به یاران مخلص خویش نشان می‌داد و یا خبر ولادت او را به دوستان و یاران خاندان رسالت مرقوم می‌داشت.

آیا حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است؟

اکثر بزرگان محدثین اهل سنت و شیعه در کتاب‌های روایی خود تصریح کرده‌اند که

۲. همان، ص ۱۰۶؛ یوم الخلاص، ص ۶۶

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۱، ح ۶، ص ۱۵۶

۳. همان، ص ۱۵۸

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۲

حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نهمین فرزند از فرزندان امام حسین علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری قمری دیده بر جهان گشوده است. اما پاره‌ای به جهت اهداف شیطانی خود ولادت آن حضرت را انکار کرده و گفته‌اند: یا او به دنیا نیامده است و در آینده‌ای نزدیک به ظهور متولد خواهد شد، و یا این که متولد شده، اما از دنیا رفته است.

در پاسخ به آنان باید گفت: طبق اسناد و مدارک قوی و معتبر امام حسن عسکری علیه السلام یازدهمین پیشوای شیعیان و هشتمین فرزند امام حسین علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری قمری به شهادت رسیده است.

و از سویی بسیاری از روایات موثق از بزرگان اهل سنت و شیعه حکایت از این دارد که مهدی موعود علیه السلام تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، بنابراین نمی‌توان پذیرفت که پدر گرامی حضرت مهدی علیه السلام به شهادت رسیده باشد، اما خود او نه دیده به جهان گشوده باشد و نه در عالم رَحِم باشد. مگر می‌توان پذیرفت که انسانی از دنیا برود و آنگاه پس از ده‌ها یا صدها سال دیگر، فرزند بی‌واسطه‌اش به دنیا بیاید؟

شاهدان ولادت مهدی علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در فضای سراسر اختناق، ترس و وحشت حکومت بنی عباس که تمامی حرکات او و خانواده‌اش را توسط جاسوسان و خبرچینان دولتی چه در داخل و چه در خارج منزل آن حضرت تحت کنترل شدید قرار داشتند تا چنانچه فرزندی از ایشان متولد شد او را به قتل رسانند، ضمن پنهان‌کاری و مخفی ساختن فرزند موعود از دید دشمنان و دستگاه حکومتی، برای جلوگیری از انتشار هرگونه شایعه نسبت به تولد نیافتن حضرت مهدی علیه السلام با اتخاذ روش‌های خاص با تمام قدرت در پخش و نشر خبر ولادت مهدی علیه السلام در میان شیعیان تلاش نمود بدین ترتیب:

۱- انتخاب حکیمه خاتون شریف‌ترین بانوی بنی‌هاشم به هنگام ولادت مهدی علیه السلام و شاهدهی ارزشمند بر تولد حضرت ولی عصر (عج)

۲- دعوت از قابله‌ای غیرشیعی تا گواه ولادت حضرت مهدی علیه السلام باشد، و نیز حجت بر عده‌ای از صالحان اهل سنت تمام شود. گواهی همین بانو موجب شد تا عده‌ای از اعضای خانواده‌اش شیعه شوند.

- ۳- مولود مسعود را در مناسبت‌های مختلف به افراد مورد اعتماد، یاران و شیعیان عرضه می‌نمود تا حجت خدا را با چشم خود ببینند و سخنان دشمنان در آنان کارگر نیفتد.
- ۴- مهدی علیه السلام را در جمع شیعیان حاضر می‌کرد تا در حضور پدر به پرسش‌های آنان پاسخ دهد، اموال آنها را دریافت نماید و در میان آنها دآوری کند.
- ۵- با ارسال نامه‌های بسیاری به نقاط دور دستی چون، مدینه، بصره و قم شیعیان واقعی را به ولادت حجت خدا بشارت می‌داد.
- ۶- گوشت و نان فراوانی خریداری می‌نمود و به عنوان عقیقه در بین شیعیان سامرا تقسیم می‌کرد.
- ۷- گوسفندانی را به خارج از سامرا فرستاد تا به عنوان عقیقه فرزندش ذبح کرده، اطعام نمایند.
- به هر حال امام عسکری علیه السلام از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام را به گوش شیعیان خالص و افرادی صالح از غیر شیعه رساند.^۱

اعتراف دانشمندان اهل سنت به ولادت امام مهدی علیه السلام

- بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتاب‌های خویش با ایمان به روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده‌اند.
- شیخ نجم‌الدین عسکری در جلد اول کتاب *المهدی الموعود المنتظر عند اهل السنه*، نام چهل تن از آنان را آورده است، و علامه آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز در کتاب *منتخب الاثر* نام بیست و شش تن از ایشان را ثبت کرده است.
- به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم:
- ۱- «محمد بن طلحه حلبی شافعی» در کتاب خود ضمن بر شمردن نام‌ها و القاب حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسد: «او در شهر تاریخی سامرا، دیده به جهان گشود...»^۲
 - ۲- «محمد بن یوسف کنجی شافعی» می‌نویسد: «حضرت مهدی علیه السلام فرزند جناب حسن عسکری علیه السلام است. آن وجود گرانمایه، زنده و در اوج سلامت و طراوت از زمان غیبت خویش تا کنون در این جهان زندگی می‌کند...»^۳

۱. موعود نامه، صص ۲۹۱ - ۲۹۰.

۲. مطالب السنوول فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸.

۳. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۳۶.

- ۳- «سبط ابن جوزی حنفی» در کتاب خود چنین می نویسد: «او - مهدی علیه السلام - نام بلند آوازه اش محمد، فرزند حسن عسکری علیه السلام و کنیه اش ابوالقاسم می باشد. او را: الخلف الحجة، صاحب الزمان، القائم المنتظر نیز خوانده اند و آن حضرت آخرین امامان است...»^۱
- ۴- «محمد بن احمد مالکی» معروف به «ابن صباغ» می نویسد: «ابوالقاسم، محمد، حجت، فرزند حضرت حسن عسکری علیه السلام است. او در شهر سامرا و در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری دیده به جهان گشود.»^۲
- ۵- «احمد بن حنبل» می نویسد: «او - امام عسکری علیه السلام - جز فرزندش ابوالقاسم محمد الحجة، فرزندی به یادگار نهاد و فرزند گرانمایه اش، به هنگامه شهادت پدر پنج ساله بود، اما خداوند حکمت و بینشی ژرف و اعجاز آمیز به او ارزانی فرمود...»^۳
- ۶- «شیراوی شافعی» می نویسد: «امام یازدهم، حسن خالص است که به لقب عسکری معروف است و او را شرافت همین بس که امام مهدی علیه السلام فرزند گرانمایه اوست...»^۴
- ۷- «سلیمان قندوزی حنفی» ضمن بیان چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام به نقل از حکیمه خاتون به همان صورت که در کتاب های شیعه آمده است می افزاید: «این روایت و این گزارش از دیدگاه علما و شخصیت های مورد اعتماد اسلامی، محقق و مسلم است که ولادت «قائم آل محمد» پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری رخ داد و آن حضرت در شهر تاریخی سامرا و در حیات پدرش دیده به جهان گشود.»^۵
- ۸- «شبلنجی شافعی» می نویسد: «رحلت حضرت عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع الاول به سال ۲۶۰ هجری بود و از خود، فرزندی گرانمایه بر جای گذاشت که نام او را محمد نهاده بود.»^۶
- ۹- «ابن خلکان» می نویسد: «ولادت آن گرانمایه، پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ هجری بود و هنگامی که پدرش جهان را بدرود گفت، آن حضرت پنج ساله بود و مادرش نرجس نام داشت...»^۷

و تعدادی دیگر که ما به ذکر چند شخصیت فوق بسنده کردیم.

۱. تذکرة الخواص ص ۳۶۳.
 ۲. الفصول المهمة، ص ۲۷۳.
 ۳. الصواعق المحرقة، ص ۱۲۷.
 ۴. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.
 ۵. بنایع الموده، صص ۴۲۹-۴۵۲.
 ۶. نور الابصار، ص ۱۸۵.
 ۷. وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۱۷۶.

دیدارکنندگان امام عصر (عج) در دوران غیبت صغری

در ردّ نظریه کسانی که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را انکار می کنند باید گفت: علی رغم کنترل شدید و فشار و تهدید رژیم ستمگر معتمد عباسی برخی از بزرگان و مورد وثوق آن حضرت را در دوران حیات و بعضی نیز در شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دیدار کرده اند که به بعضی از آنان اشاره می کنیم:

۱- بانوی دانشمند و گرانقدر اسلام «حکیمه خاتون» عمه حضرت عسکری علیه السلام تنها شخصیتی بود که هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشته و پس از آن بارها او را زیارت کرده است^۱

۲- بانویی به نام «نسیم» از کنیزان تربیت یافته خانه امام عسکری علیه السلام که نقل می کند: یک شب پس از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر او وارد شدم و در کنار گاهواره اش ناگهان عطسه کردم. آن حضرت بلافاصله فرمود: یرحمک الله. از این موضوع سخت خوشحال شدم. حضرت فرمود: آیا می خواهی تو را از فواید عطسه بشارت دهم؟ گفتم: آری! سرورم! فرمودند: عطسه تا سه روز، نویدبخش سلامتی و امان از مرگ کوتاه مدت است.^۲

۳- گروهی از یاران امام عسکری علیه السلام از «ابی غانم» که یکی از خدمتگزاران بود، چنین روایت می کنند که گفت برای حضرت عسکری علیه السلام پسری به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و در سومین روز ولادتش او را به گروهی از یاران خویش نشان داد و فرمود: «این امام شما پس از من و جانشین من در میان شماست. و او همان قائم آل محمد علیه السلام است که غیبت طولانی داشته و دارای مقام والایی است که همگان انتظار ظهورش را می کشند و آنگاه که زمین لبریز از جور و ظلم گردید، ظهور می کند و آن را از عدل و داد پُر می سازد.^۳

۴- گروهی از برجستگان شیعه که شمارشان به چهل نفر می رسید خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدند، و ایشان فرزند گرانمایه اش مهدی علیه السلام را در آن مجلس به آنها نشان داد و فرمود: «این امام و پیشوای شما پس از من و جانشین من در میان شماست».^۴

۵- عالم گرانقدر جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم می گوید: به محضر امام عسکری علیه السلام مشرف شدم، می خواستم از ایشان سؤال کنم که

۱. کمال الدین، ج ۲، صص ۳۴۳-۴۳۳: بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۲۸-۱۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰: غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۴۳۱: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵. ۴. همان، ص ۴۳۵.

جانشین پس از آن امام همام علیه السلام کیست؟ بدون اینکه سؤال خود را مطرح کنم، حضرت فرمودند:

ای احمد بن اسحاق! خداوند از زمان خلقت آدم علیه السلام تا کنون، زمین را از حجت خالی نگذاشته و تا قیامت نیز چنین خواهد بود تا به واسطه او بلا از اهل زمین دور مانده و باران نازل شود و زمین برکات خود را خارج کند.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ آنگاه حضرت از جا برخاستند و وارد اتاقی شدند و در حالی که پسر بچه‌ای را که بیش از سه سال نداشت و چون ماه شب چهارده می‌درخشید را در آغوش گرفت و بازگشت، آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر در پیشگاه پروردگار و حجت‌های الهی کرامت و مقامی نداشتی فرزندانم را به تو نشان نمی‌دادم. این پسر هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، او کسی است که سراسر زمین را پر از عدل و داد کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پُر شده است.

ای احمد! مثل این پسر در میان این امت، مثال خضر و ذوالقرنین است، سوگند به خدا! او غیبتی طولانی خواهد داشت، و هیچ‌کس نجات نمی‌یابد مگر کسانی که خداوند او را بر عقیده به امامتش، ثابت و استوار نموده است، و به او در دعا برای شتاب در ظهورش توفیق داده است.

احمد بن اسحاق عرض کرد: آیا نشانه‌ای که قلبم را سرشار از اطمینان کند وجود دارد؟ در این هنگام آن کودک با عربی فصیح و گویا چنین فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثَرًا بَعْدَ عَيْنٍ، يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ!»^۱ (من بقیة الله در روی زمین هستم و انتقام‌گیرنده از دشمنان خدا هستم، از این رو ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن و یافتن امام خویش از نشانه‌ها و علامت‌های او می‌پرس!)

احمد می‌گوید: بسیار خوشحال شدم و از محضر امام عسکری علیه السلام خارج شدم. فردای آن روز به محضرش رسیدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنچه به من ارزانی فرمودید مسرور شدم، اینک بفرمایید آن سنت جاریه‌ای که فرمودید از خضر علیه السلام و ذوالقرنین در ایشان است، چیست؟ فرمودند: غیبت طولانی اوست. عرض کردم: مگر غیبت او بسیار به طول می‌انجامد؟

فرمودند: آری به پروردگار سوگند! آنقدر که بیشتر معتقدان به امامت و غیبت و ظهور او،

از عقیده خویش بر می‌گردند و کسی جز آنان که خداوند به ولایت و امامت ما از آنان پیمان گرفته و در قلب‌های آنان ایمان را نوشته و به عنایت خویش ایشان را تأیید فرموده است، کسی باقی نمی‌ماند.

ای احمد! این موضوع، فرمانی از فرمان‌های پروردگار و رازی از اسرار اوست، آنچه را به تو گفتم، فراگیر و پنهان دار، و از شاکران باش، تا در قیامت در جایگاه ارجمند قرار گیری.^۱
۶- یکی دیگر از کسانی که آن حضرت را در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام دیدار کرده است «یعقوب بن منقوش» است، که قبلاً به آن اشاره شد.^۲

۷- «حاجز بن یزید و شاء» که شاهد نماز خواندن آن حضرت بر جنازه پدرش بود، بعدها به وکالت آن حضرت در بغداد برگزیده شد.^۳

۸- «جعفر کذاب» عموی حضرت مهدی علیه السلام، که سه بار آن حضرت را دیده است.^۴

۹- «سیماء» از غلامان جعفر و یا از مأموران خلیفه عباسی بود. او به دستور آنان در خانه امام عسکری علیه السلام را شکست و وارد خانه گردید که بناگاه حضرت مهدی علیه السلام در حالی که سلاح سردی در دست داشت بر او ظاهر شد و با تندی به او فرمود: در خانه من چه می‌کنی؟
«سیماء» وحشت زده گفت: سرورم! جعفر مرا گسیل داشته است. او بر این گمان بود که حضرت عسکری علیه السلام پسری ندارد و خانه او به جعفر می‌رسد.^۵

۱۰- «ابراهیم بن ادريس» از یاران امام هادی علیه السلام، او درباره دیدارش چنین می‌گوید: پس از رحلت امام عسکری علیه السلام، فرزند گرانقدرش حضرت مهدی علیه السلام را که گویا جوانی بیست ساله بود زیارت کردم و پیشانی و دست مبارک او را بوسه باران ساختم.^۶

۱۱- «ابوالادیان» از اولین افرادی بود که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام آن حضرت را زیارت کرده است.^۷

۱۲- «علی بن مهزیار» از چهره‌های بنام که در زمان غیبت صغری و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در منطقه طایف به دیدار حضرت مشرف شد و روزهایی نیز افتخار میهمانی آن حضرت را داشت.^۸

۲. همان، ص ۴۳۷: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۷.

۶. همان.

۸. همان، ص ۴۶۵: غیبت، ص ۱۵۹.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۱.

۵. غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۶۳.

۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵.

مادر حضرت مهدی علیه السلام

مادر امام زمان (عج)، «ملیکه» دختر یسوعا فرزند قیصر پادشاه روم و مادرش از فرزندان حواریون منسوب به شمعون، وصی حضرت عیسی علیه السلام است.

محدثین و مورخین نام‌های متعددی برای آن بانوی مکرمه ذکر نموده‌اند، از آن جمله: نرجس، سوسن، صقیل، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه، و خیمط اما مشهورترین نام او «نرجس» و معروف‌ترین کنیه‌اش «ام محمد» است.

نقل می‌کنند که «بشر بن سلیمان» برده فروش، از نوادگان ابویوب انصاری و از ارادتمندان عسکریین، از جانب امام هادی علیه السلام مأموریت می‌یابد تا به دنبال کنیزی رفته و او را خریداری کرده و برای حضرتش بیاورد.

امام علیه السلام نامه‌ای به خط فرنگی نوشته و با انگشتی آن را مهرور کرد، سپس خصوصیات کنیز و چگونگی رفتن به بازار برده‌فروشان را برای «بشر» تشریح نمود، و او را به همراه یک کیسه حاوی دویست و بیست دینار به مأموریت می‌فرستد.

«بشر» به امر امام علیه السلام به بغداد می‌رود و در ساحل فرات منتظر می‌ماند تا کشتی حامل اسیران بیاید، آنگاه به بازار برده‌فروشان می‌رود و طبق توصیه امام علیه السلام، عمر بن یزید النخاس (برده‌فروش) را می‌یابد و پس از جست‌وجوی بسیار متوجه می‌شود که کنیزی در میان کنیزان او وجود دارد که به هیچ مشتری رضایت نمی‌دهد، و اوصافش همان است که امام علیه السلام برایش توصیف کرده است. آن زن دو جامه از حریر بر تن داشت و از خودنمایی ابا می‌ورزید، و به زبان‌های عربی و رومی تکلم می‌کرد، و اجازه نمی‌داد کسی او را لمس کند. بعضی از خریداران برای تملک او سیصد دینار پیشنهاد می‌دهند، اما او می‌گوید: اگر شما همچون سلیمان بن داود زندگی کنید و بر تخت او تکیه بنزید تمایلی به شما ندارم، و این امر مورد اعتراض عمر بن یزید قرار می‌گیرد. اما کنیز با زبان عربی می‌گوید: شتاب مکن، به زودی خریداری می‌آید که دلم به او آرام می‌گیرد.

«بشر» می‌گوید: در این هنگام نامه حضرت را به او نشان دادم. کنیز پس از دیدن نامه بسیار گریست و از صاحبش خواست که او را به «بشر» بفروشد و سوگند یاد کرد چنانچه او را به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت.

«بشر» می‌گوید: پس از مذاکرات بسیار فروشنده را راضی کردم تا کنیز را در مقابل پولی که امام علیه السلام در اختیارم گذاشته بود تحویل دهد.

چون کنیز را خریدم به اتفاق او به سوی منزل امام علیه السلام به راه افتادیم. آن زن آرام و قرار نداشت و گاه گاه نامه امام علیه السلام را می بوسید و بر چشمان و صورت و بدنش مسح می کرد.

از او پرسیدم: از چه رو نامه ای را که نویسنده اش را نمی شناسی اینگونه عزیز می داری؟ او با تندی پاسخ داد: چگونه از مقام و منزلت اولاد پیامبر خدا نا آگاهی در حالی که فرمان او می ببری؟ آنگاه ضمن معرفی خود داستان اسارت خودت را چنین شرح داد: سیزده سال داشتم که جدم قیصر تصمیم گرفت مرا به همسری پسر برادرش در آورد. به همین منظور مجلسی فراهم کرد، که در آن سیصد تن از وابستگان حواریون، کشیش ها، رهبانیون و بزرگان، و نیز هفتصد تن از صاحب منصبان، فرماندهان سپاه، و چهار هزار تن از سران عشایر حضور داشتند، تختی مرصع از انواع جواهر را بر بالای چهل پلکان قرار داد. همین که پسر برادرش از پلکان بالا رفت ناگهان صلیب ها از بالا فرو افتادند و ستون های تخت از هم پاشیده شد و او مدهوش بر زمین افتاد و رنگ از چهره اسقف ها پرید و زنان شان سست شد. جدم این پیشامد را به فال بد گرفت و به اسقف ها گفت: دوباره ستون ها را بر پای دارند و صلیب ها را بالا برند و پسر برادرش را حاضر کنند تا به عقد من درآورد. اما دوباره همان حادثه قبلی رخ داد، و جدم از این واقعه بسیار اندوهگین شد. آن شب خوابی عجیب دیدم. در آن خواب دیدم که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی و عده ای از فرزندان علیه السلام مرا از حضرت عیسی مسیح علیه السلام و شمعون خواستگاری کردند، که پس از موافقت شمعون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه ای انشاء فرمودند و به اتفاق حضرت مسیح علیه السلام مرا به عقد امام حسن عسکری علیه السلام درآوردند. چون از خواب برخاستم از ترس جان خود آنچه را در خواب دیده بودم با کسی در میان نگذاشتم این رؤیای صادقانه تأثیری شگرف در جسم و جانم گذاشت. آتش عشق و محبت به امام علیه السلام خرمن وجودم را شعله ور ساخت، و بیتی دیدار آن سیمای فرخنده مرا بیمار و رنجور ساخت به طوری که از آب و خوراک دست کشیدم. پزشکانی حاذق به دستور جدم بر بالینم حاضر و به مداوای من پرداختند اما نتیجه ای حاصل نشد. جدم که از درمان من ناامید شد جهت دلجویی از من گفت: نور چشمم! هر خواسته ای داری ابراز کن تا انجام دهم، و من برای تحقق رؤیاهایم اصرار کردم تا از شکنجه و آزار اسیران مسلمانی که در بند قیصر گرفتارند، دست بردارد و به آنان صدقه دهد، شاید با این عمل انسانی، مسیح و مادرش عنایتی کرده و سلامتی را به من بازگردانند. پدر بزرگم به خواسته ام عمل کرد، و من پس از این ماجرا تظاهراً به بهبودی خود نمودم و شروع به خوردن غذا کردم. جدم از این امر خوشحال

شد و به اکرام خود نسبت به اسیران اقبال نشان داد و موجبات آزادی آنان را فراهم آورد. چهارده شب پس از این ماجرا در خوابی دیگر حضرت فاطمه علیها السلام را به همراهی مریم مقدس و بسیاری از ندیمان بهشتی دیدم و در همان خواب به دین اسلام ایمان آوردم و «نرجس» نام گرفتم، از آن پس هر شب امام علیه السلام را در خواب می دیدم تا این که شبی به توصیه ایشان، در عقب لشکریان جدم (قیصر) که به جنگ مسلمانان بسیج شده بودند، حرکت نمودم و خود را به هیبت کنیزان در آوردم. با شکست لشکریان قیصر عده ای اسیر شدند، و من نیز جزء اسیران شدم، و پیرمردی مرا به عنوان سهم غنیمت خویش برداشت. وقتی نامم را پرسید: گفتم: اسم من نرجس است، و هویت واقعی خود را پنهان داشتم، چندان که اکنون جز تو کسی نمی داند که من دختر پادشاه روم هستم.

این بانوی بزرگوار پس از این که وارد خانه امام هادی علیه السلام شد، آن حضرت او را به «حکیمه خاتون» خواهرش می سپارد تا به او احکام پیاموزد و واجبات را فرا گیرد. پس از چندی او را به عقد فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام ۷ در می آورد.^۱

نرجس خاتون بسیار عفیف و پرهیزکار بود، و مقامی ارجمند داشت. امام حسن مجتبی علیه السلام از این بانو به عنوان «بهترین زنان» نام برده، و امام کاظم علیه السلام او را «سالار کنیزان عصر خویش» دانسته است. او مادر آخرین منجی عالم بشریت، قائم آل محمد، مهدی موعود جهانیان، همو که جهان در انتظار اوست تا جهان پر از ظلم و جور را از عدل و داد آکنده سازد، و این مقامی است بس بزرگ و افتخاری برای این بانوی گرانقدر.

این بانوی مکرمه در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت، و او را در سامرا کنار قبر منور امام عسکری علیه السلام دفن نمودند.^۲

نام‌ها، کنیه و القاب امام زمان (عج)

نام‌ها

حضرت مهدی موعود علیه السلام، هم نام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند و آن جناب را به بیش از هشتاد نام و القاب می خوانند که هر یک از نام‌ها بیانگر مقامات عالیّه آن حضرت می باشد که از آن جمله اند:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۷؛ غیث، شیخ طوسی، ص ۱۲۴؛ مهدی موعود، صص ۱۹۱-۱۸۹.

۲. میره چهارده معصوم، صص ۹۸۲-۹۸۱.

م-ح-م-ح

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مهدی هم نام من است.

در حدیث لوح که جابر بن عبد الله انصاری آن را نقل کرده است، نام حضرت مهدی علیه السلام با کلمات مقطع (م-ح-م-د) آمده است، و این نام اصلی، الهی و مخصوص آن حضرت است که ائمه طاهرین علیهم السلام بردن نام کامل ایشان را نهی کرده‌اند. و چه رمز و رازی در این نهی نهفته است تنها خدا و اولیای الهی او می‌دانند.

امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید: ای مفضل! امام بعد از من فرزند موسی است، و آن جانشین منتظر که آرزوی انتظارش را دارند، نامش (م-ح-م-د) است. او فرزند حسن (امام عسکری علیه السلام)، و حسن فرزند علی (امام علی النقی علیه السلام) و علی فرزند محمد (محمد تقی علیه السلام) و محمد فرزند علی (امام رضا علیه السلام) و علی فرزند موسی (امام موسی بن جعفر علیه السلام) است.^۱ نام حضرت قائم (م-ح-م-د) است و ائمه معصومین علیهم السلام از بردن نام آن به طور کامل نهی کرده‌اند.

علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: صاحب این امر مردی است که جز کافر نام او را نبرد.^۲

ریان بن صلت گوید: از امام رضا علیه السلام از قائم علیه السلام پرسیدند: فرمود: جسمش دیده و نامش برده نمی‌شود.^۳

جابر بن یزید گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: عُمَر از امیر المؤمنین علیه السلام درباره مهدی سؤال کرد؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: اما نامش را نمی‌گویم، زیرا حبیب و خلیل من سفارش کرده است که نام او را بازگو نکنم تا خداوند متعال او را مبعوث کند و آن از چیزهایی است که خداوند نزد رسولش به ودیعه نهاده است.^۴

ابو هام جعفری از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: شخص (قائم علیه السلام) دیده نمی‌شود و یاد کردنش به نام حقیقی او روا نباشد، و چنانچه بخواهید او را یاد کنید بگویید: الحجة من آل محمد و سلام و درود خدا را بر او نثار کنید.^۵

در روایتی از امام زمان علیه السلام است که فرمودند:

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵: منتخب الاثر، ص ۲۳۱. ۲. کمال الدین، ج ۲، باب ۵۶، ح ۱، ص ۵۵۲.

۳. همان، ح ۲، ص ۵۵۲. ۴. همان، ح ۳.

۵. همان، باب ۵، ح ۴، ص ۵۵۳.

ملعون، ملعون من سمائی فی مجمع من الناس باسمی؛^۱ کسی که مرا در اجتماع مردم نام بیرد، ملعون است و از رحمت خدا به دور می باشد.

مهدی

این نام در میان شیعیان و تمامی فرقه های اسلامی از مشهوریت ویژه ای برخوردار و دلیل این نامگذاری در بیان شیوای امام صادق علیه السلام آمده است. آن حضرت فرمودند: آن زمان که قائم علیه السلام قیام کند، مردم را به اسلامی جدید و یا به چیزی دعوت می کند که بیشتر مردم آن را فراموش کرده اند. و حضرت قائم علیه السلام را مهدی می نامند، چون به امری گمشده و نهانی هدایت می کند و او را قائم می نامند به سبب قیام او به حق.^۲

بقیة الله

یکی دیگر از نام های مقدس امام زمان (عج) بقیة الله (به معنای آخرین ذخیره الهی) است. فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که (قائم علیه السلام) خروج کرد، به کعبه تکیه می دهد و سیصد و سیزده نفر به گرد او جمع می شوند، و اولین کلام او پس از تلاوت آیه: بَقِیَّةُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ إِن کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ،^۳ این است که می فرماید: منم بقیة الله و حجت و خلیفه او بر شما. پس همگان بر او اینگونه سلام می دهند: السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه...^۴

قائم

قائم، از القاب خاص و مشهور و متداول امام زمان (عج) است که در «زیور» حضرت داود علیه السلام نیز آمده است.

او را «قائم» نامند؛ زیرا پس از فراموش شدن نامش از خاطره ها، قیام کند. شیخ مفید در ارشاد از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: چون حضرت قائم علیه السلام برخیزد، مردم را به اسلام تازه بخواند، و نیز فرمود: او را قائم نامیدند برای آنکه قیام به حق خواهد نمود.^۵ در نام «قائم» رازی بس عظیم نهفته است؛ رازی به عظمت ایستادگی و قیام همیشگی شیعه، چرا که

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳.

۲. ارشاد، صص ۳۶۴، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۳. سوره هود، آیه ۸۶.

۴. اعلام الوری، ص ۴۳۳؛ فصول المهمه، ص ۳۰۲.

۵. نجم الثاقب.

نمی‌توان در انتظار مهدی علیه السلام و قائم بود، اما در حزب قاعدین نام نوشت. قیام قائم، مردان کارآزموده می‌خواهد، نه مردان تن‌پرور و خموده و انتظار خود یک آماده‌باش همیشگی برای ظهور قائم است تا در رکاب او بر بی‌عدالتی‌ها قیام نمود.

نقل شده است هنگامی که نام مقدس حضرت مهدی علیه السلام با لقب «قائم» شنیده شد بهتر است به جهت تکریم مقام شامخ آن امام غایب به پا خیزند و از خداوند منان تعجیل فرج آن بزرگوار را طلب کرده و با ایشان تجدید بیعت کند و اعلام آمادگی نماید که در براندازی ظلم و فساد و برقراری عدالت در سراسر گیتی همراه مولایش لحظه‌ای درنگ ننماید. در روایت است که آن حضرت نیز نسبت به آن فرد با دیده محبت می‌نگرد و تا زمانی که به حال ایستاده عرض ادب می‌کند آن حضرت نیز می‌ایستد و با ایستادن خود، توجه خود را به آن فرد و یا افراد ایستاده مبذول می‌دارد.

حجت، حجت‌الله، ولی‌الله

محمد بن حمزه می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمودند: ولی‌الله و حجة‌الله و جانشین پس از من، در سپیده نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا می‌آید.^۱
امام هادی علیه السلام نیز فرمودند: جانشین بعد از من پسر محمد حسن می‌باشد؛ اما چگونه است حال شما در مورد خلف و جانشین پس از او.

از حضرت سؤال شد: جان ما فدای شما باد، از چه نظر می‌فرمایید؟
فرمودند: شخص او را نخواهید دید و بردن نام او نیز بر شما روا نخواهد بود.

گفتند: پس چگونه از او یاد کنیم؟

فرمودند: بگویید: الحجة من آل محمد.^۲

منصور

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

خداوند، مهدی را «منصور» نامید، همان‌طور که احمد را محمد و همان‌گونه که عیسی را مسیح نامیدند.^۳

۲. همان، ص ۲۲۶.

۱. منتخب‌الاثار، ص ۳۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

مُنْتَقَم

ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که از آن حضرت پرسیدم: یا بن رسول الله! مگر شما ائمه همه قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی. عرض کردم: پس چرا فقط امام زمان «قائم» نامیده شده است؟ فرمود: چون جدم امام حسین علیه السلام شهید شد، فرشتگان نالان به درگاه پروردگار عرضه داشتند: بار الله! آیا قاتلین بهترین بندگان را به حال خود وامی‌گذاری؟ خداوند به آنها فرمود: ای فرشتگان آرام بگیرید. به عزت و جلالم سوگند، از آنها انتقام خواهم گرفت هر چند زمان‌ها از آن بگذرد. آنگاه پروردگار امامان از اولاد امام حسین علیه السلام را به آنها نشان داد و فرشتگان مسرور گشتند. یکی از آنها در حالی ایستاده بود نماز می‌گذازد. خداوند فرمود: «يَذَلِكَ الْقَائِمُ اَنْتَقِمُ مِنْهُمْ»^۱ به وسیله این قائم (به نماز ایستاده)، از آنان (دشمنان) انتقام خواهم کشید»

مُنْتَظَر

آن حضرت را «مُنْتَظَر» می‌خوانند؛ زیرا برای او غیبتی است طولانی. در کمال الدین از امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود: «امام بعد از حسن - امام عسکری علیه السلام - پسر اوست، قائم به حق که منتظر است.

راوی پرسید: چرا او را منتظر نامیده‌اند؟

فرمود: برای آن که برای او غیبتی است طولانی، پس مخلصان برای ظهور او انتظار خواهند کشید و شکاکان وجود او را انکار خواهند کرد. برای آن حضرت اسامی و القاب دیگری نیز نام برده‌اند که عبارتند از: احمد، ابوالقاسم، ابو عبدالله، ابوالحسن، ابوتراب، ابوصالح، امیر، بقیة الانبیاء، تقی، جابر، حافظ، حق، خاتم الاوصیاء، خاتم الائمة، خلف (یا خلف صالح) خلیفة الله، داعی، رضی، زکی، سید، شاهد، شمس طالع، صاحب، صاحب الامر، صاحب الدار، صاحب الزمان، صاحب العصر، صاحب الناحیه، صالح. طالب، طاووس اهل الجنة، طاهر، طیب، عادل، عبدالله، عین (یا عین الله)، غایب، فرج، قمر منیر، کریم، کوکب دری، مؤمل، ماء معین، محی الدین، مرشد، مطهر، مضطر، ناصح، نصر الله، نقی، نور آل محمد، نور الله، وارث، وجه (یا وجه الله)، هادی، و یعسوب الدین.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱.

کنیه آن حضرت

کنیه امام زمان (عج) هم کنیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و علاوه بر این گاه به کنیه ابو جعفر نیز خوانده می شود.

نقش انگشتی آن حضرت

بنابر آنچه کفعمی ذکر کرده است، نقش انگشتی آن حضرت این عبارت است: «أنا حجة الله و خاصته»

شمایل و سیمای ملکوتی حضرت مهدی علیه السلام

بنابر احادیث و روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام که مورد اتفاق و وثوق محدثان معتبر شیعه و اهل سنت می باشد سیمای او چهره و قامت حضرت مهدی علیه السلام موزون، هماهنگ و از یک نورانیت ویژه و شکوه الهی برخوردار است که قابل توصیف نیست. این حقیقت آشکار را بزرگان و صاحب دلانی که توفیق دیدار حضرتش را داشته اند نقل کرده اند.

این روایات را می توان بر دو بخش تقسیم نمود. پاره ای که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت بسنده کرده اند و از ایشان به عنوان شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد نموده اند که از آن جمله اند:

۱- جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:
المَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَ كُنْيَةُ كُنْيِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا...^۱ مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. او از نظر خلق و خلق، شبیه ترین مردم به من است.

۲- احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:
سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا برد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد، او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول خداست.^۲

بنابراین با مروری بر سیره و سیمای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می توان شمایی از سیمای نورانی حضرت مهدی علیه السلام را در ذهن تصور نمود.

امام باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را چنین توصیف می فرماید:

رخسار پیامبر خدا سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیا و درشت و ابروانش به هم

۱. کمال الدین، ج ۱، باب ۲۵، صص ۵۳۴-۵۳۵، ح ۱. ۲. همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸، ح ۷.

پیوسته، کف دست و پایش پرگوشت و درشت بود، بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانه‌اش بزرگ بود، چون به کسی روی می‌کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت تمامی بدن را به جانب او متوجه می‌نمود، یک رشته موی از گودی گلو تا نافش رویده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص خطی کشیده شده باشد. گردن و شانه‌هایش به سان گلاب‌پاش سیمین بود. بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی‌داشت که گویا به سرازیری فرود می‌آید، باری، نه قبل و نه پس از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است.^۱

پاره‌ای از روایات خصایل و سیمای آن حضرت را به تفصیل بیان کرده‌اند که اهم آنها چنین است:

چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه‌اش پهن، دندان‌هایش براق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده، استخوان‌بندی‌اش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم‌گوشت و اندکی تمایل به زردی - که از بیداری شب عارض شده بود - هر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته، اندامش متناسب و زیبا، هیئت‌ش خوش‌منظر و رباینده، رخساره‌اش غرق در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند، قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون‌کننده، خروشش دریاسان، و فریادش همه گیر.^۲

پیامبر اکرم ﷺ در توصیف حضرت مهدی (عج) چنین می‌فرماید:

مهدی از نسل من است، سیمایش چون ماه تابان، چهره‌اش گرد و درخشان، و رنگش عربی است.^۳

و نیز می‌فرماید:

«المَهْدِيُّ طَاوُوسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ عَلَيْهِ جَلَائِبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدُسِ أَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّازِقِ بَلْ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ مُدَوَّرُ الْهَامَةِ عَلَى خَدَّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ قَتَاةٌ يَشْكُ عَلَى رَضْرَاضَةٍ غَنَبٍ لَهُ سَمْتُ مَا رَأَتْ الْعُيُونُ أَقْصَدَ مِنْهُ»^۴ مهدی طاووس اهل بهشت

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴۳. ۲. خورشید مغرب، ص ۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۱؛ منتخب الاثر، ص ۱۸۵؛ منابع المودة، ص ۱۸۸.

۴. منتهی الآمال، ج ۲، صص ۴۲۸-۴۲۷؛ منابع المودة، ص ۱۸۱.

است. چهره او مانند ماه درخشنده است. بر بدن او جامه‌هایی از نور است. بر او چنان جامه‌های نورانی است که به وسیله شعاع نور حق، پرتو افشانی می‌کند، او میانه بالاست، نه بسیار بلندقد و نه بسیار کوتاه‌قد، صورتی گرد، سینه‌ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته دارد، بر گونه راست او خالی است، چون دانه مشک که بر قطعه عنبر سائیده باشد.

و نیز می‌فرماید: او از فرزندان من است، اندامش همچون مردان بنی اسرائیل سخت و ستبر است.^۱

آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

مهدی از فرزندان من است، سیمایی چهل ساله دارد، صورتش همچون ستاره تابان می‌درخشد، و در گونه راستش خال سیاهی است.^۲

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید:

او جوان و میانه بالاست، خوش‌شرو و خوش‌موی است و پیشانی بلندی دارد، درخشندگی چهره‌اش بر سیاهی موهای صورت و سرش غلبه دارد. دو طرف موهایش رفته است. بینی کشیده و سینه‌ای ستبر دارد. بر گونه راستش خال است، و میان دندان‌های ثناییش فاصله دارد.^۳

در *فصول المهمة* آمده است که رنگ چهره آن حضرت گندمین متمایل به سپیدی است، و چون ظهور کند سالخورده است که چهره و سیمایی جوان دارد، گویی که چهل سال یا کمتر از آن دارد.^۴

در کتاب *الغیبة نعمانی* از امام باقر علیه السلام روایت شده است که آن حضرت سینه‌ای ستبر و رنگی مایل به سرخی دارد.^۵

ابوالجارود از امام باقر علیه السلام و او از آباء و اجدادش از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت کند که او بر منبر بود و می‌فرمود: از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ، ران‌هایش ستبر، شانه‌هایش قوی و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلی الله علیه و آله و دو نام دارد، یکی نهان به نام احمد و دیگری آشکار به نام محمد، و چون پرچمش به اهتزاز درآید از مشرق تا مغرب را

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۳۸.

۴. همان، ص ۲۶۵.

۱. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۴۲.

۳. سیره معصومان، ج ۵، ص ۲۶۴.

۵. مهدی موعود، ص ۲۴۵.

تابان کند و دستش را بر سر بندگان نهد و دل مؤمنان از برکت آن، چون پاره آهن استوار گردد و خداوند توانایی چهل مرد به وی دهد و هر مؤمنی گرچه در گور باشد شاد شود، و به دیدار هم روند، و مژده ظهور قائم صلوات الله علیه را به یکدیگر دهند.^۱

امام رضا علیه السلام نیز در اوصاف آن حضرت چنین می فرماید:

قائم کسی است که در سن پیرمردان و با چهره جوانان قیام کند و نیرومند باشد تا بدان جا که اگر دستش را به بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای برگند و اگر بین کوه ها فریاد برآورد صخره های آن فرو پاشد.^۲

آن حضرت در پاسخ «اباصلت هروی» که پرسید: «نشانه های قائم شما به هنگام ظهور چیست؟» می فرماید:

نشانه اش این است که در سن پیری است ولی منظرش جوان است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه اجلش فرا رسد.^۳

«ابراهیم بن مهزیار» که توفیق دیدار آن حضرت را یافت، در بیان خصال آن امام علیه السلام می گوید:

او جوانی نورس، نورانی و سپیدپیشانی، با ابروانی گشاده و گونه ها و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو و گویا پیشانی اش ستاره ای درخشان است و هر گونه راستش خالی است که مانند مشک و عنبر بر صفحه ای نقره ای می درخشد و بر سرش گیسوانی پر پشت و سیاه و افشان که روی گوشش را پوشانده و سیمایی دارد که هیچ چشمی برازنده تر و زیباتر و طمأنینه تر و باحیاتر از آن ندیده است.^۴

محمد بن عبدالله از اهالی قم که او نیز به محضر آن حضرت مشرف شده بود، درباره آن امام علیه السلام چنین می گوید:

هرگز بسان او در زیبایی صورت و اعتدال قامت ندیدم.^۵

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَالْكَحْلَ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَنِي إِلَيْهِ^۶

خداوندا! آن چهره زیبا و جمال دل آرا را به من بنمای و چشمان مرا با یک نظر به او روشنائی

بخش

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۵۷، ح ۱۷، صص ۵۶۰-۵۵۹. ۲. همان، باب ۳۵، ص ۶۹، ح ۸.

۳. همان، باب ۵۷، ص ۵۵۸، ح ۱۲؛ اعلام الوری، ص ۴۶۵.

۴. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، صص ۱۸۱-۱۸۰. ۵. غیبت، شیخ طوسی، ص ۲۵۴.

۶. مفتاح الجنان، قسمتی از دعای عهد.

خُلُق و خوی امام مهدی علیه السلام

سیرت مهدی علیه السلام

همانگونه که در بخش شمایل و سیمای ملکوتی حضرت مهدی علیه السلام گفته شد بسیاری از روایات ائمه معصومین علیهم السلام حکایت از آن می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام در خُلُق و خُلُق، شبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بنابراین آنچه درباره سجایای اخلاقی، رفتاری، کرداری و برخوردهای اجتماعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده، در شخصیت نورانی امام عصر (عج) نیز متجلی است.

قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته و آن حضرت را به دلیل ویژگی‌های برجسته و منحصر به فردش، ستوده است. از آن جمله‌اند:

۱- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛^۱ تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

۲- وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛^۲ که شگرف اخلاقی داری.

۳- فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛^۳ از پر تو رحمت الهی با آنها نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند...

۴- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ؛^۴ رسولی از میان خودتان به نزد شما آمد که بی‌تردید رنج‌های شما بر او گران می‌آید و به هدایتان اصرار دارد و بر مؤمنان رؤوف و مهربان است.

در مورد خصال اخلاقی امام مهدی (عج)، روایات متعددی از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
۲. سوره قلم، آیه ۴.
۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۴. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

خضوع و خشوع امام علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام در برابر عظمت و جلال الهی بسیار خاشع، خاضع و فروتن است. روش ایشان نسبت به آحاد مردم بسیار کریمانه، انسانی و قاطع می باشد.

امام جعفر صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

الْمَهْدِيُّ خَاشِعٌ لِلَّهِ كَخُشُوعِ النَّسْرِ لِحَنَاجِهِ^۱

مهدی در برابر خدا خاشع است، همچون کرکس در مقابل بالش.

آن حضرت در روایتی دیگر در پاسخ به این پرسش که امام علیه السلام را چگونه می توان شناخت فرمود:

با آرامش و وقار... و نیز با حلال و حرام و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد.^۲

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

او برای مردم از خودشان اولی تر و از پدر و مادرشان مهربان تر و در برابر خدا از همه متواضع تر است، آنچه به مردم فرمان دهد خود، پیش از دیگران به آن عمل می کند، و آنچه مردم را از آن نهی کند خود، بیش از همگان از آن پرهیز می نماید.^۳

علم و تقوا

امام رضا علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

او داناترین، حکیم ترین، پرهیزکارترین، بردبارترین، سخی ترین و عابدترین مردمان است که از پشت سر چون پیش روی می بیند، او را سایه ای نباشد، دیدگانش در خواب فرو می رود ولی دلش همیشه بیدار است، فرشتگان او را حدیث گویند، عطر و جودش از هر مُشکی معطرتر است، دعایش همواره به اجابت می رسد، اگر در مورد سنگی دعا کند از وسط به دو نیم می شود.^۴

آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

او با دو نشانه شناخته می شود: دانش (بی کران) و استجابت دعا و این که او از همه

۱. رسالت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۱۹، به نقل از الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. الغیبة، نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۴۲، ح ۴۰.

۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۷.

۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۷.

رویدادهایی که واقع می شوند، پیش از وقوعشان خبر می دهد، همه اینها به سبب پیمانی است که از سوی پیامبر خدا با او بسته شده و وی آن را به وسیله پدران خود از آن حضرت به ارث برده است.^۱

امام علی علیه السلام به کمیل می فرماید:

ای کمیل! هیچ علمی نیست، مگر آنکه من آغازش کنم و هیچ سری نیست، مگر آنکه قائم علیه السلام تمامش کند.^۲

علم به غیب (در توقیعات امام علیه السلام)

امامان معصوم علیهم السلام همچون پیامبران عظیم الشان به اذن و اراده پروردگار بر علوم مادی و ماوراء الطبیعة آگاهی دارند و در مواقع خاص به عنوان حجت و دلیل از آن استفاده می کنند، زندگانی حضرت مهدی علیه السلام از بدو تولد تا دوران غیبت صغری و تا حال سراسر، معجزات و کرامات و آثار غیبیه است. شیخ صدوق (ره) در جلد دوم کتاب ارزشمند کمال الدین به تعدادی از معجزات و کرامات دوران غیبت صغری امام علیه السلام اشاره کرده است، که ما به چند روایت آن بسنده می کنیم:

- محمد بن شاذان گوید: مقداری مال فراهم شد که از پانصد درهم کمتر بود، ولی کسری آن را از مال خود تأمین کردم و بدون آن که سخنی از پول خود به میان آورم خدمت محمد بن جعفر فرستادم. محمد بن جعفر رسید آن را برایم فرستاد که در آن ذکر شده بود: پانصد درهم رسید که بیست درهم آن از توست.
- اسحاق بن یعقوب گوید: از شیخ عمری شنیدم که می گفت: یک مرد شهری مبلغی را برای حضرت امام علیه السلام فرستاد، که ایشان آن پول را برگرداند و به او گفتند: حق عموزادگانت که بالغ بر چهارصد درهم است را از آن خارج کن. آن مرد متحیر و مبہوت ماند، و چون بررسی کرد، متوجه شد مزرعه‌ای که از عموزادگانش در اختیارش بوده مقداری از حساب آن را پرداخت کرده و مابقی آن که چهارصد درهم است را مسترد نکرده است. پس آن را از مال خود خارج ساخت و باقی آن را خدمت امام علیه السلام فرستاد و آن حضرت آن را پذیرفت.
- نصر بن صباح می گوید: مردی از اهالی بلخ پنج دینار توسط حاجزی خدمت امام علیه السلام

۱. معرفت امام زمان، صص ۴۸-۴۷ به نقل از الزام الناصب فی اثبات الحجة، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۶.

فرستاد و نامه‌ای نوشت، اما در نامه نام خود را تغییر داد. آنگاه رسیدی دریافت کرد که نام و نسب وی به همراه دعای خیر در آن ذکر شده بود.

● محمد بن شاذان می‌گوید: مردی از بلخ مالی فرستاد و همراه آن نامه‌ای که چیزی بر آن نوشته نشده بود، و تنها انگشت خود را روی کاغذ کشیده بود، و به پیک گفته بود که این مال را به کسی بده که داستان آن را برای تو بازگوید. او به محله عسکر رفت و سراغ جعفر (جعفر کذاب) را گرفت و داستان را گفت، جعفر گفت: آیا تو به بداء اقرار داری؟ گفت: آری. جعفر گفت: برای صاحب تو بداء حاصل شده است و به تو امر کرده که مال را به من بدهی.

مرد گفت: این سخن مرا قانع نکرد، و از نزد او رفت و در میان اصحاب ما می‌گشت تا این که توقیعی برای او صادر شد که متن آن چنین بود: این مال در معرض خطر و بالای صندوقی بوده است و دزدان به آن دستبرد زدند و محتویات صندوق را بردند ولی مال سالم مانده است و جواب نامه در همان رقعۀ نوشته شده بود، هنگامی که انگشتت را روی نامه می‌چرخاندی ائتماس دعا داشتی که خداوند به تو چنان کند و چنان کرد.

● محمد بن صالح گوید: چون خبر مرگ ابن هلال - لعنة الله علیه - رسید، شیخ نزد من آمد و گفت: آن کیسه‌ای را که نزد توست بیرون آور، کیسه را به او دادم و نامه‌ای به من داد که در آن نوشته شده بود: اما آنچه درباره صوفی ظاهر - یعنی هلالی - یادآور شدی، خداوند عمر او را قطع کرد و پس از مرگش توقیعی چنین صادر شد: او قصد ما کرد و ما صبر پیشه ساختیم و خداوند به نفرین ما، عمر او را قطع نمود.

● حسن بن فضل یمانی گوید: نامه‌ای در دو موضوع نوشتم و موضوع سومی هم در نظرم بود ولی صلاح ندانستم و ننوشتم. پاسخ آن دو موضوع و آن که در نظرم بود، صادر شد.

● علی بن محمد شمشاطی فرستاده جعفر بن ابراهیم یمانی گوید: در بغداد بودم و قافله یمنی‌ها آماده حرکت بود، نامه‌ای نوشتم و اجازه مسافرت با آنها را خواستم، پاسخ آمد که با آنها مرو که در این سفر خیری برای تو نیست و در کوفه بمان. قافله حرکت کرد و پسران حنظله بر آنها تاختند و اموالشان را غارت کردند.

● محمد بن هارون گوید: از اموال امام علیه السلام پانصد دینار بر ذمه من بود. شبی در بغداد بودم و طوفان و ظلمت آن جا را فرا گرفته و هراس شدیدی بر من مستولی شد و در اندیشه دینی بودم که بر ذمه داشتم، یا خود اندیشیدم که چند دکانی را که به پانصد و سی دینار خریده‌ام،

به امام علیه السلام به پانصد دینار بفروشم.

گوید: مردی آمد و آن دکان‌ها را تحویل گرفت، بدون آن که به امام علیه السلام نامه‌ای نوشته باشم.

● ابوالقاسم: ابن ابی حلیس گوید: مردی از بستگان حمید نامه‌ای نوشت و درخواست کرد دعا کند تا فرزندش پسر باشد.

پاسخ آمد: دعای درباب فرزند باید پیش از آن که جنین چهار ماه شود صورت پذیرد و به زودی دختری برای تو به دنیا می‌آید. و چنان شد که حضرت فرموده بود.

● علی بن محمد بن اسحاق اشعری گوید: زنی از موالیان داشتم که مدتی او را ترک کرده بودم، روزی نزد من آمد و گفت: اگر مرا طلاق داده‌ای آگاهم ساز! گفتم: طلاق نداده‌ام و در آن روز با وی نزدیکی کردم. پس از چند ماه برایم نامه‌ای نوشت و مدعی شد که باردار است. من درباره این موضوع و موضوعی دیگر به امام علیه السلام نامه‌ای نوشتم.

پاسخ آمد: آنچه خواستی به تو دادیم و از ذکر آن زن و حملش خودداری کرد، پس از چندی آن زن برایم نوشت که سخن باطلی گفته و آن حمل واقعی نبوده است.

● جعفر بن احمد گوید: ابراهیم بن محمد درباره اموری نامه نوشت و درخواست کرد برای نوزاد وی نامی برگزیند.

پاسخ سؤالات وی رسید اما چیزی درباره نوزاد ننوشته بود، و آن فرزند درگذشت.

● اسحاق بن حامد کاتب گوید: مرد بهاز مؤمنی در قم بود که شریکی از فرقه مُرجئه داشت، آنها مالک پارچه نفیسی شدند. آن مؤمن گفت: این پارچه برای مولای من بافته شده است و شریکش گفت: من مولای تو را نمی‌شناسم ولی با آن هرچه خواهی کن.

چون پارچه به دست حضرت رسید آن را از طول دو پاره کرد، نصف دیگر را بازگردانید و فرمود: ما نیازی به مال مُرجئه نداریم.

● محمد بن شاذان گوید: مالی فرستادم، اما ننوشتم که از آن کیست. پاسخ آمد: فلان مقدار رسید که این مقدار آن فلانی، و این مقدار آن فلانی است.

سیرت فردی - ساده زیستی

حضرت مهدی علیه السلام که با قیامش شرق و غرب عالم را مسخر ساخته و با قدرت تمام و به عدالت بر جهانیان حکم می‌راند، و برکات زمین و آسمان‌ها به اذن پروردگار بر دولت او گشوده می‌گردد، صاحب حشمت و وقار است، و در نهایت زهد و سادگی زندگی می‌کند، و از

سیرت ساده زیستی پدران بزرگوارش تبعیت می نماید، مهدی علیه السلام لباس درشتناک بر تن می کند، و نان جو می خورد.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «به خدا سوگند که لباس مهدی جز پوشاکی زیر و خشن، و خوراکش جز خوراکی سخت و بی خورش چیزی دیگر نخواهد بود.^۱

مهدی علیه السلام در رفتار چنان است که گویی با دست خود، کره و عسل، به دهان مسکینان می نهد.^۲

مهدی علیه السلام چونان امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی کند، نان خشک بخورد، و با پارسایی بزید.^۳

قائم و سنت های انبیاء

سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: در قائم ما سنت هایی از انبیاء وجود دارد. سنتی از پدرمان آدم علیه السلام، و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم، و سنتی از موسی، و سنتی از عیسی، و سنتی از ایوب، و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله از آدم و نوح طول عمر، و از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم، و از موسی خوف و غیبت، و از عیسی اختلاف مردم درباره او، و از ایوب فرج پس از گرفتاری، و از محمد صلی الله علیه و آله خروج با شمشیر است.^۴

محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می خواستم از آن حضرت درباره قائم آل محمد سؤال کنم که آن حضرت پیشی گرفت و گفت: ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد؛ یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله.

اما شباهت او با یونس بن متی آن است که پس از غیبت خود در سن پیری چون باز می گردد جوان است، اما شباهت او با یوسف بن یعقوب آن است که از خاص و عام غایب می شود، حتی از برادرانش نیز پنهان است، و امر او بر پدرش هم پوشیده است در حالی که مسافت بین او و پدر، خاندان و شیعیانش کم بود، اما شباهت او با موسی تداوم خوف، طول غیبت، پنهانی و ولادت و رنج شیعیانش پس از وی است که آزار، صدمه و خواری می بینند تا

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۲. خورشید مغرب، صص ۳۱ - ۳۰، به نقل از المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. همان، ص ۳۱ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹. ۴. کمال الدین، ج ۱، باب ۳۱، صص ۵۹۱ - ۵۹۰، ح ۳.

آن که خدای تعالی به وی اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأیید فرماید، اما شباهت او با عیسی اختلافی است که درباره وی صورت می گیرد تا بدانجا که گروهی گویند متولد نشده است و گروهی گویند درگذشته است و گروهی گویند کشته شده و به صلیب آویخته شده است، و اما شباهت او با جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خروج او با شمشیر است و این که او دشمنان خدا و رسولش و جبارین و طواغیت را خواهد کشت و او با شمشیر و رُعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او بازنگردد.

و از علامات قیام او؛ خروج سُفیان از شام، خروج یمانی از یمن، صیحه آسمانی در ماه رمضان، و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و نام پدرش می خواند.^۱

سید صیرفی گوید: به اتفاق مفضل بن عمر، ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم، آن حضرت (پس از سخنانی) فرمود: خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: تولدش را چون ولادت موسی، غیبتش را مانند غیبت عیسی، تأخیر کردنش را همانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از آن عمر عبد صالح - یعنی خضر - را دلیلی بر عمر او قرار داده است. به آن حضرت گفتیم: ای فرزند رسول خدا! اگر ممکن است وجوه این معانی را برای ما توضیح دهید.

فرمود: اما تولد موسی علیه السلام، چون فرعون دریافت که زوال پادشاهی او به دست موسی علیه السلام از قوم بنی اسرائیل است، به کارگزاران خود دستور داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را بدرند و (در این رابطه) حدود بیست و چند هزار نوزاد را کشت اما نتوانست به موسی علیه السلام دست یابد زیرا او در حفظ و حمایت خدای متعال بود و بنی امیه و بنی عباس نیز چنین اند، وقتی آگاه شدند که زوال پادشاهی آنها و پادشاهی امیران و ستمگران آنان به دست قائم ماست، با ما به دشمنی برخاستند و در قتل فرزندان رسول صلی الله علیه و آله و نابودی نسل او شمشیر کشیدند تا شاید قائم را به قتل رسانند، اما خداوند باری تعالی امر خود را مکشوف یکی از ظلمه نمی سازد و نور خود را کامل می کند، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

و اما غیبت عیسی علیه السلام، یهود و نصاری اتفاق کردند که او کشته شده است، اما خداوند متعال با این قول خود «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» دروغ آنان را آشکار ساخت. و غیبت قائم نیز چنین است، زیرا این امت به واسطه طول مدتش آن را انکار می کند، پس

گوینده‌ای به یاوه گوید او متولد نشده است، و گوینده‌ای دیگر کلامی کفرآمیز بر زبان جاری سازد که یازدهمین ما ائمه عقیم بوده است، و گوینده‌ای دیگر راه ارتداد پیشه کند و گوید که تعداد ائمه به سیزده و یا بیشتر رسیده است، و گوینده‌ای دیگر از فرمان خدا تبری جسته و گوید روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید.

اما تشبیه کردن به نوح علیه السلام چنین است که چون او از خدا برای قوم خود طلب عذاب کرد، خداوند روح الامین علیه السلام را با هفت هسته خرما به نزد او فرستاد و به وی گفت: ای پیامبر خدا! پروردگار عالمیان چنین پیام داده است: اینها مخلوقات و بندگان من هستند و من آنها را با صاعقه‌ای از صاعقه‌های خود نابود نمی‌کنم مگر پس از تأکید دعوت و الزام ساختن حجت، پس بار دیگر در ابلاغ دعوت قومت تلاش کن که من تو را اجر و ثواب خواهم داد، پس این هسته‌ها را بکار، تا چون آنها بروید، بزرگ شود و میوه دهد، فرج و رهایی تو آنگاه حاصل خواهد شد، و این مژده را به مؤمنان پیرو خود بده.

پس از گذشت زمانی طولانی درخت‌ها روئیده شد و به بار نشست، حضرت نوح علیه السلام از خداوند باری تعالی خواست تا وعده خویش را عملی سازد، اما پروردگار منان دستور داد تا بار دیگر هسته درخت‌ها را بکارد و صبر پیشه کند و حجت را بر قومش عرضه نماید، و او نیز چنین کرد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: اگر وعده نوح حق بود پروردگارش در وعده خویش خلاف نمی‌کرد.

این فرمان هفت مرتبه تکرار شد و هر بار تعدادی از پیروان نوح علیه السلام از دین او بر می‌گشتند تا این که بیشتر از هفتاد و چند نفر در کنار او باقی نماندند. آنگاه خداوند تعالی وحی فرمود که ای نوح! هم‌اکنون صبح روشنی از پس شب تار دمید، و حق از ناخالصی جدا شد، زیرا بد طیتان از دین بیرون رفتند و اگر من کفار را نابود می‌کردم و این طوائف از دین بیرون شده را باقی می‌گذاشتم به وعده خود درباره مؤمنانی که در توحید با اخلاص بودند و به رشته نبوت تو متمسک بودند وفا نکرده بودم، زیرا وعده کرده بودم که آنان را جانشین زمین کنم و دینشان را استوار سازم و خوفشان را به امن مبدل نمایم تا با زدودن شک از قلوب آنها، عبادت من خالص شود، و چگونه چنین امری ممکن بود حال آنکه از ضعف یقین از دین بیرون شدگان و طینت ناپاک و سوء نیت آنها - که از نتایج نفاق است - و گمراه شدن آنها آگاهی داشتم. و اگر چنانچه رائج سلطنت مؤمنان را به هنگام خلافت بر زمین استشمام می‌کردند و نابودی دشمنانشان را می‌دیدند، باطن نفاقشان را مستحکم کرده و دشمنی با برادرانشان را

آشکار می ساختند و در دستیابی به ریاست و فرماندهی با آنها می جنگیدند. بنابراین با وجود فتنه انگیزی و جنگ و درگیری میان آنان چگونه ممکن بود که دین استوار ماند و امر مؤمنین در برابر آثار فتنه ها انتشار یابد «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام نیز چنین است زیرا ایام غیبت او طولانی می شود تا حق محض و ایمان خالص از ناخالصی آن مشخص شود و شیعیانی که طینتی ناپاک دارند از دین بیرون روند، کسانی که ممکن است استخلاف، تمکین و امنیت گسترده در عهد قائم علیه السلام را احساس کنند نفاق ورزند.

و اما عبد صالح - یعنی خضر - خدای تعالی عمر او را طولانی ساخته است، امانه به خاطر نبوتی که برای او تقدیر کرده است و یا کتابی که بر وی فرو فرستد و یا شریعتی که به واسطه آن شرایع انبیاء پیشین را نسخ کند و یا امامتی که بر بندگانش اقتداء به آن لازم باشد و یا طاعتی که انجام دادن آن بر وی واجب باشد (که حضرت خضر پیامبر و یا امام نبوده است) بلکه چون در علم خداوند گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی خواهد شد، تا به جایی که بندگانش آن را به واسطه طولانی بودنش انکار کنند، عمر بنده صالح خود را طولانی کرد تا از طول عمر او به طول عمر قائم علیه السلام استدلال شود و حجت بر دشمنان تمام شود و برای مردم علیه خداوند حجتی نباشد.^۲

بعضی از خصایص حضرت مهدی علیه السلام

کتاب ارزشمند نجم الثاقب به بعضی از خصایص و امتیازات حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است که ما به پاره ای از آن اشاره می کنیم:

۱- امتیاز نور آن جناب بین انوار ائمه علیهم السلام؛ امام باقر علیه السلام در ذکر ائمه علیهم السلام در شب معراج و دیدن انوار ایشان از حضرت رسول اکرم روایت می کند که فرمود: دیدم علی را و... (یکی یکی ائمه را نام می برد تا این که به حضرت حجت می رسد)... و حسن بن علی و الحجة القائم را که گویا [قائم] ستاره درخشانی بود در میان ایشان.

۲- شرافت نسب؛ که از طرف پدری، امام حسن عسکری علیه السلام و نهایتاً به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می رسد، و از ناحیه مادری به جناب شمعون صفا - وصی حضرت عیسی علیه السلام - می رسد.

۲. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۵۳، صص ۳۹-۴۰.

۱. سوره هود، آیه ۳۷.

- ۳- بیت الحمد؛ چنان که «نعمانی» و «مسعودی» و غیر ایشان از امام باقر علیه السلام روایت کردند که فرمود: از برای صاحب این امر، خانه‌ای است که او را بیت الحمد می‌گویند؛ در آن چراغی است که از روز تولد روشن است و تا زمانی که با شمشیر خروج کند، خاموش نمی‌شود.
- ۴- جمع میان کُنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسم مبارک آن حضرت
- ۵- حرمت بُردن نام آن جناب
- ۶- ختم وصایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روی زمین به آن جناب
- ۷- غیبت از روز ولادت
- ۸- معاشرت و مصاحبت نداشتن با کفار، منافقین، فاسقین، و نداشتن خوف و ترس و تقیه با آنها. و دوری از ایشان.
- ۹- نبودن بیعت احدی از جابران برگردنش
- ۱۰- داشتن علامتی در پشت، همچون علامت پشت مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۱- خداوند نام آن جناب را در کتاب‌های آسمانی آورده است.
- ۱۲- ظهور آیات غریبه و علامات آسمانی و زمینی برای ظهور موفور السرور آن حضرت
- ۱۳- ندای آسمانی به نام آن جناب مقارن ظهور
- ۱۴- سایه انداختن ابری سفید و پیوسته بر سر مبارک آن حضرت
- ۱۵- تصرف نکردن طول روزگار و گردش لیل و نهار و سیر فلک دوار در بنیه، مزاج، اعضاء و هیأت آن حضرت. او به هنگام ظهور چهره‌ای سی یا چهل ساله دارد.
- ۱۶- زیاد شدن باران، گیاه، میوه‌ها و سایر نعمت‌ها به هنگام ظهور آن حضرت
- ۱۷- کامل شدن عقول مردم به برکت وجود آن حضرت
- ۱۸- برداشته شدن تقیه و خوف از کفار، مشرکان و منافقان و میسر شدن بندگی خدای تبارک و تعالی
- ۱۹- فراگیر شدن حکومت آن حضرت در کل جهان
- ۲۰- پُر شدن زمین از عدل و داد
- ۲۱- اطاعت حیوانات، از انصار و یاران آن حضرت
- ۲۲- حکم کردن در میان مردم به علم امامت خود و نخواستن شاهد و بینة از احدی

شرایط اجتماعی عصر میلاد حضرت مهدی (عج)

اگرچه حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی همواره بیشترین سختگیری‌ها را نسبت به امامان شیعه روا می‌داشتند و آنها را از هر جهت در تنگنا قرار می‌دادند، اما در دوران حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام این سختگیری‌ها شدت بیشتری گرفت و محدودیت‌های بیشتری را برای این دو امام فراهم کردند تا آنجا که در سال ۲۴۳ هجری قمری به دستور متوکل عباسی امام هادی علیه السلام و فرزندش امام عسکری علیه السلام - که در آن زمان یازده سال داشت - و خانواده گرامی‌اش را به اجبار از مدینه به سامرا - که در آن زمان مرکز خلافت بود - آوردند و در محله‌ای نظامی (عسکر) سکنی دادند و تمامی حرکات آن امامان، خانواده و دوستانشان را زیر نظر داشته و حتی جاسوسانی را به عنوان خدمه در منزل آن بزرگواران گماشتند تا کوچکترین اقدامات آنان را گزارش دهند. این عمل ناصواب و ددمنشانه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شدت بیشتری یافت، و علت آن بود که دشمنان اهل بیت علیهم السلام و خلفای غاصب عباسی بنا به اخبار و شنیده‌هایشان نسبت به ولادت آخرین وصی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و این که او فرزند یازدهمین پیشوای شیعیان می‌باشد، که کاخ ستمگران را فرو ریزد و ریشه ظلم را از میان برد و بساط عدل و داد را در سراسر گیتی بگستراند. بنابراین برای جلوگیری از ولادت چنین مولود موعودی، مزدوران حکومت عباسی تمام تلاش خود را مصروف داشتند تا چنانچه نشانه‌هایی از بارداری در همسران امام علیه السلام مشاهده شد، آن را گزارش دهند و با تولد مولود آن را به قتل برسانند.

شدت کنترل به گونه‌ای بود که ارتباط امام علیه السلام با شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام به طور مستقیم امکان‌پذیر نبود و به ناچار یاران نزدیک امام علیه السلام با انتخاب شیوه‌های بسیار ظریف پنهان‌کاری و تحت پوشش فروشندگان دوره گرد، اخبار، سؤالات و وجوہات شیعیان را خدمت امام علیه السلام رسانده، و پاسخ سؤالات و دستورات لازم را دریافت می‌کردند و آن را ابلاغ

می کردند. از این رو در تاریخ می خوانیم که «عثمان بن سعید عمری» از نزدیکترین و صمیمی ترین یاران امام علیه السلام به عنوان روغن فروش فعالیت می کرد. و وجوهات و اموال دریافتی شیعیان را در ظرف ها و مشک های روغن قرار می داد و به حضور امام علیه السلام تقدیم می کرد.^۱

در چنین شرایط سختی امام علیه السلام باب نیابت و وکالت را روشی پسندیده و کم آسیب تر برای ارتباط با یاران و شیعیان خود یافت. البته اندیشه نیابت و وکالت از دوران امام جواد علیه السلام به عنوان یک نیاز مطرح بود، اما در زمان امام عسکری علیه السلام به عنوان یک امر ضروری انجام می گرفت. تا مردم چگونگی ارتباط غیر مستقیم با امام علیه السلام را تجربه کنند و خود را برای دوران غیبت کوتاه امام عصر (عج) آماده نمایند و نیازهای شرعی و اجتماعی خود را از طریق نواب و وکلای حضرت تأمین نمایند.

حضرت عسکری علیه السلام انگیزه های برخورد شدید حاکمان ستم پیشه را چنین بیان می کند: «بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را بر ضد ما افراشتند؛ نخست اینکه آنها می دانستند هیچ حقی در خلافت ندارند، و به همین دلیل همواره در هراس بودند که مبادا ما در پی به دست آوردن خلافت و برگرداندن آن به جایگاه اصلی اش برآییم. و دوم اینکه آنها بر اساس روایات متواتر این موضوع را می دانستند که پادشاهی گردنکشان و ستم پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت و تردید هم نداشتند که آنها از جمله گردنکشان و ستم پیشگان هستند، از همین رو برای کشتن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان امید که با این کارها بتوانند جلوی تولد قائم را بگیرند و یا او را به قتل برسانند. اما خداوند از این که امر خود را بر یکی از آنها آشکار سازد. پرهیز داشت و می خواست نور خودش را برخلاف میل کافران به حد تمام برساند.^۲

با توجه به شرایط و موقعیتی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آن قرار داشت، روشن است که موضوع تعیین و انتخاب جانشین آن حضرت، یعنی آخرین از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بر اساس روایات تردیدناپذیر بنیاد ظلم و بیداد را برخواهد کند، از چه اهمیت و حساسیتی برخوردار است. اگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام کوچک ترین ردپایی از فرزند امام عسکری علیه السلام و جانشین ایشان به دست می آوردند، قطعاً در پی کشتن آن حضرت بر می آمدند و اجازه نمی دادند که سلسله امامت استمرار پیدا کند. بنابراین چاره ای جز مخفی نگه داشتن

۱. غیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۴.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰، ج ۶۸۵.

موضوع تولد آخرین حجت حق نبود، و این پنهان کاری تا حدی بود که تا لحظه تولد ایشان نزدیک ترین خویشاوندان حضرت عسکری علیه السلام نیز هیچ اطلاعی از این موضوع نداشتند.^۱ پنهان کاری شدیدی که در موضوع تولد حضرت مهدی علیه السلام اعمال می شد اگرچه برای حفظ جان آن حضرت لازم بود، اما از سویی دیگر ممکن بود که باعث سرگردانی و حیرت شیعیان پس از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام گردد، لذا امام علیه السلام از همان لحظه تولد، یاران خاص خود را در جریان قرار داده و به آنها اطمینان دادند که در موضوع جانشینی ایشان هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. با این تدبیر امام عسکری علیه السلام، اگرچه تا مدت کوتاهی پس از وفات ایشان، شیعیان دچار حیرت شده و در میان آنها اختلاف به وجود آمد، اما پس از آن، همه کسانی که در پیروی اهل بیت علیهم السلام اخلاص داشتند و در قلبشان نفاق و وجود نداشت، آخرین حجت حق را شناختند و از طریق نواب خاص با ایشان ارتباط برقرار کردند.^۲

دولت عباسی در برابر افکاری که ذهنیات عموم مسلمانان، به خصوص پیروان اهل بیت علیهم السلام و دوستان نزدیک امام عسکری علیه السلام به سبب اخبار متواتری که از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله تا زمان امام عسکری علیه السلام در خصوص اعتقاد به وجود مهدی علیه السلام وجود داشت، دست به اقداماتی زد تا بتواند بر آن اندیشه ها چیره گردد. آنان می دانستند که زمان مهدی علیه السلام تقریباً نزدیک است و آن کسی جز فرزند امام عسکری علیه السلام نیست، اما تاریخ تولد آن را نمی دانستند.

از آنجا بود که دستگاه حاکم فرمان های مختلفی را صادر کرد که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از ترس اینکه مبادا مهدی علیه السلام به صورت جنین در شکم یکی از همسران امام علیه السلام باشد، همه زنان باردار او را مراقبت کنند و بیابند.^۳

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، المعتضد خلیفه عباسی ابتدا دستور داد تا اتاق های منزل مسکونی امام علیه السلام را بررسی نموده، و هرچه در آنجا بود مهر و موم کنند. آنگاه به جستجوی فرزند آن حضرت پردازند، و زن هایی را مأمور بررسی کنیزان امام علیه السلام کرد تا چنانچه هر کدام از آنها باردار هستند تحت نظر قرار بگیرند. نقل می کنند که یکی از زن ها (قابله ها) به کنیزی مظنون شد و به خلیفه گزارش داد، خلیفه دستور داد که آن کنیز را در محلی تحت نظر بگیرند و «نحریر» را به همراه عده ای از زنان مراقب او قرار داد تا صدق و کذب

۲. معرفت امام عصر، صص ۵۴-۵۳.

۱. ارشاد، ص ۳۳۶.

۳. پیشوایان ما، ص ۲۸۱.

خبر معلوم گردد. آن کنیز مدت دو سال تحت نظر بود و چون خبری از حمل در او مشاهده نشد، دستور داد تا وانمود کنند که از امام عسکری علیه السلام فرزندی باقی نمانده و میراث وی میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شود.^۱

تعقیب امام علیه السلام از طرف مأموران

حکومت جبار عباسی که تمامی تلاش‌های خود را برای کشف زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام و دستیابی به آن حضرت را بی‌حاصل یافت، دستور داد تا تمامی شبکه‌های جاسوسی و خبرچینان در داخل سرسرای امام حسن عسکری علیه السلام و خارج از منزل او حرکات اعضای خانواده حضرت را تحت کنترل داشته باشند تا چنانچه به حضرت مهدی علیه السلام دست یافتند او را دستگیر و به قتل برسانند. بنابراین دستگیری امام مهدی علیه السلام یکی از هدف‌های مهم دولت بود، چه آنان می‌دانستند طبق اخبار رسیده وجود امام، تهدیدی برای حکومت آنان است. از این جا بود که دیوانه‌وار کوشیدند تا دولت خود را از خطر وی نگاه دارند. بنابراین حملات گسترده‌ای را برای دستگیری امام علیه السلام به عمل آوردند. دولت برای دستگیری آن حضرت سه حمله فاشیستی انجام داد.

حمله به خانه امام و فرمان تفتیش دقیق خانه او، سیاستی بود که همه حکام به کار می‌بردند. این تجسس‌های پیوسته و احتیاط‌های فوق‌العاده دستاوردی جدید داشت و آن ثبوت نیابت بود.

هنگامی که «معتضد» زمام خلافت را در دست گرفت مهم‌ترین وظیفه حکومت خود را دستگیری امام علیه السلام دانست، پس سه تن را مأمور کرد تا به سامرا بروند و جز وسایل ضروری چیزی با خود نبرند. آنان هر یک سوار بر اسبی به سوی سامرا روان شدند. هدف آنان این بود که چون به سامرا رسیدند به خانه‌ای که شرح و تفصیل آن را داده بودند رفته و آنجا را بازرسی کرده هر کسی را در آن خانه دیدند بکشند و سرش را از تن جدا کنند.^۲

معتضد، مأموریت حقیقی آن سه تن را برایشان فاش نکرد. آن سه تن حتی نمی‌دانستند که تنها موظف‌اند امام علیه السلام را دستگیر کنند. معتضد برای حفظ حیثیت دولت خود و به منظور جلوگیری از بدنامی، مطلب را فاش نساخت.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

۲. غیت، طوسی، ص ۱۴۹؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸.

مأموران چون خانه را یافتند، هجوم بردند و همه جای خانه را بازرسی کردند، اما بر امام علیه السلام نتوانستند دست یابند، در حالی که آن حضرت در خانه بودند، و به طور معجزه آسایی از دست مأموران نجات یافتند.^۱

معتضد پنداشت که این حمله به سبب قلت تعداد حمله کنندگان و سری بودن اجرای آن شکست خورده است از این روی حمله بزرگتری را تدارک دید.

آغاز و فلسفه غیبت امام عصر (عج)

دانشمندان و محدثان در مورد آغاز غیبت، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی مانند شیخ مفید مبدأ آن را هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام و عصر پدر گرانقدرش می‌دانند،^۱ و عده‌ای همچون؛ طبرسی، اربلی و مجلسی آغاز غیبت امام علیه السلام را از هنگام شهادت پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام که آغاز امامت آن حضرت می‌باشد، ذکر نموده‌اند.^۲

اما آنچه مسلم است این است که زندگی حضرت مهدی علیه السلام از همان آغاز ولادت مبارکش با نوعی پرده‌پوشی، رازداری و نهان ماندن از نظرها همراه بود بر این اساس می‌توان گفت که غیبت صغری از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام و در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شروع شده است. آن حضرت پنج سال از دوران کودکی‌اش را در کنار پدر گرامی‌اش به سر برد و تا آخرین لحظات حیات پدر از عنایات آن گوهر تابناک بهره‌مند بود. در این مدت امام عسکری علیه السلام برای جلوگیری از ایجاد هر گونه شائبه و انحراف اصحاب، حضرت مهدی علیه السلام را به برخی از شخصیت‌های مورد وثوق عرضه می‌کرد و از او به عنوان جانشین پس از خود و قائم آل محمد نام می‌برد، که به پاره‌ای از این روایات در مباحث گذشته اشاره شده است. به هر حال زندگانی حضرت مهدی علیه السلام با غیبت و دوری از چشمان مردم آغاز شد و تا زمان حال ادامه دارد.

غیبت صغری و کبری از نگاه معصومین علیهم السلام

غیبت دوگانه امام عصر (عج) سال‌ها پیش از ولادت آن حضرت از سوی ائمه معصومین علیهم السلام اعلان و پیشگویی شده بود که در این امر توسط راویان و محدثان شیعه و اهل سنت ثبت و ضبط شده است. به عنوان نمونه به نقل چند حدیث در این زمینه می‌پردازیم:

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. اعلام‌الوری، ص ۴۱۶؛ کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰؛ مرآت‌المقول، ج ۴، ص ۵۲.

امام علی علیه السلام فرمود:

[امام] غایب ما، دو غیبت خواهد شد که یکی طولانی تر از دیگری خواهد بود. در دوران غیبت او، تنها کسانی در اعتقاد به امامتش پایدار می مانند که دارای یقینی استوار و معرفتی کامل باشند.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

[امام] قائم دو غیبت خواهد داشت که در یکی از آن دو، خواهند گفت او مرده است...^۲ همچنین فرمودند:

امام قائم دو غیبت خواهد داشت یکی کوتاه مدت و دیگری دراز مدت...^۳

مسئله غیبت در آثار گذشتگان

مسئله غیبت حضرت مهدی علیه السلام امری نیست که تنها پس از غیبت صغری و کبری امام زمان (عج) مطرح شده باشد، بلکه این حقیقت را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان امامان معصوم علیهم السلام به مناسبت های مختلف با مردم در میان گذاشته اند و احادیث و روایات بسیاری در این مورد موجود است و کتاب هایی نیز به این موضوع اختصاص یافته است که در میان آنها کتاب هایی به چشم می خورند که سال ها قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام نگاشته شده است. و این خود نشانگر این حقیقت است که مسئله غیبت امام علیه السلام واقعیتی غیر قابل انکار می باشد. در این رابطه به تعدادی از کتاب هایی که پیش از ولادت امام علیه السلام پیرامون غیبت نوشته شده است اشاره می کنیم:

۱- ابواسحاق، ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی، از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام که کتابی در «غیبت» نوشته، و ابن قولویه آن را با یک واسطه از او روایت کرده است.^۴

۲- ابوالحسن، علی بن حسن بن محمد طائی جرمی شاطری، معاصر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که کتابی به نام «الغیبة» نوشته است.^۵

۳- ابوالحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران امام موسی کاظم علیه السلام، مؤلف کتابی به نام

«الغیبة».^۶

۱. منابع المودة، ج ۳، باب ۷۱، ص ۸۲

۲. غیة نعمانی، ص ۱۷۳

۳. همان، ص ۱۷۰

۴. رجال، نجاشی، ص ۲۸؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۷۵

۵. همان، ص ۱۹۴

۶. همان، صص ۱۹۳ و ۳۷۵

۴- حسن بن علی بن ابی حمزه بطنینی، که در عصر امام رضا علیه السلام می زیسته و کتابی پیرامون «غیبت» نوشته است.^۱

۵- ابوالفضل عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا علیه السلام، صاحب کتابی به نام «الغیبة»^۲.

۶- ابو محمد فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا علیه السلام (متوفی ۲۶۰ هجری)، صاحب ۱۸۰ جلد کتاب، در حمایت از حریم مقدس اهل بیت علیهم السلام که یکی از آن کتاب‌ها «الغیبة» است.^۳

۷- محمد بن قاسم بغدادی، از معاصرین امام عسکری علیه السلام (متوفی ۳۳۷)، صاحب کتابی به نام «الغیبة»^۴.

۸- حسن بن محبوب، که از محدثین مورد اعتماد می باشد، صد سال پیش از ولادت امام مهدی علیه السلام، احادیث مربوط به غیبت را در «مشيخة» خود آورده است.^۵

چگونگی غیبت

با توجه به روایات وارد شده در باب غیبت امام مهدی علیه السلام می توان گفت که در مورد چگونگی غیبت آن حضرت دو صورت قابل تصور است:

۱- ناپیدا بودن امام؛ به این معنی که از نظر جسمی از انظار مردم به دور بوده، آنان را می بیند و از حال ایشان باخبر است، اما کسی او را نمی بیند.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

مردم [در زمان غیبت] امام خویش را نمی یابند، با اینکه او در موسم [حج] حاضر می شود و مردم را می بیند، اما کسی او را نمی بیند.^۶

۲- ناشناس بودن؛ به این معنی که آن حضرت در هر جا که بخواهد و اراده کند حضور می یابد و مانند سایر مردم زندگی می کند، اما کسی از هویت و حقیقت حال ایشان آگاه نمی شود.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

۲. همان، صص ۳۸۴ و ۱۲۷.

۴. همان، صص ۱۵ و ۲۹.

۶. الغیبة، نعمانی، ص ۱۷۵؛ کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ج ۳۳.

۱. فهرست، شیخ طوسی، صص ۲۸ و ۷۵.

۳. همان، صص ۴۲۰ و ۱۵۰.

۵. اعلام الوری، ص ۴۱۶.

چگونه این مردم، این موضوع را که خداوند با حجتش همانگونه رفتار می کند که با یوسف رفتار کرد انکار می کنند؟ همچنین چگونه انکار می کنند که صاحب مظلوم شما - همان که از حقش محروم شده و صاحب این امر (حکومت) است - در میان ایشان رفت و آمد می کند، در بازارهایشان راه می رود و بر فرش آنها قدم می نهد. اما او را نمی شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، همچنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: آیا تو یوسف هستی؟ پاسخ داد که بلی من یوسف هستم.^۱ آنچه از گفته های شاهدان عینی بر می آید، آن حضرت در لباس های مختلف و در مکان های خاصی دیده شده اند، و کسی نتوانسته است به هویت واقعی او پی ببرد، و تنها پس از جدا شدن آن جناب از دیدارکننده، هویت واقعی ایشان آشکار شده است.

حکمت، فلسفه و اسرار غیبت

با بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر حضرت مهدی علیه السلام و نگاهی به روایات معصومین علیهم السلام می توان فلسفه غیبت را چنین برشمرد:

۱ - غیبت از اسرار و الطاف خفیه الهی است که خداوند آن را برای حضرت مهدی علیه السلام مقدر داشته است.

عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: صاحب این امر غیبتی دارد که باید واقع شود تا بی دینان در آن دچار شک و تردید شوند.

عرض کردم: برای چه فدایت شوم؟

فرمود: ما مجاز نیستیم علت آن را برای شما بیان کنیم.

عرض کردم: چه حکمتی در غیبت آن حضرت می باشد؟

فرمود: حکمت آن مانند حکمت غیبت دیگر حجج الهی است که تا بعد از ظهور معلوم نخواهد شد؛ همانگونه که حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و ساختن دیوار برای حضرت موسی علیه السلام تا قبل از جدا شدنشان از همدیگر معلوم نشد.

ای پسر فضل! این امر (غیبت مهدی علیه السلام) از اسرار الهی است و چون خداوند حکیم است، ایمان داریم که افعال او نیز بر اساس حکمت است، گرچه برای ما روشن نباشد.^۲

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۱. الغیبة، ص ۱۶۴.

۲- حفظ جان آخرین امام

با بررسی تاریخ خلفای اموی و عباسی و دوران امام حسن عسکری علیه السلام در می‌یابیم که آنان با علم به اینکه امامان معصوم علیهم السلام را از هر جهت (نسب، علم، تقوی، نفوذ و مدیریت) خلفای شایسته حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانستند، ارتباط آنان را با مردم برای خلافت غاصبانه خود خطری جدی می‌پنداشتند، بنابراین برای جلوگیری از فعالیت‌های اجتماعی آنان و حضور در میان مردم محدودیت‌های شدیدی اعمال می‌کردند، و چنانچه آن را کارساز نمی‌یافتند آنان را به زندان افکنده و سرانجام به شهادت می‌رساندند. تاریخ نشان داده که هیچ‌کدام از امامان معصوم علیهم السلام به مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند و همه آنها به شهادت رسیده‌اند. اما در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام اقدامات خلفا و دشمنان اهل بیت علیهم السلام شکل جدی‌تریافت. زیرا در مورد هیچ‌کدام از امامان حتی یک نوید و روایت نیامده است که جهان را از عدالت لبریز خواهد ساخت، ریشه ظلم و بی‌عدالتی را برخواهد کند، بر سراسر جهان حکومت خواهد نمود، و همه وسایل برای پیروزی کامل او فراهم خواهد شد. و می‌دانستند قائم موعود از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و تنها فرزند یازدهمین امام خواهد بود، بنابراین تمامی تلاش خود را مصروف کردند تا نگذارند او متولد شود، و چنانچه تولد یافت او را در دم بکشند. و برای این کار جاسوسانی را تحت عنوان خدمه در خانه امام عسکری علیه السلام وارد کردند تا کوچکترین حالات همسران امام علیه السلام را تحت نظر داشته باشند. بنابراین امام عسکری علیه السلام به منظور صیانت از جان گرانمایه فرزندش ولادت و نام او را پنهان داشت و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، ارتباط حضرت مهدی علیه السلام با شیعیان از طریق نواب انجام می‌گرفت و کسی از جا و مکان وی اطلاع نداشت.

زُباره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

برای قائم پیش از ظهور غیبتی است.

عرض کرد: چرا؟ فرمود: برای اینکه در امان ماند و کشته نشود. و این غیبت ادامه دارد تا

زمینه ظهور و غلبه او بر حکومت ستمگران و مستبدان فراهم آید.^۱

۳- بیعت ظالمی بر عهده او نباشد.

در برخی از روایات آمده است که آن حضرت از این رو در غیبت به سر می‌برند که

می‌خواهند در هنگام ظهور، برخلاف اجداد خویش بیعت هیچ حاکم جورری را برگردن

نداشته باشد.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده است تا چون ظهور کند بیعت احدی بر گردش نباشد.^۱

در توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده آن حضرت چنین می فرماید: هر کدام از اجداد من بیعت یکی از سرکشان عصر را برگردن داشتند اما من در زمانی که قیام خویش را آغاز می کنم بیعت هیچ کدام از سلاطین سرکش را بر عهده ندارم.^۲

۴- آزمایش مردم

یکی از فواید غیبت این است که در یک امتحان الهی مؤمنان راستین و ثابت قدم از مدعیان دروغین و مسلمانان سست عنصر تمیز داده شوند.

امام موسی کاظم علیه السلام در این باره چنین می فرماید:

هنگامی که پنجمین امام از فرزندان هفتمین غایب شود، الله الله، در دیتان مراقب باشید کسی آن را از شما زایل نسازد، ای فرزندان من! به ناچار صاحب الامر غیبتی دارد که به سبب آن گروهی از معتقدان به او از اعتقادشان دست بردارند. و این محنتی است که خدای تعالی خلقتش را به واسطه آن بیازماید.^۳

۵- رفتار و اعمال مردم

یکی از علت هایی که موجب نهان بودن امام علیه السلام از مردم است، رفتار، کردار و اعمال ناپسند مردم می باشد. در نامه مبارک حضرت ولی عصر (عج) به شیخ مفید علت غیبت و طولانی شدن آن چنین آمده است:

باید بدانند که جز برخی رفتارهای ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و ما آن اعمال را زینده شیعیان نمی دانیم، عامل دیگری ما را از آنان دور نمی دارد.^۴

خواجه نصیرالدین طوسی فیلسوف مشهور در این رابطه چنین می گوید:

«وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مِنَّا؛^۵ وجود امام به خودی خود لطف است، و تصرف او در امور لطفی دیگر و غیبت او مربوط به ما است».

در همان نامه امام علیه السلام به شیخ مفید آمده است که اگر پیروان و شیعیان ما - که خداوند آنان

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱، ص ۲۳۱.

۲. معرفت امام زمان، ص ۸۰ به نقل از الزام الناصب، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳؛ کمال الدین، ج ۲، باب ۳۴، ح ۱، صص ۳۶۰-۳۵۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶. ۵. خورشید مغرب، ص ۱۵۹.

را در فرمانبرداری خویش توفیق دهد - به راستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یک صدا بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد.^۱

بنابراین برای دیدن یار، خود را باید پاکیزه گرداند، تا یار، ما را پذیرا باشد و امام علیه السلام ظهور و قیام نخواهد کرد، مگر اینکه ما خود را آماده سازیم و از زشتی ها و آلودگی ها پاکیزه گردانیم، تا بتوانیم از یاران و دوستان واقعی آن حضرت باشیم.

امام موسی کاظم علیه السلام خطاب به یکی از یاران خود چنین می فرماید: «... ای پسر بکیر من به تو سخنی را می گویم که پدران من نیز بیش از من آن را بر زبان رانده اند، و آن اینکه اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] بودند، [یاران مخلص] وجود داشت، قیام کننده ما [اهل بیت] ظهور می کرد.^۲

فایده وجود امام در دوران غیبت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان بسیار زیبایی در این باره دارد آن حضرت در پاسخ به این پرسش که وجود مهدی علیه السلام در عصر غیبتش چه فایده ای دارد، فرمودند:

آری سرگند به خدایی که مرا به نبوت برگزیده، مردم از نور رهبری او در دوران غیبتش بهره می گیرند همانگونه که از خورشید به هنگام قرار گرفتن پشت ابرها.^۳

خورشید دارای دو نوع نورافشانی است: نورافشانی مستقیم، و نورافشانی غیرمستقیم. نور و حرارت خورشید چه آشکار و چه پنهان باشد نقش مهمی در حیات موجودات زنده دارد. شاید خورشید در پس ابرها پنهان باشد، اما حرارت آن مایه نمو و رویش گیاهان و باروری گل ها و شکوفه ها به میوه می باشد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود مقدس امام زمان علیه السلام را به خورشید تابان و درخشان تشبیه نموده است، چه آشکار باشد و چه در نهان.

در خورشید شاخصه های ارزشمندی است که او را با سایر اجرام آسمانی متمایز می کند. او کره ای است نورانی که به دیگران نیز نور می دهد.

باید بدانیم هنگامی که از ماه، در شب چهارده که تمامی قرص آن نورانی می شود، به

۱. برگزیده نامه، ص ۵۰۰.

۲. معرفت امام زمان، ص ۸۴ به نقل از مشکاة الانوار، صص ۶۳-۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

عنوان یک نماد زیبایی تمثیل می‌کنیم، این زیبایی و نورانیت را از خورشید به ارمغان برده است، بنابراین امام زمان علیه السلام نیز همچون خورشید است، زیرا خود از نورانیت الهی برخوردار است و عالم نیز از نور او بهره‌مند، چه آشکار باشد، و چه در نهان. و یکی دیگر از امتیازات خورشید در منظومه شمسی نقش رهبری اوست که بقیه اجرام گرداگرد او در حرکت‌اند، و از نور و جاذبه او بهره‌مند هستند.

و هنگامی که خورشید به خاموشی گراید، ستارگان نیز بی‌فروغ می‌شوند، و قیامت برپا می‌شود. زیرا که: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ...»^۱ آنگاه که خورشید کدر شود، و آنگاه که ستارگان بی‌فروغ شوند...

و حضرت مهدی علیه السلام رهبری است مهربان که عالم بدون وجود او لحظه‌ای پایدار نخواهد بود.

چرا که: «بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا، وَ يُمْنِهِ رُزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^۲ استواری جهان به بقای اوست، و به برکت وجود اوست که جهانیان روزی می‌خورند، و به وجود اوست که زمین و آسمان‌ها پا برجاست.

صاحبان ذوق در وجوه تشابه امام زمان علیه السلام با خورشید پنهان در پس ابرها چنین گفته‌اند:
۱- همچنان که مردم در انتظار بیرون آمدن خورشید از پشت ابرهای تیره می‌باشند تا از او بهره بیشتری ببرند. در زمان غیبت نیز شیعیان و دوستان حضرت همواره در انتظار وجود مبارکش هستند و هرگز ناامید نمی‌شوند.

۲- هر کس با این همه آثار، معجزات، آیات و روایات روشن و مسند، باز هم منکر وجود مبارکش شود، مانند کسی است که منکر وجود خورشید گردد. به هنگامی که در پشت ابرها از دیدگان پنهان است، گرچه آثار و ثمرات وجودی‌اش جهانیان را بهره‌مند می‌سازد.

۳- هر چند خورشید برای مدتی محدود در پس ابرها پنهان می‌گردد، اما نور حیات بخش خود را از جهانیان دریغ نمی‌کند، و از پشت ابرها زمین و آسمان را روشن می‌کند. امام زمان علیه السلام نیز هر چند در پس پرده غیبت قرار دارد، اما نور ولایت آن حضرت بر همه عالمیان پرتو افکن است. ره گم‌کردگان در بیابان‌ها را در می‌یابد، فقیهان را در صدور احکام هدایت می‌کند، و شیعیان خود را یاری می‌کند؛ و به دیدار دوستان شایسته خود می‌رود...

آن حضرت در توقیعی که به اسحاق بن یعقوب می‌نویسد چنین می‌فرماید: «... و اما

۱. سوره نکور، آیات ۱-۲.

۲. مفاتیح الجنان، قسمتی از دعای عدیله.

چگونگی انتفاع مردم در غیبت من، همچون انتفاع از خورشید است به هنگام پنهان شدن در پشت ابرها...»^۱

باید توجه داشته باشیم که غایب بودن امام هرگز به این معنا نیست که وجود آن حضرت به یک روح نامرئی یا امواج ناپیدا و رؤیایی و امثال اینها تبدیل است! بلکه وی یک زندگی طبیعی عینی و خارجی دارد، در میان مردم و جامعه رفت و آمد دارد و در نقاط مختلف زندگی می‌کند. اما به طور ناشناس، بنابراین بین «نامرئی» و «ناشناس» تفاوت بسیاری وجود دارد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مردم امام خود را گم می‌کنند. او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بینند ولی آنان او را نمی‌بینند.»^۲

امام علی (علیه السلام) در این باره چنین می‌فرماید:

آری هیچ‌گاه صفحه زمین، از قیام‌کننده یا حجت و دلیل خالی نمی‌ماند؛ خواه ظاهر و آشکار باشد، یا مخفی و پنهان، تا دلایل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد، و به فراموشی نگراید.^۳

اثبات غیبت و حکمت آن

یکی از بهانه‌هایی که مخالفان نسبت به وجود مقدس حضرت مهدی (عج) وارد می‌آورند بحث غیبت و عدم حضور ظاهری او در میان مردم می‌باشد. و می‌گویند اگر چنانچه نقل امامیه بر امامت دوازده تن پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صحیح باشد، چرا دوازدهمین آنان همچون یازده تن دیگر با نام و نشان در میان خاص و عام آشکار نشده و شهرت نیافته است؟ پس امر امامت آن یازده امام نیز تباه و بیهوده می‌گردد، همچنان که امر صاحب الزمان (عج) به واسطه نبودن و عدم امکان دستیابی به او، تباه و بیهوده است.

باید گفت که ظهور حجت‌های الهی در مقام پیشوایی خود بر حسب امکان و تدبیر، نسبت به مردم زمان خودشان است. حال اگر اوضاع زمانه به گونه‌ای باشد که امام خود بتواند تدبیر و رهبری اولیانش را بر عهده گیرد، ظهور آن حجت لازم نخواهد بود. اما اگر شرایط به گونه‌ای بود که امام نتواند رهبری اولیانش را بر عهده گیرد و حکمت الهی او را از چشم‌ها پنهان دارد، تدبیر نیز چنین امری را اقتضاء می‌کند، که خداوند او را در پس پرده غیبت پنهان

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۴۷.

سازد تا هنگامی که زمان غیبت به پایان رسد. همچنان که حجت‌های پیشین خداوند از زمان وفات حضرت آدم علیه السلام بر همین منوال بوده است و آیات قرآن نیز مبین این امر می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَصَّصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»^۱ و پیامبرانی که پیش از این سرگذشت آنها را بر تو بیان داشتیم و پیامبرانی که سرگذشتشان را نگفتیم و خدا با موسی سخن گفت».

عبدالحمید بن ابی الدیلم می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای عبدالحمید! خداوند را رسولانی آشکار و نهان است و چون از خدا به حق رسولان عیان درخواست کردی، به حق فرستادگان نهان نیز مسألت کن»^۲.

حجت‌های پروردگار از هنگام مرگ آدم علیه السلام تا ظهور حضرت ابراهیم علیه السلام این چنین بودند، برخی از آنان آشکار و برخی دیگر از ایشان نهان بودند. چون ابراهیم علیه السلام متولد شد، خداوند ولادت او را مخفی و وجود وی را از دیدگان پنهان داشت، زیرا در آن هنگام، امکان ظهور حجت الهی وجود نداشت و نمرود در جستجوی ابراهیم علیه السلام فرزندان رعیت خود را می‌کشت، تا این که دوران غیبت سر آمد و حضرت خود را شناساند و نبوتش را آشکار ساخت.

پس از وفات حضرت ابراهیم علیه السلام اوصیاء او یکی پس از دیگری به صورت پنهان و آشکار آمدند و رسالت خویش را انجام دادند، تا آنکه زمان حضرت موسی علیه السلام فرا رسید. او نیز ولادتش به امر پروردگار پنهان ماند و فرعون در جستجوی او کودکان بسیاری را کشت، اما مادرش او را به دریا افکند و او در کاخ فرعون و در دامن مادرش پرورش یافت، در حالی که فرعون وی را نمی‌شناخت تا آن که زمان ابلاغ رسالتش فرا رسید و موسی علیه السلام خود و نبوتش را آشکار ساخت. پس از وفات حضرت موسی علیه السلام اوصیاء او که حجت‌های خداوند بودند به صورت آشکار و نهان رسالت خویش را انجام دادند. تا اینکه ظهور حضرت عیسی علیه السلام فرا رسید. آن حضرت در ولادتش ظاهر گردید. دلائلش را اعلان و شخص خود را اظهار نمود، زیرا زمان او امکان ظهور حجت الهی بود. پس از آن حضرت، اوصیاء او که آنان نیز حجت‌های خداوند بودند به صورت نهان و آشکار آمدند تا اینکه هنگام ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرا رسید.

قرآن کریم می‌فرماید: «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ؛^۱ هر چه درباره تو می‌گویند درباره رسولان پیش از تو نیز گفته‌اند» و نیز می‌فرماید: «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا...؛^۲ این است روش پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای روش ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت...»

یکی از سنت‌ها و روش‌های پیامبران انتخاب اوصیای بعد خود است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همچون پیامبران پیشین اوصیای خود را تعیین و اعلام کرد که آخرین آنها مهدی علیه السلام است، هموست که زمین را پر از عدل و داد می‌کند هنگامی که از جور و ظلم پُر شده باشد. این خبر را همه امت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. تا اینکه ولادت امام مهدی (عج) فرا رسید، کسی که جهان در انتظار اوست. حکمت الهی چنین اقتضا کرد تا برای حفظ حجت خود او را در پرده غیبت نهان دارد. بنابراین حکمت غیبت امام زمان (عج) همان رحمت غیبت انبیای گذشته است.^۳

و اگر چنانچه بخواهیم امامت حضرت مهدی (عج) را پس از ائمه گذشته به خاطر غیبتش انکار کنیم، لازم است نبوت موسی علیه السلام را به سبب غیبتش انکار نماییم، زیرا همه پیامبران غیبت نداشته‌اند. پس چون غیبت موسی علیه السلام موجب سقوط نبوت او نمی‌شود، همانگونه که نبوت انبیایی که غیبت نداشته‌اند، صحیح است بنابراین امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز با وجود غیبتش درست است، همانگونه که امامت ائمه پیشین که غیبت نداشته‌اند صحیح است.^۴

غیبت در پیامبران

بسیاری از پیامبران الهی بنابه حکمت پروردگار در زمان حیات خویش غیبت داشته‌اند که به پاره‌ای از آنان اشاره می‌کنیم:

۱- غیبت ادریس پیامبر علیه السلام

اولین غیبت در میان پیامبران، غیبت مشهور ادریس علیه السلام است. این غیبت بیست سال طول کشید و پیروان آن حضرت برای تهیه قوت خود به زحمت افتادند و جبار آن عصر

۲. سوره اسراء، آیه ۷۷.

۴. همان، ص ۵۵.

۱. سوره فصلت، آیه ۴۳.

۳. کمال الدین، ج ۱، صص ۴۶-۴۱.

گروهی از آنان را کشت و بقیه را در فقر و تنگدستی و وحشت و اضطراب قرار داد تا آن که ادریس پیامبر علیه السلام ظهور کرد و به پیروانش مژده فرج و قیام قائمی از فرزندانش به نام نوح پیامبر علیه السلام را داد.

پس از ادریس علیه السلام، شیعیانش نسل اندر نسل در انتظار قیام نوح علیه السلام بودند و شکنجه‌های جباران زمان را تحمل می‌کردند تا آن که نبوت نوح علیه السلام آشکار گردید.

۲ - غیبت دیگر پس از زمان نوح علیه السلام آشکار شد

علی بن سالم از پدر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: چون زمان وفات نوح علیه السلام فرا رسید شیعیانش را فرا خواند و به آنها فرمود: بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت‌ها ظاهر خواهند شد و خداوند باری تعالی به واسطه قائمی از فرزندان من برای شما گشایشی فراهم می‌کند. نام او هود است، انسانی خوش‌سیما و با وقار که در اخلاق و شمایل شبیه من است و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را با طوفان هلاک خواهد ساخت و آنها پیوسته چشم به راه هود علیه السلام و منتظر ظهور او بودند تا آن که انتظار به درازا کشید و بسیاری از شیعیان دلسرد شدند، و خداوند هنگام یأس و نومیدی آنها پیامبرش هود علیه السلام را ظاهر ساخت و گرفتاری‌های آنان پایان یافت و دشمنان را با باد عقیمی نابود ساخت و آنگاه چنین فرمود:

«مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ»^۱ به چیزی نوزید که آن را همچون استخوان پوسیده نکرد.

سپس بعد از آن غیبت دیگری واقع شد تا آنکه صالح علیه السلام ظاهر شد.^۲

۳ - غیبت صالح علیه السلام

زید بن شحام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: صالح زمانی که از میان قوم خود غایب شد مردی کامل، خوش اندام، متوسط القامه، با ریشی انبوه بود و چون نزد قومش برگشت، چهره‌اش تغییر کرده بود به گونه‌ای که هیچ یک از قوم صالح علیه السلام او را نشناختند. در آن هنگام آنان سه دسته بودند: منکرانی که هرگز برنگشتند؛ شکاکان که در پذیرش صالح علیه السلام تردید داشتند، و مؤمنین. صالح خود را ابتداء به شکاکان معرفی کرد آنان او را نپذیرفتند،

۲. کمال‌الدین، ج ۱، صص ۲۷۱-۲۵۲.

۱. سوره ذاریات، آیه ۴۲.

سپس نزد منکران رفت آنان او را تکذیب کردند و دشنام دادند و از نزد خود راندند، و چون نزد مؤمنان رفت، آنان از او دلیل خواستند، صالح از ناقة خود سخن گفت و این در حالی بود که قوم صالح علیهم السلام بعد از خروج او تنها هفت روز در بلا تکلیفی به سر بردند.^۱

۴- غیبت ابراهیم علیه السلام

اما غیبت ابراهیم علیه السلام مانند غیبت حضرت مهدی علیه السلام است، بلکه از آن عجیب تر است، زیرا خداوند باری تعالی نشانه آن حضرت را از همان هنگام که در رحم مادرش بود، نهان ساخت تا آنکه به اذن پروردگار آثار حمل نمایان شد، سپس امر ولادتش را نهان ساخت تا وقتی که مدت غیبت سرآمد.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: پدر ابراهیم علیه السلام منجم نمرود بن کنعان بود و نمرود بدون مشورت یا او کاری نمی کرد. شبی با نگریستن به ستاره ها به نمرود گفت: مولودی در این سرزمین متولد می شود که تار و پود سلطنت تو را بر باد خواهد داد، و مادرش به همین زودی به او باردار خواهد شد. نمرود با حیرت پرسید: آیا زنان بدو باردار شده اند؟ گفت: خیر.

پس دستور داد تا مأموران زنان را از مردان جدا کرده و در میان شهر تحت الحفظ قرار دهند تا هیچ مردی به زنان دسترسی نداشته باشد، اما پدر ابراهیم علیه السلام با همسرش همبستر شد و آن زن باردار شد. پدر ابراهیم علیه السلام پنداشت که آن مولود، طفل خود اوست، پس به دنبال قابله فرستاد، قابله توانمندی که هرچه در رحم بود می توانست تشخیص دهد، اما به اذن خدا قابله نتوانست چیزی در رحم مادر ابراهیم علیه السلام تشخیص دهد، تا اینکه ابراهیم علیه السلام متولد شد. پدرش خواست تا فرزند را نزد نمرود ببرد، اما مادر ابراهیم علیه السلام ممانعت کرد و به او گفت که نمرود او را خواهد کشت، پس بهتر است او را در غاری نهان سازیم تا زمانی که مرگش فرا رسد. پدر ابراهیم علیه السلام پذیرفت. پس مادر، فرزند را به غاری برد و او را شیر داد و بر در غار سنگی نهاد و برگشت. و خداوند او را در پناه خویش گرفت و روزی او را از طریق انگشت شست او قرار داد و ابراهیم علیه السلام بدین طریق رشد یافت، روزی مادر ابراهیم علیه السلام با اجازه همسرش به غار رفت تا وضع بچه را دریابد، چون طفل را سالم دید او را در آغوش گرفت و شیر داد، و از آن پس به بهانه های مختلف به دیدار طفل می رفت و او را شیر می داد تا زمانی که

۱. کمال الدین، ج ۱، صص ۲۷۳-۲۷۱.

طفل توانست راه برود، و پیوسته ابراهیم علیه السلام در پرده غیبت بود و خود را پنهان می داشت تا آنگاه که ظهور کرد و فرمان خدا را آشکار نمود. اما پادشاه جبار او را از شهر بیرون کرد و ابراهیم علیه السلام بار دیگر غایب شد. خداوند می فرماید: «فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا؛^۱ چون از آن قوم و آنچه می پرستیدند دوری گزید، ما نیز به لطف و رحمت خود اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و به همه آنان پیامبری عطا کردیم»

۵- غیبت یوسف علیه السلام

اما غیبت حضرت یوسف علیه السلام بیست سال به طول انجامید و در این مدت یعقوب علیه السلام بر گیسوان خود روغن نزد و سرمه نکشید و عطر استعمال نکرد با زنان نزدیکی نداشت تا آن که خداوند باری تعالی پریشانی را از او زدود و یوسف علیه السلام و برادرانش، پدر و مادر و خاله اش را گرد هم جمع نمود.

یوسف علیه السلام که توسط برادرانش به چاه افکنده شده بود، سه روز را در چاه به سر برد، آنگاه توسط کاروانی از چاه بیرون آورده شد، مدت ها در کاخ عزیز مصر به سر برد، سپس به زندان افتاد و سال ها در زندان محبوس بود تا این که عزیز مصر شد.^۲

سدیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در قائم (حضرت مهدی عج) سنتی از یوسف است. برادران یوسف که اسباط و اولاد پیامبر بودند با یوسف داد و ستد کردند اما او را شناختند تا آنکه او خود را معرفی کرد و گفت: من یوسفم و این هم (بنیامین) برادر من است! پس چرا انکار می کنند در حالی که خداوند باری تعالی در هر روزگاری بخواهد حجتش را از آنها پنهان می دارد، و نیز با حجت خود (امام زمان عج) نیز همان کند که با یوسف کرد؟ او در میان مردم گردش می کند و در بازارهای آنها راه می رود و بر فرش ها پا می نهد، اما آنها او را شناسند تا آنگاه که خداوند به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد.^۳

۶- غیبت موسی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: چون زمان وفات یوسف علیه السلام فرا رسید خاندان و شیعیان خود را جمع کرد، و پس از حمد و ثنای پروردگاری به

۲. کمال الدین، ج ۱، صص ۲۸۱ - ۲۸۰.

۱. سوره مریم، آیه ۲۹.

۳. همان، ص ۲۸۸.

آنان گفت: پس از من رنج و بلای بسیاری بر شما حادث خواهد شد، مردانتان را بکشند، سینه زن‌های باردارتان را بشکافند و کودکانشان را سر ببرند، و این بلایا آنقدر ادامه یابد تا خداوند حق را در قائم خود که از فرزندان لاوی پسر یعقوب است ظاهر سازد، آنگاه اوصاف او را بر شمرد، و بنی اسرائیل مدت چهار صد سال منتظر قائم بودند تا آنکه ولادت او را بشارت دادند و علامات ظهورش را مشاهده کردند. و همچنان بنی اسرائیل در سختی به سر می‌بردند، پس از فقیهی که به احادیث او آرامش می‌یافتند، تمسک جستند و او آنان را به بیابان برد، در شبی مهتابی موسی علیه السلام که نوجوانی بود از کاخ فرعون درآمد و نزد آنان آمد. آن فقیه او را از اوصافش شناخت و بلافاصله خود را بر قدم‌های موسی علیه السلام افکند و بر آن بوسه زد و خدا را سپاس گفت که قبل از مرگ قائم خود را دیده است و همگان به شکرانه این لطف الهی سر بر سر سجده گذاشتند.

موسی علیه السلام گفت: خداوند در فرج شما تعجیل کند و پس از آن غایب شد و به شهر مدین رفت و در نزد حضرت شعیب ماند تا آنکه به مقام نبوت نایل شد. و این غیبت دوم که بیش از پنجاه سال به طول کشید بر بنی اسرائیل بسیار سخت گذشت و گرفتاری آنان شدت یافت.^۱ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: چون کاهنان و جادوگران به فرعون خبر دادند که طفلی متولد خواهد شد که کاخ ستم او را واژگون خواهد ساخت، فرعون دستور داد تا قابله‌هایی را بر زنان باردار مأمور سازند تا با تولد هر نوزادی او را به قتل برسانند.

و قابله‌ای را نیز مأمور مادر موسی علیه السلام کردند تا پس از تولدش او را به مأموران بسپارد، اما محبت مادر موسی علیه السلام در دل قابله افتاد، چون فرزند (موسی علیه السلام) متولد شد، مأموران را فریب داد و طفل را از چشم آنان مخفی ساخت. مادر موسی علیه السلام او را شیر داد و برای حفظ جان او تابوتی ساخت و وی را درون آن قرار داد و شبانه تابوت را به رود نیل افکند، موج رود تابوت را به قصر فرعون برد و همسر فرعون آن را از رود گرفت، چون موسی علیه السلام را یافت مهرش را به دل گرفت و او را در دامن خویش پرورش داد، و در پی دایه‌ای فرستاد تا او را شیر دهد، طفل هیچ کس را نپذیرفت تا اینکه مادرش توسط خواهر موسی علیه السلام به دربار راه یافت و طفل را شیر داد و موسی علیه السلام به اذن خدا در کاخ فرعون پرورش یافت، اما بنی اسرائیل هیچ اطلاعی از او نداشتند، تا آنکه خداوند کار حجتش را در یک شب اصلاح و او را به نبوت

مبعوث کرد. بنابراین خارج از ذهن نیست که خداوند همان کاری را که با موسی علیه السلام انجام داد، با دوازدهمین امام شیعیان حضرت قائم علیه السلام نیز همان کند و کار او را در یک شب اصلاح نماید.^۱

۷- درگذشت موسی علیه السلام و غیبت او صیاء علیه السلام

پس از وفات موسی علیه السلام یوشع بن نون علیه السلام به امر نبوت و خلافت قیام کرد، و در سختی و بلای سرکشان شکیبابود تا آنکه سه تن از جباران معاصرش درگذشتند و از آن پس کارش بالا رفت، اما دو تن از منافقان قوم موسی علیه السلام، صفورا همسر موسی علیه السلام را به شورش واداشتند و به همراهی صد هزار نفر به جنگ یوشع بن نون آمدند و او با آنان جنگید و بسیاری از ایشان را کشت و بقیه گریختند و صفورا دختر شعیب اسیر شد و یوشع بن نون از او درگذشت.

پس از یوشع بن نون یازده تن از حجت‌های الهی بودند که پیروان آنان به نزدشان آمد و شد داشتند و معالم دین خود را از آنها می‌آموختند و یازدهمین ایشان پس از ظهورش به داود علیه السلام بشارت داد و گفت: داود همان کسی است که زمین را از جالوت جبار و لشکریانش پاک خواهد ساخت و فرج ایشان در ظهور اوست و آنها در انتظار او بودند. این انتظار از زمان یوشع بن نون تا زمان داود علیه السلام چهارصد سال به درازا کشید. چون داود علیه السلام متولد شد شیعیانش می‌دانستند او به دنیا آمده و دوران رشد و تکامل خود را طی می‌کند، او را می‌دیدند اما او را نمی‌شناختند، تا اینکه در جنگی بر جالوت چیره شد و او را با پرتاب سنگی به هلاکت رساند، از آن پس بنی اسرائیل به دور او جمع شدند و خداوند او را پیامبر بنی اسرائیل قرار داد و صدایی خوش به او عطا فرمود.

روش قائم علیه السلام نیز چنین است، او را علمی است که چون وقت خروجش نزدیک شود خداوند باری تعالی آن را گویا کرده و ندا کند که ای ولی خدا! بدر آی و دشمنان خدا را بکش، و او را شمشیری است در غلاف که هنگام خروجش از غلاف بدر آید.^۲

سپس داود علیه السلام به دستور پروردگار اراده فرمود که فرزندش سلیمان علیه السلام را که جوانی بیش نبود جانشین خود سازد، و او را به بنی اسرائیل معرفی نماید. بنی اسرائیل این عمل را بر داود علیه السلام خرده گرفتند و گفتند: در میان ما بزرگتر از سلیمان علیه السلام هست. داود علیه السلام بزرگان بنی اسرائیل را فراخواند و به آنان گفت: نام خود را بر عصاهایتان بنویسید و به من بدهید، هر

۲. همان. صص ۳۰۹-۳۰۳.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، صص ۳۰۲-۲۹۱.

عصایی که سبز شد و میوه داد صاحب آن ولی امر و جانشین من است. آنان پذیرفتند و عصاهای خود را به او دادند و سلیمان علیه السلام نیز چنین کرد.

داود علیه السلام تمامی عصاها را در اتاقی نهاد و در آن را بست و سران بنی اسرائیل را به نگهبانی آن گماشت. چون صبح شد داود علیه السلام به اتفاق دیگران نماز صبح را به جای آورد، آنگاه در را گشود و عصاها را بیرون آورد. عصاها سبز شده بودند، جز عصای سلیمان علیه السلام که میوه نیز آورده بود. چون نظرها به عصای سلیمان علیه السلام افتاد سر تعظیم و تکریم فرود آوردند و وصایت حضرت سلیمان علیه السلام را پذیرفتند. سپس سلیمان علیه السلام امر خود را تا زمانی که خداوند می خواست پنهان داشت، و چون ظاهر شد شیعیان به دور او جمع شدند و به وجود او شاد گردیدند.^۱

۸ و ۹- غیبت آصف بن برخیا و حضرت مسیح علیه السلام

چون زمان مرگ سلیمان علیه السلام فرا رسید به امر پروردگار «آصف بن برخیا» را جانشین خود کرد، او در میان مردم بود و شیعیان نزد او آمد و شد می کردند و معالم دینشان را از او فرا می گرفتند. آنگاه خداوند مدت مدیدی او را غایب ساخت و پس از چندی ظهور نمود، سپس با قومش خدا حافظی کرد و از میان آنان غایب شد. با غیبت آصف بلوی و گرفتاری بر بنی اسرائیل شدت گرفت و «بخت النصر» بر آنان چیره شد و هر کدام از ایشان را می یافت به قتل می رساند، و به تعقیب فراریان آنان بود، و چون نمی یافت فرزندانشان را به اسیری می گرفت. از میان اسیران خاندان یهودا چهار تن را برگزید که «دانیال» یکی از آنان بود، و از فرزندان هارون نیز «عزیر» را انتخاب کرد که در آن ایام کودکان صغیری بیش نبودند.

دانیال پیامبر علیه السلام نود سال در دست بخت النصر اسیر بود و چون فضل او را دید و از عقیده و انتظار بنی اسرائیل درباره قیام و ظهور او آگاهی یافت، دستور داد او را در چاهی بزرگ افکنده و شیری نیز همراه او کنند تا وی را بدرد. اما شیر نزدیک او نشد. پس دستور داد تا به وی غذا ندهند تا بر اثر گرسنگی از پای درآید. دانیال علیه السلام روزها را روزه می گرفت و شبها را با طعامی که خداوند روزی او کرده بود افطار می نمود. غیبت طولانی دانیال علیه السلام و شدت گرفتاری شیعیانش، بیشتر آنان در دین خود به شک افتادند و چون گرفتاری و سختی شیعیان به نهایت رسید، شبی بخت النصر در خواب دید که گروهی از ملائکه به چاهی که دانیال علیه السلام

در آن بود فرود آمده و به او سلام می‌کنند و مژده فرج می‌دهند. چون صبح از خواب برخاست، از عمل خویش پشیمان شد و دستور داد تا دانیال علیه السلام را از چاه درآورند و خود از او عذرخواهی کرد و تدبیر امور مملکت و داوری بین مردم را به او سپرد. بنی اسرائیل از گوشه و کنار و پناهگاه‌هایشان درآمدند و به گرد دانیال علیه السلام جمع شدند تا آنکه دانیال علیه السلام درگذشت. و امر خود را به «عزیر» وا گذاشت و بنی اسرائیل نزد او آمدند و معالم دینشان را از او فرا می‌گرفتند تا این که خداوند عزیر را به مدت یکصد سال غایب ساخت، و سپس او را برانگیخت و حجت‌های الهی پس از وی نیز غایب شدند. از آن پس گرفتاری بنی اسرائیل شدت گرفت تا آنکه «یحیی بن زکریا علیه السلام» به دنیا آمد و رشد کرد و در سن هفت سالگی ظهور کرد و در میان مردم ایستاد و خطبه خواند و به آنان وعده داد که پس از بیست و چند سال با قیام مسیح علیه السلام فرج حاصل خواهد شد. پس چون مسیح علیه السلام متولد شد، خداوند باری تعالی ولادتش را مخفی و شخص او را غایب ساخت. و چون مریم علیه السلام او را به دنیا آورد، مسیح علیه السلام زبان باز کرد و نبوت خود را اعلان نمود و پاکی مادرش را تصدیق کرد. آنگاه که مسیح علیه السلام ظاهر شد گرفتاری و تعقیب بنی اسرائیل شدت گرفت و سرکشان و جبّاران بر آنان فشار می‌آوردند، تا آنکه مسیح علیه السلام از نظرها غایب و به آسمان‌ها رفت.^۱

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: بعد از عیسی علیه السلام مردم دویست و پنجاه سال را بدون حجت ظاهر گذرانیدند.^۲ و نیز یعقوب بن شعیب از آن حضرت روایت می‌کند که فرمود: بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله پانصد سال فاصله بود که در دویست و پنجاه سال آن پیامبر و عالمی آشکار نبود. راوی می‌گوید: سؤال کردم در این مدت مردم چه می‌کردند؟ فرمود: به دین عیسی علیه السلام عمل می‌کردند. گفتم: چه حالی داشتند. فرمود: مؤمن بودند، و زمین هیچ‌گاه از عالم، خالی نمی‌ماند.^۳

و برای عیسی علیه السلام چندین غیبت بود که ناشناس در زمین گردش می‌کرد و قوم و شیعیانش از او خبری نداشتند. پس چون ظهور کرد «شمعون بن حمون علیه السلام» را وصی خود ساخت، و چون شمعون درگذشت، حجت‌های پس از وی غایب بودند، و جستجوی آنها سخت شد و بلوای عظیمی به راه افتاد. دین امری کهنه شد، واجبات و مستحبات الهی از بین رفت و مردم سرگردان گشتند و این غیبت دویست و پنجاه سال به درازا کشید.^۴

۱. کمال الدین، ج ۱، صص ۳۱۵-۳۱۰.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. همان.

۴. همان، ۳۱۸-۳۱۶.

۱۰. غیبت حضرت محمد ﷺ

عُبَیدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه وحی بر او نازل شد سیزده سال درنگ کرد و آن سال ها را در خفا به سر برد، خائف بود و ظاهر نمی شد تا آنکه خدای تبارک و تعالی فرمان داد که رسالتش را آشکار کند و در این هنگام دعوت را آشکار کرد.^۱

اهمیت دوران غیبت

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: علی بن ابیطالب پس از من امام امت و خلیفه من بر آنها خواهد بود و قائم منتظری که زمین را پر از عدل و داد نماید همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد از فرزندان اوست و سوگند به خدایی که مرا بشیر و نذیر مبعوث فرمود کسانی که در دوران غیبتش بر اعتقاد بدو ثابت باشند، از کبریت احمر کمیاب ترند، آنگاه جابر بن عبدالله انصاری برخاست و پیش آمد و گفت: آقا قائمی که از فرزندان توست غیبت دارد؟ فرمود: به خدا چنین است تا در آن غیبت مؤمنان باز شناخته شده و کافران نابود شوند، ای جابر! این امر از امور الهی و سری از اسرار ربوبی و مستور از بندگان خداست، مبادا در آن شک کنی که شک در امر خدای تعالی کفر است.^۲

۲. همان، ج ۱، باب ۲۵، ص ۵۳۷، ح ۷.

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۲۳، ح ۲۹، ص ۲۰.

دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری دوران امامت مهدی علیه السلام آغاز گردید، اما از دیدگان مردم مخفی بود و در پنهانی می زیست. آن حضرت در حالی که بیش از پنج سال از عمر شریفش نمی گذشت امامت جامعه اسلامی را بر عهده گرفت. او در آغاز بر جنازه پدر نماز گزارد. بنا به عقیده شیعیان فقط امام می تواند بر جنازه امام نماز بگذارد. بر همین اساس و عقیده جعفر بن علی (جعفر کذاب)، عموی حضرت جلو افتاد تا بر جنازه امام عسکری علیه السلام نماز بخواند، اما همین که خواست تکبیر بگوید حضرت مهدی علیه السلام که کودکی بیش نبود وارد شد و ردای جعفر را گرفت و فرمود: ای عموا عقب بایست که من به خواندن نماز بر پدرم سزاوارترم. آنگاه بر جنازه پدر نماز خواند و از دیده ها پنهان شد، و از این هنگام باب نیابت مفتوح گردید و ارتباط شیعیان با امام علیه السلام از طریق نواب خاص انجام می پذیرفت. پاره ای از علمای اهل سنت علیرغم روایات بسیاری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و اکثر بزرگان اهل سنت آن را نقل کرده اند اشکال می گیرند که آیا کسی می تواند در سنین کودکی به مقام امامت و خلافت برسد؟ ابن حجر هیشمی از علمای اهل سنت می گوید: آنچه در شریعت مطهر ثابت شده این است که ولایت صغیر صحیح نیست، پس چگونه شیعیان به خود اجازه داده و گمان بر امامت کسی دارند که عمر او به هنگام رسیدن به امامت بیش از پنج سال نبوده است.^۱

احمد کاتب نیز می نویسد: معقول نیست که خداوند طفل صغیری را به رهبری مسلمین منصوب کند.^۲

این اندیشه در زمان امامت حضرت جواد علیه السلام نیز مطرح بود، و امام رضا علیه السلام در برابر خرده گیری آنان با اشاره به دو پیامبر الهی چنین فرمودند: حضرت عیسی علیه السلام سه ساله بود که

۲. تطور الفكر السياسي، ص ۱۰۲.

۱. صواعق المحرقة، ص ۱۶۶.

به حجت قیام کرد و نبوتش را آشکار نمود^۱ و حضرت سلیمان علیه السلام که کودکی بیش نبود و گوسفند چرانی می کرد از سوی پروردگار جانشین پدرش یعنی حضرت داود علیه السلام گردید.^۲ در قرآن کریم آمده است که خداوند متعال خطاب به حضرت یحیی علیه السلام می فرماید: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا**؛^۳ ای یحیی این کتاب را به جد بگیر و در طفولیت او را فرزاندگی (نبوت) دادیم.

فخر رازی می گوید: مراد از حُکم در آیه شریفه، همان نبوت است، زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی کامل کرد و به او وحی فرستاد، چرا که خداوند یحیی و عیسی را در کودکی به پیامبری برگزید، برخلاف حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم که آنان را در بزرگسالی به رسالت مبعوث گردانید.^۴

قرآن درباره حضرت عیسی علیه السلام چنین می فرماید: **مَرِيَمُ ЧОНَ دَر بَرَابَرِ مَلَامَتِگَرَانِ قَرَارِ گِرَفَتَ بَه اَمْرِ خُدَا سَكُوتَ کَرْدَ وَ اِشَارَهَ بَه طِفْلَ نَمُودَ. اَنهَا گِفَتَنَدَ: چَگونَه بَا طِفْلَ دَر گَاهَوَارَه سَخَنَ بَگوِیِم؟ اَنگَاهَ طِفْلَ بَه اَمْرِ خُدَاوَنَدَ بَه زَبَانِ اَمَدَ وَ گِفَتَ:**

قَالَ اِنِّی عَبْدُاللهِ اَتَانِی الْكِتَابَ وَ جَعَلَنی نَبِیًّا؛^۵ من بنده خدایم که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

در جایی دیگر می بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال سوم هجرت بعد از نزول آیه شریفه **«وَ اَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْاَقْرَبِیْنَ»**، علی بن ابیطالب علیه السلام را که نوجوانی بیش نبود به خلافت و وصایت منصوب کرد و به قوم خود دستور داد که سخنان او را گوش فرا داده و از او اطاعت کنند.^۶

دانشمندان می گویند: برای رشد عقلی سن معینی وجود ندارد، زیرا چه بسا شخصی رشید است اما سن او بیش از پنج سال نیست، چون قوه عاقله او به قدرت خداوند به حد کافی رشد کرده است، حال چه مانعی دارد که خداوند متعال سن رشد را در امام علیه السلام سن پنج سالگی قرار دهد؟^۷

۲. همان، ص ۳۸۳.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴. تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲؛ موعودشناسی، ص ۲۳۲.

۳. سوره مریم، آیه ۱۲.

۵. سوره مریم، آیات ۲۹ و ۳۰.

۶. تاریخ طبری، ج ۲، صص ۶۲-۶۳؛ و کامل ابن اثیر، ج ۲، صص ۴۱-۴۰.

۷. موعودشناسی، ص ۲۳۶.

چنین تحول فکری و عقلانی به عنوان یک امر استثنایی در تاریخ بشر وجود داشته و دارد. در این قسمت به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

در حالات ابوعلی سینا نوشته‌اند که وقتی به مکتب می‌رفت، هرچه شاگردان برای استاد می‌خواندند او حفظ می‌کرد، تا اینکه در دو سالگی آنقدر از علوم را فراگرفت که مورد تعجب مردم بخارا قرار گرفت، و در دوازده سالگی بر مسند فتوا نشسته و طبق مذهب حنفی فتوا می‌داد، و در بیست سالگی همه علوم جهان را می‌دانست.^۱

توماس یانگ نیز در دو سالگی خواندن و نوشتن را می‌دانست و در هشت سالگی به تنهایی به آموختن ریاضیات پرداخت^۲ همچنین نمونه‌های بسیاری در عصر حاضر وجود دارد.

حال آیا انصاف است که این همه عجائب را در عالم خلقت بپذیریم، قرآن و مستندات محکم آن را درباره پیامبران عظیم‌الشان قبول داشته باشیم، پیشگویی‌های پیامبران درباره امام زمان (عج) را بپذیریم، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان داشته باشیم و گفته‌های آن حضرت را درباره حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌های روایی مورد وثوق دیده باشیم. اما درباره شخص حضرت قائم علیه السلام به نقد بنشینیم و سن و سال او را مورد اشکال قرار دهیم، در حالیکه می‌دانیم امامان معصوم علیهم السلام حجت‌های الهی بر روی زمین‌اند و خداوند هرچه اراده کند می‌تواند در وجود آنان تجلی دهد.

چگونگی ارتباط با امام علیه السلام

امام علیه السلام در تنظیم تشکیلات و ارتباط و تماس خود با پایگاه‌های مردمی و پیروان خویش تأکید می‌کرد که در سازمان، نظام هرمی را رعایت کنند. بدین گونه که خود در رأس هرم به عنوان رهبر، کارهای خود را در خفا و به طور سری انجام می‌داد و فرمان‌ها و دستورها، و رهنمودهای خود را به طور مستقیم به نواب خود صادر می‌کرد. دیگران که به منزله شاخ و برگ‌ها، بین او و وکیلانش در مناطق دور پراکنده بودند، حلقه پیوند بین امام علیه السلام و پایگاه‌های وسیع مردمی بودند.

اندیشه اتخاذ نظام نوابی در سازماندهی هرمی، نه تنها به مخفی نگاه داشتن، سری بودن و حفظ نام و مکان امام علیه السلام کمک می‌کرد، بلکه در حفظ شخص سفیر نیز مؤثر بود، بنابراین، فرد

۲. تاریخ بی‌بر دوسو، ص ۴۳۲.

۱. الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۲۱.

وابسته به پایگاه‌های مردمی و آشنا به اندیشه نیابت، حداکثر کاری که می‌توانست انجام دهد تماس گرفتن با یکی از نواب بود، بی آنکه نام نایب یا کار و محل سکونت او را بدانند.^۱

اساس انتخاب نواب و وکلا

انتخاب افراد به وسیله امام علیه السلام برای تصدی سفارت و بر عهده گرفتن وکالت، بر اساس ژرفای اخلاص، وفاداری آنان، و قدرت و توانایی در تحمل شکنجه بود تا اگر به دست مأموران افتند، توانایی تحمل آزار و زندان را داشته باشند.

امام علیه السلام شرط نمی‌کرد که نایب باید از نظر فقاہت داناتر یا از نظر دانش، دانشمندترین باشد، زیرا نیابت جز وساطت در تبلیغ چیزی دیگر نبود، بنابراین امام علیه السلام جایز می‌دانست که آن سمت را با وجود اشخاص فاضل‌تر، به کسانی که درجه فضلشان کمتر است، واگذارد. یعنی به کسانی که اخلاصی عمیق و اراده‌ای نیرومند داشته باشند. از این رو عده‌ای به ابوسعید نوبختی اعتراض کرده گفتند: این امر چگونه رخ داده است، چرا نیابت را به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح داده‌اند، اما به تو که فاضل‌تر از او یی نداده‌اند؟ او در پاسخ گفت: آنان داناترند و بهتر می‌دانند چه کسی را انتخاب کنند. اما من کسی هستم که همواره با دشمنان ملاقات و مناظره می‌کنم و اگر جای او را همچنان که ابوالقاسم می‌داند، می‌دانستم چه بسا تحت فشار قرار می‌گرفتم، جای او را نشان می‌دادم، اما ابوالقاسم، اگر حجت زیر دامانش باشد و او را تکه تکه کنند، او را نشان نمی‌دهد.^۲

وظایف نواب و وکلا

مسئولیت نواب خاص امام زمان (عج) کلی و عمومی بود، حال آنکه مسئولیت وکیلان مخصوص بود و منطقه خودشان را می‌توانستند تحت پوشش قرار دهند. وظایف نواب را می‌توان حول پنج مأموریت بیان داشت:

۱- پنهان داشتن نام و مکان امام علیه السلام

اگرچه امکان رؤیت حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری برای نواب خاص و

۱. پیشوایان ما، صص ۲۹۲ - ۲۹۱ به نقل از منتهی‌المقال، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. غیبت طوسی، ص ۲۴۰: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۹۸.

برخی از شیعیان وجود داشت، اما به دلیل مسائل سیاسی و امنیتی، هر یک از نواب در زمان خود موظف به پنهان کاری نسبت به اعلان نام و مکان آن حضرت در سطح عمومی بودند. زیرا در غیر این صورت، جان امام علیه السلام از سوی حکومت وقت به خطر می افتاد. این سیاست پنهان کاری، دقیقاً بر اساس دستور و راهنمایی شخص امام علیه السلام صورت می گرفت، چنانکه روزی بدون هیچ پیش زمینه‌ای توقیعی خطاب به محمد بن عثمان (سفیر دوم) صادر شد که مضمون آن چنین است:

«کسانی که از اسم (من) می پرسند، باید بدانند اگر سکوت کنند بهشت، و اگر حرفی بزنند جهنم (در انتظار آنان) است، چه اینان اگر بر اسم واقف شوند، آن را فاش می سازند و اگر از مکان آگاه شوند، آن را نشان می دهند.»^۱

۲- سازماندهی وکلای

نمایندگان و وکلای محلی، امام علیه السلام در عصر غیبت در مناطق تمرکز شیعیان مستقر بودند و به عنوان رابط میان نواب امام علیه السلام و مردم فعالیت داشتند و به امور شیعیان همت می گماشتند.

آنان در زمان عسکرین امکان دیدار با امام هادی و امام عسکری علیه السلام را داشتند، اما در عصر غیبت صغری ارتباط مستقیم با امام زمان (عج) کلاً قطع گردید، ناگزیر وکیلان و نمایندگان زیر نظر نواب خاص انجام وظیفه می کردند، و نامه‌ها، سؤالات، و وجوه شرعی شیعیان را توسط نواب خاص به محضر امام غایب می رساندند.

نقل می کنند که در زمان نیابت ابوجعفر محمد بن عثمان، تنها در بغداد حدود ده نفر زیر نظر او فعالیت می کردند.^۲

نواب خاص، در مقابل دریافت وجوه و اموال، قبض نمی دادند ولی شیعیان از وکلای دیگر قبض مطالبه می کردند.

۳- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام

نواب خاص، هر کدام در دوران نیابت خود، به عنوان حلقه ارتباطی، اموال و وجوهاتی را که شیعیان و دوستان به طور مستقیم، و یا از طریق وکلای محلی دریافت می کردند، به هر

۲. همان، ص ۲۲۵.

۱. الفیه، طوسی، ص ۲۲۲.

وسیله‌ای که میسر بود به امام علیه السلام می‌رساندند. یا در مواردی که آن حضرت دستور می‌داد، توزیع می‌کردند.

۴- پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی

نَوَاب خاص با آموخته‌های خود در مکتب امام علیه السلام نقش مؤثری در پاسخگویی به سؤالات فقهی و شرعی و رفع شبهات اعتقادی مردم از جمله انکار وجود امام را داشتند، و گاه نیز برای اثبات گفته‌های خویش، پرده از اسرار دیدارهای نهانی خود با حضرت برمی‌داشتند، و یا آن حضرت با صدور توقیعی به یاری آنان می‌شتافت.^۱ آنان در مواقعی که ضرورت ایجاب می‌کرد، سؤالات مردم را به عرض امام علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آن را به مردم ابلاغ می‌نمودند.

از سویی، با برگزاری جلسات مناظره با مخالفان به بحث می‌نشستند و آنان را با استدلال‌های منطقی محکوم نموده و تأکید می‌کردند که این پاسخ‌ها را از امام علیه السلام فرا گرفته‌اند.

۵- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

یکی از وظایف و مأموریت‌های نَوَاب خاص مبارزه با غلات و مدعیان دروغین، نیابت و وکالت امام علیه السلام بود.

مدعیان نیابت و وکالت پس از آن که نظر مردم را به خود جلب می‌کردند، آنان را فریب داده و در اموال و وجوهای شرعی متعلق به امام علیه السلام تصرف می‌کردند. و از سویی با تفاسیر و برداشت‌های شخصی و غلط و گاهاً بغض‌آلود و یا کسب موقعیت برای خود به سؤالات شرعی مردم پاسخ می‌دادند و اذهان آنان را مشوش و منحرف می‌ساختند. اینجا بود که نَوَاب خاص، با رهنمود و هدایت امام علیه السلام به مقابله با آنان برمی‌خاستند، و گاه در طرد و لعن آنان از ناحیه حضرت توقیعی صادر می‌شد.

۶- آماده‌سازی اذهان برای غیبت کبری

وظیفه دیگر نَوَاب آماده کردن ذهن امت از معنی و مفهوم «غیبت کبری» و عادت دادن

۱. الغیبه، ضرس، صص ۱۷۷-۱۷۶.

تدریجی مردم به پنهانی زیستن و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت است. زیرا اگر امام علیه السلام به طور ناگهانی غیبت می کرد، چه بسا که با انکار مطلق وجود مهدی علیه السلام مواجه می گردیدند. بنابراین در دوران نیابت اذهان مردم و شیعیان، رفته رفته آماده پذیرش غیبت کبری شد.

۷- چگونگی رجوع مردم در دوران غیبت کبری

یکی از وظایفی که بر عهده نواب قرار داشت، آماده ساختن مردم برای چگونگی رجوع آنان برای رسیدگی به کارها و امور شرعی و سؤالات فقهی خود پس از پنهان شدن امام علیه السلام در دوران غیبت کبری بود.

علل پنهان کاری و تقیه نواب

دلایل پنهان کاری و تقیه نواب خاص عبارت است از:

۱- هراس از دستگیری

حکومت جبار بنی عباس از بیم علویان بسیاری از مأموران خود را بسیج کرد تا در سراسر کشور به جستجو و تعقیب علویان پرداخته و آنان را دستگیر، زندانی، شکنجه و نهایتاً به قتل برسانند.

شیخ طوسی در کتاب غیبت می گوید: از شمشیر معتضد خون می چکید،^۱ و نیز آمده است که در آن مدت «از ستم و جور و خونریزی پُر بود».^۲

۲- چونگرانی و تشویش در پایگاه های مردمی امام علیه السلام به خصوص چهار نایب او: که در آن به سر می بردند به گونه ای بود که با کوچکترین بی احتیاطی پیامدهای جدی و پرمخاطره ای از سوی دولتیان انتظار می رفت، بدین سبب می بینیم که نواب فعالیت های خود را سری و در خفا انجام می دادند. نقل شده است که عثمان بن سعید نخستین نایب امام علیه السلام و جوهات را در مشک های روغن انتقال می داد تا مبادا گرفتار عمال خلیفه گردد.

۳- تعقیب جدی و دائمی امام علیه السلام و کوشش مستمر برای دستگیری او و حمله های منظم برای بازرسی خانه وی

وقتی موضع دولت در برابر امام علیه السلام چنین سخت و خصمانه بود، به طور یقین می توان

۱. غیبت، ص ۱۷۹.

۲. عقیده الشیعه، رونالدسن، ص ۲۵۷.

دریافت که موضع آنان در برابر پایگاه‌ها، دوستان و یاران امام علیه السلام چگونه خواهد بود. این پنهان‌کاری‌ها از سوی نواب دائماً با روش‌هایی خاص صورت می‌گرفت به طوری که جاسوسان و خبرچینان حکومت هرگز نتوانستند مدرک و سندی حاکی بر ارتباط آنان با امام علیه السلام به دست آورند، از جمله می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد:

عده‌ای از جاسوسان به عبدالله بن وزیر گزارش دادند که اشخاصی به عنوان نواب حضرت مهدی وجوہات مردم را گرفته و به آن حضرت تحویل می‌دهند، اینک برای اثبات این مطلب بهتر است افرادی ناشناس به عنوان پرداخت وجوہات خود نزد آنان فرستاده شوند، چنانچه آنان پول را دریافت کردند حجت علیه آنان اقامه شود و به جرم مشهود دستگیر شوند. وزیر به این پیشنهاد عمل کرد، اما دستورها و راهنمایی‌های امام علیه السلام زودتر به وکیلان رسید، و آنان نیابت امام علیه السلام را انکار کردند و خود را در برابر مزدوران حکومت به تجاهل زدند. از این رو توطئه وزیر با شکست روبرو گردید و نواب از شر مأموران نجات یافتند.^۱

دریافت و اعطای وجوہات نیز به صورت سری و دور از چشم و نظارت دولت انجام می‌یافت و بسیار کم اتفاق می‌افتاد که موضوع علنی شود، توزیع پول بیشتر با روش بازرگانی بود، یعنی به صورت قرض دادن، به افراد داده می‌شد بی آنکه این روش، شک مأموران را برانگیزد.^۲

ناحیه مقدسه

ناحیه مقدسه از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. این تعبیر محترمانه، کنایه از جایگاه پنهانی حضرت ولی عصر علیه السلام و یا کنایه از شخص آن حضرت بوده است. این اسم رمز در زمان غیبت صغری بسیار رایج بود.

شیخ طوسی (ره) چنین می‌گوید: شیعیان در زمان غیبت نخستین، از آن حضرت و غیبت او به عنوان ناحیه مقدسه تعبیر می‌کردند و این رمزی بود که شیعیان آن را می‌شناختند و امام علیه السلام را با همان عنوان به یکدیگر معرفی می‌نمودند.^۳ محدث نوری هم به نقل از جناب الخلود آورده است که در ایام تقیه، گاهی آن حضرت را به این لقب می‌خواندند.^۴

۱. پیشوایان ما، ص ۲۹۵.

۲. نجم‌الثاقب، باب دوم.

۳. اعلام‌الوری، ص ۴۲۱.

۴. کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۰۹.

آغاز غیبت صغری مأموریتی برای نواب خاص

نایبان خاص که همان نواب اربعه یا چهارگانه می باشند در طول دوران ۶۹ یا ۷۴ ساله غیبت صغری مقام نیابت یا سفارت خاص امام عصر علیه السلام را بر عهده داشتند و پل ارتباطی مردم با آن حضرت بودند، بدینگونه که نامه ها و عرایض شیعیان را به امام غایب می رساندند و پاسخ آن را که گاهی به صورت توقیع از ناحیه مقدسه صادر می شد به شیعیان ابلاغ می کردند. علامه مجلسی، بخشی از جلد ۵۱ بحارالانوار را به توقیعات حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده و همه آنها که حدود هفتاد توقیع یا بیشتر می باشد را آورده است.

از مجموعه روایات استفاده می شود که برخی از توقیعات به خط خود حضرت، و بعضی نیز به خط سفر او با دستور امام علیه السلام بوده است.

در برخی موارد نیز جواب به صورت شفاهی بوده که سفیر از حضرت دریافت می کرد و به سائل ابلاغ می نمود. از آن جمله: حسین بن روح نوبختی به عده ای می گوید: «شما امر شدید که به حائر روید»^۱ و در مواردی نیز جواب سؤال کننده به جهت مصالحی داده نمی شد.

به هر حال در هیچ یک از دو غیبت، صغری و کبری، پیوند امام علیه السلام با مردمان به طور کلی، گسسته نبوده است. زیرا در هر دو غیبت، امر سفارت و نیابت (خاص و عام) وجود داشته و دارد.

نایبان خاص و عام

نایبان خاص امام زمان علیه السلام که همه آنها از علما، زهاد و بزرگان شیعه اند، چهار تن می باشند که از ناحیه آن حضرت با اسم و رسم تعیین و معرفی شده بودند. اینان از ناحیه امام غایب علیه السلام صاحب کرامات و امور خارق العاده هستند. اما نایبان عام در حقیقت شخصیت های بزرگ شیعی هستند که در غیبت کبری دارای ضوابط و شرایطی باشند که امام علیه السلام تعیین فرموده اند، که از آن جمله اند: مجتهد جامع الشرایط، عدالت در میدان عمل، مخالفت واقعی با هوای نفس، التزام و تمسک خالصانه به معیارها و موازین شرعی در ابعاد گوناگون حیات، پروا پیشگی، درست اندیشی، ژرف نگری، شناخت عمیق و دیگر شرایط...

۱. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۲۰.

نایب اول: عثمان بن سعید عمروی

ابوعمر و عثمان بن سعید اسدی سَمَان، اولین نایب از نَوَاب اربعه امام عصر علیه السلام در دوره غیبت صغری و سفیر و وکیل امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام است وی مورد عنایت خاص این دو امام و نیز مورد اعتماد آنان بوده است. او از طایفه بنی اسد، و جد مادرش ابوجعفر عمروی است، و به همین سبب او را عمروی می نامیدند. وی را عسکری نیز می نامیدند زیرا از اهالی عسکر (سامرا) بود. همچنین به او لقب سَمَان (روغن فروش) داده اند چون کارش (برحسب ظاهر) تجارت روغن بود، تا کسی از راز کارهای او آگاه نشوند و نیابت و سفارت او از چشم دشمنان ائمه اطهار علیهم السلام پنهان بماند. و هرگاه شیعیان می خواستند وجوه نقدی و اموالی را که ادای آنها برایشان واجب شده بود را به سوی امام عسکری علیه السلام ارسال نمایند، به عثمان بن سعید می سپردند. او آنها را در مشک و ظرف های روغن جای می داد و مخفیانه به امام علیه السلام می رساند.^۱

احمد بن اسحاق قمی می گوید: خدمت ابوالحسن علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: ای آقای من، گاهی توفیق زیارت شما برایم میسر نیست، در این مواقع سخن چه کسی را بپذیرم و امر چه شخصی را امثال نمایم؟ حضرت فرمودند: این ابوعمر و (عثمان بن سعید) نزد ما مورد وثوق و امین است، هر آنچه به شما گوید از جانب من گفته است، و هر آنچه به شما برساند، از جانب من رسانده است. پس چون ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) درگذشت، خدمت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) مشرف شدم و آنچه را که به پدر بزرگوارش گفته بودم به ایشان عرض کردم. آن حضرت فرمودند: این عمرو امین و مورد وثوق امام پیشین و نیز خود من است، چه زنده باشم و چه مُرده پس آنچه به شما بگوید چنان است که من گفته ام و آنچه به شما برساند گو آنکه از من به شما رسیده است.^۲

احمد بن علی بن نوح، معروف به ابوالعباس صیرافی، از ابونصر کاتب مذکور، از برخی شیعیان شناخته شده و مورد وثوق، داستان حضور جمعی از شیعیان یمن به سامرا را نقل کرده است که در آن مجلس جمعی از حضار به امام عسکری علیه السلام عرض می کنند: ای سرور ما - به خدا سوگند - عثمان بن سعید از بهترین شیعیان ماست. حضرت فرمودند: آری، و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمروی وکیل من، و پسرش محمد (بن عثمان عمروی) وکیل پسر

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۴۵.

۲. همان.

من و مهدی شما شیعیان خواهد بود. و باز از ابونصر کاتب مذکور از مشایخ خودش نقل کرده است که چون امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت - با وجود این که امام علیه السلام را جز امام نمی تواند تغسیل، تجهیز، تکفین و تدفین نماید - به صورت ظاهر عثمان بن سعید متولی جمیع امور مذکور شد، چون ممکن نبود که حقیقت امر (که امام زمان علیه السلام خود متکفل به این امور شده) برملا گردد، و پیوسته توقیعات (نوشته های صادره) از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام توسط عثمان بن سعید و (پس از او) پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان، به سوی شیعیان و خواص امام عسکری علیه السلام صادر می شود که در آنها امر و نهی و نیز پاسخ سؤالات شیعیان پیرامون مسائل مختلف به خط امام حسن عسکری علیه السلام بود. در مجلسی که عثمان بن سعید حضور داشت، جمعی از شیعیان از امام عسکری علیه السلام پیرامون امام جانشین وی سؤال کردند که حضرت فرمودند: آیا خبر بدهم شما را؟ گفتند: آری، که ناگاه با پسر بچه ای مواجه شدند که گویی پاره ای از ماه بود و شبیه ترین مردم به ابومحمد، پس حضرت فرمودند: این امام شما پس از من است و جانشین من بر شما، از او اطاعت کنید و پس از من متفرق نشوید که در دین و اعتقاد خود دچار هلاکت شوید، آگاه باشید که دیگر او را نخواهید دید پس از این روز تا آن که امر خدا فرا رسد. پس آنچه عثمان به شما می گوید بپذیرید و امرش را اطاعت کنید که او نماینده امام شماست و امورتان منوط و مربوط به اوست.^۱

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام جناب عمروی را در وکالت ابقاء و به سفارت خویش برگزید. او شخصیت مورد وثوق سه تن از امامان معصوم علیهم السلام و مورد احترام شیعیان بوده است.

چون زمان مرگ عثمان بن سعید فرا رسید، بزرگان شیعه را احضار کرد و گفت: مرگ من فرا رسیده، امام زمان علیه السلام دستور داده که فرزندانم محمد را به وکالت آن حضرت معرفی نمایم، هر که را با امام زمان علیه السلام حاجتی باشد به محمد بن عثمان مراجعه نماید.

به گفته شیخ طوسی محل قبر عثمان بن سعید در جانب غربی بغداد داخل مسجد و پایین قبله مسجد قرار دارد^۲

سال وفات او را حدود ۲۶۵ هجری قمری ذکر نموده اند.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۴۷.

۲. همان.

۳. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۱، صص ۴۹۲ - ۴۹۱.

نایب دوم: محمد بن عثمان عمروی

ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی دومین سفیر و نایب خاص امام زمان علیه السلام است که وکالت امام حسن عسکری علیه السلام را نیز بر عهده داشته است، نقل می کنند که احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام سؤال می کند: به دستور چه کسی عمل کنم و مسائل دینی را از چه شخصی دریافت نمایم و سخن چه کسی را بپذیرم؟

امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «عثمان عمروی و پسرش (محمد) مورد اطمینان و وثوقند، هرچه به تو رساند مانند آن است که من به تو رسانده ام و هرچه بگویند از من گفته اند، پس از آنها بشنو و اطاعت کن که آنها ثقه و امینند.»

او مورد تجلیل خاص امام زمان علیه السلام بوده است، به طوری که آن حضرت در مرگ پدرش وی را تعزیت و تسلیت گفت، آنگاه او را به جانشینی و قائم مقامی پدرش و به عنوان دومین نایب خویش برگزید.

متن توقیع امام علیه السلام در تسلیت پدر محمد بن عثمان چنین است:

انا لله و انا الیه راجعون، ما از سوی خدائیم و به سوی او باز می گردیم، در برابر امر او تسلیم و به حکم قضاء او راضی هستیم. پدرت سعادت مندانه زندگی کرد و پسندیده درگذشت، خدا او را رحمت کند و به دوستان خدا و ائمه علیهم السلام ملحق سازد. او همیشه در امتثال امر دین ساعی و کوشا، و در چیزهایی که موجب تقرب و نزدیکی به خدا می شد فعال بود، خدا چهره اش را شاد و لغزش هایش را ببخشد، و به تو اجر و پاداش نیک دهد و در این مصیبت صبر نیکو عطا فرماید که بر تو و ما مصیبت بزرگی وارد شد، و رفتن او تو و ما را مغموم ساخت. خداوند او را در خانه جدیدش مسرور سازد، و در سعادت پدرت همین بس که مانند تو فرزندی به او ارزانی داشته که جانشین و قائم مقام او باشی، و برای او طلب رحمت کنی، و من حمد و سپاس می گویم خدا را که دل های شیعیان را به مکان و منزلت تو مسرور گردانیده و به آنچه که خداوند عزوجل بر تو و نزد تو قرار داده است، خداوند تو را یاری و تقویت فرماید و تو را موفق بدارد، و ولی و حافظ و نگهبان تو باشد.^۱

از محمد بن عثمان روایت شده است که گفت: «به خدا سوگند صاحب الامر هر سال در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد، مردم نیز او را می بینند اما نمی شناسند».^۲

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰ غیبت، شیخ طوسی، ص ۲۲۰: شاگردان مکتب ائمه، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲. معرفت امام زمان، ص ۳۳.

در روایتی دیگر آمده است که از وی پرسیدند: «آیا صاحب الامر را می شناسی؟ گفت: آری، آخرین باری که او را دیدم در کنار خانه خدا بود و می فرمود: خداوند! وعده ات را برایم محقق کن».^۱

محمد بن عثمان تنها در خانه محقری زندگی می کرد و غلام و کنیزی نیز برای خویش انتخاب نکرده بود. او در خانه خویش قبری حفر کرده و لوحی از آیات قرآن مجید و اسامی ائمه علیهم السلام بر آن قرار داده بود. هر روز داخل قبر می شد و یک جزء از قرآن را می خواند و سپس خارج می شد.^۲ محمد بن عثمان در جمادی الاولی سال ۳۰۵ هجری قمری درگذشت، او را در کنار مادرش در خیابان باب الکوفه در بغداد به خاک سپردند.^۳

نایب سوم؛ حسین بن روح نوبختی

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، محدث، فقیه، متکلم شیعی ایرانی و سومین نماینده خاص امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری است. او از نوبختیان شیعی ایرانی بود که در بغداد زندگی می کرد.^۴

او از فقیهان، عالمان و محدثان نام آور شیعی است که در عصر خود از شهرت و اعتبار و اقتدار دینی و اجتماعی و سیاسی مهمی برخوردار بوده است. حتی برخی گفته اند که از نظر دینی و مذهبی در شیعه کسی همتای او نیست.

به روایت شیخ طوسی، موافقان و مخالفان، او را در شمار عاقل ترین مردمان دانسته اند.^۵ وی از امام حسن عسکری علیه السلام و فرزندش امام مهدی علیه السلام و نیز از محدثانی چون محمد بن زیاد روایت کرده است، و در مقابل محدثان بسیاری نیز از او روایت کرده اند که شمار آنها به بیست و دو تن می رسند و نامشان در تهذیب الاحکام، الغیبه شیخ طوسی، و کمال الدین آمده است.

به گفته نجاشی، علی بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) در بغداد حسین را دیدار کرد و از وی استفاده نمود.^۶

حسین بن روح کتابی به نام التادیب داشته که درباره مسائل فقهی بوده، و آن را برای

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۷.

۴. تهذیب المثال، ج ۲، ص ۴۰۰.

۶. رجال، نجاشی، ص ۲۶۱.

۱. الغیبه، شیخ طوسی، صص ۲۲۲ - ۲۲۱.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۵. الغیبه، ص ۲۳۶.

گروهی از عالمان و فقیهان قم نگاشته که تمامی مطالب آن صحیح و مقبول بوده است.^۱ با این همه، شهرت و اعتبار حسین عمداً مربوط به نیابت خاص او از سوی امام غایب علیه السلام است، که در دوران آشفتگی و پر آشوب سیاسی بغداد به مدت بیست سال عهده‌دار این مقام ارزشمند بوده است.

او از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود، و با آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فردی امین و مورد اعتماد با ابو عمرو عثمان بن سعید و پسرش، دو نایب خاص آن حضرت همکاری داشت.^۲

محمد بن عثمان پیش از مرگ خویش، حسین بن روح را به جانشینی خود برگزید و به شیعیان سفارش کرد که در امور و مشکلات خویش به وی مراجعه کنند.^۳ او آن‌گاه در حضور جمعی از بزرگان شیعه مانند: ابو علی محمد بن همام اسکافی، ابو عبدالله بن محمد کاتب، ابو عبدالله قطانی، ابوسهل اسماعیل نوبختی و ابو عبدالله حسن بن علی نصیبی، حسین بن روح را رسماً به مقام نیابت منصوب کرد.^۴

نقل می‌کنند که به هنگام درگذشت محمد بن عثمان، جعفر بن احمد (که به تصور برخی او جانشین محمد بن عثمان خواهد شد) در بالای سر، و حسین بن روح در پایین پای او نشسته بودند. محمد بن عثمان در آن حال رو به جعفر کرد و گفت: «من مأمور شدم که ابوالقاسم بن روح را وصی خود گردانم و امور را به او واگذارم. چون جعفر این سخن را شنید، از جای برخاست، و دست حسین را گرفت و او را در بالای سر محمد نشانید، و خود در پایین پای وی نشست.^۵

حسین از آغاز انتصاب تا سال ۳۱۱ هجری در بغداد زندگی کرد و امیران و وزیران معزول به خانه او رفت و آمد می‌کردند. به خصوص خاندان فرات، که شیعی بودند و در خلافت مقتدر به فرمانروایی دست یافتند، به حسین احترام بسیار می‌گذاشتند و کسی در آن روزگار مزاحم کار او و روابط وی با شیعیان نمی‌شد. اما وقتی که آل فرات به دست حامد بن عباس و طرفدارانش از فرمانروایی عزل شدند، حسین نیز مورد خشم و بی‌مهری واقع شد و در سال ۳۱۲ هجری به زندان افتاد، و پس از مدتی آزاد شد.

۱. الذریعة، ج ۲، ص ۲۱.

۲. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۲۷.

۳. همان، ص ۲۲۶.

۴. همان، ص ۲۲۶.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۳.

در زمانی که حسین بن روح نیابت امام زمان علیه السلام را بر عهده داشت کرامات زیادی از سوی آن حضرت به وسیله حسین انجام می گرفت که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

ابوعلی بغدادی می گوید: در سامرا خدمت حسین بن روح بودم که زنی وارد شد، و به نوبختی رو کرد و گفت: آقا، چه چیز همراه دارم؟

حسین بن روح گفت: هرچه با خود داری به دجله بینداز و سپس نزد ما بیا تا بگویم چه چیز است. زن رفت و آنچه داشت در دجله افکند، سپس نزد نوبختی بازگشت. او به کنیز خود گفت: آن قوطی را بیاور، و به زن گفت: این است آنچه با خود داشتی، در این قوطی یک جفت دستبند طلا، یک حلقه بزرگ مرصع و دو عدد حلقه کوچک جواهر نشان، دو انگشتر فیروزه و عقیق است. چون قوطی را گشودند، مشاهده شد همان بود که حسین بن روح گفته است.^۱

از حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح جدا شدن ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقرا از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین بن روح است.

ابوالقاسم حسین بن روح در شعبان ۳۲۶ هجری قمری درگذشت و در «نوبختیه» در دروازه پل شوک به خاک سپرده شد.^۲

نایب چهارم؛ علی بن محمد سمّری

شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمّری چهارمین و آخرین نایب خاص امام مهدی علیه السلام است که پس از حسین بن روح عهده دار مقام نیابت گردید. سفارت او از طرف امام زمان علیه السلام و به سفارش حسین بن روح صورت گرفت.^۳

او از خاندانی متدین و شیعه بوده است که در خدمتگزاری به ائمه طهارت علیهم السلام و شیعیان از شهرت زیادی برخوردار بودند، و همین اصالت خانوادگی او، باعث شد که در سفارت، با مخالفت چندانی مواجه نگردد. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام عسکری علیه السلام آورده است،^۴ و حضرت با وی مکاتباتی داشته است.

شیخ طوسی به سند خود از احمد بن ابراهیم بن مخلّد نقل کرده است که گفت:

در بغداد، خدمت بزرگان شیعه رسیدم، پس شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمّری آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۲.

۲. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۸.

۳. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴. رجال، طوسی، ص ۴۳۲.

بزرگان تاریخ این روز را نگاشتند. پس خبر رسید که علی بن حسین در این روز وفات یافته است.^۱

شش روز قبل از رحلت علی بن محمد سمری، توقیعی از سوی امام زمان علیه السلام صادر شد که در آن، حضرت مهدی علیه السلام مرگ نایب چهارم را پیشگویی و زمان آن را نیز تعیین کرده بود. متن توقیع، نمایانگر پایان غیبت صغری، انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری و نیابت عامه است.

شیخ طوسی به سند خود از «ابو محمد حسن بن احمد مکتب» نقل می‌کند در سالی که شیخ علی بن محمد سمری از دنیا رفت در بغداد بودم، چند روز قبل از مرگش به خدمتش رسیدم، او توقیعی را به مردم نشان داد.

راوی گوید: از این توقیع نسخه برداری کردیم و از نزد او بیرون آمدیم و چون روز ششم فرا رسید نزد علی بن محمد بازگشتیم و دیدیم نزدیک است جان بدهد از او پرسش شد: جانشین شما کیست؟

گفت: خدا را امری است که خود رساننده آن است و درگذشت.^۲

رحلت علی بن محمد سمری در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری رخ داد و پیکر وی را در بغداد، و در خیابانی معروف به شارع خلنجی در جنب باب المحول نزدیک نهر آب ابو عتاب، به خاک سپردند.^۳

با وفات چهارمین نایب خاص امام عصر علیه السلام، دوران غیبت کوتاه به سر آمد و غیبت طولانی آغاز شد تا زمانی که پرده‌های غیبت کنار رود و جمال دل‌آرای حجت حق آشکار شود.

متن توقیع امام زمان (عج) به جناب علی بن محمد سمری

علی بن محمد سمری چهارمین و آخرین نایب امام زمان (عج) چند روز قبل از وفاتش توقیعی از سوی آن حضرت دریافت می‌کند که متن آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم - ای علی بن محمد سمری! خداوند بزرگ، در مصیبت درگذشت تو به برادران دینی‌ات پاداش عظیم عنایت فرماید. تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، پس

۲. همان، صص ۲۴۳-۲۴۲.

۱. الغیبه، ص ۲۴۲.

۳. همان.

کار خود را سامان ده و هیچ کس را وصی و جانشین خویش قرار مده، زیرا دوران غیبت کبری آغاز شده است و امر ظهور موكول به اجازه خداوند بزرگ است که آن هم پس از غیبتی بس طولانی، سخت شدن دل‌ها، دوری مردم از حقایق، و فراگیر شدن ظلم و جور در دنیا خواهد بود.

به زودی افرادی به سوی شیعیان من آمده، ادعای دیدار (نیابت خاصه) مرا خواهند کرد. آگاه باشید که هر کسی قبل از خروج سفیانی و به گوش رسیدن صیحه آسمانی ادعای دیدار کند دروغگو است و (بر خدا و رسول او) افترا می‌بندد، **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**^۱.

نکته‌ای که در این توقیع قابل توجه است

در این توقیع امام زمان (عج) باب نیابت را مسدود کردند، بنابراین پس از نیابت علی بن محمد سمری هر کسی ادعای نیابت آن حضرت را بکند دروغگو است. اما این نه بدان معناست که امکان تشریف و زیارت آن حضرت وجود نداشته باشد. زیرا همانطور که از جمله: «فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ» یعنی امر خود را جمع کن و هیچ کس را جانشین خود قرار مده، به روشنی هرگونه نیابت خاصه را از طرف آن حضرت در زمان غیبت کبری منتفی می‌نماید، و الا هیچ مانعی ندارد که گروهی به حضورش مشرف شده و از بیانات و نصایح آن حضرت بهره‌ها ببرند، همان‌گونه که برخی از علمای بزرگوار شیعه از جمله: سیدبن طاووس، علامه حلی، مقدس اردبیلی، علامه بحر العلوم، شیخ مرتضی انصاری و صدها نفر دیگر از علمای بزرگ در طول قرون متمادی که آمادگی تشریف را یافته بودند به محضر مبارک آن حضرت مشرف و به فیوضاتی نائل آمده‌اند.

۱. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۵، ح ۴۵.

غیبت کبری، آغازی بر نیابت عامه

پس از درگذشت علی بن محمد سمري چهارمین نایب خاص امام زمان (عج) مأموریت نواب اربعه پایان یافت و باب نیابت خاص بسته شد. زیرا شش روز قبل از وفات علی بن محمد سمري، از سوی حضرت ولی عصر علیه السلام توقیعی صادر شد، که در آن حضرت زمان مرگ او را اعلام نمود و توصیه کرد که پس از خود کسی را به جانشینی خویش برگزیند زیرا دوران غیبت کبری آغاز شده است.

با شروع غیبت کبری، این سؤال پیش می آید، حال که حضور امام غایب از طریق نایبان خاص میسر نیست، تکلیف چیست؟ اهداف عظیم اسلام چگونه تحقق خواهد پذیرفت؟ و تکلیف مردم چیست؟ و چه کسی یا کسانی پاسخگوی نیازهای شرعی و اجتماعی آنان خواهد بود؟

باید گفت که در عصر غیبت، تکلیف باقی است، هم به دلیل عقلی و هم به دلیل نقلی، و هم به دلیل اعتبار، چنانکه بزرگان دین بیان کرده اند.

در این دوره مردم باید به نایبان عام رجوع کنند. اینان از علمای کامل ربانی جامع الشرایط آن عصر می باشند. عالمی که در بُعد علم و آگاهی، تقوی، فقه و اجتهاد و عدالت نمونه و کامل باشد. چنین کسی، به جعل و نص و تعیین و تأکید امام علیه السلام، صاحب «ولایت شرعی» است. و در عصر غیبت، پیروی از او لازم و واجب است و حرکت در خط او، حرکت در خط دین و خط ائمه طاهرين است. مقابله با او، و اهمال در امر او، موضع گیری در برابر او، همه و همه خروج از خط امامت و قرآن است و در نهایت خروج از خط دین و توحید است. امام زمان علیه السلام در پاسخ به سؤال اسحاق بن یعقوب توسط محمد بن عثمان - نایب دوم - توقیعی صادر می فرمایند که در آن آمده است:

«... و اما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها إلى رواة احادیثنا، فانهم حجتي علیکم و أنا حجة الله

علیکم: ... و اما در مورد رویدادها و حوادثی که در آینده رخ خواهد داد، به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدا بر آنان می باشم.^۱

مفهوم این سخن، هرگز عقب نشینی و کناره گیری حضرت از مرکز رهبری امت یا انقراض امامت نیست، بلکه بدان مفهوم است که نظام مترقی و عادلانه امامت معصوم تا فرجام تاریخ و پایان جهان، امتداد خواهد یافت، چرا که نظام امامت یک نظام زوال ناپذیر الهی است، و رهبری او در جهان هستی فراگیر است، خواه آشکار باشد، خواه بنا به مصالحی در نهان باشد.

اما این فقهاء کیانند؟

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره چنین می فرماید:

فقهاء امانتداران پیامبران می باشند.^۲ این روایت به خوبی جایگاه و منزلت فقیهان را ترسیم می کند و نقش آنان را در هدایت و رهبری جامعه بیان می دارد.

«عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ» می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر بین دو نفر از شیعیان بر سر قرض یا ارث اختلافی پیش آید، آیا جایز است (برای رفع آن) به قاضیان حکومتی مراجعه کنند؟

امام علیه السلام فرمودند: هر کسی در مورد حق یا باطل به آنان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده و هرچه را به حکم آنان بگیرد، به طور حرام گرفته است، هر چند حق ثابت او باشد، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته همانگونه که خداوند کریم نهی فرموده است؛ «می خواهند طاغوت را به دآوری برگزینند در حالی که به آنان دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند.»^۳ پرسیدم: پس چه باید بکنند؟

فرمودند: باید بنگرند چه کسی از شما حدیث ما را روایت نموده و در حلال و حرام ما نظر افکنده و قوانین ما را شناخته و صاحب نظر شده است، او را به عنوان حاکم و صاحب رأی بپذیرند، زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده ام. اگر او بر اساس حکم ما حکم نماید و کسی از او نپذیرد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و هر کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و این به منزله شرک و رزیدن به خدای متعالی است.^۴

۱. غیبت، شیخ طوسی، ص ۲۹۱.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۷.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۴. سوره نساء، آیه ۶۰.

امام عسکری علیه السلام خصوصیات فقهاء را اینگونه بیان می‌دارد:

«و ما كان من الفقهاء، ضائناً لنفسه، حافظاً لدينه مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا جميعهم؛^۱ فقيهان کسانی هستند که صیانت نفس دارند (نفس خود را از معاصی و محرّمات نگهداری می‌کنند)، دین خود را حفظ نمایند، مخالف هوای و هوس، فرمانبردار اوامر خداوند، پس عوام باید از آنان تقلید نمایند. البته همه فقهاء اینگونه نیستند بلکه تنها برخی از آنان واجد این خصوصیات می‌باشند.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که امر نیابت در دوران غیبت کبری تداوم خواهد داشت و رشته هدایت دینی از هم نمی‌گسلد.

اگرچه مردمان از درک حضور مربی اکبر محرومند، لیکن امکانات هدایت در اختیار هست، و آن رجوع به عالمان ربانی است که خصوصیات آن را امام علیه السلام اعلام فرموده است، و رجوع مردم به «عالم ربانی» در عصر غیبت، به اعتبار نیابت او از امام علیه السلام است.

پس این جریان عظیم تعهد، در طول تاریخ، یعنی: نقش سازنده و بزرگ عالمان بزرگ شیعه، در سرتاسر اعصار غیبت، خود اثری است از آثار وجود حجت بالغه الهی، و شعاعی است از اشعه آن خورشید آزلی، بنابراین کسی که در عصر غیبت کبری در رأس جامعه تشیع قرار می‌گیرد، نایب امام زمان علیه السلام است، و نایب امام علیه السلام باید همان‌گونه عمل کند که ائمه معصومین علیهم السلام عمل کرده‌اند. رفتار ائمه با شیعه، تنها رفتار یک معلم نبوده است، بلکه رفتار یک مدیر، یک سازمان دهنده، یک رهبر جامع، حتی رهبری در امور نظامی و مبارزات مسلحانه است، هر چه که به صورت پنهانی و مخفی‌کاری باشد. پس عالم دینی وقتی نایب امام علیه السلام می‌شود، در همه ابعاد ولایت ظاهری، یعنی ابعاد تربیتی، سیاسی، فردی و اجتماعی نایب امام علیه السلام است.^۲ و باید توجه داشت که امام علیه السلام در همه حال ناظر و مراقب اعمال نواب عام خود خواهد بود و آنان را در مواقع ضروری راهنمایی و هدایت خواهد فرمود.

نقل می‌کنند که مردی روستایی خدمت شیخ مفید (ره) رسید و سؤال کرد: زنی باردار فوت کرده، اما فرزند در شکم مادر زنده است، حکم او چیست؟ شیخ فرمود: با همان حمل او را دفن کنید.

مرد روستایی بازگشت تا به حکم شیخ عمل کند، در همین اثناء سواری به تاخت خود را

۲. خورشید مغرب، صص ۲۳۰-۲۲۹.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۳.

به او رساند و به او گفت: ای مرد، شیخ گفته است که شکم آن زن را بشکافید و طفل را بیرون آورید، سپس میت را دفن کنید. آن مرد همانطور که سوار گفته بود عمل کرد. پس از چندی ماجرا را برای شیخ نقل نمود.

شیخ فرمود: من کسی را نفرستادم، و پی برد آن کس جز مولای همه جهانیان یعنی امام زمان علیه السلام نبوده است، و دانست در دادن حکم اشتباه کرده است، و تصمیم گرفت دیگر فتوی ندهد، پس در رابست و از خانه خارج نشد! ناگاه توفیعی از ناحیه مقدسه بدین مضمون صادر شد: **أَيُّهَا الشَّيْخُ الْمَفِيدُ، مِنْكَ الْفَتْوَى وَ مِنَّْا الشَّدِيدُ**، ای شیخ مفید تو فتوی بده، ما اصلاح و استوارش می نماییم.

دوران غیبت کبری (عصر انتخاب اصلح)

با آغاز دوران غیبت بزرگ، و خاتمه کار نواب خاص - که امام علیه السلام به وسیله آنها، در نهان بر مردم خویش حکم می راند، و مردم، از طریق این باب های تعیین شده، با شخص امام تماس داشتند و وظیفه اجتماعی خود را از او کسب می کردند و حقیقت اعتقادی مذهب خویش را از او می پرسیدند. رابطه قطع می شود و مسئولیت امام علیه السلام به مردم وا گذار می شود و دوران «انتصاب» پایان می گیرد و عصر «انتخاب» فرا می رسد. توقیع مشهور (فرمان) امام علیه السلام که پیش از ورود به دوران غیبت بزرگ صادر شده است، نظام ویژه ای را که جانشین نظام «امامت» می شود بدینگونه اعلام می دارد:

اما درباره حوادث و رویدادهایی که در مسیر زمان و در طی تحولات و تغییرات اجتماعی، به وقوع می پیوندد، به راویان سخن ما - دانشمندان و متفکرانی که به سخنان ما هم، دانایند و هم آشنا - رجوع کنید، که آنان حجت مند بر شما و من حجت خدایم برایشان.

اما اینها چه کسانی اند؟ و چگونه انتخاب می شوند؟

ضوابط و شرائط انتخاب آنان را امام صادق علیه السلام برای توده مردم اعلام کرده است:

أَمَّا، مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِعًا؛^۱ اما، از دین شناسان، آن که نگهدار خویشتن خود، نگهبان ایمانش، مخالف هوئی و هوشش، فرمانبردار خدا، و مطیع امر مولایش بود، بر توده مردم است که تقلیدش کنند.

و اما تقلید

تقلید نه تنها با تعقل ناسازگار نیست بلکه، اساساً کار عقل این است که هرگاه «نمی‌داند» از آن که «می‌داند» تقلید می‌کند و لازمه عقل این است که در اینجا خود را نفی نماید و عقل آگاه را جانشین خود کند. بیمار خردمند کسی است که در برابر طبیب متخصص خردمندی نکند، چه، خردمندی کردن در اینجا بی‌خردی است و اقتضای تعقل تبعداً است و تقلید.

یک مهندس، طبیب، حقوقدان و رهبر یک تشکیلات انقلابی یا حزبی، همیشه تربیت شده‌ترین و فهمیده‌ترین افراد را در میان مراجعان و اعضاء خود مطیع‌تر و مجری‌تر از همه یافته‌اند. زیرا شعور، این فضیلت علمی و عقلی را به آنان آموخته است که ابراز فضل در آنچه نمی‌دانند فضولی است و این شیوه عقل است که در یک رشته علمی، از متخصص تقلید کند و این قانونی است که در همه رشته‌های زندگی جاری است و هر جامعه‌ای که پیشرفته‌تر و متمدن‌تر است، اصل تقلید و تخصص در آن استوارتر و مشخص‌تر است.

این است که مردم «نایب عام» را خودشان، با تشخیص و آراء خودشان، براساس ضوابط تعیین شده انتخاب کرده و رهبری او را می‌پذیرند، و او را جانشین امام تلقی می‌کنند، و این جانشین امام در برابر امام و مکتب او مسئول است یعنی برخلاف نماینده‌ای که با نظام دموکراتیک انتخاب شده، مسئول این نیست که ایده‌ها و ایده‌آل‌ها و نیازهای مردمی که او را انتخاب کرده‌اند برآورده کند، بلکه مسئول است که مردم را براساس قانون و مکتبی که امام و رهبر و هدایت‌کننده آن مکتب است هدایت کرده و آنها را براساس آن مکتب اصلاح و پرورش نماید.

البته این انتخاب که یک انتخاب مقیدی است، به این معنی نیست که همه مردم بیایند رأی بدهند و هرکس تعداد آرائش بیشتر بود به جانشینی امام انتخاب شود و در مسند نیابت امام قرار گیرد، بلکه چون این فرد، یک شخصیت اجتماعی است و در عین حال یک شخصیت علمی، بنابراین توده ناآشنا با علم، خود به خود شایستگی انتخاب او را ندارند و عقل حکم می‌کند کسانی که آگاهی و علم دارند و می‌دانند که عالم‌ترین و متخصص‌ترین و آشنا‌ترین فرد به این مکتب کیست، یعنی «عالم‌شناسان» به این انتخاب مبادرت ورزند. و مردم هم که خود به خود با فضلا و روحانیون و علمای مذهب خودشان تماس و به آنها اعتماد دارند و از آنها پیروی می‌کنند، طبعاً رأی آنها را برای انتخاب نایب امام می‌پذیرند. و این یک انتخابات طبیعی است. همانطور که درباره متخصصین دیگر این کار را می‌کنیم، مثلاً کسی که بیماری

قلب دارد و هیچگونه آگاهی پزشکی ندارد. بزرگترین متخصص قلب را خودش انتخاب نمی‌کند و معمولاً از دانشجویان پزشکی، اطباء، داروسازان و یا کسانی که نسبت به این مسائل آگاهی دارند اطلاعاتی را کسب می‌نماید که بهترین متخصص کیست؟ و بنابر اعتقادی که به ایشان دارد رأیشان را به عنوان رأی خودش می‌پذیرد، و این یک نوع انتخابات دو درجه‌ای طبیعی است.^۱

اولین نایبان عام

با نگاهی به تاریخ به نظر می‌رسد نخستین کسی که در دوران غیبت کبری، رهبری و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت، فقیه گرانقدر شیخ «حسین بن علی بن عقیل عثمانی» بوده است.

سید محمد مهدی بحر العلوم در مورد شخصیت بزرگ علمی و فقهی او می‌نویسد: او نخستین کسی است که فقه را دسته‌بندی و تهذیب کرد و در راه استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی آن، دست به اجتهاد زد و در آغاز غیبت کبری، راه را برای تحقیق و تفحص از اصول و فروع و گسترش بخشیدن بدان‌ها و بنیاد پایه‌های آن، گشود.

و نیز می‌نویسد: موقعیت این عالم بزرگ، در درستکاری و عدالت، علم و فضل، تخصص در عقاید و فلسفه اسلامی و فقه و فقاہت روشن‌تر و آشکارتر از آن است که نیاز به بیان باشد. علماء و بزرگان فقه و فقاہت، به ویژه دو شخصیت گرانقدر علم و فقه «علامه حلی» و «محقق حلی» و علمای پس از آن دو بزرگوار به فرمایشات مرحوم «عمانی» و فتوای او و ثبت و نقل آنها، سخت بها می‌دادند.^۲

فقیه بزرگوار مرحوم «عمانی» در نظر فقها و علمای بزرگ، مقام و منزلت بسیار والایی دارد و دانشمندان پیشین ما، همچون شیخ مفید و طوسی او را ستوده‌اند. او در موضوع امامت کتابی به نام *الکروا الفرنگاشت* و در فقه نیز کتابی تحت عنوان *التمسک بحبل آل الرسول* به رشته تحریر درآورد که کتاب قطور و پرارزشی بوده و در آن روزگاران مشهور بوده است، اما متأسفانه به دست حوادث روزگار از بین رفته و در دسترس ما نیست.

درباره ولادت و رحلت این فقیه عالیقدر تاریخ درستی در دست نیست، اما باید گفت که

۱. انظار، ص ۱۵.

۲. از ولادت تا ظهور، صص ۲۵۳-۳۵۲، بد نقل از الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۲۲۰.

او از نظر زمان پیشتر از «ابن جنید» از اساتید شیخ مفید می زیسته است. به هر حال، رهبری فکری و مرجعیت دینی، شکل خاص خویش را گرفت و حلقه‌های درس در بغداد تشکیل شد و سال‌ها سپری شد تا ستاره درخشان علم و فقاہت جهان تشیع جناب شیخ مفید در بغداد بدرخشید و اساس حوزه علمیه پی ریزی شد. در مجلس درس شیخ مفید ده‌ها نفر از بزرگان حاضر شدند، که در رأس آنان می توان به دو سید گرانقدر؛ سید رضی و سید مرتضی اشاره کرد، که هر کدامشان از بارزترین و درخشان‌ترین چهره‌های علمی و فقهی شیعه می باشند.

شیخ مفید به راستی یکی از نوابغ روزگار، شخصیتی بی نظیر و فقیهی گرانقدر در جهان تشیع به شمار می رود. او به عنوان نخستین نابیان عام امام زمان علیه السلام بر مسند فقاہت و رهبریت شیعه امامیه تکیه زد و به رسیدگی امور شرعی، فقهی و اجتماعی شیعیان پرداخت. مقام و منزلت شیخ مفید (ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری) همین بس که از ناحیه مقدسه نامه‌هایی به سوی ایشان صادر گردیده و توصیه‌هایی به آن جناب شد. در بخشی از یکی از توقیعات آمده است:

«... ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده‌ایم؛ اگر جز این بود، موج سختی‌ها بر شما فرود می آمد و دشمنان بدخواه و کینه توز، شما را ریشه کن می ساختند...»

و این خود نشانگر این است که امام زمان علیه السلام همواره مراقب و مواظب شیعیان خود، خصوصاً فقها و عالمان شیعه می باشد.

عدم منافات میان غیبت کبری، و امکان رؤیت ایشان

بزرگان دین گفته‌اند که در زمان غیبت کبری، کسان بسیاری به دیدار امام غایب علیه السلام نایل شده‌اند. شیخ مجتبی قزوینی خراسانی در این باره حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: برادران یوسف علیه السلام صاحبان عقل و خرد، و اولاد پیغمبر بودند، بر حضرت یوسف علیه السلام وارد شدند، و با او سخن گفتند، و معامله و تجارت نمودند، و با هم برادر بودند، اما یوسف را شناختند، تا این که او خود را معرفی کرد و فرمود: من یوسف هستم، پس آنگاه او را شناختند، چگونه مردمی متحیر، انکار می کنند هنگامی که خداوند اراده کرده تا حجت خود را از انظار مستور نماید؟

یوسف علیه السلام مالک مصر بود، و بین او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می خواست جای یوسف را به پدرش نشان دهد، نشان می داد. پس چگونه انکار می کنند که خداوند رفتاری را که با یوسف کرد با حجت خود بکند؟ چه مانعی دارد که صاحب امر در بین مردم باشد و در بازارهای آنان راه رود، و روی فرش آنان پا بگذارد، و در عین حال، مردم او را شناسند، تا وقتی که خدا اذن دهد که خود را معرفی کند، چنان که به یوسف اذن داده شد، وقتی برادرانش گفتند: تو خود همان یوسفی؟ گفت: آری منم یوسف.

این روایت صراحت دارد بر اینکه وجود مبارک ولی عصر (عج) با این که در بین مردم است، مردم او را نمی شناسند. و البته این مطلب، با این که بعضی از مردم آن حضرت را ببینند و بشناسند، منافات ندارد، زیرا مقصود این است که در عین حالی که آن حضرت در بین مردم می باشد، عموم مردم او را نمی شناسند. پس بین این روایات، و دیدن امام توسط عدّه قلیلی از مردم، بنا به مصالحی، منافات نخواهد بود.^۱

۱. بیان الفرقان، ج ۵، صص ۱۶۸-۱۶۷؛ خورشید مغرب، ص ۱۰۸-۱۰۷.

مراحل ظهور (و ردّ مدّعیان دروغین)

در مرحله ظهور، دو قید وجود دارد که لازمه جدایی ناپذیر ظهور است. با توجه به این دو قید می توان مدّعیان دروغین را رسوا کرد. این دو قید عبارت است از: فوریت و عمومیت و سرعت و فراگیری، یعنی ظهور مهدی واقعی، مستلزم عمومیت پیدا کردن حکومت توحید در سراسر جهان است آن هم در زمانی بسیار کوتاه، در غیر این صورت، ویژگی ذاتی مهدی، منتفی خواهد بود.

پس با توجه به این دو اصل مسلم - که در احادیث بسیار گفته شده است - اگر ببینیم بعد از ادعای مدّعیان، جهان هنوز دچار حکومت های متعدد، و نظام های فاسد، و عقاید و آراء باطل، فساد و تباهی و ظلم و گناه و تاریکی بسیار است، می دانیم که هنوز مهدی ظهور نکرده است. این چه مهدی هایی هستند که آمده اند و نابود شده اند، و جهان مالا مال از ستم و اجحاف، تجاوز و انحراف، کفر و جهل و گمراهی و انحطاط است؟!

دکتر شریعتی در کتاب انتظار در ردّ و بطلان ادعای مدّعیان دروغین مهدویت، بیان زیبایی دارد، او می گوید:

اگر منجی، در تشیع، این قید فرزند امام حسن بودن را نمی داشت، و شخص (منجی) مشخص نمی بود، هر قلدری و هر پاچه و رمال ماجراجویی که موعود استعمار یا مولود استبداد و مزدور استثمار است، می تواند خود را به عنوان موعود تاریخ و هم موعود ملل و مجری حق و عدالت جا بزند و از همه نیروهای منتظرین، برای سوار شدن برگرده خلق کمک بگیرد. چنانکه خیلی ها با تأویلات و مغالطه ها گرفتند؛ اگوست نهم در زمانی که مردم یهود منتظر مسیح بودند و همواره از شهرها برای استقبال او بیرون می آمدند، آمد و گفت آنکه منتظرش هستید من هستم. یکی از القاب اگوست نهم «مسیح» است.

و باز در قرن نوزدهم دیدیم که ظرف هفت سال از شمال آفریقا تا خلیج فارس هفده امام

زمان روئید. و در سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ که نهضت عدالت و آزادیخواهی و مبارزات کارگری در فرانسه، آلمان و انگلستان شروع شده بود. در تمام کشورهای اسلامی از چین و شمال و غرب آفریقا گرفته تا ایران «امام زمان سازی» درست شده بود. بنابر این وقتی که نجات بخش و رهبر به این قید مقید گردد که از عرب و قریش و بنی هاشم و از احفاد پیغمبر و از پدر و مادر معین و دارای نام و لقب و کنیه مخصوص است، راه را بر ادعای دروغی می‌بندد و باعث می‌شود که آنها هرگز نتوانند نقشی را جز یک داستان موقتی و یک حادثه سازی در تاریخ بازی کنند.^۱

مدعیان دروغین مهدویت

مسئله مهدویت نه تنها در اسلام، بلکه در جهان خلقت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به همین سبب مشاهده می‌کنیم بسیاری برای سوء استفاده‌های مادی و اجتماعی مدعی این امر مقدس شده‌اند. این امر از اوایل قرن اول اسلامی آغاز و در دوره خلفای عباسی به اوج خود رسید.

زمانی به اهمیت مهدویت پی می‌بریم که پس از غیبت کوتاه امام عصر (عج)، عده‌ای مدعی بابت آن حضرت می‌شوند. و این نشان از یک واقعیت غیر قابل انکار می‌دهد که تا چه اندازه مسئله مهدویت در اسلام و میان اقوام مختلف جهان اهمیت داشته و آن را به عنوان یک اعتقاد قلبی پذیرفته‌اند.

دو گروه مدعیان مهدویت را تشکیل می‌دهند:

الف) کسانی که طرفداران افراطی آنان برای پیشرفت مقاصد دنیوی و سیاست‌های خویش، آنان را به عنوان مهدی نجات بخش مطرح ساختند، بدون آنکه شخص مورد نظر بدان ادعا راضی بوده و یا از آن آگاهی داشته باشد که از آن جمله‌اند:

۱- محمد حنفیه (= فرقه کیسانیه)

شاید نخستین گروه مسلمانی که مهدویت را رواج داد و از آن به نفع آرمان خویش، سودجویی کرده است، «کیسانیان» باشند. آنان بر این باور که محمد حنفیه فرزند امام علی علیه السلام را چون هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر اسلام می‌باشد، مهدی موعود است، و پس از امام حسین علیه السلام بر

امامت او قائل شدند، و اعتقاد دارند که او نمرده، بلکه غایب است و بعداً ظاهر می شود و بر دنیا مسلط می گردد.^۱

برخی بر این عقیده اند که مختار بن ابی عبیده ثقفی که به خونخواهی امام حسین علیه السلام برخاست و ملقب به کیسان بود از موقعیت محمد حنفیه استفاده کرد، و در حق او ادعای مهدویت نمود.^۲

این فرقه حدود یک قرن ادامه یافت و سپس به طور کلی منقرض گردید.

۲- زید بن علی بن الحسین علیه السلام (= فرقه زیدیه)

پس از این که زید بن علی بر حکومت جور امویان قیام نمود، پیروان وی با استناد به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «مهدی از فرزندان حسین است، هموست که با شمشیر قیام می کند و مادرش، بهترین کنیزان خواهد بود»،^۳ او را مهدی موعود دانستند، چرا که او از نسل امام حسین علیه السلام بود، قیام کرد و مادرش کنیز بوده است، اما غافل این که پیامبر صلی الله علیه و آله خصائص دیگری نیز درباره مهدی موعود فرموده است.

پیروان این مذهب بیشتر در یمن هستند. زیدیه امامت را در اولاد حضرت فاطمه علیها السلام دانسته و خروج دو امام در قطر اسلام را جایز می دانند و قائل به عصمت «ائم» و «رجعت» نیستند پس از شهادت زید، فرزندش یحیی از خراسان قیام کرد، و چون وی نیز شهید شد، کار زیدیان به دست محمد نفس زکیه در مدینه و بصره افتاد.

۳- محمد بن عبدالله محض (= نفس زکیه)

پس از گذشت سال ها از انقلاب زید بن علی علیه السلام یکی از نواده های امام حسن مجتبی علیه السلام به نام محمد بن عبدالله بن حسن مثنی که به «محمد بن عبدالله محض» مشهور بود متولد گردید. خاندان محمد او را مهدی می نامیدند و تصورشان همان مهدی موعود بوده است، و دانشمندان آل ابوطالب او را همان «نفس زکیه» می دانستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سرنوشت او خبر داده بود. او بعد از امامان معصوم علیهم السلام سرآمد مردم زمان خود بود.

عده ای از مردم به سبب امتیازهای ویژه علمی و اجتماعی وی و به علت تشابه اسمی او با

۲. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۲.

۱. فرق الشیعه، نویختی، ص ۲۷.

۳. غیبت، نعمانی، ص ۲۲۸.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پدرش با پدر آن حضرت به مهدویت او اعتقاد پیدا کردند، و حتی بسیاری از بنی عباس از جمله منصور دوانیقی - قبل از خلافت - با وی بیعت کردند، و منصور برای او احترام خاصی قائل بود. اما چون به خلافت رسید وجود محمد و تصور قیام او و نیز بیعت خویش با وی آرامش را از منصور سلب، و سرانجام او و عده‌ای از بنی هاشم را در احجار الزیت مدینه به شهادت رساند^۱ و بدین ترتیب پایه‌های مهدویت محمد بن عبدالله فرو ریخت.

۴- جارودیه

اینان پیروان ابی‌الجارود زیاد بن منذر می‌باشند و امامت را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله خاص علی بن ابیطالب، حسن و حسین علیهما السلام و پس از آنان فرزندان آن دو امام به طور یکسان می‌دانند. این فرقه از منشعبات زیدیه می‌باشد.

آنان درباره مهدی علیه السلام اختلاف نظر دارند؛ گروهی محمد بن عبدالله محض را مهدی می‌دانند، گروهی دیگر محمد بن قاسم بن علی بن الحسن را که در طالقان خروج کرد و در زندان معتصم از دنیا رفت، و گروه سوم یحیی بن عمر که از نواده‌های زید بن علی می‌باشد را مهدی می‌دانند.^۲

۵- ناوسیه

اینان بر این عقیده‌اند که امام صادق علیه السلام زنده است و او مهدی موعود است.^۳

۶- واقفیه

واقفیان بر این عقیده بودند که امام موسی کاظم علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه زنده است و روزی می‌خورد و او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است و غیبت او همچون غیبت موسی بن عمران علیه السلام از قومش می‌باشد. این اندیشه را برخی از بزرگان اصحاب و امینان امام علیه السلام که اموال و جوهرات آن حضرت در اختیارشان قرار داشت شایع کردند تا اموال حضرت را به امام رضا علیه السلام بازگردانند.^۴

۱. مقاتل الطالبین، صص ۲۷۸-۲۶۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹.

۳. فرق الشیعه، نویختی، ص ۱۰۰.

۴. ترجمه بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۰۸.

۷- اسماعیلیه

اسماعیلیه نام عمومی فرقه‌هایی است که بعد از امام جعفر صادق علیه السلام به امامت فرزندش اسماعیل یا فرزند او محمد اعتقاد دارند، و گاه در بلاد مختلف به نام‌های گوناگون مانند: باطنیه، تعلیمیه، سبعیه، حشیشیه، ملاحده، فطحیه و قرامطه خوانده شده‌اند. آنان معتقدند که اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام نمرده است بلکه از باب تقیه مرگ، رابه او نسبت داده‌اند و او مهدی موعود است.

۸- باقریه

اینان امام محمد باقر علیه السلام را مهدی موعود علیه السلام می‌دانستند. از نظر آنان جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرموده است: همانا تو او را (امام باقر علیه السلام) خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به او برسان. باقریه می‌گویند: از آن جایی که جابر مأمور رسانیدن سلام از طرف جدش به وی بوده، پس آن حضرت مهدی منتظر است.^۱

۹- محمدیه

اینان بر این عقیده‌اند که محمد بن علی فرزند امام علی النقی علیه السلام (معروف به سید محمد که آرامگاه او در عراق است) مهدی موعود است.

۱۰- جوادیه

اینان معتقدند که حجة بن الحسن فرزندی داشته و او مهدی است.

۱۱- راوندیه

اینان منصور عباسی خلیفه عباسی را مهدی دانسته و به جای کعبه دور کاخ خلافت او طواف می‌نمودند. چون به منصور گفتند: آنان را طرد کن. گفت: ترجیح می‌دهم این قوم نسبت به من وفادار باشند و به جهنم بروند تا آن که بر ضد من قیام کنند.

۱۲- ابومسلمیه (یا مسلمیه)

فرقه‌ای از کیسانیه به نام رزامیه بر آن عقیده بودند که امامت از محمد بن حنفیه به واسطه

۱. فرهنگ فرق اسلامی، جواد مشکور، ص ۹۶.

ابراهیم امام به ابومسلم خراسانی منتقل شده، و سپس گفتند روح خدا در او حلول کرده است. اینان را در زمره زناده و تناسخیه خوانده‌اند و نامشان را ابومسلمیه یا مسلمیه گفته‌اند. گروهی از ایشان منکر مرگ ابومسلم شدند و در انتظار ظهور او به سر می‌برند.^۱

مَدْعِیان دروغین نیابت

در عصر غیبت صغری افرادی با اندیشه‌های شیطانی خود را به دروغ نایبان خاص امام زمان علیه السلام معرفی کردند، تا از این طریق بتوانند به اهداف پلید خود دست یابند؛ در اموال متعلق به امام تصرف نمایند، با پاسخ‌های اشتباه به مسائل فقهی و اعتقادی مردم، آنان را گمراه کنند، در میان مردم اعتباری کسب نمایند. به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱- ابومحمد حسن شریعی

شیخ طوسی در کتاب غیبت، از شریعی به عنوان نخستین کسی که به دروغ و افتراء خود را نایب امام زمان علیه السلام معرفی نموده، نام برده است. او به خدا دروغ بست و مطالبی را به امامان معصوم علیهم السلام نسبت داد که شایسته آن بزرگواران نبود. او در کفر و حق‌ستیزی کاربردانجا رساند که از سوی امام زمان علیه السلام توقیعی در لعن و نفرین و بیزارى از او صادر، و توسط حسین بن روح ابلاغ شد. از این رو شیعیان نیز شریعی را لعن کرده و از او دوری جستند.^۲

۲- محمد بن نصیر نُمیری

او از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود، که چون آن حضرت به شهادت رسید منصب محمد بن عثمان را مدعی شد و خود را نایب امام زمان علیه السلام معرفی کرد، اما پروردگار به سبب سخنان کفرآمیزش او را رسوا ساخت و محمد بن عثمان نیز وی را لعنت کرد و از او دوری جست. محمد بن نصیر تنها به ادعای نیابت اکتفا نکرد، بلکه با نسبت دادن مقام ربوبیت به امام هادی علیه السلام خود را پیامبر و فرستاده امام هادی علیه السلام معرفی کرد^۳ او علاوه بر انکار مبدأ، با عقیده به تناسخ، معاد را نیز انکار کرد و ازدواج با محارم را جایز دانست و عمل شنیع لواط را حلال

۲. مهدی موعود، ص ۶۹۷.

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۴۳.

۳. غیبت، شیخ طوسی، ص ۲۴۴.

نمود و خود نیز به این کار تن می داد.

او به هنگام مرگ از کلام افتاد و نمی توانست سخن بگوید.

۳- احمد بن هلال کرخی (= عبرتابی = بغدادی)

او نخست از اصحاب مورد اعتماد، و از راویان امام حسن عسکری علیه السلام بود. او در سال ۱۸۰ هجری قمری در روستای «عبرت» از نواحی نهر و ان بغداد متولد شد. عالمی برجسته و عارفی پرهیزکار به شمار می رفت. و عبارات علمای رجال دلالت بر مقام والای او داشت، اما پس از وفات نایب اول، به خاطر حُبّ جاه و ریاست، مقام نیابت محمد بن عثمان را انکار کرد و به خطا رفت.

از آن پس، دشمنی خود را با امامان معصوم علیهم السلام آشکار ساخت. بنابراین از سوی امام زمان علیه السلام توقیعی به دست حسین بن روح صادر شد، که حضرت در آن توقیع او را لعن کرده و به شیعیان امر فرموده بود که از او دوری جویند.^۱

پس از مرگ او، توقیع دیگری نیز از جانب امام علیه السلام صادر شد که در آن بار دیگر احمد بن هلال را لعن کرده و شیعیان را به دوری از عقاید انحرافی او توصیه نموده است. او در سال ۲۶۷ هجری قمری از دنیا رفت.^۲

آیت الله خویی (ره) می نویسد: شکی نیست که احمد بن هلال از نظر عقیده، فاسد است و مورد اعتماد نیست، و آنچه از زندگی وی استفاده می شود این است که او به چیزی پایبند نبوده و گاهی غلو می کرده و اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می شده است.^۳

۴- محمد بن علی بن بلال

ابو طاهر محمد بن علی بن بلال یکی دیگر از کسانی بود که به دروغ ادعای بابیت و نیابت امام زمان علیه السلام را کرد. او در آغاز از افراد مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام بود و نمایندگی آن حضرت را بر عهده داشت و از این بابت قسمتی از وجوه و اموال امام علیه السلام را در اختیار داشت. او به خاطر حُبّ دنیا نیابت جناب محمد بن عثمان دومین سفیر امام زمان علیه السلام را انکار کرد و از تسلیم وجوهات و اموال امام علیه السلام به محمد بن عثمان عمروی خودداری نمود، و

۲. فهرست، ص ۵۰.

۱. غیث طوسی، ص ۳۹۹.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۴۸.

خودش ادعای وکالت نمود. مردم معتقد شیعه از عمل وی تبزّی و بیزاری جستند و او را مورد لعن قرار دادند. از ناحیه مقدسه نیز توقیعی در لعن و بیزاری از او صادر شد.

۵- حسین بن منصور حلاج

ابو عبدالله حسین بن منصور حلاج، عارف و صوفی مشهور اسلام، در حدود سال ۲۴۴ هجری قمری در بیضا نزدیک استخر فارس به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدر به واسط رفت و در شانزده سالگی به حلقه شاگردی نخستین پیر و مرشد خویش، سهل بن عبدالله تستری (م ۲۸۳ ق) درآمد و دو سال در خدمت او بود، و پس از تبعید وی به بصره با او همسفر شد. او در آنجا به مدت هجده ماه محضر عمرو مکی (م ۲۹۷ ق) را درک کرد و در این شهر بود که با ام‌الحسین دختر یکی از اهل تصوف به نام ابویعقوب الاقطع ازدواج کرد و از آن پس به شاگردی ابوالقاسم جنید بغدادی درآمد.

او در سن بیست و شش سالگی به حج رفت و در همان جا به عبادت، ریاضت و روزه‌داری پرداخت، و پس از بازگشت به ارشاد مردم پرداخت و بسیاری را گرد خود جمع کرد.

او سفرهایی به خراسان، طالقان، بصره، واسط، شوشتر و بغداد داشت. او دومین سفر حج خود را از بغداد با چهارصد تن از مریدان خود آغاز کرد و پس از بازگشت برای ارشاد به هندوستان، ترکستان، گرجستان، افغانستان، کشمیر و چین سفر کرد.

درباره عقاید او عده‌ای همچون خواجه نصیرالدین طوسی از او دفاع کرده، و بر این عقیده است که گفته «انا الحق» او به منزله دعوی الوهیت نبوده، بلکه دعوی نفی انیت خود و اثبات انیت غیر خود است^۱ و شیخ عطار در تذکرة الاولیاء و جامی در نفحات الانس او را صاحب کراماتی می‌دانند، اما به اعتقاد آنان او از سلک تصوف خارج شده، و عده‌ای نیز او را سنی می‌دانند.

در این میان علمای بزرگ شیعه او را از دروغ‌پردازان، دجال‌گران و شیادان فریبکار دانسته، که با تظاهر به صوفی‌گری و آگاهی بر پاره‌ای از علوم، بسیاری از مردم را فریفته است.

شیخ بهایی در کشکول خود می‌نویسد: حسین بن منصور حلاج، کسی بود که مردم بغداد

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۶، صص ۳-۴۸۱.

بر کشتن او اتفاق نظر داشتند.^۱

شیخ صدوق در کتاب غیبت خود می نویسد؛ که او ادعای تشیع داشته و به دروغ مدعی نیابت امام زمان علیه السلام و بابیت آن حضرت بوده است. ابوریحان بیرونی درباره الحاد و ارتداد او می نویسد: حلاج، ابتدا مردم را به سوی مهدی دعوت می کرد و به مردم القا می نمود که او از طالقان ظهور خواهد کرد. او را گرفتند و به شام بردند و یک ماه حبس کردند، تا این که با حيله ای خود را آزاد نمود. او مردی شعبده باز و ساحر بود و با هر کسی مجالست می کرد، ابتدا با اعتقاد او همراهی می کرد، آنگاه دعوی حلول و اتحاد می نمود و می گفت: «روح القدس در من حلول کرده» پس خود را خدا معرفی می کرد و می گفت: من خدای شما هستم و در نامه هایی که به اصحاب خود می نوشت تصریح به خدایی خود می نمود، و پیروانش را از ذکر نام خدا باز می داشت.^۲

نقل شده است که حلاج برای گرویدن ابوسهل بن اسماعیل نوبختی که از معتبران شیعه بود نامه ای به وی نوشت و او را به نیابت خود دعوت کرد و مدعی کرامت شد. ابوسهل نیز در پاسخ نوشت، چون پیر شده ام و از طرفی به زنان بسیار علاقه مند، شرم دارم که موی سر خود را خضاب کنم، پس عنایتی کن و موی مرا سیاه کن. حلاج چون پاسخ ابوسهل را دید دانست، که او را نمی تواند فریب دهد، و این دستاویزی شد برای مردم که حلاج را به تمسخر گیرند. او یک بار به قم رفت و در آن جا ادعای سفارت و وکالت حضرت مهدی علیه السلام را نمود که مردم قم او را با خواری از خود راندند.^۳

سرانجام او را در دو دادگاه محاکمه کردند. و فقهای مالکی در بغداد، در روزگار حکومت المقتدر به اتفاق آراء به سبب ادعای الوهیت و نیز، به سبب قول به حلول، برای بیان «انا الحق» حکم به قتل او دادند، و بدین ترتیب در روز سه شنبه ۲۴ ذی القعدة ۳۰۹ هجری قمری اعلام کردند، ابتدا هزار تازیانه بر او زدند، آنگاه دست و پایش را بریدند و پیکرش را به آتش کشیدند، و سرش را بر پیل بغداد آویختند.^۴

۶- محمد بن علی شلمغانی

ابوجعفر محمد بن علی معروف به «ابن ابی العزاقری» یا «ابن ابی العزاقیر» از علماء شیعه

۱. آخرین امید، ص ۱۴۲.

۲. از ولادت تا ظهور، ص ۲۸۹.

۳. مهدی موعود، ص ۷۰۳.

۴. دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۸۲؛ از ولادت تا ظهور، صص ۲۸۹-۲۹۰.

امامیه و مؤسس فرقه «شلمغانیه» بوده است، و پیروانش را «عزاقریه» می‌گویند. او در روستای شلمغان، از حومه‌های واسط متولد شد و یکی از قاریان قرآن در آن جا بود. او به بغداد رفته و با پیوستن به دستگاه عباسی به عنوان دبیر به کار مشغول شد. شلمغانی از جمله فقهای مبرز امامیه بود که پیش از انحرافش، هجده رساله درباره عقاید و دیدگاه‌های شیعه در علوم عقلی و نقلی تألیف کرد. شماری از این آثار، مورد توجه امامیه بوده که علمای بزرگی مانند شیخ طوسی برخی از آن را نقل کرده‌اند. مقام و منزلت شلمغانی آن‌چنان بود که حسین بن روح چون به مقام نیابت امام زمان علیه السلام رسید به همراه دیگر وکلا به منزل او رفتند، و در مدتی که حسین بن روح به طور پنهانی می‌زیست وی را به نیابت و قائم مقامی خود منصوب کرد. از این پس شلمغانی فعالیت‌های شیعیان امامیه را در شهرهای بغداد، بنوبسطام و کوفه اداره می‌کرد. او سال‌ها هدایت فعالیت‌های امامیه در این شهرها را بر عهده داشت و توفیقات امام زمان علیه السلام توسط حسین بن روح به دست شلمغانی منتشر می‌شد و مردم در رفع حوائج و حل مسائل شرعی خود به او رجوع می‌کردند. شلمغانی در همین مدت از موقعیت پیش آمده استفاده کرد و جماعتی از خواص و متنفذین شیعه را به طرف خود خواند. گویا ابتدا نیت او گرفتن مقام حسین بن روح بود تا خود را باب امام علیه السلام قلمداد کند، اما بعدها کار ادعای او بالا گرفت و ادعای نبوت و الوهیت نیز کرده است. او پس از انحراف، سازمان وکالت امامیه را ترک نکرد و به عنوان قائم مقام سفیر سوم امام علیه السلام بهره جست تا بتواند وکلای تحت پوشش خود را با آموزه‌های مغایر با دیدگاه‌های اصلی امامیه آموزش دهد.

ابوعلی بن همام نقل می‌کند که از شلمغانی شنیدم که می‌گفت: «حق یکی است، اما اشکال مختلف دارد؛ روزی به رنگ سفید در می‌آید، روزی به رنگ سرخ و سرانجام به رنگ آبی». ابن همام می‌گفت: این نخستین کلام زشتی بود که از شلمغانی شنیده شد، زیرا که این عقیده اهل حلول بود.

به اعتقاد شلمغانی خداوند در طول تاریخ در شکل بشر حلول می‌کند، به عبارت دیگر خدا نخست در جسم آدم حلول کرد و آنگاه در ابدان انبیاء تجسم یافت؛ و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابدان ائمه اطهار تا امام دوازدهم علیه السلام و پس از آن در جسم شلمغانی حلول کرده است، و اینها را از اسرار می‌دانست. حسین بن روح هنگامی که در زندان بود از طریق ام کلثوم، دختر سفیر دوم که زنی بزرگوار و یکی از مبلغان زن در بسطام بود، از انحراف شلمغانی مطلع شد و به ام کلثوم دستور داد که روابط و دیدارهای خود با شلمغانی و پیروانش

را متوقف سازد. فعالیت‌های مداوم شلمغانی و ابراز عقاید انحرافی او نزد جماعت امامیه موجب گردید که حضرت مهدی علیه السلام از طریق ابن روح توقیعی صادر نمود که در آن دیدگاه خود را نسبت به ادعاهای شلمغانی بیان فرمود.

این توقیع را حسین بن روح در ذی‌الحجه سال ۳۱۲ هجری قمری از زندان مقتدر عباسی از جانب امام علیه السلام صادر و برای انتشار آن نزد ابوعلی محمدبن همام اسکافی فرستاد.^۱ متن توقیع چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم: اعلان کن؛ خدا عمرت را طولانی ساخته و پاینده‌ات بدارد و همه خوبی‌ها و ارزش‌ها را به تو بشناساند و فرجام کارت را به نیکی پایان ببرد. اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین‌باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد که «محمدبن علی» معروف به «شلمغانی» که خداوند کیفر او را تعجیل کند و مهلتی به او عطا نفرماید، از اسلام منحرف شده و خود را از آن جدا ساخته و راه الحاد در پیش گرفته است. ادعاهایی می‌کند که دلالت بر انکار ذات باری تعالی است؛ دروغ‌پردازی و دروغ‌گویی می‌کند، باطل‌ها را بر زبان می‌آورد و متخلف بزرگی است. آنان که به خدا نسبتی باطل می‌دهند، در خطای محض بوده و مسلماً در خسران هستند. در حقیقت، برانت خود را در محضر خداوند متعال و پیامبر و خاندان گرامی‌اش صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از هرگونه رابطه‌ای با شلمغانی اعلام می‌داریم و به او (= شلمغانی) لعن می‌فرستیم و لعنت دائم خداوند بر او باد، در آشکار و نهان، در هر زمان و مکان و لعنت خداوندی بر موافقان و پیروان او باد و نیز بر آنان که با شنیدن این اعلام پیوند خود را با او ادامه دهند. بنابراین به اطلاع آنان (= وکلای امامیه) برسان که خود را از او حفاظت کرده و احتیاط می‌کنیم. آنچنان که در برابر پیشینیان او همچون شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و دیگران چنین کردیم و دیدگاه مشابهی داشتیم، راضی به سنن الهی هستیم. خداوند ما را در تمام امور کفایت می‌کند و بهترین نگاهبان است.^۲

با انتشار توقیع امام علیه السلام توسط محمدبن همام بین وکلای بغداد و دیگر شهرها، امامیه از موضع آن حضرت در برابر شلمغانی آگاه شدند، شلمغانی پس از آگاهی از این مطلب، لعن و بیزاری جستن را پوچ و بی‌معنای تفسیر کرد تا از آن معرکه نجات یابد.

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۰، صص ۴۱-۴۲.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۹؛ غیث، طوسی، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۷.

اما حسین بن روح تلاش گسترده‌ای نمود تا او را رسوا ساخت و حقیقت را برای شیعیان آشکار نمود، تا این که به سخن روز تبدیل شد. شلمغانی برای اثبات حقانیت خود و معارضه با حسین بن روح تلاش‌های بسیاری کرد. از جمله به تألیف کتابی به نام الغیبه دست زد. کار برای شلمغانی سخت شد، مدتی را در خفا زندگی کرد، آنگاه مخفیانه به بغداد بازگشت تا با پیروان خود به طور مستقیم تماس داشته باشد، و برای نجات از تنگنا به گروهی از شیعیان توسل جست تا میان او و حسین بن روح ملاقاتی ترتیب دهند تا آنان دست یکدیگر را بگیرند و خدا را بخوانند، آنگاه اگر آتشی از آسمان فرود نیامد و حسین بن روح را نسوزانید، آنچه در حق او گفته درست و شلمغانی سزاوار لعن و نفرین ابدی است، چون خبر این ادعا به خلیفه رسید بی‌درنگ به دستگیری شلمغانی امر کرد. وی مدتی پنهان شد و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌گریخت، تا سرانجام در شوال ۳۲۲ هجری قمری دستگیر و زندانی شد. در جستجوی خانه او نامه‌هایی از پیروان وی مانند حسین بن قاسم و ابن ابی عون و ابن عبدوس یافت شد که در آنها شلمغانی را این چنین مورد خطاب قرار دادند؛ پروردگار من! خدای من! مولای من! رازق من! و... که تنها زبیده پروردگار عالمیان است. به امر خلیفه، شلمغانی و طرفداران او را چند مرتبه در حضور قضات و فقهاء و فرماندهان محاکمه کردند و سرانجام حکم قتل او به اتفاق آراء صادر گردید. شلمغانی از قضات سه روز مهلت خواست تا حکم تبرئه‌اش از آسمان صادر شود، یا دشمنانش به عذاب آسمانی دچار شوند، اما خلیفه دستور داد تا حکم سریعاً اجراء شود. او را نخست تازیانه زدند، آنگاه گردنش را زدند و پیکرش را به آتش کشیدند و خاکستر او را به آب‌های دجله سپردند،^۱ این واقعه در روز سه‌شنبه ۲۹ ذی‌القعدة سال ۳۲۲ هجری قمری در شهر رقه رخ داد.

۷- ابودلف کاتب

محمد بن مظفر، از دروغ‌پردازانی بود که به ناروا ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را نمود. جعفر بن محمد بن قولویه قمی درباره او می‌گوید: «ابودلف کاتب، کسی است که ما او را کافر و ملحد می‌شناختیم، او پس از الحاد و کفرگویی، به غلو و دجالگری پرداخت، بعد دیوانه شد سپس به فرقه مفوضه گروید. به هر محفل و مجلسی که می‌رفت به خواری و خفت کشیده

۱. غیبه، طوسی، ص ۲۵۰.

می شد و شیعیان جز اندک زمانی نگذشت که با فتنه اش آشنا شده و همگی از او و اندک پیروان گمراهش، بیزاری می جستند.^۱

او به ابوبکر بغدادی ایمان داشت، و ابوبکر به هنگام مرگش او را نایب خود دانست. او پس از فوت علی بن محمد سمري (آخرین نایب امام علیه السلام) ادعای نیابت کرد.

یکی از نزدیکان محمد بن عثمان گفت: ابودلف به جمع آوری خمس اموال شیعیان مشغول بود و به این کار افتخار می کرد، اما چون منحرف شد می گفت: آقای من شیخ صالح (ابوبکر بغدادی) مرا از مذهب ابوجعفر کرخی (محمد بن عثمان) به مذهب خود یعنی مذهب ابوبکر بغدادی منتقل نمود.^۲

۸- ابوبکر بغدادی

«محمد بن احمد بن عثمان» برادرزاده محمد بن عثمان (نایب دوم) یکی دیگر از مدّعیان دروغین نیابت در دوران محمد بن عثمان بود. او فردی کم سواد و کم خرد بود، در نادانی و بلاهت او همین بس که از «ابودلف» پیروی می کرد و به خرافات و کفریات او معتقد بود.

روایت شده است که روزی به مجلس عمویش محمد بن عثمان وارد شد و اصحاب پیرامون روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام گفت و گو می کردند، با ورود او همه ساکت شدند، جناب محمد بن عثمان فرمود: «ساکت باشید و نزد این تازه وارد چیزی نگویید که از یاران شما نیست.» ابوبکر در بصره وکیل «یزیدی» بود، و از این طریق اموال بسیاری به چنگ آورد. عده ای شکایت او را نزد یزیدی بردند، یزیدی نیز او را گرفت و اموالش را مصادره کرد و ضرباتی چند بر سرش کوبید که بر اثر آن چشمش آب آورد و با حالت کوری درگذشت.^۳

از دیگر افرادی که ادّعای نیابت کرده اند، اسامی زیر را می توان برشمرد:

- ۹- اسحاق احمر، ۱۰- یاقطانی، ۱۱- محمد بن سعد، ۱۲- شاعر کوفی (متوفی ۵۴۰ ق)، ۱۳- احمد بن حسین رازی (متوفی ۶۷۰ ق)، ۱۴- حسین بن علی اصفهانی (متوفی ۸۵۳ ق)، ۱۵- علی بن محمد سجستانی (متوفی ۸۶۰ ق)، ۱۶- سید محمد هندی (متوفی ۹۸۷ ق)، ۱۷- شیخ محمد مشهدی (متوفی ۱۰۹۰ ق)، ۱۸- سید علی مشهدی، ۱۹- شیخ محمد فاسی مغربی (متوفی ۱۰۹۵)، ۲۰- میرزا محمد هروی.^۴

۱. مهدی موعود، صص ۷۱۵-۷۱۴.

۲. انبیه، طوسی، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۴۱۴.

۴. ادیان و مهدویت، ص ۶۴.

ب) افرادی که به انگیزه جاه طلبی، قدرت خواهی و امیال نفسانی مدّعی مهدویت شدند

۱- ابواسحاق ابو عبیده ثقفی

۲- کیخسرو

۳- ابوالعباس سفاح (اولین خلیفه عباسی):

داود بن علی عموی ابوالعباس به هنگام اعلام خلافت او به مردم کوفه گفت: ای اهل کوفه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله امام به حقّ جز علی علیه السلام و این سفاح هیچ کس در میان امت اسلام قیام نکرده است، و بدین ترتیب او را «قائم» لقب داد. انتخاب لقب سفاح که سابقه دیرینه‌ای قبل از اسلام داشته، نشان از تلاش‌های عباسیان برای «موعود» جلوه دادن او بوده است.^۱

۴- ابومسلم خراسانی

۵- ابن مقفع (نقابدار خراسان)

۶- ابومحمد عبدالله (= مهدی عباسی، سومین خلیفه سفاک عباسی): منصور دوانیقی پدر ابومحمد عبدالله، ادعا کرد که پسرش همان مهدی موعود است.

۷- حاکم بامرالله

۸- ابو عبدالله مغربی (مردی زاهد و پارسا بود)

۹- مهدی سودانی (= محمد احمد مهدی سودانی)، او خود را مهدی موعود معرفی کرد، و نامش در بیشتر نقاط سودان بر سر زبان‌ها افتاد، و بسیاری به امامت او ایمان آوردند. وی با انگلیسی‌ها پیکار کرد و پیروز شد، و پس از پیروزی، بر اثر تب شدید در سال ۱۳۰۸ هجری درگذشت.^۲

۱۰- عباس الریفی

۱۱- الرَّجُلُ الْجَبَلِي

۱۲- توزری

۱۳- الرجل الطرابلسی

۱۴- السید محمد الجونیوری الهندی

۱۵- سید محمد مشهدی

۱۶- موسی کردی

۱۷- ابوالکرم دارانی

۲. از ولادت تا ظهور، ص ۵۷۹.

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۶۷۰.

- ۱۸- شیخ علایی
 - ۱۹- عبدالله عجفی بنگالی
 - ۲۰- محمد بن احمد سودانی، که به دروغ خود را دوازدهمین امام نور معرفی کرد.
 - ۲۱- شیخ سعید یمانی
 - ۲۲- السید محمد بن علی بن احمد الادیسی
 - ۲۳- الشیخ شمس الدین محمد الفریانی بن احمد المغربی
 - ۲۴- الشیخ المغربی
 - ۲۵- الرجل المصری
 - ۲۶- محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی (معروف به مهدی هرعی)
 - ۲۷- محمد قرمانی
 - ۲۸- غلام احمد قادیانی:
- وی بنیان‌گذار فرقه «احمدیه» یا «قادیانیه»، فردی روحانی و اهل قصبه قادیان از شهرستان گرداس پور پنجاب بود، که در پنجاه سالگی با استفاده از توجیه و تفسیر بعضی از احادیث شیعه دعوی مهدویت کرد، سپس در روز چهارم مارس ۱۸۸۹ میلادی ادعای نبوت نمود. او که مردی عالم و آشنای زبان‌های خارجی بود توانست جمعی از مردم قادیان را به گرد خود جمع آورد.
- او در اثبات ادعای خود کتاب‌های چندی تألیف کرده، و یک مجله ماهیانه، به زبان انگلیسی از سال ۱۹۰۲ میلادی در قادیان منتشر نموده که هم‌اکنون نیز انتشار می‌یابد. پیروان این فرقه را «قادیانی» یا «میرزایی» یا «احمدیه» می‌گویند. او در سن صد و بیست سالگی درگذشت و در شهر «سرینگر» مدفون شد.^۱
- ۲۹- میرزا طاهر (مشهور به حکاک)
 - ۳۰- شیخ مهدی قزوینی
 - ۳۱- سید محمد گجراتی هندی
 - ۳۲- سید محمد همدانی
 - ۳۳- سید ولی‌الله اصفهانی
 - ۳۴- میرزا حسن همدانی

- ۳۵- غلامرضا شاه (معروف به مرکب ساز)
- ۳۶- سید علی شاه هندی
- ۳۷- هاشم شاه نوربخش
- ۳۸- شیخ عبدالقدیر بخارایی
- ۳۹- میرزا بلخی
- ۴۰- ملاعرشی کاشانی
- ۴۱- سید علی موسوی
- ۴۲- میرزا مشتاق علی شیرازی
- ۴۳- بایزید ترکمانی
- ۴۴- عبیدالله، مهدی بن محمد، از نوادگان امام صادق علیه السلام و بنیانگذار سلسله فاطمی
- ۴۵- عباس فاطمی، که در سده هفتم هجری در مغرب عربی پدیدار شد و ادعای مهدویت کرد.
- ۴۶- سید احمد، که در هند ظهور کرد و در سال ۱۲۴۳ هجری ادعای مهدویت کرد.
- ۴۷- محمد بن علی بن محمد سنوسی، که در الجزایر و حدود سال های ۱۲۱۱ هجری به دنیا آمد و مذهبی دروغین تأسیس کرد و در لیبی سکونت گزید و سپس پسرش جانشین او شد.
- ۴۸- درویش رضا، که در قزوین ادعای مهدویت کرد و جمعی را دور خود گرد آورد و سرانجام کشته شد.
- ۴۹- سید علی محمد شیرازی (بنیانگذار بابیه):
- سید علی محمد فرزند سید محمد رضا بزاز در روز اول محرم ۱۲۳۵ قمری برابر نهم اکتبر ۱۸۲۰ میلادی در شهر شیراز متولد شد. در هفت سالگی در مکتبخانه شیخ محمد که شیخ عابدی بود و از شاگردان شیخ احمد احسائی (بنیانگذار شیخیه) و سید کاظم رشتی به شمار می آمد، به تحصیل پرداخت و خواندن و نوشتن را آموخت. بدین ترتیب سید علی محمد از همان کودکی با فرقه و عقاید شیخیه آشنا شد. در کودکی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی دایی اش سید علی قرار گرفت. بعد از آن که به حد رشد رسید شغل پدر را دنبال کرد. هنگامی که نوزده ساله شد همراه دایی خود رهسپار بوشهر گردید و به مدت پنج سال به عنوان منشی در تجارتخانه او مشغول به کار شد. اما چون به مسائل دینی علاقه مند بود به ریاضت پرداخت و به منظور تسخیر خورشید در آفتاب سوزان بوشهر به پشت بام می رفت

و اوقات خود را به عبادت و ریاضت سپری می کرد، به طوری که مشاعرش را از دست داد. او در پناه سیادت، قیافه محجوب، چهره زیبا و جذّاب، کسوت روحانیت، و حُسن خلق و سلوک با مردم، توانست عده‌ای را به خود جلب کند. او پس از پنج سال به شیراز بازگشت و تجارت را رها ساخت. در سال ۱۲۵۸ قمری به کربلا رفت و در سلک شاگردان و مریدان سید محمد کاظم رشتی (شاگرد شیخ احمد احسائی) درآمد، و با مسائل عرفانی، تفسیر، تأویل آیات و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد و توجه استاد را به خود جلب کرد. البته با بیان شاگردی و حضور مرتب او در درس سید محمد کاظم رشتی را انکار می کنند و بر این عقیده اند که معلومات او موهبتی و لدنی بوده است.^۱ در همان اوقات بود که فکر دعوی باییت در سر او پیدا شد و خود را «رکن رابع» و باب امام زمان نامید. در *نقطة الکاف*، ص ۱۸۱ آمده است که «او در سنه اول ادعای باییت نمود و در سنه دوم که ادعای ذکریت فرمود و مقام باییت را به جناب آخوند ملا حسین تفویض نمود، لذا ایشان باب گردید و در سنه اول باب الباب شد».

او از تلفیق اخبار غیب و ظهور امام زمان علیه السلام با مبادی تصوف و با توجه به روایاتی که آن حضرت را مجدد اسلام و دشمن فقه‌های مقلد معرفی می کند آیین و روش تازه‌ای ابداع کرد و طلاب مستعد و هم دوره خود را به آن فرا خواند.

با مرگ سید محمد کاظم رشتی برای انتخاب جانشینی او میان چند تن از شاگردانش رقابت افتاد. عده‌ای به دور حاج کریم خان کرمانی جمع شدند، برخی به سراغ میرزا حسن گوهر و میرزا باقر رفتند، و عده‌ای هم میرزا علی محمد را که بیشتر از بیست و پنج سال نداشت دوره کردند و او را جانشین سید کاظم دانستند، اینان که هجده نفر بودند به (حروف حَی) ملقب شدند، و هر کدام از آنها در شهرستانی به تبلیغ میرزا پرداختند و جمعی را به آیین باب درآوردند. درباره چگونگی گرویدن این هجده نفر به باب روایات مختلف نقل شده است.

علامه دهخدا در لغت نامه خود به نقل از کتاب *الکواکب الدریة* اسامی آنان را چنین ثبت کرده است: «ملاحسین بشرویه‌ای ملقب به باب الباب، ملا محمد علی بارفروش ملقب به قدوس، آقا محمد حسین برادر باب الباب، میرزا محمد باقر معروف به میرزا باقر کوچک، ملا علی بسطامی، قره العین متخلص به طاهره، شیخ محمد ابدال، سید حسین یزدی، میرزا

۱. *نقطة الکاف*، با مقدمه ادوارد براون.

محمد یزدی، سعید هندی، ملا محمد خویی، ملا خدا بخش قوچانی، ملا جلیل ارومی، ملا باقر تبریزی، ملا یوسف اردبیلی، میرزا هادی قزوینی، و ملا حسین سجستانی.

علی محمد در آغاز کار بخش‌هایی از قرآن را با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود تأویل می‌کرد و تصریح می‌نمود که از سوی امام زمان علیه السلام مأمور به ارشاد مردم است. او پای از جانشینی سید محمد کاظم فراتر گذاشت و خود را باب امام دوازدهم شیعیان یا «ذکر» او، یعنی واسطه میان امام و مردم شمرد.

در همین ایام به سال ۱۸۳۴ میلادی، یک جاسوس روسی به نام «کنیاز دالگورکی» با هدف مبارزه با اسلام و مسلمانان به ایران آمد و به عنوان منشی سفارت مشغول به کار شد. او از اوضاع آشفته دربار و کشور استفاده کرد، با فراگیری دروس مذهبی، به عراق رفت و با نام «شیخ عیسی لنکرانی» به کسوت روحانیت درآمد و در درس سید محمد کاظم رشتی شرکت کرد و در همان جا با سید علی محمد آشنا شد و او را فردی مناسب برای اهداف خود یافت و با او طرح دوستی ریخت. در یکی از شب‌ها که علی محمد طبق عادت مشغول کشیدن حشیش بود، پرنس دالگورکی با استفاده از این فرصت، با کمال خضوع و خشوع و ادب او را چنین مورد خطاب قرار داد: «یا صاحب الزمان! ترحم علی! انت صاحب الزمان قطعاً! ای صاحب الزمان! به من رحمت نما زیرا تویی هیچ تردیدی صاحب الزمانی».

میرزا علی محمد در حالی که نشئه حشیش بود، اما خطاب پرنس دالگورکی را رد کرد و کوشید تا این نسبت دروغین را نپذیرد، اما پرنس این عمل را تکرار نمود و او را تشویق می‌کرد، تا این که امر بر میرزا علی محمد مشتبه شد و خود را در آغاز باب امام زمان علیه السلام معرفی کرد. اما پرنس دالگورکی به این امر بسنده نکرد و پس از ورود علی محمد به ایران در کربلا به صورت گسترده‌ای به تبلیغ مهدویت علی محمد پرداخت که او همان صاحب الزمان است که اینک ظهور کرده است.

بازار بابیت سید علی محمد آنچنان گرم شد که عده‌ای از عالمان شیخیه و بعضی از سادات گرد او جمع شدند، و همین امر باعث شد که مردمان بسیاری به اشتباه افتند و به سوی او آیند، در این میان زنی به نام زرین تاج (دختر ملا صالح برغانی قزوینی)، که زنی زیبا، تحصیل‌کرده و شاعر بود، همسر و دو فرزندش را رها کرد و به دنبال سید میرزا به راه افتاد و برای وی تبلیغ کرد، و از سوی سید میرزا به «باب‌الدین» ملقب گردید. او برای تبلیغ بابیت سید دست به هر کاری می‌زد، و برخلاف تعصب شدید مردم آن عصر نسبت به رعایت حجاب، با سر و رویی

باز به خیل بابیان پیوست.

وجود این زن با آن همه آزادی و بی بند و باری محفل احباب را رونقی دیگر بخشید، و بساط عیش بابیان را در بدشت گرگان و دیگر شهرها فراهم می نمود. بعدها بابیان او را به لقب «طاهره» و «قرّة العین» خواندند. اما از آن سو بازار داغ بابیت، میرزا علی محمد را بر آن داشت که برای خویش یک شخصیت الهی قائل شود، پس لقب باب را به ملاحسین بشرویه‌ای که (اول من آمن به = اولین کسی که به باب گروید) بود بخشید، و از او خواست به خراسان رفته و با عده‌ای که پرچم‌های سیاه به دست دارند وارد مکه شوند و خود او هم به مکه رود تا خروج خود را به طور علنی اعلام نماید (در حقیقت به گونه‌ای عمل کرد که با روایات شیعه منطبق باشد)، پس در سال ۱۲۶۰ قمری با دایی خود به سوی حجاز حرکت کرد، چون به آن دیار رسید، اوضاع را نامساعد یافت و مرعوب مردمان شد، پس از نقشه‌ای که کشیده بود منصرف شد و به پیروانش نوشت که به عراق نیایند و خود، از طریق دریا وارد بوشهر شد و در آنجا رحل اقامت افکند. تبلیغات گسترده یاران هجده نفری و دعاوی باطل سید میرزا، احساسات مذهبی مردم را برانگیخت، و علمای شیعه و عمّال دولت قاجار را نگران ساخت. از این رو در سال ۱۲۶۱ قمری به دستور حسین خان آجودان‌باشی حکمران فارس، باب را از بوشهر به شیراز منتقل کردند، و چون دیدند دست از فعالیت و تبلیغ بر نمی دارد و پیروانش در شیراز نام او را در اذان ذکر می کنند به دستور حکمران او را شلاق زدند و به مدت شش ماه در خانه پدری اش تحت نظر قرار گرفت. او پس از آن که در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار ندامت کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند».

منوچهرخان گرجی ملقب به معتمدالدوله، حکمران اصفهان که تحت تأثیر تبلیغات باب قرار گرفته بود به تشویق و تحریک جاسوس روسی، مأمورانی را به شیراز فرستاد تا به بهانه فرو نشاندن فتنه باب او را از زندان بیرون آورده و با خود به اصفهان ببرند. او در اصفهان مورد حمایت حکمران قرار گرفت و مجالسی برای مناظره او با علماء ترتیب می یافت. سید در حدود شش ماه و اندی در منزل معتمد بود، و در کمال آرامش به تألیف تفسیر سوره‌های؛ والعصر، کوثر و یوسف و کلیه اصول و فروع اسلامی (آنگونه که خود می خواست) پرداخت. بامرگ میزبان (معتمدالدوله)، گرگین خان حکمران اصفهان شد و محل اختفای سید افشا گشت. عمّال دولت به اشارت علماء او را دستگیر کرده و به آذربایجان بردند و در قلعه چهریق - نزدیک ماکو - زندانی کردند (۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۶ م)، سید میرزا در آن جا با رئیس زندان

به نام علی خان سازش کرد و او هم سید را آزاد گذاشت تا با مریدانش ارتباط داشته و با آنان مکاتبه کند. او در آن جا در کمال آزادی کتاب (بیان) را با احکام جدیدی در عقاید، آداب فقه، توحید، نبوت، قیامت، طهارت و غیره و با مضامین بی اساس و ناقص تألیف نمود، سپس مدّعی پیامبری شد و گفت: خداوند کتابی به نام (بیان) بر وی نازل فرموده و قول پروردگار عالمیان را چنین نقل کرد: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ».^۱ در واقع به قول او انسان در این آیه اشاره به سید میرزا علی محمد است و بیان هم، همان کتاب آسمانی است که بر وی نازل شده است.^۲

سرانجام او را پس از سه سال و اندی به تبریز بردند و در حضور ناصرالدین میرزا (ولیعهد) در مجلس علماء محاکمه کردند. صورت سؤال و جواب علماء با او به تفصیل در *ناسخ التواریخ* مسطور است. ظاهراً در همان مجلس، بعد از آن که او را به چوب بستند و خطر را نزدیک دید، اظهار ندامت نمود و توبه نامه‌ای که عیناً در *لغت نامه دهخدا* گردآوری شده است به خط خود نوشته و طلب عفو نمود. از این رو از کشتن او صرف نظر شد و او را به زندان چهاریق باز فرستادند. پیروان باب که از دستگیری و زندانی شدن او به خشم آمده بودند، به تحریک دالگورکی سربه شورش برداشتند و در مازندران و زنجان و تبریز مشکلاتی برای دولت ایجاد نمودند. میرزا علی محمد بار دیگر توبه شکست و این بار ادعای پیامبری نمود، و جنجالی دیگر به پا کرد.

با مرگ محمدشاه قاجار، ناصرالدین میرزا ولیعهد به سرعت از تبریز به تهران آمد و بر تخت حکومت نشست و میرزا تقی خان امیرکبیر را به صدر اعظمی برگزید. امیرکبیر پس از سامان دادن کشور و فرو نشاندن آشوب‌ها در سراسر کشور، برای پایان دادن غائله باب چاره‌ای ندید جز آن که باب را از میان بردارد. پس او را از چهاریق به تبریز فراخواند، و پس از آن که علماء فتوی به قتل وی دادند او را در میدان تبریز به دار آویختند و تیرباران کردند.

آنگاه نیروهایی به سوی قلعه شیخ طبرسی در مازندران، زنجان و تبریز فرستاد و غائله شورشیان بابی را که ملاحسین بشرویه‌ای، ملا محمد علی زنجان (حجت)، و سیدیحیی دارابی رهبری می کردند پایان و بسیاری از آنان را به قتل رساند. اما واقعه‌ای که موجب خشم ناصرالدین شاه شد و کمر به قتل و نابودی بابیان بست، توطئه‌ای بود که توسط چند تن از بابیان به قصد ترور شاه در نیاوران انجام گرفت. گرچه تیرشان به خطا رفت اما سبب شد که

۱. سوره الرحمن، آیات ۴-۱.

۲. ادیان و مهدویت، صص ۹۱-۹۲.

بایان را هر جا می یافتند به قتل می رساندند و بابی کشتی به همه جای کشور سرایت کرد. بعد از این وقایع بعضی از سران بابیت از جمله میرزا یحیی صبح ازل که مدّعی بود خلیفه باب است و برادرش میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله)، توسط جاسوس روسی به عراق رفتند. از آن زمان تا امروز مذهب باب در ایران در حکم الحاد درآمد و موقوف شد.^۱

همان طور که گذشت، سید علی محمد آراء و عقاید متناقضی ابراز داشته است. از کتاب بیان که آن را کتاب آسمانی خویش می دانست، بر می آید که خود را برتر از همه انبیای الهی و مظهر نفس پروردگار می دانسته و عقیده داشت که با ظهورش آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن، به پا شده است. میرزا علی محمد خود را مبشر ظهور بعدی شمرده و او را «من لا یظهره الله» (کسی که خدا او را آشکار نمی کند) خوانده است و در ایمان پیروانش به آن تأکید فراوان کرد. او نسبت به کسانی که آیین او را نپذیرفتند اعمال خشونت بسیاری را سفارش کرده است. وی معتقد است که جز بابی ها کسی را نباید بر روی زمین باقی گذارد. و نیز دستور داده است که غیر از کتاب های بایان، همه کتاب های دیگر باید محو و نابود شوند، و پیروانش نباید جز کتاب بیان و دیگر کتاب های بایان، کتاب دیگری را بیاموزند.^۲

۵۰- بنیانگذاران فرقه بهائیت:

میرزا حسینعلی نوری، فرزند میرزا عباس نوری در سال ۱۲۳۳ قمری در تهران به دنیا آمد. پدرش در عهد محمدشاه قاجار منشی و مورد توجه قائم مقام فراهانی بود. بعد از قتل قائم مقام او نیز از منصب خود کناره گیری کرد و به شهر نور مازندران رفت.

میرزا حسینعلی آموزش های مقدماتی ادب فارسی و عربی را زیر نظر پدر، معلمان و مربیان گذراند. او در شمار نخستین گروندگان به باب بود و از فعال ترین افراد بابی به شمار می رفت. برادر کوچک او به نام میرزا یحیی معروف به «صبح ازل» بر اثر تبلیغات میرزا حسینعلی به این مرام مشتاق شد تا آن جا که سید میرزا علی محمد در وضعیت اضطراری او را وصی خود قرار داد. میرزا یحیی هم در سن نوزده سالگی خود را جانشین بلافصل سید باب دانسته و به «ازلی» معروف شد و عده ای گرد او جمع شدند. بنا به وصیت میرزا علی محمد، میرزا یحیی موظف شد که کتاب بیان را در نوزده واحد و هر واحد نوزده باب به پایان رساند، میرزا یحیی نیز نسخه ای از وصیت سید میرزا را برای ادوارد سراون (مستشرق معروف) فرستاد و او نیز عین خط را کلیشه نمود و در نقطه الکاف منتشر کرد و به همین دلیل نام میرزا

۱. نشریه موعود، ش ۲۲، ص ۸۰

۲. دائرة المعارف شیع، ج ۳، صص ۴-۵

یحیی بر سر زبان‌ها افتاد و همه بایبان او را به سمت ریاست شناخته و اطراف او گرد آمدند، ولی عده کثیری نیز میرزا حسینعلی را جانشین باب دانستند و دور او جمع شدند.

روزه را نوزده روز قرار داد و روز آخر اسفند را که نوروز است عید فطر اهل بهاء نامید و به قول او نماز جماعت باطل است و هر بهائی که خواست دیه‌ای بپردازد باید ثلث آن را به (بیت‌العدل) بدهد، و کسی که خانه‌اش را عمداً آتش زد او را باید بسوزانند، و کسی حق ندارد بیش از دو زن بگیرد (البته خود بهاءالله چهار زن داشت) به حکم اقدس نزدیکی با محارم (عمه، خاله، دختر، خواهر...) جز زن پدر، حلال است.

به هر حال اینان به خوبی توانستند اهداف دولت‌های استعماری روس و انگلیس را در ایران پیاده کنند و عقاید پاک مذهبی مردم را به بازی گیرند. به همین خاطر عباس افندی، پسر میرزا حسینعلی (بهاءالله) به پاس خدمات صادقانه به بریتانیای کبیر به لقب «سر» مفتخر شد؛ و از آن روز «سر عبدالیهاء» خوانده شد!! بعدها نیز نوه او شوقی افندی یکی از عاملین مؤثر اجرای سیاست دولت مزبور در ایران به شمار آمد.

پس از واقعه ترور ناصرالدین شاه توسط بایبان، و قلع و قمع آنان، میرزا حسینعلی که خطر را جدی دید به سفارت روسیه پناهنده شد و سفیر روسیه نیز از تحویل دادن وی امتناع ورزید. پس از کشمکش و گفت‌وگوی بسیار قرار شد سفیر، وی را نزد صدراعظم میرزا آقاخان نوری بفرستد، البته به شرطی که جان وی در امان باشد، صدراعظم نیز او را به مدت چهار ماه و اندی زندانی کرد.

بعد از عزل و قتل امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری مشاور مخصوص حاج میرزا آقاسی که در دولت امیرکبیر برای حفظ جان خود به سفارت انگلستان پناهنده شده بود، بر سر کار آمد و بابیه جانی دوباره گرفت. او دو برادر و همشهری خود به نام‌های میرزا حسینعلی و میرزا یحیی پسر میرزا عباس نوری مازندرانی را که با جمعی دیگر از بایبان بعد از واقعه سوء قصد تیراندازی به ناصرالدین شاه در زندان به سر می‌بردند با وساطت سفیر روسیه در سال ۱۲۶۹ قمری آزاد نمود و به بغداد تبعید کرد. بسیاری از سران بابیه نیز از ایران گریخته و در بغداد به آنان پیوستند. آنان در روز اول محرم به مناسبت ولادت میرزا علی محمد به جشن و پایکوبی پرداختند، این عمل با اعتراض مسلمانان روبه‌رو شد که با دخالت دولت ایران، دولت عثمانی آنها را به شهر «ادرنه» واقع در ترکیه تبعید کرد. در ادرنه اختلاف دو برادر بر سر جانشینی باب بالا گرفت و کار به زد و خورد و رسوایی کشید. بعد از چند سال میرزا یحیی که بابی‌ها او را

«صبح ازل» می‌نامیدند به جزیره قبرس و میرزا حسینعلی نیز به شهر «عکا» واقع در فلسطین (اسرائیل فعلی) که آن زمان در دست دولت عثمانی بود تبعید شدند.

میرزا حسینعلی تا تاریخ ۱۳۰۹ قمری در شهر عکا زیست و بساط صدارت را بدون هیچ‌گونه مزاحمت و یا وجود رقیب پهن کرده و عده‌ای با پرداخت وجوهات بسیار و بودن در خدمت او باعث شدند تا کاخ و شوکتی به قیمت از دست دادن جان بسیاری از مردم بنا شود.

میرزا حسینعلی برای خود مقامی والا قائل بود که مهم‌ترین آن مقام الوهیت و ربوبیت بود، همچنین او ادعای شریعت جدیدی نمود و گفت: کتاب اقدس، کتاب آسمانی است که مرجع تمام احکام، اوامر و نواهی می‌باشد. میرزا حسینعلی در کتاب اقدس نماز را نه رکعت در سه وقت (صبح، ظهر، شب) قرار داد. قبله بهائیان را شهر عکا محل تبعیدی خود معرفی کرد و می‌گفت: خداوند آن مکان را محل طواف ملاء اعلی و صدور امر برای سکان ارض و سماء قرار داده است.

مسأله طول عمر

شیعه امامیه با استناد به روایات موثق از ائمه معصومین علیهم السلام معتقد به امامت حضرت مهدی علیه السلام از سال ۲۶۰ هجری تا کنون (یعنی یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار سال) است. این اعتقاد مستلزم آن است که آن حضرت بیش از هزار سال عمر کرده باشد. تعداد کمی از علمای اهل سنت نسبت به این اعتقاد مسلم شیعیان خرده گرفته و آن را زیر سؤال برده‌اند.

سائح علی حسین مغربی می‌گوید: اهل سنت نظریه بقا و زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال و تا هر زمان که خدا بخواهد را مورد انتقاد قرار داده‌اند و می‌گویند: هرگز در میان بشر عمری به این مقدار مرسوم نبوده و دلیلی نیز از شرع بر آن وجود ندارد.^۱

دکتر احمد محمود صبحی نیز انتقاد خود را چنین بیان می‌کند که زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال جای تردید دارد، و این خود موجب سست کردن عقیده به مهدویت از ریشه و اساس است.^۲

اینان با چنین اندیشه‌ای اساس مهدویت را مورد تردید قرار داده و وجود حضرت مهدی علیه السلام را انکار نموده‌اند.

درباره اثبات وجود حضرت مهدی علیه السلام در بحث‌های گذشته به آن اشاره و در این باره اسناد بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت و نیز دیگر ادیان و مکاتب الهی ارائه شد. اما درباره طول عمر حضرت باید گفت اگر چنانچه بخواهیم طول عمر ایشان را بر پایه بدیهیات و محسوسات مقایسه کرده و استدلال کنیم، شاید راه به جایی نبریم. هر چند تکامل علوم بیولوژی (زیست‌شناسی) و فیزیولوژی (علم و ظایف اعضاء) توانسته است طول عمر نباتات و به تبع آن عمر جانوران را افزایش دهند. زیست‌شناسان می‌گویند: عمر بشر اندازه و

۱. موعودشناسی، ص ۵۰۷، به نقل از ترائف موازین النقد، ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۵۰۸، به نقل از نظریة الامامة لدى الشيعة الاثني عشرية، ص ۴۱۱.

حدّ ثابتی ندارد. در طبیعت همه گونه عمر بوده است و ممکن است باشد.

وایزمن دانشمند آلمانی می گوید:

مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست. و در عالم طبیعت، از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه ای همه نوعش هست. آنچه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و ابدی است. بنابراین، افسانه عمر نهصد و شصت و نه ساله متوشلح (متوشالاح)، نه مردود عقل است و نه مردود علم. در همین دوره ما میزان طول عمر بالا رفته است، و دلیلی ندارد که از این بالاتر هم نرود، و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله نرسد.^۱

از سویی باید گفت علم با همه پیشرفت هایش هنوز در آغاز راه است. آنچنان که می گویند:

باید در نظر داشت که فیزیک و فلسفه، حداکثر بیش از چند هزار سال از عمرشان نمی گذرد، ولی شاید هزاران میلیون سال دیگر در پیش داشته باشند. این دو رشته تازه دارند به راه می افتند، و ما هنوز به قول «نیوتن»، چون کودکانی هستیم که در ساحل دریای پهناوری به ریگ بازی مشغولند، و حال آن که اقیانوس عظیم حقیقت، با امواج کوه پیکرش، در برابرمان همچنان نامکشوف مانده، و در عین نزدیکی، از دسترس ما خارج است.^۲ بنابراین هرچه بر عمر علم و فلسفه می گذرد، انسان به کشفیات جدیدتری دست می یابد و بعید نیست که در آینده ای نه چندان دور شاهد تحولات چشم گیر در علم بیولوژی و دیگر علوم باشیم. ابوریحان بیرونی، دانشمند بزرگ درباره طول عمر سخن زیبایی دارد؛ او می گوید:

برخی از نادانان خشویه، و دهریان سبکسر، طول عمری را که درباره مردمان گذشته گفته می شود، انکار کرده اند. همچنین این امر را که گذشتگان دارای پیکرهایی عظیم بوده اند، نادرست پنداشته اند. و به قیاس مردمی که در عصر خود می بینند، طول عمر و بزرگی جثه برخی از پیشینیان را، بیرون از دایره امکان و داخل در ممتنعات دانسته اند... اینان سخن منجمان را نفهمیده اند، و برخلاف مبانی صحیح تأثیر نجوم در عالم طبیعت، استدلال کرده اند... وی در ادامه می گوید: دانشمندان نجوم طول عمر را ممتنع نمی دانند، بلکه مطابق اقوال و آراء آنان، که نقل شد، آن را امری ثابت شده می شناسد... آنگاه در رد دهریان می گوید: اگر بنا باشد که هرچه در پیش چشم مردم اتفاق نیفتد، قابل قبول نباشد، باید خلق ها، حوادث

۱. خورشید مغرب، ص ۱۹۳ به نقل از کتاب پانزده گفتار مجتبی مینوی.

۲. فلسفه علمی، ج ۲، ص ۱۱۷.

بزرگ را باور نکنند، زیرا حوادث بزرگ، هر دم و هر ساعت اتفاق نمی‌افتند. و در صورتی که در قرنی اتفاق افتاد و به آیندگان و مردم پس از آن قرن و پس از آن زمان، جز از راه خبر متواتر و نقل تاریخ نخواهد رسید. پس نمی‌توان همه آنچه را که ما ندیدیم و از راه گوش بدان می‌رسیم منکر شد، که این، سوفسطایی‌گری محض و انکار حقایق است...^۱ خواجه نصیرالدین طوسی - عقل بزرگ - نیز دراز عمری را قابل تحقق شمرده، و انکار آن را «جهل محض» خوانده است.^۲

با این همه بحث علمی درباره طول عمر انسان مجال بیشتری می‌خواهد و بحث مستقلی را می‌طلبد که در حوصله این مقاله نیست، و چون بحث ما بحثی است تاریخی و کلامی بنابراین پیگیری آن را به کارشناسان آن فن وامی‌گذاریم.

در علم کلام به اثبات رسیده که خداوند قادر بر هر امری است همان‌گونه که عالم به هر چیزی است. هر امری که قابلیت تعلق قدرت الهی را داشته باشد و محال ذاتی و وقوعی نباشد، گرچه برخلاف عادت عمومی است. لذا محال نیست که خداوند به جهت مصالحی عمر شخصی را طولانی کرده و او را از آفت مرگ حفظ کند. می‌دانیم که طبیعت آتش، سوزاندگی است ولی خداوند قادر و توانا آن را برای حضرت ابراهیم سرد و سلامت گردانید. آنجا که می‌فرماید:

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^۳ ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش. و این همان اعجازی است که در علم کلام به آن اشاره شده است.

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «کسی که روایات وارد شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در خصوص امام غایب را مطالعه کرده باشد، به این نتیجه می‌رسد که نوع حیات آن حضرت با معجزه و خرق عادت است. و طبیعی است که خرق عادت امری محال نیست. و نمی‌توان خرق عادت را از طریق علم به طور مطلق نفی کرد. عوامل و اسبابی که در عالم تأثیرگذارند هرگز منحصر به حدود دید ما و شناخت ظاهری ما نیست. ما نمی‌توانیم عوامل دیگر را از ماوراء طبیعت نفی کنیم... لذا ممکن است که عواملی در فرد یا افرادی از بشر وجود داشته باشد که بتواند انسان را بهره‌مند از عمر طولانی کند به حدی که گاه به هزار یا هزاران سال برسد. بنابراین علم طب هرگز از کشف راز طول عمر انسان مطلع نشده است».^۴

۱. خورشید مغرب، صص ۲۱۲-۲۱۱.

۲. همان.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۶۹.

۴. شیعه در اسلام، ص ۱۹۸.

نمونه‌هایی از معجزات و خوارق عادات را بر می‌شماریم که اگر از مسأله طول عمر در حد اعجاز مهم‌تر نباشد، در اهمیت کمتر نیست.

خداوند متعال درباره حضرت یونس (ذوالنون) چنین می‌فرماید:
 «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلِثَّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱ و اگر تسبیح نمی‌گفت، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند». پس ممکن است به طریق اعجاز کسی تا روز قیامت عمری طولانی داشته باشد.

از دیگر اعجازهای قرآن می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

توفان نوح علیه السلام^۲

عصای موسی علیه السلام و تبدیل شدن آن به اژدها.^۳

متولد شدن حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر و سخن گفتن او در گهواره.^۴

طول عمر از نظر ادیان

همه ادیان از عمر طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند، به عنوان مثال در اصحاب (سوره) پنجم از سفر تکوین تورات، آیات ۵، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۳۱ و در اصحاب نهم، آیه ۲۹ و اصحاب یازده آیات ۱۰ تا ۱۷، از پیامبرانی نام برده که عمرهای طولانی آنان متجاوز از ۴۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰، ۹۰۰ سال بوده است. از ادیان باستانی که از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر مخصوصاً رهبران‌شان خبر داده‌اند می‌توان از: زرتشتی، بودایی، برهمایی و... نام برد.^۵

در قرآن مجید نیز درباره پاره‌ای از پیامبران چنین آمده است:

حضرت نوح علیه السلام: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^۶ نوح را به سوی قومش فرستادیم. او نهصد و پنجاه سال در میان مردمی زیست که چون ستمگر بودند طوفان به کامشان درکشید».

آن حضرت پس از طوفان نیز زنده بود. در تاریخ تا ۲۵۰۰ سال درباره طول عمر آن حضرت نوشته‌اند.

۱. سوره صافات، آیات ۱۴۳ و ۱۴۴.
 ۲. سوره هود، آیات ۳۸ الی ۴۸.
 ۳. سوره قصص، آیه ۳۱؛ سوره طه، آیات ۲۱-۱۹؛ سوره شعرا، آیه ۳۲.
 ۴. سوره مریم، آیات ۲۷ الی ۳۵.
 ۵. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۷۳.
 ۶. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

حضرت عیسیٰ علیه السلام؛ یهودیان درباره حضرت عیسی علیه السلام گفتند: «ما عیسی مسیح پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند بلکه امر بر آنها مشتبه شد و آنان که در قتل او اختلاف کردند و از آن در تردید بودند به آن یقین نداشتند تنها از گمان پیروی کردند و به طور یقین او را نکشته بودند، بلکه خدا او را به نزد خود بالا برد و او توانای فرزانه است».^۱

بنابراین به گفته قرآن حضرت مسیح علیه السلام هنوز زنده است. حضرت خضر علیه السلام؛ قرآن در داستان حضرت موسی علیه السلام که در پی خضر نبی علیه السلام رفت تا حکمت‌هایی از او فرا گیرد، از خضر علیه السلام به عنوان پیامبری که تا کنون زنده است نام می‌برد.^۲

در روایات

در روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام به عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام اشاره و تأکید شده است که به تعدادی از آن اشاره می‌کنیم:

امام جعفر صادق علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: «... خدای تبارک و تعالی سه ویژگی از سه پیامبر را در قائم ما جاری ساخته است: ولادت او را همچون حضرت موسی و غیبت او را همانند غیبت حضرت عیسی و عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح مقرر فرموده است، آنگاه به بنده صالح خود حضرت خضر (او هم عصر حضرت موسی علیه السلام بوده و هم اکنون عمر او بالغ بر شش هزار سال می‌باشد) عمر طولانی داد تا دلیلی بر عمر طولانی او (حضرت مهدی علیه السلام) باشد».^۳

امام سجاد علیه السلام نیز چنین می‌فرماید: «در قائم ما سنت‌هایی از انبیای پیشین نهاده شده که در این میان از آدم و نوح عمر طولانی‌شان به یادگار مانده است».^۴

از منظر تاریخ

تاریخ نمونه‌هایی از کسانی که عمرهای طولانی داشته‌اند در خود ثبت کرده است، که بعضی از دانشمندان در کتاب‌های خود بابی را تحت عنوان «معمّرین» اختصاص داده‌اند که به پاره‌ای از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. سوره نساء، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸.
 ۲. سوره کهف، آیات ۶۵ تا ۸۲.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۰.
 ۴. يوم الخلاص، ج ۱، صص ۲۵۹-۲۵۷.

طبقه اول: کسانی که بین صد تا دویست سال عمر کرده‌اند:

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام (۲۰۰ سال و یابیه قولی ۱۷۵ سال)، حضرت اسماعیل علیه السلام (۱۳۷ سال)، ساره همسر حضرت ابراهیم (۱۲۷ سال)، حضرت اسحاق علیه السلام (۱۶۰ سال)، حضرت یعقوب علیه السلام (۱۴۷ سال)، حضرت یوسف علیه السلام (۱۲۰ سال)، منوچهر (۱۲۰ سال پادشاهی کرد)، عمران، پدر حضرت موسی علیه السلام (۱۳۷ سال)، کیقباد (۱۲۰ سال پادشاهی کرد)، کیکاووس (۱۵۰ سال پادشاهی کرد)، حبابه‌الوالیه (زنی پارسا و پرهیزکار که در زمان حضرت علی علیه السلام می‌زیسته و تا زمان امام رضا علیه السلام زنده بود، او در زمان امام سجاده علیه السلام ۱۱۳ سال داشت و به دعای آن حضرت طول عمر یافت).

ابوزید منذر بن حرمله طائی نصرانی (۱۵۰ سال)، نصر بن دهمان بن سلیم بن اشجع بن زید بن غطفان (۱۹۰ سال، به طوری که دندان‌هایش ریخت و عقلش خلل پیدا کرد)، ثوب بن صداق عبدی (۲۰۰ سال)، ثعلبه بن کعب بن عبدالاشهل (۲۰۰ سال، ابیاتی از او در دست است)، سیف بن وهب بن جذیمه طائی (۲۰۰ سال، اشعاری از او موجود است)، ارطاة بن شهیه مُزنی (۱۲۰ سال، ابیاتی از او در دست است)، شریح بن هانی (۱۲۰ سال)، ابوطحان قینی (۱۵۰ سال)، تیم‌الله بن ثعلبه بن عکایه (۲۰۰ سال)، لبید بن ربیع (۱۴۰ سال)، حرث بن کعب مدججی (۱۶۰ سال)، درید بن صمه جشمی (۲۰۰ سال، در جنگ حنین کشته شد).

طبقه دوم: کسانی که بین دویست تا سیصد سال عمر کرده‌اند:

صفی بن رباح (۲۷۰ سال)، صبیره بن سعید بن سهم (۲۲۰ سال)، حرب بن کعب مدججی (۲۶۰ سال)، خثعم بن عوف بن خذیمه (۲۵۰ سال)، حضرت صالح پیامبر ۶ (۲۸۰ سال)، سنان مصری (۲۳۴ سال)، معدی کرب حمیری (۲۵۰ سال)، عضوان از پادشاهان چین (۲۵۰ سال)، سبق بن وهب طایی (۲۵۰ سال)، حضرت شعیب پیامبر ۷ (۲۴۲ سال)، کعب بن رداة بن کعب بن ذهل (۳۰۰ سال)، اوس بن ربیع بن کعب بن امیه اسلمی (۲۱۴ سال)، عدی بن حاتم طایی (۲۲۰ سال)، زهیر بن جناب بن هبل (۳۰۰ سال)، ابودینای مغربی (بیش از ۳۰۰ سال، داستان او در کمال‌الدین ثبت است)، شق کاهن (۳۰۰ سال، از او سخنان حکیمانه‌ای در دست است)، عوف بن کنانه (۳۰۰ سال، از او سخنان حکیمانه‌ای در دست است)، اکثم بن صیفی (۱۹۰ و به روایتی ۳۰۰ سال، به گفته مورخان اسلام را درک کرده اما اسلام نیاورده است، وصیت‌نامه حکیمانه‌ای از او بر جای مانده است).

طبقه سوم: کسانی که بین سیصد تا چهارصد سال عمر کرده‌اند:

ربیع بن ضیع فزاری (۳۸۰ سال)، تا زمان عبدالملک مروان زنده بوده است)، عامر بن شالح (۳۴۰ سال)، امید بن ولید (۳۶۰ سال)، ذوالاصبع عدوانی (۳۰۰ سال، او یکی از حکام عصر جاهلیت بوده است)، عبدالملیح بن بقیله (۳۵۰ سال، اسلام را درک کرده ولی اسلام نیاورده است)، عمرو بن تمیم (۳۸۰ سال)، عمرو بن ربیع لحنی (۳۴۰ سال)، عمرو ربیع بن کعب (۳۳۰ سال).

طبقه چهارم: کسانی که بین چهارصد تا پانصد سال عمر داشته‌اند:

عمر بن حممه دوسی (۴۰۰ سال)، بنیادس از پادشاهان کلدانی (۴۰۰ سال)، قبطیم از فراعنه مصر (۴۸۰ سال)، قنطیریم از فراعنه (۴۰۰ سال)، کشن از پادشاهان هند (۴۰۰ سال)، عبد شمس بن یثحب ملقب به سبا (۴۰۰ سال)، شالح (۴۹۳ سال)، دوید بن زید بن لند قضاعی (۴۵۶ سال)، تبع فزاری (۴۲۰ سال)، سلمان فارسی (۴۰۰ سال).

طبقه پنجم: کسانی که بین پانصد تا ششصد سال عمر داشته‌اند:

لقمان بن عاد بزرگ (۵۰۰ سال)، جلهمه بن عدد (۵۰۰ سال)، هوشنگ پسر کیومرث (۵۰۰ سال)، فیروز رای از پادشاهان هند (۵۳۷ سال)، حام بن نوح علیه السلام (۵۶۰ سال)، مریم علیها السلام مادر حضرت عیسی علیه السلام (۵۰۰ سال)، حمید بن سبا از مردم تبع (۵۰۰ سال)

طبقه ششم: کسانی که بین ششصد تا هفتصد سال عمر داشته‌اند:

سالم بن نوح علیه السلام (۶۰۰ سال)، رستم پسر زال (۶۰۰ سال)، هبل بن عبدالله کنانه (۶۰۰ سال)، فرعون، معاصر حضرت موسی علیه السلام (۶۰۰ سال)، مازیان بن اوس (۶۶۰ سال)

طبقه هفتم: کسانی که بین هفتصد تا هشتصد سال عمر داشته‌اند:

گرشاسب از پادشاهان کیان ایران (۷۰۵ سال)، حضرت سلیمان علیه السلام (۷۱۲ سال)، جمشید (۷۱۶ سال)، لود بن مهلائیل (۷۳۲ سال)، عزیز مصر (۷۰۰ سال)، لمک بن متوشلخ بن ادریس پیغمبر علیه السلام (۷۰۰ سال)، مصرایم بن بصیر بن حام بن نوح علیه السلام (۷۰۰ سال)، سطیح (۷۰۰ سال)، هبل بن عبدالله کنانه (۷۰۰ سال)

طبقه هشتم: کسانی که بین هشتصد تا نهصد سال عمر کرده‌اند؛

عمرو بن عامر از فرمانروایان سرزمین سبا (۸۰۰ سال)، طهمورث (۸۰۰ سال)، ادریس پیغمبر علیه (۹۶۲ سال)

طبقه نهم: کسانی که بین نهصد تا هزار سال عمر داشته‌اند؛

حضرت آدم علیه (۹۳۰ سال)، حضرت حوا (۹۳۱ سال)، شداد بن عامر معاصر حضرت هود علیه (۹۰۰ سال)، شیث بن آدم علیه (۹۱۲ سال)، انوش (۹۶۵ سال)، متوشلخ بن ادریس علیه (۹۱۷ سال)، غدیم از پادشاهان مصر (۹۲۶ سال)، قینان (۹۲۰ سال)، حضرت هود پیغمبر علیه (۹۶۲ سال، مدت دعوت او ۶۷۰ سال و مدت عمر افراد قوم او ۴۰۰ سال بوده است)، سر بانک، پادشاه هند (۹۲۵ سال، وی مسلمان بود).

طبقه دهم: کسانی که بیش از هزار سال عمر داشته‌اند؛

کیومرث، نخستین پادشاه ایران (۱۰۰۰ سال)، یوشالفرس بن کالب (۱۰۰۰ سال)، ضحاک (۱۲۰۰ سال)، صاحب مهرگان (۱۵۰۰ سال)، بُخت النصر (۱۵۰۷ سال)، بیوراسف بن ارون داسف (۱۰۰۰ سال)، حضرت نوح علیه بنابر مشهور (۲۵۰۰ سال)، عناق دختر حضرت آدم علیه (۳۰۰۰ سال)، عوج بن عناق (۳۶۰۰ سال)، لقمان حکیم (۴۰۰۰ سال).^۱

امام صادق علیه از پدرش روایت کند که پیامبر اکرم علیه فرمود: آدم ابوالبشر علیه نهصد و سی سال زندگانی کرد، نوح علیه دو هزار و چهار صد و پنجاه سال، ابراهیم علیه صد و هفتاد و پنج سال، اسماعیل بن ابراهیم علیه صد و بیست سال، اسحاق بن ابراهیم علیه صد و هشتاد سال، یعقوب بن اسحاق علیه صد و بیست سال، یوسف بن یعقوب علیه صد و بیست سال، موسی علیه صد و بیست و شش سال، هارون علیه صد و سی و سه سال، داود علیه صد سال و پادشاهی او چهل سال بود، و سلیمان بن داود علیه هفتصد و دوازده سال زندگانی کرد.^۲

هشام بن سالم از امام صادق علیه روایت کند که فرمود: نوح علیه دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد که هشتصد و پنجاه سال آن پیش از بعثت بود، و نهصد و پنجاه سال در میان قومش بود و آنها را (به دین خود) فرامی‌خواند، و هفتصد سال پس از آن که از کشتی فرود

۱. کمال‌الدین، ج ۲، صص ۵۴۵-۳۳۱؛ مهدی موعود، صص ۵۹۲-۴۹۲؛ موعودنامه، صص ۶۷۷-۶۷۵؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۶.
۲. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۶، ح ۴، صص ۳۰۹-۳۰۸.

آمد و آب فرو نشست و آن شهر را بنا نهاد و فرزندانش را در آن شهرها سکنی داد، بوده است. هنگامی که زمان مرگ وی فرا رسید، او در آفتاب بود. ملک الموت علیه السلام به سراغ او آمد و بر وی سلام کرد. نوح علیه السلام سلام وی را پاسخ داد و از او پرسید برای چه آمده است؟ او پاسخ داد: آمده‌ام تا جان تو را بستانم. نوح علیه السلام گفت: آیا اجازه می‌دهی که از آفتاب برخیزم و به سایه روم؟ گفت: آری، و نوح علیه السلام به سایه رفت، سپس گفت: ای ملک الموت گویا زندگانی من در دنیا به مانند عبور از آفتاب به سایه بود، آنگاه از ملک الموت خواست تا مأموریت خود را به انجام رساند و جان نوح علیه السلام را ستاند.^۱

روزنامه اطلاعات در بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۱ صفحه‌ای را با تصویر و توضیح به معرفی افرادی که سن آنان بیش از ۱۴۰ سال بوده اختصاص داده است: مردی در آمریکا، ۱۸۰ سال، پیرمردی در روسیه، ۱۵۰ سال، محمد مبارک مراکشی ساکن الجزایر، ۱۶۲ سال، سعید اسلام گیلانی مقیم ترکیه، ۱۴۱ سال، سید علی فریدنی، ۱۸۵ سال، حاج علیخان رودسری، ۱۵۵ سال، و کربلایی ابراهیم حیدر محله‌ای، ۱۴۵ سال.

حاج شیخ مهدی سراج انصاری در کتاب شیعه چه می‌گوید چنین آورده است: لی چینک چینی، که عکسی از او را در بیشتر مجله‌ها و روزنامه‌های جهان و کشور چاپ و منتشر نمودند و همه نوشتند که این مرد ۲۵۲ سال عمر دارد... کسانی که «سالنامه پارسی» را دارند^۲ می‌توانند عکس این مرد را ببینند و شرح حال او را بخوانند.^۳

با نگاهی به اخبار جهان و جراید در خواهیم یافت که در عصر حاضر نیز در کشورهای آسیایی و غربی، از جمله: ایران، آذربایجان، ارمنستان، آمریکا و... افرادی هستند که از عمر طولانی برخوردارند و هم‌اکنون نیز در قید حیات می‌باشند.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۶، ح ۱، صص ۳۰۸-۳۰۷.

۲. سالنامه پارسی، سال ۱۳۱۱، بخش دوم، صفحه ۱۰۰. چاپ تهران.

۳. شیعه چه می‌گوید، ص ۳۴۳.

تکلیف مادر دوران غیبت

آمادگی برای ظهور

هدف اصلی بعثت پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی برپا داشتن عدل و داد در میان مردمان و جامعه انسانی است. اگر دادگری نباشد خیر و فضیلتی نخواهد بود، و اگر خیر و فضیلتی نباشد، جامعه پایدار نخواهد ماند.

دادگری واقعی به آن است که حکومت از آن خدا باشد، نه از آن انسان. و انسان نمی‌تواند بر انسان حکومت کند و نباید حکومت کند، و انسان نباید زیر بار حکومت انسان برود، زیرا این روش و منش امامان معصوم ماست که: **هِيَاهُتِ مِنَّا الذَّالَّةُ**

و چون خداوند از عالم ماده و جسم مبرا است و از معاشرت با خلق دور است، برای نشر دین خود و برپا داشتن حکومت خویش در زمین، انسان کامل و شایسته‌ای را به عنوان پیامبر به سوی خلق می‌فرستد و احکام خود را به صورت وحی بر او نازل می‌کند، تا پیامبر بر اساس آن احکام، جامعه الهی را تشکیل دهد، و حاکمیت خداوند را در زمین جاری سازد، بدینگونه پیامبر، به نیابت و خلافت پروردگار، حاکم جامعه است، و پس از او، امام حاکم است.^۱

در عصر غیبت، باید عالم ربانی، به خلافت و نیابت از امام، حکومت کند از آنجا که پیوسته در تاریخ جبارانی برگزیده انسان تازیانه ستم فرود می‌آورند، انسانیت را تحقیر می‌کنند، و دین خدا را از صحنه برکنار می‌دارند و پیامبران را شهید می‌کنند، و فریاد امامان را خاموش می‌سازند، چون چنین است، مقاومت در برابر آنان، همیشه یک وظیفه بزرگ، یک تکلیف دینی، و یک واجب الهی است. بنابراین نفی حکومت طاغوت، یکی از مقدمات استقرار حکومت «الله» است، و در جهان‌بینی اسلامی شیعی، مسلمان نمی‌تواند نسبت به

مسئله حکومت بی تفاوت باشد و با هر حکومتی بیعت کند. این سنگربانی و حضور حماسی در برابر جبّاران، و این عینیت مقاومت در برابر طاغوتیان و ستمگران، جزء ماهوی مذهب ماست، و جزء نهاد توحید است.

حکومت برانسان، «عهد خدایی» است. و عهد خدا به ظالمان نمی رسد. حضرت ابراهیم علیه السلام چون به مقام امامت رسید شادمان شد و از خدا خواست که این ودیعه را در ذریه او قرار دهد، پروردگار عالمیان فرمود: پیمان من به ستمکاران سپرده نخواهد شد.

و این است راز گسترش آن اعتقاد مترقی و شور گستر یعنی ردّ هر حکومت ظالمی، و «نه» گفتن به هر جبّار و ستمگری. بنابراین حکومت کسی که «ربّانی» نباشد یعنی حامل «عهد خدا» نباشد، از نظر شیعه امامیه مردود است، و چنین کسی نمی تواند امام باشد و حکومت کند.

این است که شیعه، زیر بار هیچ حکومتی جز ولایت و حکومت امام معصوم نمی رود، و در عصر غیبت معصوم، ولایت و حکومت نایب معصوم، باید حاکمیتی را بپذیرد که به گونه‌ای به امام معصوم متصل باشد، که همان حاکمیت خداوند است.

این اصل عقیدتی که یاد شد مترقی ترین، انسانی ترین، و والاترین فلسفه سیاسی در تاریخ بشر است، زیرا این فلسفه سیاسی فریاد می زند که انسان چنان با ارزش است که نمی تواند و نباید هیچ حکومت و حاکمیتی را برتابد، مگر حکومت خدا را.

و همین افتخار پرخروش است که جامعه شیعه را به جوش می آورد و هر روز او را عاشورا و هر زمین را برای او کربلا می کند، و این اندیشه، تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام ادامه خواهد داشت.^۱

ضرورت حاکمیت دینی و تکالیف نایبان و آنچه بر عهده آنان است

دانستیم که وظیفه نگهبانی «دین خدا» و سرپرستی امت، و حفظ موجودیت اسلام، در عصر غیبت، با «نایب امام» است نایب امام، باید دین خدا، میراث انبیاء، فرهنگ اسلام، حوزه مسلمین، و عزت مؤمنین را، در عصر خویش حراست کند، و این مجموعه را، به نسل های آینده برساند، و مردم نیز باید در ادای این تکالیف او را یاری نمایند.

بنابراین اگر قرار باشد تربیت و سیاست دینی در جامعه اعمال شود، این مهم جز از طریق درست داشتن قدرت و حاکمیت ممکن نیست.

۱. خورشید مغرب، ص ۲۲۷.

آیا ممکن است که مقامات دینی، قدرت سیاسی نداشته باشند، و با این حال بخواهند تربیت و سیاست را بر طبق موازین دینی اجرا نمایند؟ روشن است که این امر ممکن نیست. حضور دین در جامعه و فعال بودن آن، جز با حضور قدرت دینی میسر نمی‌باشد، و حضور قدرت دینی نیز جز با حضور قدرت سیاسی امکان‌پذیر نیست. این است که حضور سیاسی و کسب قدرت سیاسی، برای حفظ حضور و قدرت دینی، یک وظیفه شرعی است و به این دلیل است که دین عین سیاست است و سیاست عین دین. و این است که امامت و رهبری از اصول و جزء اعتقادات است.

بنابراین بقای دین و دینداری و عمل به مقررات دین بر فعال بودن دین در جامعه و اجرا شدن احکام آن متوقف است، و این میسر نیست مگر به حاکمیت دین در جامعه، یعنی قدرت سیاسی در دست دین و رهبری باشد، یا دست کم، نظارت عامه و دقیق بر قدرت حاکم، با دین و رهبری دینی باشد، و این، همان فلسفه عمیق امامت و نیابت است. در غیر این صورت، دین، کم‌کم، به صورت الفاظ زمانی در می‌آید، و حضور خود را به مرور از دست می‌دهد. قدرت فرهنگی از دین و دینداران سلب می‌شود. مراکز آموزش و پرورش - از کودکان تا دانشگاه - از قلمرو دین و نفوذ دین خارج می‌گردد. مساجد اندک اندک، محدود می‌شود. حسینیه‌ها تعطیل می‌گردد. دین تا درون خانواده‌ها عقب‌نشینی می‌کند، و رفته رفته به درون اتاقک و سجاده و کتاب دعای پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌خزد، و از آن جا - پس از مدتی - با آنان به گورستان برده و دفن می‌شود.

عدم امکان تجزیه تکالیف در رهبری

رهبری دینی مکلف است تمامی مسئولیت‌های تربیتی و سیاسی که بر عهده‌اش نهاده شده است را به شایستگی و با تمام قدرت انجام دهد. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که او تنها به بخشی از مسئولیت خویش (مانند تربیتی) بسنده کند، و بخش دیگر آن (مانند سیاسی) را رها سازد. به عبارت دیگر؛ به بیان احکام اکتفا کند، و کار نداشته باشد که مردم می‌توانند این احکام را عملی سازند یا نمی‌توانند، اجازه می‌دهند مردم این احکام را در مورد خود، فرزندان، خانواده، کار، شغل و دیگر امور، عملی سازند، یا نه، نمی‌گذارند؟

اگر رهبری دینی به این امور کاری نداشته باشد، و برای مردم تکیه‌گاهی نباشد، دور از مسئولیت و مسئولیت‌شناسی خواهد بود، و به عبارتی دور از مقام «نیابت از امام».

فرض کنید اگر بپذیریم که دین فقط در مساجد باشد، اما در مدارس نباشد؛ در منابر باشد، اما در معابر نباشد؛ در کودکانها و دبستانها باشد، اما در دبیرستانها و دانشگاهها نباشد؛ در بازار و تکیهها باشد، اما در رادیو و تلویزیون نباشد؛ در رسالهها و نشریات دینی باشد، اما در سایر مطبوعات نباشد؛ در وزارت اوقاف باشد، اما در سایر وزارتخانهها نباشد؛ در هیئت‌های حسینی باشد، اما در هنگ‌های نظامی نباشد و... آیا بدین منوال دین محفوظ می‌ماند، و دین‌داری به حیات خود ادامه خواهد داد؟

از طرف دیگر، اگر در جامعه یک رهبری واحد نباشد، و یک خط حکومت نکند، گرفتاری‌های زیادی پیش خواهد آمد، زیرا که اعتقادات و تکالیف دینی یک حکم می‌دهد، و سیاست حاکم، حکمی دیگر. در چنین جامعه‌ای، مسلمان پایبند به دین چه باید بکند؟ دین، اگر حاکمیت و قدرت سیاسی نداشته باشد، هیچ قدرتی ندارد، نه قدرت بقا و نه قدرت انتقال. بنابراین باید در جامعه دینی یک خط حاکم باشد. آن هم خط دین، و رهبری آن هم باید در بُعد تربیت حضور داشته باشد، و هم در بُعد سیاست. پس رهبر اگر رهبر است در همه جهات رهبر است و گرنه، نه. در این جا باید گفت «نایب امام» در واقع کسی است که بتواند، و شجاعت و درایت داشته باشد که جامعه دینی را، در هر دو جهت (تربیت و سیاست)، رهبری کند. در غیر این صورت ممکن است شخصی، فقیه و مدرس خارج فقه باشد، رساله نوشته باشد، اما به همین اندازه، رهبر و نایب امام نخواهد بود. رهبر و نایب امام، باید «عالم ربانی» باشد، یعنی باید جامع آن جهات باشد.^۱

انتظار؛ معنا و مفهوم

«انتظار» یعنی «چشم داشتن»، «چشم به راه بودن».

چشمداشت یک تحول، چشمداشت یک رویداد خوب، چشمداشت یک گشایش... یا چشم به راه یک آینده مطلوب، چشم به راه یک عزیز سفر کرده، چشم به راه یک نجات بخش... و این معنا با نهاد همه انسان‌ها عجین شده است، و در حقیقت می‌توان گفت که همه انسان‌ها به نوعی منتظرند. به بیان دیگر انتظار، یعنی امید به آینده.

اگر امید به آینده را از انسان بگیرند، سرنوشتی جز سکون، رکود، مرگ و تباهی نخواهد داشت، از همین روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: امید برای امت من مایه رحمت است و اگر امید نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت.^۱ نقل می‌کنند که روزی عیسی علیه السلام نشسته بود و پیرمردی با بیل زمینی را شیار می‌کرد، عیسی علیه السلام فرمود: بار خدایا! امید (آرزو) را از او بگیر. آن پیرمرد دردم، بیل را به کناری انداخت و دراز کشید. ساعتی گذشت و عیسی علیه السلام گفت: بار خدایا! امید را به او بازگردان؛ بی‌درنگ آن پیربرخاست و شروع به کار کرد...^۲

لحظه لحظه زندگی انسان با امید همراه است، و او هر دوره از عمر خود را به امید رسیدن به دوره بعدی پشت سر می‌گذارد. کودکی که تازه به دبستان پا گذاشته به امید رفتن به کلاس بالاتر و پشت سر گذاشتن دوران آموزش ابتدایی، درس می‌خواند و تلاش می‌کند. همین کودک دوران راهنمایی را با امید رسیدن به دوران دبیرستان سپری می‌کند، و دوران دبیرستان را با این امید که روزی به دانشگاه راه یابد پشت سر می‌گذارد و به همین منوال هر چه از عمر او می‌گذرد آرزوهای جدیدتری را در سر می‌پروراند. و نیز بیماری که انتظار بهبودی می‌کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، و یا تاجری نگران از بازار

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۳، ح ۸

۲. ترجمه میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۶۷۵.

آشفته که در انتشار فرو نشستن بحران اقتصادی است، به امید زنده‌اند. در هر حال، انتظار و چشم به راه آینده بودن شعله‌ای است در وجود انسان که هر چه فروزان‌تر و پر فروغ‌تر باشد تحرک و پویایی او نیز بیشتر خواهد بود، و بر عکس هر چه این شعله به خاموشی و سردی بگراید؛ تلاش و فعالیت انسان نیز کاستی می‌پذیرد تا آنجا که او تبدیل به موجودی سرد، بی‌روح، بی‌نشاط، گوشه‌گیر و بی‌تحرک می‌شود و این همان حالتی است که در روانشناسی از آن به «افسردگی» تعبیر می‌کنند.

با توجه به اهمیت و نقش اساسی امید به آینده و انتظار فرج در زندگی انسان‌ها، مکتب اسلام تلاش نموده است با تقویت این روحیه، نشاط و سرزندگی جوامع اسلامی و مسلمانان را به نهایت درجه خود رسانده، و آنها را در هر زمان پویا و پایدار نگهدارد.^۱

حقیقت انتظار

میرفطروس در کتاب خود، انتظار را مذهب احتراز و دوری معرفی می‌کند؛ مذهب کناره‌گیری و گوشه‌گیری، مذهبی که نمی‌تواند کاری صورت دهد، پس دهن کجی می‌کند و کنار می‌کشد.

دکتر شریعتی، انتظار را مذهب اعتراض می‌داند. مذهبی که حرفی دارد و کاری می‌تواند انجام دهد و به آنچه می‌گذرد دل نمی‌بندد، و همه ظلم‌ها و بیدادها را با یک «نه‌ی بزرگ» که از سقیفه آغاز شد، پیش می‌راند.

و استاد صفایی حائری نظری متفاوت ارائه می‌کند و انتظار را مذهب آمادگی، سازندگی، تقدیر، تدبیر، تربیت و تشکل معرفی می‌کند.^۲

اما انتظار، می‌تواند مکتب آمادگی و سازندگی باشد، در عین آن که به پلشتی‌ها، زشتی‌ها و پلیدی‌ها هم اعتراض می‌کند. زیرا آمادگی، خود یک نوع اعتراض و بیگانگی با وضع موجود است. در حقیقت هدف و اندیشه منتظران آن است که خود را آماده سازد و تا در برابر بی‌عدالتی‌ها، فساد و تباهی بایستد.

مکتبی که با «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شکل گرفته، تا «الله»‌های پوشالی، فاسد، و استثمارگر را از میان بر ندارد، نمی‌تواند به خدای حقیقی دست یابد. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با پیام نورانی «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا» مردم را به رستگاری رهنمون ساخت، و ریشه‌های استعمار، استثمار، و

۲. نومی‌آیی، ص ۱۲.

۱. معرفت امام زمان، صص ۱۱۵-۱۱۳.

استکبار را خشکاند.

بنابراین حقیقتِ انتظار می‌تواند معانی بسیاری را در پی داشته باشد که تمامی آنها در یک سو و برای یک هدف مقدس یعنی انتظار «بهترین‌ها»، موعود نورانی عالم، حضرت قائم علیه السلام باشد، که جهان را با ظهور خویش نورانی، پُر از عدل و داد، عشق و محبت، برادری و برابری، آرامش و آسایش، رفاه و امنیت، و زیبایی و پاکی می‌نماید.

اصل انتظار

اصل انتظار، به معنای کلی - نه انتظار خاص شیعی - دو نوع است: انتظار منفی و انتظار مثبت که ضد یکدیگرند؛ یکی بزرگترین عامل انحطاط و ذلت، و دیگری بزرگترین عامل حرکت و ارتقاء.

انتظار منفی

انتظار به صورت منفی آن یعنی سکون و سکوت. در این حالت، اعتقاد به انتظار و اعتقاد به نجات بخش غیبی، بزرگترین سلاح برای دفاع از وضع موجود و بزرگترین عامل، برای توجیه فساد است که با یک منحنی تصاعدی روز به روز بالاتر می‌رود، و همچنین بزرگترین عامل است که به مردم القاء کند که به ظلم تن دهند و با فساد خو گیرند، و آن را مشیت الهی بدانند تا وقتی که نجات در آخر الزمان پیش بیاید. و در این رهگذار دستگاه‌های زور و زر نیز از اصل «انتظار» و «غیبت» فرصت طلبی می‌کنند. می‌گویند: اکنون که حکومت حق و استقرار عدالت را به ظهور منجی غیبی موکول کردید، اگر حکومت ما صالح است که باید به خاطر صالح بودن، آن را بپذیرید و اگر فاسدیم و به سوی فساد بیشتر می‌رویم چون در ظهور مصلح غیبی تسریع می‌کنیم باید ما را بپذیرید.

می‌بینیم که غیبت - با این توجیه از انتظار منفی - بهترین وسیله برای کسانی است که ظلم و جنایت و فساد می‌کنند و دین و مذهب را آلت منافع گروهی، مادی، سیاسی و معنوی خودشان کرده‌اند تا به نیابت امام از پیروان او کار بگیرند و برگردۀ اندیشه و اقتصاد و زندگی و کوشش و فعالیت آنها سوار شوند.

امام خمینی (ره) دربارهٔ انتظار منفی چنین می‌فرماید:

یک دسته می‌گفتند... که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد. برای

جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله درست می کنند.

و نیز می فرمایند:

بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که ... بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان (عج) را از خداوند بخواهند.

و نیز می فرمایند:

یک دسته ای می گفتند باید عالم پُر از معصیت بشود تا آن حضرت بیاید. یک دسته ای از این بالاتر بودند، می گفتند باید دامن زده به گناه ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پُر از جور و ظلم بشود و حضرت تشریف بیاورند.

و نیز می فرمایند:

یک دسته دیگری بودند که می گفتند هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است... در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند علم مهدی به عنوان مهدویت بلند کند.^۱

انتظار مثبت

این انتظار با همان اعتقادات می تواند یک رویه متضاد با تفکرات متحجرانه قبلی باشد، یعنی به جای خمودی، سستی، سبک اندیشی، و راحت طلبی، و رها کردن هر حرکت و تلاشی، به امید ظهور موعود، این نوع انتظار می تواند بزرگترین قدرت نفی کننده استعمار، استثمار ظلم و فساد باشد و مردمی که دارای چنین اندیشه و تفکر پویا و زنده ای هستند، نیرومندترین سلاح را برای نابودی فساد و بزرگترین قدرت را برای در هم کوبیدن ظلم، و بیشترین انرژی را برای حرکت به سوی آینده، دارا می باشند. انتظار هم یک اصل فکری اجتماعی و هم یک اصل فطری انسانی است، به این معنی که اساساً انسان موجودی است «منتظر» و هر که انسان تر، منتظر تر، و همچنین جامعه بشری، به معنای اعم دارای «غریزه انتظار» است، چه جامعه طبقاتی، و چه جامعه ملی، و چه جامعه گروهی. و براساس همین اصل است که اعتقاد به مسیح از ابتدا در جوامع بشری وجود داشته و به همین دلیل است که تاریخ می گوید همه جوامع بزرگ، منتظرند.

هر تمدن و فرهنگی در دورترین گذشته خویش دارای «عصر طلایی» بوده که در آن عصر

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۱۹۹-۱۹۶.

عدالت، آرامش، صلح و عشق وجود داشته و سپس از بین رفته و دوره فساد و تیرگی و ظلم به وجود آمده است. و بر این پندار است که در آینده با یک انقلاب بزرگ و نجات بخش، بار دیگر به عصر طلایی خود باز خواهد گشت، عصر پیروزی عدالت، برابری و قسط. و این اعتقاد همه جوامع بشری است، زیرا جامعه زنده، منتظر است، و اگر منتظر نباشد حرکت نمی کند و به آنچه هست تن می دهند. جامعه منتظر، در همه حال زنده است. چه پیشوا و رهبرشان حضور داشته باشد، و چه در پس پرده غیبت، نهان باشد.

در جنگ اُحُد پس از آن که مشرکان هیا هو به راه انداختند که پیغمبر کشته شده است، عده ای از اصحاب گفتند: حال که پیامبر کشته شده بهتر است کسی را نزد «عبدالله بن ابی» بفرستیم تا از ابوسفیان برای ما امان بگیرد، و عده ای دیگر گفتند که بهتر است بگریزیم و میدان نبرد را ترک کنیم.

در همان هنگام این آیه نازل شد:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ... محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند که در گذشتند. آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما به آیین گذشته بر می گردید؟^۱

بنابراین جامعه زنده و هدفمند، نمی تواند به گذشته برگردد، بلکه پیش رونده است.

انتظار یعنی «نه» گفتن به آنچه که هست، اعتراض به وضع موجود.^۲

امام خمینی (ره) درباره انتظار مثبت چنین می فرماید:

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است، باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور، ان شاء الله تهیه شود.^۳

اعتقاد به انتظار

اعتقاد به انتظار، اعتقاد به این است که وعده خداوند در قرآن برای همه مسلمانان، همه ستم دیدگان و محرومان و هر انسان آزادیخواهی تحقق پیدا خواهد کرد، و در جامعه بدون طبقه، ستم، ظلم و تزویر شکل خواهد گرفت.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛^۴ می خواهیم بر

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲. انتظار مذهب اعتراض، صص ۲۵-۳۹.

۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵.

۴. سوره قصص، آیه ۵.

ضعفای این دیار منت گذاریم و پیشوایان و وارثان زمین قرارشان دهیم. خداوند در این آیه نمی فرماید: این طبقه بیچاره و ضعیف را از زیر بار ظلم نجات بدهیم، بلکه می فرماید: رهبری را به آنها بدهیم و آنان را سرکار بیاوریم تا حکومت بشریت به دست طبقه زبون شده تاریخ بیفتد، اینها را امامان و پیشوایان زمین قرار بدهیم، و وارثین تاریخ، آنچه که در طول تاریخ در انحصار قدرت های غاصب بوده است. و در جای دیگر می فرماید: **إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**^۱ زمین را بندگان درست اندیش درست کار به ارث می برند.

بنابراین «انتظار» یک نوید و عامل خوشبینی تاریخی است. عامل توجیه مبارزه با ظلم، ایمان به عدالت و پیروزی حقیقت، و ایمان به نابودی قطعی ستم، ظلم و پلیدی و ایمان به اینکه تاریخ در زندگی نوع بشر بر روی همین زمین و پیش از مرگ، نه در قیامت و پس از مرگ، به پیروزی ستمدیدگان و نابودی ستمکاران منتهی خواهد شد. انتظار، نه تنها از انسان سلب مسئولیت نمی کند بلکه مسئولیت او را در تعیین سرنوشت خودش و سرنوشت حقیقت و سرنوشت انسان، سنگین، فوری، منطقی و حیاتی می کند. و بدین ترتیب، «مذهب انتظار» یک «فلسفه مثبت تاریخ»، یک «جبر تاریخ» یک «خوشبینی فلسفی»، یک «عامل فکری و روحی حرکت بخش، تعهد آورد و مسئولیت ساز» و بالاخره فلسفه «اعتراض» به «وضع موجود» و نفی ارزش ها و نظام های حاکم در طول قرون است^۲

انتظار در تفکر شیعه

عظمت و جودی و ابعاد شخصیت امام زمان علیه السلام، باعث شده است که در طول هزار و اندی سال که از غیبت کبری می گذرد، هر گروه از مردم بسته به گرایش های خاص اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی خود به تحلیل شخصیت و تعیین جایگاه آن حضرت در عالم هستی پردازند و آن را مطابق با واقع از شخصیت آن یگانه هستی تلقی کنند.

در بحث انتظار دیدگاه های متفاوتی وجود دارد:

غیر مذهبی های تحصیل کرده بر این عقیده اند که، اعتقاد به امام زمان علیه السلام و انتظار، اصولاً از نظر علمی مخالف واقعیت و حقیقت، غیر منطقی و غیر معقول است و از نظر اجتماعی،

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. انتظار مذهب اعتراض صص ۵۲-۵۱.

یک فکر کهنه و انحطاط آور. اینان ضمن ردّ عمر طولانی برای یک انسان، اعتقاد به یک مُنجی غیبی را که، اصولاً رسالتش، ظهورش و زندگانی اش غیبی است، و در آینده خواهد آمد و بشریت را از پلیدی و انحطاط نجات خواهد بخشید، فکری ضدّ ترقی و ضدّ مسئولیت انسانی می‌دانند، چرا که این اعتقاد مسئولیت را از انسان سلب می‌کند، و اراده آدمی را نفی می‌نماید. زیرا وقتی که تو معتقدی، ظلم و جور همچنان ادامه و گسترش خواهد یافت و اسارت و ذلت مردم و فساد اخلاق همچنان در مسیر خودش پیش می‌رود و هیچ کس نمی‌تواند در برابرش بایستد و باید منتظر یک دست غیبی باشی که از آستین آسمان بدر آید و کاری بکند. معلوم می‌شود که تو کاری نمی‌توانی بکنی و هیچ کس دیگر هم در نجات آدمی، کوچکترین قدمی نمی‌تواند بردارد.

تلقی چنین اندیشه‌ای مردم را بر آن می‌دارد تا ظلم را توجیه کنند، و فساد و عمومیت آن را طبیعی بدانند و تا می‌توانند مسئولیت خودشان را نادیده انگارند و در هیچ کار اجتماعی، نه در اصلاح جامعه، نه در آگاهی دادن بیشتر مردم، نه در یاری دادن به نیروی عدالت و آزادی، و نه در مبارزه با ظلم و فساد، کوچکترین قدمی برندارند.^۱

اما توده مذهبی ما، که همچون همه توده‌های مذهبی، در عقاید، احکام و مراسم مذهبی خود شک روا نمی‌دارند تا به توجیه، تحلیل و استدلال و اثبات آن و ردّ انتقادات و نظریات مخالفان و منکران پردازند، اینان بزرگترین دلیل حقّ بودن یک عقیده را حکم مذهبی می‌دانند. یعنی آن عقیده جزئی از مذهبشان باشد، و از کتاب، روایت یا فتوای بزرگان دین نقل شده باشد.^۲

اما در میان افراد مذهبی نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

جمعی از اصحاب سیر و سلوک و رهروان طریق عرفان، با طرح موضوع خلیفه الله و انسان کامل و پرداختن به نقش حجت الهی در عالم هستی، تنها به جنبه فراطبیعی آن وجود مقدس، توجه کرده و از سایر جنبه‌ها غفلت می‌ورزند.

گروهی دیگر از اصحاب شریعت توجه خود را تنها به جنبه طبیعی آن وجود مقدس معطوف ساخته و ضمن مطرح کردن امام و پیشوایی مردم توسط حضرت ﷺ هیچ گونه مسئولیتی را در زمان غیبت متوجه مردم نمی‌دانند و تنها تکلیف مردم را دعا برای فرج آن حضرت مبری شمارند تا خود حضرت بیاید و امور مردم را اصلاح کند.

۱. انتظار مذهب اعتراض صص ۵-۶

۲. همان.

عده‌ای هم ضمن توجه به جنبه‌ی فرا طبیعی و طبیعی وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام تمام هم و غم خود را متوجه ملاقات با آن حضرت ساخته و تنها وظیفه خود را این می‌دانند که با توسل به آن حضرت، به شرف ملاقات با آن ذات اقدس نائل شوند^۱ اما در این میان مذهبی‌های متفکر و آشنا به زمان با در نظر گرفتن همه ابعاد که به آن اشاره شد، راه سومی را پیش گرفتند و با طرح معنای درست انتظار، در صدد تعیین وظیفه و نقش مردم در دوران غیبت برآمده‌اند.

انتظار؛ در کلام خدا و معصومان علیهم السلام

مکتب اسلام تلاش کرده است تا با فضیلت بخشیدن به «انتظار فرج» و امید به آینده درخشان از یک سو، و بانکوهش یأس، ناامیدی، دل‌سردی و دلمردگی از سویی دیگر، روحیه سرزندگی، تلاش و سازندگی را در افراد جامعه اسلامی زنده نگهدارد و از ایجاد و بروز یأس و ناامیدی در زندگی شخصی مسلمانان جلوگیری کند.

خداوند کریم در قرآن مجید انتظار را چنین بیان می‌دارد:

فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ^۲ انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می‌کشم

... وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ^۳ ... شما انتظار بکشید، و من نیز در انتظارم

فَرَبِّ بَصُورًا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ^۴ شما انتظار بکشید و ما هم انتظار می‌کشیم

در این آیات خداوند به منتظران مژده یاری می‌دهد و می‌فرماید: اگر منتظر ظهور موعود باشید من نیز با شما هستم.

جایگاه انتظار و امید به آینده تابان در مکتب اهل بیت علیهم السلام تا بدان حد است که آن را در زمره برترین اعمال بر شمرده‌اند.

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

مَنْ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ وَانْتَظَرَ الْفَرَجَ عِبَادَةً^۵ هر

کس نسبت به رزق کمی که خداوند به او داده خشنود باشد، خداوند نیز نسبت به عمل کمی که او انجام می‌دهد خشنود می‌گردد و انتظار گشایش، عبادت است.

۲. سوره اعراف، آیه ۷۱.

۴. سوره نوبه، آیه ۵۲.

۱. معرفت امام زمان، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۳. سوره هود، آیه ۹۳.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳.

و نیز می فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۱ برترین عبادت‌ها انتظار فرج است.

و نیز می فرماید:

أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۲ برترین جهاد امت من انتظار فرج است

امام علی علیه السلام نیز درباره انتظار فرج چنین می فرماید:

... أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْمَرْءِ إِنْتِظَارُ فَرَجٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۳ ... برترین کارهای انسان، انتظار گشایش از

سوی خداوند است.

و در جای دیگر؛ «افضل اعمال امتی...»^۴ آمده است.

امام صادق علیه السلام نیز دیدگاه خود را نسبت به انتظار چنین بیان می دارند:

... وَأَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ؛^۵ برترین کارها انتظار گشایش از خداست.

امام رضا علیه السلام درباره انتظار فرج چنین می فرمایند:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ إِنْتِظَارَ الْفَرَجِ؛^۶ چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج

همانگونه که در آیات و روایات فوق به آن اشاره شد مکتب اسلام برای «انتظار فرج»،

ارزش و منزلت قائل است، در مقابل، «یأس و نومیدی» از رحمت پروردگار را از گناهان

کبیره می داند:

قرآن کریم از زبان حضرت یعقوب علیه السلام چنین می فرماید:

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛^۷ پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جست و جو کنید و از رحمت خدا مأیوس

نشوید؛ که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند.

امام علی علیه السلام نیز ضمن نکوهش ناامیدی، بالاترین اعمال را انتظار فرج می داند:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ منتظر

فرج باشید و از رحمت خداوند نا امید نشوید. به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند

صاحب عزّت و جلال، انتظار فرج است^۸

۲. تحف العقول، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۱۲۲.

۶. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۹، ح ۲۳.

۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷، ح ۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۹.

۵. همان، ج ۷۵، ص ۲۰۸، ح ۷۷.

۷. سوره یوسف، آیه ۸۷.

ضرورت انتظار

در تفکر شیعی، انتظار موعود، به عنوان یک اصل مسلم اعتقادی مطرح بوده، و در بسیاری از روایات بر ضرورت انتظار قائم آل محمد علیهم السلام تصریح شده است، که از آن جمله می توان به روایات زیر اشاره کرد:

شیخ کلینی در کتاب کافی روایت می کند که روزی مردی بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و صفحه ای در دست داشت؛ امام علیه السلام به او فرمودند:

این نوشته مناظره کننده ای است که از دینی که عمل در آن مورد قبول پرشش دارد است. آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام. پس آن حضرت فرمودند: گواهی دادن به اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و این که محمد بنده و رسول اوست، و این که اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد.^۱

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت می کند: روزی بر آقایم محمد بن علی بن موسی علیه السلام وارد شدم و می خواستم که درباره قائم از آن حضرت استوال کنم که آیا او همان مهدی است یا غیر او. پس آن حضرت خود آغاز به سخن کرد و به من فرمودند:

ای ابوالقاسم! به درستی که قائم از ماست و او است مهدی، که واجب است در (زمان) غیبتش انتظارش کشیده شود و در (زمان) ظهورش اطاعت گردد؛ و او سومین (امام) از فرزندان من است.

فضیلت انتظار

در روایات ائمه معصومین علیهم السلام آنچنان از مقام و منزلت منتظران موعود یاد می شود که گاه آدمی را به تحیر و امیدوار می دارد که چگونه ممکن است عملی به ظاهر ساده از چنین فضیلتی برخوردار باشد، که با توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت بر شمرده اند، سر این فضیلت روشن می گردد. در اینجا به تعدادی از فضائلی که برای منتظران موعود آمده است، اشاره می کنیم:

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳.

امام سجاد علیه السلام منتظران را برترین مردم همه روزگاران برمی شمارند. آن حضرت می فرمایند:

آن گروه از مردم عصر غیبت امام دوازدهم که امامت او را پذیرفته و منتظر ظهور او هستند، برترین مردم همه روزگاراند.^۱

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان فرمودند:

منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد.^۲

آن حضرت در روایتی دیگر چنین می فرمایند:

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش چشم به راه ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او، آنان اولیاء خدا هستند، همان ها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند.^۳

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر چنین می فرمایند:

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند. سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.^۴

ویژه گی های انتظار

در انتظار مثبت، ویژه گی هایی وجود دارد که آن را از انتظار خمودان و ذلیلان متمایز می سازد که در این قسمت به برخی از آن اشاره می کنیم:

۱- طلب تحقق عدالت

منتظران در طول تاریخ انتظار، همواره در طلب تحقق عدالت هستند؛ تحقق عدالت جامع، عدالت انفسی (عدالت در نفس و جان خود)، عدالت آفاقی (عدالت در همه جهان و برای همه چیز، حتی جانوران و گیاهان و دیگر مظاهر طبیعت)، عدالتی که پیامبران

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶، ح ۱۸.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۲.

۳. همان، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

خواسته‌اند و امامان معصوم تعلیم داده‌اند. بنابراین انتظار آنان، هر چه به طول انجامد، و پایداری بخواهد، و هر چه آفاق مقاومت در راه این آرمان بزرگ گسترده باشد، بجاست.

۲- دعوت به حماسه و اقدام

خودداری از جنگ، وسیله آمدن ابر مرد نیست. بلکه شخص باید با حماسه وارد پیکار شود. باید سپاه انسانیت مجهز شود، شمشیر و سپر بگیرد، و بی اعتنا به فریاد بزدلان به سوی آینده با شکوه پیش رود، و فضائل آن نیز، فضائل جنگاور پهلوان باشد. مجاهدات خستگی‌ناپذیر، و قیام‌های خونین شیعه، در طول تاریخ، همواره گواه این است که در این مکتب، هیچ نوع سازش، و نیز سستی راه ندارد.

شیعه، با حضور در حوزه «انتظار»، یعنی، انتظار غلبه حق بر باطل، غلبه داد بر بیداد، غلبه علم بر جهل، غلبه خرد بر سبکسری، غلبه تقوی بر گناه، و غلبه آگاهی بر کوریبینی، همواره، آمادگی خود را برای مشارکت در نهضت‌های پاک و مقدس تجدید می‌نماید، و با یاد تاریخ سراسر خون و حماسه سربازان فداکار تشیع، مشعل خونین مبارزات عظیم را بر سر دست، حمل می‌کند. به شیعه، به عنوان منتظر، دستور داده‌اند، که سلاح خود را همیشه آماده داشته باشد.

بنابراین آنان که منتظر آمدن کسی هستند تا با آمدنش عدالت و داد را بگسترانند، به عدالت عقیده دارند، و هر کسی که عقیده دارد تعهد نیز دارد، پس نمی‌تواند ساکت بنشیند و هر ناحقی را تحمل کند تا مگر پس از سال‌ها و قرن‌ها، ظهور تحقق یابد و مصلح موعود بیاید، و بدین ترتیب انتظار، دعوت به حماسه و اقدام است، و هدایت به حرکت و قیام.

۳- دعوت به قیام و آماده باش همیشگی

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «قائم» است. شیعیان با شنیدن این نام مقدس به پا می‌خیزند و قیام می‌کنند. عده‌ای این عمل را احترام ویژه به آن حضرت می‌دانند. در حالی که می‌دانیم احترام به تمامی ائمه واجب است، پس چرا با شنیدن نام دیگر امامان حتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله قیام نمی‌کنیم. بنابراین می‌توان این قیام و برخاستن را یک حرکت نمادین دانست که به تمامی انسان‌های آزاد در جهان هستی اعلام می‌کند که شیعه مکتبی است ایستا، زنده و پویا، که برای رسیدن به حکومت موعود، همواره آماده است تا برای دفاع از حقوق مظلومان

و محرومان و ستیز علیه ستمگران، متجاوزان، فاسدان و هر بی عدالتی در جهان قیام کند. بنابراین انتظار، یعنی قیام و حرکت به سوی روشنائی و دولت آرمان‌گرایی.

۴- حضور تمامی وجوه اعتقادی

در این انتظار عظیم و شکوهمند، ابعاد استوار مکتب نیز حضور دارد از آن جمله‌اند:

بُعد توحیدی؛

انتظار، در ماهیت خود انسان منتظر را متوجه مبدأ عالم و خدای جهان، و سرچشمه همه هستی‌ها می‌کند، و همواره چشم به راه فرجی است که به قدرت مطلقه الهی تحقق خواهد یافت، فرج مهدی موعود، همو که خلیفه خدا بر روی زمین است و به قدرت خداوند زنده است. تا روزی به امر او برای استقرار حکومت حق و عدل ظاهر شود.

بُعد نبوت؛

منتظران، چشم به راه کسی هستند که در او صفات و آثار پیامبران گرد آمده است، و هنگامی که ظاهر شود، آن آثار در او دیده خواهد شد. هر کس دوست دارد آدم، شیث، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، داود، سلیمان و یوسف و... را ببیند و محمد ﷺ را ببیند، می‌تواند آنان را در مهدی ببیند، او می‌آید تا آرمان پیامبران را تحقق بخشد، هر چند که او خود از فرزندان پیامبر خاتم ﷺ است.

بُعد قرآن؛

انسان منتظر، همواره، این آرمان را در دل زنده می‌دارد، که روزی با ظهور آخرین خلیفه آورنده قرآن، احکام قرآن جاری شود، و قرآن در سراسر جهان حاکمیت یابد.

بُعد امامت؛

وجود مهدی ﷺ و انتظار ظهور او، بزرگترین تأکید است بر اصل اعتقادی امامت و رهبری. انتظار، حلقه اتصال شیعه با امام معصوم است. امام سجاد ﷺ کسانی را که در زمان غیبت، امامت حضرت مهدی ﷺ را بپذیرند و در انتظار او به سربرند برترین مردم همه زمان‌ها معرفی می‌کند، خداوند به آنان چنان بینشی داده است که غیبت برای آنان مشاهده و حضور است.^۱

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۰.

ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به شناخت امام در دوران غیبت تأکید فراوان نموده‌اند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: امام خود را بشناس! اگر شناختی، چه ظهور، زودتر اتفاق افتد یا دیرتر، به تو زبانی نمی‌رساند.^۱

بُعد عدل:

انتظار مهدی علیه السلام، انتظار ظهور عدل است، عدل جهانی، عدل آفاقی و انفسی، مهدی مظهر اسماء الهی است، از جمله این دو اسم مبارک: «یا عدلُ، یا حکیم». مهدی تجسم اعلای حق، و تحقق والای عدل است.

بُعد معاد:

ظهور مهدی علیه السلام، از «أشراط ساعة» یعنی علائم قیامت است، بنابراین یکی از علائم و نشانه‌های حتمی قیام قیامت و فرارسیدن رستاخیز، ظهور مهدی علیه السلام است، آن حضرت پیش از قیامت می‌آید. و تا او نیاید و حکومت عدل را در جهان برپای ندارد، عمر جهان به سر نمی‌رسد، و قیامت برپا نمی‌گردد.

به هنگام ظهور، ستمگران را کیفر می‌دهد و مؤمنان را عزت می‌بخشد که این خود نمونه‌ای از کیفیت معاد و رستاخیز است.

همچنین به هنگام ظهور، گروهی از پاکان و نیز افراد پلید به جهان باز می‌گردند. و به تعبیر قرآن کریم «يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۲ روزی که از میان امت‌ها گروه‌هایی را باز می‌گردانیم، که این خود نمونه‌ای از قیامت صغری و نشانه‌ای برای قیامت کبری است.

و بدینسان می‌نگریم که مسئله انتظار موعود، ارتباط بسیار عمیقی با اصل اعتقادی معاد دارد.^۳

۵- معیار ارزش انسان‌ها

آرزوها و آمال انسان‌ها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست تا آنجا که برخی می‌گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند حکایت از کمال روح و رشد شخصیت انسان‌ها و همت بلند آنها می‌کند. به عکس آرزوهای خُرد، حقیر و بی‌ارزش نشان از بی‌همتی و رشد نیافتگی افراد دارد.

۲. سوره نمل، آیه ۸۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱.

۳. خورشید مغرب، صص ۲۶۹-۲۶۶.

آرزوها، انسان را به حرکت وا می‌دارند. و به طور طبیعی هر چه همت، بلندتر و آرزو، ارزشمندتر باشد حرکت و تلاش انسان نیز از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ^۱ ارزش مرد به اندازه همت اوست.

بنابراین می‌توان گفت چون انسان منتظر، برترین و ارزشمندترین آمال و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزش‌ها نیز برخوردار است.^۲

۶- عامل پویایی و سازندگی فرد و اجتماع

انتظار، نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد، زیرا اگر انسان منتظر به وظایفی که برای او بر شمرده‌اند عمل کند به الگوی مطلوب انسان دیندار دست می‌یابد و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار می‌شود. به عبارت دیگر انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به همان شأن و منزلتی که مورد نظر دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال نائل می‌شود.^۳

نقش سازنده انتظار

انتظار منجی موعود، از سویی عاملی برای پایداری و شکستناپذیری در برابر سختی‌ها و مشکلات عصر غیبت و از سویی دیگر عاملی برای پویایی، تحرک و آماده‌باش همیشگی شیعیان است. بر اساس تعالیم ائمه معصومین علیهم السلام منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خداوند به ظهور تعلق گرفت بتواند با سر بلندی در پیشگاه حجت خدا حاضر شود.

با توجه به این نگرش، انتظار جایگاه مهمی در سازندگی فرد و جامعه داشته و در صورت شناخت دقیق و درست آن می‌تواند مبنای نظری مستحکمی برای تحوّل مادی و معنوی جامعه اسلامی باشد.

انتظار سازنده بر سه پایه اساسی استوار است:

۱- ناخشنودی از وضع موجود یا قانع نبودن به آن

۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، باب گزیده سخنان حکمت‌آمیز، ش ۴۷، ص ۳۶۹.
۲. معرفت امام زمان، صص ۱۲۶-۱۲۵.
۳. همان، ص ۱۲۶.

۲- امید و باور به آینده مطلوب

۳- تلاش در جهت تحقق آینده مطلوب

بدون تردید انتظار، چه در معنای عام و چه در معنای خاص آن، زمانی فعلیت می یابد که سه رکن یاد شده محقق شود، در غیر این صورت انتظار مفهومی نخواهد داشت و کسی که از آن شرایط بی بهره باشد نمی تواند در زمره منتظران قرار گیرد.

حال اگر بخواهیم با توجه به سه رکن اساسی انتظار، به تحلیل مفهومی انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام پردازیم و مشخص کنیم که چه زمانی می توان فردی را واقعاً منتظر ظهور دانست، باید به سه نکته اساسی زیر اشاره کنیم:

۱- آگاهی نسبت به شرایط موجود و معرفت نسبت به شرایط عصر موعود.

۲- باور به تحقق وعده الهی در مورد آینده جهان و حاکمیت نهایی دین خدا بر سراسر زمین

۳- حرکت و تلاش به منظور زمینه سازی و یا تحقق جامعه موعود.

نخستین شرط انتظار این است که انسان به آن حد از آگاهی و شناخت برسد که بفهمد وضع موجود جهان و مناسبات حاکم بر آن به هیچ وجه خشنود کننده نیست و شرایطی که در آن زندگی می کند با عظمت و جود انسان و شأن او تناسبی ندارد. این شناخت تنها در صورتی حاصل می شود که آدمی ابتدا، شرایط موجود جامعه خود و شرایط جامعه موعود را به درستی بشناسد و آنگاه به مقایسه آنها پرداخته و به دآوری بنشیند که واقعاً کدامیک از این شرایط، شایسته مقام انسان به عنوان اشرف مخلوقات است.

شرط دوم، باور به سعادت مند شدن جهان و رستگاری بشر در پایان تاریخ است، باور به این حقیقت که بالاخره جهان طعم خوش حقیقت، عدالت و معنویت را خواهد چشید و ریشه هر چه دروغ، ستم، فساد، و تباهی است از زمین برکنده خواهد شد.

بدون تردید تحقق شرایط یاد شده مستلزم تلاش فراگیر فردی و اجتماعی در حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. تلاشی که اگر به واقع جامعه عمل ببوشاند. فرد و جامعه مصداق روایاتی خواهند شد که در آنها منتظران ظهور را با یاوران امام مهدی علیه السلام و حاضران در صحنه های نبرد عصر ظهور مقایسه کرده و اجر و ثواب و شأن و مرتبه آنها را یکسان دانسته اند.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم باشد باید که منتظر باشد، و در این حال به

پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است، پس چنانچه بمیرد و پس از مُردنش قائم، به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد بر شما - این پاداش - ای گروه مشمول رحمت خداوند.^۱

آنچه درباره نقش سازنده انتظار گفته شد تنها زمانی مفهوم خود را به درستی باز می یابد که بدانیم در مذهب شیعه، «منجی موعود» تنها به عنوان انسان، برتری که در آخرالزمان زمین را از عدالت پُر می سازد و انسان های در بند را رهایی می بخشد مطرح نیست، بلکه در این مذهب او به عنوان تداوم بخش رسالت انبیاء، وارث اولیای الهی و در یک کلام «حجت خدا» بر روی زمین نیز مطرح است. حجتی که زنده، شاهد و ناظر بر اعمال آدمیان است و بنابراین نقش او در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها، تنها به آخرالزمان و زمان ظهور منحصر نمی شود، بلکه وجود او در لحظه لحظه زندگی ساکنان زمین نقش دارد.

با توجه به این مفهوم، آن که در انتظار ظهور حجت است خود را مکلف می کند که تا همه مناسبات فردی و اجتماعی اش، انعکاسی از انتظارش باشد؛ زیرا در غیر این صورت انتظار، مفهوم خود را از دست می دهد و به لقلقه زبان تبدیل می شود. منتظر نمی داند حجت خدا کدامین روز می آید، اما می داند که باید چنان زندگی کند که هر زمانی ایشان ظهور کرد اعمال و شیوه زندگیش را بپذیرد. به بیان دیگر تنها کسانی در زمان «ظهور» سر بلند هستند که در زمان «غیبت» در جهت تأمین رضایت مولایشان تلاش کرده باشند.^۲

قرآن کریم چنین می فرماید:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا...؛^۳ روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت، بگو چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مزبور چنین می فرماید:

مراد از نشانه ها، امامان هستند و آن نشانه ای که انتظار کشیده می شود، قائم است. در آن زمان ایمان کسی که پیش از قیام آن حضرت با شمشیر، ایمان نیاورده برای او سودی نخواهد داشت، اگر چه به پدران آن حضرت که پیش از او بودند، ایمان آورده باشد.^۴

۱. الفیه، نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۲. معرفت امام زمان، صص ۱۵۵ - ۱۵۱.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۱۸.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

وظایف منتظران

«منتظر»، انسان آماده‌ای است که هر لحظه احتمال می‌دهد شیپور انقلاب نهایی نواخته شود و او خود را مسئول شرکت در این جهاد - که براساس قوانین جبری الهی قطعاً آغاز خواهد شد - می‌داند و خود به خود آماده است. هم متعهد، و هم مجهز، و هر شیعه به امید شنیدن آواز امام سر بر بستر می‌نهد.^۱

او (منتظر) مانند سربازی است که همواره در انتظار ورود فرمانده‌اش در آماده باش کامل می‌باشد، و خواب را از چشمانش می‌ریاید. او (منتظر) انسان متعهدی است که هر لحظه در انتظار نابودی قطعی نظام‌های ضد انسانی است و همواره خود را برای شرکت در چنین انقلاب جهانی که با شمشیر علی و زره پیغمبر و به دست فرزند پیغمبر و علی برپا می‌شود، آماده می‌کند.^۲

این انسان متعهد پیش از آن که یک منتظر واقعی نام گیرد باید به وظایف و تعهداتی که بر عهده‌اش نهاده شده است به نیکویی و شایستگی عمل کند، در غیر این صورت انتظار معنا و مفهومی نخواهد داشت.

ما در این مبحث برای آن که چهره واقعی منتظران را به تصویر بکشیم و بشناسیم، وظایفی را که بر عهده آنان قرار گرفته است، بر می‌شماریم:

۱- قصد قربت داشته باشد

انسان منتظر برای انتظار موعود عدالت گستر باید خود را از آلودگی‌ها پاک ساخته و قصد قربت داشته باشد و با نیت خالص در انتظار مهدی موعود علیه السلام باشد.^۳

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

هیچ عملی جز بانیّت درست نیست.^۴

پس اگر انتظار بانیّت پاک و خالص باشد، استحقاق ثواب و اجر و پاداش دارد، و اگر بدون قصد و نیت باشد استحقاق ثواب ندارد، اما عقابی بر او نیست. زیرا منتظر، انتظار را باید همچون اعمال عبادی بداند، چرا که در آن صورت یأس و ناامیدی او را فرا نخواهد گرفت.

۱. انتظار، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. مکیار المکارم، ج ۲، صص ۱۹۷-۱۹۶.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴ باب نیت، ح ۱.

۲- در هر صبح و شام منتظر فرج باشد

منتظر باید همواره خود را آماده دیدار مولایش نماید و انتظار فرجش را داشته باشد. مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: نزدیک‌ترین حالت بندگان نسبت به خدای - عزوجل - و رضایت‌مندترین هنگام مرگ آنها زمانی است که حجت الهی را نیابند و برای آنها آشکار نشود و جایگاهش را ندانند، در حالی که در آن وضع می‌دانند که حجت خداوند باطل نگشته است، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر فرج باشید...^۱

۳- شناخت امام عصر علیه السلام را از خدا طلب کند

از مهم‌ترین وظیفه‌ای که هر شیعه منتظر برعهده دارد کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است، و برای رسیدن به این امر مهم باید از خداوند بخواهد که او را یاری فرماید، زیرا خداوند هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...»^۲ تو - ای رسول ما - هر کس را که بخواهی نمی‌توانی هدایت کنی، ولی خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند. موضوع شناخت امام زمان از چنان اهمیتی برخوردار است که در روایات بسیاری که به طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده آمده است: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۳ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود:

کمترین حد معرفت به امام آن است که (بدانی) امام مساوی با پیامبر صلی الله علیه و آله است مگر در درجه نبوت، امام، وارث پیامبر است و همانا اطاعت از او اطاعت از خدا و رسول خداست و باید در هر امری تسلیم او بود و به سخن و فرمان او عمل کرد.^۴

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: بلندی و رکن و کلید امر و درب اشیاء و خشنودی خدای تبارک و تعالی بعد از معرفت او، اطاعت امام است.^۵

۲. سوره قصص، آیه ۵۶.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵، ح ۶۷.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴، ح ۳.

۳. همان، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، ص ۳۲۱ و ۳۳۳.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۵.

بدون تردید، مقصود از شناختی که امامان علیهم السلام تحصیل آن را نسبت به امام زمانان امر فرموده‌اند، این است که ما آن حضرت را آنچنانکه هست بشناسیم، به گونه‌ای که این شناخت سبب در امان ماندن ما از شبهه‌های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه کننده مدعیان دروغین باشد، و این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی‌گردد، اول، شناختن شخص امام علیه السلام به نام و نسب، و دوم، شناخت صفات و ویژه گی‌های او و به دست آوردن این دو شناخت، از اهم واجبات است.^۱

بنابراین بر همه منتظران لازم است که پس از شناخت کامل امام زمان علیه السلام به مطالعه و شناسایی علائم و نشانه‌های ظهور نیز پردازند.

۴- پیراستگی از بدی‌ها و آراستگی به خوبی‌ها

یکی دیگر از وظایف منتظران، پیراستن خود از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو است. امام صادق علیه السلام در روایتی چنین می‌فرماید:

هر کسی دوست می‌دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است.^۲

امام زمان علیه السلام نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور، همه شیعیان را در زمان غیبت به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند فراخوانده و می‌فرماید:

پس هر یک از شما باید آنچه را که موجب دوستی ما می‌شود، پیشه خود سازد و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.^۳

موضوع تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب‌الامر به مرحوم شیخ مفید (ره) صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن

۱. مکمال المکارم، ج ۲، ص ۱۰۷ نقل شده از کتاب معرفت امام زمان، ص ۱۳۰.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۲۰۰، ج ۱۶.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۹: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است:
 ... فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ، وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ...^۱ پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.

بنابراین منتظران واقعی کسانی هستند که در زندگی فردی و اجتماعی خود راه و روش امامان معصوم علیهم‌السلام را در پیش گیرند و از گناهان دوری گزینند و تقوی و پرهیزکاری را پیشه خود نمایند.

امام عصر علیه‌السلام در دعای معروف خود که با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ...» شروع می‌شود همه آنچه را که شایسته است که خود را بدان آراسته و یا از آنها پیراسته سازیم در قالب درخواست از خداوند بیان کرده و می‌فرماید:

بار خدایا! توفیق فرمانبرداری، دوری از گناهان، درستی و پاکی نیت و شناخت حرام‌ها را، روزی ما فرمای، و ما را به راهنمایی و پایداری گرامی‌دار و زبان ما را در راستگویی و گفتار حکیمانه استوار ساز و دل ما را از دانش و معرفت سرشار کن و درون ما را از حرام و مال شبهه ناک پاکیزه گردان و دست ما را از ستمگری و دزدی بازدار و چشم ما را از فجور و خیانت بیوشان و گوش ما را از شنیدن سخن بیهوده و غیبت ببرند و...^۲

۵- پیوند با مقام ولایت

وظیفه هر شیعه منتظر در عصر غیبت، حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر علیه‌السلام و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت است.

این موضوع در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است.

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

إِصْبِرُوا عَلَى الْقَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدْوَكُمْ وَ رَاطِبُوا إِمَامَكُمْ (الْمُنْتَظَرُ)؛^۳ بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید، و پیوند خود را با امام منتظران مستحکم نمایید.

این که می‌بینیم در روایت‌های متعددی، امامان ما شیعیان خود را به تجدید عهد و بیعت با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند که در آغاز هر روز و حتی بعد از هر نماز

۲. مفتاح الجنان.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳. الغیة، نعمانی، ص ۱۹۹.

واجب، دعای عهد بخوانند، همه نشان از اهمیت پیوند دائمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا دارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هر کس چهل بامداد خدا را با این دعای عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود.^۱

۶- حضور تمامی وجوه مکتبی

همانطور که انتظار، حافظ ابعاد اعتقادی است، حافظ ابعاد عملی مکتب نیز هست، از آن جمله:

بعد دینداری؛

انسان در دوران غیبت باید در امر دین خود و صحت اعمال خویش بیشتر مواظبت کند، و از هرگونه سستی و انحراف دوری گزیند، و اگر چنانچه مرتکب عملی انحرافی شد، به زودی باز گردد، و در خط صحیح قرار گیرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

برای صاحب الامر غیبتی طولانی است. در این دوران هر کسی باید تقوی پیشه سازد، و در دین خود چنگ زند.^۲

بعد پارسایی؛

انسان منتظر باید پارسا باشد، و به گونه ای خود را آراسته نماید که به آن حضرت و یاران او شباهت پیدا کند، تا به لطف خدا در شمار آنان به حساب آید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس خوش دارد، در شمار اصحاب قائم علیه السلام باشد، باید چشم به راه او باشد، و پارسایی پیش گیرد، و کردار با تقوی داشته باشد.^۳

بعد تقید مکتبی (تولّی و تبرّی)؛

یکی از ابعاد مهم، در فلسفه عالی تشیع، تقید دقیق به مکتب است، متابعت عاشقانه از حق و رهبر حق، و مخالفت خصمانه با ناحق و رهبر ناحق و تبعیت از تولّی و تبرّی انسان منتظر دوستدار علی و آل علی علیهم السلام و دشمن دشمنان علی و آل علی علیهم السلام می باشد.

۱. معرفت امام زمان، ص ۱۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

۳. همان، ص ۱۴۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

خوشا به حال منتظرانی که به حضور «قائم» برسند، آنان که پیش از قیام او نیز پیرو اویند، با دوست او عاشقانه دوستند و موافق، و با دشمن او خصمانه دشمنند و مخالف.^۱

بُعد امر به معروف و نهی از منکر؛

یکی از تکالیف عمده دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. با این دو عمل احکام و فرایض الهی برقرار می ماند، و جامعه دینی از انحراف نجات می یابد. و می دانیم که رضا و خشنودی مهدی علیه السلام، در آن است که معروف، عملی و منکر، ترک شود، بنابراین انسان منتظر، نمی تواند در این باره بی تفاوت باشد و می دانیم بزرگترین امر به معروف و ناهی از منکر، در روزگار ظهور، خود مهدی علیه السلام است پس چگونه ممکن است که جامعه منتظر، خشنودی مهدی علیه السلام را نخواهد.

بُعد اخلاق اسلامی؛

جامعه منتظر، باید جامعه ای اسلامی باشد و بزرگترین وجه تمایز جامعه اسلامی، از دیگر جوامع، همان اخلاق نورانی اسلام است. انسان منتظر باید دارای اخلاق اسلامی و مظهر آن باشد.

۷- زمینه سازی و کسب آمادگی برای ظهور حجت حق

یکی دیگر از وظایفی که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آن محمد صلی الله علیه و آله است کسب آمادگی های نظامی و مهیا کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری و نصرت امام غائب است.

چنان که در روایتی که نعمانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده آمده است:

هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم علیه السلام (سلاحی) مهیا کند. هر چند یک تیر باشد، خدای تعالی هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند (و از یاران و همراهانش قرار گیرد).^۲

مرحوم کلینی از امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند که:

... هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد، در

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

۲. الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸، ح ۷۷.

حالی که او منسوب به ماست. خداوند روزیش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند.^۱

رمز این که شیعه باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشد این است که زمان ظهور برای ما مشخص نیست و هر لحظه که اراده خداوند تعلق گیرد ممکن است ظهور واقع شود. بنابراین شیعیان باید همواره در حال آماده باش به سر ببرند تا در موقع لزوم به فرمان امام خود برای مقابله با مستکبران و ظالمان جهان به پا خیزند.^۲

باید توجه داشت که نحوه آمادگی و مهیا بودن برای ظهور بستگی به شرایط زمان و مکان دارد و اگر در بعضی از روایات سخن از آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولی امر علیه السلام به میان آمده و برای آن فضیلت بسیار بر شمرده‌اند، به این معنا نیست که اینها موضوعیت دارند، بلکه با قدری تأمل روشن می‌شود که ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق است و مسلماً در این عصر بر شیعیان لازم است که با فراگرفتن فنون رزمی و مسلح شدن به تجهیزات نظامی روز، خود را برای مقابله با دشمنان حضرت قائم علیه السلام آماده سازند.^۳

فقها در کتاب جهاد بحثی را تحت عنوان «مربطه» و «رباط» ذکر نموده‌اند، به این معنا که مؤمنان برای جلوگیری از تهاجم ناگهانی دشمن و دفاع از کشور در مرزها اقامت گیریند و آمادگی کامل داشته باشند.

معنای دیگر مربوطه و رباط، پیوند و رابطه داشتن با امام و در خدمت امام زیستن و حافظ دستورها و خواسته‌های امام بودن است. به این معنا که جامعه مؤمنان با امام خویش ارتباط برقرار کنند و به ریسمان ولایت امام چنگ زنند و با او هم پیمان شوند و به یاری امام متعهد گردند. این قسم از «مربطه» بر هر فرد واجب عینی است، نیابت بردار نیست، و پایه‌ای از پایه‌های ایمان است و عملی بدون آن پذیرفته نمی‌شود.^۴

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که «رابطوا» به معنای حضور نزد امام است.^۵

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید:

همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج قدرت اسلام است

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۵، ح ۱.

۲. معرفت امام زمان، صص ۱۴۴-۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. مکیال السکار، ج ۲، ص ۴۲۵.

۵. الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۹.

و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود.^۱

۸- دوران تکلیف حساس

دوره غیبت و انتظار از یک جهت، مانند مدتی است که معلم از کلاس خارج می شود تا بنگرد که شاگردان در غیاب او چه می کنند؟ انسان منتظر، که شاگرد مکتب پیامبران، و حاضر در کلاس دین حق است، باید همواره مراقب خود باشد، و در علم و عمل بکوشد و بداند که معلم از کلاس بیرون رفته است، و هر لحظه ممکن است برسد، و او را در آن حال که هست ببیند... باید همیشه در حالی باشد که رضای خاطر معلم را به طور کامل فراهم آورد. وقتی که با شناخت های درست به زندگی و تکلیف، فکر می کنیم، به این نتیجه می رسیم، که روزگار انتظار، نه تنها روزگار سستی و رهایی و بی تفاوتی و قعود و تحمل و ظلم پذیری نیست، بلکه دوران انتظار، دوران حساس حضور تکلیف است، هم در ابعاد تکالیف فردی، و هم در ابعاد تکالیف اجتماعی و نیز تکلیف بزرگ نگهبانی دین خداست...

۹- تمرین و ریاضت

منتظران در مرحله تربیت نفس و خودسازی برای تأسی جستن به ساده زیستی ائمه معصومین (علیهم السلام) و دوری از رفاه زدگی و تن پروری باید به تمرین و ریاضت پردازند. امام جعفر صادق (علیه السلام) خطاب به ابوبصیر می فرماید:

در باره خروج قائم، خیلی عجله دارید، هان! به خدا سوگند، او جامه موپین می پوشد، و نان جوین می خورد... او شبانگاهان به دردمندان و نیازداران سر می زند، و روزها به نبرد در راه دین می پردازد، مانند امیرالمؤمنین...^۲

۱۰- نگهبانی ایمان

در روزگار غیبت امام، و طولانی شدن عصر انتظار، ممکن است شیاطین پنهان و آشکار با ایجاد شبهه هایی در اذهان مردم، پایه های اعتقادی آنان را سست نمایند.

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

در احادیث فراوانی نسبت به حفظ آیتام آل محمد علیهم السلام اکید شده است. این آیتام، آیتام معنوی و تربیتی هستند، یعنی حفظ اعتقادات دینی و تربیتی در میان توده‌ها، به ویژه در میان جوانان و نوجوانان.

بنابراین حفظ ایمان یکی از وظایف مهم منتظران مهدی علیه السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به اصحاب خود ایمان مردم آخر الزمان را چنین توصیف می‌فرماید:

... شما یان اصحاب منید، لیکن برادران من مردمی هستند که در آخر الزمان می‌آیند، آنان به نبوت و دین من ایمان می‌آورند، با این که مرا ندیده‌اند... هر یک از آنان اعتقاد و دین خویش را با هر سختی و زحمتی نگاه می‌دارد، چنانکه گویی درخت خار مغیلان را در شب تاریک با دست پوست می‌کند، یا آتش پردوام چوب داغ را در دست نگاه می‌دارد. آن مؤمنان، مشعل‌های فروزانند در تاریکی‌ها، خداوند آنان را از آشوب‌های تیره و تار (آخر الزمان) نجات خواهد داد.^۱

۱۱- عدل و احسان

مسئله دیگری که مسلمان منتظر، باید به آن اهمیت بسیار بدهد و در تحقق و گسترش آن بکوشد، عدل و احسان است قرآن مسلمانان را به آن امر فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**.^۲

بنابراین کسانی می‌توانند منتظر حکومت عدل جهانی باشند، که در محیط خود، در روابط خود و در معاملات و حقوق و قوانین خود، عدالت را عملی سازند.

۱۲- صبر و پایداری

روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدفی آرمانی است باید تا شکل‌گیری و حصول آن هدف پایداری کند و شکیبایی پیشه نماید و در برابر شداید و مشکلات، و ناسازگاری‌های زمان مقاومت و بردباری کند، و توان از کف ندهد. در غیر این صورت انتظار معنا نخواهد یافت. لذا در پاره‌ای از احادیث انتظار فرج همراه با صبر آمده است.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:
 «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانتِظَارَ الْفَرَجِ»؛^۱ چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج.

۱۳- ارتباط با فقها و مراجع تقلید

بر همه منتظران امام عصر علیه السلام لازم است که بنا به فرموده امامان خود در ایام غیبت کبری با پیروی از فقها و مجتهدان واجد شرایط، اعمال دینی خود را انجام دهند. در زمینه امور اجتماعی و سیاسی نیز وظیفه مردم اطاعت از فقیهی است که از سوی بزرگان شیعه به عنوان «ولی فقیه» انتخاب شده است.

۱۴- دعا برای تعجیل فرج

یکی از وظایف مهمی که بنا به تصریح حضرت ولی عصر علیه السلام بر عهده همه منتظران گذاشته شده، دعا برای تعجیل در فرج است.

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی که خطاب به «اسحاق بن یعقوب» صادر شده می فرماید:
 «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»؛^۲ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است.

دعا برای تعجیل فرج از چنان اهمیتی برخوردار است که امام صادق علیه السلام می فرماید:
 هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن» نمیرد تا قائم را در یابد.^۳

بنابراین همه شیعیان باید در طول شبانه روز، در اوقات نماز و در همه ایامی که در آنها دعا سفارش شده، دعا برای تعجیل فرج را به عنوان یک تکلیف و وظیفه مهم عصر غیبت فراموش نکنند. بلکه این دعا را بر همه دعا‌های خود مقدم کنند تا خداوند به برکت این دعا آنها را از فتنه‌ها و آشوب‌های زمان غیبت در امان نگهدارند و همه گرفتاری‌ها و غم و غصه‌های آنها را بر طرف سازد.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹، ح ۲۳.

۲. الغیبه، نه. مانی، ص ۱۷۶.

۳. مصباح المتعجل، ص ۳۲۸.

۴. معرفت امام زمان، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۱۵ - عدم یأس و ناامیدی از اصل ظهور

یأس و ناامیدی نسبت به اصل ظهور حرام است، زیرا ظهور و قیام حضرت قائم علیه السلام از ضروریات مذهب امامیه است، بلکه از ضروریات دین اسلام می باشد، و احادیث زیادی در این باره از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدّ تواتر از طرق خاصّه و عامّه رسیده است.

۱۶ - اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار

اشتیاق به دیدار آن حضرت از نشانه های دوستان و موالیان آن جناب است و در نیکی و استحباب آن هیچ تردیدی نیست.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به سؤال مردی که درباره حضرت مهدی علیه السلام از او سؤال کرده بود، پس از ذکر اوصاف آن حضرت چنین فرمودند:

... بارخدا یا! با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار، و پراکندگی امت را به سبب او جمع گردان، پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود، اراده خود را قطعی کن، و چنانچه توفیق لقایش نصیب گردید هرگز از او روی بر متاب، و چون به دامنش دست فکندی دیگر آن را از دست مده، آن گاه اشاره به سینه خود کرد و با کشیدن آهی، شدت اشتیاق خود را ابراز داشت.^۲

اشتیاق به دیدار آن حضرت یکی از لوازم ابراز محبت و عشق به آن بزرگوار است، بنابراین منتظران واقعی کسانی هستند که خود را برای دیدار آن حضرت آماده ساخته و اشتیاق خود را نسبت به دیدار آن جناب ابراز دارند.

۱۷ - بزرگداشت یاد و نام حضرت مهدی علیه السلام

مؤمنان باید نام همه معصومین علیهم السلام را بزرگ بدارند و جز با تعظیم و احترام از آنها یاد نکنند. اما در این میان حضرت مهدی علیه السلام جایگاه و شأن ویژه ای دارند زیرا:

- ایشان امام عصر و زمان ما و حجت حق و حاضر و ناظر خداوند هستند.
- آن حضرت وارث همه فضایل و شایستگی هایی هستند که در خاندان رسالت وجود داشته است.
- آن امام احیاء کننده مکتب اهل بیت علیهم السلام، بلکه احیاء کننده دین و دین باوری در سراسر

۱. مکال المکارم، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

جهان هستند.

• ایشان، در بین امامان پیش از خود نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. تا آنجا که امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان می‌پرسد آیا قائم علیه السلام متولد شده است، می‌فرماید: «لَا وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَّمْتُهٗ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛^۱ خیر؛ اما اگر او را دریابم در همهٔ ایام زندگانی‌ام خدمتگزارش خواهم بود.

۱۸- بر پا خاستن به هنگام شنیدن نام‌های آن حضرت

بر همهٔ ارادتمندان حضرت مهدی علیه السلام لازم است که به هنگام شنیدن نام‌ها و القاب آن حضرت، به ویژه نام مبارک «قائم» از جا برخیزند و نسبت به امام خود ادای احترام کنند. روایت شده است که روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام نام مبارک حضرت صاحب‌الامر علیه السلام برده شد، امام ششم به منظور تعظیم و احترام نام آن حضرت از جای خود برخاسته قیام فرمودند.^۲

همچنین نقل شده است زمانی که «دعبل خزاعی» قصیدهٔ معروف خود در وصف اهل بیت علیهم السلام را در پیشگاه امام رضا علیه السلام می‌خواند، آن امام با شنیدن نام حضرت حجت علیه السلام از جای برمی‌خیزد، دست خود را به نشانهٔ تواضع بر سر می‌گذارد و برای تعجیل در فرج آن حضرت دعا می‌کند.^۳

برخاستن به هنگام شنیدن نام امام مهدی علیه السلام می‌تواند به معنای اعلام آمادگی برای یاری و نصرت آن حضرت و همچنین اعلام درک حضور و شهود آن حضرت باشد.^۴

۱۹- رعایت ادب نسبت به یاد او

منتظران امام مهدی علیه السلام باید آن حضرت را با القاب شریف و مبارکش، مانند: حجت، قائم، مهدی، صاحب‌الامر، صاحب‌الزمان و غیره... یاد کنند، مگر (م. ح. م. د) نامی که از گفتن آن نهی شده است و نهایت ادب را در به کارگیری الفاظ و القاب آن حضرت رعایت نمایند.

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۲۵، ح ۴۶.

۲. نجم‌الثاقب، ص ۵۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۳. منتخب‌الاثر، صص ۵۱۸-۵۰۶.

۴. معرفت امام زمان، ص ۱۵۰.

۲۰- نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت

منتظران حضرت ولی عصر علیه السلام باید در روزهایی مانند اعیاد چهارگانه اسلامی (فطر، قربان، غدیر و جمعه)، شب و روز نیمه شعبان به طور ویژه به یاد امام غایب خود باشند و با خواندن زیارت آن حضرت و خواندن دعاهایی مانند: ندبه، عهد، فرج و... پیمان خود را با امامشان تجدید کنند.^۱

۲۱- آغاز کردن هر روز با سلام به آن حضرت

منتظران امام مهدی علیه السلام باید که در آغاز هر روز و در تعقیب نماز صبح، سلام به مولای خود را فراموش نکنند و بسته به فرصت و وقتی که دارند با یکی از زیارات وارد شده و یا دعای عهد به امام خود عرض ارادت کنند تا هرگز یاد و نام آن حضرت از دلهایشان زایل نگردد.

۲۲- صدقه دادن به نیت آن حضرت

صدقه دادن به نیت سلامتی و دفع بلا از امام زمان علیه السلام نشانه‌ای از مودت و دوستی و عشق و محبت به آن جناب است.

۲۳- هدیه کردن ثواب نماز و دیگر اعمال مستحبی به آن جناب

سید بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع آورده است که هر کس ثواب نماز خود را برای رسول خدا، امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از حضرت قرار دهد، خداوند ثواب نمازش را آن قدر افزایش می‌دهد که از شمارش آن نفس قطع می‌گردد.^۲

منتظران حضرت مهدی علیه السلام برای ابراز محبت و مودت خویش، ثواب انجام اعمال مستحبی خود را به پیشگاه آن حضرت هدیه می‌کنند، از آن جمله: به نیابت آن حضرت حج می‌گذارند، و یا از سوی خود نایی اعزام می‌کنند تا به نیابت آن حضرت حج بگذارد. به نیابت آن حضرت به زیارت مشاهد شریفه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام برود و ثواب آن را به محضر مبارک حضرتش هدیه نماید.

۲. جمال الاسبوع، ص ۱۵.

۱. معرفت امام زمان، ص ۱۵۰.

۲۴ - صاحب مکمال المکارم وظایف منتظران را تا هشتاد عنوان ذکر نموده است که به جهت گستردگی آن به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- اندوهگین بودن از فراق آن حضرت
- حضور در مجالسی که فضایل و مناقب آن حضرت بیان می‌شود
- مداومت به خواندن دعای غریق «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»، برای دفع شبهه
- شناختن علامت‌های ظهور آن حضرت
- تعیین نکردن زمان ظهور، زیرا به فرمایش امام صادق علیه السلام وقت‌گذاران دروغ‌گویان اند^۱
- تصمیم قلبی بر یاری کردن آن حضرت در زمان حضور و ظهور او
- تجدید بیعت با آن حضرت بعد از فرائض همه روزه و هر جمعه
- بخشی از دارایی خود را در راه امام زمان خود هدیه کند و هر سال به این عمل مداومت کند، که از مستحبات مؤکد است، و امامان معصوم علیهم السلام از آن به عنوان فریضه یاد کرده‌اند
- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از اختصاص دادن درهم به امام علیه السلام نیست، و به درستی که خداوند آن درهم را برای او (پرداخت کند) در بهشت همچون کوه احد قرار دهد^۲
- صله دادن به شیعیان و دوستان امام علیه السلام به وسیله مال، که این عمل موجب خرسندی حضرتش می‌گردد
- خوشحال کردن مؤمنین با برآورده کردن نیازهای مادی و معنوی آنان و زدودن غم و غصه‌هایشان
- توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت
- تهذیب نفس
- گرامی داشت اماکنی که به قدوم آن حضرت زینت یافته‌اند و...^۳

پاداش منتظران

در روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است که منتظران واقعی امام عصر علیه السلام در

۲. همان، ص ۵۳۷.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. مکمال المکارم، صص ۴۸۴-۴۷۷.

پیشگاه پروردگار دارای اجر و مزد و مقام و منزلت ویژه‌ای هستند که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- افتخار پاداش شهید نصیبش می‌شود

امام صادق علیه السلام از قول امام علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:
منتظر ظهور حضرت مانند کسی است که در راه خدا در خون خود بغلتد.^۱

۲- افتخار دفاع از رسول خدا صلی الله علیه و آله

آن حضرت می‌فرماید:

منتظر امام دوازدهم، مانند کسی است که شمشیرش را کشیده و در پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمن می‌جنگد، و از آن حضرت دفاع می‌نماید.^۲

۳- افتخار جهاد در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

و نیز می‌فرماید:

کسی که در حال انتظار ظهور امام قائم علیه السلام بمیرد، مانند کسی است که در خیمه (ستاد ارتش) قائم علیه السلام است، نه، بلکه همانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر، می‌جنگد.^۳

۴- در خیمه و ستاد آن حضرت مرده است

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که با اعتقاد به امامت حضرت قائم علیه السلام، در حال انتظار او بمیرد، مانند کسی است که در خیمه (ستاد فرماندهی) آن حضرت مرده است.^۴

۵- بهترین عبادت‌هاست

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»؛^۵ بهترین عبادت‌ها، انتظار فجر (حضرت مهدی علیه السلام) است

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳: تحف العقول، ص ۱۰۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۴. همان، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۱۴۶.

۵. همان.

۶- عظیم‌ترین فرج است

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: انتظار فرج از عظیم‌ترین فرج است^۱

۷- افتخار سربازی قائم علیه السلام نصیبش می‌شود

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هرگاه (قائم‌ما) قیام کند، نزد مؤمن داخل قبر خواهند آمد و به او گفته شود: ای فلان! همانا صاحب تو ظهور کرد، پس اگر می‌خواهی به او ملحق شو، و چنانچه بخواهی در گرامی داشت پروردگارت بمانی بمان.^۲

۸- بهترین اعمال

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید، به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند عز و جل انتظار فرج است.^۳

۹- برتر از بسیاری از شهدای بدر و اُحُد

امام صادق علیه السلام در روایتی به عمار سابطی چنین می‌فرماید:

همانا به خدا سوگند ای عمار! کسی از شما بر این حالی که در آن هستید (انتظار فرج) نمیرد، مگر آن که نزد خداوند از بسیاری از کشته شدگان در بدر و اُحُد برتر باشد، پس شما را مژده باد.^۴

۱۰- پاداش بیست شهید و ثواب شب زنده‌دار روزه‌دار

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

و بدانید که منتظر این امر همچون ثواب روزه‌دار شب زنده‌دار را دارد، و هر کس دوران قائم ما را دریابد، پس با او خروج نماید و دشمن ما را به قتل رساند، برای او همچون پاداش بیست شهید خواهد بود، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود، همچون پاداش بیست و پنج شهید را خواهد یافت.^۵

۲. الغیبه، طوسی، ص ۲۷۶.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۰، باب ۲۱ ذیل ح ۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، باب ۲۲، ح ۷.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۴.

وقت ظهور

انتظار منجی از سویی عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختی‌ها و مشکلات عصر غیبت و از سویی دیگر عاملی برای پویایی و تحرک شیعیان و آماده باش همیشگی آنان است.

بر اساس تعالیم ائمه معصومین علیهم‌السلام، منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت بتواند با سر بلندی در پیشگاه حجت خدا ظاهر شود.

به عبارت دیگر انتظار ظهور حجت در آینده‌ای نامشخص هم بیم دهنده و هم نوید بخش است. بیم دهنده بدان جهت که منتظر با خود می‌گوید شاید همین سال، همین ماه و یا همین روز ظهور رخ دهد، پس باید آمادگی حضور در پیشگاه حجت خدا و ارائه اعمال خود به آن حضرت را داشته باشم. و امید بخش است، چرا که منتظر می‌اندیشد شاید در آینده‌ای نزدیک ظهور رخ دهد و سختی‌ها و مشکلات او به پایان برسد، لذا باید پایداری و مقاومت ورزید و تسلیم جریان‌هایی که در پی غارت سرمایه‌های ایمانی و اعتقادی‌اند، نشد.

بنابراین می‌توان گفت که تعیین زمان برای ظهور بر خلاف مفهوم و فلسفه انتظار است و چه بسا منتظر را به سستی و ناامیدی بکشد، زیرا وقتی گفته شود که تا فلان زمان مشخص، هر چند آینده‌ای نه چندان دور، ظهور به وقوع نخواهد پیوست، ما به طور طبیعی دچار سکون و رکود می‌شویم و به این بهانه که هنوز تا ظهور فاصله داریم، از به دست آوردن آمادگی لازم برای ظهور خودداری می‌کنیم.

از سویی دیگر اگر ظهور به هر دلیل در زمانی که به ما وعده داده شده رخ ندهد ما دچار ناامیدی و یأس می‌شویم و چه بسا که در اصل اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان نیز دچار تردید شویم. این نکته‌ای است که در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است.

بدون شک حکمت الهی بر آن است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام بر بندگانش - به خاطر اموری که بر ما پوشیده است - مخفی بماند. از این رو وقت ظهور آن حضرت بر احدی آشکار نیست و کسی نمی تواند آن را تعیین کند و طبق روایات ائمه معصومین علیهم السلام تعیین کنندگان وقت دروغگویانند. آنان علم به وقت ظهور را، مانند علم ساعت (علم به زمان وقوع قیامت)، خاص خداوند دانسته اند، و وقت گذاران و وقت گویان را تکذیب کرده اند. نه برای غیبت مدت معینی تعیین فرموده اند، و نه برای هنگام ظهور، وقتی تعیین کرده اند، فقط علائمی ذکر شده است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام و مسایل مربوط به آن روایت شده است که فرمود:

«وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ»؛^۱ کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند دروغ می گویند.

فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام درباره هنگامه ظهور سؤال کرد، آن حضرت در پاسخ سه بار فرمود: «كَذَبَ الْوَقَاتُونَ»؛ کسانی که برای این امر وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند. آنگاه فرمود: زمانی که موسی علیه السلام قومش را برای رفتن به قراری که با پروردگارش داشت ده روز دیگر بر آن سی روز افزود قومش گفتند: موسی خلف وعده کرد پس آن کردند که کردند...^۲

امام جعفر صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«... كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَّى الْمُسْلِمُونَ»؛^۳ تعیین کنندگان وقت برای ظهور دروغ می گویند، و شتاب کنندگان در آن به هلاکت می رسند و تنها مسلمون نجات می یابند.

نهی از تعیین وقت برای ظهور

چنان که گفته شد، تعیین وقت برای ظهور جایز نیست و بر اساس روایات ائمه معصومین علیهم السلام ما وظیفه داریم کسانی را که به تعیین وقت برای ظهور می پردازند تکذیب کنیم.

امام صادق علیه السلام در روایتی خطاب به محمد بن مسلم می فرماید:

۱. کفایة الآخر، ص ۴۶۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.
 ۲. کافی، ج ۱، صص ۳۶۹-۳۶۸؛ غیث، طوسی، ص ۲۶۲.
 ۳. غیث، طوسی، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

ای محمد! هر کس برای تو خبری از ما درباره تعیین وقت (ظهور) نقل کرد در تکذیب او درنگ نکن! زیرا ما (اهل بیت) برای هیچ کس وقت ظهور را تعیین نکرده ایم.^۱

امام موسی کاظم علیه السلام فلسفه عدم تعیین وقت را چنین بیان می فرمایند:

اگر به ما گفته شود، این امر (ظهور قائم علیه السلام) تا دویست سال و یا سیصد سال دیگر واقع نمی شود، دل ها سخت می شود و بیشتر مردم از اسلام برمی گشتند، اما گفته اند، این امر چه با شتاب پیش می آید، و چه نزدیک است! تا دل های مردم الفت گیرد و فرج نزدیک احساس شود.^۲

در توقیعی که از ناحیه مقدسه در پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب وارد شده، چنین می خوانیم:

اما آشکار شدن فرج، به اراده خداوند است و آنان که (برای ظهور) وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند.^۳

با توجه به روایات یاد شده به خوبی این نکته بر ما روشن می شود که ما، نه تنها حق نداریم به استناد برخی رویدادهای اجتماعی و یا حوادث طبیعی به پیش بینی زمان ظهور و تعیین وقت برای آن پردازیم، بلکه بر ما لازم است ادعای کسانی را که مدعی دانستن زمان ظهورند تکذیب کنیم و جلوی نشر این گونه ادعاها را بگیریم.

بنابراین آنان که به پیش بینی زمان ظهور حضرت پرداخته و مردم را به آمادگی برای استقبال از قدوم آن حضرت در آینده ای بسیار نزدیک فراخوانده اند مدعیان دروغگو هستند که باید با آنها برخورد شود.

ظهور به صورت ناگهانی فرا می رسد

در بسیاری از روایات ائمه معصومین علیهم السلام این نکته مورد تأکید قرار گرفته است که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی و غیر منتظره فرا می رسد و زمان آن را هیچ کس جز خداوند حکیم نمی داند. از جمله در روایتی که امام رضا علیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند چنین آمده است:

به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد، ای فرستاده خدا! آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور

۱. الغیبه، نعمانی: ص ۲۸۹، ج ۳.
۲. غیبت، طوسی، ص ۲۰۷؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۹۵، ج ۱.

۳. غیبت، طوسی، ص ۲۶۲.

می‌کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. «تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد آن را آشکار می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. جز به ناگهان بر شما نیاید.»^۱

امام مهدی علیه السلام در یکی از توقیعات خود بر این نکته تأکید می‌ورزند که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می‌رسد:

فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.^۲

از سویی باید همواره خود را در چند قدمی ظهور بینیم و امیدوار باشیم که در زمان حیات خود، ظهور حضرت حجت را درک کنیم.

در بخشی از دعای عهد می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ...»^۳ بار خدایا! اندوه و دلنگی این امت را با حضور ولی خود بر طرف ساز و در ظهور او شتاب کن. دیگران ظهور او را دور می‌بینند ولی ما آن را نزدیک می‌بینیم

نشانه‌های ظهور

ظهور مصلح موعود با حوادث طبیعی، رویدادهای اجتماعی و تحولات سیاسی، نظامی بسیاری همراه است که همه آنها نشان از آماده شدن جهان برای ورود به عصری جدید و آغاز دورانی سرنوشت ساز از حیات کره خاکی دارند. از مجموع این حوادث، رویدادها و تحولات که پیش از ظهور و یا هم زمان با آن واقع می‌شوند به نشانه‌ها و علائم ظهور تعبیر می‌شود.

از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بشارت به ظهور مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله در آخرالزمان داده شده، بیان نشانه‌های ظهور او نیز آغاز شد. امام علی علیه السلام بارها در خطبه‌ها و سخنان خود اصحاب را نسبت به رویدادهای عصر ظهور آگاهی می‌دادند و آنها را متوجه این رویداد عظیم می‌ساختند. امامان بعدی نیز هر یک به نوبه خود مردم را نسبت به نشانه‌های ظهور

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۳. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

هشدار می‌دادند.

با نگاهی به روایات و کلمات معصومین علیهم‌السلام در می‌یابیم که هر یک از آنها به گوشه‌ای از رویداد عظیم ظهور مصلح آخرالزمان اشاره داشته‌اند که چون کنار هم قرار گیرند تصویری نسبتاً واضح از وضعیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و حتی طبیعی و جغرافیایی جهان در آستانه ظهور را به ما نشان می‌دهند.

آنچه که در روایات معصومین علیهم‌السلام آمده است حول سه بخش می‌توان مورد بررسی قرار داد.

بخش نخست: شامل علایم و نشانه‌های عمومی است که از انحرافات گسترده فکری، عقیدتی، عملی و... که در سراسر جهان پدید می‌آید حکایت می‌کند، و وقوع آن مقارن با ظهور نیست، بلکه ممکن دهها و یا صدها سال پیش از ظهور حضرت حجت پدیدار و جهان گستر گردد.

بخش دوم: با شامل علایم و نشانه‌هایی است که نزدیک به ظهور امام مهدی علیه‌السلام پدیدار می‌گردد، اما نشانگر این نیست که ظهور در همان سال خواهد بود، بلکه اینها انواع رخدادها و فتنه‌هایی هستند که پس از صدور این گونه روایات، به تدریج در طی قرون و اعصار تا هنگامه ظهور پدیدار خواهند شد.

بخش سوم: شامل علایم و نشانه‌های است که در همان سال ظهور یا سال پیش از ظهور آن حضرت، رخ خواهد داد. در این بخش پاره‌ای از علایم و نشانه‌ها غیر قطعی است، بدان معنا که رخ دادن آنها حتمی است و ممکن است رخ دهد یا ندهد. و پاره‌ای از علائم و نشانه‌ها قطعی است که تردید ناپذیرند و به طور حتم روی خواهند داد.

تفاوت فرج جزئی و کلی

پاره‌ای احادیث فرج را در زمان‌های نزدیک (مثلاً: تا ۱۴۰ سال) بیان کرده‌اند، و مقدمه آن را سقوط بنی‌امیه و امثال آن دانسته‌اند که آن ناظر به فرج جزئی است، یعنی: پیش آمدن گشایشی برای ائمه طاهرين علیهم‌السلام تا به تربیت شیعه و نشر تعالیم بپردازند، و نیز گشایشی برای شیعیان باشد تا از فشارها، زندان‌ها، شکنجه‌ها، و تعقیب‌ها - برای مدتی - آسوده باشند.^۱

۱. خورشید مغرب، ص ۱۰۳.

تفاوت میان علائم متصل به ظهور و علائم غیر متصل

پاره‌ای از علائم ظهور که در احادیث ذکر شده، وقوع آنها متصل به زمان ظهور است. و یا با ظهور فاصله بسیاری کمی دارد. و پاره‌ای دیگر علائمی هستند که در طول زمان غیبت واقع می‌شوند، و هر چه زمان بگذرد و زمان ظهور نزدیک شود، این علائم به مرور واقع می‌شوند، اما متصل به ظهور نیست. مثلاً، اگر سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هجری قمری جزء علائم به شمار آید، آن از علائم غیر متصل است.^۱

تفاوت میان علائم حتمی و علائم غیر حتمی

پاره‌ای از علائم ظهور، علائم حتمی است، که بدون وقوع آنها ظهور اتفاق نمی‌افتد، و پیش از وقوع آنها هر کس ادعایی کند، دروغ گفته است، و قبول هر ادعایی نیز سادگی و سفاکت است. و برخی از علائم غیر حتمی است یعنی ممکن است واقع بشود و ممکن است واقع نشود. پنج علامت است که در احادیث، حتمی شمرده شده‌اند که عبارتند از:

- ۱- خروج یمانی (سرداری از یمن)
- ۲- قتل نفس زکیّه (سید حسن)، میان رکن و مقام (در کعبه معظمه)
- ۳- خسف در بیداء (نابود شدن لشکری و فرو رفتن آن در زمین، در جایی به نام «بیداء»، میان مکه و مدینه)
- ۴- خروج سفیانی (قیام و لشکر کشی مردی که نسب او به اولاد ابوسفیان می‌رسد)
- ۵- صیحه آسمانی (شنیده شدن فریادی از آسمان)^۲

تفاوت میان علائم ظهور، و علائم رستاخیز

پاره‌ای از علائم، که در احادیث مربوط به آخر الزمان، و اخبار «ملاحیم و فتن = جنگ‌ها و حوادث بزرگ» آمده است، جزء علائم قیامت و شروط برپا شدن رستاخیز (أَشْرَاطُ السَّاعَةِ) است. و مربوط به ظهور نیست. در روایات زیادی، دجال از علائم قیامت ذکر شده است. گویا ذکر سفیانی که از علائم مسلم ظهور است - با دجال، که از علائم قیامت است، خلط شده است.^۳

۱ و ۲. همان، ص ۱۰۵.

۱. خورشید مغرب، ص ۱۰۴.

۱- نشانه‌های عمومی (احوال آخرالزمان)

بسیاری از علائم آخرالزمان که در احادیث ذکر شده است، اکنون سال‌هاست که پدیدار گشته، و همواره پدیدار می‌گردد. بسیاری از این علائم و پیشگویی‌های عجیب و صحیح درباره حوادث و احوالی است که در بستر زمان، از مدت‌ها پیش از ظهور، شروع به پدیدار گشتن می‌کند، و یکی پس از دیگری، و با فراهم شدن شرایط تحقق می‌یابد.

در این احادیث، احوال آخرالزمان، از قرن‌ها پیش، چنان به روشنی و وضوح شرح داده شده است که گویی گویندگان این سخنان، آینده را در آینه‌ای بسیار صاف و روشن می‌دیده‌اند: چگونگی حالات مردم، اخلاق و معاشرت، گناه و تباهی، پوشش و سلوک، وضع مردان و زنان و کودکان، زندگی و وسایل و ارتباطات، وضع تبلیغ و مطبوعات، حکومت‌ها و نظام‌ها، و دهها مسئله دیگر، که می‌توان آنها را از علائم عامه ظهور به شمار آورد، که برخی از این احادیث را در این قسمت ذکر می‌کنیم:

۱- حدیث معروف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که توسط سلمان فارسی روایت شده است.^۱

۲- حدیث انس بن مالک، از امیرالمؤمنین علیه السلام در برآنا.^۲

۳- حدیث حُمران بن أعین، از امام جعفر صادق علیه السلام.^۳

در میان این روایات، به روایت نزال بن سبرة، که به حدیث دجال معروف است بسنده می‌کنیم:

نزال بن سیره گوید: روزی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه خواند و بر خدای تعالی حمد و ثنا گفت، و بر محمد و خاندانش درود فرستاد، آنگاه سه بار فرمود: «سَلَوْنِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛ ای مردم: پیش از آن که مرا از دست بدهید از من پرسش کنید. آنگاه صَعْصَعَةُ بن صوحان برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! چه وقت دجال خروج می‌کند؟

علی علیه السلام فرمود: بنشین که خداوند کلامت را شنید و خواسته‌ات را دانست. به خدا سوگند! در این باب سنوال شونده از سنوال کننده داناتر نیست ولیکن برای آن علامات و نشانه‌هایی است که طابق النعل بالنعل دنبال یکدیگر بیاید، چنانچه خواستی تو را نسبت به آن آگاه می‌کنم.

۲. همان، صص ۲۱۹-۲۱۷.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۲۶۴-۲۶۲.

۳. روضة کافی، صص ۴۲-۳۶.

او گفت: آری! ای امیرالمؤمنین!

و امام علیه السلام فرمود: آنها چنین است:

آنگاه که مردم نماز را تباه سازند و امانت را ضایع کنند، و دروغ را حلال شمارند و رباخواری کنند و رشوه بگیرند و ساختمان‌های استوار بنا کنند، و دین خود را به دنیا بفروشند، و سفیهان را به کار بگمارند، و با زنان مشورت کنند و قطع رحم نمایند، از هوس پیروی کنند و خونریزی را سبک بشمارند، بردباری ضعف و ستمگری افتخار به شمار آید، امیران، فاجر و وزیران، ستمکار و کدخدایان، خیانتکار و قاریان، فاسق باشند، و گواهی‌های دروغ ظاهر گردد، و فجور و بُهتان و گناه و طغیان علنی شود، و قرآن‌ها را زیور کنند، و مساجد را بیارایند و مناره‌ها را بلند سازند، و اشرار را احترام کنند و صفوف درهم آید و قلوب، مختلف شود و پیمان‌ها شکسته گردد و موعود نزدیک شود، و زنان به خاطر حرص بر دنیا در تجارت با شوهرانشان مشارکت کنند، و آواز فاسقان بلند شود و آن را گوش دهند، و رذل‌ترین مردم رهبر آنها شود، و از فاجر به خاطر ترس از شرش پرهیزند، و دروغگو را تصدیق کنند، و خائن را امین شمارند، و زنان آوازه خوان و تار و طنبور فراهم آورند و آخر این امت، اول آن را لعنت کند، و زنان بر زین‌ها سوار شوند، و زنان به مردان، و مردان به زنان تشبّه کنند و شاهد، بدون استشهاد گواهی دهد و دیگری بی آن که حق را بشناسد و تفقه در دین داشته باشد، قضاء ذمه را گواهی دهد و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و پوست میش را بر تن گرگ بپوشند و دل‌هایشان بدبو تر از مردار و تلخ تر از زهر باشد، در این وقت سرعت و شتاب کنید، سرعت و شتاب کنید و بهترین جاها در آن روز بیت المقدس باشد و بر مردم، زمانی در آید که هر کدامشان آرزو کنند که از ساکنان آنجا باشند...^۱

به تعدادی دیگر از علائم و نشانه‌های دوره آخرالزمان از کلام ائمه معصومین علیهم السلام توجه فرمایید:

دین کم بهاء و دنیا پُر ارزش جلوه می‌کند.^۲

برای امت من زمانی پیش می‌آید که اگر کسی برآیین خود استوار باشد، همچون کسی خواهد بود که آتش گداخته‌ای را با دست بگیرد.^۳

دین، بازیچه، هوس‌ها، آشکار، و کعبه، طعمه حریق شود، و ساختمان‌ها، مرتفع باشد و

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۸.

۱. کمال الدین، ج ۲، صص ۳۱۱-۳۱۳.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۴۵۴.

برادران دچار اختلاف شوند.^۱

از قرآن جز نقش آن، و از اسلام جز نام آن باقی نباشد، به ظاهر مسلمانند، در حالی که بیش از همه مردم از آن دورند، مساجدشان آباد ولی از هدایت خالی است.^۲

قرآن بانی و بالحن غنا خوانده شود، بدون آن که به هنگام تلاوت خوف و خشیت از پروردگار داشته باشند.^۳

مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر یکی شده‌اند.^۴

هنگامی که ظلم و فساد بسیار شود، منکرات علنی گردد، مردم یکدیگر را به انجام کارهای زشت و نامشروع تشویق نمایند و از انجام کارهای خیر باز دارند. قتل فراوان باشد و مردم خون را سبک بشمارند.^۵

دل‌ها را قساوت می‌گیرد، زمین پُر از ظلم می‌شود، کشتار آنچنان گسترش می‌یابد که مادران از آوردن فرزندان غمگین می‌شوند، و زنان عقیم از نازایی خود خرسند می‌گردند.^۶

تقوی، کم و حرص، بنیاد می‌شود، مؤمن، سکوت می‌کند، زیرا قول او را نمی‌پذیرند، دروغگو، دروغ‌پردازی می‌کند و کسی به او اعتراض نمی‌کند، فاسق و فاجر کارهای ناشایست و نامشروعش ستایش شده و کسی او را رد نمی‌کند.^۷

هنگامی که دروغ مباح شمرده شود، از هوای نفس پیروی گردد، روابط نامشروع علنی و بُهتان رایج شود، دروغگویان راستگو شناخته شوند، و خائنان مورد اعتماد قرار گیرند، و گواهان بدون آن که کسی گواهی بخواهد گواهی دهند و... در چنین زمانی همه جا آتش می‌بارد.^۸

بیشترین چیزهایی که در مورد شما از آن بیمناکم، فتنه نامرئی زنان است و آن هنگامی است که غرق در طلا شوند، پولدار را به زحمت بیاندازند و بی پول را به چیزی که قدرت ندارد وادار سازند.^۹

زمانی بر مردم می‌آید که زنا کار به ناز و نعمت برسد، و فرومایه مقرب می‌شود، و مرد با انصاف ضعیف می‌گردد.^{۱۰}

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

۶. منتخب الاثر، ص ۳۴۸.

۸. همان، ص ۱۹۳.

۱۰. مهدی موعود، ص ۱۰۴۹.

۱. بشارت الاسلام، ص ۱۸۰.

۳. بشارت الاسلام، ص ۴۶.

۵. همان، ص ۱۹۱.

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

۹. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۶۱.

بعد از من اقوامی می آیند که غذاهای بسیار لذیذ و رنگارنگ می خورند، بر مرکب‌ها سوار می شود، (مردان ایشان) همچون زنی که برای شوهرش آرایش کند، آرایش می کنند، (و آنان) همچون زنان خود نمایی می نمایند، سیمای آنان چون پادشاهانی طغیانگر است. آنان منافقین امت در آخرالزمان هستند که مشروب می خورند، قمار بازی می کنند، از خواسته های نفس پیروی می کنند، از نماز جماعت دوری می گیرند، به هنگام شب زنده داری می خوابند و در مورد نماز صبح سستی می کنند...^۱

هنگامی که ببینی، اگر مردی یک روز گناه بزرگی از قبیل فحشاء، کم فروشی، کلاهبرداری، مشروبخواری، انجام نداده باشد بسیار غمگین و اندوهگین می شود که گویی آن روز عمرش تباه شده است.^۲ و می بینی که زندگی مرد از کم فروشی و تقلب تأمین می شود.^۳

مرد اموال فراوانی را در راه های نامشروع خرج می کند و کسی به او اعتراض نمی کند، اما از خرج کردن پولی در راه خدا باز داشته می شود.^۴

مرد را برای پوشیده نگاه داشتن همسرش سرزنش می کنند.^۵

مرد از همسرش اطاعت می کند، اما پدر و مادرش را نافرمانی می کند و برای به هلاکت رسانیدن برادرش تلاش می نماید، به همسایه اش ستم روا داشته و پیوند خویشاوندی را قطع می کند (در چنین اوضاعی) صدای فاجران بلند می شود.^۶

خوشبخت ترین مردم در دنیا افراد پست و نادان خواهند بود، که به خدا و رسول او ایمان نخواهند داشت.^۷

هنگامی که فرج نزدیک باشد، مرگ، بهترین امت را بر می گزیند (مرگ، خوبان را گلچین می کند).^۸

می بینی که پیروان ادیان تحقیر می شوند و هر کس آدم دین داری را دوست داشته باشد به همین جرم مورد تحقیر قرار می گیرد.^۹

برای مردم روزگاری فرا می رسد که تنها هم و غمشان، شکم آنان، تجملات زندگی،

۱. منتخب الاثر، ص ۴۲۷.

۲. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۸.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

۵. بشارت الاسلام، ص ۱۳۳.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳.

۷. نهج الفصاحه، ج ۲، صص ۵۱۷-۵۰۰.

۸. همان، ج ۲، ص ۶۴۶.

۹. بشارت الاسلام، ص ۱۳۳.

شرف آنان، همسرانشان، قبله آنان، درهم و دینارشان، دین و آیین آنان است اینان بدترین خلائق هستند، و ارج و مقامی نزد پروردگار ندارند.^۱

هنگامی که زنان و کنیزان بر امور مردم مسلط گردند و بچه‌ها به حکومت برسند.^۲ برای مردم زمانی پیش می‌آید که احدی یافت نمی‌شود جز این که به ربا آلوده باشد، اگر مستقیماً ربا نخور، غبار ربا به او می‌رسد.^۳

مردم، دیگر از سنت پیامبر ﷺ پیروی نکنند و روش اوصیای معصوم را دنبال ننمایند، به غیب ایمان نیاورند و از کارهای ناشایست، دامن خود را پاکیزه نگه ندارند.^۴

همسایه را می‌بینی که همسایه‌اش را اذیت می‌کند و همسایه از زبان او وحشت دارد.^۵ مردم آن زمان ظاهری زیبا و آراسته و باطنی پست و پوسیده دارند، هرکس آنان را ببیند دچار شگفتی می‌شود، ولی چون با آنان معاشرت کند، مورد ستم قرار می‌گیرد.^۶

اهل زمانه دگرگون می‌شوند، بت پرستی یکبار دیگر رواج پیدا می‌کند، مؤمنان به سختی گرفتار می‌شوند، دل‌ها را شک و تردید فرا می‌گیرد، رشته دین از گردن آنان خارج می‌شود و پیوند آنان با دین قطع می‌گردد.^۷

زمین پُر از جور و ستم می‌شود، تا جایی که کسی نتواند نام خدا را به زبان جاری کند مگر در پنهانی! آنگاه خداوند قوم صالح و شایسته‌ای را می‌آورد که زمین را پر از عدل و داد نمایند.^۸

هنگامی که این اوصاف تحقق پذیرد، فتنه‌هایی به آنان روی می‌آورد که تاب مقاومت ندارند.^۹

حدیث معروف سلمان فارسی

در کتاب جامع الاخبار از جابر بن عبد الله انصاری روایت می‌کند که گفت: در سال حجة الوداع با پیغمبر به حج رفتم. آن حضرت پس از انجام اعمال حج، حلقه در خانه خدا را گرفت و با صدای رسا فرمود: ای مردم آنچه را که بعد از من روی می‌دهد از من بشنوید و

۲. مهدی موعود، ص ۱۰۴۹.

۴. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۰۵.

۶. بشارت الاسلام، ص ۷۵.

۸. منتخب الآثار، ص ۴۸۴.

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۶.

۳. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۳۷۲.

۵. الزام الناصب، ص ۱۸۳.

۷. يوم الخلاص، ج ۲، ص ۸۰۷.

۹. بشارت الاسلام، ص ۷۸.

حاضران به غایبین خود برسانند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله گریست به طوری که از گریه آن حضرت همه مردم گریستند. چون از گریستن آرام گرفت فرمود: ای مردم! خدا شما را بیامرزد! بدانید که شما از این روز تا صد و چهل سال مانند برگی هستید که خار نداشته باشد، آنگاه تا دوستان سال برگ و خار خواهید داشت و پس از آن خار، بدون برگ خواهید بود، به طوری که در آن زمان جز سلطان ظالم، ثروتمند بخیل، عالم دنیا پرست، فقیر دروغگو، پیر مرد زنا کار، بچه بی آبرو، و یا زن احمق دیده نمی شود. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله گریست.

سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: یا رسول الله بفرمایید بدانیم آنچه فرمودید کی واقع می شود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان در زمانی که علمای شما کم شوند، قاریان قرآن شما از میان بروند، مردم زکات خود را ندهند، کارهای زشت خود را آشکار سازند، صدای شما در مساجد بلند شود و امور دنیا را روی سر بگذارید، علم و دانش را زیر پای نهید، سخنانتان، دروغ؛ شیرینی گفتارتان، غیبت؛ تحصیل مالتان از حرام، نه بزرگان به کوچکترها رحم کنند و نه کوچکترها احترام بزرگان را نگاه دارند، و دین جز لقلقه زیان نباشد...

سپس فرمود: هنگامی که اوقات نماز را به تأخیر بیندازند، شهوترانی و شرابخواری را پیشه گیرند، به پدران و مادران خود ناسزا گویند، مرد، مطیع زن خود باشد، همسایه اش را آزاد دهد، پیوند خویشاوندی را قطع کنند، به خدمتکاران ستم روا دارند، از روی هوای نفس شهادت دهند، به ظلم حکم کنند، شریکان در معاملات خود خیانت کنند، وفا کم شود، زنا شیوع یابد، مردان خود را با لباس زنان بیارایند، حیا از زنان برداشته شود، خودفروشی رواج یابد آنگونه که زهر در جانها رخنه می کند، کارهای خیر کم شود، گناهان آشکار گردد، واجبات الهی از دیده برود، ثروت را در راه خوانندگی صرف نمایند، سرگرم دنیا شوند و از آخرت بازمانند، تقوی، کم و طمع، افزایش یابد، هرج و مرج پدید آید، مؤمنین، خوار و اهل نفاق، عزیز گردند، مساجد با گفتن اذان آباد اما دل های آنان از ایمان خالی باشد قرآن را سبک شمارند.

در آن اوقات خواهی دید که صورت آنان صورت آدمی است، اما دل هایشان دل های شیاطین است، سخنانشان از عسل شیرین تر اما دل هایشان از حنظل، تلخ تر است، آنها گرگانی هستند که لباس آدمی بر تن کرده اند. در آن موقع روزی نیست که خداوند به آنها نفرماید: آیا

از رحمت من مغرور شده‌اید؟ یا بر من جرأت پیدا کرده‌اید؟^۱

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از محمد بن مسلم نقل کرده است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، قائم شما چه وقت خروج خواهد کرد؟ حضرت فرمود: هنگامی که مردان، خود را شبیه زنان و زنان، خود را شبیه مردان بسازند و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده کنند و خویش را ارضاء نمایند، و زنان بر اسب‌ها نشینند، گواهی‌های دروغ، پذیرفته و گواهی‌های راست، مردود شود. مردم خون و زنا و رباخواری را کوچک می‌شمردند و از اشرار به خاطر ترس از زیان‌هایشان پرهیز می‌شود (تا آنجا که فرمود) و صدایی از آسمان می‌آید که حق در او و شیعیان اوست. در این هنگام قائم ما خروج خواهد کرد.^۲

۲. نشانه‌های نزدیک به ظهور

پس از اشاراتی که به نشانه‌های عمومی ظهور داشتیم، در این بخش به نشانه‌های نزدیک به ظهور می‌پردازیم. این نشانه‌ها نیز بسیار است که به اختصار از آنان نام می‌بریم. شیخ مفید در کتاب ارشاد با استفاده از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام اهم علائم و نشانه‌های پیش از قیام حضرت حجت را به شرح زیر نام می‌برد، که ما به پاره‌ای از آن اشاراتی خواهیم نمود:

- خروج سفیانی (از علائم حتمی، که در بخش نشانه‌های ظهور به آن خواهیم پرداخت)
- کشته شدن سید حسنی
- جنگ قدرت میان بنی عباس (احتمالاً برخی از زمامداران کشورهای عربی از نژاد بنی عباس هستند که ناشناخته‌اند).
- خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان
- ماه گرفتگی در آخر ماه رمضان، برخلاف عادت
- شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران
- فرو رفتن زمین در مشرق و دیگری در مغرب
- توقف خورشید به هنگام نیم روز در وسط آسمان
- طلوع خورشید از مغرب

۲. سیره معصومان، ج ۵، ص ۲۸۶.

۱. مهدی موعود، صص ۱۰۴۸-۱۰۴۵.

- قتل «نفس زکیه» پشت دروازه کوفه به همراه هفتاد نفر از شایستگان (از علائم حتمی)
- بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام
- ویران شدن دیوار مسجد کوفه
- آمدن پرچم‌های سیاه از طرف خراسان
- خروج یمانی (از علائم حتمی)
- آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام به وسیله سپاه او
- فرود آمدن ترک‌ها در جزیره
- فرود آمدن رومیان در «رمله»
- طلوع ستاره‌ای درخشان و نورانی بسان ماه و آنگاه انعطاف خاص آن
- پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان
- پیدایش ستون آتشی در مشرق به مدت سه تا هفت روز
- قیام امت عرب و برکنار شدن زمامداران عرب به وسیله ملت‌های خویش و به دست گرفتن زمام امور کشورها به وسیله مردم
- خروج جهان عرب از سیطره عجم
- کشته شدن رهبر مصر به دست مردم
- انهدام شام و اختلاف سه جریان سیاسی در آن
- ورود پرچم‌های قیس و عرب به مصر، و پرچم‌های «کنده» به خراسان
- ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آنها به دروازه شهر «حیره»
- آمدن پرچم‌های سیاه از سوی مشرق
- شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه‌های کوفه
- خروج شصت پیامبر دروغین
- خروج دوازده امام دروغین
- به آتش کشیده شدن مردی بزرگوار از بنی عباس بین «جلولا» و «خانقین»
- ایجاد پل ارتباطی میان کرخ و بغداد
- برخاستن باد سیاهی در آغاز روز در بغداد
- وقوع زلزله‌ای در آن دیار (بغداد) که بسیاری از مردم را در کام زمین فرو می‌برد
- ترس و ناامنی فراگیری که براهل عراق و مردم بغداد چیره می‌شود، و مرگ‌های سریع و

دردناکی که آنها را از پای در می آورد، و آن وقت به جان و مال و محصول آنها می افتد، و ملخ ها به هنگام و نابهنگام بر آنان هجوم آورده و غله و کشت و زرع آنها را نابود می کند، و کشت و کار آنان کاهش می یابد.

● جنگ قدرت میان مردم عجم که خونریزی بسیاری در میان آنها رخ می دهد
● برخی از بدعت گزاران در دین، مسخ شده و از صورت آدمی در می آیند و به شکل میمون و خوک می شوند

● تسلط بردگان و یا کشورهای عقب مانده بر کشورهای زورمند و ثروتمند
● طنین افکن شدن صدایی از آسمان به گونه ای که زمینیان همگی به زبان خودشان آن را می شنوند (از علائم حتمی)

● پدیدار شدن چهره و سینه ای در نور آفتاب
● زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنان به دنیا به گونه ای که مردم آنان را شناخته و با آنان دیدار می کنند

● این نشانه ها با بارش بیست و چهار باران پایان می یابند و زمین های مرده زنده و سرسبز می شوند و برکات آن آشکار می گردد و تمام بدبختی ها از پیروان حق و شیعیان مهدی علیه السلام بر طرف می شود. در آن هنگام در می یابند که آن حضرت از مکه ظهور می کند و برای یاری رساندن به او به مکه رهسپار می شوند.^۱

باید اشاره کرد که وقوع پاره ای از این علائم و نشانه ها از اندیشه و تصور آدمی خارج است، اما از آنجا که گفته معصومین علیهم السلام است، از معجزات الهی بوده، و خداوند بر انجام هر کاری تواناست.

۳- نشانه هایی که در سال ظهور پدیدار می گردد

الف) نشانه های غیر قطعی و غیر حتمی

این نشانه ها، غیر حتمی است، بدان معنا که ممکن است پدیدار گردند یا اینک آشکار نگردند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. اوشاد، ص ۳۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

۱-۳- خروج مردی از قبار پیامبر صلی الله علیه و آله (سید حسنی)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

جوانی از بنی هاشم که به دست راست او خالی است با پرچم‌های برافراشته و سیاهرنگ از سوی خراسان می آید. پیشاپیش او «شعیب بن صالح» است و او با جنبش ارتجاعی سفیانی پیکار می کند و آنان را شکست می دهد.^۱

ابوطفیل از امیر مؤمنان آورده است که فرمود:

هنگامی که شنیدی پرچم‌های سیاه از خراسان به سوی جهان عرب روی آورده و تو در صندوقی در بسته قرار داشتی، به هر صورت ممکن، آن را بگشا تا تحت آن پرچم‌ها قرارگیری و اگر نتوانستی در صندوق را بگشایی و روی پای خود بروی، همانگونه خود را بغلطان تا به هدف برسی.^۲

باید توجه داشت پرچم‌های سیاهی که از خراسان در آخرالزمان برافراشته خواهد شد، ارتباطی با قیام ابومسلم خراسانی ندارد.

در روایتی از محمد بن حنفیه آمده است که پرچم سیاه بنی عباس خروج کند، سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان ظاهر شود. حاملان آن درفش‌ها و کلاه سیاه و لباس سفید برتن دارند. پیشاپیش آنان مردی است که او را صالح بن شعیب و یا شعیب بن صالح می نامند و از قبیله بنی تمیم است. آنان نیروهای سفیانی را شکست داده و در بیت المقدس فرود آیند تا مقدمات حکومت مهدی علیه السلام را فراهم آورند. تعداد سیصد تن از شام به آنها پیوندند، فاصله خروج او تا تحویل زمام امور به مهدی علیه السلام هفتاد و دو ماه است.^۳

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع شود. درفش یمانی در بین این پرچم‌ها از همه هدایتگرتر است، او مردم را به حق دعوت کند.^۴

تمام منابع روایی شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که ظهور امام زمان علیه السلام پس از نهضتی به وقوع خواهد پیوست که زمینه ساز ظهور حضرت است. در این نهضت صاحبان درفش‌های سیاه از ایران، آماده کننده مقدمات فرمانروایی او هستند. و وجود دو شخصیت ایرانی موعود،

۱. ملاحم، ابن طاووس، ص ۷۷.

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۶۸.

۳. نسخه خطی ابن حماد، ص ۸۴ نقل شده از عصر ظهور، ص ۲۱۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

یعنی سید خراسانی، یا هاشمی خراسانی و یا سید حسنی، و یا وراو شعیب بن صالح نقشی قابل توجه دارند.^۱

۲-۳- گرفتن خورشید و ماه

گرفتگی خورشید و ماه، پدیده جدیدی نیست و سابقه تاریخی طولانی دارد. اما این گرفتگی کمی پیش از ظهور از شیوه طبیعی خارج می شود، در نتیجه، خورشید به طور بی سابقه ای در وسط ماه دچار گرفتگی می شود و ماه برخلاف جریان عادی خویش، در آخر ماه می گیرد.

بدر بن خلیل اسدی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: دو نشانه است که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا کنون بی سابقه است و تنها پیش از ظهور قائم علیه السلام پدید می آید و آن دو عبارتند از: گرفتن خورشید در نیمه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن ماه.^۲

۳-۳- بارش بسیار باران

بارش باران از الطاف و عنایات خاص پروردگار است که بر آدمیان فرو می فرستد و تنها در عصر نوح علیه السلام به عنوان عذاب الهی نازل گردید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

آنگاه که هنگامه قیام او (مهدی علیه السلام) فرا رسد - در ماه جمادی و ده روز از ماه رجب - بارانی بی مثال بر مردم می بارد، بارانی که نظیر آن دیده نشده است.^۳

شیخ مفید در این رابطه می گوید: پس از این نشانه ها بیست و چهار روز پیاپی باران می بارد، و خداوند به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می سازد و برکات آن را آشکار می کند.

۴-۳- نابودی دو سوم مردم عالم

روایات بسیاری به صراحت از نابودی مردم به وسیله گرسنگی، قحطی، بیماری و قتل و کشتار خبر می دهد.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۱؛ غیبت، طوسی، ص ۲۷۰.

۱. عصر ظهور، ص ۲۱۵.

۳. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۵۹.

امام علی علیه السلام در این رابطه می فرماید:

مهدی ظهور نمی کند تا این که یک سوم مردم کشته شوند، و یک سوم آنان بمیرند و یک سوم از مردم باقی بمانند.^۱
و نیز فرموده است:

پیش از ظهور مهدی مرگ سرخ و مرگ سفید و آفت ملخ های خونرنگی، ناگهانی و یا به هنگام خواهد بود. اما مرگ سرخ عبارت از: شمشیر و پیکار است و مرگ سفید، بلای دهشتناک طاعون.^۲

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

پیش از آمدن قائم علیه السلام دو مرگ گسترده خواهد بود؛ مرگ سرخ و مرگ سفید، تا از هفت بخش از انسان ها، پنج بخش آن از میان برود.^۳

ب) نشانه های قطعی

طبق روایات نقل شده از ائمه اطهار علیهم السلام پیش از قیام امام مهدی علیه السلام پنج رخداد بزرگ و قطعی در پیش خواهد بود.

شیخ طوسی، در کتاب الغیبه از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

«خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ نَفْسِ الزَّكِيَّةِ»؛^۴ پنج رویداد، پیش از به پا خاستن قائم از نشانه ها به شمار می رود: برخاستن ندایی از آسمان، خروج سفیانی، شکافته شدن زمین در منطقه بیداء، خروج مردی از یمن و کشته شدن نفس زکیه.

۵-۳- ندای آسمانی

ندا، یا خروج آسمانی، از بارزترین نشانه ها و روشن ترین علامت ها و قوی ترین دلایل و براهین بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

روایات رسیده به صراحت بیانگر آن است که خروج آسمانی از جانب فرشته وحی

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۱. ۲. غیبت، طوسی، ص ۲۶۷؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۸.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۴. غیبت، طوسی، ص ۲۶۷؛ الغیبه، ص ۲۵۲، ج ۹.

انجام می‌گیرد، و اوست که ندای قیام قائم علیه السلام را، سر می‌دهد.
از روایات چنین برمی‌آید که به هنگام طنین آن ندای آسمانی، موج عظیمی از ترس و دلهره جامعه بشری را می‌گیرد، و قرار و آرامش را از جهانیان سلب می‌کند، و در حقیقت این یک اعلامیه جهانی است تا تمامی جهانیان از آن آگاهی یابند.

امام صادق علیه السلام درباره این ندا چنین می‌فرماید:
«یسمعه کل قوم بالسنتهم»؛^۱ هر جامعه و مردمی به زبان و فرهنگ خویش آن خروش آسمانی را می‌شنوند.

نداهای آسمانی در آستانه ظهور، متعددند و از نظر قالب و روح با هم متفاوت و زمان طنین افکندن آنها نیز با هم فاصله دارند.
نخستین ندا در ماه رجب طنین می‌افکند و ندای دوم و سوم به ترتیب در ماه رمضان و ماه محرم رخ می‌دهد.

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:
آن خروش آسمانی در ماه رمضان، پیش از ظهور طنین می‌افکند، و در شب جمعه، شب ۲۳ رمضان خواهد بود.^۲
و در روایتی دیگر می‌فرماید:

ندا این است: جهانیان! به هوش باشید که حق با علی و در راه و رسم علی علیه السلام و شیعیان حقیقی آن گرامی است.
آنگاه ابلیس، عصر همان روز ندا می‌دهد که: مردم! به هوش باشید که حق در راه و رسم سفیانی و پیروان اوست.

و اینجاست که باطل‌گرایان به آفت شک و تردید گرفتار می‌گردند.^۳
امام محمد باقر علیه السلام نیز چنین می‌فرماید:
ندا کننده‌ای از آسمان به نام قائم آل محمد علیه السلام ندا می‌دهد و همه کسانی که در شرق و غرب عالم هستند می‌شنوند، خفته‌ای نمی‌ماند جز این که بیدار می‌گردد و ایستاده‌ای جز این که می‌نشیند و نشسته‌ای جز این که وحشت زده به پا می‌خیزد.

۱. غیبت، طوسی، ص ۲۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

۳. غیبت، طوسی، ص ۲۶۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.

پس درود خدا بر کسانی که از آن ندای آسمانی پند و اندرز گیرند، چرا که ندا دهنده اول جبرئیل است و ندا، ندای اوست.

آنگاه فرمود: این ندا، در ماه رمضان، شب جمعه، و در شب ۲۳ ماه خواهد بود از این رو در آن تردید نکنید، آن را بشنوید و اطاعت کنید. و در پایان روز ندای ابلیس طنین می افکند که می گوید: «به هوش باشید که فلانی مظلوم کشته شده» تا بدینوسیله بذر تردید بیافشاند و مردم را به فتنه افکند و آن روز، تردید کنندگان حیرت زده ای که به آتش دوزخ سقوط کنند، بسیارند.

بنابراین، هنگامی که ندای آسمانی را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید چرا که ندای فرشته امین است و علامت آن این است که به نام قائم علیه السلام و پدر گرانقدرش ندا می دهد، ندایی که دوشیزگان در سراپرده خویش آن را می شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی علیه السلام تشویق می نمایند. آنگاه فرمود: این دو ندا به ناگزیر پیش از ظهور قائم علیه السلام خواهد بود.^۱

پس از این ندا، اولین کسی که با حضرت بیعت می کند حضرت جبرئیل علیه السلام است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت خواهد کرد، فرشته وحی است که با چهره پرنده سفیدی از آسمان فرود می آید و با آن حضرت، دست بیعت می دهد، آنگاه یک پای خود را بر بیت الله و پای دیگر را روی بیت المقدس می گذارد و با ندای زیبا و رسایی که همگان آن را می شنوند می گوید:

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»؛^۲ فرمان خدا رسیده است، بر آن شتاب نداشته باشید.

امیر مؤمنان فرمود:

جبرئیل در ندای خویش می گوید: هان ای بندگان خدا! آنچه می گویم بشنوید، این مهدی آل محمد است که از مکه ظهور کرده است، او را پاسخ گوید و فرمانش را اطاعت کنید.^۳

امام رضا علیه السلام فرمود:

در ماه رجب سه ندا از آسمان طنین می افکند:

یکی می گوید: به هوش باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است؛ دومی می گوید: هان ای

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۵۴: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. سوره نحل، آیه ۱.

مؤمنان! آن حادثه نزدیک شونده نزدیک شد؛ و سومی می گوید: خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است، پس سخنان او را بشنوید و فرمان او را گردن نهید.^۱

۶-۳- جنبش ارتجاعی سفیانی

داستان سفیانی در روایات بسیاری آمده است و در دسته‌ای از آنها تصریح شده است که نام او «عثمان بن عنبسه» می باشد.

در روایات آمده است، «سفیانی» مردی است از نسل آل ابی سفیان که از شام و یا همدان سوریه فعلی سر به شورش برداشته و مناطق زیادی را تحت تسلط خود می گیرد، تا سرانجام در زمانی که به قصد تصرف مکه راهی این مکان می شود در منطقه‌ای بین مدینه و مکه که به آن «بیداء» گفته می شود، زمین شکافته شده و لشکریان او در دل زمین فرو می روند.^۲

در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، ویژگی‌های سفیانی چنین بر شمرده شده است: پسر هند جگر خوار از بیابانی خشک خروج می کند، او مردی است چهارشانه، زشت رو، بزرگ سر، آبله رو و چون او را ببینی می پنداری که یک چشم است. نامش عثمان و نام پدرش عنبسه و از فرزندان ابوسفیان است، تا به سرزمینی که دارای قرارگاه و خرمی است، می رسد و در آنجا بر تخت سلطنت می نشیند.^۳

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

شورش و طغیان سفیانی و قیام حضرت مهدی علیه السلام در یک سال واقع می شود.^۴ سفیانی و سپاهیان‌ش سنگدل‌ترین انسان‌ها هستند که از هر جنایتی برای رسیدن به آمال خویش فرو گذار نیستند. او و یاران ستمکارش دل‌هایی از کینه و بدخواهی نسبت به مقام والای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله انباشته دارند، زیرا او وارث گذشتگان پلید خود، خاندان اموی کفر پیشه است که دست‌هایشان تا مرقق به خون خاندان رسالت صلی الله علیه و آله و پیروان آن آلوده است.

از حدیفه آورده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از فتنه‌ای که میان مشرق و مغرب رُخ خواهد داد یاد کرد و فرمود:

در همان اوج فتنه، عنصر پلیدی به نام سفیانی، از درّه خشک وادی یابس، بر ضد آنان

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، حصص ۱۸۷-۱۸۶.

۱. الفیه، نعمانی، ص ۲۴۲.

۴. الفیه، نعمانی، ص ۲۶۷؛ غیبت، طوسی، ص ۳۷۱.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹.

خروج می کند و در دمشق فرود می آید. آنگاه دو سپاه، یکی به سوی مشرق و دیگری را به سوی مدینه گسیل می دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد که نفرین شده است، فرود می آیند و بیش از سه هزار نفر را می کشند و فراتر از یکصد زن را به زور تصاحب و هتک حرمت می کنند و سیصد نفر از چهره ها و شخصیت های بنی عباس را نابود می سازند. سپس به کوفه سرازیر می گردد و خانه های اطراف آن را تخریب می کنند و پس از آن به شام روی می آورند. از پی آن، پرچم هدایت و نجاتی در کوفه به اهتزاز درآمده و از آنجا به سوی آنان حرکت می کنند و در راه به آنها می رسد و ضمن پیکار شدیدی، همه را نابود می سازد به گونه ای که یک نفر از سپاه سفیانی باقی نمی ماند تا خبر رسان، شکست مفتضحانه آنان را برساند و همه اسیران و غنائم جنگی را نیز آزاد می سازد.

سپاه دیگر او به مدینه وارد می گردند و سه شبانه روز آن را غارت می کند. پس از آن شهر به سوی مکه روی می آورند تا به بیابانی می رسند که خداوند، جبریل را به سوی آنان بر می انگیزد و دستور می دهد که برود و آنان را نابود سازد و جبریل با پای خود ضربتی بر آن زمین فرود می آورد که زمین به فرمان خدا همه آنان را فرو می برد، و جز دو نفر کس دیگر باقی نمی ماند.^۱

۷-۳- فرورفتن سپاه سفیانی در زمین

از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرو رفتن بخشی از سپاه متجاوز سفیانی در زمین، میان دو شهر مقدس مکه و مدینه است. این عمل از معجزات الهی است که در بخش قبل به آن اشاره شد. در روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت درباره رخدادهای پس از ظهور امام مهدی علیه السلام چنین می فرمود:

سالار ما، قائم علیه السلام بر دیوارخانه کعبه تکیه می زند... آنگاه مردی از راه می رسد که چهره اش به عقب برگشته و پشت گردنش به طرف سینه اش. او در برابر امام علیه السلام می ایستد و می گوید: سالار من! من بشارت دهنده ام! یکی از فرشتگان به من دستور داده است که خود را به شما برسانم و بشارت دهم که سپاه شقاوت پیشه سفیانی در پهن دشت میان مکه و مدینه نابود گردید.

حضرت مهدی علیه السلام از او می خواهد که داستان خود و برادرش را بازگوید که او در پاسخ

چنین گفت: من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم. همه جا را از دمشق تا بغداد ویران ساختیم، حتی منبر پیامبر ﷺ را در آنجا شکستیم و مرکب‌های خویش را در مسجد پیامبر بستیم. از آنجا به قصد انهدام خانه خدا و کشتن مردم مکه حرکت کردیم، اما هنگامی که در صحرائی میان مکه و مدینه به استراحت پرداختیم، به ناگاه ندایی آسمانی بانگ برداشت که ای بیابان! گروه ستمکاران را نابود ساز!

با این خروش آسمانی زمین شکافته شده و سپاه را بلعید.

به خدا سوگند بر روی زمین، در آن پهن دشت، جز من و برادرم هیچ کس و هیچ چیز باقی نماند. ما دو نفر مانده بودیم که فرشته‌ای آمد و با ضربه‌ای که بر چهره ما نواخت، بدین صورت که می‌نگرید در آمدیم. او به برادرم دستور داد که به دمشق برود و به سفیانی هشدار دهد که سپاه تجاوز کارش نابود گشته و امام مهدی ﷺ نیز ظهور کرده است. و به من گفت: تو نیز به مکه برو و نابودی ستمکاران را به امام مهدی ﷺ مژده بده و به دست نجات بخش او توبه کن که او توبه‌ات را می‌پذیرد.

امام ﷺ با دست خویش، چهره او را به حالت قبل باز می‌گرداند و او نیز دست بیعت به اصلاحگر بزرگ جهانی می‌دهد و با یاران او همراه می‌شود.^۱

۸-۲- خروج یمنی

یکی دیگر از نشانه‌های قطعی ظهور حضرت، جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی است. درباره این شخصیت و خروج او به حمایت از قیام حضرت مهدی ﷺ روایتی از امام محمد باقر ﷺ نقل شده که آن حضرت فرمودند:

خروج سفیانی و شخصیت یمنی و سید خراسانی در یک سال، یک ماه، و یک روز خواهد بود و درست بسان دانه‌های تسبیح، یکی پس از دیگری خواهد آمد... در آستانه ظهور امام مهدی ﷺ هیچ پرچمی هدایت یافته‌تر از پرچم شخصیت یمنی نخواهد بود. پرچم او، پرچم هدایت و درستی است چرا که او مردم را به امام مهدی ﷺ دعوت می‌کند، هنگامی که این شخصیت اصلاحگر خروج می‌کند، فروختن سلاح را تحریم می‌نماید.

هنگامی که او بپا خاست با او بپا خیزید چرا که اگر پرچم هدایت و عدالتی را دیدید، برای مسلمان، شایسته و مشروع نیست که از آن روی بگرداند. از این رو، هر کس از پیوستن به

۱. الزام‌النائب، ج ۲، ص ۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰.

جنبش مرد یمنی سرباز زند، اهل آتش خواهد بود، زیرا که او به حقّ فرا می خواند و به راه مستقیم و حقّ دعوت می کند.^۱

۹-۳- شهادت نفس زکیه

پنجمین و آخرین نشانه قطعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام شهادت «نفس زکیه»، شخصیت وارسته‌ای که در مسجدالحرام و در میان حجرالاسود و مقام ابراهیم کشته می شود. در مورد نسب این مرد بزرگ، اتفاق نظر وجود ندارد، برخی او را «حسنی» و بعضی «حسینی» معرفی کرده‌اند، که البته این به اصل شخصیت او که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد ضرری نمی رساند.

در روایات از او به «غلام» تعبیر شده است. شاید بدان جهت که او به هنگام شهادت نوجوان و یا جوان است. امام مهدی علیه السلام او را به سوی مردم مکه می فرستد تا پیام حضرتش را که پیام مهر، عدالت و کرامت است به آنان ابلاغ کند و آنان را به یاری خویش دعوت نماید. اما اشرار مکه او را بدون هیچ جرم و گناهی میان رکن و مقام سر می بُرند، و آنگاه خشم خداوند بر آنان نازل می گردد.

او را بدان جهت که بدون هیچ جرم و گناهی کشته می شود، «نفس زکیه» می گویند.

امام محمد باقر علیه السلام در این باره چنین می فرماید:

قائم علیه السلام به یاران خویش می فرماید: یاران! مردم مکه خواهان ما نیستند اما ما برای اتمام حجت و روشنگری بر آنان، سفیری را به سویشان گسیل می داریم.

از این رو آن حضرت مردی از یاران خویش را فرا می خواند و به او دستور می دهد تا به سوی مردم مکه شتافته و پیام او را برساند که: «ای مردم! ما خاندان مهر و رحمت و مرکز و محور رسالت و خلافت هستیم. ما نسل پاک و پاکیزه محمد و نسل همه پیام‌آوران الهی ایم. در طول تاریخ به ما جفا رفته و حقّ مسلم ما از هنگام رحلت پیامبر گرامی تا کنون به یغما برده شده و مقام و موقعیت ما نادیده گرفته شده است، از این رو اینک از شما می خواهیم که به یاری حقّ و عدالت بشتابید و ما را یاری کنید.»

هنگامی که این جوان دلیر و اندیشمند، این پیام گرم و پر محتوا را به مردم ابلاغ می کند

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۵۵، باب ۱۲، ج ۱۳.

اشرار بر سرش ریخته و او را میان رکن و مقام سر می‌برند و این جوان نفس زکیه نام دارد.^۱
و نیز آن حضرت می‌فرماید:

نوجوانی از خاندان محمد ﷺ میان رکن و مقام کشته می‌شود که نامش «محمد» است و نام پدرش «حسن». او نفس زکیه است... و پس از شهادت او قیام حضرت مهدی ﷺ در پیش خواهد بود.^۲

امام صادق ﷺ نیز درباره نفس زکیه چنین می‌فرماید:
میان قیام قائم آل محمد ﷺ و شهادت نفس زکیه تنها پانزده روز فاصله است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷ به نقل از کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲. همان، ص ۱۹۲. ۳. همان، ص ۲۰۳: غیبت، طوسی، ص ۲۷۱.

یاران امام مهدی علیه السلام

شیعیان و منتظران قدوم امام زمان علیه السلام در راز و نیازهای صبح و شام خود همواره از خداوند می‌خواهند که آنان را از جمله یاران و یاوران آن امام علیه السلام قرار دهد و به آنان توفیق حضور در خیل سپاهیان آن حضرت و شهادت در راهش را عطا فرماید.

اما در ورای این آرزو و درخواست چند سؤال ذهن آدمی را مشغول می‌دارد که از آن جمله‌اند: یاران امام کیانند؟ چه کسانی به فیض همراهی آن حضرت دست می‌یابند؟ تعداد آنان چند نفر است؟ چگونه برگزیده می‌شوند؟ و از چه ویژگی‌هایی برخوردارند؟

خصال و ویژگی‌های آنان

در روایتی از امام صادق علیه السلام ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام به روشنی بیان شده است، آن حضرت چنین می‌فرماید:

گویا که قائم علیه السلام و یاران او را می‌بینم که در نجف (کوفه) اجتماع کرده و پرندگان بر سر آنها پرواز می‌کنند. توشه‌هایشان کاستی یافته، جامه‌هایشان کهنه شده و نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است، آنها شیران روز و زاهدان شب‌اند. دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن (محکم و استوار) است و توان هر کدام از آنان با چهل مرد برابری می‌کند.

هیچ یک از آنها کشته نمی‌شود مگر به دست کافر یا منافق. خداوند تعالی در کتاب عزیز خود از آنها با عنوان اهل بصیرت و تیزبینی یاد کرده است. آنجا که می‌فرماید: در این (عذاب) برای اهل بصیرت نشانه‌هایی نهفته است.^۱

امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف یاران امام مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید:

... هنگامی که (مهدی علیه السلام) قیام کند یاران اصلی او که شمارشان سیصد و سیزده نفر و به

۱. سوره حجر، آیه ۷۵: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶ ح ۲۰۲.

شمار یاران پیامبر در جنگ بدر است، همگی بسان شیرانی از قرارگاه خویش خارج گشته و برگرد آن حضرت حلقه می‌زنند. آنان به راستی بسان پاره آهنی هستند که اگر اراده نمایند کوه‌ها را متلاشی سازند. آنان خدای را آنگونه که شایسته است به یکتایی و یگانگی می‌پرستند، شبانگاهان ندای دلنواز نیایش و گریه‌های آنان از خوف پروردگار، بسان مادران جوان مرده، طنین افکن است. شب زنده‌دارانند و روزه‌گیران و از نظر معنوی و اخلاقی همه بسان هم هستند، گویی از یک پدر و مادرند، دل‌هایشان لبریز از مهر و خیرخواهی... است. به هوش باشید که نام بلند آنان را می‌دانم و از شهرهایشان نیز آگاهم...^۱

از آن حضرت روایت شده است که یاران اصلی امام مهدی علیه السلام بیشتر جوان هستند و سالخورده در میان آنان اندک است.^۲

امام صادق علیه السلام در روایتی تعدادی دیگر از ویژگی‌های یاران امام عصر علیه السلام را به این شرح بیان می‌دارد:

یاران مهدی، بزرگ مردانی هستند که دل‌هایشان بسان پاره آهن است. در ایمانشان به خدا و وعده او، ذره‌ای تردید ندارند و ایمانشان از کوه سخت‌تر است. اگر بر کوه‌ها یورش برند، آنها را نابود سازند. چابک و چالاک بسان عقاب بر مرکب‌های خویش سوارند و در عشق به مهدی علیه السلام چنانند که زین مرکب او را برای تبرک جستن مسح می‌کنند. و برگرد یار حلقه می‌زنند و در فراز و نشیب و پیکارها او را بسان جان شیرین با همه وجود محافظت می‌کنند و هر دستوری دهد آن را با شوق به انجام می‌رسانند.

بزرگ مردانی هستند که شب‌ها را نمی‌خوابند و بسان انبوه زنبوران کندوی عسل تا بامدادان زمزمه نیایش و مناجات‌شان گوش‌ها را می‌نوازد. شب‌ها را شب زنده‌داری می‌کنند و گاه آن را بر مرکب‌های سواری خویش به بامداد می‌رسانند. راهبان شب‌اند و شیران روز و در فرمانبرداری و اطاعت از سالار خویش هیچ تردید و ابایی ندارند. آنان بسان چراغ‌های روشن‌گرند... دل‌هایشان بسان مشعل‌های پُر نور است و از ترس و خشوع در برابر خدا هراسنا کنند. از خدای خویش طلب شهادت می‌کنند و آرزوی مرگ در راه خدا را دارند، و شعارشان «یا لثارات الحسین!» است.

هنگامی که به حرکت در می‌آیند، امواج رعب و وحشت از برابر آنها می‌گریزد و به سوی

۱. الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ الفیه، نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۲۰، ح ۱۰.

سالارشان به سرعت می‌شتابند، و خداوند به وسیلهٔ اینان، آن پیشوای راستین بشریت را یاری می‌نماید.^۱

مقام و منزلت آنان به گونه‌ای است که امام محمد باقر علیه السلام دربارهٔ آنان چنین می‌فرماید: ... همه چیز در برابر آنها سر تسلیم فرو می‌آورند، حتی حیوانات درنده و پرندگان شکاری به دنبال خشنود ساختن آنها هستند. قطعه‌ای از زمین به قطعه‌ای دیگر مباحات کرده و می‌گوید: امروز مردی از یاران قائم از من گذر کرد.^۲

تعداد یاران حضرت

قول مشهور در مورد تعداد یاران امام مهدی علیه السلام این است که آنان ۳۱۳ نفر هستند، که در روایات متعددی به آن اشاره شده است از آن جمله روایت زیر که «مفضل بن عمر» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

مثل این است که قائم علیه السلام را بر منبر (مسجد) کوفه می‌بینم در حالی که ۳۱۳ مرد به عدد اهل بدر (یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر) گرد او را گرفته‌اند. آنها مردان جنگاور و حاکمان خدا در زمین او و بر خلق اویند.^۳

با توجه به روایات دیگر در می‌یابیم که یاران امام علیه السلام منحصر به تعداد یاد شده نیست، بلکه این ۳۱۳ نفر به دلیل ویژه‌گی‌هایی که دارند نقش فرماندهی و رهبری را در لشکر آن حضرت برعهده دارند.

در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، آن حضرت دربارهٔ تعداد یاران امام مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید:

قائم از مکه خارج نمی‌شود مگر زمانی که تعداد کسانی که برگردد او جمع آمده‌اند، تکمیل شود. پرسیدم: این تعداد چند نفر است؟ فرمود: ده هزار نفر، که جبریل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او حرکت می‌کنند و...^۴

اینان از نقاط، قبایل و نژادهای گوناگون‌اند، که به صورت تک نفری، دو نفر... در مکه به گرد امام عصر علیه السلام جمع می‌گردند.^۵

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۲۷، ج ۲۳.

۳. همان، ص ۳۲۶، ج ۲۲.

۴. همان، صص ۳۶۸-۳۶۷، ج ۱۵۲.

۵. الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۵، باب ۲۰، ج ۲.

در میان یاران امام علیه السلام تعدادی زن نیز وجود دارند.

در روایتی که جابر بن یزید جعفی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است آن حضرت درباره یاران امام عصر علیه السلام چنین می فرماید:

به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر که پنجاه نفر از آنها زن هستند، بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد.^۱

با توجه به این که امام باقر علیه السلام در این روایت از تعبیر «فیهم» استفاده کرده و نفرموده است «معهم» می توان استفاده کرد که این تعداد زن جزء ۳۱۳ نفر یاران خاص هستند، و این که در بیشتر روایات آمده است ۳۱۳ نفر مرد آن حضرت را یاری می کنند، شاید مراد این باشد که بیشتر این تعداد مرد هستند.^۲

به هر حال اگر این تعداد زنان جزو ۳۱۳ نفر باشند برای آنان رتبه و مقامی ویژه قائل شده ایم، و چنانچه بگوییم در زمره یاران دیگر حضرت هستند امتیازی کمتر برای آنان منظور کرده ایم.

از سویی در پاره ای از روایات از رجعت سیزده زن یاد می شود که به هنگام ظهور زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت که نام پاره ای از آنان را طبری در کتاب *دلائل الامامه* از مفضل بن عمر و او از امام صادق علیه السلام چنین آورده است: «قنواء» دختر رشید هجری، أم ایمن، حبابه والیه، سمیه (مادر عمار یاسر)، زبیده، ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه، ام خالد جهنیه.^۳

در کتاب *خصایص فاطمیه*، از زنی به نام «نسبیه» دختر کعبه مازینه و در کتاب *منتخب البصائر* از دوزن به نام های: «وتیره» و «احبشیه» نام برده شده است.

در خطبه بیان که منسوب به امیر مؤمنان علی علیه السلام است نام این ۳۱۳ نفر با ذکر شهر و دیارشان آمده است که به جهت فشردگی مطالب فقط به آمار تعدادی از شهرها اشاره می کنیم:

طالقان (۲۴ نفر)؛ قم و نیشابور (هر کدام ۱۸ نفر)؛ هرات، گرگان، مرو (هر کدام ۱۲ نفر)؛ پناهندگان به روم (۱۱ نفر)؛ بیروت (۹ نفر)؛ مدائن و غور (هر کدام ۸ نفر)؛ ری (۷ نفر)؛ تفلیس (۵ نفر)، طبرستان، همدان، سنجار، حلب، فسطاطا، کوفه، مندرا، طوس و بوسنج (هر کدام ۴ نفر) و...

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. معرفت امام زمان، ص ۲۸۹.

۳. دلائل الامامه، ص ۳۱۴.

فرماندهان سپاه حضرت

در پاره‌ای از روایات از شخصیت‌هایی نام برده شده است که فرماندهی سپاه امام عصر علیه السلام را بر عهده دارند که عبارتند از:

۱- حضرت عیسی علیه السلام

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: ... آنگاه مهدی علیه السلام در عملیات تهاجمی علیه دجال حضرت عیسی را به جانشینی خود، بر می‌گزیند...^۱

۲- شعیب بن صالح

شبلنجی می‌گوید: فرمانده لشکریان پیشرو حضرت مهدی علیه السلام مردی از قبیله بنی تمیم است که محاسن کمی دارد و او را شعیب بن صالح می‌نامند.^۲

۳- اسماعیل (فرزند امام صادق علیه السلام) و عبدالله بن شریک

امام صادق علیه السلام فرمودند: من از خدا خواستم که فرزندان اسماعیل را پس از من بر جای بگذارد، ولی خداوند نخواست و درباره او مقام دیگری به من بخشید، وی نخستین کسی است که با ده نفر از یارانش ظهور می‌کند و عبدالله بن شریک یکی از آن ده نفر است که پرچم‌دار اوست.^۳

۴- عقیل و حارث

امام علی علیه السلام می‌فرماید: چون لشکر حضرت مهدی علیه السلام وارد عراق می‌شود، فرمانده نیروهای پیشرو را، مردی به نام عقیل و فرماندهی سپاهیان پشت سر را مردی به نام حارث بر عهده دارند.^۴

۵- جبیر بن خابور

امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

۲. همان، ص ۲۱۱: نور الابصار، ص ۱۳۸.

۴. الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۱. الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۷.

این شخص - جبیر - در جبل الاهواز به همراه چهار هزار نفر منتظرند تا قائم اهل بیت ما ظهور کند.^۱

۶- مفضل بن عمر

در روایتی امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: تو با چهل و چهار نفر دیگر با حضرت قائم علیه السلام خواهید بود. تو در سمت راست حضرت، امر و نهی می کنی و مردم در آن زمان، بهتر از امروز از تو اطاعت می کنند.^۲

۷- اصحاب کف

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: اصحاب کف برای یاری مهدی علیه السلام خواهند آمد.^۳

چگونگی اجتماع یاران حضرت

امام علی علیه السلام در زمینه چگونگی اجتماع یاران حضرت مهدی علیه السلام چنین می فرماید: چون وقت آن برسد، آقای بزرگوار و پیشوای دین مستقر و پا برجا گردد، پس نزد آن بزرگوار گرد آیند، چنان که پاره های ابر در فصل پاییز گرد آمده و به هم می پیوندند.^۴ امام باقر علیه السلام در این زمینه چنین می فرماید:

یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند. گروهی از آنان به هنگام روز به وسیله ابر حرکت می کنند و بانام خود و نام پدر و خصوصیات نسبشان شناخته می شوند. گروهی دیگر از آنها در حالی که در بستر خود آرمیده اند، بدون قرار قبلی در مکه بر آن حضرت وارد شوند.^۵

از امام صادق علیه السلام نیز روایتی به همین مضمون نقل شده است که فرمود: جوانان شیعه در حالی که بر پشت بام های خود آرمیده اند، در یک شب، بدون هیچ قرار قبلی به نزد صاحب خود برده شده و بامدادان در مکه حاضر می شوند.^۶

از این روایات و دیگر روایات مشابه استفاده می شود که همه یاران حضرت بدون زمان

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۶.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۴۸.

۳. ارشاد القلوب، ص ۲۸۶.

۴. ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۰۲.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹-۳۷۰، ح ۱۵۷.

۶. همان، ص ۳۷۰، ح ۱۵۹.

مشخص شده در یک شب مشخص در مسجد الحرام اجتماع می کنند. خوشایه حال آنان که به یکباره به یاری امام علیه السلام دعوت می شوند.

سلاح یاران امام علیه السلام

سلاح یاران حضرت مهدی علیه السلام از شمشیر است، که چون بر کوه ضربه بزنند، آن را به دو نیم نمایند.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: یاران مهدی علیه السلام شمشیرهایی از آهن دارند، ولی جنس آن غیر از آهن است. اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه بزنند، آن را دو نیم می کند.^۱

وسایل دفاعی نیروهای حضرت به گونه ای است که اسلحه دشمن بر آنان کارگر نیست. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

یاران مهدی علیه السلام اگر با سپاهییانی که بین شرق و غرب را فرا گرفته اند درگیر شوند، آنان را در لحظه ای نابود می کنند و هرگز سلاح دشمن در آنان تأثیر نمی کند.^۲ اسلحه امام عصر علیه السلام نیز شمشیر است.

امام باقر علیه السلام در ضمن روایتی شباهت حضرت حجت علیه السلام را با جد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بیان می دارد:

... اما شباهت او به جد برگزیده اش حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله این است که او با شمشیر قیام می کند و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و همه ستمگران و گردنکشان را به قتل می رسانند. و او با شمشیر و ترسی (که در دل دشمنان می افکند) به پیروزی می رسد...^۳

در روایات بسیاری بر این نکته تصریح شده که امام مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می کند، تا آنجا که آن حضرت را «قائم بالسیف» و با «صاحب السیف» نامیده اند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ فردی که در مورد «قائم» از ایشان پرسیده بود فرمود: همه ما، یکی پس از دیگری، بر پا دارند و (قائم) امر خداییم، تا اینکه صاحب شمشیر ظهور کند. پس آنگاه که صاحب شمشیر ظهور کند، شیوه ای غیر از آنچه پیش از آن بوده است، در پیش می گیرد.^۴

۱. همان، ج ۲۷، ص ۴۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۳. همان، ج ۲۳، ص ۱۸۹، ج ۴.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ج ۶.

شاید عده‌ای کج اندیش مسئله قیام حضرت را با شمشیر به نقد بکشانند و از آن خرده بگیرند و بگویند با پیشرفت سریع علم، چگونه امکان دارد فردی ظهور کند و با شمشیر به جنگ با بمب‌ها و سلاح مخرب و خانمانسوز برخیزد. به نظر می‌رسد بهتر است توضیح مختصری در این رابطه داده شود. هر چند که قیام حضرت مهدی علیه السلام یکی از اعجازهای الهی است که جز ذات پروردگار نه از زمان آن آگاهی دارد و نه جز او کسی را توان تحول و دگرگونی در نظام جهانی را دارد.

توضیحی دربارهٔ سلاح حضرت

پروردگار عالمیان که خالق عقول، علوم و موجودات است در قرآن کریم برای آگاهی آدمیان نسبت به حکمت‌های الهی از مثال‌هایی بهره می‌جوید که ذهن مردمان آن عصر از درک و فهم آن عاجز نباشد. بنابراین بزرگترین آثار و پدیده‌های علمی را با زبانی ساده، روان و قابل فهم بیان می‌دارد تا آدمیان به راحتی از آن بهره جویند، و آنچه برای خود، خانواده و جامعه‌شان مفید است را از آن بگیرند و به کار بندند و از آنچه برایشان زیان بار است، دوری گزینند.

به همین منظور آنچه را که برای جسم و روح خود و اجتماع مفید است، و تن و روان‌شان را سالم و پاک نگاه می‌دارد و یا وی را به سعادت و نیکبختی رهنمون می‌سازد با عناوین حلال، ثواب، پاک، پسندیده و الهی یاد می‌کند و جایگاه و پاداش پرهیزکاران را بهشت برین می‌داند.

و آنچه را که برای جسم و روح فرد و اجتماع زیان بار است، و تن و روان او را ضعیف و آلوده نگاه می‌دارد، و یا او را به ذلت و بدبختی می‌کشاند با عناوین حرام، گناه، عقاب، زشت، ظلمانی، نجس و شیطانی یاد می‌کند و جایگاه و جزای گناهکاران را دوزخ می‌داند.

اما با گذشت زمان و پیشرفت علم و دستیابی آدمیان به علوم مختلف، بشر رفته رفته به حکمت‌های کلام الهی آگاه می‌گردد و قصد و منظور ثواب و گناه و حلال و حرام را در آیات الهی در می‌یابد.

قرآن مجید در توصیف بهشت چنین آورده است که بهشت جنگلی است زیبا با درختانی سر به فلک کشیده، و رودهایی زلال که از میان آن عبور می‌کنند، چشمه‌هایی جوشان و گوارا، و... و حوریانی زیبا روی که انتظار نیکان را می‌کشند. اما آیا واقعاً بهشت همان است که قرآن

مجید آن را توصیف کرده است، پس چه تفاوتی با جنگل‌های زیبای آمازون و یا شمال ایران است، در حالی که با کمی تأمل در خواهیم یافت که فهم و درک بهشت برین، بلکه دوزخ پروردگار از عقول بشری خارج است، و خداوند آنچنان ادبیات کلام خویش را پایین آورده که عقول بشری بتواند آن را درک نماید. و به همین منظور است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛^۱ ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

آری خداوند کلام خود را نازل فرمود (یعنی فرو فرستاد) تا آدمیان تحمل پذیرش آن را داشته باشند، و اگر جز این بود انسان ضعیف چگونه می‌توانست عظمت آیات الهی را تحمل کند، زیرا کوه‌ها با تمام استحکام خود توان ایستادگی در برابر آیات پروردگار را نخواهند داشت. خداوند در این باره چنین می‌فرماید:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»؛^۲ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدیم که از ترس خداوند در برابرش به خشوع در می‌آید.

بنابراین خداوند آیات خود را آنگونه بیان می‌فرماید که بشر بتواند آن را درک نماید. بهشت را آنگونه توصیف می‌کند که نهایت آمال و آرزوی عرب‌های چادر نشین، بدوی، بیابان گرد، سوخته که جز کویر سوزان، بیابانی بی‌آب و علف ندیده، و اشربه‌ای جز شیر شتران ننوشیده و... باشد، و گرنه پاداش و مزد الهی فوق تصور آدمی است. با این مثال می‌توان نتیجه گرفت منظور از «شمشیر» می‌تواند سلاح عصر باشد، هر چند که قیام امام مهدی علیه السلام با اعجاز و عنایات الهی توأمان است.

بسیاری از علائم ظهور در گذشته دور برای مردمان آن عصر ناشناخته بود، که با مرور زمان کشف گردید و بشر بدان آگاهی یافت. ما نمی‌توانیم اذعان کنیم که علم بشر بدان پایه رسیده است که تمامی اسرار و خفیات الهی را می‌دانیم و بدان آگاهیم، زیرا هرچه بر عمر جهان می‌گذرد آیات نورانی قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام معانی خاصی می‌یابد و بشر به کشفیات جدیدی دست می‌یابد. این کشفیات می‌تواند در باره فتنه‌ها و علائم آخرالزمان نیز معنایی دیگر پیدا کند. اما حقیقت این است که «شمشیر» همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست، همانگونه که «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است.

شک نیست که در میدان‌های جنگ سستی در گذشته جز شمشیر سلاح‌های مختلفی از قبیل تیر و کمان، نیزه و خنجر و... به کار می‌رفته اما حتی در ضرب‌المثل‌ها برای قدرت نمایی

۱. سوره قدر، آیه ۱.

۲. سوره حشر، آیه ۲۱.

و مبارزه فقط از واژه شمشیر استفاده می شود مانند:
 فلان کس شمشیر را از رو بسته؛ یعنی آشکارا قدرت نمایی می کند.
 شمشیر میان ما و شما حکومت خواهد کرد؛ اشاره به این که جز از راه جنگ مسأله حل
 نمی شود.

خون بر شمشیر پیروز است.
 فلان کس شمشیرش را غلاف کرده است؛ یعنی دست از مبارزه برداشته است.
 در روایات اسلامی نیز می خوانیم:
 «الجنة تحت ظلال السيوف»؛ بهشت در سایه شمشیرهاست.
 «السيوف مقاليد الجنة»؛ شمشیرها کلیدهای بهشتند.

بنابراین استفاده از کلمه شمشیر جنبه سمبلیک داشته و منظور قدرت و توان نظامی فرد
 است. از اینجا روشن می شود که منظور از قیام مهدی علیه السلام به «سیف» همان اتکای بر قدرت
 است. شک نیست که برای اصلاح گروهی از مردم جز شمشیر (قدرت و زور) راهی نیست
 که گفته اند:

«الناس لا يقيمهم الا السيوف»؛ کار مردم جز با شمشیر راست نشود!^۱

سیمای کلی دوران ظهور (مقدمات قیام قائم علیه السلام)

در احادیثی که صحابه پیامبر، تابعین، نویسندگان صحاح و دائرةالمعارف‌های حدیثی مذاهب مختلف اسلامی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، هیچ فرقی میان «عصر ظهور اسلام» و «عصر ظهور مهدی علیه السلام» گذاشته نشده است. در این احادیث که به احادیث بشارت نبوی معروف است، به ظهور مهدی موعود علیه السلام مژده داده شده و تعداد آنها بالغ بر صدها حدیث است، که چون با احادیث امامان معصومین علیه السلام اضافه شود به هزاران حدیث خواهد رسید.

بر پایه این احادیث، منطقه عمومی ظهور حضرت، شامل کشورهای یمن، حجاز، ایران، عراق، منطقه شام، فلسطین، مصر، و مغرب عربی است. احادیث بیانگر آن است که ظهور حضرت مهدی علیه السلام پس از یک رشته حوادث مقدماتی منطقه‌ای و بین‌المللی از شهر مکه آغاز خواهد شد.

منطقه ایران

در سطح منطقه ظهور، ابتداء دو دولت هوادار آن حضرت در ایران و یمن تشکیل می‌گردد. یاوران ایرانی حضرت، دولت خود را سال‌ها قبل از ظهور برپا می‌کنند و پس از قرار گرفتن در یک جنگ طولانی، آن را با پیروزی به پایان می‌برند. اندکی قبل از ظهور، در بین ایرانیان دو شخصیت برجسته برمسند قدرت تکیه می‌زنند، یکی مردی خراسانی است که در قالب یک چهره سیاسی و دیگری شخصی به نام شعیب بن صالح که در قالب یک چهره نظامی بروز می‌کنند. ایرانیان به رهبری آنان، نقش مهمی را در حرکت‌های ظهور حضرت بر عهده می‌گیرند.

در تعدادی از روایات مشخص گردیده که نهضت شعیب و خراسانی شش سال قبل از

ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ داده است. از محمد بن حنفیه نقل شده است که:

هنگامی که پرچم سیاه بنی عباس خروج کند، سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان ظاهر شود که حاملان آن درفش‌ها و کلاه سیاه و لباس سفیدی بر تن دارند. پیشاپیش آنان مردی است که او را صالح بن شعیب بن صالح می‌نامند و از قبیله بنی تسمیم است. آنان نیروهای سفیانی را شکست داده و در بیت المقدس فرود آیند تا مقدمات حکومت مهدی را فراهم آورند، تعداد سیصد تن از شام به آنها پیوندند، فاصله خروج او تا تحویل زمام امور به مهدی علیه السلام هفتاد و ده ماه (شش سال) است.^۱

در مقابل این احادیث روایات دیگری هست که می‌گوید، ظاهر شدن خراسانی و شعیب همزمان با ظاهر شدن یمانی و سفیانی است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع شود. درفش یمانی در بین این پرچم‌ها از همه هدایتگرتر است، او مردم را به حق دعوت کند.^۲

و نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در سال، ماه و روز واحد خواهد بود، نظم و ترتیب آنها همچون دانه‌های تسبیح، پی در پی است. در آن زمان مشکلات از همه سو روی می‌آورند،...^۳ آنچه از روایات استفاده می‌شود حکایت از آن دارد که نهضت خراسانی قبل از قیام حضرت رخ می‌دهد.

نقش ایرانیان در قیام حضرت مهدی علیه السلام در روایات صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که قدیمی‌ترین منابع حدیثی اهل سنت از جمله ابن ماجه در سنن،^۴ حاکم در مستدرک،^۵ و ابن حماد در نسخه خطی خود به نام الفتن،^۶ ابن ابی شیبہ در کتاب مصنف،^۷ دارمی در سنن^۸ و... آن را آورده‌اند.

این حدیث را به نقل از مستدرک حاکم می‌آوریم:

از عبدالله بن مسعود نقل شده که گفت: به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم، حضرت با چهره‌ای که شادمانی از آن نمایان بود با ما روبه رو شد. آنچه از حضرت سئوال می‌کردیم

۱. نسخه خطی ابن حماد، ص ۸۴

۳. همان، ص ۲۳۲

۵. مستدرک حاکم، ج ۴، صص ۴۶۴ و ۵۵۳

۷. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۱۵، ص ۲۳۵

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، صص ۵۱۸ و ۲۶۹

۶. الفتن ابن حماد، ص ۸۴ و ۸۵

۸. سنن دارمی، ص ۹۳

پاسخ می داد و اگر ما ساکت می شدیم آن حضرت شروع به سخن می نمود تا این که گروهی از جوانان بنی هاشم از آنجا عبور کردند. حسن و حسین علیهما السلام در میانشان بودند تا چشم حضرت به آنها افتاد، آنان را در آغوش گرفت و دو چشمانش پر از اشک شد. عرض کردیم: ای رسول خدا، آنچه در چهره شما می بینیم برای ما ناخوشایند است. حضرت فرمود: خداوند برای ما اهل بیت، آخرت را بر دنیا برگزید. به زودی بعد از من، اهل بیتم در شهرها پراکنده و آواره شوند، تا آن که درفش هایی سیاه از مشرق زمین به اهتزاز در آیند که حق را می طلبند، اما حقوقشان را اداء نکنند. آنان دست از حق طلبی نکشند، اما اجابت نشوند، دیگر بار درخواست کنند، به آنان اعتنا نگردد. پس از آن دست به مبارزه زنند و به پیروزی رسند. هر گاه کسی از شما و یا فرزندان شما آن زمان را درک کرد، پس به پیشوایی پیوندد که از اهل بیت من است. اگر چه با دشواری روی برف با دست و پا برود، آن ها درفش های هدایتند و آن را به دست مردی از اهل بیت من سپارند که نام او نام من و نام پدرش نام پدرم باشد، او حاکم زمین گردد و آن را پُر از عدل و داد کند، آنگونه که از جور و ستم پُر شده است،^۱ نیز آمده است.

مراد از این که گروهی از مشرق با درفش های سیاه خروج می کنند، ایرانیان هستند، و این مسأله مورد اتفاق همه صحابه ای است که این روایت و مشابه آن را نقل کرده اند. نهضت مذکور با نوعی مخالفت و جنگ روبه رو خواهد شد، و در ابتدا علیه حاکم خود آنان صورت می گیرد، اما نزدیک ظهور تبدیل به قیامی فراگیر خواهد شد. در پی به قدرت رسیدن همین افراد، امام عصر علیه السلام ظهور می کند و آنان درفش خود را تسلیم حضرت می نمایند.^۲ این روایت از آینده و غیب خبر می دهد و یکی از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

مشابه این حدیث از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

گویا می بینم گروهی از مشرق زمین خروج کرده اند و طالب حق اند اما آنها را اجابت نکنند. مجدداً بر خواسته هایشان تأکید کنند. اما مخالفان نپذیرند، وقتی چنین شود، شمشیرها را به دوش کشیده و در مقابل دشمن بایستند، آنگاه پاسخ مثبت گیرند، اما این بار، خودشان نپذیرند تا آن که همه قیام کنند. و درفش هدایت را جزیه دست توانای صاحب شما (حضرت مهدی علیه السلام) نسپرند، کشته های آنان شهیدند. اگر آن زمان را درک می کردم، خویشتم را برای یاری صاحب این امر (امام زمان علیه السلام) نگه می داشتم.^۳

۱. مستدرک، حاکم، ج ۴، ص ۴۶۴ و ۵۵۳: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳: الملاحم و الفتن، صص ۳۰ و ۱۱۷.

۲. عصر ظهور، صص ۲۳۱-۲۱۹. ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

آنچه از این حدیث بر می آید آن است که نهضت دوم ایرانیان که با عبارت «قیام» آمده، از نهضت ابتدایی آنان که با عبارت «خروج» آمده است مهم تر و عظیم تر و تکامل یافته تر است. این نیروی عظیم به سوی سپاه سفیانی حرکت کرده و پس از شکست آنان، در بیت المقدس فرود می آیند.

علمای سنی مانند ترمذی در کتاب سنن خود^۱ و احمد بن حنبل در مستند و ابن کثیر در کتاب نهایه و بیهقی در کتاب دلائل این حرکت را چنین روایت کرده اند: «درفش های سیاه از خراسان بیرون آیند که چیزی جلودارشان نیست تا در ایلیاء (قدس) به اهتزاز در آیند».

همانگونه که قبلاً اشاره شد این حرکت انقلابی با قیام ابو مسلم خراسانی تفاوت دارد. در رابطه با خروج ایرانیان به حمایت از نهضت و قیام الهی حضرت مهدی علیه السلام باید گفت که بیشتر یاران حضرت از ایرانیان می باشند، خصوصاً مردم طالقان و قم... در باره قم و عظمت آن روایات بسیاری است که فقط به یک حدیث از امام صادق علیه السلام که عقیان بصری آن را روایت کرده است بسنده می کنیم:

عقیان بصری می گوید، امام علیه السلام به من فرمودند: آیا می دانی چرا این شهر را «قم» می نامند؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاه ترند.

فرمود: زیرا اهل قم، اطراف قائم آل محمد صلی الله علیه و آله گرد آمده و با او قیام نمایند و در کنار او ثابت قدم مانده و او را یاری کنند.^۲

اما درباره مردم طالقان، حدیثی از منابع سنی ها از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

آفرین بر طالقان، خداوند را در آن گنج هایی است، اما نه از جنس طلا و نقره بلکه در آن سرزمین مردانی است که خدا را آنطور که شایسته معرفت است شناخته اند، آنان، یاران مهدی آخر الزمانند.^۳

و در روایتی دیگر آمده است: پر افتخار باد طالقان.^۴ و همین با لفظ دیگری در کتاب های شیعه نیز موجود است.^۵

۱. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

۳. الحاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۸۲؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۲.

۴. عصر ظهور، ص ۲۴۰.

۵. منابع المودة، ص ۴۴۹.

منطقه یمن

درباره خروج یمنی در مبحث علائم حتمی به آن اشاره شد. اما آنچه لازمست گفته شود این است که خروج خراسانی، سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می افتد و درفش یمنی از همه هدایت کننده تر است، زیرا که دعوت به حق می کند^۱ و دیگر این که یمنی در پی نبرد سفیانی با وی وارد عراق می شود. نیروهای یمنی و ایرانی جهت رویارویی با سفیانی وارد عمل می شوند و از روایات چنین برمی آید که نقش نیروهای یمنی در نبرد سفیانی نقش پشتیبانی از نیروهای ایرانی است، زیرا از لحن اخبار چنین فهمیده می شود که طرف درگیر با سفیانی، مردم مشرق زمین یعنی یاران خراسانی و شعیب هستند، و گویا یمنی ها پس از یاری رساندن به آنان به یمن باز می گردند. اما در منطقه خلیج علاوه بر حجاز، یمنی ها نقش اساسی خواهند داشت، گرچه روایات، آن را خاطر نشان نساخته اند، ولی به طور طبیعی با توجه به روند حوادث ظهور و جغرافیای منطقه، باید فرمانروایی یمن و حجاز و کشورهای حوزه خلیج در دست نیروهای یمن که پیرو حضرت مهدی علیه السلام هستند قرار گیرد.

اخبار مؤید این است که انقلاب یمنی به نهضت ظهور امام علیه السلام نزدیک تر است تا انقلاب زمینه ساز ایرانیان، و شخص یمنی خود مستقیماً از رهنمودهای حضرت مهدی علیه السلام برخوردار می گردد.^۲

منطقه عراق

پیرامون اوضاع و حوادث عراق در دوران ظهور، روایات زیادی وارد شده و بیانگر آن است که عراق، میدان کشمکشی آرام نشدنی بین نیروهای متعدد است و این کشور چهار مرحله را پشت سر خواهد گذاشت:

مرحله نخست، دوره تسلط و کشتار فراگیر که آرامشی برای مردم باقی نمی ماند.

مرحله دوم، کشمکش برای نفوذ به عراق بین طرفداران اهل بیت علیهم السلام و طرفداران سفیانی فرمانروای شام

مرحله سوم، اشغال عراق توسط سفیانی و آزار و اذیت مردم و سپس ورود سپاهیان حضرت به آنجا و شکست و فرار نیروهای سفیانی از عراق

۲. عصر ظهور. صص ۱۵۵-۱۶۱.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

مرحله چهارم، آزادسازی کامل عراق توسط حضرت و پاکسازی آن از لوث وجود سفیانیان و گروهک‌های شورشی و انتخاب عراق به عنوان محل استقرار و مرکز فرمانروایی حضرت.^۱

روایات دیگری نیز وجود دارد که به حوادثی پرداخته‌اند که در خلال این چهار مرحله به وجود می‌آیند، که در بخش علائم و نشانه ظهور ذکر شد.

منطقه شام

روایات مربوط به سرزمین شام و حوادث و شخصیت‌های آن در عصر ظهور فراوان است و محور اساسی این روایات جنبش سفیانی است که بر سرزمین شام تسلط می‌یابد، و آن را به طور یکپارچه تحت فرمان خود در می‌آورد.

پیش از خروج سفیانی حوادثی رخ می‌دهد که پاره‌ای از آن در مبحث علائم و نشانه‌های ظهور ذکر شد، اما چکیده آن را می‌توان چنین بیان کرد:

۱- پدید آمدن فتنه‌ای برای همه مسلمانان و استیلای روم و ترک (یعنی غربی‌ها و روس‌ها) بر آنها

۲- به وجود آمدن فتنه خاصی در سرزمین شام که باعث اختلاف، ضعف و تنگناهای اقتصادی می‌گردد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

دیری نیاید که به مردم شام، دینار و پیمانه‌ای نرسد.

پرسیدیم این امر از طرف کیست؟

فرمود: از جانب رومیان. آنگاه اندکی سکوت کرد.

سپس فرمود: در آخر الزمان خلیفه‌ای آید که به مردم اموال بسیار کمی دهد که به حساب

نیاید.^۲

از جابر جعفی نقل شده است که از امام باقر علیه السلام درباره آیه ۱۵۵ سوره بقره (و لنبلونکم

بشیء من الخوف و الجوع...) سؤال شد. آن حضرت فرمود:

گرسنگی بر دو گونه است: عام و خاص؛ گرسنگی خاص در کوفه است که خداوند آن را

ویژه دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله گرداند و آنان را هلاک سازد. اما گرسنگی عام در شام خواهد بود و

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۱. همان، ص ۱۷۳.

آن گرسنگی و ترسی است که تا آن زمان هرگز بدان گرفتار نشده‌اند، گرسنگی، قبل از قیام قائم و وحشت و اضطراب، بعد از قیام آن حضرت خواهد بود.^۱

۳- کشمکش و درگیری بین دو گروه اصلی قدرتمند در شام از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

در آن سال همه سرزمین‌های اسلامی که در سمت غرب قرار دارند، دچار اختلاف شدید شوند، نخستین سرزمینی که ویران شود، شام است. در آنجا سه گروه یعنی طرفداران اصبه، ابقع، و سفیانی با یکدیگر اختلاف کنند.^۲

این درگیری میان مروانی که در منابع معتبر همچون غیبت نعمانی از آن یاد شده، که همان ابقع است، و اصبه غیر مسلمان صورت می‌گیرد. و هیچ یک از این دو فرمانده نمی‌توانند بر دیگری چیره گردند. در این میان سفیانی از فرصت استفاده کرده و از خارج پایتخت دست به یورش می‌زند و هر دو نفر را تار و مار می‌کند.

۴- زلزله دمشق و ویرانی سمت غربی مسجد شهر و بعضی از گوشه‌های آن

۵- ورود نیروهای بیگانه به سرزمین شام

فتنه سرزمین شام بر اساس روایات، دورانی طولانی دارد و هرگاه تصور شود که روبه پایان است، استمرار می‌یابد. مردم از آن، راه فرار می‌جویند اما نمی‌یابند.^۳

طبق روایات، این فتنه داخل تمام خانه‌های مردم عرب و مسلمان خواهد شد و هرگاه آن را از سویی اصلاح کنند از سوی دیگر گسیخته شود و یا از جانب دیگر آشوب برخیزد.^۴ پاره‌ای از روایات نیز این حوادث را «فتنه فلسطین» می‌نامند.^۵

جنبش سفیانی

سفیانی از چهره‌های اصلی در نهضت حضرت مهدی علیه السلام است. او دشمن سرسخت و رو در روی حضرت است. روایات با صراحت می‌گویند که خروج سفیانی از وعده‌های حتمی خداوند است.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۹۸.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۲۱۳.

۵. نسخه خطی ابن حماد، صص ۹ و ۱۰.

ظهور قائم و خروج سفیانی از امور حتمی خداوند است و قائم ظهور نمی کند مگر پس از آمدن سفیانی.^۱

اسم و نسب سفیانی

دانشمندان اسلامی اتفاق نظر دارند که نامگذاری او به «سفیانی» به خاطر نسبت او با ابوسفیان است چرا که وی از تبار اوست، همچنانکه به او فرزند زن جگر خوار نیز گفته می شود.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

فرزند جگر خوار از وادی یابس و بیابان خشک خروج کند. او مردی است میان قامت، بد قیافه، دارای سری بزرگ، با صورتی آبله گون، وقتی او را ببینی می پنداری که یک چشم دارد، نامش عثمان و پدرش عینه (عنبسه) و از فرزندان ابوسفیان است. او وارد سرزمینی آرام با آب گوارا می شود و بر منبر آن قرار می گیرد.^۲ آن حضرت در یکی از نامه های خود به معاویه به طور صریح از سفیانی به عنوان یکی از فرزندان او نام می برد:

«ای معاویه، مردی از فرزندان تو خواهد آمد که شوم، ملعون، سبک سر، خشن، بد دل، سخت گیر و عصبانی است و خداوند مهر و عطوفت را از قلب او برده، دانی های او (همچون) سگ خون آشام اند...» از ابن عباس روایت شده است که گفت:

سفیانی خروج کند و دست به کشتار زند، او شکم زنان را دریده و اطفال را در دیگ های بزرگ بجوشاند.^۳

امام صادق علیه السلام درباره او چنین می فرماید:

گویا من سفیانی (یا رفیق او) را می بینم که در زمین های سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده و منادی او ندا می دهد، هر کس سر یک تن از شیعیان علی را بیاورد، هزار درهم پاداش اوست. در این هنگام همسایه بر همسایه حمله برده و می گوید: این شخص از شیعیان است پس گردن او را می زند و هزار درهم جایزه می گیرد. آگاه باشید که در آن روز، فرمانروایی شما به دست حرامزادگان خواهد افتاد. و گویا هم اینک «شخص نقابدار» را می بینم. (راوی می گوید) پرسیدم: شخص نقابدار کیست؟ فرمود: مردی است از شما که سخن شما را

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۰۵.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲.

۳. نسخه خطی ابن حماد، ص ۸۴.

می گوید، نقاب می پوشد، شما را گرد آورده و می شناسد اما شما او را نمی شناسید و مردان شما را یکایک با عیب جویری بد نام می کند، آگاه باشید که او زنای زاده ای بیش نیست.^۱

برخی از روایات رنگ پرچم سفیانی را سرخ عنوان کرده اند که نشانه سیاست خونین اوست.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

برای آن نشانه هایی است... خروج سفیانی با پرچم سرخ، که فرمانده اش مردی از قبیله بنی کلب است.^۲ سفیانی دارای فرهنگ و آموزش غربی است، و چه بسا بزرگ شده همانجا باشد.

شیخ طوسی در کتاب غیبت خود که به صورت مرسل روایت شده است می گوید: سفیانی در حالی که نصرانی شده، صلیب برگردن، از سرزمین رومیان می آید. او رئیس گروه است.^۳

یعنی او در اصل مسلمان بوده، سپس مسیحی شده و از سرزمین غرب وارد شام گشته و حرکت خود را آغاز می کند.^۴

او به عنوان دشمن اصلی حضرت مهدی علیه السلام و نیز به عنوان خط مقدم دفاع از یهودیان و رومیان وارد پیکار با حضرت می شود. روایات از شکست یهودیان که با شکست سفیانی پدید می آید سخن گفته اند. نشانه دیگر گرایش وی به غربیان این است که باقیمانده نیروهای سفیانی پس از شکست و کشته شدن او به سوی غرب می گریزند، آنگاه یاران مهدی علیه السلام آنها را بازگردانده و به قتل می رسانند.

ظاهراً غربی ها مشاوران و فرماندهان سپاه سفیانی اند که دارای موقعیت سیاسی خوبی هستند، از این رو ماجرا تا آنجا کشیده می شود که حضرت مهدی علیه السلام و یارانش، رومیان را در صورت تسلیم نکردن این افراد تهدید به جنگ می کنند.^۵

هر چند که جنبش سفیانی یک طرح غربی - یهودی برای مواجهه با آیین اسلام است، اما سفیانی تلاش می کند تا جنبش خود را مذهبی جلوه دهد. برای این کار گاه با ژست های اسلامی، تظاهر به نماز و دیانت، مسلمانان را فریب می دهد، از جمله عبارتی است که می گوید: سفیانی در اثر عبادت، بسیار زرد رنگ به نظر می رسد.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۸.

۳. همان، ص ۱۱۸.

۴. همان، ص ۲۷۳.

۵. عصر ظهور، صص ۱۱۷ - ۱۱۶.

۶. نسخه خطی ابن حماد، ص ۷۵.

جنبش سفیانی، حرکتی سریع و خشن است، زیرا اوضاع جهانی به خاطر کشمکش بین ابر قدرت‌ها تا سر حد جنگ وخیم می‌شود و سرزمین شام که فتنه فلسطین آن را «همچون آب درون مشک» متزلزل ساخته، گرفتار رنج و افسردگی می‌گردد. از همین رو، غربی‌ها در صدد انتخاب زمامداری مقتدر بر می‌آیند تا بتواند مناطق اطراف اسرائیل را برای سلطه این کشور، تحت فرمان درآورد و نقش مؤثری نیز در دفاع از اسرائیل و غرب بر عهده گیرد. به همین جهت غربی‌ها دست او را در جنگ عراق و اشغال آن باز می‌گذارند همچنان که دست او را در یاری به حکومت ضعیف حجاز برای از در هم شکستن جنبش نوینی که نهضت امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه ایجاد می‌کند، باز می‌گذارند.

امام صادق علیه السلام درباره جنبش سفیانی چنین می‌فرماید:

سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور است، خروج او از آغاز تا انجام، پانزده ماه طول می‌کشد، شش ماه کارزار می‌کند، همین که بر پنج شهر تسلط یافت، نه ماه فرمانروایی می‌کند بی آن که یک روز بر آن افزوده شود.^۱

آن پنج شهر عبارتند از: دمشق، اردن، حمص، حلب، و قسرین که مراکز فرمانروایی منطقه، سوریه، اردن و لبنان است. بعضی روایات زمان جنبش سفیانی را در ماه رجب می‌دانند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از نشانه‌های حتمی ظهور، خروج سفیانی در ماه رجب است.^۲

این حوادث نشان می‌دهد که خروج سفیانی شش ماه قبل از ظهور حضرت است، زیرا امام علیه السلام در شب یا روز دهم محرم همان سال (سال خروج سفیانی) در مکه ظهور خواهد کرد. و نیز معلوم می‌شود که تسلط سفیانی بر منطقه شام و لشکرکشی به عراق و حجاز، قبل از ظهور و با انگیزه پیروزی بر یاران امام علیه السلام انجام می‌پذیرد. بنابراین جنبش سفیانی در سه مرحله به اجراء در می‌آید. نخست، مرحله تثبیت سلطه وی در شش ماهه اول، سپس هجوم و پیکار او در عراق و حجاز، و سرانجام عقب‌نشینی از توسعه طلبی در عراق و حجاز و دفاع در برابر سپاه حضرت جهت حفظ باقیمانده حکومتش در سرزمین شام، اسرائیل و قدس.^۳

۲. همان، ص ۲۴۹.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸.

۳. عصر ظهور، صص ۱۲۱-۱۱۹.

آغاز جنبش سفیانی

سفیانی جنبش خود را از وادی یابس و اسود (دره خشک و سیاه) در مرز سوریه و اردن آغاز می‌کند.

سرسخت‌ترین رقبای سفیانی، ابقع (مروانی) و هوا دارانش (بنی مروان) می‌باشند، که چون بر او چیره شود، او را به قتل رساند و تا سه ماه به کشتار بنی مروان پرداخت آنگاه روی به اهل مشرق (ایرانیان) آورد تا این که وارد کوفه شود.^۱

سفیانی سپس بر شیعیان شام هجوم برد، زیرا شیعیان لبنان و شام از او اطاعت نمی‌کنند. این واقعه در ماه رمضان رخ می‌دهد.

سفیانی پس از آن که از استیلاي خود بر منطقه شام آسوده خاطر گردد، عملیات بسرون مرزی خود را آغاز نموده و لشکر خود را برای رویارویی با ایرانیانی که زمینه ساز ظهور حضرت اند آغاز می‌کند.

آنگاه سفیانی همه تلاش و کوشش خود را متوجه عراق می‌کند و سپاه او وارد قرقسیا می‌شود و در آنجا به کارزار می‌پردازد.^۲

قرقیسیا شهر کوچکی در محل ورود رودخانه خابور به رودخانه فرات است. طبق روایات، نبرد سختی در آنجا اتفاق می‌افتد از حذیفه بن منصور روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سفره رنگینی در قرقسیا خواهد داشت، یکی از آسمان ندا کند: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین برای سیر کردن خود بشتابید به سوی گوشت ستمگران.^۳

پس از کشتار فراوانی که در قرقسیا انجام گرفت، سپاه سفیانی به سوی عراق روانه می‌گردد. در روایات شیعه و سنی، رفتار سفیانی در عراق با شیعیان وحشتناک و فجیع توصیف شده است.

سفیانی با حمله به عراق به هدفش که تسلط کامل بر عراق است، نمی‌رسد زیرا پس از گذشت چند هفته از این هجوم، به حجاز حمله می‌کند تا حرکت جدیدی را برای جلوگیری از حرکت امام مهدی علیه السلام در مکه آغاز نماید.

او ابتدا با هدف جستجوی حضرت و یارانش وارد مدینه منوره گردیده و در آنجا مرتکب جنایات فراوانی می‌شود، در آن زمان حضرت در مدینه به سر می‌برد، که با هجوم سفیانی

۱. نسخه خطی ابن حماد، ص ۱۷.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۲۸.

۳. النبی، نعمانی، ص ۲۷۸.

مانند موسی علیه السلام با حالت بیم و امید از مدینه خارج می شوند.

روایات شیعه و سنی، ورود لشکر سفیانی از طرف عراق و شام به مدینه منوره را هجومی سخت و ویرانگر توصیف می کنند که هیچ مقاومتی در برابر خود نمی یابد و در کشتار و نابودی زن و مرد، بزرگ و کوچک همانگونه که در عراق عمل کرده، رفتار می کند! بلکه می توان گفت حمله سفیانی در مدینه به مراتب سخت تر خواهد بود.

در نسخه خطی ابن حماد از ابن شهاب چنین نقل شده است:

سفیانی به فرمانده خود در کوفه که با سوارانش آنجا را سخت در هم کوبیده، نامه ای می نویسد و دستور می دهد که به طرف حجاز حرکت کند، او روانه مدینه شده و چهل هزار نفر از قریش و انصار را به قتل می رساند، شکم زنان را می درد و فرزندان را هلاک می کند و یک برادر و خواهر از طایفه قریش را که نامشان محمد و فاطمه است بر در مسجد مدینه به دار می آویزد.^۱ برخی روایات، باقی ماندن لشکر سفیانی در مدینه را تنها چند روز ذکر می کنند، و ظاهراً منظور از ورود سفیانی به مدینه، ایجاد رعب و وحشت و جستجوی حضرت است نه اقامت در شهر.

سرانجام سفیانی تمام یا بخش عمده ای از سپاه خود را برای تعقیب امام علیه السلام به سوی مکه اعزام می کند که در نزدیکی مکه در محلی به نام بیداء به امر خداوند قادر توانا زمین دهان باز می کند و تمامی سپاهیان کفر را می بلعد جز دو نفر که باقی می مانند، تا یکی خبر این رخداد عظیم را به سفیانی برسد و دیگری نزد امام مهدی علیه السلام برود.

پس از فرو رفتن لشکر سفیانی از زمین ستاره بخت او رو به افول می گذارد، و با این حادثه نقش او در حجاز پایان می یابد. پس از این واقعه حضرت با سپاهی بیش از ده هزار نفر برای آزادی مدینه راهی آن شهر شده و با دشمنان خود درگیر می شود و مدینه و حجاز را فتح می نماید.

اما آنان که در عراق و کوفه به جنایت پرداخته بودند توسط سپاه سید هاشمی خراسانی به فرماندهی شعیب بن صالح و همیاری یمنی تعقیب و طی یک جنگ خونین در میانه راه عراق و شام سپاه سفیانی را منهدم و انبوهی را کشته و بسیاری را به اسارت می گیرند. به گفته ابن حماد محل درگیری سپاه اسلام در محلی به نام دروازه استخر است (استخر شهری قدیمی در جنوب ایران است که پاره ای آن را بلندی های نزدیک مسجد سلیمان می دانند).

۱. نسخه خطی ابن حماد، ص ۸۸

سرانجام سفیانی

امام مهدی علیه السلام برای سرکوبی سفیانی و هم پیمانان یهودی و غربی او با سپاهی به سوی سرزمین شام حرکت می‌کند و در «مرج عذراء» ناحیه‌ای در سی کیلومتری دمشق اردو می‌زند. سفیانی که از نگهداری مرزهای خود و جلوگیری از پیشروی سپاه امام علیه السلام عاجز است نیروهای خود را از پایتخت خارج کرده و به داخل فلسطین باز می‌گرداند و مقر فرماندهی خود را در «منطقه رمله» جایی که نیروهای رومی در آن فرود می‌آیند، قرار می‌دهد. بر اساس روایات، حضرت در آغاز نبرد، درنگ می‌کند و مدتی در حومه دمشق می‌ماند تا بزرگان و مؤمنان اهل شام که هنوز به حضرت نپیوسته‌اند، به وی ملحق شوند. سپس از سفیانی می‌خواهد که جهت گفتگو، شخصاً حاضر شود، آنها یکدیگر را ملاقات می‌کنند. سفیانی تحت تأثیر شخصیت امام علیه السلام قرار گرفته، توبه می‌کند و با حضرت بیعت می‌نماید. و تصمیم می‌گیرد دست از جنگ بردارد و منطقه را تسلیم حضرت نماید اما نزدیکان و پشتیبانان سفیانی، او را سرزنش کرده و از تصمیم خود منصرف می‌سازند! کار به جایی می‌رسد که بخشی از طرفداران سفیانی و قسمتی از لشکر او نیز با حضرت بیعت کرده و به ایشان می‌پیوندند. به هر حال سفیانی نمی‌تواند از جو موجود مردمی و از فرصتی که حضرت به وی می‌دهد، استفاده کند. از این رو او و هم پیمانانش، نیروهای خود را برای جنگی بزرگ آماده می‌کنند، جنگی که محورهای آن به گفته روایات از عکا تا صور و از آنجا تا انطاکیه در ساحل دریا و از دمشق تا طبریه و تا داخل قدس گسترش می‌یابد. در این هنگام است که غضب الهی و خشم امام علیه السلام و سپاهیانش بر سفیانی و هم پیمانان وی فرو می‌بارد و نشانه‌ها و معجزات الهی به دست حضرت آشکار می‌شود و سختی و تیره روزی به سفیانی و حامیان یهودی و رومی او روی می‌آورد و آنان را به بدترین شکل به شکست می‌کشاند. سرانجام، سفیانی به دست یکی از سپاهیان امام علیه السلام دستگیر و به زندگی طاغوتی او پایان می‌دهند. ستمگری که در مدت پانزده ماه جنایاتی را مرتکب می‌شود که تاریخ نظیر آن را به خود ندیده است.

آغاز نهضت مقدس

روایات، می‌گویند که نهضت مقدس حضرت مهدی علیه السلام در مدت چهارده ماه کامل می‌گردد، در شش ماه اول امام علیه السلام در اضطراب و نگرانی به سر می‌برند، و حوادث را به صورت مخفیانه، توسط یاران خود رهبری می‌کنند و در هشت ماه بعدی در مکه ظهور و از آنجا رهسپار مدینه و آنگاه راهی عراق شده و سرانجام وارد قدس می‌گردند. او با دشمنان خود به نبرد می‌پردازد و جهان اسلام را به طور یکپارچه تحت فرمان و اطاعت خود در می‌آورد، آنگاه با رومیان (غربی‌ها) پیمان آتش‌بس می‌بندد.

بر اساس روایات، حدود شش ماه پیش از ظهور، دو حادثه بزرگ رخ می‌دهد که به منزله نشانه‌ای الهی است تا آن حضرت خود را برای ظهور آماده سازد.

حادثه اول؛ وقوع کودتایی است که در سرزمین شام به رهبری عثمان سفیانی انجام می‌گیرد (که شرح آن گذشت)

و حادثه دیگر ندائی است آسمانی خطاب به مردم جهان که همه مردم عالم می‌شنوند (و شرح آن در مبحث علائم و نشانه‌های ظهور گذشت). بر اساس روایات، تمام انسان‌ها در برابر این نشانه الهی، سر تسلیم فرود می‌آورند، زیرا از معجزات الهی است.

پس از این حادثه آسمانی، مردم جهان مصرانه در گوشه و کنار جهان در پی پاسخ به یک سؤال بر می‌آیند: مهدی کیست؟ و کجاست؟

دوستان و دوستان اهل بیت علیهم السلام در پی آن حضرت به جستجو می‌پردازند و خود را برای یاری ایشان آماده می‌سازند. و از طرفی دشمنان حضرت به ایجاد شک و تردید پیرامون ندای معجزه آسای آسمانی در میان مردم می‌پردازند و توطئه‌های خود را جهت ضربه زدن به موج جدید اسلامی برنامه‌ریزی می‌کنند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

منادی از آسمان نام صاحب این امر را بانگ زند که فرمانروایی از آن فلانی فرزند فلانی است، پس کشتار برای چیست؟^۱

پس از این دو نشانه؛ یعنی خروج سفیانی در ماه رجب و ندای آسمانی در ماه رمضان تا ظهور حضرت در ماه محرم، نزدیک شش ماه باقی است. روایات شیعه، این شش ماه را مرحله ظهور غیر علنی بعد از غیبت کبری قلمداد می کنند. آن حضرت در این مدت طبق منابع روایی اهل سنت، دست به اقداماتی می زند از آن جمله؛ ارتباط با یاران خود در مدینه منوره و مکه مکرمه، و دیدار با اشخاصی که از اطراف جهان با شوق و اضطراب جهت بیعت با وی آمده اند. از آن جمله هفت تن از دانشمندان کشورهای مختلف که بدون قرار قبلی، امام علیه السلام را در مکه ملاقات می کنند در حالی که هر کدام از آنها در شهر خود از ۳۱۳ نفر از افراد متدین و مخلص بیعت گرفته اند تا از طرف پیروانشان با امام علیه السلام بیعت کنند.

ملت های مسلمان در همه جا از حضرت مهدی علیه السلام و کرامات او و نزدیک شدن زمان ظهورش سخن می گویند، و این زمینه ای مناسب برای دروغگویان و شیادان مدعی مهدویت را فراهم می نماید تا در جهت گمراه ساختن مردم تلاش کنند، تا مسئله ظهور حقیقی را لوٹ نمایند و مردم را به اشتباه اندازند. از سوی دیگر دو حکومت زمینه ساز ظهور حضرت، یعنی حکومت یمن و ایران در حوادث جهان و آگاهی افکار ملت ها، آثار سیاسی مهمی بر جای گذاشته و نیاز شدیدی به رهنمودها و هدایت های آن حضرت احساس خواهد شد. دشمنان حضرت یعنی سفیانی و سردمداران کفر، واکنش شدیدی در برابر موج افکار عمومی طرفدار حضرت نشان می دهند و تمام توان خود را در سامان دادن به عراق و حجاز متمرکز می کنند، چرا که سران کفر در عراق از نفوذ زمینه سازان ایرانی و ضعف حکومت مرکزی آن نگران می شوند و در حجاز از خلاء سیاسی و درگیری قبایل بر سر حکومت و نفوذ زمینه سازان یمنی هراسان می گردند، و مهم تر از آن چشم مسلمانان به منطقه حجاز دوخته می شود چرا که آنان ظهور حضرت را از آن سرزمین انتظار می کشند و می دانند که امام علیه السلام در شهر مدینه سکونت داشته و از شهر مکه قیام نموده و نهضت جهانی خود را آغاز خواهد کرد. از این رو فعالیت سیاسی و نظامی دشمنان علیه حضرت در دو شهر مکه و مدینه، به دستگیری و بازداشت گسترده بنی هاشم می انجامد، به این امید که حضرت در میان آنها خواهد بود.

بدین منظور لشکر سفیانی به عنوان نماینده کفر جهانی به سوی عراق و مدینه یورش می‌آورند، تا پایگاه شیعیان را در هم کوبیده و بر امام علیه السلام دست یابند. چون سفیانی بر مدینه تسلط کامل می‌یابد سه روز تمام شهر را در اختیار سپاهیان خود قرار می‌دهد تا هر چه می‌خواهند انجام دهند. آنان افراد بنی هاشم را دستگیر و شماری از آنان را به قتل می‌رسانند، و مردم مدینه به سبب خشم و هجوم سفیانی و جنایات وی شهر را ترک می‌کنند.^۱

ابن حماد چنین می‌نویسد:

سفیانی به سوی مدینه حرکت کرده و قریش را از دم شمشیر می‌گذرانند، و چهار صد تن از مردان آنها و از انصار را می‌کشد و شکم زن‌ها را دریده و کودکان را به قتل می‌رساند و خواهر و برادری به نام محمد و فاطمه را از قریش کشته و بر دروازه مسجد مدینه می‌آویزد.^۲

در چنین موقعیت بحرانی، حضرت مهدی علیه السلام بیمناک و نگران مانند خروج موسی علیه السلام از میان فرعونیان، از مدینه به قصد مکه خارج می‌شود و یکی از یارانش حضرت راهمراهی می‌کند. نام او در روایت «منصور» و در روایتی دیگر «منتصر» آمده است، آن حضرت هنگام خروج از مدینه میراث رسول الله صلی الله علیه و آله را با خود همراه دارد. فرمانده سپاه سفیانی در تعقیب امام زمان علیه السلام به سوی مکه رهسپار می‌شود، اما صحرا آنها را در کام خود فرو می‌برد. و سپاهی که به مکه رفته بود به کوفه رفته و تعدادی از شیعیان آل محمد را می‌کشند؛ دار می‌زنند و اسیر می‌گیرند و...

امام مهدی علیه السلام پس از آن که به مکه می‌رسد گروهی از یارانش که شمار آنان به تعداد سپاهیان بدر ۳۱۳ تن است به گرد وی جمع می‌شوند و وی پس از اجتماع یاران، کار خود را آغاز می‌کند، و آن روز را با آنان در «ذی طوی» می‌ماند و یکی از یارانش را به مکه می‌فرستد تا مکیان را به آن حضرت دعوت کند، اما مکیان وی را میان رکن و مقام می‌کشند. این شخص همان نفس زکیه است. این خبر چون به حضرت می‌رسد اصحابش را از ذی طوی حرکت می‌دهد و به مسجد الحرام می‌آورد و در آنجا در کنار مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌گذارد، آنگاه به حجر الاسود تکیه می‌دهد و برای مردم سخنرانی می‌کند و سخنانی می‌گوید که هیچ کس چنان نگفته است. این اولین خطبه آن حضرت است که ایراد می‌فرماید.

در روایتی آمده است که آن حضرت پس از حمد و سپاس پروردگار و درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرّمش چنین می‌گوید: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»، سپس

می فرماید: من بقیة الله در زمین خدایم. در روایت دیگری آمده است که پس از نماز اینگونه خطبه خویش را ایراد می کند:

اولین خطبه حضرت

ای مردم! من از شما یاری می طلبم و نیز آمده است که می گوید: من از شما برای مقابله با کسانی که بر ما ستم کرده اند، یاری می طلبم.

ما اهل بیت پیامبر شما محمدیم و سزاوارتر از دیگران به خداوند و محمد صلی الله علیه و آله هستیم، و چه کسی درباره آدم با من مجادله می کند، که من سزاوارترین مردمان به اویم، و... و همین طور دیگر پیامبران، آیا مگر خداوند در کتابش نفرموده است: «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. خاندانی که برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوا و داناست».^۱ بدانید که هر کس در کتاب خدا با من مجادله کند، پس من سزاوارترین مردمان به کتاب خدایم. بدانید که هر کس در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله با من مجادله کند، پس من سزاوارترین مردم به آنم. پس از شما می خواهم ما را یاری کند و در مقابل آنها که به ما ظلم روا داشته اند حمایت کنید که اهل باطل به ما دروغ بستند... از خدا بترسید و خدا را درباره ما در نظر داشته باشید. ما را خوار نکنید. یاری ما دهید تا خداوند متعال شما را یاری فرماید.^۲ سپس حضرت دست هایشان را به سوی آسمان بلند کرده و با دعا و تضرع این را به درگاه الهی عرضه می دارد: «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ».^۳

یاران امام علیه السلام در شب جمعه و شب نهم محرم در مکه گرد می آیند.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند سبحان آنان را در شب جمعه گرد هم آورده و صبح جمعه همگی در مسجد الحرام با آن حضرت دست بیعت و وفاداری می دهند و هیچ یک از آنان سرپیچی نکنند.^۴

این مطلب با آنچه در منابع روایی شیعه و سنی آمده هماهنگی دارد، که خداوند متعال در یک شب، قیام آن حضرت را سر و سامان می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی از خاندان اهل بیت است و خداوند قیام وی را در یک شب سامان می بخشد.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ الفیه، نعمانی، ص ۱۲۱.

۴. بشارت الاسلام، ص ۲۱۰.

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۳. سوره نمل، آیه ۶۲.

و در روایتی دیگر آمده است که خداوند قیام او را در شبی سامان می‌دهد.^۱

این روایت همچنین با روایات متعددی که آغاز ظهور حضرت را غروب روز جمعه نهم محرم و سپس روز شنبه دهم محرم تعیین می‌کند، هماهنگ است.

روایات، در کیفیت آغاز نهضت ظهور و زمان آن اندکی با هم تفاوت دارند ولی به نظر می‌رسد که حضرت ابتدا در میان سیصد و سیزده صحابی خاص خود ظاهر می‌شود، آنگاه در غروب نهم محرم، یاران حضرت یک یک وارد مسجد الحرام شده و نهضت مقدس امام زمان (عج) بعد از نماز عشاء با ایراد سخنان او برای اهل مکه آغاز می‌گردد. سپس در همان شب، یاران و سایر هواداران حضرت بر حرم و شهر مکه مسلط می‌شوند... روز بعد یعنی روز دهم محرم حضرت پیام خود را به جهانیان ابلاغ و هر کسی به زبان خود پیام او را دریافت می‌نماید. امام در مکه باقی می‌ماند تا حادثه فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین اتفاق افتد. آنگاه حضرت با سپاهی مرکب از ده هزار نفر یا کمی بیشتر، رهسپار مدینه می‌گردد.

در پاره‌ای از روایات بین ظهور و خروج فرق می‌گذارند. نهضت امام (عج) در مکه را «ظهور» و حرکت وی به سوی مدینه را «خروج» می‌نامند.^۲

بیعت با امام (عج)

امام صادق (عج) می‌فرماید: پس از پایان یافتن خطبه امام مهدی (عج) ابتدا فرشته وحی بر وی نازل می‌شود و با حضرتش بیعت می‌کند و دست او را می‌فشارد، آنگاه ۳۱۳ نفر یاران خاص امام (عج) با ایشان بیعت می‌کنند.

امام صادق (عج) فرمود:

نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد کرد، فرشته امین وحی است.^۳

امام جواد (عج) نیز در این رابطه می‌فرماید:

گویی می‌نگرم که قائم (عج) روز شنبه و روز عاشورا، میان رکن و مقام ابراهیم در مسجد الحرام ایستاده است و در آغاز قیام جهانی‌اش جبرئیل فرشته امین وحی در برابر او قرار گرفته و ندا می‌دهد که هر کس می‌خواهد برای خدا بیعت کند بشتابد و با حجت خدا بیعت نماید.^۴

۲. عصر ظهور، ص ۲۹۱.
۴. غیبت، ضمیمه، ص ۲۷۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی، در وصف بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام چنین می فرماید: «... با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند. خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر، سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را نا امن نکنند، گرد هم جنس بازی نگیرند، خوراکی را انبار ننمایند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی ها باز دارند، جامه های خشن نپوشند، خاک را متکای خود سازند. در راه خدا، حق جهاد را ادا کنند و...» و او نیز در حق خود تعهد می کند که: از راه آنها برود، جامه های مثل جامه آنها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آنها بسوار شود، آن چنان که آنها می خواهند باشد، به کم راضی و قانع شود، زمین را به یاری خدا پُر از عدالت کند، آن چنان که پُر از ستم شده است، خدا را آن چنان که شایسته است، پرستد، برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و...^۱

... در آن شب مبارک، شهر پُر عظمت مکه، نفس آسوده ای می کشد و پرچم امام زمان علیه السلام بر فراز آن به اهتزاز در آمده و نور حجت خدا از آن پرتو افکن می شود... در حالی که دشمنان و رسانه های خبری جهانی همسوی با آنها می کوشند تا پیروزی نهضت مقدس حضرت را سر پوش گذاشته و با مخفی کردن حوادث ظهور آن را حرکتی از سوی افراطیون و مدعیان مهدویت جلوه دهند که قبلاً تعدادی از آنان در مکه و دیگر نقاط نابود شده اند.

روز شنبه که مصادف با روز عاشورا است حضرت وارد مکه می شود تا بر جهانی بودن نهضت خویش تأکید نماید و تمام ملت های مسلمان و ملل جهان را به زبان خودشان مورد خطاب قرار دهد و از آنان علیه کافران و ستمگران یاری طلبد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قائم، روز شنبه که روز عاشورا است، روزی که حسین علیه السلام در آن به شهادت رسید، خروج می کند.^۲

از روایات چنین بر می آید که ظهور امام علیه السلام در دو مرحله انجام می شود. ابتدا سلطه امام علیه السلام بر حرم و شهر مکه در شب دهم محرم صورت می گیرد، و این عمل مقدمه اعلان

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۱. منتخب الاثر، ص ۴۶۹؛ الملاحم و الفتن، ص ۴۹.

ظهور، برای جهانیان در روز شنبه است که همزمان با روز عاشورا است. در برخی از روایات و احادیث آمده است که ابتدا یکی از اصحاب حضرت که مردم او را می‌شناسند در مسجدالحرام به پا می‌خیزد و آنان را برای شنیدن پیام حضرت و پذیرش دعوت او فرا می‌خواند.

امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مردی وابسته به او برخیزد و ندا می‌دهد که ای مردم! این شخص، خواسته شماست که اینک نزدتان آمده، شما را به همان اموری دعوت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود، با شنیدن این کلمات ناگهان مردم پیاپی می‌خیزند، امام علیه السلام نیز بر می‌خیزد و چنین می‌گوید: ای مردم! من فلانی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله هستم، شما را دعوت می‌کنم به آنچه پیامبر خدا دعوت فرمود، در این وقت، مردم آهنگ کشتن او را می‌کنند، اما سیصد و چند تن از یاران حضرت به پا خاسته و از وقوع این حادثه جلوگیری می‌نمایند.^۱ روایت با دقت تمام حالت شور و نشاط مسلمانان را که در جستجوی حضرت هستند همراه با وحشت و خشم مردم از حکومت به تصویر می‌کشد. بی‌گمان آنان که قصد کشتن حضرت را نمودند از عمال رژیم حجازند.

اقدامات امام علیه السلام در مکه

پس از بیعت مردم با حضرت مهدی علیه السلام در مکه و فروپاشی نظام حاکم بر آن، امام علیه السلام قدرت را به دست می‌گیرد و بر تشکیلات و مراکز اداره جامعه مسلط می‌شود. رفته رفته مناطق مختلف مکه در قلمرو حکومت حضرت قرار می‌گیرد. آن حضرت علاوه بر تأمین زندگی مادی و معنوی جامعه با برنامه ریزی و صف ناپذیرش به اقدامات ارزشمندی دست می‌زند، او ابتدا بدعت‌هایی را که خلفای غاصب بر مسلمانان تحمیل کرده بودند، باز می‌ستاند و به اصل خود باز می‌گرداند که از آن جمله‌اند:

۱- بازگرداندن مسجدالحرام به حدود اصلی خود

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قائم علیه السلام پیاخیزد مسجدالحرام را به حدود اصلی آن باز می‌گرداند و مقام ابراهیم را به جایگاه نخستین خود انتقال می‌دهد.^۲

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۲. ارشاد، ص ۳۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲- بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی خود

امام علی علیه السلام در دوران حکومت خود می خواست مقام ابراهیم را که در زمان خلیفه دوم تغییر مکان یافته بود به جای اصلی خود بازگرداند که مورد اعتراض متحجران قرار گرفت و از آن منصرف شد، اما این عمل در زمان امام مهدی علیه السلام انجام می پذیرد.^۱

۳- جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب

امام صادق علیه السلام می فرماید: اولین نشانه های عدالت حضرت مهدی علیه السلام در مکه از جمله این است که از طرف او اعلان می شود که: «هان ای مردم! هر کس طواف واجب خویش را انجام داده است جای خود را در طواف و کنار حجرالاسود به کسانی که می خواهند طواف واجب انجام دهند، واگذار کند».^۲

۴- کیفر دزدان خانه خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

به هوش باشید هنگامی که قائم ما قیام کند «بنی شبیه» را که کلیددار خانه کعبه اند، دستگیر و دست آنان را به کیفر گناهانشان قطع می کند و آنان را می گرداند، چرا که آنان، دزدان خانه خدا و اموال و امکانات آن مکان مقدسند.^۳

خروج امام علیه السلام از مکه

روایاتی که از مدت اقامت حضرت در مکه و اقدامات او خبر دهد اندک است. یکی از آنها می گوید:

امام در مکه تا زمانی که خدای سبحان اراده کند باقی می ماند.^۴

روایت دیگری می گوید: امام بر دزدان کعبه اجرای حد می نماید، ممکن است مراد از دزدان کعبه، حکام حجاز قبل از ظهور حضرت باشند. اما بی گمان از جمله اقدامات حضرت، ایراد خطابه برای ملل اسلامی و اعلان موضع سیاسی جهانی او خواهد بود. به گفته روایات، امام علیه السلام از مکه خروج نمی کند مگر پس از وقوع معجزه فرو رفتن سپاه

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴؛ کافی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۱. امام مهدی (عج)، از ولادت تا ظهور، ص ۶۶۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۴۳.

سفیانی در زمین.^۱

سپاه سفیانی بعد از علنی شدن نهضت امام علیه السلام به سرعت برای سرکوبی آن، عازم مکه می شود که قبل از رسیدن به مکه خداوند آنها را در زمین فرو می برد.^۲

حرکت حضرت به سوی مدینه منوره

امام علیه السلام پس از آگاهی از فرو رفتن، سپاه سفیانی در زمین، پس از نصب فرمانداری برای مکه، با سپاه خود که مرکب از ده هزار و یا بیشتر است، رهسپار مدینه می گردد. اما در میانه راه به او خبر می رسد که فرماندار منصوب او را در مکه به شهادت رسانده اند، پس امام علیه السلام به مکه باز می گردد و قاتلان او را به کیفر عملشان می رساند و با نصب فرمانداری دیگر مجدداً به سوی مدینه رهسپار می گردد.

امام محمد باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

با قائم بر اساس کتاب خدا و سنت رسول در مکه بیعت کنند و امام حاکمی بر مکه گمارد و آنگاه راهی مدینه شود، در بین راه به او خبر رسد که نماینده او را کشته اند، امام به مکه باز گردد و فقط قاتل یا قاتلان او را به هلاکت رساند.^۳

امام علیه السلام در مسیر مدینه از محل فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین عبور می کند و آن را به سپاه خود نشان می دهد، و آن را تأویل آیه ۴۵ و ۴۶ سوره نحل می داند.

سرانجام سپاه امام مهدی علیه السلام به مدینه وارد می شوند و آن جا را به تسخیر خویش در می آورند.

از پاره ای روایات بر می آید که امام علیه السلام مستقیماً از مکه به عراق رفته است و برای تصرف مدینه لشکری را بدانجا رهسپار نموده است.

امام صادق علیه السلام در این باره چنین می فرماید:

در آن روز هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه باشد به مکه روند تا در آنجا به صاحب امر ملحق گردند و صاحب امر رهسپار عراق شده و لشکری را به مدینه گسیل دارد تا مردم آن سامان در امنیت به سر برند و مردم دوباره به مدینه بازگردند.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۵۸.

۲. همان.

۴. کافی، ج ۸، ص ۲۲۴.

۳. همان، ص ۳۰۸.

حرکت به سوی ایران و عراق

بسیاری از احادیث شیعه بیانگر آن است که امام علیه السلام مستقیماً از حجاز رهسپار عراق می‌گردد. برخی منابع دیگر می‌گویند او مستقیماً از مکه به عراق رفته است.

اما آنچه از مجموع روایات استفاده می‌شود این است که آغاز نهضت ظهور امام علیه السلام شهر مکه و هدف آن قدس شریف است. اما در این میان، مدتی به سر و سامان دادن دولت جدید خود و به ویژه وضع عراق و تدارک سپاه جهت پیشروی به سوی قدس خواهد بود. در پاره‌ای از منابع شیعه و سنی سخن از وقوع جنگ بصره بعد از آزاد شدن حجاز است. جنگی که از آن به جنگی بزرگ و سرنوشت ساز تعبیر شده است. بنابراین آمدن امام علیه السلام به ایران جهت آمادگی در جنگ بصره و خلیج فارس، امری طبیعی خواهد بود.

با ورود امام علیه السلام به عراق، کوفه را مرکز حکومت جهان اسلام قرار می‌دهد. کوفه سپس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام موقعیت باشکوهی می‌یابد. آن حضرت پس از تصفیه اوضاع داخلی عراق اقدام به ساخت مسجدی جامع با کاربرد جهانی در نزدیکی کوفه می‌نماید. که طبق روایات دارای یک هزار در و رودی خواهد بود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وقتی جمعه دوم فرا رسد، مردم گویند: ای فرزند پیامبر خدا، نماز جمعه به امامت شما برابر با نماز به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این مسجد گنجایش ما را ندارد. آنگاه امام نقشه مسجد مستحکمی را ترسیم می‌کند که دارای هزار در باشد و مردم را در خود جای دهد.^۱

از دیگر اقدامات آن حضرت، اعتلا بخشیدن به موقعیت کربلا به عنوان یک پایگاه جهانی و تکریم از جد بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام است آن حضرت مسجد سهله را به عنوان محل سکونت خود و خانواده‌اش قرار می‌دهد.

امام علیه السلام قبل از حرکت به طرف قدس در عراق توقف طولانی دارد. علت این توقف طولانی، سر و سامان دادن به اوضاع داخلی عراق، تثبیت کوفه به عنوان مرکز حکومت، جمع کردن نخبگان اصحاب از تمامی عالم، تجهیز و اعزام نیروهای نظامی به دیگر کشورها و سرانجام حرکت به سوی قدس و فتح بیت المقدس می‌باشد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قائم علیه السلام وارد کوفه شود، هیچ مؤمنی باقی نماند مگر آنکه در کوفه باشد یا به آن سو حرکت کند و این را امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده است. آنگاه حضرت به اصحابش می‌فرماید: به سوی این طغیانگر (یعنی سفیانی) حرکت کنید.^۱

کوفه در عصر ظهور محل آمد و شد دانشمندان و شخصیت‌های وارسته از سراسر عالم خواهد بود، و موقعیت بسیار والایی خواهد یافت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، کوفه را پایگاه عدالت و تقوای جهانی می‌سازد، و آنجا چنان گسترش می‌یابد که خانه‌های کوفه به شهر کربلا می‌رسد.^۲

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

گویا قائم علیه السلام را می‌بینم که از مکه به سوی نجف کوفه در حرکت است، در حالی که پنج هزار فرشته با او همراهند. جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ و مؤمنین در پیش رو قرار دارند. او سپاهیان را به تمام کشورها اعزام می‌کند.^۳ در بعضی از روایات آمده که اولین سپاهی که حضرت گسیل می‌دارد، برای جنگ با ترک‌هاست.

در کتاب خطی ابن حماد ص ۵۸ از ارطاة چنین نقل می‌کند:

سفیانی با ترک‌ها می‌جنگد ولی نابودی ترک‌ها به دست مهدی علیه السلام است. این اولین پرچمی است که حضرت برای جنگ برافرازد و به سوی ترک‌ها اعزام نماید.

پیشروی به سوی قدس

احادیث می‌گویند که حضرت مهدی علیه السلام برای نبرد با رومیان سپاهی به انطاکیه می‌فرستد که در میان آنها بعضی از اصحاب امام علیه السلام حضور دارند، آنها از غار انطاکیه، صندوق مقدس را بیرون می‌آورند، صندوقی که در آن نسخه اصلی تورات و انجیل موجود است.^۴

پیدا شدن صندوق مقدس برای غربی‌ها که نیروهایشان را برای جنگ با حضرت در ساحل انطاکیه آماده کرده‌اند، نقش بازدارنده خواهد داشت. براساس روایات، این نیروها در پی ندای آسمانی ماه رمضان، در آن منطقه فرود می‌آیند و خداوند اصحاب کهف را به عنوان معجزه برای آنان آشکار می‌سازد.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام منقول است که فرمود:

۱. همان، ص ۳۳۰.
۲. همان، ص ۳۳۶.
۳. نسخه خطی ابن حماد، ص ۹۸.
۴. همان، ص ۳۳۷.

رومیان به ساحل دریا نزدیک غار اصحاب کهف روی آورند و خداوند آن جوانان را همراه با سگشان از غار برانگیزد، دو نفر از آنان به نام‌های ملیخا و خملاها، دو شاهد مسلم برای حضرت قائم‌اند.^۱

ظهور معجزه امداد غیبی، غربیان را در ورود به جنگ با حضرت و طرفداری از یهودیان و سفیانی دچار تردید می‌کند، از این رو بعید به نظر می‌رسد که بین غربی‌ها و حضرت در انطاکیه درگیری به وجود آید.

اما نیروهای رومی (غرب) که در ساحل فلسطین (رمله) پیاده می‌شوند همان نیروهایی هستند که در برخی از روایات، به شورشیان روم توصیف شده‌اند و به نظر می‌رسد که آنها در نبرد قدس به جانب‌داری از یهودیان و سفیانی شرکت کنند.

بیشتر روایات حاکی از آن است که امام علیه السلام به همراه سپاهیان خود رهسپار منطقه شده و در «مرج عذراء» نزدیک دمشق اردو می‌زنند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

... آنگاه (امام) با همراهان خود به «مرج عذراء» وارد شود و عده زیادی از مردم به او پیوندند. در آن هنگام سفیانی در وادی رمله است. در آن روز که روز جابجایی (نیروها) است جمعی از پیروان آن پیامبر علیه السلام که با سفیانی همراهند به نیروهای امام علیه السلام ملحق شوند و گروهی از طرفداران سفیانی که در زمرة پیروان آن پیامبر علیه السلام خود را وارد ساخته‌اند بیرون آمده و به سپاه سفیانی پیوندند، و هر دسته‌ای به پرچم و لشکر خود ملحق شوند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در آن روز، سفیانی و هر که با او باشد، کشته شوند، حتی خبر دهنده‌ای از آنان باقی نماند و در آن روز زیانکار کسی است که از غنائم فراوان سفیانی محروم بماند.^۲

بدین ترتیب به سبب پشتیبانی افکار عمومی از امام، ورود سپاهیان حضرت به خاک شام، بدون هیچ مقاومتی صورت گیرد و حضرت در سی کیلومتری دمشق، اردوگاه خود را مستقر سازند.^۳

نبرد با یهودیان

بر اساس روایات، چهره سیاسی منطقه با پیروزی‌های غیر منتظره یاران حضرت در یمن،

۲. همان، ص ۲۴۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵.

۳. عصر ظهور، صص ۳۱۵-۳۰۷.

حجاز، عراق و احتمالاً پیروزی بر غربی‌ها در خلیج فارس، رومی‌ها و غربی‌ها را از رویارویی با سپاه امام علیه السلام به شدت نگران و هراسان می‌سازد. این هراس با موج خسروشان ملت‌های اسلامی به ویژه مسلمانان منطقه در حمایت از امام علیه السلام قوت می‌گیرد. پیدایش معجزات و نشانه‌های الهی پیش از ظهور یا همراه با آن نیز تأثیر شگرفی بر ملت‌های غربی خواهد گذاشت و برآشفستگی وضع حکومت‌های آنها خواهد افزود. به شکلی که آنها به کاری غیر از اعزام نیروهای خود به ساحل انطاکیه و رمله در فلسطین و یا مصر اقدام دیگری نخواهند کرد. بنابراین نقش غربی‌ها در این نبرد تنها به پشتیبانی از هم‌پیمانان یهودی و سفیانی منحصر خواهد شد اما وضع یهودیان بسیار وحشتناک‌تر و پیچیده‌تر است، چرا که این جنگ برای آنان سرنوشت ساز است، از این رو یهودیان ترجیح می‌دهند که از درگیری مستقیم با سپاه مهدی علیه السلام اجتناب کرده و به جای آن با حمایت از خطوط مشترک دفاع عربی که با سفیانی تشکیل می‌شود، اهداف خود را پیگیری کنند. در همین حال، افکار عمومی مردم منطقه، در راستای حمایت شدید از امام علیه السلام به حدی است که اگر پشتیبانی نیرومند قدرت‌های خارجی غربی و یهودی از سفیانی نباشد، می‌توانند سفیانی را نابود و سرزمین شام را به حکومت حضرت ملحق سازند.

همانگونه که در جنبش سفیانی گفته شد سرانجام سپاه سفیانی به دست سپاه اسلام منهدم می‌شود و سفیانی دستگیر و سپس به هلاکت می‌رسد. ظاهراً منظور از نبرد مسلمانان با یهود در آخرالزمان که در منابع شیعه و سنی آمده همین نبرد باشد.

از مشهورترین روایات مربوط به نبرد آخرالزمان در منابع سنی حدیثی است که سه محدث معروف اهل سنت آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

قیامت برپا نشود مگر آنگاه که بین مسلمانان و یهود جنگی رخ دهد که مسلمانان همه آنها به هلاکت رسانند به گونه‌ای که اگر شخصی یهودی پشت صخره یا درختی پنهان شود آن سنگ یا درخت به صدا درآید و گوید: ای مسلمان! این یهودی است که در پناه من مخفی شده، او را هلاک کن مگر درخت «غرقده» که از درختان یهود است.^۱

فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان

فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام از آسمان در آخرالزمان مورد اتفاق همه مسلمانان است.

۱. از مسلم و ترمذی در کتاب الفتوح و بخاری در کتاب مناقب، ص ۲۵.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره نساء می فرماید:

پیش از قیامت (عیسی علیه السلام) به دنیا فرود آید و هیچ یک از ملت یهود و مسیح نماند مگر آن که قبل از مرگ به او ایمان آورد و آن حضرت پشت سر مهدی علیه السلام نماز گزارد.^۱

ابن حماد حدود سی روایت را تحت عنوان فرود عیسی بن مریم علیه السلام و روش او و نیز مدت حیات مسیح بعد از فرود آورده است، از جمله روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: سوگند به آنکه جانم به دست اوست به یقین عیسی بن مریم به عنوان داوری عادل و پیشوایی دادگر در میان شما فرود آید. او صلیب را بشکند و خوک را بکشد و مالیات را بردارد و اموال مردم به قدری زیاد شود که دیگر کسی مالی قبول نکند.^۲ بسیاری از علمای اهل سنت و امامان حدیث همگی به طور متواتر، جریان فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان را به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام را با صراحت کامل آورده اند، اما برخی نامی از امام مهدی علیه السلام نیاورده و یا اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام را یادکر نکرده و یا همچون بخاری با رعایت اجمال و ابهام آورده اند.

به هر حال فرود حضرت عیسی علیه السلام مورد اتفاق همه مورخین می باشد. نعیم بن حماد استاد بخاری داستان نزول حضرت عیسی علیه السلام را می آورد اما او نیز نمی خواهد نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام را به صراحت آورد و به همین جهت اینگونه روایت می کند:

حضرت عیسی علیه السلام بر دروازه شرقی دمشق و کنار پل «بیضاد» به هنگامه سپیده سحر در حالی که بر ابر سوار است و دست هایش بر شانه دو فرشته است و دو قطعه پارچه نفیس بر اندام اوست از آسمان به زمین فرود می آید، و هنگامی که سرخم می کند نور و درخشندگی خاصی از چهره اش پرتو افکن است، نخست یهودیان به سوی او می شتابند و می گویند: ای پیامبر خدا! ما یاران تو هستیم.

آن حضرت بدانان پاسخ می دهد: دروغ می گوئید.

آنگاه مسیحیان به حضورش شتافته و می گویند: ما یاران تو هستیم.

به آنان نیز می گوید: شما نیز دروغ می گوئید. یاران راستین من، مهاجران هستند، باقی مانده اصحاب حماسه.

آنگاه مسلمانان به حضورش شرفیاب می گردند در حالی که یهودیان و مسیحیان نیز آنجا هستند و عیسی علیه السلام امام و خلیفه راستین مسلمین (حضرت مهدی علیه السلام) را در میان آنان

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵۳۰.

۲. نسخه خطی ابن حماد، صص ۱۶۲-۱۵۹.

می نگرد که مسلمانان به امامت او نماز می گذارند.

مسیح نیز با دیدن آن منظره برای اقتدای به امام مسلمین پشت سر آن حضرت قرار می گیرد که امام مهدی علیه السلام می گوید: ای پیامبر خدا! شما برای ما نماز جماعت بخوانید.

مسیح علیه السلام پاسخ می دهد: نه! هرگز! شما باید نماز را برای مردم بخوانید و همگی به شما اقتدا نمایند، چرا که شما بنده شایسته خدا و حجت او هستید و خدا از شما خشنود است و من به عنوان وزیر شما مبعوث شده ام و نه امیر.

آنگاه خلیفه مهاجرین (امام مهدی علیه السلام)، نماز می خواند و همگی از جمله حضرت مسیح علیه السلام بدان حضرت اقتدا می کنند.^۱

بر اساس روایات ابن حماد، مسیح پشت سر امام مهدی علیه السلام نماز می گذارد و هر سال به حج خانه خدا مشرف می شود. مسلمانان به همراه او به نبرد با یهود، روم و دجال می پردازند. آن بزرگوار پس از چهل سال زندگی به دیار باقی می شتابد و مسلمانان پیکر او را به خاک می سپارند.

در روایتی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که امام زمان علیه السلام مراسم دفن او را به طور آشکار و در برابر دیدگان مردم برگزار می کند تا دیگر مسیحیان حرف های گذشته را درباره او بر زبان نیاورند و پیکر او را با پارچه ای که دست بافت مادرش حضرت مریم علیه السلام است کفن نموده و در قبر مریم در قدس به خاک می سپارد.

فرود حضرت عیسی علیه السلام برای جهان مسیحیت به عنوان یک موهبت الهی تلقی می شود. مسیح علیه السلام از کشورهای مختلف غربی دیدار می کند و خداوند نشانه ها و معجزاتی را به دست او آشکار می سازد و به تدریج باب هدایت مسیحیان گشوده می گردد و به سوی اسلام روی می آورند. در نتیجه نخستین نتایج سیاسی فرود مسیح کاهش دشمنی حکومت های غربی نسبت به اسلام و مسلمانان و به گفته روایات، انعقاد پیمان صلح و آتش بس بین آنها و حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.^۲

دجال کیست؟

ابن عمر گوید: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: ای مردم! خداوند هیچ

۱. الملاحم و الفتن، ابن طاووس، ص ۸۳، باب ۱۸۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. عصر ظهور، علی کورانی، صص ۳۲۵-۳۲۳.

پیامبری را به رسالت مبعوث نکرد جز آن که قومش را از دجال ترسانید و خدای تعالی آن را تا به امروز بر شما تأخیر انداخته است و اگر امر به شما مشتبه شد بدانید که خداوند یک چشم نیست و دجال بر حماری که فاصله بین دو گوشش یک میل است خروج کند، او به همراه بهشت و دوزخ و کوهی از نان و نهری از آب خروج می کند و بیشتر پیروان او یهود، زنان و اعرابند و به همه کرانه های زمین جز مکه و دو حومه آن و مدینه و دو حومه آن در آید.^۱

این نام از واژه «دَجَل» مشتق شده و به مفهوم «حق پوشی» «نیرنگ بازی»، «دروغ پردازی»، «دجالگری» و «قلب حقایق» است. دجال صفت مردی است که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام در صحنه جامعه پدیدار می گردد و با جنبش ارتجاعی خویش جنایت و تباهی بسیاری را مرتکب می گردد.

دجال در روایات اسلامی این چنین توصیف شده است:

او دارای قدرت و تأثیر عجیبی است، چشم راست ندارد و چشم دیگرش در وسط پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. داخل دریاها می شود و آفتاب با او می گردد. کوهی از طعام و نهری از آب همیشه با اوست. مرده را زنده می کند. با صدای بلندی که تمام جهانیان صدای او را می شنوند، می گوید: من خدای بزرگ هستم که شما را آفریده و روزی رسان هستم، به سوی من بشتابید.^۲

اصل داستان دجال در کتاب های مقدس مسیحیان آمده و بارها واژه دجال در انجیل به کار رفته است.

صرف نظر از ویژگی های او چند احتمال وجود دارد:

۱- دجال نام شخص معینی نیست، هر کسی ادعای پوچی را بکند و در صدد فریب مردم باشد دجال است.

۲- فردی معین و مشخص است که در دوره غیبت با همان ویژگی ها خروج می کند.

۳- دجال همان سفیانی باشد که در کتاب های عامه بیشتر به عنوان دجال آمده است.

۴- دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است.^۳

خروج دجال جنبشی براساس لابیگری و نشأت گرفته از توطئه یهود و همانند جریان

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۷، ح ۲، صص ۳۱۹-۳۱۷. ۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

۳. موعود نامه، صص ۳۱۹-۳۱۸.

«هیپی گری» غربی است که ناشی از عیش و نوش و خوشگذرانی است. البته جنبش دجال یک چشم بسیار پیشرفته و دارای ابعاد عقیدتی و سیاسی گسترده‌ای است که تمامی ابزارهای علمی روز را در تبلیغات و ترفندهایش به کار می‌گیرد و یهودیان که در پشت این حرکت قرار دارند، از او پیروی کرده و با فریب دختران و پسران جوان آنان را در راستای اهداف خود قرار می‌دهند و می‌توان گفت که فتنه و آشوب دجال بر مسلمانان فتنه‌ای سخت و ناگوار خواهد بود. درباره روایاتی که می‌گویند: مسیح علیه السلام دجال را می‌کشد، باید دقت و بررسی به عمل آورد، زیرا این عقیده مسیحیان است که در انجیل آنان آمده، در حالی فرمانروای حکومت جهانی، بنا بر نظر تمام مسلمانان، حضرت مهدی علیه السلام است و مسیح علیه السلام نقش یاور و پشتیبان او را بر عهده خواهد گرفت. در روایات اهل بیت: آمده است که مسلمانان به رهبری حضرت مهدی (عج) دجال را به هلاکت می‌رسانند.^۱

پیمان صلح بین امام و غربی‌ها

از روایات فراوانی که مربوط به این پیمان است می‌توان پی برد که محتوای اصلی پیمان، برقراری صلح، عدم تجاوز و همزیستی مسالمت‌آمیز است. به نظر می‌رسد هدف امام علیه السلام ایجاد بستری مناسب برای فعالیت‌های خود و برنامه‌های مسیح علیه السلام است تا او بتواند به شکل طبیعی در هدایت ملل غربی گام بردارد و تحولی در عقاید و سیاست‌های آنها به وجود آورد، و انحرافات حکومت‌ها و تمدن‌های غرب را بر ماسازد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

بین شما و روم، چهار پیمان صلح برقرار گردد که چهارمین آنها به دست مردی از خاندان هرقل است و سال‌ها (دو سال) به طول انجامد. مردی از قبیله عبدالقیس به نام سؤدد بن غیلان پرسید: در آن روز پیشوای مردم چه کسی خواهد بود؟ فرمود: مهدی از فرزندانم.^۲ آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که در این صلح غربی‌ها همچون قریش در صلح حدیبیه دست به پیمان شکنی می‌زنند و از خصلت طغیان و تجاوز خود پرده برمی‌دارند، و به گفته روایات با یک میلیون سرباز، منطقه را به جنگ و آشوب کشانده و پیکار بزرگ به وجود می‌آورند که بر اساس روایات، این نبرد از نبرد آزادی قدس بزرگتر خواهد بود.

از حذیفه بن یمان منقول است که گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰

۱. عصر ظهور، ص ۳۲۶

بین شما و بنی اصف (رومی‌ها یا اروپایی‌ها) صلحی برقرار شود ولی آنها در مدت بارداری زنی (یعنی ۹ ماه) به شما خیانت کنند و با هشتاد لشکر از راه زمین و دریا حمله‌ور شوند. هر لشکر شامل دوازده هزار سرباز است. آنها بین یافا و عکا فرود آیند. فرمانروای آنها کشتی‌هایشان را به آتش کشد و به یاران خود گوید: از سرزمینتان دفاع کنید. آنگاه جنگ و کشتار از دو طرف آغاز شود. سپاهیان به کمک یکدیگر بشتابند. حتی کسانی که در حضرموت یمن هستند به یاری شما آیند. در آن هنگام خداوند با نیزه و شمشیر و تیر، خود، بر آنها هجوم آورد و به سبب آن بزرگترین کشتار در میانشان واقع گردد.^۱

در روایت مربوط به فرود عیسی علیه السلام آمده است که جنگ در آن زمان پایان خواهد یافت. شکست فاحش غربی‌ها به دست حضرت مهدی علیه السلام در فلسطین و شام تأثیر فراوانی بر ملل غرب و آینده آن خواهد گذاشت. بدون تردید تأثیر کلام حضرت مسیح علیه السلام و امام علیه السلام موج افکار مردم اروپا را به سوی آنان معطوف خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آنگاه رومیان به دست حضرت اسلام آورند و امام برای آنان مسجدی بنا کند و مردی از یارانش را جانشین و نماینده خود قرار دهد و باز گردد.^۲

در روایتی دیگر آمده است که شهر روم را هفتاد هزار تن از مسلمانان با تکبیر آزاد سازد.^۳

۱. نسخه خطی ابن حماد، ص ۱۴۱.

۲. بشارت الاسلام، ص ۲۵۱ به نقل از بحار الانوار.

۳. بشارت الاسلام، ص ۲۹۷.

سیمای دولت کریمه

چشمان منتظران همواره افق روشن حکومتی را انتظار می‌کشد تا از پس ابرهای تیره ظلم، ستم، بی‌عدالتی، تبعیض، نابرابری، فساد و آلودگی‌ها سر برآورد و چهره بنمایاند و جهان ظلمانی را به نور حیات بخش خود زنده گرداند. و چون باران رحمتی بر زمین مُرده و خشکیده باریدن کند و نور عشق و امید را در آن بدمد، و گل و ریحان و سبزه را از درون خاک تفتیده‌اش برویاند. و خداوند کریم در صحف آسمانی‌اش چنین می‌فرماید:

«... وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ...»^۱ ... و زمین را خشکیده می‌بینی ولی چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش در می‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع رستنی‌های نیکو می‌رویاند. این [قدرت نمایی] بدان سبب است که خدا خود حق است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست.

در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام با اشاره به آیه؛ «إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ يَتَّبِعُ الْأَيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۲ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند، به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیندیشید.

می‌فرماید: منظور از مردن زمین، کفر و ورزیدن اهل آن است و کافر، مرده است. پس خداوند آن را به ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده خواهد کرد، پس او در زمین عدالت می‌ورزد، زمین را زنده می‌سازد و اهل آن را پس از مرگشان زنده می‌گرداند.^۳

آری، ما انسان‌های خسته از درد جهل، غفلت، بی‌دینی، بی‌تفاوتی، آلودگی... مرده‌ایم، تا مگر آب حیات حضور قلوب مُرده ما را زنده گرداند.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ»^۴ درود و سلام بر تو ای سرچشمه زندگی.

۱. سوره حج، آیات ۵ و ۶.

۲. سوره حدید، آیه ۱۷.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۶۸، غیبت، طوسی، ص ۱۱۰.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

«السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ»؛^۱ سلام و درود بر تو ای زنده کننده مؤمنان و نابود کننده کافران.

«أَيُّنَ الْمُؤْمِلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ»؛^۲ کجاست آن که برای زنده کردن کتاب و حدود آن به او امید بسته شد؟ کجاست زنده کننده آثار دین و دین باوران؟
چشمان گنه کار و منتظر ما همواره در انتظار دیدار اوست تا با دیدن نور جمالش روشنی یابد، و قلوب افسرده امان جان گیرد.

«... وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ...»؛^۳ ... پروردگارا! سرزمین های خود را به وسیله او آباد گردان و بندگان را به دست او زنده ساز، زیرا تو گفته ای و سخت حق است: «به سبب آنچه دست های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است». پس خداوند! ولی خود و پسر دختر پیامبرت را که همانا رسول توست بر ما آشکار ساز...

دیدار یار، حضور در سپاه و لشکر او، و برخورداری از مواهب دولت کریمه اش از آمال، خواسته ها و آرزوهای قلبی هر منتظر با اخلاص است.

در این بخش نگاهی به دولت کریمه آن حضرت می افکنیم و گوشه ای از عظمت آن را به رشته تحریر در می آوریم:

دولت کریمه، و منشور جهانی حضرت مهدی علیه السلام

آنچه اساس دولت کریمه را شکل می دهد، اهداف و آرمان های والا، نورانی و الهی حضرت مهدی علیه السلام است.

اهدافی را که دولت کریمه حضرت مهدی علیه السلام دنبال می کند تحت عنوان منشور جهانی آن حضرت می آوریم و بعضی از عناوین آن را به نقد می کشیم:

۱- احیای سنت های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۲- نابودسازی سنت های جاهلیت

۳- از بین بردن دولت های باطل

۴- آوردن آیین جدید (همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم که از زنگارها و بدعت ها منزّه

است)

۲. همان، ص ۱۰۷؛ قسمتی از دعای ندبه.

۱. همان، ص ۱۰۱.

۳. سوره روم، آیه ۴۱.

۵- ارج نهادن به مستضعفان (پیشوایی و رهبری مستضعفان)

۶- تشکیل دولت آرمانی

دولت مهدی علیه السلام دولت تحقق آرمان‌های انسانی و تلاش انبیای الهی است. پیام‌آوران الهی پی‌درپی برانگیخته شدند تا آدمیان را تربیت نمایند و موانع کمال آنان را بردارند و با ایجاد عدالت زمینه عبودیت خدا را فراهم سازند و عقل‌ها را کامل سازند.

۷- اصلاح امور

۸- رفع موانع رشد و کمال

۹- ایجاد و برقراری امنیت در تمامی زمینه‌ها

۱۰- گسترش عدالت و مساوات (برقراری حکومت عدل)

۱۱- برآوردن نیازهای جامعه و زدودن فقر و تنگدستی

۱۲- احیای دین حق، زمین و امت

۱۳- برقراری اقتصاد سالم

۱۴- ارتباط با جهان خارج بر اساس اصل برادری و تعاون

دولت انقلابی

بنابر روایاتی مشهور از ائمه معصومین علیهم السلام هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، به دنبال یک تحول انقلابی، دولت‌های باطل و ستمگر را از میان برداشته و دولتی سراسر حق و عدل برپا می‌کند، چنان که امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»؛^۱ هنگامی که قائم قیام می‌کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود.

همچنین در حدیثی دیگر که مورد اتفاق شیعه و سنی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرموده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛^۲ اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را چنان طولانی کند تا مردی از خاندان من خروج کند و زمین را پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد، از عدل و داد پر کند.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۲. الغیبه، ص ۱۱۲.

احیاء سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

سنت، در لغت به معنای طریق و روش می باشد.

در حقیقت یک سلسله آداب، رسوم و روش پسندیده و یا مذموم است که در میان مردم شهرت داشته و عمل به آن را تفاخر می دانند.

سنت یکی از ارکان اربعه (= کتاب، سنت، اجماع، عقل) احکام دین مقدس اسلام می باشد. سنت بعد از قرآن کریم مهم ترین و گسترده ترین منبع شناخت اصول و فروع شریعت است.

قرآن کریم اصول و قوانین کلی دین را ترسیم نموده، و جزئیات آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریح می کند.

در قرآن کریم آمده است: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛^۱ در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

با ظهور اسلام سنت های جاهلیت از میان رفت، سنت هایی که دور از شأن اخلاق و منش انسانی بوده. از سنت هایی که قبل از طلوع اسلام در میان مردم نقاط مختلف جهان رایج بود می توان به نمونه ای زیر اشاره کرد:

سنت زنده به گور کردن دختران در پاره ای از قبایل بدوی عربستان، تفاخر به ایل و قبیله، جنگ قبایل، تعصب قبیله و نژادی، غارت و راهزنی، بت پرستی، ازدواج با زن پدر و بسیاری از خرافات و موهومات که در شبه جزیره عربستان رایج بود، ازدواج با محارم، تبعیض، قدرت طلبی، نژاد پرستی، همجنس گرایی و ظلم و بیدادگری که در کشورهای قدرتمند آن عصر از قبیل: روم، یونان و ایران رواج داشت.

از سنت های زشت و شایع دوران جاهلیت که در عربستان رواج داشت ازدواج های دسته جمعی و توافقی بود از آن جمله:

نکاح الرّهط: در این زناشویی یک زن می توانست با رضایت ده مرد با آنان رابطه جنسی برقرار کند و چنانچه فرزند پسری از آنان پدیدار می شد، او (زن) فرزند را به هریک از مردان منتسب می کرد، فرزند از آن او می شد.

نکاح البدل: مردان می توانستند با توافق یکدیگر زنان خود را در زمانی معین عوض کرده و از آنان بهره جویند.

۱. سوره فتح، آیه ۲۳.

نکاح الاستبضاع: در این ازدواج مرد برای این که فرزندش شبیه فردی خاص باشد، زنش را مجبور می‌کرد تا با آن فرد خاص هم بستر شود و برای او فرزندی آورد.^۱

با ظهور پیامبر اسلام و گسترش مکتب قرآن در سراسر جهان، ریشه‌های فساد، ظلم، تبعیض، بی‌عدالتی، و سنت‌های ضد اخلاقی و انسانی خشکید و اخلاقیات، برادری، عدالت، عشق، محبت و انسانیت جایگزین آن گردید. اما با گذشت زمان، به وسیله حکام جاه طلب، فقیهان مزدور تحریفاتی در سیره و سنت الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وجود آمد، و گاه برخی از احکام شرعی در شرایط اضطرار و خاص با تقیه به صورت غیر واقعی اعلام می‌شد. اما در روزگار حضرت ولی عصر علیه السلام تقیه برداشته می‌شود و حکم واقعی بیان می‌گردد،^۲ و سنت‌های منسوخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احیاء می‌گردد.

بنابراین یکی از اهداف حضرت قائم علیه السلام احیاء سنت‌های منسوخ شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هدایت مردم به آن سو می‌باشد تا آن چه خواست رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، محقق گردد. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «سُنَّتُهُ سُنَّتِي، يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي، وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ»؛^۳ سیرت و سنت او (مهدی)، سیرت و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من هدایت کند و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت نماید.

عبدالله بن عطاء ملکی گوید از امام صادق علیه السلام درباره سیرت مهدی علیه السلام پرسیدم فرمود: همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد، عمل می‌کند؛ آن چه را پیش از او بود است نابود می‌سازد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله جاهلیت را نابود کرد؛ و اسلام را از نو می‌آورد.^۴

این حرکت انقلابی حضرت مهدی (عج) به گونه‌ای است که مردم می‌پندارند آن حضرت دین و آیین جدیدی آورده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ»؛^۵ چون قائم علیه السلام قیام کند، امری جدید می‌آورد چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام به امری (دین) جدید دعوت کرد. این که مهدی علیه السلام به سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می‌کند، بدین معناست که جاهلیتی را که مجدداً بر پا شده است، از بین می‌برد و چون پیامبر عدالتی راستین را بر پا می‌دارد.^۶

۱. محمد خاتم پیامبران، ج ۱، صص ۶۰۶-۶۰۲.

۲. چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۵۰.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۳۵۳-۳۵۲.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۶. دولت مهدی، سیرت مهدی، ص ۲۱.

در روایتی از محمد بن مسلم آمده که گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیدم که چون قیام کند، به کدام سیرت در میان مردم عمل می نماید؟

فرمود: «به سیرتی عمل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد تا اسلام را آشکار ساخت» گفتم: سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه بود؟

فرمود: «آن چه را که در جاهلیت بود، از بین برد و با مردم به عدالت رفتار کرد، و قائم علیه السلام نیز همین گونه است، چون قیام کند آن چه را که از روابط نا عادلانه در مردم است از بین ببرد و با ایشان به عدالت رفتار کند»^۱.

البته سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رسیدن به اهداف اصلاح طلبانه بر پایه رحمت و گذشت استوار بود تا مردمان آرام آرام به حق گرایش پیدا کنند و اصلاحات اجتماعی تحقق یابد، اما در زمان مهدی (عج) با گذشت قرن ها از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله همه حجت ها تمام می شود و آن حضرت برای تحقق اهداف اصلاح طلبانه خویش، دیگر بر اساس رحمت و گذشت عمل نمی کند، زیرا دیگر جایی برای رحمت و گذشت با ستم پیشگان، متجاوزان و متعذیان نیست و از هیچ یک از آنان عذر و بهانه ای پذیرفته نمی شود.^۲

زُرارَه گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: نام صالحی از صالحان را برایم بیان کن؛ و منظورم قائم علیه السلام بود. فرمود: نام او نام من است.

گفتم: آیا به سیرت محمد صلی الله علیه و آله رفتار می کند؟ فرمود: هیئات، هیئات! ای زُرارَه! به سیرت پیامبر رفتار نمی کند.

گفتم: فدایت شوم، برای چه؟ فرمود: همانا پیامبر در میان امت خود به ملایمت رفتار می کرد و می کوشید محبت مردم را در راه دین جلب کند و تألیف قلوب نماید، اما قائم علیه السلام با شمشیر (قتل) با مردم برخورد می کند؛ زیرا در کتابی که با اوست بدو چنین فرمان داده شده است که بکشد و توبه ای را از کسی نپذیرد، وای به حال کسی که با او بستیزد.^۳

بنابراین سنت و سیرت مهدی (عج) همان سنت و سیرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما با گذشت زمان حجت بر آدمیان تمام شده و راهی برای مسالمت و مدارا با ستم پیشگان و متجاوزان و... نخواهد بود.

۲. دولت مهدی، سیرت مهدی، ص ۲۲.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

امنیت فراگیر (برقراری امنیت و عدالت اجتماعی)

یکی از ضروریات جامعه مدنی، امنیت است. وجود امنیت در یک جامعه می تواند انسان ها را در کنار هم قرار دهد، و آرامش و آسایش را به آنان هدیه دهد، و روند رشد و ترقی آنان را تضمین کند.

گستره امنیت می تواند زمینه های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و انسانی داشته باشد. به طور مثال: اگر جاده های کشور امن نباشند، در هر گردنه و گذرگاهی راهزنان برای غارت اموال مردم کمین خواهند کرد، و اگر در شهرها و کوی و برزن امنیت حاکم نباشد هر قداره بند و عربده کشی حریم امن مردم را مورد تجاوز قرار می دهد، و نوامیس مردم را مورد هتک قرار می دهند، در این هنگام جامعه همواره در ترس و اضطراب و نگرانی به سر خواهد بُرد.

و...

امنیت را می توان چون حلقه انگشتی پنداشت که در خود نگین گرانبهایی را جای داده و از آن حراست می کند.

قرآن کریم «امنیت» را اینگونه بیان می دارد:

«الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۱ پروردگاری که آنها را آنگاه که گرسنه بودند، طعام داد و از ترس ایمنشان داشت.

امام صادق علیه السلام درباره ارزش و موقعیت «امنیت» چنین می فرماید:

سه چیز است که همه مردمان بدان محتاجند: امنیت، عدالت و فراوانی.^۲

در احادیث اسلامی، از امنیت به عنوان نعمت الهی نام برده شده است: نعمتان مجهولتان؛

الصحة والامان و یا؛ النعمتان مكفورتان؛ الامن والعافية

یکی از شاخصه های برجسته دولت مهدی علیه السلام برقراری امنیت و عدالت اجتماعی در

سراسر جهان است.

آن حضرت پس از ظهور و قیام جهانی خود، استقرار امنیت در سطح جامعه را به عنوان

یکی از کارهای ارزشی و بنیادین در سر لوحه منشور جهانی خود قرار می دهد، بنابراین با

ریشه کن ساختن ظلم و بیدادگری، فضای آلوده جامعه را به محیطی صمیمی، گرم تبدیل

می سازد، تا همگان بتوانند در پرتو امنیت کامل به امورات زندگی اجتماعی خویش مشغول

باشند. بدین ترتیب امنیتی در سراسر جهان حاکمیت می یابد که در هیچ روزگاری مانند آن نشانی نبوده است.

راه‌ها به گونه‌ای امن می شود که زنان جوان بدون همراه داشتن محرمی، از جایی به جایی دیگر، سفر می کنند و از هر گونه تعرض و سوء نظر در امان هستند.^۱

مردم در امنیت کامل قضایی به سر می برند، به گونه‌ای که دیگر کسی از این که ممکن است حقش پایمال شود، کوچک ترین بیم و هراسی ندارد.^۲

امام صادق علیه السلام درباره ویژگی های دولت مهدی علیه السلام چنین می فرماید:

«هنگامی که قائم قیام کند، به عدل حکم نماید، و در روزگار او بیداد به تمامی نابود گردد، و راه‌ها امن شود، و زمین برکات خود را آشکار سازد، و هر حقی به صاحبش برگردانده شود، و هیچ پیرو دینی نماند مگر آن که به اسلام درآید و با ایمان شناخته شود؛ نشنیده‌ای که خدای سبحان می فرماید [حال آن که آسمانیان و زمینیان خواه ناخواه در برابر او تسلیم هستند و به سوی او باز می گردند] و مهدی در میان مردم به روش داود و محمد صلی الله علیه و آله حکم کند. آن هنگام زمین گنج های خود را آشکار سازد و برکاتش را ابراز دارد و همگان چنان بی نیاز شوند که چون کسی بخواهد صدقه ای دهد و بخششی نماند، مستحقی نیابد.^۳

در دولت مهدی علیه السلام همه مردم از امنیت کامل برخوردار هستند، تا آن جا که به فرمایش امام باقر علیه السلام پیر زنی ناتوان از مشرق به مغرب برود و هیچ کس متعرض او نشود.^۴ این امنیت در تمامی زمینه های اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، فردی و خانوادگی می باشد. بنابراین در دولت مهدی علیه السلام همه انسان ها در زیر چتر امنیت کامل می توانند آزاد زندگی کنند، آزادانه عقاید خویش را ابراز نمایند و آزادانه به کسب و تجارت پردازند.

شیخ صدوق به اسناد خود از امام صادق علیه السلام و او از پدران گرامی اش از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «روزی که قائم ما قیام کند، آسمان باران رحمت ببارد و زمین گیاه خود را برویاند، و کینه ها از دل بندگان زدوده شود، و درندگان و چارپایان با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز نمایند، تا آن جا که زنی از عراق تا شام را بیماید و جز بر سبزه زار گام نگذارد، و زینت و آرایش خود را بر سر داشته باشد [و کسی به آن طمع نکند] و

۱. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۶۹؛ فتن ابن حماد، ص ۹۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۳. ارشاد، صص ۳۴۴-۳۴۳؛ کشف الغم، ج ۲، ص ۴۶۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۵. منتخب الاثر، ص ۳۰۸.

هیچ درنده‌ای او را آشفته نسازد و او نیز از هیچ چیز نهراسد.^۱

برنامه‌ها و قوانین امنیتی به گونه‌ای طرح و برنامه‌ریزی و اجراء می‌شود که مردم، خود را در امنیت کامل مالی و جانی می‌بینند. دزدی از جامعه رخت برمی‌بندد و امنیت مالی تا جایی فراگیر می‌شود که اگر کسی دست در جیب دیگری ببرد، هرگز احتمال دزدی داده نمی‌شود و کار او توجیه می‌گردد.

امنیت در دولت کریمه تا به آن حد پیش می‌رود که حیوانات و جانداران را نیز در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که گوسفند و گرگ در کنار هم زندگی می‌کنند،^۲ و کودکان با عقرب و گزندگان هم بازی می‌شوند، بدون این که آسیبی ببینند.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «در آن زمان، گرگ و گوسفند در یک مکان می‌چرخند. کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آسیبی نمی‌بینند، شر و بدی از میان می‌رود، و خیر و خوبی می‌ماند... مردم به اطاعت و عبادت رو می‌آورند. دین و آیین رونق می‌یابد. امانت‌ها رعایت می‌شود، درختان پر ثمر می‌شود و برکت‌ها بسیار می‌گردد، اشرار به هلاکت می‌رسند، نیکان می‌مانند و از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی‌ماند».^۴

عدالت فراگیر (گسترش عدالت و مساوات)

با بررسی اجمالی روایاتی که شیعه و اهل سنت در زمینه بشارت به ظهور مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند، روشن می‌شود که در این روایات آنچه بیش از هر چیز دیگر مورد توجه قرار گرفته برپاداشتن قسط و عدل و نابود کردن ظلم و جور از سوی آن حضرت است. بر اساس بررسی مؤلف کتاب منتخب‌الاثار در منابع و مصادر شیعه و اهل سنت نزدیک به ۱۳۰ حدیث، دلالت بر این دارد که امام مهدی علیه السلام زمین را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است، از عدل و داد آکنده می‌سازد. که از آن جمله می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف، درگیری و آشوب‌ها هستند، در امت من برانگیخته می‌شود و جهان را از عدالت و برابری پُر می‌سازد،

۱. خصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶. ۲. ملاحم، سید بن طاووس، ص ۱۵۲.

۳. همان. ۴. عقد الذرر، ص ۲۱۱.

همچنان که از ظلم و ستم پر شده بود.^۱

در روایتی دیگر از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که او از پدر و پدرانیش نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

امامان پس از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل، نه نفر از آنها از نسل حسین علیه السلام هستند و نهمین آنها قائم ایشان است. او در آخر الزمان به پا می خیزد و زمین را از عدل پُر می سازد، بعد از آن که از ستم و بی عدالتی پُر شده بود.^۲

فراوانی روایات با موضوع عدالت گستری امام مهدی علیه السلام حکایت از نقش محوری این موضوع در قیام و انقلاب جهانی آن حضرت و جایگاه خاص آن در حکومت مهدوی دارند. عدالت مهدوی را از دو زاویه می توان مورد بررسی قرار داد:

الف) ارکان عدالت مهدوی

برپایی عدالت در هر جامعه ای نیازمند ارکان و پایه های متعددی است، که نبود هر یک از آنان موجب ناپایداری عدالت در آن جامعه می شود.

مهم ترین ارکان عدالت عبارتند از:

- ۱- حاکم عادل
- ۲- کارگزاران عادل
- ۳- قوانین عادلانه
- ۴- نظام عادلانه

۱- حاکم عادل:

بدون شک آنگاه می توان از جامعه و حکومتی انتظار حرکت به سوی عدالت داشت که امام و حاکم آن جامعه خود در مسیر عدالت باشد و در زندگی فردی و اجتماعی عدالت را پیشه خود سازد. از این روست که می بینیم در نظام حکومتی که شیعه ترسیم می کند وجود امام عادل از مهم ترین شرایط است و بدون وجود امام عادل، حکومت از مشروعیت برخوردار نیست. از نظر شیعه برقراری نظام حکومتی که همه روابط حاکم بر آن مبتنی بر عدالت کامل باشد جز به دست آخرین امام معصوم و خاتم حجت های الهی حضرت مهدی علیه السلام

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۹، ح ۲۲۸.

امکان پذیر نیست و هیچ حکومتی تا پیش از ظهور آن حضرت نمی تواند ادعا کند که توان برقراری نظام عادلانه کامل را دارد.

چنان که امام خمینی (ره) فرمود:

البته این پُر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم، اگر می توانستیم می کردیم. اما چون نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند... اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت علیه السلام.^۱

بنابر آنچه گفته شد نخستین شرط برقراری یک نظام عادلانه کامل وجود امام معصوم عادل در رأس امور آن است. امام مهدی علیه السلام به عنوان رهبر معصومی که تحقق بخش عدالت در سراسر جهان خواهد بود، خود در بالاترین درجه عدالت قرار دارد، و روش و منش او کاملاً بر عدالت منطبق است. توجه به مفاد بیعتی که امام در آغاز قیام خود از یارانش می گیرد ما را به عمق سیره و روش مبتنی بر عدالت آن حضرت رهنمون می سازد:

... با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند و...^۲

۲- کارگزاران عادل:

یکی از موانع اساسی برقراری عدالت در جامعه که همواره فراروی مصلحان قرار داشته، عدم وجود مجریان و کارگزاران عادل است. وجود این مانع بسیاری از حرکت های عدالت خواهانه را با شکست مواجه و بسیاری از حکومت هایی را که در پی گسترش عدالت در جامعه بوده اند ناکام ساخته است.

یکی از تفاوت های اساسی حکومت امام مهدی علیه السلام با دیگر حکومت هایی که در طول تاریخ داعیه برقراری عدالت داشته اند این است که پیش از اقدام برای تشکیل حکومت افراد زبده و برگزیده ای که در نهایت تقوا و پرهیزکاری هستند را تربیت نموده که با برقراری حکومت جهانی خود، آنها را به سراسر جهان گسیل می دارد.

در مورد ویژگی یاران قائم علیه السلام امام صادق علیه السلام چنین می فرماید:

۲. الملاحه و الفتن، صص ۴۹ و ۱۲۲؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۹.

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۱۹۹-۱۹۸.

... نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها شیران روز و زاهدان شب‌اند. دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن (محکم و استوار) است و هر کدام از آنها توان چهل مرد را دارا هستند.^۱ حضرت مهدی یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌سازد و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گردانند و به آنها فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.^۲

۳- قوانین عادلانه:

وجود قوانین عادلانه یکی از شرایط اساسی تحقق عدالت اجتماعی است و بدون وجود آن، حکمرانان عادل به تنهایی نخواهند توانست چنان که باید و شاید عدالت را در جامعه حکمفرما سازند. بدون تردید کتاب الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان‌کننده عادلانه‌ترین قوانین هستند و در صورت حاکم شدن بی‌کم و کاست آنها، جامعه طعم عدالت را خواهد چشید.

از این رو یکی از اقدامات مهمی که امام مهدی علیه السلام برای تحقق عدالت اجتماعی انجام می‌دهند احیای احکام کتاب و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در طول زمان به فراموشی سپرده شده و جز پوسته‌ای از آنها باقی نمانده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

زمانی برای امت من فرا رسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نمی‌ماند. در این هنگام خداوند بزرگ مرتبه به او (قائم علیه السلام) اجازه قیام می‌دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می‌کند.^۳

امام علی علیه السلام در بیان حاکمیت قرآن به عنوان یکی از اقدامات حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید:

هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی باز می‌گردانند، آن زمان که مردم هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌گردانند وقتی که قرآن را تابع آراء و اندیشه‌های خود ساخته باشند [...] و او به شما نشان خواهد داد که دادگری چگونه است و کتاب خدا و سنت را که متروک شده، زنده گردانند.^۴

۲. معرفت امام زمان، ص ۳۰۹.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۲.

۳. منابع الموده، ج ۳، ص ۱۰۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۵.

۴- نظام عادلانه:

تحقق عدالت اجتماعی گذشته از همه شرایط بالا به وجود یک نظام حکومتی مبتنی بر عدالت نیاز دارد. نظامی که جایگاه هر کسی به درستی در آن تعیین شده باشد، همه مسئولان وظایف خود را به درستی بشناسند و بدان عمل کنند و بالاخره همه احساس کنند که بر کار آنها نظارت وجود دارد و در صورت خطا و لغزش از آنها بازخواست می‌شود.

امام صادق علیه السلام در مورد شیوه گزینش کارگزاران حکومتی در عصر ظهور و نحوه ابلاغ وظایف آنها چنین می‌فرماید:

هنگامی که قائم قیام کند، برای (اداره) هر یک از مناطق جهان فردی را برگزیده و به آنجا ارسال می‌دارد و به وی می‌گوید: پیمان تو به دست توست و اگر با مطلبی مواجه شدی که آن را نفهمیدی و نحوه قضاوت در موردش را ندانستی به دست خود نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نما.^۱

در مورد سخت‌گیری و قاطعیت امام مهدی علیه السلام نسبت به کارگزاران و مجریان حکومت امام علی علیه السلام چنین می‌فرماید:

[قائم ما] قاضیان زشتکار را کنار می‌گذارد و دست مفسدان را از سرتان کوتاه می‌کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌نماید و زمین را از هر نادریست و خائنی پاک می‌سازد، و به عدل رفتار می‌کند.^۲

ب) ابعاد عدالت مهدوی

عدالتی که وعده تحقق آن در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام داده شد، از نظر دامنه، گستره و ژرفایی هم‌تااست و درست به همین دلیل است که حکومت‌های بشری از ایجاد نظام عادلانه‌ای مشابه آنچه در عصر موعود محقق خواهد شد، عاجزند. دامنه عدالت موعود تنها به صحنه حیات اجتماعی انسان‌ها و روابط آنها با دیگران محدود نمی‌شود، بلکه حوزه وسیعی شامل رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، و رابطه انسان با دیگران را در بر می‌گیرد.

از همین روست که می‌بینیم در روایات اسلامی هر زمان که از ظلم ستیزی امام مهدی علیه السلام سخن به میان می‌آید، همه مظاهر ظلم مورد توجه قرار می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌شود که

۱. غیث، طوسی، ص ۱۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

آن حضرت نه تنها رسم ستم و تجاوز در روابط انسان‌ها با یکدیگر را برمی‌اندازد و این روابط را بر محور عدالت سامان می‌دهد، بلکه با هرگونه کج‌اندیشی، کژروی و انحراف اخلاقی و اعتقادی نیز مبارزه می‌کند و رابطه انسان با خود و با خدای خود را نیز به عدالت برمی‌گرداند.

۱- عدالت در رابطه انسان با خدا

از امام صادق علیه السلام شده است که فرمود:

خداوند، مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را در اختیار مهدی و یاران او قرار می‌دهد و دین را به دست او آشکار می‌سازد. خداوند به وسیله مهدی و یارانش همه [مظاهر] بدعت و باطل را می‌میراند، همچنان که [پیش از آن] نابخردان حق را میرانده بودند. به گونه‌ای که ظلم در هیچ جا دیده نمی‌شود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^۱

۲- عدالت در رابطه انسان با خود

امام علی علیه السلام در این رابطه چنین می‌فرماید:

او زمین را از عدل و قسط و نور و برهان پُر می‌کند، طول و عرض جهان برابر او تسلیم می‌شود. هیچ کافری نمی‌ماند مگر این که ایمان می‌آورد و هیچ نابکاری نمی‌ماند مگر این که به صلاح و پرهیزکاری می‌گراید. در دولت او درندگان نیز از در سازش با یکدیگر در می‌آیند.

۳- عدالت در رابطه انسان با دیگران

در این رابطه از امام رضا علیه السلام روایتی است که می‌فرماید:

خداوند به وسیله قائم جهان را از هرگونه ناروایی پاکیزه و از هرگونه ستم پیراسته می‌سازد... آنگاه او قیام می‌کند و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، میزان عدل را در میان مردم برپا می‌سازد و هیچ کس به دیگری ستم روا نخواهد داشت.^۲

۴- عدالت در سطح جهان

از بررسی روایاتی که در زمینه ویژگی‌های عصر حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام وارد

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۴۸-۴۷، ح ۹.

۲. همان، ج ۵۲، صص ۳۲۲-۳۲۱، ح ۲۹.

شده‌اند، چنین برمی آید که در آن عصر، جهان با همه وسعتش در دایره حاکمیت عدل مهدوی قرار گرفته و هیچ کجای جهان از حوزه نفوذ عدالت موعود خارج نمی ماند. امام باقر علیه السلام در این باره چنین می فرماید:

خداوند صاحب عزت و جلال، به دست قائم علیه السلام زمین را پس از مُردنش، زنده می سازد.^۱

۵- عدالت در تمامی جوانب

با ظهور امام مهدی علیه السلام و استقرار حکومت آن حضرت، عدالت بر تمام روابط موجود در جوامع انسانی حاکم می شود، به عبارت دیگر عدالت مهدوی تنها به عدالت اقتصادی یا قضایی محدود نشده و همه حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، حقوقی و... را شامل می شود.

۱- ۵- عدالت فرهنگی و آموزشی

امام باقر علیه السلام می فرماید:

... در دوران او شما از حکمت برخوردار می شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر صلی الله علیه و آله [همچون مجتهد با استنباط شخصی] به انجام تکالیف شرعی خود می پردازد.^۲

۲- ۵- عدالت قضایی

یکی از شاخصه‌های دولت کریمه حضرت مهدی علیه السلام، وجود یک دستگاه قضایی قوی، بیدار، آگاه، دقیق و شجاع می باشد، تا حق از کسی ضایع نگردد، و نا حق حاکم نگردد، و مجرمان راه گریزی از چنگ عدالت را نداشته باشند، و حقوق مظلوم اعاده شود. اما گاهی مستندات، دلایل و شهود، که قاضی براساس آن حکم صادر می کند نمی تواند واقعیت را آنگونه که هست آشکار و ثابت نماید. اما در حکومت حضرت مهدی علیه السلام به شیوه حضرت داود علیه السلام داور می شود که در آن هیچ خطایی وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام شیوه قضاوت امام مهدی علیه السلام را به شیوه پیامبرانی چون داود علیه السلام - که قضاوت عادلانه و بدون اشتباه آنها در تاریخ مشهور است - تشبیه کرده و می فرماید:

زمانی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله به پاخیزد، در میان مردم به حکم داود قضاوت خواهد

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸، ح ۱۳.

۲. الغیه، نعمانی، باب ۱۳، ص ۳۳۷، ح ۳۰.

نمود. او به بینه (شاهد) نیازی نخواهد داشت، زیرا خدای تعالی امور را به وی الهام می‌کند و او بر پایه دانش خود داور می‌کند و هر قومی را به آنچه پنهان نموده‌اند، آگاه می‌سازد.^۱

۳-۵- عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت اجتماعی است و به جرأت می‌توان گفت که بسیاری از تحولات و نهضت‌های اجتماعی، سیاسی که در طول تاریخ در جوامع مختلف رخ داده، به نوعی با این موضوع مرتبط بوده است. در گذر زمان نظام‌های مختلفی با داعیه برقراری و گسترش عدالت اقتصادی به میدان آمده‌اند که پس از چند صباحی با ائتلاف سرمایه‌های مادی و معنوی ملت‌ها صحنه سیاست را ترک کرده‌اند، که نظام سوسیالیستی آخرین نمونه از این دست نظام‌ها هستند. اما در دولت امام مهدی علیه السلام تأمین عدالت اقتصادی نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد.

امام محمد باقر علیه السلام عدالت اقتصادی دوران ظهور را چنین توصیف می‌کند:

... او مال و ثروت را به مساوات [بین مردم] تقسیم و در میان آفریدگان [خدای] رحمان [اعم از] نیکان و بدان آنها، عدالت برقرار می‌کند.^۲

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین روایت شده است که فرمود:

هنگامی که مهدی ظهور کند، خداوند تعالی، بی‌نیازی را در دل‌های بندگان جایگزین می‌سازد. تا آنجا که وقتی مهدی می‌گوید: چه کسی مال و دارایی می‌خواهد؟ جز یک نفر هیچ کسی به سوی او نمی‌آید. پس او می‌گوید: [هر چي می‌خواهی] بگیر. آن مرد هم مقداری مال برگرفته بر دوش خود گذاشته می‌رود. تا آنجا که به دورترین مردم می‌رسد. در این وقت می‌گوید: آیا من از این مردم هم بدترم. پس باز می‌گردد و آن مال را به مهدی بر می‌گرداند و می‌گوید: مالت را بگیر که نیازی به آن ندارم.^۳

۶- ژرفای عدالت موعود

عدالت مهدوی نه تنها نمادهای مختلف روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و روابط فرهنگی، آموزشی، حقوقی، قضایی و اقتصادی جوامع انسانی را عادلانه می‌سازد، بلکه بر

۲. همان، ج ۵۱، ص ۲۹، ح ۲.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۱۶.

۳. الفتن، ابن حنبل، ص ۲۲۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۴۵.

روابط فردی مردم نیز تأثیر گذاشته و تا اندرونی‌ترین و شخصی‌ترین روابط مردم نیز نفوذ می‌کند؛ کاری که از عهده هیچ نظام سیاسی، اجتماعی ساخته نیست.

امام صادق علیه السلام در توصیف عدالت حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید: به خدا سوگند، او عدالتش را تا آخرین زوایای خانه‌های مردم وارد می‌کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود.^۱ براساس این روایت می‌توان گفت که در زمان امام مهدی علیه السلام روابط خانوادگی، اعم از روابط زن و شوهر، روابط پدر و مادر و فرزندان و روابط سایر خویشان و بستگان با یکدیگر بر پایه و اساس عدالت سامان می‌یابد و هرگونه ستم، تجاوز، بی‌عدالتی و تضییع حقوق از نهاد خانواده، به عنوان اساسی‌ترین رکن اجتماع، رخت بر می‌بندد.

۷- اهداف عدالت موعود

عدالت موعود، جوامع انسانی را متحول ساخته و زمینه رشد و کمال معنوی انسان‌ها را فراهم می‌سازد، به بیان دیگر عدالت موعود، همه ابعاد وجود آدمی را هدف قرار داده، و چون میزانی دقیق، زندگی مادی و معنوی انسان‌ها را به اعتدال می‌کشانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره چنین می‌فرماید:

امت مهدی به سوی او پناه می‌برند، چنان که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می‌آورند. او زمین را از عدالت پُر می‌سازد، همچنانکه از ستم انباشته شده بود، تا مردم آن‌گونه شوند که در آغاز [آفرینش] بودند.^۲

با این بیان می‌توان گفت که در فرهنگ مهدوی، عدالت، مظهر همه خوبی‌ها و ظلم، نماد همه بدی‌هاست و از این رو عدالت جامع همه هدف‌هایی است که می‌توان برای انقلاب رهایی بخش امام مهدی علیه السلام تصور کرد و به همین دلیل است که می‌بینیم در روایات بیش از هر چیز بر عدالت گستری و ظلم ستیزی آن حضرت تأکید شده است^۳ به هر حال در حکومت حضرت مهدی علیه السلام عدالت آن‌گونه عمل می‌شود که مردم آرزو می‌کنند، ای کاش مردگان‌شان در بین زندگان بودند و از عدالت بهره‌مند می‌شدند.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۱.

۲. فتن ابن حماد، ص ۲۲۲.

۳. معرفت امام زمان، صص ۳۲۹-۳۰۱.

۴. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵.

جایگاه علم و فرهنگ در دولت مهدی علیه السلام

با ظهور دولت مهدی علیه السلام و رفع همه موانع تربیتی، خرد‌ها به کمال می‌رسد و جامعه آماده پذیرش نادانسته‌ها و اسرار ناگفته علمی می‌شود، بنابراین در عصر حکومت مهدی علیه السلام تحوّل شگفت در علم و دانش رخ می‌نماید، و درهای همه علوم و معرفت به روی مردم گشوده می‌گردد. همگان با کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشنا و در خانه‌ها بر اساس آن دو قضاوت می‌کنند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در دولت مهدی به همه مردم علم و حکمت می‌آموزند تا آن جا که در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت کنند»^۱.

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علم و دانش بیست و هفت حرف است و تمام آن چه پیامبران برای مردمان آورده‌اند، دو حرف بیش نبوده است، و مردمان تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌سازد»^۲. این حدیث به روشنی اوج کمال علمی مردمان را در عصر حکومت مهدی علیه السلام نشان می‌دهد. تحوّل با بیش از دوازده برابر پیشرفت علمی بشر از بدو خلقت تا لحظه ظهور می‌باشد، که مقیاسی بیش از حدّ تصور یا غیر قابل تصور ذهن آدمی است. در عصر دولت کریمه، عقل و خرد آدمیان به اوج خود خواهد رسید تا بدان جا که مردم برای کسب حقایق، بین خود و امام عصر (عج) هیچ مانع و واسطه‌ای نخواهند دید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، خداوند آن چنان نیرو به گوش و چشم شیعیان ما می‌دهد که میان آنان و قائم قاصدی نخواهد بود؛ قائم با آنان سخن می‌گوید و ایشان نیز صدای او را همان‌جا که هست می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند»^۳.

در روایتی دیگر آمده است: شخصی در مشرق، برادرش را در مغرب می‌بیند.^۴

و یا این که آمده است: حضرت را به هنگام سخنرانی، همه جهانیان می‌بینند.^۵

و یا این که آمده است: چوب تعلیمی و بند کفش با انسان سخن می‌گویند.^۶

و یا این که: اشیای درون خانه و دیوارهای خانه به انسان گزارش می‌دهند.^۷

و یا این که آمده است: برای مسافرت، در یک چشم به هم زدن به مقصد خود می‌رسند.^۸

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۹۱.

۵. همان، ص ۳۳۶؛ کافی، ج ۸، ص ۲۴۰.

۶. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۸۹.

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵؛ الغیبه نعمانی، ص ۳۱۹.

۸. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

و نمونه‌های بسیاری که هر چند برخی از آنها - شاید - اشاره به اعجاز داشته باشد، نشان از یک دگرگونی عظیم در عرصه علم و دانش را در عصر امام زمان علیه السلام دارد. امام باقر علیه السلام جایگاه علم را در عصر امام زمان چنین توصیف می‌کند. هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده تکمیل می‌کند.^۱

به این گونه در پرتو ارشاد و هدایت حضرت مهدی علیه السلام عقول مردمان در مسیر تکامل قرار می‌گیرد و اندیشه‌ها شکوفا می‌گردد.

آنچه پیشرفت علوم را در روزگاران امام عصر علیه السلام از جهان کنونی متمایز می‌کند این است که در دوران امام علیه السلام به همان اندازه که علم راه ترقی خود را به سرعت پیش می‌راند، اخلاق و کمال انسانی نیز اوج می‌گیرد و مردم نیز استقبال بیشتری در عصر امام زمان علیه السلام نسبت به فراگیری دانش نشان خواهند داد، تا جایی که حتی زنان جوان - که هنوز سنی از آنان نگذشته است - آن چنان به کتاب خدا و مبانی مذهب آشنا می‌شوند که به آسانی، حکم خدا را از قرآن کریم استخراج می‌کنند.^۲ بنابراین می‌توان گفت؛ حکومت حضرت مهدی علیه السلام، باعث رشد و تکامل خرده‌ها و اخلاق است.

شکوفایی اقتصادی سالم

با تحقق عدالت و گسترش آن در سطح جامعه و زدودن ریشه‌های نامناسب اقتصادی و مافیایی، و استقرار امنیت اقتصادی فضا برای اقتصادی سالم، آماده می‌شود و در این بستر امن و سالم، فراوانی و عمران و آبادی به اوج کمال خویش می‌رسد، آنگاه سیرت اقتصادی دولت مهدی علیه السلام رخ می‌نمایاند که همان تقسیم اموال به مساوات خواهد بود، به گونه‌ای که نیازمندی و مستمندی در جامعه نباشد.

عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«يَقْسُمُ الْمَالُ بِالسَّوِيَّةِ، وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۳ مهدی مال را به مساوات تقسیم می‌کند و قلب‌های این امت را البریز از بی‌نیازی خواهد کرد.

۱. همان، ص ۳۲۸.

۲. همان، ص ۳۵۲.

۳. کنف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۴.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «در آن زمان امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد؛ زمین به تمامی محصول دهد، و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد، و اموال انبوه شود، هر کس نزد مهدی آید و گوید: به من مالی بده! مهدی بی درنگ گوید: بگیر! در دولت مهدی علیه السلام بر اثر فراوانی نعمت، تقسیم عادلانه ثروت، حذف مناسبات ناسالم اقتصادی، نیازمندی وجود نخواهد داشت تا به او صدقه و زکاتی پرداخت شود. امام باقر علیه السلام می فرماید: «يُسَوَّى بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُتَحَاجًّا إِلَى الزَّكَاةِ»^۱ مهدی - اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا به او زکات دهند».

سخاوت و بخشش حضرت مهدی علیه السلام بی شمار است. جابر بن عبد الله از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «يُقَسَّمُ الْمَالُ وَلَا يُعَدُّ»^۲ اموال را بدون آن که شمارش نماید تقسیم می کند».

یکی از مشخصه های سیرت اقتصادی دولت مهدی علیه السلام آن است که سود گرفتن از مؤمن در معاملات تجاری ممنوع است. علی بن سالم از پدرش نقل کرده است که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «معنای این روایت که: سود گرفتن از مؤمن، ریاست چیست؟ فرمود: این به هنگام ظهور حق و قیام قائم اهل بیت علیهم السلام است، اما اکنون اگر کالایی بفروشد و سود بگیرد اشکالی ندارد»^۳.

دولت حضرت مهدی علیه السلام براساس چنین روابط و مناسبات اقتصادی شرق و غرب عالم را تسخیر می کند، همه جا را آباد می سازد.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «دولت مهدی شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت... [آنگاه] در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر این که آن را آباد خواهد ساخت»^۴.

او (مهدی علیه السلام) آن چنان به سخاوت عمل می کند و خداوند به حدی برکات و نعمات خود را نازل می فرماید که مردگان آرزوی بازگشت به دنیا و برخورداری از دولت کریمه او را دارند.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶.

۳. صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۳۹.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

ابوسعید خُدَری از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «زمین آنچه از برکات را در دل خود دارد، بیرون می‌ریزد و آسمان نیز از بارش خود چیزی فرو گذار نمی‌کند و پیوسته بر آنان می‌بارد... و از بس خدای بزرگ برای مردم خیر پیش می‌آورد، که مردگان آرزوی بازگشت به زندگی می‌کنند».^۱

در دولت مهدی علیه السلام همه زمینیان که تمامی جانوران در رضایت کامل به سر می‌برند. حذیفه بن یمان از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «از خلافت و دولت او، اهل آسمان‌ها و زمین و پرندگان آسمان راضی خواهند بود».^۲

در مسند احمد بن حنبل از ابوسعید خُدَری روایت می‌کند که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

به شما مژده می‌دهم هنگامی که مردم با یکدیگر در جنگ و ستیز هستند و اوضاع جامعه متزلزل باشد، مهدی در امت من برانگیخته شود و زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که پُر از ظلم و ستم شده باشد، ساکنان آسمان‌ها و زمین از او راضی باشند و اموال را به طور مساوی میان مردم تقسیم کند. خداوند دل‌های آنها را بی‌نیاز می‌سازد و سایه عدلش بر سر همه گسترش می‌یابد تا آن‌جا که دستور دهد اعلان کنند کیست که به مال نیاز داشته باشد؟ و در آن میان فقط یک مرد بر می‌خیزد و می‌گوید که نیازمند است. به او می‌گویند نزد خزانه‌دار برو و بگو که به دستور مهدی نیاز او را برآورده کنند. خزانه‌دار به او پول زیادی می‌دهد که او از حمل آن عاجز می‌ماند، بنابراین از پذیرش آن سرباز می‌زند، اما به او گفته می‌شود: چیزی را نه به کسی می‌دهیم پس نمی‌گیریم.^۳

پیرامون حدیث مذکور نکاتی را باید تذکر داد از آن جمله:

نخست این که؛ منظور از رضایت ساکنان آسمان‌ها می‌تواند اشاره به فرشتگان و ملائکه مقرب و جمیع آسمانیان باشد، دیگر این که می‌تواند اشاره به گسترش حکومت آن حضرت به کرات دیگر و گشودن راه آسمان‌ها و مسافرت‌های فضایی به نقاط دور دست جهان است. دوم این که؛ منظور از تقسیم عادلانه ثروت در شکل تقسیم مساوی یا بر حسب کار بیشتر، تلاش بیشتر و لیاقت برتر، سرمایه بیشتری پرداخته می‌شود، و یا بر حسب تساوی و برابری چنانکه از سیره پیامبر ﷺ و علی علیه السلام نقل شده است. و یا می‌تواند اشاره به این باشد

۱. مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۴۶۵.

۲. دولت مهدی، سیرت مهدی، ص ۴۷.

۳. مهدی موعود، ص ۳۱۳.

که در شرایط مساوی، امتیازات و پاداش‌های مساوی به افراد داده می‌شود، که در همه حال عدالت رعایت شده است.

سوم این که؛ با توجه به تصریح حدیث به نبودن حتی یک نفر نیازمند و برخاستن یک فرد از میان انبوه جمعیت حاضر می‌تواند دلالت بر حرص و زیاده‌خواهی آن فرد باشد. امام علی علیه السلام درباره تأمین رفاه اقتصادی مردم در عصر امام مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید: بدانید اگر شما از طلوع کننده شرق (امام مهدی علیه السلام) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دست‌یابی به امور زندگی) آسوده شوید و بار سنگین (زندگی) را از شانه‌هایتان بر زمین نهید.^۱

افزایش برکات الهی و بی‌نیازی مردم

در عصر امام مهدی (عج) برکات الهی و نزولات آسمانی افزایش می‌یابد، درختان پُر بار و میوه می‌شوند، کشاورزی رونق بسیار می‌یابد و عمر انسان‌ها طولانی می‌شود. امام علی علیه السلام در رابطه با دولت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «...عمرها طولانی می‌شود، امانت‌ها اداء می‌گردد، درختان پُر بار می‌شوند، و برکات چند برابر می‌گردد...»^۲

امام صادق علیه السلام در بخشی از ویژگی‌های دولت مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید: «آن هنگام زمین گنج‌های خود را آشکار سازد و برکاتش را ابراز دارد و همگان چنان بی‌نیاز شوند که چون کسی بخواهد صدقه‌ای دهد و بخششی نماید، مستحقّی نیابد.»^۳

کشاورزی در دولت مهدی علیه السلام

از ویژگی‌های عصر ظهور گسترش و رونق کشاورزی است. در آن عصر رودخانه‌ها پر آب می‌شود، چشمه سارها جوشش می‌کند و زمین، چند بار محصول می‌دهد.^۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (در زمان مهدی علیه السلام) آسمان، بارانش را پی‌درپی می‌فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه نمی‌دارد، بلکه آن را بیرون می‌فرستد.^۵ روایت شده است که؛ از آسمان بارانی می‌بارد که زمین محصول خود را آشکار می‌سازد و مردم از نعمتی برخوردار می‌شوند که هرگز مانند آن را ندیده‌اند.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

۲. دولت مهدی، سیرت مهدی، ص ۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۴. ارشاد، صص ۳۴۴-۳۴۳.

۵. غیبت، طوسی، ص ۱۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۴.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

و آمده است که: در عصر حضرت زمین همانند نقره‌ای که پس از جوشش آرام می‌گیرد، آماده کشت می‌شود و گیاهانش را می‌رویاند، همچنان که در زمان حضرت آدم علیه السلام بود.^۱ در عصر امام مهدی علیه السلام نعمت و برکت از زمین و آسمان‌ها بر مردم می‌بارد. زمین بسیار حاصل خیز بود، و به طور گسترده برکاتش را از درون خود برون می‌افکند.

بازرگانی در عصر ظهور

رشد و گسترش بازرگانی در کشور و جامعه، نشانه شکوفایی اقتصاد و ثروتمند بودن آن جامعه است. هم‌چنان که تعطیل شدن بازارها و کساد بازرگانی، نشانه فقر جامعه است. از آن‌جا که در حکومت امام عصر علیه السلام مردم در وضعیت اقتصادی خوبی به سر می‌برند، بازرگانی رونق می‌گیرد و بازارها فعال می‌شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: از نشانه‌های قیامت (ظهور مهدی علیه السلام) این است که مال و ثروت همانند سیل در میان مردم به جریان می‌افتد، علم و دانش ظاهر می‌شود و بازرگانی گسترش یافته، شکوفا می‌گردد.^۲

دامپروری در عصر ظهور

در دوران دولت حضرت مهدی علیه السلام دامپروری گسترش می‌یابد. نقل شده است که؛ علاوه بر فراوان شدن آب و رونق کشاورزی، دام و گوسفند نیز فراوان می‌گردد.^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در آن عصر، گله‌های دام فراوان وجود دارند و به زندگی ادامه می‌دهند.^۴ و نیز می‌فرماید: پس از کشته شدن دجال، خداوند به گله‌ها برکت می‌دهد، به گونه‌ای که بچه شتری، گروهی از مردم را سیر می‌کند و گوساله‌ای، غذای قبیله‌ای را فراهم می‌سازد و بزغاله‌ای، برای سیر کردن گروهی کافی است.^۵

رفاه در عصر ظهور

یکی از برنامه‌های دولت حضرت مهدی علیه السلام رفاه همگانی است، تا تمامی جمعیت روی

۱. فتن، ابن حماد، ص ۱۶۲؛ ملاحم، ابن طاووس، ص ۱۵۲.

۲. عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۲.

۳. ادیان و مهدویت، ص ۱۸.

۴. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ ج ۱۹، ص ۶۸۱.

۵. فتن، ابن حماد، ص ۱۴۸.

زمین بتوانند از رفاه کامل برخوردار شوند. و دیگر دغدغه خاطری برای آینده زندگی خود و خانواده خویش نداشته باشند.

در این زمینه روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام رسیده است که به تعدادی از آن اشاره می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

امت من در زمان مهدی علیه السلام آن چنان از نعمت الهی بهره‌مند می‌شوند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. آسمان باران رحمتش را سیل آسا بر آنها فرو می‌ریزد، زمین چیزی از گیاهانش را باقی نمی‌گذارد، جز این که آن را می‌رویاند، در آن روز ثروت بر روی هم انباشته می‌شود، هر کسی که بیاید و بگوید: ای مهدی! به من عطا کن، می‌فرماید: بگیر! و نیز می‌فرماید: ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌شوند، مال را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کند، قلوب امت محمد را پر از بی‌نیازی می‌نماید و عدالتش همگان را فرا گیرد.^۱ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی که داخل معبر عمومی قرار دارد از بین می‌برد، ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد بر می‌دارد، هیچ بدعتی نمی‌ماند مگر این که آن را از بین می‌برد، و هیچ سنت نیکی نمی‌ماند جز این که آن را برپا می‌دارد.^۲

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

صله رحم به جای آورید و با همدیگر نیکی و مهربانی کنید. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، روزی خواهد رسید که یک نفر از شما نتواند محلی را پیدا کند که دینار یا درهمی از مال خودش را در آن جا به مصرف برساند.^۳

از مجموع این احادیث استفاده می‌شود که در روزگار شکرهمند حضرت مهدی علیه السلام، همگان از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شوند.

بحث رفاه عمومی در هنگام ظهور حضرت، در کتاب هندوها،^۴ تورات،^۵ و انجیل^۶ نیز آمده است.^۷

۱. فتن ابن حماد، ص ۲۵۳.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۳. ارشاد، ص ۳۵۶.

۴. الغیبه، نعمانی، ص ۱۵۰.

۵. بشارات عهدین، ص ۲۷۲.

۶. کتاب مقدس، اشعای نبی، ص ۱۰۴۶.

۷. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۴.

۸. موعودنامه، ص ۳۶۶.

بهداشت در عصر ظهور

شکوفایی دانش، به ویژه علم بهداشت و درمان در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام و بهره گیری از آن برای گسترش بهداشت در جامعه و پیدایش آرامش روانی و تأمین بهداشت روحی و نیز گسترش کشاورزی و دامداری و تأمین تغذیه مطلوب، از جمله عواملی است که بهداشت را در عصر حضرت، به حدّ ایده آل می رساند و چنان می شود که وضعیت جسمی مردم دگرگون می گردد و عمر آنان طولانی می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هنگامی که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمد و دجال را کشت... تا چهل سال، زندگی پر بار و آسوده ای خواهید داشت و در این مدت، نه کسی می میرد و نه بیمار می شود.^۱

امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید:

هیچ نابینا، زمین گیر و دردمندی بر روی زمین نمی ماند، مگر آن که خداوند درد او را برطرف می سازد.^۲

و امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند، خداوند بیماری ها را از مؤمنان دور می سازد و تندرستی را به آنان باز می گرداند.^۳ امام باقر علیه السلام درباره بهداشت محیط در زمان امام مهدی علیه السلام چنین می فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند... چاه های فاضلاب و ناودان هایی را که در مسیر راه هاست، از بین می برد.^۴

پیراستگی در تمامی زمینه های فکری و عقیدتی

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلفای راشدین کم و بیش به سیره نبوی عمل می کردند، هر چند در زمان خلیفه دوم بدعت هایی در اسلام بنا نهاده شد، اما در عصر خلفای اموی و عباسی به سیره نبوی عمل نمی شد. در آن ایام خلافت، جای خود را به حکومت و سلطنت داد، و علائق و تعصبات شخصی جایگزین سیره نبوی گردید، و از همه دردناک تر با انتشار

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۲.

۱. ملاحم، ابن طاووس، ص ۹۷.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۴. ارشاد، ص ۳۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

احادیث جعلی توسط مفتیان درباری و تحمیل خرافات و موهومات در احکام و شرایع دینی ضربه هولناکی بر پیکره مکتب نوپای اسلام فرود آوردند.

در این میان امامان معصوم علیهم السلام علی رغم همه فشارها، تهدیدها و محدودیت‌هایی که برایشان ایجاد می‌شد به هدایت مردم می‌پرداختند و حقایق دین را آشکار می‌نمودند. اما در زمان غیبت کبری و تقیّه علماء بسیاری از احکام جای خود را به خرافات و موهومات می‌دهد.

بدین ترتیب هنگامه ظهور از احکام و شرایع جز پستی و از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند. به گونه‌ای که چون قائم علیه السلام ظهور کند، گویند که دین جدیدی آورده است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَكِتَابٍ جَدِيدٍ، وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ»؛^۱ هنگامی که قائم خروج کند امر تازه، کتاب جدید، روش جدید و داوری تازه‌ای با خود می‌آورد. یکی از رسالت‌های حضرت مهدی علیه السلام پیراستن اسلام از زنگارهایی بود که بر پیکره آن نقش بسته بود:

- احیاء مساجد و نقش سازنده آن در جامعه
- احیاء جهاد اسلامی در تمامی زمینه‌ها
- محو خرافات، موهومات، تحریف‌ها، بدعت‌ها از پیکره احکام و شرایع دین
- آراستن اصل توحید اسلامی از هر گونه شرک و بت پرستی مادی
- احیای قرآن و سنت و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- بازگرداندن خلافت به اهلش

سیره مدیریتی مهدی علیه السلام

اداره حکومتی حضرت مهدی (عج) بر پایه و مبنای عدل و عدالت است. بر این اساس در اداره امور اقتصادی گشاده دست است و اموال را برای آسایش و رفاه مردمان، با سخاوت به کار می‌گیرد، و نسبت به محرومیت کشیدگان و مسکینان، مهربان و دل رحم است، و برای آن که ذره‌ای ستم از جانب دولت و کارگزاران نظام او بر کسی نرود و حقّی ضایع نشود، نسبت به

آنان سخت گیر است. دولت او، دولت عدالت محض است، پس جای هیچ گونه لغزش و فساد و انحرافی در نظام اداری آن حضرت وجود ندارد^۱ آن حضرت بر اساس عدل، قرآن و سیره حضرت رسول اکرم ﷺ عمل می کند.

نوشته اند که نشانه مهدی این است که نسبت به مسئولان و کارگزاران خود بسیار سخت گیر، و نسبت به مال و دارایی بسیار بخشنده، و نسبت به مستمندان و مسکینان بسیار دل رحم و مهربان است.^۲

امام علی علیه السلام درباره دولت و سیرت مدیریتی آن حضرت چنین می فرماید: «چون مهدی ظهور کند - خواهش های نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که مردم رستگاری را تابع هوا ساخته اند؛ و رأی آنان را مطابق نظر قرآن کند و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده اند... آگاه باشید که فردا - و فردا پس از این با چیزهایی که نمی شناسید می آید - کسی بر شما حکومت خواهد کرد که از غیر خاندان حکومت هاست؛ او مسئولان و کارگزاران را به جرم کردار زشتشان کیفر خواهد کرد. زمین، گنجینه های خود را برای او خارج خواهد ساخت، و کلیدهایش را تسلیم وی خواهد نمود. آنگاه است که مهدی به شما نشان خواهد داد که سیرت عدل کدام است، او کتاب و سنت را که پیش از او مرده اند، زنده خواهد ساخت.^۳

در روش زمامداری مهدی علیه السلام میان او و مردمش هیچ فاصله و حجابی نیست. به گونه ای که آن حضرت با آنان سخن می گوید و ایشان نیز صدای او را همان جا که هست می شنوند و به او نگاه می کنند.^۴

روابط اجتماعی در دولت مهدی (عج)

در پرتو دولت کریمه روابط اجتماعی سامانی دیگر می یابد. دوستی، مهر و محبت و یکرنگی در میان مردم رایج می گردد، و قلوبشان آن چنان به یکدیگر نزدیک می شود گویی یک روح اند در آبدان مختلف، کسی به کسی ستم روا نمی دارد، و یاری و دستگیری همدیگر واجب همگانی می شود، چنان که در خبر اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است: «این به هنگام ظهور قائم ما است که در آن روزگار واجب همگانی است که وسایل زندگانی را به

۱. دولت مهدی، سیرت مهدی، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

یکدیگر برسانند و نیز ببخشند».^۱

در آن دوران حرص، بخل، حسد، طمع در روابط اجتماعی جایی نخواهد داشت، و یکرنگی و یکدلی چنان بر رفتار اجتماعی حاکم شود که همگان برادروار زندگی کنند، به طوری که هر کس هر چه نیاز داشته باشد از جیب برادر ایمانی اش برمی دارد؛ با این عمل نه بردارنده پول شرمنده باشد، و نه دارنده پول ناراحت شود. چنین رابطه و پیوندی میان برادران ایمانی، از ویژگی های سیرت اجتماعی عصر حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام است.^۲

بُرید عَجلی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض شد در این زمان که شیعیان و پیروان شما در کوفه جمعیت کثیری را تشکیل می دهند که هر لحظه فرمان بدهید، اطاعت کنند [تا قیام کنند و به مبارزه برخیزند]. امام علیه السلام فرمود: آیا روابط اجتماعی آنان بدین گونه است که کسی از ایشان [به هنگام نیاز] سر جیب برادرش رود و نیاز خود برگیرد؟ گفتند: خیر، چنین نیست. امام علیه السلام فرمود: پس آنان به خون خود بخیل تر خواهند بود. و آنگاه امام علیه السلام درباره روابط اجتماعی در عصر امام زمان علیه السلام فرمود:

زمانی که قائم ما قیام کند، کسی [که نیاز دارد] به سر جیب برادرش می رود و نیاز خود را برمی گیرد و او نیز مانعش نمی شود.^۳ آن حضرت در جایی دیگر به سعید بن حسن می فرماید: [علت این که چنین وضعی حاصل نیست برای این است که] مردم هنوز به رشد عقلی نرسیده اند.^۴

بنابراین می توان گفت در عصر دولت کریمه مردم به رشد کامل عقلانی می رسند، امانت ها به درستی ادا می شود،^۵ امنیت اجتماعی در حد نهایی فراهم می گردد،^۶ حقوق اجتماعی در همه امور رعایت می شود، و هیچ گونه ستم اجتماعی بر کسی روا نمی شود.^۷

حدیث امام صادق علیه السلام گویای این حقیقت است، آن جا که می فرماید: «نخستین علائم ظهور عدالت قائم آن است که سخنگویان او در مکه فریاد می زنند که هر کس نماز واجب خود را در کنار حجر الاسود و محل طواف خوانده است و می خواهد نافله بخواند، به کناری رود تا حق دیگری پایمال نشود، و آنان که می خواهند نماز واجب بخوانند، بیایند و بخوانند».^۸

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۵.

۲. دولت مهدی سیرت مهدی، ص ۵۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴. الاختصاص ص ۲۴.

۵. ارشاد، ص ۳۴۳؛ خصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

۶. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

۷. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۸. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

محو افعال زشت و جایگزین شدن اعمال نیک

چون دولت مهدی (عج) برپا شود زشتی‌ها، پلیدی‌ها و اعمال ناشایست جای خود را به نیکی‌ها، پاکی‌ها و اعمال پسندیده و متعالی خواهد داد.

امام علی علیه السلام در توصیف دولت آن حضرت چنین می‌فرماید:

«بدی‌ها از بین می‌رود، و نیکی‌ها برقرار می‌ماند، و زنا و شراب خواری از میان می‌رود، و ربا محو می‌شود، و مردم به عبادات و شرع و دینداری و نماز با جماعت روی می‌کنند، و عمرها طولانی می‌گردد، و امانت‌ها ادا می‌شود، و درختان پُربار می‌شوند، و برکات چند برابر می‌گردد، و بدان نابود می‌شوند، و نیکان برقرار می‌مانند».^۱

دولت وحدت (همه زیر یک پرچم)

یکی از عوامل مهم وحدت، وحدت دین و مذهب است. زیرا وحدت مذهب، می‌تواند وحدت رویه، روش، منش و خوی و اخلاقیات را به ثمر نشانند. نژادها، زبان‌ها، ملیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را زیر یک لوا و پرچم گرد آورد و همه را متحد و منسجم سازد. بنابراین اگر همه عالم تحت یک پرچم قرار گیرند، و از یک مبدأ، یک کتاب (قانون)، و یک رهبر تبعیت کنند اختلافی در میان نخواهد بود.

شک نیست که اختلافات مذهبی با یک نظام توحیدی در تمامی زمینه‌ها، سازگار نیست، زیرا همین اختلاف می‌تواند زمینه‌ساز دیگر اختلافات قومی و نژادی و... گردد، و برای بر هم زدن هر نوع وحدت کافی باشد.

دولت امام مهدی علیه السلام، دولت وحدت، صلح و آشتی، دوستی، یکپارچگی، یکسرنگی، یکدلی و برابری است.

امام مهدی علیه السلام می‌آید، تا همه انسان‌ها را زیر یک پرچم، و تحت یک قانون الهی قرار دهد، و بدینوسیله ریشه هرگونه برتری جویی، قوم‌گرایی، و نژاد پرستی را که منتهی به زد و خوردهای خونین و طولانی قبیله‌ای خواهد شد، نابود سازد.

امام هادی علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می‌کند، نعمت‌ها را کامل می‌سازد، خداوند، حق را به دست او تحقق می‌بخشد و باطل را نابود می‌کند، او مهدی مُنتظر شماست. آنگاه آیه «بَقِیَّةُ اللَّهِ

۱. دولت مهدی، سیرت مهدی، ص ۲۹ به نقل از منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۴۷۲.

خَيْرُ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ را تلاوت کرد و فرمود: به خداوند سوگند بقیة الله (تنها بازمانده از حجت الهی) اوست.

اوست که می فرماید:

«اَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي»^۲ من باقیمانده حجت خدا در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او (خدا) هستم، من پایان بخش سلسله جانشینان پیامبرم و به خاطر من است که خداوند بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می دارد.

دولت مهر و شادی

امت اسلامی به مهدی علیه السلام مهر می ورزند و به سویش پناه می برند، آن چنان که زنجوران غسل به سوی ملکه خود پناه می برند، (اوست که) عدالت را در پهنه گیتی می گستراند، صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنان باز می گرداند، خفته ای را بیدار نمی کند (کسی مزاحم آسایش کسی نمی شود) و خونی را (به ناحق) نمی ریزد^۳ و روایت شده است که:

در آن هنگام پرندگان در آشیانه های خود شاد می شوند و ماهیان در قعر دریاها شادمانی می کنند و چشمه سارها سرازیر می شوند و زمین چندین برابر محصول خود را می رویاند.^۴

و نیز نقل شده است:

هیچ مؤمنی از مؤمنان در گذشته نمی ماند مگر این که شادی و نشاط در داخل قبر به او رسیده، و او را شادمان سازد.^۵

ساده زیستی کارگزاران حکومت

امام صادق علیه السلام می فرماید: به چه ملاک درباره خروج قائم تعجیل می کنید؟ به خدا سوگند او لباسی خشن می پوشد و خوراک خشک و ناگوار می خورد؟^۶

این سیره و روش ائمه معصومین علیهم السلام است، امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال یکی از یاران خود که پرسید: چرا باید شما پوشاک زبر و تن آزار برتن کنی و خوراک ساده میل نمایی؟

۱. سوره هود، آیه ۸۶ ۲. رسالت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۲۳.

۳. رسالت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۲۲ به نقل از الملاحم و الفتن، ص ۷۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴ ۵. همان، ص ۳۲۸.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

فرمود: خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرمود خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان و اندارد.^۱

رفع موانع رشد و کمال

یکی از اهداف و اندیشه‌های حضرت مهدی (عج) رساندن انسان‌ها به اوج کمال و نیکبختی است و برای تحقق این هدف با موانعی که آدمی را در رسیدن به آن مقام باز می‌دارد به ستیز برمی‌خیزد.

ابوالولید طرائفی، از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که آن حضرت درباره مهدی (علیه السلام) فرمود: زمین را سراسر قسط و عدل می‌کند همان‌گونه که از جور و کینه پُر شده بود، - و - درباره اهل قبله - نیز - به سیرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) رفتار می‌کند، دشمنان خدا را می‌کشد تا خدا راضی گردد.^۲ بنابراین سیرت انقلابی مهدی (علیه السلام) اقتضا می‌کند که با تحریف کنندگان دین، مدعیان آیین، و فساد کنندگان بر روی زمین به شدت رفتار نماید، و ملامت و سرزنش دشمنان او را از مقاصد اصلاحی باز ندارد.

ابوبصیر، از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «قائم (علیه السلام) به امری جدید و کتابی نو و قضایی جدید قیام کند، بر عرب سخت گیرد و در برابر جنایتکاران فقط شمشیر را شناسد، او از کسی توبه - ریاکارانه - نپذیرد و نکوهش احدی را نشنود».^۳

احیای دین، زمین و امت

دولت مهدی (علیه السلام) دولت عدالت تام و تمام است، و می‌توان گفت: دولت زنده کننده همه چیز و همه کس است، و هر آنچه را که استعداد زنده شدن را داشته باشد. بنابراین در دولت مهدی (علیه السلام) دین، زمین و تمامی مخلوقات حیاتی دیگر گرفته و زنده می‌گردند.

شیخ صدوق به اسناد خود از عبدالرحمن بن سلیط از امام حسین (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «از [خاندان] ما دوازده هدایتگر هستند که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین شان نهمین فرزند من است، و او امام قیام کننده به حق است؛ زمین را پس از مردن آن زنده کند و دین حق را بر همه ادیان چیره گرداند، هر چند که شرکان خوش

۱. نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، کلام ۲۰۹، صص ۲۴۲-۲۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۳. الغیبه، ص ۲۲.

ندارند.^۱ از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۲ بدانید که خدا زمین را پس از مردگی اش زنده می‌کند.

چنین روایت شده است: «خداوند زمین را پس از مردگی اش به وسیله قائم علیه السلام زنده می‌کند، یعنی زمین به سبب کفر اهل زمین می‌میرد، زیرا کافر حکم مرده را دارد».^۳

امام کاظم علیه السلام نیز درباره این آیه شریفه چنین می‌فرماید: «مراد، این نیست که خداوند زمین را به وسیله باران زنده می‌کند، بلکه خداوند مردانی را برمی‌انگیزد که عدالت را زنده می‌کنند و در نتیجه زمین با احیای عدالت زنده می‌شود؛ و [بدانید] برپایی حدّ برای خدا در زمین از چهل روز باران سودمندتر است».^۴

از این تفسیر چنین بر می‌آید که گناه و کفر و بی‌عدالتی برکات را از زمین برُبايد و آن را چون بیابانی خشک و بی‌آب و علف بنمایاند؛ همچنان که با جاری شدن حدّ بار دیگر زمین احیاء می‌گردد، و برکات الهی درون خود را آشکار می‌سازد. بنابراین احیای زمین با عدالت و جاری ساختن حدود الهی از نزول باران نیز با اهمیت‌تر و پُربرکت است.

جایگاه شیعیان در حکومت مهدی علیه السلام

شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام در حکومت حضرت مهدی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارند. امام صادق علیه السلام فرمود:

شیعیان ما، در حکومت قائم علیه السلام سروران و زمامداران زمین و فرمانروایان آن هستند و به هر کدام قدرت و نیروی چهل قهرمان داده می‌شود.^۵

و نیز می‌فرماید:

خداوند خوف و ترس را از قلب شیعیان ما برکنده و آن را در قلب دشمنان ما جای می‌دهد. از این رو هر کدام از آنان برنده‌تر از نیزه و پر شهاب‌تر از شیرند. دشمنان را با سر نیزه خویش، زخم کاری می‌زنند و بوسیله شمشیر از پای در می‌آورند و پایمال می‌سازند.^۶

امام باقر علیه السلام در روایتی پیرامون عصر ظهور فرمود:

هنگامی که دوران حکومت ما فرا رسد و مهدی ما قیام کند، پیروان او هر کدام، از شیر پر

۲. سوره حدید، آیه ۱۷.

۴. کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۶. همان، ص ۲۳۲.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۶۸.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲.

شهامت تر و جسورتر، از سر نیزه برنده تر و کارا تر است. دشمنان خویش را پایمال می سازد و از پا در می آورد.^۱

امام علی علیه السلام درباره شیعیان عصر حضرت علیه السلام چنین می فرماید:
گویا می نگرم که شیعیان تو را (امام مهدی علیه السلام) در مسجد کوفه، که در آن خیمه ها برافراشته شده و قرآن را به مردم آموزش می دهند.^۲

امام باقر علیه السلام نیز چنین می فرماید:
هنگامی که او قیام کند به هر کدام از شما پیروان خاندان پیامبر، توانایی و بینش و اقتدار چهل قهرمان میدان جهاد اعطا می گردد و دل های آنان، بسان قطعات آهنی می شود که اگر بوسیله آنها به کوه ها کوبیده شود، متلاشی می گردند. شمایان در عصر او، تدبیرگرا و برپادارنده زمین و زمان و خزانه دار آن، خواهید بود.^۳

امام صادق علیه السلام موقعیت شیعیان را چنین توصیف می فرماید:
هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه ای می بخشید تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه رسان یا فاصله ای نباشد. از این رو، آن حضرت با آنان سخن می گوید و سخنانش را همگی می شنوند و در حالی که او در اقامتگاه خویش است، جمال دل آرای او را می نگرند و می بینند و سخنان روح بخشش را می شنوند.^۴

و نیز می فرماید:
مؤمن در عصر قائم علیه السلام در حالی که در مشرق است، برادر خویش را که در مغرب است می بیند و همانگونه آنکه در مغرب است برادر مؤمن خویش را در مشرق می بیند.^۵
امام باقر علیه السلام جهاتی دیگر از امتیازات شیعیان را بیان می فرماید:

مردم، مالیات اموال و امکانات خویش را خود به دلخواه و افتخار به سوی دولت مهدی می برند و خداوند بر شیعیان ما چنان وسعت و برکت و رفاه و امکاناتی ارزانی می دارد که اگر حقیقت سعادت و نیکبختی را نمی فهمیدند و به ارزش های اخلاقی آراسته نبودند، مست امکانات می شدند و به طغیان و تجاوز سر بر می داشتند. اما آنان به دلیل رشد فکری و تکامل

۱. همان، ص ۳۷۲.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۳۱۷، ح ۳.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۴۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

عقلی، خدای را سپاس می گذارند و به وظایف خویش در نهایت جدّیت عمل می کنند.^۱ از روایات مورد اشاره استفاده می شود که شیعیان در عصر امام زمان علیه السلام در اوج رشد فکری و تکامل عقلی قرار دارند، قدرت و توانایی بالایی دارند، شب زنده داران و ارسته اند، و قلوبشان مالا مال از ایمان و عشق الهی است.

نتیجه این که؛ با نگاهی به تشکیلات، وظایف و مأموریت هایی که دولت کریمه امام مهدی علیه السلام را شکل می دهد، در خواهیم یافت، این همه امتیازات حاصل تحوّل است که در عصر ظهور در جهان جان و روح انسان ها رخ داده است. یعنی زمانی که انسان از در آشتی با خدای خود بر می آید، و رابطه خود را با خدای خود اصلاح می کند، آسمان و زمین و گیاهان و جانوران، آب، خاک، ابر و باد، ماه و خورشید، و دیگر مخلوقات خداوند در خدمت این انسان در می آیند و بی هیچ متّنی همه آنچه در توان دارند، به پای او می ریزند. و این همان مطلبی است که در فرموده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز بدان تصریح شده است:

امت من، در زمان مهدی از نعمت هایی برخوردار می شوند که هرگز پیش از آن از آنها برخوردار نبوده اند. آسمان بر آنها باران پیاپی می فرستد و زمین همه گیاهانش را (برای آنها) می رویاند.^۲ و این برکات و نعمات الهی چیزی جز آثار تحول انسان و نیل او به حیات طیبه، به عنوان مهم ترین فلسفه و دست آورد ظهور نیست.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳

۱. همان، ص ۳۴۵

ما، مهدی علیه السلام و انتظارها

در بحث‌های گذشته، پس از یافتن حقیقت غیرقابل انکار و مورد اتفاق جوامع بشری نسبت به نیاز همگانی آدمیان به یک حکومت واحد جهانی تحت زعامت و رهبری، انسانی صالح، فرزند صالح، از خاندان و دودمانی پاک، و از سلاله حضرت ختمی مرتبت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حجت الهی بر روی زمین، درباره وجود مبارک حجت بر حق، امام عصر و زمان حضرت مهدی علیه السلام سخن رفت، و وظایف منتظران چشم به راه حضرتش را در عصر غیبت بر شمردیم، لکن آنچه وظیفه منتظران را در این دنیای کنونی سنگین تر می‌کند مقابله علمی، فرهنگی و... با حملات ناجوانمردانه دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام به ارزش‌های مکتبی ما است آنان نوک پیکان حملات خود را که نهایی‌ترین هدف آنان به شمار می‌رود مستقیماً به سوی امام شیعیان و مهدویت نشان گرفته‌اند. و به همین منظور استکبار جهانی با به کارگیری از تمامی ظرفیت‌های علمی، اقتصادی، تبلیغی و نظامی خود عزم خود را جزم کرده است تا چهره واقعی مهدویت را در جوامع بین‌المللی مخدوش نماید و خود را تنها منجی موعود، و در مقابل بزرگترین خطر جامعه جهانی را تروریست بین‌المللی دانسته و کانون و مرکزیت آن را جهان اسلام معرفی کند، و بدین ترتیب لشکرکشی‌های خود را به عراق و منطقه شامات که به زعم خود پیشگیری و جلوگیری از قیام حضرت مهدی علیه السلام و مبارزه با مهدویت است توجیه نماید، و به جهانیان بفهماند که تنها اوست که می‌تواند در مقابل تروریسم بین‌المللی و مسلمانان جهان بایستد.

حادثه شریف ظهور، حادثه‌ای بزرگ است و حکومت‌های بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می‌دهد جهت داده و نقشه‌های نظامی خود را به شکلی سامان داده‌اند که آمادگی‌های لازم برای رودررویی با آن را داشته باشند. این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه‌های این دولت‌ها نیز، مردم خود را برای پیشباز این

حادثه آماده می سازند.

این مؤسسات پیوسته به مردم هشدار می دهند که به زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیون ها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می کند و پس از گذشتن از رود فرات - که در آن زمان به خشکی گراییده است - به سوی قدس رهسپار می شود. اما نیروهای مؤمن به مسیح، راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرماگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد. آنگاه بر اثر درگیری میان آنان، صخره ها ذوب می شوند... دیوارها بر زمین فرو می غلتند... پوست بدن انسان ها در حالی که ایستاده اند ذوب شده و میلیون ها انسان از بین می روند... و این نیروی نهایی و هسته ای است. سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرود می آید و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست گرفته و صلح جهانی را برقرار می کند. این آرماگدون جدای از پاره ای تحریفات همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی علیه السلام در «قریسیا» رخ می دهد^۱ و کتب روایی شیعه به آن اشاره کرده اند.

اما استکبار جهانی تنها به انتشار چنین حکایاتی بسنده نکرده، زیرا او با مستندات قوی و روشن دریافته است که سرانجام حکومت جهانی در اختیار فردی از سلاله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار خواهد گرفت و هیچ گریزی از آن نیست مگر این که چهره قیام و رهبر آن را مخدوش، و از هم اکنون اقدامات پیشگیرانه خود را به کار بندد تا مگر به خیال واهی خود از حرکت و نفوذ انقلابی مهدی علیه السلام جلوگیری کند.

برای تحقق چنین اندیشه ای به ناچار می بایست هزینه های سنگینی را صرف کرد، و با استفاده از مراکز بزرگ علمی و تحقیقاتی و رسانه ای، و ساختن فیلم های سینمایی و بازی های رایانه ای و... حملات و تهاجمات نظامی خود را به موازات آن پیش برد.

بدون تردید، با توجه به مستندات تاریخی باید گفت که پرورش و توزیع امامان زمان، و نابیان او در دو سده، که ذهن و فکر مذهب یون و حکومت های شیعی را به خود مشغول داشت و هم اکنون نیز ادامه دارد در راستای اندیشه سلطه جویانه استکبار جهانی قرار دارد.

در حال حاضر بازار مدعیان دروغین باییت و مهدویت در اکثر کشورهای اسلامی خصوصاً شیعه نشین از آن جمله ایران داغ و جز معدودی که به خاطر هوی نفس به چنین گناه بزرگی دست زده اند؛ بسیاری از آنان به طور مستقیم و یا غیرمستقیم یا حمایت های دول

استکباری مدعی نیابت امام زمان علیه السلام و یا مهدویت شده و جماعتی را به دنبال خویش کشانده‌اند. که از میان آنان فرقه «ضالّه بهائیت» را می‌توان نام برد که ساخته و پرداخته دول انگلیس و روس می‌باشد و سران آن نیز از چنین سرسپردگی ایایی ندارند.

آنان با حمایت بیدریغ استکبار جهانی و تحت پوشش مؤسسات خیریه و بشر دوستانه به طور گسترده به تبلیغ اندیشه‌های انحرافی و خرافاتی خود و جذب نیرو در میان کشورهای فقیر آفریقایی و دیگر کشورها مشغول‌اند تا شاید بتوانند به عنوان یکی از ادیان رسمی در سازمان ملل معرفی گردند.

دیگر؛ طرح القای اندیشه خطر تروریست بین‌المللی از سوی جهان اسلام، خصوصاً کشورهای که در مسیر انقلاب حضرت مهدی علیه السلام قرار دارند در راستای چنین طرح شیطنانی می‌باشد. و نیز هجوم به کشورهای اسلامی مخصوصاً ممالک شیعه‌نشین به همین منظور است.

از دیگر اقدامات ناجوانمردانه استکبار برای مخدوش کردن نهضت مقدس امام مهدی علیه السلام ساختن فیلم‌های سینمایی و رایانه‌ای است.

روانشناسی مدرن بر این باور است، تأثیری که تصویر دارد هیچ کلامی ندارد، و هر تصویر معادل هزار کلمه است.

کار تصویر و سینما درگیر کردن احساسات و ادراک است، سخنوران ادراک را مخاطب قرار می‌دهند و فیلم‌های بی‌محتوا، احساس را و فیلم‌های هدفمند ادراک و احساس را با هم هدف قرار می‌دهند.

بحث آخرالزمان و مهدویت از گونه مباحثی است که برای مردمان خصوصاً دول غرب از جذابیت ویژه‌ای برخوردار است، و این همه باعث شد. که هالیوود به عنوان مرکز بزرگ فیلم سازی آمریکا که در سال هفتصد فیلم تولید می‌کند، با حمایت و نفوذ کامل یهودیان، خصوصاً صهیونیسم بین‌المللی در حال حاضر مهم‌ترین هدف خویش را بر این اساس و پایه قرار داده است که مبانی نظری خود را که محصول ایده‌ها و اهداف‌شان است به زبان تصویر ترجمه کنند، و بحث آخرالزمان و مهدویت را دست مایه فیلم‌های خود ساخته و غیر مستقیم به ترویج آموزه‌های توراتی پردازند و تا آن جا پیش می‌روند که حتی نگاه آنان به بهشت، دوزخ، شیطان و فرشتگان نگاه باورانه توراتی باشد. از سویی می‌دانیم دنیای غرب در شرایطی است که تمامی ابزار و آلات این صنعت مؤثر تبلیغی (یعنی هنر هفتم = سینما) را در

اختیار داشته و روز به روز بر قدرت و توانایی آن می‌افزاید. بدیهی است با توجه به این امکانات و تکنولوژی برتر آنان در عرصه سینما و تحت سلطه قراردادن کلیه رسانه‌های ارتباط جمعی بزرگ جهان، آنان را در پیشبرد اهداف شیطانی خودشان مصمم‌تر و موفق‌تر می‌سازد.

طبیعتاً اهدافی را که نظام استکباری غرب در رابطه با مسئله آخرالزمان و مهدویت دنبال می‌کند اهدافی هدفمند در نفی مهدویت شیعه و تحمیل عقاید سلطه جویانه خود به جای آن می‌باشد.

در نگاه هالیوودی، اسلام یک خطر جدی ما قبل تاریخی، یک خطر قدیم و باستانی از میان تخم‌های هیولاهای باستانی در یک فضای مرموز و مدهوش متولد می‌شود، آزاد می‌شود و به صورت یک موجود بیگانه در می‌آید، و نهایتاً نسل بشر را نابود می‌سازد. این موجود بیگانه، حتی خورش هم خطرناک است و اگر خورش را بریزی، با نیروی مخرب نهفته در خون خود، همه چیز را از میان برمی‌دارد. این مسأله را با تحریف از معتقدات دینی شیعه و فرهنگ شهادت که «خون بر شمشیر پیروز است» که چون کابوسی ذهن غربیان را به خود مشغول داشته است علیه مسلمانان به کار می‌برند، منجی مسلمانان را به عنوان دجال غرب نشان می‌دهند و آنان را جناح باطل معرفی می‌کنند و رهبر آنان را آنتی‌کرایست می‌شناسانند.^۱ یکی از فیلم‌های ساخته شده هالیوود «روز استقلال» است که از جلوه‌های ویژه بالایی برخوردار بوده و در آمریکا بسیار مطرح شد و تبلیغات گسترده‌ای در جهان بر روی آن به عمل آمد. پیام فیلم این بود که آمریکا و نظام فرهنگی حاکم بر غرب تنها سیستمی است که جهان را از خطراتی که وجود دارد حفظ می‌نماید و این پیام را در اکثر فیلم‌ها ترویج و تبلیغ می‌کنند. در فیلم پیشگویی‌های «نوستر آداموس» این آمریکاست که مقابل مسلمانان می‌ایستد. و یا در بازی یارانه‌ای خیلی مشهور «یا مهدی» که اسم اصلی‌اش (جهنم خلیج فارس) است، خلیج فارس را مرکز حرکت‌های تروریستی جهان جلوه می‌دهد و آمریکا را به عنوان ناجی معرفی می‌کند، و بدین ترتیب حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس توجیه می‌شود.

هم‌اکنون آمریکا و دول غربی با استعانت از هنر هفتم روی تخریب مفهوم مهدویت در جهان کار می‌کند. و از سویی دیگر می‌خواهد مهدویت تخیلی خودش را ترویج دهد،

بنابراین ماتریکس می‌سازد و صهیون را تبلیغ می‌کند.

ناگفته نماند، هجده نوجوانمردانه‌ای که در این سال‌های اخیر به شخصیت نورانی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شده، نمی‌تواند از اندیشه شیطانی استکبار جهانی مستثنی باشد. اما ما در برابر این تهاجم گسترده علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تبلیغی و نظامی استکبار جهانی چه کرده‌ایم؟

۱- آیا جوانان و نوجوانان ما به چنان رشد و بلوغ آگاهی نسبت به حضرت حجت علیه السلام و مسائل مهدویت است دست یافته‌اند که بتوانند در برابر تهاجمات فکری و اعتقادی دشمنان مقاومت کرده و یا مقابله کنند؟ و آیا در این رابطه علما، بزرگان دین، صاحبان فکر و اندیشه توانسته‌اند رسالت و تکلیف خود را نسبت به آگاهی جوانان و نوجوانان به شایستگی انجام داده‌اند؟

۲- آیا بینه در برابر سیل شبهات اعتقادی چه پاسخ‌های مناسبی از طریق رسانه‌های گروهی، مراکز سمعی و بصری، مجامع علمی فرهنگی و تحقیقاتی، و آثار مکتوب داده شده است؟

۳- آیا بینه اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در برابر هرگونه تهاجمات احتمالی دشمن از طریق فشارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی قوی ساخته‌ایم؟

بدون تردید امروز دیگر بسیاری از شبهات و پرسش‌هایی که پیش از این در مورد امام مهدی علیه السلام وجود داشتند مطرح نیستند؛ بسیاری از موضوعاتی که علمای پیشین نسبت به آنها احساس نگرانی می‌کردند جایی برای طرح ندارند و بسیاری از خطراتی که در گذشته کیان اعتقادی شیعه و باور مهدوی را تهدید می‌کردند، از میان رفته‌اند، اما این هرگز بدان معنا نیست که جامعه امروز ما هیچ شبهه و پرسشی در مورد امام زمان خویش ندارد یا هیچ نگرانی در مورد اعتقاد مردم به امام عصر وجود ندارد یا هیچ خطری باور مهدوی و فرهنگ انتظار را تهدید نمی‌کند.

به جرأت می‌توان گفت امروزه موعود باوری اسلامی و شیعی بیش از هر زمان دیگر دستخوش تهدیدها و آسیب‌ها قرار گرفته است؛ تهدیدهایی از سوی دشمنان دانا و آسیب‌هایی از سوی دوستان نادان.

اگر به حجم کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر در رد اعتقادات شیعی، به ویژه موضوع مهدویت و انتظار نوشته شده و از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای چون آمریکا،

انگلیس، رژیم صهیونیستی و حتی وهابیت در شمارگان وسیع منتشر شده‌اند نگاه کنیم؛ اگر به تعداد قابل توجه فیلم‌هایی که در دو سه دهه گذشته با هدف ترویج و تبلیغ نگرش آخرالزمانی مسیحی - یهودی و تقبیح و تحقیر نگرش آخرالزمانی و موعود باوری اسلامی ساخته شده‌اند، نظر بیافکنیم؛ اگر به شمارگان کتاب‌های سطحی، نازل، عوام پسندانه و مبتنی بر باورهای سست و خرافی که در چند سال اخیر در کشور ما در زمینه موضوع مهدویت نوشته شده‌اند توجه کنیم؛ اگر به تعداد روزافزون مجالس و محافلی که به بهانه ذکر و یاد امام زمان علیه السلام در گوشه گوشه این سرزمین تشکیل می‌شوند و به جای بارور کردن روحیه امید، سرزندگی، تلاش، تکاپو، در دل جوانان این سرزمین و بالا بردن سطح هشیاری، احساس مسئولیت و آمادگی آنها برای ظهور، بذریأس و نومیدی، عزلت‌گزینی و گوشه‌نشینی، بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی، سستی و رخوت را در دل آنان می‌کارند، نگاهی اجمالی داشته باشیم؛ و بالاخره اگر قدری سرمان را بالا بیاوریم و به شبهات و پرسش‌هایی که امروز در جامعه اسلامی ما در مورد امام زمان علیه السلام مطرح می‌شود، توجه کنیم، خواهیم پذیرفت که ادعای یاد شده بی‌اساس نیست و یتیمان آل محمد علیهم السلام بیش از هر زمان دیگر نیازمند سرپرستی و توجه علمای دین هستند. اگر جامعه شیعی را به سه بخش؛ علما و صاحبان خرد و اندیشه، مرم، و دولت تقسیم کنیم مسئولیت هر کدام را می‌توان تحت عناوین؛ فرهنگ‌سازی، خودسازی، و آماده‌سازی مورد بحث و نقد قرار دهیم:

الف) مسئولیت علما و صاحبان خرد

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی مهم‌ترین مسئولیتی که متوجه علمای دین، حوزه‌های علمیه و مراکز دانشگاهی می‌باشد، «فرهنگ‌سازی مهدوی» در جامعه است، که اهم آن عبارتند از:

۱- تألیف و تدوین کتاب‌ها و نشریاتی که با بهره‌گیری از منابع اصیل و متقن شیعی معارف مهدوی را به دور از هرگونه پیرایه، در اختیار گروه‌های مختلف سنی و اقشار مختلف اجتماعی (نسبت به ضریب و درصد هوشی و علمی آنان) قرار دهند و آنها را نسبت به وظایف و تکالیفی که نسبت به امام عصرشان بر عهده دارند آشنا سازند.

۲- نشر کتاب‌ها و آثاری که پرسش‌ها و شبهات مطرح در حوزه مباحث مهدوی را به صورتی عالمانه و متناسب با ذهن و زبان نسل امروز پاسخ دهد.

۳- نظارت مستمر بر کتاب‌ها و نشریاتی که در زمینهٔ باور مهدوی و فرهنگ انتظار منتشر می‌شوند و جلوگیری از نشر و پخش آثاری که به عرضهٔ مطالب بی‌محتوا، کم‌محتوا، خرافاتی، انحرافی، سست و بی‌اساس در جامعه می‌پردازند.

۴- رصد دائمی پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای، مطبوعات و کتاب‌های خارجی و فراهم آوردن پاسخ‌های مناسب برای شبهاتی که از سوی آنها القاء می‌شود.

۵- انتشار کتاب‌ها و نشریاتی که معارف مهدوی را به زبان‌های روز دنیا در اختیار همهٔ طالبان و مشتاقان این معارف در سراسر جهان قرار می‌دهد.

۶- مقابله با انحراف‌ها، بدعت‌ها، کج‌فهمی‌ها، بدفهمی‌ها و بالاخره افراط‌ها و تفریط‌هایی که در حوزه مباحث مهدوی در جامعهٔ ما رواج پیدا کرده و یا خواهد کرد.^۱

۷- خود از منتظران واقعی امام عصر علیه السلام بوده، و بدان چه می‌گویند و می‌نویسند خود نیز عمل کنند.

از آن‌جا که اقشار مختلف جامعه الگو پذیرند، و تمامی رفتار و حرکات بزرگان خود را زیر نظر داشته و از آنان الگو می‌گیرند، بروز هر عمل و کلام ناصوابی از آنان تأثیرات سوئی در جامعه ایجاد خواهد کرد بنابراین اگر عالمان، بزرگان دین و فرهیختگان جامعه به آنچه می‌گویند و می‌نویسند خود یقین داشته باشند و به آن عمل کنند در آن صورت کلامشان نافذ، نوشته‌هایشان مؤثر، و رفتار و کردارشان راهگشا خواهد بود و...

ب) مسئولیت مردم و جامعه

مهم‌ترین مسئولیت مردم و جامعه یا منتظران واقعی «خودسازی» است. در بخش‌های پیش وظایف و تکالیف منتظران را بر شمردیم، اما آنچه لازمست به عنوان تأکید تذکر داد این است:

- منتظران باید خود صالح باشند تا لیاقت دیدار مصلح را دریابند.
- باید خویشتن خویش را از هر آلودگی‌ها پاک سازند، خود را تزکیه کنند تا شایسته دیدار یار باشند.

- باید منتظر واقعی بود تا یوسف زهرا را یافت، و چونان یعقوب در فراغ یوسف گم گشته‌اش انتظار کشید، انتظاری سخت، طاقت فرسا، و با تمامی وجود، که دیگر جز یوسف

هیچ نبیند.

- باید خود را کاملاً آماده دیدار عزیز سفر کرده خویش سازیم و جسم و جان خود را پالایش نماییم که او از دیدارمان خرسند گردد و خستگی ایام از تن و جانش زدوده گردد، اگر چنین باشیم منتظران واقعی هستیم و همواره در محضر اویم، و او همواره حضور دارد، در غیر این صورت؛ این مائیم که غایبیم، و گرد و غبار آلودگی‌ها ما را از حضور پنهان کرده است.

ج) مسئولیت حکمرانان

مسئولیت حکمرانان، دولت مردان شیعی «آماده‌سازی» جامعه برای ظهور می‌باشد. نقش حکومت‌های اسلامی، مخصوصاً شیعه، نقشی حساس، خطیر، کلیدی و ارزشمند است. صاحبان قدرت در ممالک اسلامی برای پیشبرد اهداف مقدس و نورانی اسلام و نقش مؤثر آنان در حادثه شریف ظهور و مقابله با اهداف و شیطنت‌های دشمنان قسم خورده اسلام و مهدویت مسئولیت سختی را بر عهده آنان نهاده، که شاخص‌ترین آن می‌تواند عناوین زیر باشد:

- ۱- حمایت همه جانبه از نشر آثار برجسته علما، بزرگان دین و فرهیختگان اسلام در زمینه مهدویت و دفع شبهات مطرح در حوزه مباحث مهدوی
- ۲- برقراری ارتباط مناسب و مستمر میان کشورهای اسلامی از طریق مسئولین فرهنگی و سیاسی و اقتصادی برای تحقق اهداف زیر:
 - ۱- ۲- ایجاد وحدت میان کشورهای اسلامی و رفع موانع احتمالی در وحدت میان آنان
 - ۲- ۲- جلوگیری از هرگونه تنش‌های سیاسی و نظامی
 - ۳- ۲- ایجاد و گسترش همکاری‌های دو جانبه علمی، فرهنگی، تحقیقاتی... میان کشورهای اسلامی
 - ۴- ۲- تشکیل یک مجمع عمومی سالیانه برای بررسی مشکلات، نارسایی‌های موجود میان کشورهای اسلامی و تهیه راهکارهای مناسب برای خروج از آن
 - ۵- ۲- ایجاد یک مرکز رسانه‌ای اسلامی جهت ارتباط و پوشش اخبار جهان اسلام در سطح جهانی
 - ۶- ۲- ایجاد یک بانک واحد اسلامی جهت توازن مالی میان کشورهای اسلامی و رفع مشکلات مالی مسلمانان جهان

- ۳- ایجاد بستری مناسب برای تهیه فیلم‌های سینمایی، یارانه‌ای و انیمیشن. برای شناسایی بهتر مهدویت و حادثه شریف ظهور، و مقابله با آثار تخریبی دشمنان اسلام
- ۴- تشکیل یک ارتش واحد از میان کلیه کشورهای اسلامی در چارچوب یک پیمان نظامی برای مقابله با هرگونه تهاجمات احتمالی دشمنان اسلام
- ۵- آماده‌سازی نیروی جسمانی نیروهای مؤمن به عنوان یک نیروی پشتیبان برای مقابله با هرگونه تهاجمات احتمالی دشمن به وسیله تمرین‌های مداوم
- ۶- بالا بردن توان نظامی کشورهای اسلامی جهت رودررویی با برخوردهای احتمالی دشمنان

- ۷- آشنا سازی نیروهای مؤمن با پیشرفته‌ترین سلاح جنگی روز
 - ۸- تأمین نیازهای رفاهی، مالی و معنوی مسلمانان
 - ۹- بالا بردن دانش عمومی مردم
 - ۱۰- استفاده از آخرین تکنولوژی‌های پیشرفته علمی، فرهنگی، تبلیغی و ارتباطی جهان در جهت اهداف نورانی مهدویت و ...
- قطعاً اگر علمای دین به وظیفه و تکلیفی که در برابر حجت خدا بر عهده دارند، چنان که باید و شاید عمل کنند و مسئولیت خود در زمینه تبیین، ترویج و تبلیغ باور مهدی و فرهنگ انتظار را، آن گونه که شایسته است، به انجام رسانند، مردم آموزه‌های دین را به نیکویی عمل کنند و راه پرهیزکاری در پیش گیرند و از منتظران واقعی به شمار آیند. دولت و حکمرانان اسلامی پایه‌های حکومت خود را بر صداقت، عدالت و حق طلبی قرار دهند و کشور و میهن و خویش را برای استقبال از حضرت ولی عصر علیه السلام آماده سازند، جامعه ما در پرتو گسترش و تعمیق این باور و فرهنگ در برابر همه تهدیدها و توطئه‌ها پایدار خواهد بود.

این نوشتار را با ترجمه قسمت‌هایی از دعای مقدس عهد پایان می‌بریم، باشد که همه ما از منتظران واقعی آن حضرت باشیم:

... خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانی‌ام عهد و عقد و بیعتی که از آن حضرت برگردن دارم با او تجدید می‌نمایم، که هرگز از آن عهد و بیعت برنگردم و بر آن پایدار بمانم.

خدایا! مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او، و شتابندگان در پی انجام مقصدش، و سبقت جوینان به سوی خواسته‌اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور

حضرتش قرار ده.

خداوندا! اگر میان من و [ظهور] او مرگ که بر بندگان قضای حتمی قرار داده‌ای، جدایی انداخت، پس مرا از قبرم برانگیز در حالی که کفنم را بر کمر بسته شمشیرم را از نیام برکشیده، دعوت دعوت کننده در هر شهر و دیار را اجابت نموده باشم.

خدایا! آن طلعت زیبای کامل و روی درخشان پسندیده را به من بنمایان و دیده‌ام را یک نظر بر آن چهره تابناک با سرمه نور روشن ساز، و فرجش را تعجیل و خروجش را آسان و راه‌ها را در پیش رویش باز کن، و مرا در مسیر آن جناب سلوک ده، و فرمانش را نافذ و پشتوانه‌اش را محکم و بلادت را ای خدا به [دست] او معمور و بندگان را زنده بگردان، که تو خود فرمودی و گفته تو حق است که: «فساد و تباهی در خشکی و دریا آشکار شد به سبب آنچه دست‌های مردم کسب کرد»

پس خداوندا (اکنون که زمین پر از فساد گردیده) برای ما ظاهر کن ولی خود و زاده ولی تو، و فرزند دختر پیغمبرت را که همانم رسول تو که درود خدا بر او و خاندان او باد می‌باشد، تا به هیچ باطلی دست نیابد مگر این که آن را از هم بپاشد و حق را بر پا و محقق سازد، و ای خدا، آن جناب را پناهگاه ستم‌دیدگان از بندگان قرار ده، و یاور کسانی که جز تو یار و ناصری ندارند، و تجدید کننده آنچه از احکام کتاب تو تعطیل گردیده، و استحکام بخش آنچه از شعائر دینت و سنت‌های پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله وارد شده،

خدایا! او را از کسانی قرار ده که از آسیب تجاوزگران حفظ فرموده‌ای، و پیغمبرت صلی الله علیه و آله را به دیدار او شاد و مسرور و پیروان آن حضرت را در دعوت [به حق] خوشحال گردان، و به بیچارگی ما پس از [غیبت] او رحم کن. خدایا! این غم [بزرگ دوری و هجران و پرده غیبت او] را با ظهورش از این امت بر طرف ساز، و ظهورش را بر ما تعجیل فرمای که آنان [مخالفان] فرج آن بزرگوار را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌دانیم، به رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان [این دعا را اجابت فرمای].

حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم
مگر هم تو ببخشی که سزاوار تو باشم
همچنان بر سر آنم که وفادار تو باشم
تا در این راه بمیرم که طلبکار تو باشم

من بی‌مایه که باشم که خریدار تو باشم
من چه شایسته آنم که تو را خوانم و دانم
نه در این عالم دنیا که در آن عالم عقبی
گرچه دانم که به وصلت نرسم باز نگردم

منابع

- ۱- قرآن مجید: ترجمه: پورجوادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۲- آخرین امید: داود الهامی، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۷ ش
- ۳- اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات: شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، مترجم: احمد جنتی، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- ۴- احتجاج طبرسی: ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق: ابراهیم البهادر، انتشارات اسوه، قم
- ۵- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران
- ۶- اسلام و آینده جهان: مصطفی محقق زاده، دفتر انتشارات اسلامی، قم
- ۷- اصول کافی: ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، مترجم: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران
- ۸- اعلام الوری باعلام الهدی: فضل بن حسن (امین الاسلام طبرسی)، مؤسسه آل البيت، قم
- ۹- الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: شیخ علی حائری یزدی، مترجم: سید محمد جواد مرعشی نجفی، انتشارات علمیه، قم
- ۱۰- امام مهدی از نگاه حدیث ثقلین: محمدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر
- ۱۱- امام مهدی از ولادت تا ظهور: سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه: علی کرمی و سید محمد حسینی، انتشارات الهادی، قم
- ۱۲- انتظار مکتب اعتراض: دکتر علی شریعتی، انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۵۰ ش
- ۱۳- بحار الانوار: ملا محمد باقر مجلسی، چاپ بیروت
- ۱۴- بشارت الاسلام: سید مصطفی کاظمی، چاپ نجف
- ۱۵- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد: محمد بن الحسن بن فروخ الصفار قمی، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم
- ۱۶- تاریخ غیبت کبری: سید محمد صدر، ترجمه: افتخارزاده، نیک معارف، تهران
- ۱۷- تمّة المنتهی در تاریخ خلفاء: شیخ عباس قمی، انتشارات داور، قم
- ۱۸- تحف العقول عن آل الرسول: حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، ترجمه: بهرادر جعفری، ۱۳۸۰ ش
- ۱۹- تحفة امام مهدی: آیت الله محمد خادمی شیرازی، موعود عصر، ۱۳۸۵ ش
- ۲۰- جهانگشای عادل: سید جمال الدین دین پرور، بنیاد نهج البلاغه، تهران
- ۲۱- جهانی سازی مهدوی و جهانی سازی غربی: محمد حکیمی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش
- ۲۲- چهارده نور پاک، عقیقی بخشایشی، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۱ ش

- ۲۳- حکومت جهانی مهدی: آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان
- ۲۴- خطابه غدیر: مترجم: فاطمه مشایخ، انتشارات اسلام، ۱۳۸۶ ش
- ۲۵- خورشید غائب (مختصر نجم الثاقب): میرزا حسین طبرسی نوری، تلخیص: رضا استادی، انتشارات مسجد جمکران، قم
- ۲۶- خورشید مغرب: محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۶ ش
- ۲۷- دائرة المعارف بزرگ اسلامی: جمعی از دانشمندان، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- ۲۸- دائرة المعارف تشیع: جمعی از دانشمندان، انتشارات شهید محبی
- ۲۹- در فجر ساحل: محمد حکیمی، آفاق، تهران، ۱۳۷۸ ش
- ۳۰- دلائل الامامة: محمد بن جریر طبری، مطبعة حیدریه، نجف
- ۳۱- الذریعة الی تصانیف الشیعة: شیخ آقابزرگ تهرانی، بیروت، بی تا
- ۳۲- رسالت جهانی حضرت مهدی: فریده گل محمدی آرمان، دارالنشر اسلام، ۱۳۸۳ ش
- ۳۳- زندگانی امام زمان: میرزا مهدی صادقی، نشر تربیت، ۱۳۸۵ ش
- ۳۴- زندگانی تحلیلی پیشوایان ما: عادل ادیب، ترجمه: اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۲ ش
- ۳۵- سبیل امید: سیدحسین اسحاقی، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش
- ۳۶- سیره پیشوایان: مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق، چاپ سیزدهم
- ۳۷- سیره چهارده معصوم: محمدمهدی اشتیاردی، نشر مطهر، ۱۳۸۱ ش
- ۳۸- سیره عملی اهل بیت: سیدکاظم ارفع، انتشارات فیض کاشانی، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش
- ۳۹- سیره معصومان: سیدمحسن امین عاملی، ترجمه: علی حجتی کرمانی، انتشارات سروش، ۱۳۷۶ ش
- ۴۰- سیمای حضرت مهدی در قرآن: سیدهاشم بحرانی، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، آفاق، تهران
- ۴۱- شاگردان مکتب الهمه: محمدعلی عالمی دامغانی، ۱۳۶۸ ش
- ۴۲- صحیح بخاری: چاپ مصر
- ۴۳- صحیح مسلم: چاپ مصر
- ۴۴- عصر ظهور: علی کورانی، مترجم: مهدی حقی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۸۶ ش
- ۴۵- عیون اخبار الرضا: محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، چاپ نجف
- ۴۶- غایة المرام: سیدهاشم بحرانی، چاپ تهران
- ۴۷- الغیبة: محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبادالله طهرانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم
- ۴۸- الغیبة: ابن ابی زینب محمد نعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مترجم: محمدجواد غفاری، چاپ صدوق، ۱۳۷۶ ش
- ۴۹- الفتن: ابو عبد الله نعیم، ابن حماد المروزی، تحقیق: سهیل زکار، دارالفکر بیروت
- ۵۰- فرهنگ فارسی معین: محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران
- ۵۱- فرهنگ موعود: حسین کریم شاهی بیدگلی، انتشارات ناصر، قم
- ۵۲- قیام و انقلاب مهدی: مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ سی و چهارم
- ۵۳- الکافی: محمد بن یعقوب کلینی، چاپ ایران، ۱۳۸۸ ش
- ۵۴- کشف الغممة: علی بن عیسی اربلی، دارالکتاب الاسلامی، بیروت
- ۵۵- کمال الدین و تمام النعمه: ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ترجمه: منصور پهلوان، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش
- ۵۶- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال: مؤسسه الرساله، بیروت

- ٥٧- گفتمان مهدویت: آیت الله صافی گلپایگانی، انتشارات مسجد جمکران
- ٥٨- مجمع البیان: امین الاسلام طبرسی
- ٥٩- المحجة البيضاء: محمد بن مرتضی کاشانی
- ٦٠- مروج الذهب و معادن الجواهر: علی بن حسین مسعودی، دارالمعرفة، بیروت
- ٦١- معجم احادیث الامام المهدی: علی کورانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم
- ٦٢- معانی الاخبار: شیخ صدوق، چاپ ایران
- ٦٣- معرفت امام عصر و تکلیف منتظران: ابراهیم شفیعی سروستانی، موعود عصر، ١٣٨٥ ش
- ٦٤- مفاتیح الجنان: شیخ عباس قمی
- ٦٥- مکیال المکارم: سید محمد تقی موسوی اصفهانی، انتشارات مسجد جمکران
- ٦٦- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر: سید علی بن موسی بن طاووس، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت
- ٦٧- منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر: لطف الله صافی گلپایگانی، مکتب المؤلف، قم
- ٦٨- موعود شناسی: علی اصغر رضوانی، انتشارات مسجد جمکران، چاپ چهارم
- ٦٩- موعود نامه: مجتبی تونهائی، انتشارات مشهور، ١٣٨٣ ش
- ٧٠- المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الامامیه: نجم الدین جعفر بن محمد عسکری، مؤسسه الامام المهدی، ١٣٦٠ ش
- ٧١- مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار): علامه ملا محمد باقر مجلسی، مترجم: علی دوانی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ١٣٥٠ ش
- ٧٢- نهج البلاغه: علامه سید شریف رضی، ترجمه: فیض الاسلام
- ٧٣- وسائل الشیعه: شیخ حرّ عاملی، چاپ بیروت
- ٧٤- ینابیع الموده: سلیمان بن ابراهیم قندوزی، مکتبه الحیدریه، نجف